

الْمَحْضِيَّاتُ

شيخ صدوق

ترجمه و توضیح:
محققان جمعیتی

جلد اول



انتشارات اسلام آباد



الخصال

جلد اوّل



تأليف:

مركز تحقیقات کلامی و فلسفی اسلامی
شیخ صدوق (ابن بابویه)

ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی

ترجمه و توضیحات:

یعقوب جعفری

ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱-۳۸۱ ق.

[الخصال. فارسی]

الخصال / تألیف شیخ صدوق ابن بابویه؛ ترجمه و توضیحات یعقوب جعفری. - قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲.

ج ۲

ISBN 964 - 94926 - 4 - x (دوره) - ۴۵۰۰۰ ریال

ISBN 964 - 94926 - 3 - 1 (ج ۲) - ISBN 964 - 94926 - 2 - 3 (ج ۱)

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. احادیث اخلاقی. ۲. اخلاق اسلامی. ۳. احادیث شیعه - قرن ۴ ق. الف.

جعفری، یعقوب، ۱۳۲۵ - مترجم و مصحح. ب. عنوان.

۶۰۴۱ خ الف / BP ۲۴۸ / ۲۹۷/۶۱

۱۳۸۲

۲۹۵۹۹-۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات نسیم کوثر

قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - طبقه ۵ - پلاک ۱۶۱

تلفن: ۷۸۳۰۵۶۷ - دورنگار: ۷۸۳۰۵۶۸ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۲۹۰۷

شناسنامه

نام کتاب: الخصال / جلد اول

مؤلف: شیخ صدوق ابن بابویه

مترجم: یعقوب جعفری

ناشر: نسیم کوثر

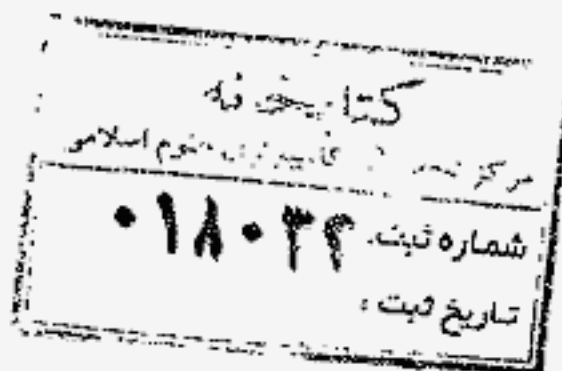
حروفچینی: نسیم کوثر

چاپ: اعتماد - قم

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت دوره دو جلدی: ۴۵۰۰ تومان



شابک دوره: X-۲-۹۴۹۲۶-۹۶۴

شابک جلد ۱: ۱-۳-۹۴۹۲۶-۹۶۴

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه ناشر

در قرن چهارم هجری، تشیع دارای دو مکتب و مشرب فکری در دو نقطه از بلاد اسلامی بود: مکتب بغداد و مکتب قم، این دو مکتب در اصل، هیچگونه تعارض و تقابلی با یکدیگر نداشتند اما در شیوه نگرش به بحثهای کلامی و اعتقادی و فقهی تفاوت‌های ویژه‌ای داشتند. مکتب بغداد که نماینده آن شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و شاگردانشان بودند در عین استفاده از احادیث معصومین (ع) به روشهای عقلگرایانه و نقادانه هم توجه خاص داشتند، ولی مکتب قم که نماینده آن شیخ صدوق و استادان و شاگردان او بودند، با حدیث‌گرایی و تعبد در روایات، از به کارگیری عقل در موضوعات دینی پرهیز داشتند و یا آن را به حداقل رسانیده بودند. شاید علت این تفاوت، ویژگیهای محیط زندگی این بزرگواران باشد، چون در بغداد شیعیان مستقیماً با اهل تسنن تماس داشتند و باید مسائل را به گونه‌ای مطرح می‌کردند که برای آنان قابل پذیرش باشد ولی در قم چنین نبود و استناد به حدیث معصومین (ع) می‌توانست قول فصل باشد.^(۱)

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

شخصیت بارز و برجسته مکتب قم بی تردید، شیخ صدوق محمدبن علی بن بابویه قمی متوفی (۵۳۸۱هـ) بود که با مسافرت‌های خود و استماع احادیث از مشایخ، ثروت عظیمی از سخنان معصومین را اندوخته بود و مهمتر اینکه خداوند به او این توفیق را داده بود که این میراث گرانبها را با تألیف کتابهای متعدد به آیندگان تحویل دهد و می‌توان گفت که شیخ صدوق حقی بزرگ و یا بزرگترین حق را در پاسداری و انتقال احادیث معصومین به نسل‌های بعدی دارد. او حدود سیصد جلد کتاب از خود به یادگار گذاشته است.

کتابهای حدیثی شیخ صدوق بسیار متنوع است و هر کدام با تبویب و فصل بندی خاصی نگارش یافته و هر یک عطر و طعم خاصی دارد و متأسفانه برخی از کتابهای او در طول زمان از میان رفته و به دست ما نرسیده است که از آن جمله می‌توان از کتاب

۱- درباره جزئیات تفاوت‌های این دو مکتب رجوع شود به مقاله مقایسه‌ای میان دو مکتب فکری شیعه در قم و بغداد در قرن چهارم به قلم یعقوب جعفری که در مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید چاپ شده است.

«مدینه العلم» او یاد کرد که نجاشی از آن یاد کرده^(۱) و شیخ طوسی آن را بزرگتر از کتاب «من لا یحضره الفقیه» دانسته است^(۲)، این کتاب تا زمان شیخ عبدالصمد پدر شیخ بهایی در دسترس بود و از آن پس دیگر اثری از آن دیده نمی‌شود.^(۳) به هر حال آنچه از مرحوم شیخ صدوق مانده نشانگر گستردگی اطلاعات حدیثی و تلاش بی‌وقفه او در گردآوری احادیث آل محمد(ص) بوده است و بر ماست که ارزش این میراث گرانبها را بدانیم و در پخش و نشر آن گامهای استواری برداریم. کتابهای شیخ صدوق بارها با ترجمه و بدون ترجمه چاپ شده ولی هنوز هم میدان برای این کار باز است.

در همین راستا، انتشارات نسیم کوثر تصمیم گرفت که برخی از این کتابها را همراه با ترجمه‌ای جدید و با قلم روز به ضمیمه توضیحات مختصری که فهم برخی از مشکلات احادیث را آسانتر کند، منتشر سازد و اینک متن کتاب «الخصال» که یکی از یادگارهای ماندگار شیخ صدوق است، همراه با ترجمه فارسی آن به قلم دانشمند بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین آقای یعقوب جعفری، به علاقمندان آثار و علوم آل محمد(ص) تقدیم می‌شود.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

انتشارات نسیم کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي توحد بالوحدانية، وتفرد بالإلهية، وفطر العباد على معرفته وكلّ الألسن عن صفته، وحجب الأبصار عن رؤيته، الذي علا عن صفات المخلوقين وجلّ عن معاني المحدودين، فلا مثل له في الخلائق أجمعين، ولا إله غيره لجميع العالمين. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، شهادة مقرّ بتوحيده، راغب في كرامته، تائب من ذنوبه.

وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اصطفاه برسالته، وأودعه معالم دينه، وبعثه بكتابه حجة على عباده.

وأشهد أن عليّ بن أبي طالب وصيه وخير الخلق بعده، والقائم بأمره، والداعي إلى سبيله، وأنه أمير المؤمنين، وسيد الوصيين، وأولى الناس بالنبیین، وأن زوجته فاطمة الزهراء سيّدة نساء العالمين، وأنّ الحسن والحسين والأئمة التسعة من ولده أئمة الهدى، وأعلام التّقى، وحجج الله على أهل الدنيا، وأشهد أن من تبعهم نجاة، ومن تخلف عنهم هلك، صلوات الله عليهم وعلى أرواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبركاته.

أما بعد فإنّي وجدت مشايخي وأسلافي - رحمة الله عليهم - قد صنّفوا في فنون العلم كتباً وأغفلوا عن تصنيف كتاب يشتمل على الأعداد والخصال المحمودة والمذمومة، ووجدت في تصنيفه نفعاً كثيراً لطالب العلم، والرّاغب في الخير فتقرّبت إلى الله جلّ اسمه بتصنيف هذا الكتاب، طالباً لثوابه، وراغباً في الفوز برحمته، وأرجو أن لا يخيبني فيما أملتّه ورجوته منه بتطوّله ومنّه، إنّه على كلّ شيء قدير.

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

ستایش خداوندی راست که در یگانگی یکتا و در خداوندگاری تنهاست، همو بندگان را بر اساس معرفت خویش پدید آورده و زبان‌ها از توصیف او ناتوان و دیدگان از دیدن او در پرده است. خداوندی که از صفات آفریدگان برتر و از معانی کسانی که حدی تعیین می‌کنند بالاتر است، بنابراین در میان همه خلایق همانندی ندارد و جز او برای جهانیان معبودی نیست.

گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند یگانه وجود ندارد و برای او شریکی نیست، در حالی این گواهی را می‌دهم که به یگانگی او اعتراف دارم و خواهان برخورداری از کرامت او هستم و از گناهان به سوی او توبه دارم. و گواهی می‌دهم که محمد بنده او و فرستاده اوست که او را به رسالت خویش برگزیده و نشانه‌های دین خود را به او سپرده و با کتاب خود، او را مبعوث کرده تا حجتی بر بندگان باشد. و نیز گواهی می‌دهم که علی بن ابی طالب وصی او و بهترین مردم پس از او و اجراکننده فرمان او و دعوت کننده به راه اوست، و همو امیر مؤمنان و سرور اوصیاء و شایسته‌ترین مردم نسبت به پیامبران است، و همسر او فاطمه زهرا سیده زنان جهان است و حسن و حسین و امامان از نسل او، رهبران هدایت و نشانه‌های تقوا و حجت‌های خداوند بر اهل دنیا هستند. و گواهی می‌دهم که هر کس از آنان پیروی کرد نجات یافت و هر کس از آنان بازماند هلاک شد. درودها و رحمت و برکات خداوند بر آنان و ارواح و اجسادشان باشد.

اما بعد، من اساتید و پیشینیان را - که رحمت خدا بر آنان باد - دیدم که در فنون علم، کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند؛ ولی از تألیف کتابی که مشتمل بر عددها و خصیلت‌های پسندیده و نکوهیده باشد، غفلت نموده‌اند و در تألیف چنین کتابی سود بسیاری برای طالب علم و خواهان خیر و نیکی یافتن، با قصد قربت به خداوند به تصنیف چنین کتابی پرداختم، در حالی که طالب پاداش خدا و خواستار رسیدن به رحمت او هستم و امیدوارم که در آرزویی که دارم با بزرگواری و احسان خود، مرا ناامید نکند که او بر هر چیزی تواناست.

باب الواحد

قال الشيخ الجليل أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ
الفقيه مصنف هذا الكتاب أدام الله عزّه:

١- حدّثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله تعالى عنه
قال: حدّثنا محمد بن سعيد بن يحيى البرزوريّ، قال: حدّثنا إبراهيم بن الهيثم البلديّ،
قال: حدّثنا أبي، عن المعافى بن عمران، عن إسرائيل، عن المقدم بن شريح بن
هانيء، عن أبيه قال: إن أعرابياً قام يوم الجمل إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال:
يا أمير المؤمنين أتقول: إن الله واحد؟ قال: فحمل الناس عليه، وقالوا: يا أعرابيّ أما
ترى ما فيه أمير المؤمنين من تقسّم القلب؟ فقال أمير المؤمنين عليه السّلام: دعوه
فإنّ الذي يريد الأعرابيّ هو الذي تريده من القوم، ثمّ قال: يا أعرابيّ إنّ القول في
أنّ الله واحد على أربعة أقسام، فوجهان منها لا يجوزان على الله عزّ وجلّ ووجهان
يثبتان فيه، فأما اللذان لا يجوزان عليه فقول القائل: «واحد» يقصد به باب
الأعداد، فهذا ما لا يجوز لأنّ ما لا ثاني له لا يدخل في باب الأعداد، أما ترى أنّه
كفر من قال: «إنّه ثالث ثلاثة».

وقول القائل: «هو واحد من الناس» يريد به النوع من الجنس، فهذا ما لا يجوز
لأنّه تشبيه، وجلّ ربّنا وتعالى عن ذلك.

وأما الوجهان اللذان يثبتان فيه فقول القائل «هو واحد ليس له في الأشياء
شبهه» كذلك ربّنا، وقول القائل: إنّه عزّ وجلّ أحديّ المعنى، يعني به أنّه لا ينقسم في
وجود ولا عقل ولا وهم كذلك ربّنا عزّ وجلّ.

ترك خصلة موجودة بخصلة موعودة

٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن
عيسى، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن إسماعيل بن مسلم السكونيّ، عن
الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آباءه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول

باب خصلت‌های یگانه

شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی فقیه، مصنف این کتاب - که خدا عزت او را پایدار سازد - می‌گوید:

۱ - مقدم بن شریح بن هانی از پدرش نقل می‌کند که گفت: در جنگ جمل یک نفر اعرابی! بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! آیا می‌گویی خداوند یگانه است؟ مردم به او حمله کردند و گفتند: ای اعرابی آیا نمی‌بینی که امیرالمؤمنین در چه حالی از دل مشغولی است؟ امیرالمؤمنین فرمود: رهایش کنید، آنچه این اعرابی می‌خواهد همان است که ما از این قوم می‌خواهیم. سپس گفت: ای اعرابی! سخن گفتن از اینکه خدا یکی است چهار قسم است، دو قسم آن بر خدا جایز نیست، ولی دو قسم آن را می‌توان بر خدا ثابت نمود، آن دو قسمی که جایز نیست این است که شخص بگوید: خدا یکی است و منظور از لحاظ شمارش و عدد باشد، این جایز نیست، چون چیزی که دو می‌ندارد داخل در باب اعداد نیست، آیا نمی‌بینی که هر کس بگوید: خداوند سوئی از سه تاست کافر شده است؟ همچنین اگر بگوید: خدا یکی از مردم است و منظور او نوعی از جنس باشد این نیز روا نیست، چون تشبیه است و پروردگار، برتر از آن است.

و اما دو وجهی که جایز است، سخن شخص است که بگوید: خدا یکی است و در میان موجودات مانند ندارد، پروردگار ما چنین است و نیز سخن شخص که بگوید: خداوند از نظر معنای یکی است و منظورش این باشد: خداوند در وجود و نه در عقل و نه در وهم قابل قسمت نیست، پروردگار ما چنین است.

ترک خصلتی موجود به خاطر خصلتی که وعده داده شده است

۲ - سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خوشا به حال کسی که شهوتی موجود و آماده را به خاطر وعده (ثواب و عقاب) که ندیده است، رها کند.

الله صلى الله عليه وآله: طوبى لمن ترك شهوة حاضرة لموعد لم يره.

خصلة من الجور

٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من الجور قول الرَّاكِب للرَّاجِل: الطريق.

خصلة من حب الدين

٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن أحمد بن علي بن الصَّلْت، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ربعي بن عبد الله، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من حبَّ الرَّجُل دينه حبَّه إخوانه.

خصلة واحدة بخمس خصال

٥- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفَّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ يقول: بجلالي وجمالي وبهائي وعلائي وارتفاعي لا يؤثر عبدٌ هواي على هواه إلا جعلتُ غناه في نفسه، وهمَّه في آخرته، وكففتُ عنه ضيعته وضمَّنتُ السماوات والأرض رزقه، وكنتُ له من وراء تجارة كلِّ تاجر.

خصلة بخصلة

٦- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن عبد الله بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من طلب رضى النَّاس بسخط الله جعل الله حامده من النَّاس ذامًّا.

٧- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكِّل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن الحسين بن إسحاق التاجر، عن علي بن مهزيار، عن فضالة بن أيوب، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم

یک خصلت از ستمگری است

۳- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گفتن سواره به پیاده که راه را باز کن، از ستمگر است.

یک خصلت از دین خواهی است

۴- فضیل بن یسار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: از دین دوستی شخص است که برادران خود را دوست داشته باشد.

یک خصلت سبب پنج خصلت می‌شود

۵- ابو عبیده حذاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: سوگند به جلال و جمال و ارزش و والایی و برتریم، که هیچ بنده‌ای خواست مرا بر خواست خود مقدم نمی‌دارد مگر اینکه بی نیازی او را در نفسش و همت او را در باره آخرتش قرار می‌دهم و او را از تباهی نگه می‌دارم و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌کنم و من به سود او در پشت تجارت هر تاجری هستم.

یک خصلت به یک خصلت

۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: هر کس خوشنودی مردم را در برابر خشم خداوند طلب کند، خدا از مردم کسی را که ستایش کننده اوست، نکوهش کننده او قرار می‌دهد.

۷- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس چیزی را آرزو کند که خوشنودی خدا در آن است، از دنیا

السَّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَمَنَّى شَيْئاً وَهُوَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ رَضِيَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْطَاهُ.

خصلة منجية

٨- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانَ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ أَطْعَمَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَلَا تَعَلَّمَنِي مَا يَصْلِحُكَ.

خصلة هي أفضل الدين

٩- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَأَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.

ما جمع شيء إلى شيء أفضل من خصلة إلى خصلة

١٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا جَمَعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ.

١١- أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَيُّوبَ اللَّخْمِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ خَرَّاجَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصِ الْعَبْسِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُلُوِّيُّ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جَمَعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ.

خصلة فيها شرف الدنيا والآخرة

١٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى

بیرون نمی‌رود مگر اینکه خدا آن را به او عطا می‌کند.

یک خصلت نجات دهنده است

۸- علی بن نعمان باسند خود از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که خداوند فرمود: ای فرزند آدم! در چیزی که تو را فرمان داده‌ام از من اطاعت کن و به من یاد مده که چه چیزی به صلاح تو است.

یک خصلت بهترین کار در دین است

۹- عبدالله بن میمون از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: نزد خداوند، افزونی علم بهتر از افزونی عبادت است و بهترین کار در دین شما ورع و خداترسی است.



چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن

یک خصلت با یک خصلت باشد

۱۰- سلیمان بن جعفر از پدرش و او از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

۱۱- حسین بن زید از امام صادق(ع) و او از پدرانش، از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

خصلتی است که شرافت دنیا و آخرت در آن است

۱۲- منصور بن حازم از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود:

العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال: حدثني أبو عبد الله الجاموراني، عن الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن سيف بن عميرة، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مجالسة أهل الدين شرف الدنيا والآخرة.

أعلم الناس من جمع خصلة إلى خصلة

١٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثني محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن سيف، عن أخيه الحسين، عن أبيه سيف بن عميرة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن أعلم الناس، قال: من جمع علم الناس إلى علمه.

حقيقة السعادة واحدة وحقيقة الشقاء واحدة

١٤- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن وهب بن وهب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام أنه قال: حقيقة السعادة أن يختم الرجل عمله بالسعادة، وحقيقة الشقاء أن يختم المرء عمله بالشقاء.

يثاب الناس أو يعاقبون بخصلة

١٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن محمد بن السندي، عن علي بن الحكم، عن إبراهيم بن مهزم الأسدي، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: إن لسان ابن آدم يشرف كل يوم على جوارحه فيقول: كيف أصبحتم؟ فيقولون: بخير إن تركتنا، ويقولون: الله الله فينا، ويناشدون، ويقولون: إنما نثاب بك، ونعاقب بك.

خصلة هي أفضل الجهاد

١٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني عبد الله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة قال: سئل جعفر بن محمد عليهما السلام عن الحديث الذي جاء عن النبي صلى الله عليه وآله «إن أفضل الجهاد كلمة عدل عند إمام جائر» ما معناه؟ قال: هذا على أن يأمره بقدر معرفته وهو مع ذلك يقبل منه وإلا فلا.

همنشینی با اهل دین، شرافت دنیا و آخرت است.

داناترین مردم کسی است که یک خصلت را با یک خصلت جمع کند

۱۳ - سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از امیرالمؤمنین (ع) درباره داناترین مردم پرسیده شد، فرمود: کسی است که دانش مردم را با دانش خود جمع کند.

حقیقت خوشبختی یک چیز و حقیقت بدبختی یک چیز است

۱۴ - وهب بن وهب از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: حقیقت خوشبختی این است که شخص، عمل خود را با سعادت پایان برد و حقیقت بدبختی این است که شخص، عمل خود را با بدبختی و شقاوت به پایان رساند.



مردم به سبب یک خصلت پاداش می‌گیرند یا مجازات می‌شوند

۱۵ - ابو حمزه نقل می‌کند که امام سجاد (ع) فرمود: زیان فرزندان آدم هر روز بر اعضای بدنش متوجه می‌شود و می‌گوید: حال شما چطور است؟ آنها می‌گویند: اگر تو ما را ترک کنی حالمان خوب است و او را سوگند می‌دهند و می‌گویند: همانا ما به وسیله تو به ثواب یا عقاب می‌رسیم.

یک خصلت بهترین جهاد است

۱۶ - مسعدة بن صدقه نقل می‌کند که از امام صادق (ع) از معنای این حدیث پیامبر پرسیده شد که فرمود: بهترین جهاد سخن گفتن از عدالت نزد حاکم ستمگر است، فرمود: این بدان صورت است که به اندازه شناخت خود، او را امر کند و در عین حال او سخنش را بپذیرد و گرنه لازم نیست.

أشدّ الأشياء خصلة لا تتقى إلا بترك خصلة

١٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني محمّد بن أحمد بن عليّ بن الصلت قال: حدّثني أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال الحواريّون لعيسى بن مريم: يا معلّم الخير أعلمنا أيّ الأشياء أشدّ؟ فقال: أشدّ الأشياء غضب الله عزّ وجلّ، قالوا: فبم يتقى غضب الله؟ قال: بأن لا تغضبوا، قالوا: وما بدء الغضب؟ قال: الكبر والتجبر ومحقرة الناس.

شرف المؤمن في خصلة وعزّه في خصلة

١٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني عليّ بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميدانيّ ومحمّد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: شرف المؤمن صلّاته بالليل، وعزّه كفّ الأذى عن الناس.

١٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني عليّ بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميدانيّ، عن أحمد بن محمّد، عن أبيه، عن عبد الله بن جبلة، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لجبرئيل: عِظني، فقال: يا محمّد عِش ما شئت فإنّك ميّت، وأحبب ما شئت فإنّك مفارقه، واعمل ما شئت فإنّك ملاقيه، شرف المؤمن صلّاته بالليل، وعزّه كفّه عن أعراض الناس.

٢٠- حدّثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن أسد الأسديّ قال: حدّثنا محمّد بن جرير، والحسن بن عروة، وعبد الله بن محمّد الوهبيّ قالوا: حدّثنا محمّد بن حميد قال: حدّثنا زافر بن سليمان قال: حدّثنا محمّد بن عيينة، عن أبي حازم، عن سهل بن سعد قال: جاء جبرئيل عليه السّلام إلى النبي صلّى الله عليه وآله فقال: يا محمّد عِش ما شئت فإنّك ميّت، وأحبب ما شئت فإنّك مفارقه، واعمل ما شئت فإنّك مجزيّ به، واعلم أنّ شرف الرّجل قيامه بالليل، وعزّه استغناؤه عن الناس.

٢١- حدّثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن أسد الأسديّ قال: حدّثنا عمر بن أبي غيلان الثقفيّ، وعيسى بن سليمان بن عبد الملك القرشيّ قالوا: حدّثنا أبو

سخت‌ترین چیزها خصلتی است که نمی‌توان از آن دوری کرد

مگر با ترک یک خصلت

۱۷ - عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: حواریون به عیسی بن مریم گفتند: ای آموزگار نیکی‌ها! به ما یاد بده که سخت‌ترین چیزها چیست؟ گفت: سخت‌ترین چیزها خشم خداوند است. گفتند: با چه چیزی از خشم خداوند می‌توان دوری کرد؟ فرمود: به اینکه شما به کسی خشم نگیرید. گفتند: سر چشمه خشم چیست؟ فرمود: تکبر و خود بزرگ بینی و کوچک شمردن مردم.

شرافت مؤمن در یک خصلت و عزت او در یک خصلت

۱۸ - عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: شرافت مؤمن در نماز شب او، و عزت او در پرهیز از آزار مردم است.

۱۹ - عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به جبرئیل فرمود: مرا موعظه کن! او گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالاخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که آن را ملاقات خواهی کرد، شرافت مؤمن در نماز شب او و عزتش در پرهیز کردن از عرض مردم است.

۲۰ - سهل بن سعد گفت: جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! هر چه خواهی زنده بمان که بالاخره خواهی مرد و هر چه را که خواهی دوست بدار که از آن جدا خواهی شد و هر چه خواهی انجام بده که به سبب آن جزا داده خواهی شد، و بدان که شرافت مرد در قیام او در شب است، و عزتش در بی‌نیازی او از مردم است.

۲۱ - ضحاک از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شرافتمندان امت

إبراهيم الترمذاني قال: حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني قال: حدثنا نهشل بن سعيد، عن الضحّاك، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أشرف أمتي حملة القرآن وأصحاب الليل.

مفتاح كل شر خصلة

٢٢- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدثني علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرحمن، عن داود بن فرقد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: الغضب مفتاح كل شر.

خصلة من العدل

٢٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي عبد الله محمد بن خالد البرقي، عن القاسم بن محمد الجوهري، عن حبيب الخثعمي، عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: أحبوا للناس ما تحبون لأنفسكم.

خصلة من فعلها رضي بها حكما

٢٤- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من أنصف الناس من نفسه رضي به حكماً لغيره.

ادنى حق المؤمن على أخيه خصلة

٢٥- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام: ما أدنى حق المؤمن على أخيه؟ قال: أن لا يستأثر عليه بما هو أحوج إليه منه.

التقرب إلى الله عزوجل بخصلة

٢٦- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمر بن يزيد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: تقرّبوا إلى الله تعالى بمواساة إخوانكم.

ما بلا الله العباد بشيء أشد عليهم من خصلة

٢٧- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن

من حاملان قرآن و شب زنده داران هستند.

کلید هر بدی یک خصلت است

۲۲ - داوود بن فرقد گفت: امام صادق (ع) فرمود: غضب، کلید هر بدی است.

خصلتی از عدالت است

۲۳ - حبيب خثعمی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای مردم چیزی را دوست بدارید که برای خودتان دوست می‌دارید.

خصلتی است که هر کس انجام دهد به داوری با آن راضی شود

۲۴ - حسن بن محبوب از برخی از اصحاب ما از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس خودش با مردم با انصاف رفتار کند، راضی می‌شود که دیگران نیز با آن داوری کنند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است

۲۵ - مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد: کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود: خودش را در چیزی که برادرش به آن محتاج‌تر از اوست، مقدم نکند.

با یک خصلت می‌تواند به خداوند نزدیک شد

۲۶ - عمر بن یزید گفت: امام صادق (ع) فرمود: با مواسات با برادران خود، خویشتن را به خدا نزدیک کنید.

خداوند بندگان را با چیزی سخت‌تر از یک خصلت امتحان نکرد

۲۷ - جمیل بن دراج گفت: امام صادق (ع) فرمود: خداوند بندگان را با چیزی

أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل بن دراج، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما بلا الله العباد بشيء أشد عليهم من إخراج الدرهم.

ثمرة المعروف خصلة

٢٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن أبيه، عن خلف بن حماد، عن موسى بن بكر، عن زرارة، عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: لكل شيء ثمرة، وثمرته المعروف تعجيل السراج.

خصلة تثبت الإيمان في العبد، وخصلة تخرجه منه

٢٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال: حدثني أبو عبدالله الرازي، عن علي بن سليمان بن رشيد، عن موسى بن سلام، عن أبان بن سويد، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت: ما الذي يثبت الإيمان في العبد؟ قال: الذي يشبهه فيه الورع، والذي يُخرجه منه الطمع.

خصلة تذهب ببهاء المؤمن

٣٠- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان، عن درست بن أبي منصور الواسطي، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سرعة المشي تذهب ببهاء المؤمن.

بُرِّ ليس فوقه برٌّ، وعقوق ليس فوقه عقوق

٣١- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن أبي همام - إسماعيل بن همام - عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال: فوق كل برٍّ برٌّ حتى يُقتل الرجل في سبيل الله عز وجل فإذا قتل في سبيل الله فليس فوقه برٌّ. وفوق كل عقوق عقوق

سخت‌تر از دادن پول امتحان نکرد.

میوه نیکی یک چیز است

۲۸ - حمران بن اعین نقل می‌کند که از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: هر چیزی میوه‌ای دارد و میوه نیکی زودتر آوردن چراغ (برای مهمان) است.

خصلتی است که ایمان بنده را پا برجای می‌کند

و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می‌کند.

۲۹ - ابان بن سوید گفت: به امام صادق (ع) عرض کردم که چه چیزی ایمان را در بنده پایر جا و ثابت می‌کند؟ فرمود: چیزی که او را در ایمان ثابت می‌کند، ورع و پرهیزگاری، و چیزی که او را از ایمان بیرون می‌کند طمع است.

خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می‌برد

۳۰ - ابراهیم بن عبدالحمید گفت: امام کاظم (ع) فرمود: تند راه رفتن وقار مؤمن را از بین می‌برد.

یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست

و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست

۳۱ - اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بالاتر از هر نیکی یک نیکی وجود دارد تا هنگامی که شخص در راه خدا کشته شود و چون در راه خدا کشته شد، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد و بالاتر از هر بدی به والدین، یک بدی وجود دارد تا هنگامی که شخصی یکی از والدینش را بکشد و چون یکی از آنها را کشت بالاتر از آن بدی وجود ندارد.

حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلَ أَحَدًا وَالِدِيهِ فَإِذَا قَتَلَ أَحَدَهُمَا فَلَيْسَ فَوْقَهُ عَقُوقٌ.

مضمون لمن عمل خصلة أن لا يفتقر

٣٢- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ.

مروءة أهل البيت عليهم السلام خصلة

٣٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ مَرْوَةَ تَنَا الْعَفْوَ عَمَّنْ ظَلَمْنَا.

خصلة من المروءة

٣٤- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلُوهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مِنَ الْمَرْوَةِ اسْتَصْلَحَ الْمَالَ.

خصلة مكروهة للرجل السرى

٣٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَأَنَا أَجْمَلُ بَقْلًا فَقَالَ: إِنَّهُ يَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِي أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِيَّ فَيَجْتَرِيءَ عَلَيْهِ.

خصلة يحبها الله وخصلة يبغضها عزوجل

٣٦- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يَحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يَبْغُضُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاةَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَلَ شَرَابِكَ.

خصلة من احتملها لم يشكر النعمة

٣٧- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلُوهُ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي

صاحب یک خصلت تضمین داده شده که فقیر نشود

۳۲- ابراهیم بن میمون می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: برای کسی که میانه روی کند، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود.

مروّت اهل بیت پیامبر(ص) در یک خصلت است

۳۳- زراره می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: مروّت ما اهل بیت عفو کردن کسی است که به ما ستم کرده است.

یک خصلت از مروّت است

۳۴- ابان بن تغلب از امام باقر(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: اصلاح کردن مال از مروّت است.

یک خصلت از مردی با شخصیت ناپسند است

۳۵- معاویه بن وهب گفت: امام صادق(ع) مرا در مدینه دید، در حالی که با خودم سبزی حمل می‌کردم، پس فرمود: برای مردی با شخصیت ناپسند است که چیز حقیری را حمل کند، مردم به او جرئت پیدا خواهند کرد.

خصلتی است که خدا آن را دوست دارد و خصلتی است که خدا آن را

دشمن می‌دارد

۳۶- داوود رقی گفت: امام صادق(ع) فرمود: خداوند میانه روی را دوست، و اسراف را دشمن می‌دارد، حتی دور انداختن تو یک هسته خرما را که می‌تواند به درد چیزی بخورد، و یاریختن تو باقی مانده آب را که می‌خوری.

خصلتی است که هر کس آن را داشته باشد شکر نعمت را به جا

نیاورده است

۳۷- علی بن حسان از کسی که به او گفته است، نقل می‌کند که امام صادق(ع)

القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن علي بن حسان، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: من احتمل الجفاء لم يشكر النعمة.

من لم تغضبه خصلة لم يشكر خصلة

٣٨- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد السّياري، عن علي بن أسباط يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام قال: من لم تغضبه الجفوة لم يشكر النعمة.

خصلة من التواضع

٣٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن محمد بن علي الكوفي، عن عثمان بن عيسى، عن هارون بن خارجة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: من التواضع أن تسلّم على من لقيت.

خصلة كادت أن تكون كفراً وخصلة كادت أن تغلب القدر

٤٠- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السّلام بقمّ في رجب سنة تسع وثلاثين وثلاثمائة قال: أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن - محمد، عن أبيه، عن أبيه، عن علي عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: كاد الفقر أن يكون كفراً، وكاد الحسد أن يغلب القدر.

خصلة أهلكت القرون الأولى

٤١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ الوشاء، عن أبي الحسن الحذاء قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول لأبي العباس البّقباق: ما منعك من الحجّ؟ قال: كفالة كفلت بها، قال: مالك والكفالات، أما علمت أنّ الكفالة هي التي أهلكت القرون الأولى.

كلّ ذنب يكفره القتل في سبيل الله عزّوجلّ إلاّ خصلة

فإنّها لا يكفرها إلاّ إحدى ثلاث خصال

٤٢- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن محبوب، عن حنان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: كلّ ذنب يكفره القتل في سبيل الله

فرمود: هر کس جفای دیگران را تحمل کند، شکر نعمت نکرده است (از شخصیت خود که نعمت بزرگی است، دفاع نکرده است).

هر کس که خصلتی او را خصمناک نکند خصلتی را شکر نکرده است

۳۸- علی بن اسباط در یک حدیث مرفوع از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس که در برابر ستمی که به او می‌شود خصمگین نشود، شکر نعمت نکرده است.

خصلتی از فروتنی است

۳۹- هارون بن خارجه گفت: امام صادق (ع) فرمود: از فروتنی است که هر کس را که ملاقات کردی سلام کنی.

خصلتی است که نزدیک است که به کفر انجامد

و خصلتی است که ممکن است بر قضا و قدر غلبه کند

۴۰- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نزدیک است که فقر و تنگدستی به کفر انجامد، و نزدیک است که حسد بر قضا و قدر غلبه کند.

خصلتی است که ملت‌های پیشین را هلاک کرده

۴۱- ابوالحسن حرّاء می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که به ابوالعباس بقباق فرمود: چه چیزی تو را از رفتن به حج باز داشت؟ گفت: کفالتی که بر عهده دارم. فرمود: تو را با کفالت چه کار؟ آیا ندانستی که کفالت همان چیزی است که ملت‌های پیشین را هلاک کرده است؟

شهادت در راه خدا باعث آمرزش هر گناهی می‌شود مگر یک گناه، که جز

یکی از سه خصلت آن را از بین نمی‌برد

۴۲- حنّان بن سدید از پدرش نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر وام، که کفاره ندارد، مگر ادا شود و یا رقیقش آن را

عزَّوجلَّ إلاَّ الدِّينَ فَإِنَّهُ لا كَفَّارَةَ لَهُ إلاَّ أَدَاءَهُ، أو يَقْضَى صَاحِبَهُ أو يَعْفُو الَّذِي لَهُ الْحَقُّ.
**إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْدَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْإِمَّةِ هَدِيَّةٌ
 لَمْ يَهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ**

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ،
 عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْدَى إِلَيَّ وَإِلَى أُمَّتِي هَدِيَّةٌ لَمْ
 يَهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ، كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ لَنَا، قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:
 الْإِفْطَارُ فِي السَّفَرِ، وَالتَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عِزَّوَجَلَّ
 هَدِيَّتَهُ.

من أحب أن يكثر خير بيته فليفعل خصلة عند حضور طعامه

٤٤ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي
 الْقَاسِمِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي
 بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
 مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ

فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ أَتَحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ بَوَاحِدَةٍ

٤٥ - حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ،
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْحَزْرَازِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ
 أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ، أَتَحَفَهُ مِنْ ثَلَاثَةِ
 بَوَاحِدَةٍ: إِمَّا صُدَاعٍ، وَإِمَّا حَمَى، وَإِمَّا رَمَدٍ.

القيامة عرس المتقين

٤٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى
 الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ الْقَاشَانِيِّ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
 الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْقِيَامَةُ عَرَسُ الْمُتَّقِينَ.

خصلة من أجلها لا يحب الموت

٤٧ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَغِيرَةِ الْكُوفِيِّ قَالَ:

بپردازد و یا صاحب حق آن را ببخشد.

خداوند به محمد(ص) و امت او هدیه‌ای داده که به هیچ یک از امت‌ها نداده

۴۳ - سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا فرمود: خداوند به من و امت من هدیه‌ای داده است که به هیچ یک از امت‌ها آن را نداده و این کرامتی از جانب خداوند بر من است. گفتند: ای پیامبر خدا! آن هدیه چیست؟ فرمود: افطار کردن و قصر خواندن نماز در سفر است، هر کس این کار را نکند هدیه خدا را رد کرده است.

هر کس بخواهد برکت خانه‌اش افزون شود به هنگام آمدن غذا یک خصلت را انجام دهد

۴۴ - ابوبصیر از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: هر کس خوشش آید که خیر و برکت در خانه‌اش افزون شود، موقع حضور غذا وضو بگیرد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به او نظر می‌کند و چون به او نظر کند یکی از سه چیز را به او تحفه می‌دهد.

۴۵ - جابر گفت: امام باقر(ع) فرمود: چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، به او نظر می‌کند و چون به او نظر کرد، یکی از سه چیز را به او تحفه می‌دهد: یا سردرد یا تب و یا چشم درد. (تا بدین وسیله استحقاق دریافت ثواب خدا را داشته باشد)

قیامت عروسی پرهیزگاران است

۴۶ - عبدالله بن قاسم جعفری گفت: امام صادق(ع) فرمود: قیامت عروسی پرهیزگاران است.

خصلتی است که به سبب آن انسان مرگ را دوست ندارد

۴۷ - سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که مردی خدمت پیامبر

حدّثني جدّي الحسن بن عليّ، عن جدّه عبد الله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: أتى النبيّ صلى الله عليه وآله رجلٌ فقال له: مالي لا أحبُّ الموت؟ فقال له: ألك مال؟ قال: نعم، قال: فقدّمته؟ قال: لا، قال: فمن ثمّ لا تحبُّ الموت.

خصلة تشبه ضدّها

٤٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن حمزة بن حمران، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: لم يخلق الله عزّ وجلّ يقيناً لا شكّ فيه أشبه بشكّ لا يقين فيه من الموت.

شوار الناس الذين يكرمون مخافة خصلة فيهم

٤٩- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمه الله - قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن عليّ، عن عبد الله قال: حدّثني الحسين بن يزيد النوفليّ، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنه قال: ألا إنّ شرار أمتي الذين يكرمون مخافة شرّهم ألا ومن أكرمه الناس اتقاء شرّه فليس منّي.

خصلة هي الزهد في الدنيا وخصلة هي شكر كلّ نعمة

٥٠- حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد، عن بعض النوفليّين، ومحمد بن سنان رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام قال: كونوا على قبول العمل أشدّ عناية منكم على العمل. الزّهد في الدنيا قصر الأمل. وشكر كلّ نعمة الورع عباً حرّم الله عزّ وجلّ. من أسخط بدنه أرضى ربّه، ومن لم يسخط بدنه عصى ربّه.

ما شيء أحقّ بطول السجن من اللسان

٥١- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلويّ رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن عيسى، عن زياد بن مروان القنديّ، عن أبي وكيع، عن أبي إسحاق، عن الحارث قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السّلام يقول: ما من شيء أحقّ بطول السجن من اللسان.

خدا(ص) رسید و به او گفت: چگونه است که من مرگ را دوست ندارم؟ فرمود: آیا مالی داری؟ گفت: آری. فرمود: آیا آن را پیش از مرگ (به گور خود) فرستاده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: برای همین است مرگ را دوست نداری.

خصلتی است که به ضد خود شباهت دارد

۴۸- حمزة بن حمران گفت: امام صادق(ع) فرمود: خداوند، یقینی را که شک در آن نباشد، همچون شکی که یقین در آن نباشد مانند مرگ نیافریده است. (همه به مرگ یقین دارند ولی در عمل به آن اعتنا نمی‌کنند.)

بدترین مردم کسانی هستند که از ترسِ خصلتی به آنها احترام می‌شود

۴۹- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: آگاه باشید که بدترین امت من کسانی هستند که از ترسِ شرشان به آنها احترام می‌شود. آگاه باشید کسی که مردم از ترسِ شر او به او احترام کنند، از من نیست.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

یک خصلت زهد در دنیا و یک خصلت شکر هر نعمتی است

۵۰- محمد بن سنان در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: قبول شدن عمل را بیش از خود عمل مهم بدانید، زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها است و شکر هر نعمتی پرهیز از چیزی است که خدا آن را حرام کرده است، هر کس بدنش را (در انجام واجبات) به زحمت اندازد، پروردگارش را خوشنود کرده و هر کس بدنش را به زحمت نیاندازد، پروردگارش را نافرمانی کرده است.

هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق‌تر از زبان نیست

۵۱- حارث گفت: از امیرالمؤمنین(ع) شنیدم که فرمود: هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، سزاوارتر از زبان نیست. (هر چه کمتر سخن گویی کمتر گناه کنی)

من أطال أمله ساء عمله

٥٢- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن أبي همام - إسماعيل بن همام - عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: من أطال أمله ساء عمله.

لا يزال الرّجل المسلم يكتب محسناً مادام ساكناً

٥٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن عليّ بن الحسين بن رباط، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لا يزال العبد المؤمن يكتب محسناً مادام ساكناً، فإذا تكلم كتب محسناً أو مسيئاً.

خصلة من فعلها آمنه الله عزوجل من فزع يوم القيامة

٥٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن حمزة بن يعلى يرفعه بإسناده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من مقت نفسه دون مقت الناس آمنه الله من فزع يوم القيامة.

رأس العقل خصلة

٥٥- أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيوب اللّخميّ قال: حدثنا عبد الوهّاب بن خراجة، قال: حدثنا أبو كريب قال: حدثنا عليّ بن حفص العبيسيّ قال: حدثنا الحسن بن الحسين العلويّ، عن أبيه الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن عليّ بن الحسين، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رأس العقل بعد الإيمان بالله عزوجلّ التحبّب إلى الناس.

أورع الناس، وأعبد الناس، وأزهد الناس، وأشدّ الناس اجتهاداً

٥٦- حدثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن العباس بن معروف، عن أبي شعيب يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: أورع الناس من وقف عند الشبهة، أعبد الناس من أقام الفرائض، أزهد الناس من ترك الحرام، أشدّ الناس اجتهاداً من ترك الذنوب.

هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می‌شود

۵۲- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدران نقل می‌کند که علی(ع) فرمود: هر کس آرزوی خود را دراز کند عمل او بد می‌شود.

هر گاه که شخص مسلمان ساکت باشد، نیکوکار نوشته می‌شود

۵۳- امام صادق(ع) فرمود: بنده مؤمن همیشه نیکوکار نوشته می‌شود، مادامی که ساکت باشد و چون سخن گفت، ممکن است نیکوکار و یا گنه کار نوشته شود.

خصلتی است که هر کس داشته باشد از هراس روز قیامت در امان است

۵۴- پیامبر خدا(ص) فرمود: هر کس به جای مردم خودش را دشمن بدارد، خداوند او را از هراس روز قیامت ایمن می‌کند. (به مردم خوش بین باشد و از هوای نفس خود بترسد)



رأس عقل یک خصلت است

۵۵- حسین بن زید از امام صادق(ع) و او از پدران نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: رأس عقل پس از ایمان به خدا اظهار دوستی به مردم است.

پرهیزگارترین و عابدترین و زاهدترین و کوشاترین مردم

۵۶- ابو شعیب نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: پرهیزگارترین مردم کسی است که در برابر شبهه توقف کند و عابدترین مردم کسی است که واجبات را به جای آورد و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک کند و کوشاترین مردم کسی است که از گناهان پرهیزد.

كفى بالندم توبة

٥٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن عليّ الجَهْضَمِيِّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: كفى بالندم توبة.

من أصاب من الدنيا فوق قوته

٥٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن محبوب، عن عليّ بن الحسين بن رباط، رفعه قال: شكى رجل إلى أمير المؤمنين عليه السّلام الحاجة، فقال له: اعلم أن كلّ شيء تصيبه من الدنيا فوق قوتك فإنما أنت فيه خازنٌ لغيرك.

الوصية بخصلة

٥٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني عليّ بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن إسماعيل بن مهران، عن دُرست بن أبي منصور، عن عيسى بن بشير، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: لما حضرت عليّ بن الحسين عليهما السّلام الوفاة ضمّني إلى صدره ثمّ قال: يا بنيّ أوصيك بما أوصاني به أبي عليه السّلام حين حضرته الوفاة وبما ذكر أنّ أباه أوصاه به يا بنيّ إياك وظلم من لا يجد عليك ناصرًا إلاّ الله.

خصلة نافية وخصلة مثبتة

٦٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار قال: حدّثني أبو سعيد الأدمي قال: حدّثنا الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن محمّد بن سنان، عن حذيفة بن منصور قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: إنّ قومًا من قريش قلّت مداراتهم للنّاس فنّفوا من قريش وأيم الله ما كان بأحسابهم بأس. وإنّ قومًا من غيرهم حسنت مداراتهم فألحقوا بالبيت الرّفيح. قال: ثمّ قال: من كفّ يده عن النّاس فإنما يكفّ عنهم يداً واحدة ويكفّون عنه أيادي كثيرة.

خصلة ثقلت على أهل الدنيا وخصلة خفت عليهم

٦١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحجاج، عن علاء، عن محمّد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام

پشیمان شدن در توبه کفایت می‌کند

۵۷- علی جهضمی نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: پشیمان شدن در توبه کفایت می‌کند.

کسی که بیشتر از مصرف روزانه‌اش مال به دست آورد

۵۸- علی بن حسین بن باط در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) از تنگدستی شکایت کرد. امام به او فرمود: بدان که بیش از مصرف روزانه‌ات، هر چه به دست تو رسد، تو امانت دار آن برای دیگران هستی.

سفارش به یک خصلت

۵۹- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون مرگ علی بن الحسین (ع) فرا رسید، مرا به سینه‌اش چسبانید و گفت: فرزندم! تو را به چیزی وصیت می‌کنم که پدرم به هنگام مرگ مرا به آن وصیت کرد و گفت که پدرش آن را به او وصیت کرده است، فرزندم! بر حذر باش از ستم کردن به کسی که در برابر تو جز خدا یاوری ندارد.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

یک خصلت دفع کننده و یک خصلت جذب کننده است

۶۰- حذیفه بن منصور گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: قومی از قریش، کمتر با مردم مدارا و رفتار خوب داشتند، از قریش رانده شدند. به خدا سوگند که از نظر حسب مشکلی نداشتند، و قومی از غیر قریش با مردم رفتار خوب داشتند، پس به آن بیت رفیع ملحق شدند. سپس فرمود: هر کس دست خود را از آزار دادن مردم باز دارد او یک دست را باز می‌دارد ولی مردم دست‌های بسیاری را از او باز می‌دارند.

یک خصلت بر اهل دنیا سنگین و یک خصلت بر آنها سبک است

۶۱- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: نیکی بر اهل دنیا سنگین است به مقدار سنگینی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت، و بدی بر اهل

يقول: إنَّ الخير ثقل على أهل الدُّنيا على قدر ثقله في موازينهم يوم القيامة وإنَّ الشرَّ خَفَّ على أهل الدُّنيا على قدر خِفِّته في موازينهم يوم القيامة.

لا حسب إلا بخصلة، ولا كرم إلا بخصلة، ولا عمل إلا بخصلة،

ولا عبادة إلا بخصلة

٦٢- حدَّثنا محمَّد بن موسى بن المتوكِّل رضي الله عنه قال: حدَّثنا عبد الله بن جعفر الحميريُّ قال: حدَّثنا أحمد بن محمَّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة الثماليِّ، عن عليِّ بن الحسين عليهما السَّلام قال: لا حسب لقرشيٍّ ولا لعربيٍّ إلا بتواضع، ولا كرم إلا بتقوى، ولا عمل إلا بنية، ألا وإنَّ أبغض النَّاس إلى الله عزَّ وجلَّ من يقتدي بسنة إمام ولا يقتدي بأعماله.

خصلة تنفع في أربعة أشياء

٦٣- حدَّثنا محمَّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمه الله - قال: حدَّثنا محمَّد بن الحسن الصفَّار، عن محمَّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمَّد بن سنان، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: الكحل ينبت الشعر، ويجفِّف الدَّمعة، ويعذب الرِّيق، ويجلو البصر.

إذا أحبَّ الله عزَّ وجلَّ عبداً ابتلاه بعظيم البلاء

٦٤- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمَّد بن يحيى العطار قال: حدَّثني سهل بن زياد الأدميُّ قال: حدَّثنا الحسن بن الحسين اللؤلؤيُّ، عن محمَّد بن سنان، عن زيد أبي أسامة الشَّحَّام، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ عظيم البلاء يكافي به عظيم الجزاء، وإذا أحبَّ الله عبداً ابتلاه بعظيم البلاء فمن رضي فله الرِّضا عند الله عزَّ وجلَّ، ومن سخط البلاء فله السخط.

خصلة تورث الباسور

٦٥- حدَّثنا محمَّد بن عليٍّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمَّد بن يحيى العطار قال: حدَّثني أبو سعيد الأدميُّ قال: حدَّثني الحسن بن الحسين اللؤلؤيُّ، عن محمَّد بن سعيد بن غزوان، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمَّد، عن أبيه، عن جدِّه، عن أبيه عليهم السَّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السَّلام: طول الجلوس على الخلاء يورث الباسور.

دنیا سبک است به مقدار سبکی آن در میزان اعمالشان در روز قیامت (شرح: میزان اعمال در قیامت، وجود پیامبران و ائمه است که نیکی‌ها در اعمال آنها بسیار زیاد و سنگینی و بدی‌ها بسیار کم و سبک است).

شرافتی جز با یک خصلت و کرامتی جز با یک خصلت و عملی جز با یک خصلت و عبادتی جز با یک خصلت نیست

۶۲- ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) نقل می‌کند که فرمود: حسب (و شرفی) بر قریش و عرب نیست جز با تواضع، و کرامتی نیست جز با تقوا، و عملی نیست جز با نیت، و عبادتی نیست جز با دانستن احکام. آگاه باشید که مبعوض‌ترین مردم به خداوند کسی است که به سنت یک امام اقتدا می‌کند ولی از اعمال او پیروی نمی‌کند.

خصلتی است که در چهار مورد سودمند است

۶۳- حماد بن عثمان می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: کشیدن سرمه مور را می‌رویانند و اشک را می‌خشکانند و آب دهان را شیرین می‌سازد و چشم را جلا می‌بخشد.

چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلایی بزرگ مبتلا می‌کند

۶۴- ابو اسامه شحام گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: همانا به سبب بلای بزرگ، پاداش بزرگ داده می‌شود و چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را به بلای بزرگی گرفتار می‌کند، پس هر کس راضی باشد، خوشنودی خداوند را در پی دارد و هر کس خشمگین شود به خشم خدا گرفتار شود.

یک خصلت باعث ایجاد بواسیر می‌شود

۶۵- اسماعیل بن ابی زیاد می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرانش، از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: نشستن طولانی در مستراح باعث ایجاد بواسیر می‌شود.

ما طهرت كفّ فيها خاتم من حديد

٦٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن صفوان بن يحيى، عن السريّ بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: ما طهرت كفّ فيها خاتم من حديد.

من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه

٦٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن يزيد النوفليّ، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من بدأ بالكلام قبل السّلام فلا تجيبوه، وقال عليه السّلام: لا تدع إلى طعامك أحداً حتّى يسلم.

خصلة من فعلها أو فعلت له برىء من دين محمّد صلّى الله عليه وآله

٦٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: من تكهّن أو تكهّن له فقد برىء من دين محمّد صلّى الله عليه وآله. قلت: فالقافة؟ قال: ما أحبُّ أن تأتيهم، وقل ما يقولون شيئاً إلا كان قريباً ممّا يقولون، وقال: القيافة فضلة من النبوة ذهبت في الناس.

ما بقى من أمثال الأنبياء إلا كلمة

٦٩- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن عليّ بن أسباط، عن الحسن بن الجهم، عن أبي الحسن الأوّل عليه السّلام قال: ما بقى من أمثال الأنبياء إلا كلمة: إذا لم تستحي فاعمل ما شئت. وقال: أمّا إنّها في بني أميّة.

إذا أراد الله تبارك وتعالى بعبد خيراً عجل عقوبته في الدّنيا

وإذا أراد به سوءاً أخر عقوبته

٧٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن السريّ بن خالد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إذا أراد الله بعبد خيراً عجل عقوبته في الدّنيا، وإذا أراد الله بعبد سوءاً أمسك عليه ذنوبه حتّى

دستی که انگشتی از آهن بر آن است پاکیزه نمی‌شود

۶۶- سری بن خالد گفت: امام صادق (ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: دستی که در آن انگشتی از آهن باشد، پاکیزه نمی‌شود (شرح: چون آهن زنگ می‌زند)

کسی که پیش از سلام دادن سخن بگوید به او پاسخ مدهید

۶۷- اسماعیل بن زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس پیش از سلام دادن سخن بگوید او را پاسخ مدهید و فرمود: هیچ کس را به طعام خود دعوت مکن، تا وقتی که سلام بدهد.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد یا درباره‌ او انجام داده شود از دین محمد (ص) بیرون رفته است

۶۸- ابویصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس کفایت کند یا درباره او کفایت شود، از دین محمد (ص) بیزار است (شرح: کفایت نوعی غیب‌گویی است که کاهن با ادعای تماس با اجنه آن را انجام می‌دهد) راوی می‌گوید: گفتم: قیافه‌شناسی چگونه؟ فرمود: دوست ندارم نزد آنان روی، البته آنها کمتر چیزی می‌گویند که نزدیک به واقعیت نباشد. و فرمود: قیافه‌شناسی بازمانده‌ای از نبوت است که در اختیار مردم قرار گرفته است.

از سخنان حکمت‌آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است

۶۹- حسن بن جهم از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: از سخنان حکمت‌آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است و آن اینکه وقتی حیانداری هر کاری که می‌خواهی بکن، و فرمود: این سخن در بنی امیه مصداق دارد.

وقتی خداوند به بنده‌ای نیکی را اراده کند، در این دنیا تعجیل در عقوبت او

می‌کند و وقتی به بنده‌ای بدی را اراده می‌کند، عقوبت او را به تأخیر می‌اندازد

۷۰- سری بن خالد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی خداوند به بنده‌ای

يوافى بها يوم القيامة.

الصبر على أعداء النعم

٧١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن معاذ بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: اصبر على أعداء النعم، فإنّك لن تكافي من عصى الله فيك بأفضل من أن تطيع الله فيه.

خلق النبي صلى الله عليه وآله و علي بن أبي طالب (ع) من شجرة واحدة

٧٢- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، قال: حدّثني أبو سعيد سهل بن زياد الأدمي، قال: حدّثنا الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن علي بن حفص العبسي، عن الصّلت بن العلاء، عن أبي الحزور، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خلق الناس من شجر شتى، وخلقنا أنا وابن أبي طالب من شجرة واحدة، أصلي عليّ وفرعي جعفر.

شكر كل نعمة خصلة

٧٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن الحسن بن عطية، عن عمر بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سمعته يقول: شكر كل نعمة وإن عظمت أن تحمد الله عزّ وجلّ.

الدين هو الحب

٧٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن حمران، عن سعيد بن يسار قال: قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: هل الدّين إلاّ الحبّ؟ إنّ الله عزّ وجلّ يقول: «قل إن كنتم تحبّون الله فاتّبعوني يحببكم الله».

المؤمن إذا صافح المؤمن تفرّقا عن غير ذنب

٧٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم، عن حماد بن عيسى، عن محمّد بن أبي عمير، عن الحسين بن المختار، عن أبي عبيدة الحذاء قال:

نیکی را اراده کند، در دنیا تعجیل در عقوبت او نماید و وقتی خداوند به بنده‌ای بدی را اراده کند، گناهان او را نگه می‌دارد تا در روز قیامت سزای آن را بدهد.

شکیبایی در برابر دشمنان نعمت

۷۱- معاذ بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در برابر دشمنان نعمت‌ها (یعنی حسودان) شکیبایی کن؛ زیرا که تو برای کسی که در حق تو خدا را نافرمانی می‌کند، نمی‌توانی بهتر از این مقابله کنی، که درباره او خدا را اطاعت کنی.

پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک درخت آفریده شده‌اند

۷۲- ابوالحزور از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده‌اند، و من و علی بن ابی طالب از یک درخت آفریده شده‌ایم، اصل من علی و شاخه من جعفر است.

یک خصلت سپاس هر نعمتی است

۷۳- عمر بن یزید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سپاس هر نعمتی هر چند که بزرگ باشد این است که خدا را حمد کنی (شرح: ستایش خداوند و گفتن الحمد لله بهترین نوع سپاس‌گزاری حق تعالی است)

دین همان دوست داشتن است

۷۴- سعد بن یسار می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: آیا دین چیزی جز دوست داشتن است؟ خداوند می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد.»

وقتی یک مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کرد، از هم جدا می‌شوند

در حالی که گناهی ندارند

۷۵- ابو عبیده حذاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا وقتی مؤمنی با

قال أبو جعفر عليه السّلام: إنّ المؤمن إذا صافح المؤمن تفرّقا عن غير ذنب.

خصلة تحيي القلوب

٧٦- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن أبي عمير، عن خطّاب بن مسلمة، عن الفضيل بن يسار قال: قال لي أبو جعفر عليه السّلام: يا فضيل إنّ حدّثنا يحيي القلوب.

خصلة فيها حياة لأمر حجج الله عزوجل

٧٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمّد بن حمران، عن خيثمة قال: قال لي أبو جعفر عليه السّلام: تراوروا في بيوتكم فإنّ ذلك حياة لأمرنا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا.

ما خلق الله عزوجل شيئاً أقرّ للعين من خصلة

٧٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أبي الصّهبان، عن محمّد بن أبي عمير، عن جميل بن صالح، عن محمّد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال لي: يا محمّد كان أبي عليه السّلام يقول: يا بنيّ ما خلق الله شيئاً أقرّ لعين أبيك من التقيّة.

تسعة أعشار الدين في خصلة

٧٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثني أبو سعيد الأدميّ قال: حدّثنا الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن جندب، عن أبي عمر العجميّ قال: قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: يا أبا عمر إنّ تسعة أعشار الدّين في التقيّة، ولا دين لمن لا تقيّة له، والتقيّة في كلّ شيء إلاّ في شرب التبيذ والمسح على الخفّين.

من رضى القضاء ومن سخطه

٨٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا أيوب بن نوح، عن محمّد بن أبي عمير، عن الفراء، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: من رضى القضاء أتى عليه القضاء وهو مأجور، ومن سخط القضاء أتى عليه القضاء وأحبط الله أجره.

مؤمنی مصافحه می‌کند (با محبت دست می‌دهد) از هم جدا می‌شوند در حالی که گناهی بر آنان نیست.

یک خصلت دل‌ها را زنده می‌کند

خیثمه می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: در خانه‌های خود همدیگر را زیارت کنید (به دیدار یکدیگر بروید) که در آن زنده شدن امر ماست، خداوند بنده‌ای را رحمت کند که امر ما را زنده کند.

خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از یک خصلت

چشم را روشن کند

۷۸ - محمد بن مروان می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای محمد! پدرم می‌گفت: فرزندانم! خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از تقیه چشم پدرت را روشن کند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

نه قسمت از ده قسمت دین در یک خصلت است

۷۹ - ابو عمر عجمی می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا عمر! نه بخش از ده بخش دین در تقیه است و تقیه در هر چیزی رواست جز در خوردن نبید (شراب ساخته شده از خرما) و مسح بر روی چکمه (در حال وضو).

کسی که به قضا راضی باشد و کسی که از آن خشمگین باشد

۸۰ - فراء از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس به قضا (و قدر الهی) راضی باشد، همواره قضا بر او می‌گذرد در حالی که او پاداش داده می‌شود، و کسی که بر قضا خشم بگیرد، همواره قضا بر او جاری می‌شود در حالی که خداوند پاداش او را تباہ می‌سازد.

خصلة لا يتحَبَّبُ بها حُمُرُ النعم

٨١- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله قال: حدَّثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن خلاد، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: ما أحبُّ أن لي بذلُّ نفسي حُمُرُ النعم وما تجرَّعت جرعة أحبُّ إليَّ من جرعة غيظ لا أكافي بها صاحبها.

خصلة تزيد في الرزق

٨٢- حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمه الله - قال: حدَّثني الحسن بن متيل الدقاق، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن أبي عمير، عن أبي عوف العجلي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الوضوء قبل الطعام وبعده يزيد في الرزق.

خصلة من الذنوب التي لا تغفر

٨٣- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن أخي الفضيل، عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال: من الذنوب التي لا تغفر قول الرَّجل: يا ليتني لا أوأخذ إلا بهذا.

خصلة تورث النفاق وتعقب الفقر

٨٤- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن مهران بن محمد، عن الحسن بن هارون قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: الغناء يورث النفاق ويعقب الفقر.

أول ما يُتحف به المؤمن خصلة

٨٥- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدَّثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن الحسن بن عثمان، وابن أبي حمزة، عن إسحاق بن عمارة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له: ما أول ما يُتحف به المؤمن؟ قال: يغفر لمن تبع جنازته.

يغفر لعبد يوم القيامة ليست له حسنة بخصلة

٨٦- حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن

یک خصلت است که در برابر آن شتران سرخ مو هم دوست داشتنی نیست

۸۱- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: امام سجاد(ع) فرمود: دوست ندارم که در برابر خواری و ذلت نفسم شتران سرخ مو داشته باشم و من جرعه‌ای ننوشیدم که برایم دوست داشتنی‌تر از نوشیدن جرعه خشمی باشد که باعث خشم را سزا ندهم.

یک خصلت بر روزی می‌افزاید

۸۲- ابو عوف عجلی می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: وضو گرفتن قبل و بعد از طعام بر روزی می‌افزاید.

یک خصلت از گناهانی است که آمرزیده نمی‌شود

۸۳- فضیل از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: از جمله گناهانی که آمرزیده نمی‌شود، این سخن شخص است که بگوید: ای کاش جز به سبب این گناه کیفر داده نشوم (شرح: این سخن دلیل بر کوچک شمردن گناه است که خود، گناه کبیره است)

یک خصلت باعث نفاق می‌شود و تنگدستی می‌آورد

۸۴- حسن بن هارون می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: غناء و آوازخوانی باعث نفاق می‌شود و تنگدستی می‌آورد.

نخستین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود یک چیز است

۸۵- اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: اولین تحفه‌ای که به مؤمن داده می‌شود چیست؟ فرمود: کسانی که جنازه او را تشییع می‌کنند، آمرزیده می‌شوند.

بنده‌ای که در روز قیامت حسنه‌ای ندارد به سبب یک خصلت

آمرزیده می‌شود

۸۶- محمد بن عمران از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: در روز قیامت

محمد بن عمران، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: يؤتى بعبد يوم القيامة ليست له حسنة، فيقال له: اذكر أو تذكر هل لك من حسنة؟ قال: فيتذكر فيقول: يا رب مالي من حسنة إلا أن فلاناً عبدك المؤمن مرّ بي فطلبت منه ماء فأعطاني ماء فتوضأت به وصليت لك، قال: فيقول الربُّ تبارك وتعالى: قد غفرت لك أدخلوا عبدي الجنة.

رأس كل خطيئة خصلة

٨٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن دُرُست بن أبي منصور، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: حبُّ الدنيا رأس كل خطيئة.

ما أقبح بالرجل أن يدخل الجنة وهو مهتوك الستر

٨٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أيّوب بن نوح، عن محمد بن أبي عمير، عن سعد بن أبي خلف، عن نجم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: يا نجم كلّمكم في الجنة معنا إلا الله ما أقبح بالرجل منكم أن يدخل الجنة قد هتك سترة وبدت عورته، قال: قلت له: جعلت فداك وإنّ ذلك لكائن؟ قال: نعم إن لم يحفظ فرجه وبطنه.

خصلة من فعلها استوجب رحمة الله عزّ وجلّ

٨٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أيّوب بن نوح، عن ابن أبي عمير، عن سيف بن عميرة، عن مدرك بن الهزّاز قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: يا مدرك رحم الله عبداً اجترأ مودّة الناس إلى نفسه، فحدّثهم بما يعرفون، وترك ما ينكرون.

خصلة من فعلها كثير خير بيته

٩٠- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن أبي سعيد الأدمي، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبدالله، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: من أراد أن يكثر خير بيته فليغسل يده قبل الأكل.

في من ظهرت صحته على سقمه فيعالج بشيء فمات

٩١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن سهل بن زياد،

بنده‌ای را می‌آورند که هیچ حسنه‌ای ندارد، پس به او گفته می‌شود: یاد کن، یاد بیاور که آیا تو حسنه‌ای داری؟ آن بنده فکر می‌کند، پس می‌گوید: پروردگارا مرا هیچ حسنه‌ای نیست جز اینکه فلان بنده‌ات از کنار من می‌گذشت، من از او آب خواستم و او به من آب داد و من با آن وضو گرفتم و برای تو نماز خواندم. پس خداوند می‌فرماید: تو را آمرزیدم، بنده‌ام را به بهشت وارد کنید.

یک خصلت سر آمد همه گناهان است

۸۷- شخصی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتن دنیا سرآمد همه گناهان است.

چقدر زشت است که شخصی وارد بهشت شود

در حالی که ابروی او ریخته می‌شود

۸۸- نجم می‌گوید: امام باقر(ع) به من فرمود: ای نجم همه شما در بهشت با ما هستید، جز اینکه چقدر زشت است که کسی وارد بهشت شود در حالی که ابرو می‌رود و عورت او آشکار است. به آن حضرت گفتم: فدایت گردم چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: آری اگر فرج و شکم خود را حفظ نکند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد، سزاوار رحمت خدا گردد

۸۹- مدرک بن مازان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: ای مدرک! خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را بر خویشتن جلب کند و از آنچه برای آنها آشناست سخن بگوید و آنچه را که برای آنان پذیرفتنی نیست، رها کند.

خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد خیر و برکت

خانه‌اش زیاد شود

۹۰- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس بخواد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود، پیش از خوردن غذا دستش را بشوید.

درباره کسی که تندرستی او بر بیماریش غلبه کند

و در عین حال با چیزی خود را معالجه کند و بمیرد

۹۱- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که

عن النوفلي، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من ظهرت صحته على سقمه فيعالج بشيء فمات فإنا إلى الله منه برىء.

المؤمن مشغول عن خصلة

٩٢- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن سهل بن زياد قال: حدثنا أبو نصر محمد بن جعفر بن عقبة، عن الحسن بن محمد بن أخت أبي مالك، عن عبد الله بن سنان، عن عبد الواحد بن المختار قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن اللعب بالشطرنج فقال: إن المؤمن لمشغول عن اللعب.

ما محق الإيمان محق خصلة شيء

٩٣- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثني هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليها السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما محق الإيمان محق الشح شيء، ثم قال: إن لهذا الشح ديباً كديب النمل، وشعباً كشعب الشرك.

سعد امرء لم يميت حتى يرى خلفه من بعده

٩٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثني أيوب بن نوح، عن محمد بن سنان، عن موسى بن بكر الواسطي قال: قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليها السلام: الرجل يقول لابنه أو لابنته بأبي أنت وأمي أو بأبوي. أترى بذلك بأساً؟ فقال: إن كان أبواه حيين فأرى ذلك عقوقاً، وإن كانا قد ماتا فلا بأس.

قال: ثم قال: كان جعفر عليه السلام يقول: سعد امرء لم يميت حتى يرى خلفه من بعده وقد والله أراني الله خلفي من بعدي.

المؤمن أعظم حرمة من الكعبة

٩٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: المؤمن أعظم حرمة من الكعبة.

حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله عز وجل.

٩٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح،

تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خودش را معالجه نماید و بمیرد، من از او به خدا بی‌زاری می‌جویم. (شرح: اشاره به ناپسندی مصرف بی‌جهت دارو است)

مؤمن از یک خصلت برکنار است

۹۲ - عبدالواحد می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره‌ی بازی با شطرنج پرسیدم، فرمود: مؤمن از بازی برکنار و روی گردان است.

ایمان را چیزی مانند یک خصلت نابود نمی‌کند

۹۳ - مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چیزی مانند آزمندی ایمان را از بین نمی‌برد. آنگاه فرمود: آزمندی حرکتی مانند حرکت مورچه، شعبه‌هایی مانند شعبه‌های شرک دارد. (شرح: همانگونه که مورچه حرکتی آرام دارد آزمندی و حرص و بخل نیز آرام انسان را به سوی شرک می‌برد)

آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادت‌مند است

۹۴ - موسی بن بکر واسطی می‌گوید: به امام کاظم (ع) گفتم: آیا رواست که شخصی به پسر یا دخترش بگوید که پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: اگر پدر و مادرش زنده باشند، این سخن را ناسپاسی به آنها می‌دانم و اگر مرده باشند، اشکالی ندارد. سپس فرمود: (پدرم) جعفر (ع) می‌فرمود: خوشبخت است آن کسی که نمیرد تا جانشین خود را پس از خود ببیند، به خدا سوگند که خدا جانشین مرا پس از خودم به من نشان داد.

مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است

۹۵ - ابراهیم بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است.

مؤمن را این پیروزی از جانب خداوند بس، که دشمنش را ببیند

که مشغول گناه است

۹۶ - قتیبه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای مؤمن این پیروزی از سوی

عن محمد بن أبي عمير، عن قتيبة الأعشى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: حسب المؤمن من الله نصرة أن يرى عدوه يعمل بمعاصي الله.

الهدية تذهب بالضغائن

٩٧- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن سهل بن زياد، قال: أخبرنا محمد بن سعيد، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نعم الشيء الهدية أمام الحاجة، وقال: تهادوا تحابوا فإن الهدية تذهب بالضغائن.

طوبى لعبد نومة

٩٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن صفوان الجمال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: طوبى لعبد نومة، عرف الناس فصاح بهم بيدنه ولم يصاحبهم في أعمالهم بقلبه فعرفهم في الظاهر ولم يعرفوه في الباطن.

خصلة تدع الرجل فقيراً يوم القيامة

٩٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي قال: حدثني محمد بن أبي أيوب النهروي قال: حدثني جعفر بن سنيذ بن داود قال: حدثني أبي قال: حدثنا يوسف بن محمد بن المنكدر، عن أبيه، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قالت أم سليمان بن داود لسليمان عليه السلام: إياك وكثرة النوم بالليل فإن كثرة النوم بالليل تدع الرجل فقيراً يوم القيامة.

عرفاء أهل الجنة صنف

١٠٠- حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي قال: حدثنا أبي، وعلي بن العباس البجلي، والحسن بن علي بن نصر الطوسي قالوا: حدثنا محمد بن عبد الرحمن بن غزوان قال: حدثنا أبو سنان العابدني قال: حدثنا صفوان بن سليم، عن عطاء بن يسار، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حملة القرآن عرفاء أهل الجنة.

توضاً رسول الله صلى الله عليه وآله مزة مزة

١٠١- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الفرغاني بفرغانة قال: حدثنا أبو

خداوند کافی است که دشمن خود را ببیند که مشغول ارتکاب گناه است.

هدیه دادن کینه‌ها را از میان می‌برد

۹۷- مسکولی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: چقدر خوب است هدیه دادن پیش از احتیاج (پیش از آنکه طرف محتاج شود به او هدیه بدهی) و فرمود: هدیه بدهید تا همدیگر را دوست داشته باشید، همانا هدیه کینه‌ها را از میان می‌برد.

خوشا به حال بنده بی‌نام و نشان

۹۸- صفوان جمال از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: خوشا به حال بنده‌ای که بی‌نام و نشان و غیر معروف باشد، او مردم را می‌شناسد و با بدن خود با آنان همراهی می‌کند ولی با قلب خود با آنان همراهی نمی‌کند، او ظاهر آنها را می‌شناسد و آنان باطن او را نمی‌شناسند.



خصلتی شخص را در روز قیامت فقیر می‌سازد

۹۹- جابر بن عبدالله از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: مادر سلیمان بن داود به سلیمان گفت: از خوابیدن زیاد در شب پرهیز که خوابیدن زیاد در شب، تو را در روز قیامت فقیر می‌سازد.

سرشناسان اهل بهشت یک گروه هستند

۱۰۰- ابو سعید خدری از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: حاملان قرآن، سرشناسان اهل بهشت هستند.

پیامبر خدا(ص) پشت سر هم وضو می‌ساخت

۱۰۱- معاویه بن قره از ابن عمر نقل می‌کند که: پیامبر خدا(ص) پشت سر هم

العباس الحمادي قال: حدثنا أبو مسلم الكجني قال: حدثنا عبد الله بن عبد الوهاب قال: حدثنا عبد الرحيم بن زيد العمي، عن أبيه، عن معاوية بن قرّة، عن ابن عمر أن رسول الله صلى الله عليه وآله توضعاً مرةً مرةً.

أحسن الحسن خصلة

١٠٢- حدثنا أبو الحسن علي بن عبد الله بن أحمد الأسواري قال: حدثنا أبو يوسف أحمد بن محمد بن قيس السجزي المذكر قال: حدثني أبو محمد عبد العزيز بن علي السرخسي بمرو الروذ قال: حدثني أبو بكر أحمد بن عمران البغدادي قال: حدثنا أبو الحسن قال: حدثنا أبو الحسن، قال: حدثنا أبو الحسن، قال: حدثنا الحسن، عن الحسن، عن الحسن، إن أحسن الحسن الخلق الحسن. فأما أبو الحسن الأول فمحمد بن عبد الرحيم التستري، وأما أبو الحسن الثاني فعلي بن أحمد البصري التمار، وأما أبو الحسن الثالث فعلي بن محمد الواقدي وأما الحسن الأول فالحسن بن عرفة العبدي، وأما الحسن الثاني فالحسن بن أبي الحسن البصري وأما الحسن الثالث فالحسن بن علي بن أبي طالب عليها السلام.

ترك النبي صلى الله عليه وآله دعوته لخصلة

١٠٣- أخبرني أبو الحسن طاهر بن محمد بن يونس قال: حدثنا محمد بن عثمان الهروي قال: حدثنا أحمد بن نجدة قال: حدثنا أبو بشر ختن المقرئ قال: حدثنا معمر بن سليمان قال: إني سمعت أنس بن مالك يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لكل نبي دعوة قد دعا بها وقد سأل سؤلاً، وقد خبات دعوتي لشفاعتي لأمتي يوم القيامة.

أفضل العبادة خصلة وأفضل الدين خصلة

١٠٤- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن منيع قال: حدثنا هارون بن عبد الله قال: حدثنا سليمان بن عبد الرحمن الدمشقي قال: حدثنا خالد بن أبي خالد الأزرق، عن محمد بن عبد الرحمن - وأظنه ابن أبي ليلى - عن نافع، عن ابن عمر، عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: أفضل العبادة الفقه، وأفضل الدين الورع.

شيء هو كثير وفاعله قليل

١٠٥- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن منيع قال: حدثنا أحمد بن

وضو می‌گرفت.

یک خصلت زیباترین زیبایی‌هاست

۱۰۲- ابوالحسن از حسن و او از حسن و او از حسن (ع) نقل می‌کند که فرمود: زیباترین زیبایی‌ها داشتن اخلاق زیباست. منظور از ابوالحسن اول محمد بن عبد الرحیم تستری و منظور از ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری و منظور از ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی است و منظور از حسن اول حسن بن عرفه و منظور از حسن دوم حسن بصری و منظور از حسن سوم حضرت حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است.

پیامبر خدا (ص) به خاطر یک خصلت دعای خود را ترک کرد

۱۰۳- معمر بن سلیمان گفت: از انس بن مالک شنیدم که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر پیامبری دعایی داشت که با آن دعا می‌کرد و چیزی را از خدا می‌خواست، ولی من دعای خود را برای شفاعت امتم در روز قیامت نگه‌داشته‌ام.

بهترین عبادت یک خصلت و بهترین دین، یک خصلت است

۱۰۴- نافع از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت دانستن (احکام شرع) و بهترین دین پرهیزگاری است.

یک چیز فراوان است ولی عمل‌کننده اندک است

۱۰۵- عبدالله بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کار نیکو فراوان

عمران الأحنسي سنة ثمان وعشرين وفيها مات، قال: سمعت أبا خالد الأحمريّ يحدث عن إسماعيل بن أبي خالد، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عبد الله بن عمرو قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الخير كثير وفاعله قليل.

خصلة هي نصف الدين

١٠٦- أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدثنا ابن منيع قال: حدثنا علي بن عيسى الحَرَمِيُّ سنة إحدى وثلاثين قال: حدثنا خلاد بن عيسى، عن ثابت، عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حسن الخلق نصف الدين.

أفضل ما أعطى المسلم خصلة

١٠٧- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو العباس السراج قال: حدثنا يعقوب بن إبراهيم قال: حدثنا وكيع، عن مسعر، وسفيان، عن زياد بن علاقة، عن أسامة بن شريك قال: قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله: ما أفضل ما أعطى المرء المسلم؟ قال: الخلق الحسن.

خلق النبي وعلي بن أبي طالب عليهما السلام من نور واحد

١٠٨- حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي قال: حدثني أبو محمد الحسن بن عبد الله الرّازي قال: حدثني أبي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي موسى بن جعفر قال: حدثني أبي جعفر بن محمد قال: حدثني أبي محمد بن علي قال: حدثني أبي علي بن الحسين قال: حدثني أخي الحسن بن علي قال: حدثني أبي علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خلقت أنا وعلي من نور واحد.

صلاح العبد في صلاح شيء من جسده

١٠٩- أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الديلمي قال: حدثنا أبو عبد الله قال: حدثنا سفيان، عن مجاهد قال: سمعت الشعبي يقول: سمعت النعمان بن بشير يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: في الإنسان مضغة إذا هي سلمت وصحت سلم بها سائر الجسد، فإذا سقمت سقم بها سائر الجسد وفسد، وهي القلب.

١١٠- أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدثنا أبو العباس السراج قال: حدثنا

است ولی عمل‌کننده به آن اندک است.

یک خصلت نصف دین است

۱۰۶- انس از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: اخلاق نیکو نصف دین است.

بهترین چیزی که به مسلمان داده شده یک خصلت است

۱۰۷- اسامة بن شریک می‌گوید: به پیامبر خدا(ص) گفته شد: بهترین چیزی که به شخص مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: اخلاق نیکو.

پیامبر خدا(ص) و علی بن ابی طالب(ع)

از یک نور آفریده شده‌اند

۱۰۸- امام رضا(ع) از پدران خود از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: من و علی از یک نور آفریده شده‌ایم.

سلامت بنده در سلامت عضوی از بدن اوست

۱۰۹- نعمان بن بشیر می‌گوید: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: در وجود انسان پاره گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر اعضای بدن نیز سالم است و اگر مریض باشد سایر اعضای بدن نیز مریض و فاسد خواهد بود و آن قلب است. (شرح: منظور از قلب در اینجا روح انسان است که قلب مرکز نگهدارنده آن است و سلامت روح از انحرافات فکری و عقیدتی، سلامت انسان را تضمین می‌کند.)

۱۱۰- عبدالله بن عمر و ابو هریره نقل می‌کنند که پیامبر خدا(ص) فرمود: هنگامی

قُتبية قال: حدّثنا رشدين بن سعد المصريّ أبو الحجّاج قال: حدّثنا شراحيل بن يزيد، عن عبد الله بن عمر، وأبي هريرة قالوا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا طاب قلب المرء طاب جسده، وإذا خبث القلب خبث الجسد.

دخل الرّجل الجنّة بخصلة

١١١- أخبرني الخليل بن أحمد السّجزيّ قال: أخبرنا ابن معاذ قال: حدّثنا الحسين المزوّزي قال: حدّثنا عبد الله قال: أخبرنا يحيى بن عبيد الله قال: سمعت أبي يقول: سمعت أبا هريرة يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: دخل عبد الجنّة بغصن من شوك كان على طريق المسلمين فأماطه عنه.

من سرّه خصلتان فليستعمل خصلة

١١٢- حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار الفرغانيّ، قال: حدّثنا أبو العباس محمّد بن محمّد بن جمهور الحمّادي قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عليّ بن زيد الصايغ المكيّ بمكة قال: حدّثنا أحمد بن شبيب قال: أخبرني أبي، عن يونس، عن ابن شهاب، عن أنس بن مالك قال: سمعت النبيّ صلى الله عليه وآله يقول: من سرّه أن يبسط له في رزقه ويُنسأ له في أجله فليصل رحمه.

كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسلم تسليمه واحدة

١١٣- حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار قال: حدّثني أبو القاسم سعيد بن أحمد بن أبي سالم قال: حدّثنا أبو زكريّا يحيى بن الفضل الورّاق قال: حدّثنا إسحاق بن إبراهيم الورّاق السمرقندي قال: حدّثنا سليمان بن سلمة قال: حدّثنا بقيّة بن الوليد، عن الزّيادي، عن الزّهرّي، عن أنس أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يسلم تسليمه واحدة.

که قلب شخص پاکیزه باشد، جسد او نیز پاکیزه می‌شود و هنگامی که قلب انسان پلید باشد، جسد او نیز پلید می‌شود.

شخصی به خاطر یک خصلت وارد بهشت شد

۱۱۱- ابوهریره می‌گوید: پیامبر خدا(ص) فرمود: بنده‌ای به سبب اینکه یک شاخه خاری از سر راه مسلمانان برداشت، وارد بهشت شد.

کسی که دو خصلت او را شاد کند، یک خصلت را به کار گیرد

۱۱۲- انس بن مالک می‌گوید: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که فرمود: هر کس که بخواهد روزی او گسترش پیدا کند و اجلش به تأخیر افتد، پس صلهٔ رحم کند.

پیامبر خدا(ص) سلام نماز را با یک سلام می‌خواند

۱۱۳- انس بن مالک می‌گوید: پیامبر خدا(ص) با یک سلام، سلام می‌داد (منظور سلام نماز است).

باب الإثنين

معرفة التوحيد بخصلتين

١- حدّثنا أحمد بن هارون الفامي وجعفر بن محمّد بن مسرور رضي الله عنهما قالوا: حدّثنا محمّد بن جعفر بن بطة قال: حدّثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: سمعت أبي يحدث عن أبيه عليه السّلام أنّ رجلاً قام إلى أمير المؤمنين عليه السّلام فقال له: يا أمير المؤمنين بما عرفت ربّك؟ قال: بفسخ العزم ونقض الهمّ لما أن هممت فحال بيني وبين همّي، وعزمت فخالفت القضاء عزمي فعلمت أنّ المدبرّ غيري، قال: فهاذا شكرت نعماه؟ قال: نظرت إلى بلاء قد صرفه عني وأبلى به غيري، فعلمت أنه قد أنعم عليّ فشكرته، قال: فهاذا أحببت لقاءه؟ قال: لما رأيت أنه قد اختار لي دين ملائكته ورسله وأنبيائه علمت أنّ الذي أكرمني بهذا ليس ينساني فأحببت لقاءه.

قال النبي صلى الله عليه وآله خصلتان لا أحب أن يشاركني فيهما أحد

٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن أبي عبد الله، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خصلتان لا أحبّ أن يشاركني فيهما أحد: وضوئي فإنّه من صلاتي، وصدقتي فإنّها من يدي إلى يد السائل فإنّها تقع في يد الرّحمن.

غريبتان فاحتملوهما

٣- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن إبراهيم بن هاشم، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: غريبتان فاحتملوهما كلمة حكم من سفيه فاقبلوها، وكلمة سّفه من حكيم فاغفروها.

لا ينقض الوضوء إلا ما خرج من الطرفين

٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن

باب خصلت‌های دوگانه

شناخت توحید با دو خصلت

۱- هشام بن سالم گفت: امام صادق (ع) فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدرش شنید که مردی نزد امیرالمؤمنین (ع) از جای برخاست و به او گفت: یا امیرالمؤمنین! پرودگارت را با چه چیزی شناختی؟

فرمود: با به هم خوردن عزم و اراده و شکسته شدن همت، هرگاه که چیزی را قصد کردم، خدا میان من و قصدم حایل شد و من چیزی را اراده کردم ولی قضای الهی با آن مخالفت نمود، پس دانستم که سامان دهنده کارها کسی غیر از من است. آن شخص گفت: چگونه سپاس نعمت‌های خدا را به جای آوردی؟ فرمود: به بلایی توجه کردم که از من دور کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، پس دانستم که به من نعمت داده و سپاسگزاری کردم. آن شخص گفت: برای چه ملاقات او را دوست داری؟ فرمود: وقتی دیدم که او دین فرشتگان و پیامبران و انبیای خود را برای من برگزیده، دانستم که کسی که مرا اینگونه گرامی داشته، مرا فراموش نمی‌کند، پس ملاقات او را دوست داشتم.

سخن پیامبر (ص) که دوست ندارم در دو خصلت کسی شریک من باشد

۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که دوست ندارم کسی در آنها شریک من باشد: وضوی من که جزء نماز من است و دیگری صدقه دادن من که چون از دست من به دست سائل می‌رسد، در واقع در دست خدای رحمان قرار می‌گیرد.

دو غریب را تحمل کنید

۳- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دو غریب است که باید آنها را تحمل کنید: کلمه حکمت‌آمیزی از یک نادان، آن را قبول کنید و کلمه نابخردانه‌ای از حکیم، آن را ببخشایید.

وضو را باطل نمی‌کند مگر آنچه از دو طرف خارج می‌شود

۴- ابو بصیر مرادی می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره حجامت و قی کردن و هر

عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي قال: حدثني محمد بن سماعة، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي بصير المرادي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سألته عن الحجامة والقيء وكل دم سائل، فقال: ليس فيه وضوء إنما الوضوء مما خرج من طرفيك اللذين أنعم الله بهما عليك.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزه - يعني من بول أو غائط أو ريح أو مني.

نعمتان مكفورتان

٥- حدثنا جعفر بن علي الكوفي رضي الله عنه قال: حدثني جدي الحسن بن علي بن عبدالله بن المغيرة، عن جده عبدالله بن المغيرة، عن إسماعيل بن مسلم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نعمتان مكفورتان: الأمن والعافية.

خصلتان كثير من الناس مفتون فيهما

٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خصلتان كثير من الناس مفتون فيهما: الصحة والفراغ.

٧- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن معاذ قال: حدثنا الحسين بن الحسن المروزي، عن عبدالله بن المبارك، والفضل بن موسى قالوا: أخبرنا عبدالله بن سعيد بن أبي هند، عن أبيه، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: نعمتان مفتون فيهما كثير من الناس: الفراغ والصحة.

ما عبدالله عزوجل بشيء أفضل من الصمت والمشى إلى بيته

٨- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أيوب بن نوح، عن الربيع بن محمد المسلمي، عن أبي الربيع الشامي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ما عبدالله بشيء أفضل من الصمت والمشى إلى بيته.

يؤمر بالمعروف رجالان

٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد،

خونی که جریان دارد پرسیدم، فرمود: هیچکدام وضو ندارد (وضو را باطل نمی‌کند) همانا وضو از چیزی است که از دو طرف تو بیرون شود همان دو طرفی که به وسیله آنها به تو نعمت داده است.

مصنف کتاب می‌گوید: منظور بول و غائط و باد و منی است.

دو نعمت همواره ناسپاسی می‌شوند

۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی(ع) از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: دو نعمت است که همواره ناسپاسی می‌شوند: امنیت و تندرستی.

دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند

۶- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی(ع) از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند: تندرستی و فراغت.

۷- ابن عباس از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: دو نعمت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند: فراغت و تندرستی

خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن

به سوی خانه او پرستش نشده است

۸- ابوالربیع شامی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است. (منظور از خانه خدا کعبه است).

دو کس امر به معروف می‌شوند

۹- یحیی الطویل از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا (دو کس) امر به

عن ابن أبي عمير، عن يحيى الطويل البصري عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما يؤمر بالمعروف وينهى عن المنكر مؤمنٌ فيتعظ، أو جاهلٌ فيتعلم، وأما صاحب سوط وسيف فلا.

للكفر جناحان

١٠- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي العباس جرير البجلي، عن محمد بن إسحاق، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: للكفر جناحان: بنو أمية وآل المهلب.

قسم الله تبارك وتعالى أهل الأرض قسمين

١١- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ظريف بن ناصح، عن إبراهيم بن يحيى قال: حدثني جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قسم الله تبارك وتعالى أهل الأرض قسمين فجعلني في خيرهما ثم قسم النصف الآخر على ثلاثة فكانت خير الثلاثة، ثم اختار العرب من الناس، ثم اختار قريشاً من العرب، ثم اختار بني هاشم من قريش، ثم اختار بني عبد المطلب من بني هاشم، ثم اختارني من بني عبد المطلب.

صنفان من هذه الأمة إذا صلحا صلحت الأمة، وإذا فسدا فسدت الأمة

١٢- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن العباس بن معروف، عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صنفان من أمتي إذا صلحا صلحت أمتي، وإذا فسدا فسدت أمتي، قيل: يا رسول الله ومن هما؟ قال: الفقهاء والأمرء.

اتقوا الله في الضعيفين

١٣- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن محمد بن أحمد، عن علي بن السندي، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اتقوا الله في الضعيفين يعني بذلك اليتيم والنساء.

معروف و نهی از منکر می‌شوند: یکی مؤمن که پند می‌گیرد و دیگری جاهل که می‌آموزد، ولی صاحب تازیانه و شمشیر، هرگز!

کفر دو بال دارد

۱۰ - محمد بن اسحاق از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: برای کفر دو بال است: بنی امیه و خاندان مهلب. (این خاندان کارگزاران بنی امیه بودند).

خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده

۱۱ - ابراهیم بن یحیی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده و مرا در این میان بهترین آنها قرار داده است، آنگاه نصف دیگر را به سه قسم تقسیم کرده و من بهترین آن سه قسم هستم، سپس از مردم، عرب را انتخاب کرد آنگاه از عرب، قریش را برگزید، آنگاه از قریش، بنی هاشم را اختیار کرد، آنگاه از بنی هاشم فرزندان عبدالمطلب را انتخاب کرد، آنگاه از فرزندان عبدالمطلب مرا برگزید.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم اسلامی

دو گروه از این امت هرگاه اصلاح شوند تمام امت اصلاح می‌شود،

و اگر فاسد شوند تمام امت فاسد می‌شود

۱۲ - سکونی می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که هرگاه اصلاح شوند، امت من اصلاح می‌شوند و هرگاه فاسد شوند، امت من فاسد می‌شوند. گفته شده آن گروه کدامند یا رسول الله؟ فرمود: فقیهان و حاکمان.

درباره دو گروه ناتوان از خدا بترسید

۱۳ - سماعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: درباره دو گروه ناتوان از خدا بترسید. منظور از آنها یتیمان و زنان هستند.

ثواب من عال ابنتين أو اختين أو عمّتين أو خالتين

١٤ - حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال: حدّثنا محمّد بن عيسى بن عبّيد، عن زكريّا المؤمن رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: من عال ابنتين أو اختين أو عمّتين أو خالتين حجبناه من النار.

لا يجد ريح الجنّة رجلاً

١٥ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد، عن محمّد بن السنديّ، عن عليّ بن الحكّم، عن محمّد بن الفضيل، عن شريس الوابشيّ، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الجنّة ليوجد ريحها من مسيرة خمسمائة عام، ولا يجدها عاقٌّ ولا ديّوث، قيل: يا رسول الله وما الديّوث؟ قال: الذي تزني امرأته وهو يعلم.

ما جاء في ذى وجهين

١٦ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن أبي جعفر أحمد بن أبي عبد الله، عن أبي الحوزاء المنّبه بن عبد الله، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليّ، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يجيء يوم القيامة ذو الوجهين دالعا لسانه في قفاه وآخر من قدّامه يلهتهبان ناراً حتى يلهبا جسده، ثمّ يقال له: هذا الذي كان في الدّنيا ذا وجهين وذا لسانين يعرف بذلك يوم القيامة.

١٧ - أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدّثنا ابن منيع قال: حدّثنا أبو بكر بن أبي شيبة قال: حدّثنا أبو معاوية، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن من شرّ النّاس عند الله عزّ وجلّ يوم القيامة ذا الوجهين.

١٨ - أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن منيع قال: حدّثنا أبو بكر بن أبي شيبة قال: حدّثنا شريك، عن الرّكين، عن نعيم بن حنظلة، عن عمّار قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كان له وجهان في الدّنيا كان له يوم القيامة لسانان من نار.

پاداش کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را تکفل کند

۱۴ - زکریای مؤمن مرفوعاً از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را کفالت کند آنها او را از آتش (جهنم) حفظ می‌کنند.

دو کس بوی بهشت را نمی‌شنوند

۱۵ - جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بوی بهشت از فاصله پانصد سال، شنیده می‌شود ولی عاق و الدین و دیوث آن را نمی‌شنود. گفته شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ آن حضرت فرمود: کسی که زنش زنا می‌کند و او از آن خبر دارد.



آنچه درباره شخص دورو وارد شده است

۱۶ - علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در روز قیامت شخص دورو در حالی می‌آید که زبان او از پشت سر و زبان دیگری از جلو در آمده و این دو زبان، آتش را بر او مسلط می‌کنند تا جسمش بسوزد، آنگاه گفته می‌شود: این است کسی که در دنیا دورو و دو زبان بود، در روز قیامت با این حالت شناخته می‌شود.

۱۷ - ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از بدترین مردم در روز قیامت کسی است که دورو باشد.

۱۸ - عمار از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که در دنیا دورو باشد در قیامت دو زبان از آتش خواهد داشت.

١٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن موسى بن عمر، عن ابن سنان، عن عون بن معين بيّاع القلانس، عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: من لقي المؤمنين بوجه، وغابهم بوجه أتى يوم القيامة وله لسانان من نار.

٢٠- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن عليّ بن النعمان، عن عبد الله بن مسكان، عن داود بن فرّقد، عن أبي شيبة الزّهريّ، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: بئس العبد عبدٌ يكون ذا وجهين وذا لسانين، يطري أخاه في الله شاهداً، ويأكله غائباً، إن أُعطي حسده، وإن ابتلي خذله.

الناس اثنان واحد أراح، وآخر استراح

٢١- حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمّد بن سالم، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الناس اثنان واحد أراح وآخر استراح، فأما الذي استراح فالؤمن إذا مات استراح من الدّنيا وبلائها، وأمّا الذي أراح فالكافر إذا مات أراح الشجر والدّوابّ وكثيراً من النّاس.

الناس اثنان عالم ومتعلّم

٢٢- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثني عمي محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقيّ، عن أبيه محمّد بن خالد، عن محمّد بن أبي عمير رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: النّاس اثنان عالم ومتعلّم، وسائر النّاس همج والهمج في النّار.

خصلتان احدهما تنسى الذنوب والأخرى تقسى القلوب

٢٣- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثني أبي، عن الحسين بن إسحاق الناجر، عن عليّ بن مهزيار، عن فضالة، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليها السّلام قال: أوحى الله تبارك وتعالى إلى موسى عليه السّلام: لا تفرح بكثرة المال، ولا تدع ذكري على كلّ حال، فإنّ كثرة المال تنسى الذنوب، وترك ذكري يقسى القلوب.

۱۹- ابن ابی یعفور می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که با مؤمنان با یک رو ملاقات کند و در غیاب آنها روی دیگری نشان دهد، در روز قیامت در حالی می‌آید که دو زبان از آتش دارد.

۲۰- زهری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چه بد بنده‌ای است بنده‌ای که دو صورت و دو زبان داشته باشد، در حضور برادر دینی‌اش او راستایش کند و در غیاب او، او را بخورد، اگر به او چیزی عطا شد حسد کند و اگر گرفتار گردید خوارش سازد.

مردم دو گروهند، یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود

۲۱- جابر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: مردم دو گروهند: یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود، آنکه راحت می‌شود مؤمن است که چون می‌میرد، از دنیا و گرفتاری آن راحت می‌شود، و آنکه راحت می‌کند کافر است که چون می‌میرد، درختان و حیوانات و بسیاری از مردم را راحت می‌کند (منظور این است که کافر به خاطر دوری از خدا، و صلهٔ ناجوری در جهان است و موجودات عالم از او بیزارند).

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

مردم دو گروهند: دانشمند و دانش طلب

۲۲- محمد بن ابی عمیر گفت: امام صادق (ع) فرمود: مردم دو گروه هستند: دانشمند و دانش طلب و مردم دیگر فرومایه‌اند و فرومایگان در آتش هستند.

دو خصلت است که یکی گناهان را از یاد می‌برد و دیگری

قساوت قلب می‌آورد

۲۳- اسماعیل بن ابی زیاد می‌گوید: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: خداوند به موسی (ع) وحی کرد که به خاطر افزونی مال خرسند مباش و در هیچ حالتی یاد مرا فراموش مکن، زیرا که افزونی مال گناهان را از یاد می‌برد و فراموش کردن من قلب را با قساوت می‌کند.

خصلتان أمان من الجذام

٢٤- حدّثنا أحمد بن عليّ بن إبراهيم رضي الله عنه قال: حدّثني أبي، عن أبيه إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: تقليم الأظفار وأخذ الشارب من جمعة إلى جمعة أمان من الجذام.

الشغل بالعظيمنتين

٢٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن الحسين بن إسحاق التاجر، عن عليّ بن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن فضالة بن أيّوب، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السّلام قال: بكى أبوذرّ رحمته الله من خشية الله عزّ وجلّ حتّى اشتكى بصره، فقيل له: يا أباذرّ لو دعوت الله أن يشفي بصرك، فقال: إني عنه لمشغول وما هو من أكبر همّي، قالوا: وما يشغلك عنه؟ قال: العظيمنتان: الجنّة والنار.

الذنيا كلمتان ودرهمان

٢٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قام أبوذرّ رحمة الله عليه عند الكعبة فقال: أنا جندب بن سكين، فاكتفه الناس، فقال: لو أنّ أحدكم أراد سفراً لا تأخذ فيه من الزّاد ما يصلحه، فسفر يوم القيامة أما تريدون فيه ما يصلحكم؟ فقام إليه رجل فقال: أرشدنا، فقال: صمّ يوماً شديداً الحرّ للنشور، وحجّ حجّة لعظائم الأمور وصلّ ركعتين في سواد الليل لو حشّة القبور، كلمة خير تقولها وكلمة شرّ تسكت عنها أو صدقة منك على مسكين لعلّك تتجوبها يا مستكين من يوم عسير. اجعل الدّنيا درهمين، درهماً أنفقته على عيالك، ودرهماً قدّمته لآخرتك، والثالث يضرّ ولا ينفع فلا ترده. اجعل الدّنيا كلمتين كلمة في طلب الحلال وكلمة للآخرة، والثالثة تضرّ ولا تنفع لا تردها، ثمّ قال: قتلتني همّ يوم لا أدركه.

لا يكون الرّجل فقيها حتّى يكون فيه خصلتان

٢٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن عليّ بن السنديّ، عن محمد بن عمرو بن سعيد، عن موسى بن أكيل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: لا يكون الرّجل فقيهاً حتّى لا يبالي أيّ ثوبيه

دو خصلت است که امان از جذام هستند

۲۴- حفص از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: گرفتن ناخن‌ها و گرفتن شارب از این جمعه به آن جمعه، امان از جذام است.

توجه کردن به دو چیز بزرگ

۲۵- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: ابوذر از ترس خدا گریه کرد تا اینکه چشمش ناراحت شد، به او گفتند: ای ابوذر! بهتر است که از خدا بخواهی چشمت را شفا دهد، گفت: من به آن توجهی ندارم و آن بزرگترین غم من نیست، گفتند: چه کسی تو را به آن بی‌توجه کرده؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و آتش.

دنیا دو کلمه و دو درهم است

۲۶- اسماعیل بن ابی زیاد گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: ابوذر نزد کعبه به پا خاست و گفت: من جناب بن سکن هستم، مردم دور او را گرفتند، پس گفت: اگر کسی از شما عزم سفر کند، توشه‌ای که به درد آن می‌خورد بر می‌دارد، سفر روز قیامت، (در پیش است) آیا توشه‌ای که در آن به درد شما می‌خورد نمی‌خواهید؟ مردی به پا خاست و گفت: ما را راهنمایی کن، گفت: برای قیامت روز گرمی را روزه بدار و برای کارهای بزرگ حج به جا آور و برای وحشت قبر در تاریکی شب، دو رکعت نماز بخوان. سخن نیکویی که می‌گویی و از سخن بدی که از آن ساکت می‌شوی یا صدقه‌ای که به فقیر می‌دهی، شاید اینها تو را ای بیچاره از روزی سخت نجات دهد. دنیا را دو درهم قرار بده، درمی که آن را به خانواده‌ات خرج می‌کنی و درمی که به آخرت خود پیش فرستی، درهم سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده، کلمه‌ای در طلب حلال و کلمه‌ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه، سپس گفت: غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!

شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه دو خصلت در او باشد

۲۷- موسی بن اکیل می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه باکی نداشته باشد که کدام لباس خود را پوشیده و با چه چیز جلو

ابتذل وبأسد فورة الجوع.

لا خير في العيش إلا لرجلين

٢٨ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي - رحمه الله - عن أبيه علي بن الحسن، عن أبيه الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة، عن عبد الله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا خير في العيش إلا لرجلين: عالم مطاع، أو مستمع واع.

لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين

٢٩ - حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث النخعي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا خير في الدنيا إلا لأحد رجلين: رجل يزداد في كل يوم إحساناً، ورجل يتدارك ذنبه بالتوبة، وأتى له بالتوبة، والله لو سجد حتى ينقطع عنقه ما قبل الله منه إلا بولايتنا أهل البيت.

العلم علمان

٣٠ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد، عن العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن حكيم بن بهلول، عن إسماعيل بن همام، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عيَّاش، عن سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت علياً عليه السلام يقول لأبي الطفيل عامر بن واثلة الكناني: يا أبا الطفيل العلم علمان: علم لا يسع الناس إلا النظر فيه وهو صبغة الإسلام، وعلم يسع الناس ترك النظر فيه وهو قدرة الله عز وجل.

خصلتان عجيبتان أكل رزق الله واذعاء الربوبية دون الله عز وجل

٣١ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن إبراهيم بن أبي زياد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى أهبط ملكاً إلى الأرض فلبث فيها دهرًا طويلاً ثم عرج إلى السماء فقيل له: ما

گرسنگی خود را گرفته است.

خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس

۲۹ - حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس: کسی که هر روز بر احسان کردن خود می‌افزاید و کسی که گناه خود را با توبه کردن جبران می‌کند، او کسی می‌تواند توبه کند؟ به خدا سوگند که اگر سجده کند به گونه‌ای که گردنش قطع شود، خدا توبه او را نمی‌پذیرد مگر با ولایت ما خاندان.

دانش دو دانش است

۳۰ - سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که به ابوالطفیل عامر بن واثله کنانی فرمود: ای ابوالطفیل! علم دو علم است: علمی که مردم چاره‌ای ندارند جز اینکه در آن بسیندیشند و آن علم اسلام است و علمی که جای اندیشیدن نیست و آن قدرت خداوند است.

دو خصلت عجیب است: خوردن روزی خدا

و ادعای پروردگاری برای غیر خدا

۳۱ - ابراهیم بن ابی زیاد از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند فرشته‌ای را بر روی زمین نازل کرد و او روزگاری طولانی در زمین ماند سپس به آسمان بالا رفت، به او گفته شد: چه چیزی دیدی؟ گفت: شگفتی‌های بسیاری دیدم و از همه

رأيت؟ فقال: رأيت عجائب كثيرة وأعجب ما رأيت أني رأيت عبداً متقلِّباً في نعمتك يأكل رزقك ويدعي الرُّبُوبِيَّةَ، فعجبت من جرأته عليك، ومن حلمك عنه. فقال الله عزَّ وجلَّ: فمن حلمي عجبت؟ قال: نعم يا رب، قال: قد أمهلتك أربع مائة سنة لا يضرب عليه عرق، ولا يريد من الدنيا شيئاً إلا ناله، ولا يتغيَّر عليه فيها مَطْعَمٌ ولا مَشْرَبٌ.

الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر خلقان من خلق الله عزَّ وجلَّ

٣٢- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد بإسناده رفعه إلى أبي جعفر عليه السَّلام أنه قال: الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر خلقان من خلق الله عزَّ وجلَّ، فمن نصرهما أعزَّه الله و من خذلهما خذله الله عزَّ وجلَّ.

كان أكثر عبادة أبي ذر رحمه الله خصلتين

٣٣- حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن الحسن الصَّفَّار، عن إبراهيم بن هاشم، عن يحيى بن أبي عمران الهَمْداني، عن يونس بن عبد الرَّحمن، عمَّن رواه، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: كان أكثر عبادة أبي ذرٍّ - رحمة الله عليه - خصلتين: التفكير والاعتبار.

المرأة يكون لها زوجان من أهل الجنة لأيهما تكون في الجنة

٣٤- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكِّل رضي الله عنه قال: حدَّثنا عليُّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن موسى بن إبراهيم، عن الحسن، عن أبيه بإسناده رفعه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله: أن أمَّ سلمة قالت له: بأبي أنت وأمي المرأة يكون لها زوجان فيموتان فيدخلان الجنة لأيهما تكون؟ فقال: يا أمَّ سلمة تخير أحسنهما خلقاً وخيرهما لأهله، يا أمَّ سلمة إنَّ حَسَنَ الخلق ذهب بخير الدنيا والآخرة.

خصمان اختصموا في ربهم

٣٥- حدَّثنا أبو محمد عمَّار بن الحسين الأُسْرُوشَنِيُّ رضي الله عنه قال: حدَّثني عليُّ بن محمد بن عَصَمَةَ قال: حدَّثنا أحمد بن محمد الطبري بمكة قال: حدَّثنا أبو الحسن بن أبي شجاع البجليُّ، عن جعفر بن عبد الله الحنفيُّ، عن يحيى بن هاشم، عن

شگفت آورتر این بود که مردی را دیدم که غرق در نعمت‌های تو بود، روزی تو را می‌خورد ولی ادعای خدایی داشت، از جسارت او بر تو و حلم تو بر او تعجب کردم. خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری پروردگارا، فرمود: من به او چهارصد سال مهلت دادم، رگی از وی آسیب ندید و از دنیا چیزی را نخواست مگر اینکه به آن رسید و خوراک و آشامیدنی او تغییر نیافت.

امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده خداوند هستند

۳۲- یعقوب بن یزید با سند خود نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو آفریده از مخلوقات خداوند هستند، پس هر کس به آنها کمک کند خداوند او را عزیز می‌دارد و هر کس آنها را خوار سازد، خداوند او را خوار می‌کند.

بیشترین عبادت ابوذر دو چیز بود

۳۳- یونس بن عبدالرحمان از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: بیشترین عبادت ابوذر که خدا رحمتش کند، دو چیز بود: اندیشیدن و عبرت گرفتن.

زنی که دوبار شوهر کرده، در بهشت با کدام یک خواهد بود؟

۳۴- ام سلمه به پیامبر خدا (ص) گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، زنی که دو بار شوهر کرده و آنها از دنیا رفته‌اند و به بهشت داخل شده‌اند، این زن با کدام یک از آنها خواهد بود؟ فرمود: ای ام سلمه: هر کدام که اخلاق نیکویی داشته باشد و با خانواده خود رفتار نیکویی داشته باشد. ای ام سلمه! کسی که اخلاق نیکو داشته باشد خیر دنیا و آخرت را برده است.

دو دشمن که درباره پروردگارشان با هم دشمنی کردند

۳۵- نصر بن مالک می‌گوید: به امام حسین (ع) عرض کردم: یا ابا عبدالله، راجع به

محمد بن جابر، عن صدقة بن سعيد، عن النضر بن مالك قال: قلت للحسين بن علي بن أبي طالب عليها السلام: يا أبا عبدالله حدثني عن قول الله عز وجل «هذان خصمان اختصموا في ربهم» قال: نحن وبنو أمية اختصمنا في الله عز وجل قلنا: صدق الله، وقالوا: كذب الله. فنحن وإياهم الخصمان يوم القيامة.

الجواد على وجهين

٣٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن إبراهيم بن هاشم، عن أحمد بن سليمان قال: سألت رجلاً أبا الحسن عليه السلام وهو في الطواف، فقال له: أخبرني عن الجواد؟ فقال: إن لكلامك وجهين فإن كنت تسأل عن المخلوق فإن الجواد: الذي يؤدي ما افترض الله جل وعز عليه، والبخيل من بخل بما افترض الله عليه، وإن كنت تعني الخالق فهو الجواد إن أعطى، وهو الجواد إن منع، لأنه إن أعطى عبداً أعطاه ما ليس له، وإن منع منع ما ليس له.

الدينار والدرهم مهلكان

٣٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن زياد بن مروان، عن أبي وكيع، عن أبي إسحاق، عن الحارث قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الدينار والدرهم أهلكا من كان قبلكم وهما مهلكاكم.

الذهب والفضة حجران ممسوخان

٣٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران يرفع الحديث قال: الذهب والفضة حجران ممسوخان فمن أحبهما كان معها.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزه - يعني بذلك من أحبهما حباً يمنع حق الله منها.

التعوذ من خصلتين

٣٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن يوسف بن الحارث، عن عبدالله بن يزيد، عن حيوة بن شريح قال: حدثنا سالم بن غيلان، عن دراج، عن أبي الهيثم، عن أبي سعيد الخدري قال: سمعت رسول الله

این سخن خداوند به من توضیح بده که فرمود: «اینان دو دشمن هستند که دربارهٔ پروردگارشان با هم دشمنی کردند. فرمود: ما و بنی امیه که دربارهٔ خدا با هم دشمنی کردیم، ما گفتیم: خداوند راست می‌گوید، آنها گفتند: خداوند دروغ می‌گوید، ما و آنها در قیامت دو طرف مخاصمه هستیم.

بخشش کننده، دو قسم است

۳۶- احمد بن سلیمان می‌گوید: کسی از امام موسی بن جعفر (ع) که در حال طواف بود، پرسید: به من از بخشش کننده (جواد) خبر بده، فرمود: سخن تو دو وجه دارد، اگر از مخلوق می‌پرسی، جواد کسی است که آنچه را که خدا واجب کرده ادا می‌کند و بخیل کسی است که به آنچه خدا واجب کرد، بخل می‌ورزد، و اگر نظر تو آفریدگار است، پس او اگر بدهد جواد است و اگر ندهد باز جواد است. چون او اگر به بنده‌ای عطا کند چیزی را که از آن او نیست به او می‌دهد و اگر ندهد، چیزی را نداده که از آن او نیست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دینار و درهم هلاک کننده هستند

۳۸- فرمود: طلا و نقره دو سنگ مسخ شده هستند، پس هر کس آنها را دوست بدارد با آنها خواهد بود. (طلا و نقره آتشگیرهٔ جهنم خواهند بود و دوستدار آنها هم در آتش خواهند بود)

مصنف این کتاب می‌گوید: منظور این است که: هر کس آنها را به گونه‌ای دوست بدارد که حق خدا را از آنان نپردازد.

پناه بردن به خدا از دو چیز

۳۹- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: به خدا پناه می‌برم

صلى الله عليه وآله يقول: أعوذ بالله من الكفر والدين، قيل: يا رسول الله أيعدل الدين بالكفر؟ فقال صلى الله عليه وآله: نعم.

في الشيعة خصلتان

٤٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليها السلام قال: وددت أني افتديت خصلتين في الشيعة لنا ببعض لحم ساعدي: الزرق وقلّة الكتان.

للصائم فرحتان

٤١- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الحسين بن سعيد، عن رجاله يرفعه إلى الصادق عليه السلام قال: للصائم فرحتان: فرحة عند إبطاره، وفرحة عند لقاء الله عزّ وجلّ.

٤٢- حدثنا أبو محمد عبدوس بن علي بن العباس الجرجاني بسمرقند، قال: حدثنا أبو القاسم عبدالله بن يعقوب بن يوسف الرازي قال: حدثنا محمد بن يونس الكديمي قال: حدثنا أبو عامر قال: حدثنا زمعة، عن سلمة، عن عكرمة، عن ابن عباس، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: قال الله تبارك وتعالى: كلُّ عمل ابن آدم هو له غير الصيام هو لي وأنا أجزي به، والصيام جنة العبد المؤمن يوم القيامة كما بقي أحدكم سلاحه في الدنيا، ولخلاف فم الصائم أطيب عند الله عزّ وجلّ من ريح المسك، والصائم يفرح بفرحتين: حين يفطر فيطعم ويشرب، وحين يلقاني فأدخله الجنة.

ما جاء في التاجر إن إذا صدقا وبرًا، وإذا كذبا وخانا

٤٣- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد رفته إلى الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، عن أبيه زيد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا التاجر إن صدقا وبرًا بُورك لهما، وإذا كذبا وخانا لم يبارك لهما، وهما بالخيار ما لم يفترقا، فإن اختلفا فالقول قول ربّ السلعة أو يتتاركا.

شيطان يروحان بخير ويغدوان بخير

٤٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن

از کفر و بدهکاری، گفته شد: یا رسول الله! آیا بدهکاری با کفر هم طراز است؟
حضرت فرمود: آری.

در شیعه دو خصلت وجود دارد

۴۰ - ابو حمزه از امام سجّاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتم برای دو خصلتی که در شیعیان ما وجود دارد، دستم را بدهم، سبک‌سری و کم بودن راز نگاهداری.

روزه دار دو شادی دارد

۴۱ - حسین بن سعید در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: روزه دار دو شادی دارد: یکی شادی موقع افطار، و دیگر شادی موقع ملاقات پروردگار.

۴۲ - ابن عباس از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: هر کاری که فرزند آدم انجام دهد برای خود اوست، جز روزه گرفتن که برای من است و من خود پاداش آن هستم. روزه سپر بنده مؤمن در روز قیامت است، همانگونه که یکی از شما در دنیا سلاح خود را نگاه می‌دارد و بوی دهان روزه دار نزد خداوند، پاکیزه‌تر از بوی مشک است و روزه دار دو بار شاد می‌شود: هنگامی که افطار می‌کند و می‌خورد و می‌آشامد و هنگامی که با من ملاقات می‌کند و من او را وارد بهشت می‌کنم.

آنچه درباره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و

هنگامی که دروغ بگویند و خیانت کنند

۴۳ - حسین بن زید بن علی از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که دو تاجر راست بگویند و نیکی کنند، به آنها برکت داده می‌شود و چون دروغ بگویند و خیانت کنند، به آنها برکت داده نمی‌شود و آنان مادامی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ دارند و هر گاه اختلاف کنند، سخن، سخن صاحب کالاست یا متارکه کنند.

دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند

۴۴ - امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بر شما باد گوسفند

يزيد، عن زياد بن مروان القندي، عن أبي وكيع، عن أبي إسحاق السبيعي، عن الحارث قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليكم بالغنم والحراث، فإنهما يروحان بخير ويغدوان بخير فليل: يا رسول الله فأين الإبل؟ قال: تلك أعنان الشياطين ويأتيها خيرها من الجانب الأمام، قيل: يا رسول الله إن سمع الناس بذلك تركوها، فقال: إذا لا يعدمها الأشقياء الفجرة.

بيعان مكروهان

٤٥- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن عبد الرحمن بن حماد، عن محمد بن سنان مسنداً إلى أبي جعفر عليه السلام أنه كره بيعين: أطرح وخذ، من غير تقليب وشري ما لم تره.

في الجيد دعوتان وفي الرديء دعوتان

٤٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن مروك بن عبيد، عن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام: أنه قال: في الجيد دعوتان، وفي الرديء دعوتان، يقال لصاحب الجيد: بارك الله فيك وفيمن باعك، و يقال لصاحب الرديء: لا بارك الله فيك ولا فيمن باعك.

من ناصح الله عزوجل أعطى خصلتين

٤٧- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثني عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن معاوية بن وهب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ما ناصح الله عبد مسلم في نفسه فأعطى الحق منها وأخذ الحق لها إلا أعطى خصلتين: رزقاً من الله عزوجل يقنع به ورضى عن الله ينجي به.

من كان فيه خصلتان فهو مؤمن حقا

٤٨- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله قال: حدثني أبو القاسم عبد الرحمن بن حماد الكوفي، عن أبي محمد عبدالله بن محمد الغفاري، عن جعفر بن إبراهيم الجعفري، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليها السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من واسب

و زراعت که این دو بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند. گفته شد: یا رسول الله! پس شتران کجایند؟ فرمود: آنها اطراف شیطانند و سود آنها از جانب چپ می‌آید. گفته شد: یا رسول الله اگر مردم این را بشنوند شتران را رها می‌کنند. فرمود: آن بدبختان فاجر شترها را از بین نمی‌برند. (منظور از اینکه سود شتران از جانب چپ است، این است که شتران را از جانب چپ می‌دوشند و به آنها از جانب چپ سوار می‌شوند).

دو خرید و فروش بد است

۴۵ - محمد بن سنان از امام باقر (ع) نقل می‌کند که آن حضرت از دو نوع خرید و فروش بدش می‌آمد: یکی بینداز و بگیر و دیگری خریدن چیزی که آن را ندیدی. (منظور از معامله بینداز و بگیر این است که پول را بگذاری و جنس را برداری، بدون اینکه با فروشنده صحبتی کرده باشی و قراری بگذاری).

در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست

۴۶ - مروک بن عبید از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: در کالای خوب دو دعاست و در کالای بد نیز دو دعا وجود دارد: به صاحب کالای خوب گفته می‌شود: خداوند به تو و به کسی که این جنس را به تو فروخته برکت بدهد و به صاحب کالای بد گفته می‌شود: خداوند به تو و به کسی که این را به تو فروخته برکت ندهد.

کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می‌شود

۴۷ - معاویه بن وهب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده مسلمانانی در نفس خود خدا را در نظر نگرفت، به گونه‌ای که حق (دیگران) را از خود بپردازد و حق خود را بگیرد، مگر اینکه به او دو خصلت داده می‌شود: روزی از جانب خدا که به آن قانع شود و خوشنودی از سوی خدا که او را نجات می‌دهد.

کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتاً مؤمن است

۴۸ - جعفر بن ابراهیم جعفری گفت: امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر

الفقير وأنصف الناس من نفسه فذلك المؤمن حقاً.
٤٩- وفي خبر آخر قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من سرته حسنته
وساءته سيئته فهو مؤمن.

خصلتان من كانتا فيه وإلا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب

٥٠- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار - رحمه الله - عن أبيه، عن أحمد بن
محمد بن خالد، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن عمر بن عبد
العزیز، عن الخيبري، عن يونس بن ظبيان، والمفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه
السلام قال: خصلتان من كانتا فيه وإلا فاعزب ثم اعزب ثم اعزب، قيل: وما هما؟
قال: الصلاة في مواقيتها، والمحافظة عليها والمواساة.

أمران أيهما سبق إلى المطلقة المسترابة بانث به

٥١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني أحمد بن
محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي، عن جميل، عن زرارة، عن
أبي جعفر عليه السلام قال: أمران أيهما سبق إليها بانث به المطلقة المسترابة التي
تستريب الحيض إن مرّت بها ثلاثة أشهر بيض ليس بها دم بانث بها، وإن مرّت بها
ثلاث حيض ليس بين الحيضتين ثلاثة أشهر بانث بالحيض.

التقرب إلى الله عزوجل بخصلتين

٥٢- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمه محمد بن أبي القاسم،
عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسن بن محبوب، عن عمر بن يزيد قال: قال أبو
عبد الله عليه السلام: المعروف شيء سوى الزكاة، فتقربوا إلى الله عزوجل بالبر
وصلة الرّحم.

خصلتان ينفيان الفقر، ويزيدان في العمر، ويدفعان عن فاعلهما

سبعين مية سوء

٥٣- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال حدثنا محمد بن
الحسن الصفّار، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن إسحاق
بن غالب، عمّن حدّثه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: البرّ والصدقة ينفيان الفقر،
ويزيدان في العمر، ويدفعان سبعين مية سوء.

خدا(ص) فرمود: کسی که فقیری را دستگیری کند و از جانب خود با مردم با انصاف رفتار کند، او حقیقتاً مؤمن است.

دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، وگرنه از او دور شو

۵۰- مفضل بن عمر و از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، وگرنه از او دوری کن، دوری کن، دوری کن. گفته شد: آن دو خصلت کدامند؟ فرمود: خواندن نماز در وقت آن و مداومت بر آن و همدردی با دیگران.

دو کار است که هر کدام زودتر واقع شود،

زن طلاق داده شده مسترابه از شوهر جدا می‌شود

۵۱- زراره از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: دو چیز است که هر کدام از آنها زودتر واقع شود، به وسیله آن زن طلاق داده شده مسترابه که حیض نمی‌بیند ولی در سن حیض دیدن است، از شوهرش جدا می‌شود. یکی هنگامی که سه ماه پاکی بگذرد و او در آن خون نبیند، و دیگری هنگامی که سه تا حیض ببیند به طوری که میان دو حیض سه ماه فاصله نباشد، در این صورت با حیض جدا می‌شود.

نزدیکی به خداوند با دو خصلت

۵۲- عمر بن زید از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: احسان کردن غیر از زکات است، پس به خدا تقرب بجوید با نیکی کردن و صله رحم.

دو خصلت فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید

و از صاحب خود هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند

۵۳- اسحاق بن غالب از کسی که به او حدیث کرده نقل می‌کند که امام باقر(ع) فرمود: نیکی و صدقه، فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و هفتاد نوع مرگ بد را دور می‌کند.

السنة سنتان

٥٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليُّ بن إبراهيم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله، عن أبيه، عن آباءه، عن عليٍّ عليهم السّلام أنّه قال: السنة سنتان: سنة في فريضة الأخذ بها هدى وتركها ضلالة، وسنة في غير فريضة الأخذ بها فضيلة، وتركها غير خطيئة.

لا تصلح الصنعة إلا عند ذي خصلتين

٥٥- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن سيف بن عميرة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: لا تصلح الصنعة إلا عند ذي حسب أو دين.

الإخوان صنفان

٥٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد، عن عبدالله بن أحمد الرّازي، عن بكر بن صالح، عن إسماعيل بن مهران، عن محمّد بن حفص، عن يعقوب بن بشير، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قام إلى أمير المؤمنين عليه السّلام رجل بالبصرة فقال: يا أمير المؤمنين أخبرنا عن الإخوان؟ قال: الإخوان صنفان إخوان الثقة وإخوان المكاشرة فأما إخوان الثقة فهم الكفّ والجنّاح والأهل والمال فإذا كنت من أخيك على حدّ الثقة فابذل له مالك وبدنك، وصاف من صافاه، وعاد من عاداه، واكتم سرّه وعيبه، وأظهر منه الحسن. واعلم أيّها السائل إنهم أقلُّ من الكبريت الأحمر. وأمّا إخوان المكاشرة فإنك تصيب منهم لذّتك فلا تقطعنّ ذلك منهم، ولا تطلبنّ ما وراء ذلك من ضميرهم، وابذل لهم ما بذلوا لك من طلاقة الوجه وحلاوة اللسان.

الناس رجلان

٥٧- حدّثنا جعفر بن عليّ الكوفي رضي الله عنه قال: حدّثني أبي، عن أبيه الحسن بن عليّ، عن العباس بن عامر، عن صالح بن سعيد السكوني، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: الناس رجلان: مؤمن وجاهل، فلا تؤذي المؤمن ولا تجهل الجاهل فتكون مثله.

سنت دو سنت است

۵۴- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: سنت دو سنت است: سنتی در واجب، که پیروی از آن باعث هدایت و ترک آن باعث ضلالت می‌شود و سنتی در غیر واجب، که پیروی از آن فضیلت است و ترک آن گناه نیست. (سنت یعنی روش‌ها و کارهایی که از پیامبر به یادگار مانده که گاهی در واجبات است که باید رعایت شود و گاهی در مستحبات است که رعایت آن بهتر است، ولی واجب نیست.)

احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب دو خصلت

۵۵- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب شرف و یا صاحب دین.

برادران دو گروهند

۵۶- جابر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که مردی در بصره نزد امیرالمؤمنین (ع) به پا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین ما را از برادران خیر بده. فرمود: برادران دو قسم هستند: برادران مورد اطمینان و برادران خنده رو، اما برادران مورد اطمینان، آنان به منزله دست و بال و خانواده و مال هستند، پس اگر از برادر خود اطمینان داری، مال و جان را در راه او بذل کن و هر کس با او دوست باشد دوستش بدار و هر کس با او دشمن باشد دشمنش بگیر و سر و عیب او را بپوشان و نیکی‌های او را آشکار کن، ولی بدان ای پرسنده، که آنان از گوهر سرخ کمیاب ترند. و اما برادران خنده رو، پس لذت دوستی با آنها را داشته باش و آن را از آنان قطع مکن و بیش از این از باطن آنان جوینا مباش و هر چه آنان با تو خنده رویی و شیرین زبانی کنند تو هم با آنان چنین کن.

مردم دو نوع هستند

۵۷- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم دو نوع هستند: مؤمن و جاهل، پس مؤمن را اذیت مکن و جاهل را در جهالتش همراهی مکن که مانند او خواهی شد.

أميران وليسا بأmirين

٥٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن محمد بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أميران وليسا بأmirين، ليس لمن تبع جنازة أن يرجع حتى تدفن أو يؤذن له، ورجل يحج مع امرأة فليس له أن ينفر حتى تقضي نسكها.

شيئان يفسد الناس بهما صلاتهم

٥٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن ثعلبة بن ميمون، عن ميسرة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: شيئان يفسد الناس بهما صلاتهم: قول الرجل تبارك اسمك وتعالى جدك وإنما هو شيء، قالته الجنُّ بجهالة فحكى الله عنهم، وقول الرجل: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

ما من خطوة أحب إلى الله عزوجل من خطوتين، وما من جرعة أحب إلى الله

من جرعتين وما من قطرة أحب إلى الله عزوجل من قطرتين

٦٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن محمد بن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت علي بن الحسين زين العابدين عليها السلام يقول: ما من خطوة أحب إلى الله عزوجل من خطوتين: خطوة يسدُّ بها المؤمن صفاً في سبيل الله، وخطوة إلى ذي رجم قاطع، وما من جرعة أحب إلى الله عزوجل من جرعتين: جرعة غيظ ردّها مؤمن بحلم، وجرعة مصيبة ردّها مؤمن بصبر، وما من قطرة أحب إلى الله عزوجل من قطرتين: قطرة دم في سبيل الله وقطرة دمعة في سواد الليل لا يريد بها عبد إلا الله عزوجل.

خصلتان ذكرهما إبليس لنوح عليه السلام

٦١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي، عن أبان بن عثمان، عن العلاء بن سيابة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما هبط نوح عليه السلام من السفينة أتاه إبليس فقال له: ما في الأرض رجل أعظم منة علي منك، دعوت الله على هؤلاء الفساق فأرحمني منهم،

دو امیرند که در واقع امیر نیستند

۵۸- احمد بن محمد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو امیرند که در واقع امیر (صاحب اختیار) نیستند: کسی که جنازه‌ای را تشییع می‌کند نباید برگردد، تا اینکه جنازه دفن شود و یا به او اجازه داده شود، و کسی که حج انجام می‌دهد، نباید کوچ کند تا وقتی که مناسک را به پایان برساند.

دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می‌کنند

۵۹- میسره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: دو چیز است که مردم نمازشان را با آن تباه می‌کنند: یکی اینکه شخص (خطاب به خدا) بگوید: نام تو مبارک است و بخت تو بلند است، این جمله‌ای است که اجنه آن را از روی نادانی می‌گفتند و خدا آن را (در قرآن) از زبان آنها نقل کرده است. و دیگری اینکه شخص بگوید: سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا (این جمله یعنی السلام علينا و علی عباد الله الصالحین، باعث خارج شدن از نماز می‌شود و گفتن آن در وسط نماز یا در تشهد به گونه‌ای که برخی از اهل سنت می‌گویند نماز را باطل می‌کند).

هیچ گامی نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر از دو گام و هیچ جرعه‌ای نزد خدا دوست

داشتنی‌تر از دو جرعه و هیچ قطره‌ای نزد خدا دوست‌داشتنی‌تر از دو قطره نیست

۶۰- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که فرمود: هیچ گامی نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از دو گام نیست: گامی که مؤمن در صف جهاد در راه خدا بر می‌دارد و گامی که به سوی خویشاوندی برداشته شود که قطع رحم کرده است. و هیچ جرعه‌ای نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از دو جرعه نیست: جرعه خشمی که مؤمن آن را با بردباری برگرداند و جرعه معصیتی که مؤمن آن را با شکیبایی برگرداند. و هیچ قطره‌ای نزد خداوند دوست‌داشتنی‌تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در تاریکی شب ریخته شود و بنده با آن جز خدا را نخواهد.

دو خصلت است که شیطان آنها را به نوح گفت

۶۱- علاء بن سیابه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون نوح از کشتی فرود آمد، شیطان نزد او آمد و گفت: در روی زمین کسی که منت او بر من بیشتر از تو

ألا أعلمك خصلتين: إيتاك والحسد فهو الذي عمل بي ما عمل، وإيتاك والحرص فهو الذي عمل بآدم ما عمل.

أخوف ما يخاف على الناس خصلتان

٦٢- حدثنا محمد بن أحمد الأسدي قال: حدثنا محمد بن أبي عمران قال: حدثنا أبو مصعب أحمد بن أبي بكر الزُّهريُّ قال: حدثنا علي بن أبي عليٍّ اللُّهبيُّ، عن محمد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنَّ أخوف ما أخاف على أمّتي الهوى وطول الأمل، أمّا الهوى فإنّه يصدُّ عن الحقِّ، وأمّا طول الأمل فينسي الآخرة، وهذه الدُّنيا قد ارتحلت مدبرة، وهذه الآخرة قد ارتحلت مقبلة، ولكلِّ واحدة منهما بنون، فإن استطعتم أن تكونوا من أبناء الآخرة ولا تكونوا من أبناء الدُّنيا فافعلوا، فإنكم اليوم في دار عمل ولا حساب وأنتم غدا في دار حساب ولا عمل.

٦٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عيَّاش، عن سليم بن قيس الهلالي، عن أمير المؤمنين عليه السلام: عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في كلام له: العلماء رجلان: رجلٌ عالم آخذ بعلمه فهذا ناج، ورجلٌ عالم تاركٌ لعلمه فهذا هالك. وإنَّ أهل النار ليتأذون بريح العالم التارك لعلمه. وإنَّ أشدَّ أهل النار ندامة وحسرة رجلٌ دعا عبداً إلى الله عزَّ وجلَّ فاستجاب له وقبل منه وأطاع الله عزَّ وجلَّ فأدخله الله الجنَّة وأدخل الداعي النار بتركه علمه واتباعه الهوى، ثمَّ قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا إنَّ أخوف ما أخاف عليكم خصلتين اتِّباع الهوى وطول الأمل أمّا اتِّباع الهوى فيصدُّ عن الحقِّ، وطول الأمل ينسي الآخرة.

٦٤- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الشافعيُّ الفرغانيُّ بفرغانه قال: حدثنا أبو العباس الحماديُّ قال: حدثنا أحمد بن محمد الشافعيُّ قال: حدثنا عمي إبراهيم بن محمد قال: حدثنا علي بن أبي عليٍّ اللُّهبيُّ، عن محمد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ أخوف ما أتخوِّف على أمّتي الهوى وطول الأمل، أمّا الهوى فيصدُّ عن الحقِّ، وأمّا طول الأمل فينسي الآخرة.

باشد نیست، از خدا خواستی که این فاسقان را هلاک کند و مرا از آنان راحت کردی. آیا دو خصلت را به تو یاد ندهم؟ از حسد کردن پرهیز که آن همان چیزی است که بر من کرد آنچه را که کرد. و از حرص پرهیز که آن همان چیزی است که بر آدم کرد آنچه را که کرد.

دو خصلت برای مردم از هر چیزی ترسناک‌تر است

۶۲ - جابر بن عبدالله از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، اما هوای نفس، همانا از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می‌برد. و اینک دنیا در حال پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کدام از آنها فرزندانانی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید، چون شما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

۶۳ - سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) و او از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: عالمان دو دسته‌اند: عالمی که به علمش پایبند است، او نجات پیدا می‌کند و عالمی که علمش را رها می‌سازد، او هلاک می‌گردد. همانا اهل آتش از بوی بد عالمی که علمش را ترک کند اذیت می‌شوند و از اهل آتش کسی که از همه بیشتر پشیمان می‌شود و حسرت می‌خورد، کسی است که بنده‌ای را به سوی خدا بخواند و او اجابت کند و بپذیرد و خدا را اطاعت کند و خدا او را به بهشت وارد کند ولی آنکس را که او را دعوت کرده به سبب ترک علم و پیروی از هوای نفس وارد آتش سازد. سپس امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آگاه باشید، ترسناک‌ترین چیزی که از آنها بر شما می‌ترسم، دو خصلت است: پیروی هوای نفس و آرزوی دراز، اما پیروی هوای نفس، از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد.

۶۴ - جابر بن عبدالله از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر امتم بیمناکم، هوای نفس و آرزوی دراز است، اما هوای نفس، همانا از حق باز می‌دارد و اما آرزوی دراز، پس آخرت را از یاد می‌برد. و اینک دنیا در حال

وهذه الدنيا مرتحلة ذاهبة وهذه الآخرة مرتحلة قادمة ولكل واحد منهما بنون فإن استطعتم أن تكونوا من أبناء الآخرة، ولا تكونوا من أبناء الدنيا فافعلوا، فإنكم اليوم في دار العمل ولا حساب، وأنتم غداً في دار الحساب ولا عمل.

النهى عن الخصلتين

٦٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن أحمد و عبد الله ابني محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن مفضل بن يزيد قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أنهاك عن خصلتين فيها هلك الرجال: أن تدين الله بالباطل وتفتي الناس بما لا تعلم.

٦٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن الحجاج قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: إياك وخصلتين ففيهما هلك من هلك: إياك أن تفتي الناس برأيك، أو تدين بما لا تعلم.

ماءان لم يجيبا نوحاً لما دعا المياه

٦٧- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه: عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن نوحاً لما كان أيام الطوفان دعا مياه الأرض فأجابته إلا الماء المر، وماء الكبريت.

الإيمان قول وعمل

٦٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن معقل القرميسيني، عن محمد بن عبد الله بن طاهر قال: كنت واقفاً على أبي وعند أبي الصلت الهروي وإسحاق بن راهويته وأحمد بن محمد بن حنبل، فقال أبي: ليحدثني كل رجل منكم بحديث، فقال أبو الصلت الهروي: حدثني علي بن موسى الرضا - وكان والله رضي كما سُمي - عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الإيمان قول وعمل، فلما خرجنا قال أحمد بن محمد بن حنبل: ما هذا الإسناد؟ فقال له أبي: هذا سعو ط المجانين إذا سعط به المجنون أفاق.

پشت کردن است و آخرت در حال روی آوردن است و هر کدام از آنها فرزندان‌ی دارند، پس اگر توانستید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، پس چنین کنید، چون شما امروز در مرحله عمل هستید و بازخواستی نیست و فردا در مرحله بازخواست خواهید بود و عملی نیست.

از دو خصلت نهی شده است

۶۵. مفضل بن مزید از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: تو را از دو خصلت نهی می‌کنم که در آنها هلاک مردان است: از اینکه با یک کار باطل در برابر خدا اظهار دین کنی و به مردم چیزی را که نمی‌دانی فتوا بدهی.

۶۶. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: بپرهیز از دو خصلت که هر کس هلاک شد به سبب آنها هلاک شد: بپرهیز از اینکه مردم را با رأی خود فتوا بدهی و یا با چیزی که نمی‌دانی اظهار دین کنی. (منظور این است که چیزی را که از دین نیست وارد دین کند و در دین بدعت بگذارد.)

دو نوع آب، نوح را به هنگامی که آنها را خواند، اجابت نکردند

۶۷. عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی نوح در ایام طوفان آب‌های زمین را خواند، همه اجابت کردند مگر آب تلخ و آب گوگرد.

ایمان قول است و عمل

۶۸. محمد بن عبدالله بن طاهر می‌گوید: نزد پدرم بودم و ابوصلت هروی و اسحاق بن راهوید و حمد بن محمد بن حنبل پیش او بودند، پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی را نقل کنید. ابوصلت هروی گفت: علی بن موسی الرضا (ع) - که به خدا سوگند همانگونه که نامیده شده اهل رضا بود - به من نقل کرد، از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرش جعفر بن محمد و او از پدرش محمد بن علی و او از پدرش علی بن الحسین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی (ع) که گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: ایمان قول است و عمل. چون از آنجا بیرون آمدیم، احمد بن حنبل گفت: این چه سلسله‌سندی است؟ پدرم به او گفت: این داروی دیوانگان است، چون دیوانه با آن درمان شود، خوب می‌شود.

منهومان لا يشبعان

٦٩- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثني محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقيّ، عن أبيه محمد بن خالد البرقيّ، عن عدّة من أصحابه يرفعونه إلى أبي عبدالله عليه السّلام أنّه قال: منهومان لا يشبعان: منهوم علم ومنهوم مال.

خصلتان من حقيقة الإيمان

٧٠- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن عليّ بن حسان الواسطي يرفعه إلى زرارة، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: إنّ من حقيقة الإيمان أن تؤثر الحق وإن ضرك على الباطل وإن نفعك، وأن لا تجوز منطقتك علمك.

المروءة مروءتان

٧١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام في وصيته لابنه محمد بن الحنفية: واعلم أن مروءة المرء المسلم مروءتان: مروءة في حضر ومروءة في سفر، فأما مروءة الحضر فقراءة القرآن، ومجالسة العلماء، والنظر في الفقه والمحافظة على الصّلاة في الجماعات، وأما مروءة السفر فبذل الزّاد، وقلة الخلاف على من صحبتك، وكثرة ذكر الله عزّ وجلّ في كلّ مصعد ومهبط ونزول وقيام وقعود.

خصلتان من الجفاء

٧٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفليّ، عن السكونيّ، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: البول قائماً من غير علة من الجفاء، والاستنجاء باليمين من الجفاء.

خصلتان مجلبتان للرزق

٧٣- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا أبي، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن

دو گرسنه سیر نمی‌شوند

۶۹- محمد بن خالد برقی در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: دو گرسنه سیر نمی‌شوند گرسنه علم و گرسنه مال.

دو خصلت از حقیقت ایمان است

۷۰- زراره از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه به ضرر تو باشد بر باطل اگر چه به سود تو باشد مقدم بداری و گفتارت از علمت پیشی نگیرد.

مروّت دو نوع است

۷۱- حماد بن عیسی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: امیرالمؤمنین(ع) در وصیتی به پسرش محمد بن حنفیه فرمود: بدان که مروّت و جوانمردی شخص مسلمان دو گونه است: مروّت در وطن و مروّت در سفر. اما مروّت در وطن خواندن قرآن و همنشینی با علما و اندیشیدن در فقه و محافظت بر نماز جماعت است و اما مروّت در سفر بذل توشه راه و کمتر اختلاف کردن باریقت و بسیار یاد خدا کردن در هر بلندی و پستی و فرود و برخاستن و نشستن.

دو خصلت از جفاست

۷۲- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: بدون علت ایستاده بول کردن از جفاست و استنجا به دست راست از جفاست.

دو خصلت روزی جلب می‌کند

۷۳- محمد بن مروان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: شستن ظرف‌ها و

مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: غَسَلَ الْإِنَاءَ، وَكَسَحَ الْفِنَاءَ مَجْتَلِبَةً لِلرِّزْقِ.

تجب النفقة على العيال بين المكروهين

٧٤- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سَمِعْتُ الْعِيَّاشِيَّ وَهُوَ يَقُولُ: اسْتَأْذَنْتَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي النِّفْقَةِ عَلَى الْعِيَالِ فَقَالَ: بَيْنَ الْمَكْرُوهِينَ، قَالَ: فَقُلْتُ: جَعَلْتَ فِدَاكَ لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرَفَ الْمَكْرُوهِينَ: قَالَ: فَقَالَ: بَلَى يَرْحَمُكَ اللَّهُ، أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِقْتَارَ فَقَالَ: «وَالسَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

خصلتان بخصلتين

٧٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبْرُكْكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَعَفَّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ.

مركزتكم كتمتكم علومكم الحياء على وجهين

٧٦- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلُوهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ مَسْعُودَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَهُنَّ ضَعْفٌ وَمِنْهُ قُوَّةٌ وَإِسْلَامٌ وَإِيمَانٌ.

ما يلزم الوالدين من عقوق الولد

٧٧- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النُّوفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَلْزِمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ لَوْلَدِهِمَا إِذَا كَانَ الْوَلَدُ صَالِحًا مَا يَلْزِمُ الْوَلَدَ لَهَا.

قول النبي صلى الله عليه وآله أنا ابن الذبيحين

٧٨- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ

جاروب کردن جلوی خانه، روزی را جلب می‌کند.

میان دو شیوه ناپسند، دادن خرج خانواده واجب است

۷۴- عیاشی می‌گوید: از امام رضا(ع) راجع به دادن خرج خانواده اجازه خواستم؛ فرمود: میان دو شیوه ناپسند. گفتم: فدایت شوم به خدا سوگند این دو شیوه ناپسند را نفهمیدم. فرمود: آری. خدا ببخشایدت، آیا نمی‌دانی که خداوند اسراف و امساک را ناپسند می‌دارد و می‌فرماید: «و کسانی که وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌ورزند و امساک هم نمی‌کنند و میان این دو استوارند»^(۱)

دو خصلت در برابر دو خصلت

۷۵- ابوبکر حضر می‌از بعضی از اصحابش نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: به پدران‌تان نیکی کنید تا فرزندان‌تان شما را نیکی کنند و درباره زنان مردم عفت نشان دهید، تا مردم درباره زنان شما عفت را رعایت کنند.

حیا بر دو قسم است

۷۶- مسعدة بن زیاد از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: حیا بر دو قسم است: برخی از آن از ضعف، و برخی دیگر از قوت و اسلام و ایمان است.

آنچه بر پدر و مادر رعایت حق فرزند لازم است

۷۷- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: بر پدر و مادر در صورتی که فرزندان‌شان صالح باشد رعایت همان چیزی لازم است که رعایت آن بر فرزند لازم است.

سخن پیامبر خدا(ص) که من فرزند دو ذبیح هستم

۷۸- علی بن حسن فضال از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام رضا(ع) درباره

قال: حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه قال: سألت أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليها السلام عن معنى قول النبي صلى الله عليه وآله: أنا ابن الذبيحين قال: يعني إسماعيل بن إبراهيم الخليل عليها السلام وعبدالله بن عبد المطلب، أما إسماعيل فهو الغلام الحليم الذي بشر الله به إبراهيم «فلما بلغ معه السعي قال يا بني إني أرى في المنام أني أذبحك فانظر ماذا ترى قال يا أبت افعل ما تؤمر» ولم يقل له: يا أبت افعل ما رأيت «ستجدني إن شاء الله من الصابرين» فلما عزم على ذبحه فداه الله بذبح عظيم بكبش أملح يأكل في سواد، ويشرب في سواد، وينظر في سواد، ويمشي في سواد، ويبول ويبعر في سواد، وكان يرتع قبل ذلك في رياض الجنة أربعين عاماً، وما خرج من رحم أمي، وإنما قال الله جل وعز له: كن، فكان ليفدي به إسماعيل فكل ما يذبح بمنى فهو فدية لإسماعيل إلى يوم القيامة فهذا أحد الذبيحين. وأما الآخر فإن عبد المطلب كان تعلقاً بحلقة باب الكعبة ودعا الله عز وجل أن يرزقه عشرة بنين ونذر الله عز وجل أن يذبح واحداً منهم متى أجاب الله دعوته، فلما بلغوا عشرة أولاد قال: قد وفي الله لي فلا فين الله عز وجل فأدخل ولده الكعبة وأسهم بينهم فخرج سهم عبدالله أبي رسول الله صلى الله عليه وآله وكان أحب ولده إليه، ثم أجاها ثانية فخرج سهم عبدالله، ثم أجاها ثالثة فخرج سهم عبدالله، فأخذه وحبسه وعزم على ذبحه فاجتمعت قريش ومنعته من ذلك واجتمع نساء عبد المطلب يبكين ويصحن فقالت له ابنته عاتكة: يا أبتاه اعذر فيما بينك وبين الله عز وجل في قتل ابنك، قال: فكيف أعذر يا بنتي فإنك مباركة، قالت: اعمد إلى تلك السوائم التي لك في الحرم فاضرب بالقداح على ابنك وعلى الإبل وأعط ربك حتى يرضى.

فبعث عبد المطلب إلى إبله فأحضرها وعزل منها عشراً وضرب السهام فخرج سهم عبدالله، فما زال يزيد عشراً عشراً حتى بلغت مائة فضرب السهام على الإبل فكبرت قريش تكبيرة ارتجت لها جبال تهامة، فقال عبد المطلب: لا حتى أضرب بالقداح ثلاث مرّات فضرب ثلاثاً كل ذلك يخرج السهم على الإبل، فلما كان في الثالثة اجتذبه الزبير وأبو طالب وإخوانه من تحت رجله فحملوه وقد انسلخت جلده خده الذي كان على الأرض وأقبلوا يرفعونه ويقبلونه ويمسحون

معنای این سخن پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «من فرزندان دو ذبیح هستم» فرمود: یعنی اسماعیل بن ابراهیم و عبدالله بن عبدالمطلب.

اما اسماعیل، او پسر بچه بردباری بود که خداوند مژده او را به ابراهیم داد و چون در کنار ابراهیم بزرگ شد به او گفت: پسرک من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: ای پدر آنچه را که فرمان داده شده‌ای انجام بده (و نگفت: ای پدر آنچه نظر توست انجام بده) اگر خدا بخواهد مرا از شکیبایان خواهی یافت پس چون ابراهیم به ذبح او تصمیم گرفت، خداوند قوچی سفید و سیاه را که ذبح عظیم بود به جای او فدا داد. این قوچ در تاریکی می‌خورد و در تاریکی می‌آشامد و در تاریکی نگاه می‌کرد و در تاریکی راه می‌رفت و در تاریکی بول می‌کرد و پشکل می‌انداخت و پیش از آن چهل سال در باغ‌های بهشتی چریده بود و از رحم ماده‌ای بیرون نیامده بود، بلکه خداوند به او گفته بود: باش و آن هم پدید آمده بود تا فدای اسماعیل گردد و هر چه در منی قربانی کنند، تا روز قیامت فدای اسماعیل است. این یکی از در ذبیح بود.

و اما دیگری، عبدالمطلب از حلقه درب کعبه گرفت و از خدا خواست که به او ده پسر بدهد و برای خدا نذر کرد که هر گاه که دعای او مستجاب شد، یکی از آنها را قربانی کند. پس چون به ده فرزند رسید، گفت: خداوند مرا اجابت نمود و باید من هم به عهد خود وفا کنم. فرزندان را وارد کعبه کرد و میان آنها با چوبه‌های تیر قرعه کشید، قرعه به نام عبدالله پدر پیامبر خدا (ص) اصابت کرد و او محبوب‌ترین فرزند عبدالمطلب بود، سپس دوباره قرعه کشی کرد، باز قرعه به نام عبدالله افتاد، برای بار سوم قرعه کشی کرد، باز قرعه به نام عبدالله افتاد، پس او را گرفت و حبس کرد و تصمیم گرفت که او را ذبح کند، قریش جمع شدند و عبدالمطلب را از این کار باز داشتند، زنان عبدالمطلب جمع شدند و گریه و ناله کردند. دخترش عاتکه گفت: میان خود و خدا درباره قتل فرزندان راه چاره‌ای پیدا کن، عبدالمطلب گفت: دخترم، تو بانوی مبارکی هستی، چه چاره‌ای پیدا کنی؟ عاتکه گفت: به این چارپایان که در صحرای حرم داری توجه کن و میان پسر و شتر قرعه بکش و آن را در راه پروردگارت بده تا راضی شود. عبدالمطلب فرستاد شترانش را آوردند و ده شتر از آنها را جدا کرد و قرعه کشی نمود، باز قرعه به نام عبدالله افتاد، او شتران را ده تا ده تا اضافه می‌کرد و قرعه می‌کشید تا به صد شتر رسید که قرعه به نام شتران افتاد، قریش چنان تکبیری گفتند که کوه‌های تهامه لرزید، عبدالمطلب گفت: نه، باید قرعه کشی را سه بار تکرار کنم و سه بار تکرار کرد و هر بار به نام شتران افتاد، بار سوم زبید و ابوطالب و برادرانش، عبدالله را از زیر پای او کشیدند در حالی که پوست صورتش

عنه التراب وأمر عبد المطلب أن تنحر الإبل بالحزورة ولا يمنع أحدٌ منها وكانت مائة وكانت لعبد المطلب خمس سنن أجراها الله عز وجل في الإسلام: حرّم نساء الآباء على الأبناء، وسنّ الدية في القتل مائة من الإبل، وكان يطوف بالبيت سبعة أشواط، ووجد كنزاً فأخرج منه الخمس، وسمي زمزم لما حفرها سقاية الحاج، ولولا أن عبد المطلب كان حجة وأن عزمه على ذبح ابنه عبدالله شبيه بعزم إبراهيم على ذبح ابنه إسماعيل، لما افتخر النبي صلى الله عليه وآله بالإنتساب إليهما لأجل أنهما الذبيحان في قوله عليه السلام: «أنا ابن الذبيحين».

والعلة التي من أجلها رفع الله عز وجل الذبح عن إسماعيل هي العلة التي من أجلها رفع الذبح عن عبدالله وهي كون النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام في صلتهما فبركة النبي والأئمة صلى الله عليه وآله رفع الله الذبح عنهما فلم تجر السنة في الناس بقتل أولادهم، ولولا ذلك لوجب على الناس كلّ أضحى التقرب إلى الله تعالى ذكره بقتل أولادهم، وكلّ ما يتقرب الناس به إلى الله عز وجل من أضحية فهو فداء لإسماعيل إلى يوم القيامة.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزه -: قد اختلف الروايات في الذبيح فمنها ما ورد بأنه إسماعيل ومنها ما ورد بأنه إسحاق، ولا سبيل إلى ردّ الأخبار متى صحّ طرفها، وكان الذبيح إسماعيل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تمنى أن يكون هو الذي أمر أبوه بذبحه فكان يصبر لأمر الله ويسلم له كصبر أخيه وتسليمه، فينال بذلك درجته في الثواب، فعلم الله عز وجل ذلك من قلبه فسماه الله عز وجل بين ملائكته ذبيحاً تمنّيه لذلك.

وحدّثنا بذلك محمد بن عليّ البشاري القزويني رضي الله عنه قال: حدّثنا المظفر بن أحمد القزويني قال: حدّثنا محمد بن جعفر الكوفي الأسدي، عن محمد بن إسماعيل البرمكي، عن عبدالله بن داهر، عن أبي قتادة الحرّاني، عن وكيع بن الجراح، عن سليمان بن مهران، عن أبي عبدالله الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام:

وقول النبي صلى الله عليه وآله «أنا ابن الذبيحين» يريد بذلك العمّ لأنّ العمّ قد سمّاه الله عز وجل أباً في قوله «أم كنتم شهداء إذ حضر يعقوب الموت إذ قال لبنيه ما

در زمین کشیده شده و کنده شده بود، او را بلند کردند و بوسیدند و خاک از چهره‌اش پاک کردند. عبدالمطلب دستور داد شتران را در محلی به نام «حزوره» نحر کنند و کسی را مانع از آن نشوند و آنها صد شتر بودند.

عبدالمطلب پنج سنت داشت که خداوند آنها را در اسلام اجرا کرد: زنان پدران را بر پسران حرام کرد، دینه قتل را صد شتر قرار داد، دور خانه خدا هفت بار شوط می‌کرد، گنجی پیدا کرد و خمس آن را داد، و چون زمزم را حفر نمود آن را برای نوشیدن حاجی‌ها نام برد. اگر عبدالمطلب حجت خدا نبود و اراده او بر ذبح فرزندش عبدالله، به اراده ابراهیم بر ذبح فرزندش اسماعیل شباهت نداشت، پیامبر خدا به جهت انتساب به این دو نفر به عنوان دو ذبیح افتخار نمی‌کرد و نمی‌فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم. همان سببی که باعث شد خداوند از ذبح اسماعیل صرف نظر کند، به همان سبب از ذبح عبدالله صرف نظر کرد و آن سبب عبارت بود از اینکه پیامبر خدا و ائمه در صلب آنها بودند و بنابراین برکت پیامبر و ائمه ذبیح را از هر دو نفر برداشت و سنت قربانی کردن فرزند در میان مردم رائج نشد و اگر چنان نبود، بر مردم واجب می‌شد که در هر عید قربان فرزند خود را قربانی کنند، هر قربانی که مردم برای تقرب به خدا می‌کنند تا روز قیامت فدای اسماعیل است.

مصنف این کتاب می‌گوید: روایات درباره ذبیح مختلف است، در بعضی از آنها وارد شده که آن اسماعیل بوده و در بعضی هم وارد شده که آن اسحاق بوده و اگر اسناد روایتی صحیح باشد نمی‌توان آن را رد کرد. ذبیح اسماعیل بود و چون اسحاق متولد شد آرزو کرد که او همان ذبیحی بود که پدرش مأمور به ذبح او شد، لذا در برابر او امر خدا صبر می‌کرد، مانند صبر و تسلیمی که برادرش داشت تا در ثواب به درجه او برسد، پس خداوند که از قلب او خبر داشت او را میان فرشتگان ذبیح نامید چون او چنین آرزویی داشت.

سلیمان بن مهران در روایتی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که سخن پیامبر خدا (ص) که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، عموی خود (اسحاق) را اراده کرده است چون خداوند عمو را پدر نامید، آنجا که فرمود: «آیا شما شاهد بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، هنگامی که به فرزندش گفت: بعد از من چه چیزی را عبادت

تعبدون من بعدي قالوا نعبد إلهك وإله آبائك إبراهيم وإسماعيل وإسحاق» وكان إسماعيل عم يعقوب فسمّاه الله في هذا الموضع أباً، وقد قال النبي صلى الله عليه وآله: العمُّ والد فعلى هذا الأصل أيضاً يطرد قول النبي صلى الله عليه وآله «أنا ابن الذبيحين» أحدهما ذبيح بالحقيقة والآخر ذبيح بالمجاز، واستحقاق الثواب على النية والتمني، فالنبي صلى الله عليه وآله هو ابن الذبيحين من وجهين على ما ذكرناه وللذبيح العظيم وجه آخر:

٧٩- حدثنا عبد الواحد بن محمد بن عبدوس النيسابوري العطار رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري، عن الفضل بن شاذان قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: لما أمر الله عز وجل إبراهيم عليه السلام أن يذبح مكان ابنه إسماعيل الكبش الذي أنزله عليه تمني إبراهيم عليه السلام أن يكون قد ذبح ابنه إسماعيل بيده وأنه لم يؤمر بذبح الكبش مكانه ليرجع إلى قلبه ما يرجع إلى قلب الوالد الذي يذبح أعزُّ ولده عليه بيده فيستحق بذلك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب.

فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم من أحبّ خلقي إليك؟ فقال: يا رب ما خلقت خلقاً هو أحبّ إليّ من حبيبك محمد صلى الله عليه وآله فأوحى الله تعالى إليه: أفهو أحبّ إليك أم نفسك؟ قال: بل هو أحبّ إليّ من نفسي، قال: فولده أحبّ إليك أم ولدك؟ قال: بل ولده، قال: فذبح ولده ظلماً على أيدي أعدائه أوجع لقلبك أو ذبح ولدك بيدك في طاعتي؟ قال: يا رب بل ذبح ولده ظلماً على أيدي أعدائه أوجع لقلبي، قال: يا إبراهيم فإن طائفة تزعم أنها من أمة محمد ستقتل الحسين ابنه من بعده ظلماً وعدواناً كما يذبح الكبش، ويستوجبون بذلك سخطي، فجزع إبراهيم عليه السلام لذلك، وتوجع قلبه، وأقبل يبكي، فأوحى الله عز وجل إليه: يا إبراهيم قد فديت جزعك على ابنك إسماعيل لو ذبحته بيدك بجزعك على الحسين وقتله، وأوجبت لك أرفع درجات أهل الثواب على المصائب وذلك قول الله عز وجل «وفديناه بذبح عظيم».

شيطان قائمان وشيطان جاريان وشيطان مختلفان وشيطان متباغضان

٨٠- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا

می‌کنید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را و این در حالی است که اسماعیل عموی یعقوب بود و خداوند در اینجا از او به عنوان پدر یعقوب یاد کرده است.

پیامبر خدا(ص) فرمود: عمو به منزله پدر است و بنابراین سخن پیامبر که فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، بر این اساس است که یکی از آن ذبیح حقیقی و دیگری ذبیح مجازی بوده و استحقاق ثواب بر نیت و آرزو است. بنابراین پیامبر خدا(ص) فرزند دو ذبیح است، با دو وجهی که ذکر کردیم. البته برای ذبیح عظیم وجه دیگری هم هست (که در روایت بعدی آمده است) ۷۹- فضل بن شاذان می‌گوید: از امام رضا(ع) شنیدم که فرمود: چون خداوند به ابراهیم(ع) فرمان داد به جای پسرش اسماعیل آن قوچی را که فرستاده بود ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد که پسرش اسماعیل را به دست خود ذبح می‌کرد و به ذبیح آن قوچ مأمور نمی‌شد تا به قلبش آن رسد که به قلب پدری که عزیزترین فرزندش را ذبح کرد می‌رسد، تا با این کار به بالاترین درجه ثواب مصیبت زده نایل گردد. پس خداوند به او وحی کرد: ای ابراهیم محبوب‌ترین خلق من نزد تو کیست؟ گفت: پروردگارا، کسی را که محبوب‌تر از حبیب تو محمد(ص) باشد نیافریده‌ای، وحی شد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ گفت: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: آیا فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ گفت: بلکه فرزند او را. فرمود: ذبیح شدن فرزند او به دست دشمنانش برای تو دردناک‌تر است یا ذبیح شدن فرزندت به دست خودت به خاطر اطاعت من؟ گفت: پروردگارا ذبیح شدن فرزند او به دست دشمنانش برایم دردناک‌تر از ذبیح فرزندم به دست خودم است.

فرمود: ای ابراهیم طائفه‌ای که گمان می‌کنند که از امت محمد هستند، فرزند او حسین را پس از وی از روی ستم و دشمنی می‌کشند، همانگونه که قوچ را سر می‌برند و با این کار دچار غضب من می‌شوند. ابراهیم با شنیدن این سخن بسیار ناراحت شد و قلبش به درد آمد و شروع به گریه کرد، پس به او وحی شد که ای ابراهیم ناراحتی تو بر قتل حسین را معادل ناراحتی تو بر فرزندت اسماعیل، در صورتی که او را ذبیح می‌کردی قرار می‌دهم و با این کار تو را به بالاترین درجه اهل ثواب در مصیبت می‌رسانم و این معنای سخن خداوند است که فرمود: او هدیه‌ای بزرگ عظیم.

دو چیز بر پا و دو چیز در حال حرکت هستند و دو چیز جانشین یکدیگرند و

دو چیز دشمن یکدیگر هستند

۸۰- عبدالله بن سلیمان که کتاب خوان بود گفت: در بعضی از کتاب‌های آسمانی

عبد العزيز بن يحيى البصريُّ قال: حدّثنا محمّد بن عطية قال: حدّثنا عبد الله بن عمرو بن سعيد البصريُّ قال: حدّثنا هشام بن جعفر، عن حمّاد، عن عبد الله بن سليمان وكان قارئاً للكتب قال: قرأت في بعض كتب الله عزّ وجلّ إنّ ذا القرنين لما فرغ من عمل السدّ انطلق على وجهه فينا هو يسير وجنوده إذ مرّ برجل عالم فقال لذي القرنين: أخبرني عن شيئين منذ خلقهما الله عزّ وجلّ قائمين؟ وعن شيئين جاريتين؟ وعن شيئين مختلفين؟ وعن شيئين متباغضين؟ فقال له ذو القرنين: أمّا الشيطان القائم فالسماوات والأرض، وأمّا الشيطان الجاربان فالشمس والقمر، وأمّا الشيطان المختلف فالليل والنهار، وأمّا الشيطان المتباغضان فالموت والحياة. قال: فانطلق فإنك عالم.

والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة، وقد أخرجته تامّاً في كتاب النبوة.

ثواب من حجّ حجّتين

٨١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحجّال، عن صفوان بن يحيى، عن صفوان بن مهران الحجّال، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: من حجّ حجّتين لم يزل في خير حتى يموت.

قول الحقّ في حالين

٨٢- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد عليها السّلام قال: قال أبي عليه السّلام: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: ما أنفق مؤمن من نفقة هي أحبّ إلى الله عزّ وجلّ من قول الحقّ في الرّضا والغضب.

القتل قتلان والقتال قتالان

٨٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن وهب بن وهب، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليها السّلام أنّه قال: القتل قتالان، قتل كفّارة، وقتل درجة، والقتال قتالان: قتال الفئة الكافرة حتى يسلموا، وقتال الفئة الباغية حتى يفيئوا.

خصلتان من فعلهما أحبّه الله عزّ وجلّ من السماء وأحبّه الناس من الأرض

٨٤- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى

خواندم که وقتی ذوالقرنین از کار سدّ فارغ شد برگشت، در همان حال که او همراه سپاهش به سیر خود ادامه می‌داد، به مرد عالمی برخورد کرد، آن مرد به ذوالقرنین گفت: به من خبر بده از دو چیزی که از وقتی که خدا آنها را آفریده پابرجا هستند و از دو چیز در حال حرکت و از دو چیزی که جانشین یکدیگرند و از دو چیزی که مخالف هم هستند، ذوالقرنین گفت: آن دو چیز پابرجا آسمان‌ها و زمین هستند و آن دو چیز در حال حرکت آفتاب و ماه هستند، و آن دو چیزی که جانشین یکدیگرند، شب و روز است، و آن دو چیزی که دشمن هم هستند، مرگ و زندگی است، گفت: برو که تو دانایی.

حدیث طولانی بود، فقط مقدار حاجت را نقل کردیم و تمام آن را در کتاب «النبوة» آورده‌ایم.

ثواب کسی که دو بار حج به جای آورد

۸۱- صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس دو بار حج به جای آورد همواره در خیر خواهد بود تا وقتی که بمیرد.

سخن حق در دو حالت

۸۲- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ مؤمنی چیزی را انفاق نکرد که نزد خداوند محبوب‌تر از گفتن حق در دو حالت باشد: در حالت خوشنودی و در حالت خشم.

قتل دو جنگ و جنگ دو است

۸۳- وهب بن وهب از امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: قتل بر دو نوع است: قتل برای کفاره و قتل برای رسیدن به درجه. و جنگ دو جنگ است: جنگ با گروه کافر تا وقتی که تسلیم شوند، و جنگ با گروه تجاوزگر تا وقتی که برگردند. (منظور از قتل برای کفاره، کشته شدن انسان گنهکار در جهاد است که کفاره گناهان او می‌شود و منظور از قتل برای درجه، کشته شدن انسان پاک در جهاد است که درجه او را بالا می‌برد.)

دو خصلت است که هر کس انجام دهد، خدا از آسمان و مردم از زمین او را

دوست می‌دارند

۸۴- سلیمان بن داود با سند خود نقل می‌کند که مردی به پیامبر خدا (ص) گفت: یا

العطّار، عن محمد بن أحمد، عن أبي سعيد الأدمي، عن إبراهيم بن داود اليعقوبي، عن أخيه سليمان بن داود بإسناده رفعه قال: قال رجل للنبي صلى الله عليه وآله: يا رسول الله علمني شيئاً إذا أنا فعلته أحببني الله من السماء وأحببني الناس من الأرض، فقال له: أرغب فيما عند الله عزّ وجلّ يحبّك الله، وازهد فيما عند الناس يحبّك الناس.

كان لرسول الله صلى الله عليه وآله خاتمان

٨٥- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطّار، عن محمد بن أحمد، عن أبي عبد الله الرّازي، عن علي بن سليمان، عن عبد الله بن عبيد الله الهاشمي، عن إبراهيم بن أبي البلاد، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كان لرسول الله صلى الله عليه وآله خاتمان أحدهما عليه مكتوب «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» والآخر «صدق الله».

تحفة الصائم شينان

٨٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن محمد بن علي الكوفي، عن محمد بن سنان، عن عبد الله بن أيوب، عن عبد السّلام الإسكافي، عن عمير بن مأمون وكانت ابنته تحت المحسن، عن الحسن بن عليّ عليها السّلام قال: تحفة الصائم أن يدهن لحيته ويحمر ثوبه و تحفة المرأة الصائمة أن تمشط رأسها وتجر ثوبها. وكان أبو عبد الله الحسين بن عليّ عليها السّلام: إذا صام يتطيّب بالطيب ويقول: الطيب تحفة الصائم.

تقوم الساعة عند ظهور علامتين

٨٧- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ظريف بن ناصح، عن أبي الحُصَيْن قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله عن الساعة، فقال: عند إيمان بالنجوم وتكذيب بالقدر.

لا تحل الصدقة لبني هاشم إلا في وجهين

٨٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد،

رسول الله! چیزی به من یاد بده که اگر آن را انجام دادم، خدا از آسمان و مردم از زمین مرا دوست بدارند. حضرت به او فرمود: به آنچه نزد خداوند است مایل باش تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه نزد مردم است تمایل مکن تا مردم تو را دوست بدارند.

پیامبر خدا(ص) دو انگشتر داشت

۸۵- ابراهیم بن ابی البلاد از پدرش و او از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا(ص) دو انگشتر داشت، بر یکی نوشته شده بود: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» و بر دیگری نوشته شده بود: «صدق الله»

تحفه روزه دار دو چیز است

۸۶- عمیر بن مأمون که دخترش زن امام حسن(ع) بود، از آن حضرت نقل می‌کند که فرمود: تحفه روزه دار این است که ریش خود را روغن بزند و لباسش را معطر کند و تحفه زن روزه دار این است که میرش را شانه زند و لباسش را معطر سازد. امام حسین(ع) وقتی روزه داشت عطر می‌زد و می‌فرمود: تحفه روزه دار عطر است.

قیامت با آشکار شدن دو علامت برپا می‌شود

۸۷- ابوالحصین می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: از پیامبر خدا(ص) از روز قیامت سؤال شد، فرمود: هنگامی که به نجوم ایمان آورند قضا و قدر را تکذیب کنند. (منظور این است که مردم به جای ایمان به قضا و قدر الهی، حوادث را به ستارگان نسبت دهند، و سحر و کهنات رواج پیدا می‌کند)

صدقه بر بنی هاشم حرام است مگر در دو حالت

۸۸- محمد بن عبدالرحمان از پدرش و او از امام صادق(ع) و او از پدرش نقل

عن يوسف بن الحارث، عن محمد بن عبد الرحمن العرزمي، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهم السلام قال: لا تحل الصدقة لبني هاشم إلا في وجهين: إن كانوا عطاشاً وأصابوا ماء فشربوا، وصدقة بعضهم على بعض.

خصلتان من فعلهما فهو سفلة

٨٩- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن السيارى بإسناده يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام أنه سئل عن السفلة، فقال: من يشرب الخمر، ويضرب بالطنبور.

ذنبان أحدهما أشد من الآخر

٩٠- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثني محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران قال: حدثني أبو عبد الله الرّازي، عن الحسن بن علي بن النعمان، عن أسباط بن محمد بإسناده يرفعه إلى النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: الغيبة أشد من الزنا، فقيل: يا رسول الله ولم ذلك؟ قال: صاحب الزنا يتوب فيتوب الله عليه، وصاحب الغيبة يتوب فلا يتوب الله عليه حتى يكون صاحبه الذي يحمله.

إتخاذ السعد في الأسنان يورث خصلتين

٩١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبي الجوزاء المنبّه بن عبد الله، وأبي الخزرج الحسن بن الزبيرقان، عن فضيل بن عثمان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: اتخذوا في أسنانكم السعد فإنه يطيب الفم، ويزيد في الجماع.

أكل الأسنان يورث خصلتين

٩٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أبي عبد الله الرّازي، عن علي بن أسباط، عن الحكم بن مسكين قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: أكل الأسنان يوهن الرّكبتين ويفسد ماء الظهر.

رجلان لا تنالهما شفاعة النبي صلى الله عليه وآله

٩٣- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن عبد الجبار بإسناده يرفعه إلى رسول الله صلى الله

می‌کند که فرمود: صدقه بر بنی هاشم حلال نیست مگر در دو صورت: هنگامی که تشنه باشند و به آبی برسند و بخورند، و نیز صدقه دادن بعضی آنها به بعضی دیگر.

دو خصلت است، در هر کس باشد فرومایه است

۸۹- از امام صادق (ع) سؤال شد که فرومایه کیست؟ فرمود: کسی که شراب می‌خورد و طنبور می‌نوازد.

دو گناه است که یکی از دیگری شدیدتر است

۹۰- اسباط بن محمد با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: غیبت شدیدتر از زنا است. گفته شد: یا رسول الله این برای چیست؟ فرمود: زنا کار توبه می‌کند و خدا توبه او را می‌پذیرد، ولی غیبت کننده توبه می‌کند و خدا توبه او را نمی‌پذیرد تا وقتی که غیبت شونده او را حلال کند.

گذاشتن گیاه سعد در دندان‌ها دو خصلت دارد

۹۱- فضیل بن عثمان می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در دندان‌هایتان گیاه سعد بگذارید که باعث خوشبویی دهان و افزایش جماع می‌شود. (سعد بیخ گیاهی خوشبوست)

خوردن اشنان دو خصلت دارد

۹۲- حکم بن مسکین می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: خوردن اشنان زانوان را سست و منی را فاسد می‌کند.

شفاعت پیامبر خدا (ص) به دو کس نمی‌رسد

۹۳- محمد عبدالجبار با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو شخص است که شفاعت من به آنها نمی‌رسد، رفیق پادشاه بی‌رحم ستمکار و کسی که

عليه وآله أنه قال: رجلان لا تناهما شفاعتي: صاحب سلطان عسوف غشوم، وغال في الدين مارق.

خلالان يهيجان عرق الجذام

٩٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن عيسى، عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان، عن دُرُست بن أبي منصور، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: لا تتخللوا بعود الرِّيحان، ولا بقضيب الرُّمان، فإنهما يهيجان عرق الجذام.

الدنيا والآخرة ككفتي الميزان

٩٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن سفيان بن عيينة، عن الزُّهري قال: سمعت علي بن الحسين عليهما السلام يقول: من لم يتعزَّ بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنيا حسرات، والله ما الدنيا والآخرة إلا ككفتي الميزان فأيهما رجح ذهب بالآخر، ثم تلا قوله عز وجل «إذا وقعت الواقعة» يعني القيامة «ليس لواقعها كاذبة خافضة» خفضت والله بأعداء الله إلى النار «رافعة» رفعت والله أولياء الله إلى الجنة.

ثم أقبل على رجل من جلسائه فقال له: أتق الله وأجمل في الطلب ولا تطلب ما لم يُخلق فإن من طلب ما لم يخلق تقطعت نفسه حسرات ولم ينل ما طلب، ثم قال: وكيف ينال ما لم يخلق، فقال الرجل: وكيف يطلب ما لم يخلق؟ فقال: من طلب الغنى والأموال والسعة في الدنيا فأئماً يطلب ذلك للراحة، والراحة لم تخلق في الدنيا ولا لأهل الدنيا، إنما خلقت الراحة في الجنة ولأهل الجنة، والتعب والنصب خلقا في الدنيا ولأهل الدنيا وما أعطي أحد منها جفنة إلا أعطي من الحرص مثلها ومن أصاب من الدنيا أكثر كان فيها أشد فقراً لأنه يفتقر إلى الناس في حفظ أمواله، ويفتقر إلى كل آلة من آلات الدنيا فليس في غنى الدنيا راحة ولكن الشيطان يوسوس إلى ابن آدم أن له في جمع ذلك المال راحة وإنما يسوقه إلى التعب في الدنيا والحساب عليه في الآخرة، ثم قال عليه السلام: كلاً ما تعب أولياء الله في الدنيا للدنيا بل تعبوا في الدنيا للآخرة، ثم قال: ألا ومن اهتم لرزقه كتب عليه خطيئة كذلك قال المسيح عيسى عليه السلام للحواريين: إنما الدنيا قنطرة فاعبروها ولا

در دین غلو می‌کند و از آن بیرون می‌رود.

دو نوع خلال دندان رگ جذام را تحریک می‌کند

۹۴ - عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: با چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که آنها رگ جذام را تحریک می‌کنند.

دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازویند

۹۵ - زهری می‌گوید: از امام سجاده (ع) شنیدم که فرمود: هر کس با تسلائی خدا آرامش نیابد (در موقع مصیبت صبر نکند) حسرت‌های دنیا نفس او را می‌برد، به خدا سوگند که دنیا و آخرت چیزی جز مانند دو کفه ترازو نیست، که هر کدام سنگینی کند دیگری را می‌برد، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: «اذا وقعت الواقعة: هنگامی که واقعه واقع شود» منظور از واقعه روز قیامت است «لیس لوقعتها کاذبه خافضه = کسی را نشاید که آن را تکذیب کند و آن به خدا سوگند که پایین آورنده دشمنان خدا به آتش و بالا برنده دوستان خدا به بهشت است.»

سپس امام صادق (ع) رو به یکی از هم‌نشینانش کرد و فرمود: از خدا پروا داشته باش، به نیکویی درخواست کن و چیزی را که آفریده نشده طلب مکن، زیرا هر کس چیزی را که آفریده نشده طلب کند، حسرت‌ها نفس او را می‌برد و به آنچه می‌خواهد نمی‌رسد. آنگاه گفت: چیزی که آفریده نشده چگونه می‌توان به آن رسید؟ آن مرد گفت: انسان چگونه چیزی را که آفریده نشده طلب می‌کند؟ فرمود کسی که ثروت و اموال و فراخی در دنیا را می‌خواهد، آن را برای راحتی می‌خواهد، در حالی که در دنیا و برای اهل دنیا راحتی آفریده نشده، بلکه راحتی در بهشت و برای اهل بهشت آفریده شده است و رنج و زحمت در دنیا و برای اهل دنیا خلق شده و به هیچ کس سهمی از دنیا داده نمی‌شود مگر اینکه دو برابر آن حرص داده می‌شود و کسی که دنیا را بیشتر به دست آورد فقیرتر می‌شود، زیرا که در حفظ اموالش به مردم نیازمند می‌گردد و به هر وسیله‌ای از وسایل دنیا محتاج می‌شود، پس در ثروت دنیا راحتی نیست، ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه می‌کند که راحتی در جمع کردن مال است و همانا او را به سوی رنج در این دنیا و حسابرسی آن مال در آخرت سوق می‌دهد.

سپس فرمود: نه، هرگز دوستان خدا در دنیا برای دنیا رنج نمی‌برند، بلکه در دنیا برای آخرت رنج می‌برند. سپس فرمود: آگاه باشید کسی که غم روزی بخورد برای او گناه نوشته می‌شود، همانگونه که عیسی مسیح (ع) به حواریون خود فرمود: همانا دنیا

تعمروها.

مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان

٩٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري قال: حدثنا يحيى بن سعيد القطان قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول في قوله عز وجل: «مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان» قال: عليٌّ وفاطمة عليهما السلام بحران من العلم، عميقان، لا يبغي أحدهما على صاحبه «يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» الحسن والحسين عليهما السلام.

ترك النبي صلى الله عليه وآله في أمته أمرين

٩٧- حدثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال: أخبرنا محمد بن حمدان القشيري قال: أخبرنا المغيرة بن محمد بن المهلب قال: حدثني أبي قال: حدثني عبدالله بن داود، عن فضيل بن مرزوق، عن عطية العوفي، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنني تارك فيكم أمرين أحدهما أطول من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي، ألا وإنهما لن يفترقا حتى يردا عليَّ الحوض. فقلت لأبي سعيد: من عترته؟ قال: أهل بيته.

السؤال عن الثقلين يوم القيامة

٩٨- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، ويعقوب بن يزيد جميعاً، عن محمد بن أبي عمير، عن عبدالله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، عن حذيفة بن أسيد الغفاري قال: لما رجع رسول الله صلى الله عليه وآله من حجة الوداع ونحن معه أقبل حتى انتهى إلى الجحفة فأمر أصحابه بالنزول فنزل القوم منازلهم، ثم نودي بالصلاة فصلّى بأصحابه ركعتين.

ثم أقبل بوجهه إليهم فقال لهم: إنه قد نبأني اللطيف الخبير أنني ميت وأنكم ميتون، وكأني قد دُعيت فأجبت وأني مسؤول عما أرسلت به إليكم، وعما خلفت فيكم من كتاب الله وحجته وأنكم مسؤولون، فما أنتم قائلون لربكم؟ قالوا: نقول: قد بلغت ونصحت وجاهدت - فجزاك الله عنا أفضل الجزاء - ثم قال لهم: أستم تشهدون أن

پلی است، از آن بگذرید و آن را تعمیر نکنید.

دو دریا به هم رسیدند و میان آنها برزخی است تا همدیگر را ستم نکنند

۹۶- یحیی بن سعید گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که درباره قول خداوند «مرج البحرین يلتقیان» فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق از علم هستند که یکی بر دیگری ستم نمی‌کند. «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» و از میان آن دو حسن و حسین به وجود آمده‌اند.

پیامبر خدا در میان امت خود دو چیز باقی گذاشت

۹۷- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند: که فرمود: همانا من میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است: کتاب خدا که ریسمانی کشیده شده از آسمان بر زمین است و عترت من. آگاه باشید این دو از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. راوی می‌گوید: به ابو سعید گفتم: عترت او چه کسانی هستند؟ گفت: اهل بیت او.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

پرسش از ثقلین در روز قیامت

۹۸- ابو الطفیل از حدیفة بن اسید غفاری نقل می‌کند که چون پیامبر خدا (ص) از حجة الوداع بازگشت و ما در خدمت او بودیم، آمد تا به جحفه رسید، پس به اصحاب فرمان داد که فرود آیند، آنها فرود آمدند، آنگاه ندای نماز داده شد و با اصحاب خود دو رکعت نماز خواند.

سپس صورت خود را به سوی آنان کرد و به آنان فرمود: همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده که من می‌میرم و شما هم می‌میرید و گویا که من دعوت شده‌ام و آن دعوت را اجابت کرده‌ام و من در برابر آن چیزی که با آن به سوی شما فرستاده شده‌ام مسئول هستم و نیز از آنچه میان شما باقی می‌گذارم؛ یعنی کتاب خدا و حجّت او، و شما نیز مسئول هستید. شما به پروردگارتان چه خواهید گفت؟ گفتند: می‌گوییم: تو پیام را رسانیدی و نصیحت کردی و مجاهدت نمودی، پس خداوند از سوی ما به تو بهترین پاداش بدهد. آنگاه پیامبر خدا (ص) به آنان فرمود: آیا شما گواهی نمی‌دهید که

لا إله إلا الله وأني رسول الله إليكم وأن الجنة حق؟ وأن النار حق؟ وأن البعث بعد الموت حق؟ فقالوا: نشهد بذلك، قال: اللهم أشهد على ما يقولون، ألا وإني أشهدكم أنني أشهد أن الله مولاي، وأنا مولى كل مسلم، وأنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، فهل تقرُّون لي بذلك، وتشهدون لي به؟ فقالوا: نعم نشهد لك بذلك.

فقال: ألا من كنت مولاه فإن علياً مولاه وهو هذا، ثم أخذ بيد علي عليه السلام فرفعها مع يده حتى بدت أباطهما، ثم قال: اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله، ألا وإني فرطكم وأنتم واردون علي الحوض، حوضي غداً وهو حوض عرضه ما بين بصرى وصنعاء فيه أقداح من فضة عدد نجوم السماء، ألا وإني سأثلكم غداً ماذا صنعتُم فيما أشهدت الله به عليكم في يومكم هذا إذا وردتم علي حوضي، وماذا صنعتُم بالثقلين من بعدي فانظروا كيف تكونون خلفتموني فيها حين تلقوني؟ قالوا: وما هذان الثقلان يا رسول الله؟ قال: أمّا الثقل الأكبر فكتاب الله عز وجل، سببٌ محدودٌ من الله ومني في أيديكم، طرفه بيد الله والطرف الآخر بأيديكم، فيه علم ما مضى وما بقي إلى أن تقوم الساعة، وأمّا الثقل الأصغر فهو حليف القرآن وهو علي بن أبي طالب وعترته عليهم السلام، وإنهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

قال معروف بن خربوذ: عرضت هذا الكلام على أبي جعفر عليه السلام فقال: صدق أبو الطفيل - رحمه الله - هذا الكلام وجدناه في كتاب علي عليه السلام وعرفناه.

وحدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير. وحدَّثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدَّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبد الله بن عامر، عن محمد بن أبي عمير. وحدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدَّثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الله بن سنان، عن معروف بن خربوذ، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة، عن حذيفة بن أسيد الغفاري

خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا به سوی شما هستم و اینکه بهشت حق است و اینکه آتش جهنم حق است و اینکه زنده شدن پس از مرگ حق است؟ گفتند: به همه اینها گواهی می‌دهیم. پیامبر گفت: خدایا به آنچه می‌گویند: شاهد باش. آگاه باشید که من شما را گواه می‌گیرم که من شهادت می‌دهم که خداوند مولای من است و من مولای هر مسلمانی هستم و من به مؤمنان از خودشان اولی‌تر هستم، آیا شما به آن اقرار می‌کنید و به آن گواهی می‌دهید؟ گفتند: آری، ما درباره تو، به آن شهادت می‌دهیم.

پس فرمود: آگاه باشید که هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست و او این شخص است، سپس دست علی را گرفت و آن را با دست خود بالا برد تا اینکه زیر بغل هر دو آشکار شد. سپس گفت: خداوندا دوست بدار هر کس را که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس را که او را دشمن بدارد و یاری کن به هر کس که او را یاری کند و خوار کن هر کس را که او را خوار سازد. آگاه باشید که من پیش‌تاز شما (در مرگ) هستم و شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهید شد، حوض من، فردا وسعتی چون وسعت میان بصری و صنعا خواهد داشت، در آن پیاله‌هایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است، آگاه باشید، فردا که وارد حوض من شدید از شما خواهم پرسید درباره آنچه از شما به آن، چنین روزی گواهی گرفتم که چه رفتاری کردید و بعد از من با «ثقلین» = د و چیز گرانبها چه کردید؟ وقتی با من ملاقات نمودید، به من نظر بدهید که چگونه پس از من با آنها رفتار کردید؟ گفتند: یا رسول الله این دو چیز گرانبها چیست؟ فرمود: چیز گرانبهای بزرگتر کتاب خداوند است که واسطه‌ای است کشیده شده از خدا و من در دستان شما، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، دانش گذشته و آینده تا روز قیامت در آن است، و اما چیز گرانبهای کوچک که ملازم قرآن است، آن علی بن ابی طالب و عترت او هستند و این دو امانت از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

معروف بن خزربوذ می‌گوید: این سخن را بر امام باقر (ع) عرضه کردم، فرمود: ابوالطفیل راست گفته، خدا رحمتش کند و ما آن را در کتاب علی (ع) چنین یافتیم و شناختیم.

این حدیث با سندهای دیگر هم نقل شده است.

بمثل هذا الحديث سواء.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزّه - : الأخبار في هذا المعنى كثيرة وقد أخرجتها في كتاب المعرفة في الفضائل.

كان على الحسن والحسين عليهما السلام تعويذان

٩٩- حدّثنا علي بن محمّد بن الحسن القزويني المعروف بآبِ مَقْبَرَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَحْوَلُ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلَادُ الْمَقْرِيءِ، عَنْ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي الْحَصِينِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرِو قَالَ: كَانَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَعْوِيدَانِ حَشْوَهُمَا مِنْ زَغَبِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

الليل والنهار مطيئان

١٠٠- حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبِنْدَارِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَرَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عَمْرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ نَصْرِ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ إِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمَغِيرَةِ الْمَصْرِيُّ، عَنْ سَفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ مَطْيِئَانِ.

رجلان جعل الله عزوجل لكل واحد منهما جناحين يطير بهما

مع الملائكة في الجنة

١٠١- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عَيْبِدٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي صَفِيَّةٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ يَعْنِي ابْنَ عَلِيٍّ فَلَقْدَ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ قَطَعَتْ يَدَاهُ فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، وَإِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَنْزِلَةٍ يَغْبِطُهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة، وقد أخرجته بتمامه مع ما روئته في فضائل العباس بن عليّ عليهما السلام في كتاب مقتل الحسين بن عليّ عليهما السلام.

مصنف این کتاب می‌گوید: در این زمینه، اخبار بسیار است و من آنها را در کتاب «المعرفة فی الفضائل» گرد آورده‌ام.

حسن و حسین (ع) دو تعویذ داشتند

۹۹- یحیی بن وثاب نقل می‌کند که ابن عمر گفت: حسین و حسین (ع) دو تعویذ (بازوبند) داشتند که درون آنها موی پر جبرئیل بود.

شب و روز سپری کنندگان عمرند

۱۰۰- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: شب و روز سپری کنندگان عمرند.

دو کس را خداوند دو بال داده که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کنند

۱۰۱- ثابت بن ابی صفیه از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به عمویم عباس بن علی (ع) رحمت کند، همانا (برادرش حسین را) بر خود مقدم داشت و امتحان داد و جان خود را فدای برادرش کرد، تا اینکه دستانش جدا شدند و خداوند به جای آنها به او دو بال داد که در بهشت با فرشتگان پرواز کند، همانگونه که به جعفر بن ابی طالب داد، همانا برای عباس نزد خداوند مقامی است که در روز قیامت همه شهیدان آن را آرزو خواهند کرد.

حدیث طولانی است و ما موضع حاجت را از آن گرفتیم و تمام این حدیث را به اضافه احادیث دیگری که در فضائل عباس بن علی روایت شده در کتاب «مقتل الحسین بن علی» آورده‌ام.

إثنان أهلكا الناس

١٠٢- حدثنا محمد بن أحمد أبو عبد الله القضاعي رضي الله عنه قال: أخبرنا أبو عبد الله إسحاق بن العباس بن إسحاق بن موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن الحسين بن علي عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: أهلك الناس إثنان خوف الفقر، وطلب الفخر.

قول أمير المؤمنين (ع) قطع ظهري رجلان

١٠٣- حدثنا أحمد بن هارون الفامي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة المعروف بميل قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه بإسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال: قطع ظهري رجلان من الدنيا: رجلٌ عليم اللسان فاسق، ورجلٌ جاهل القلب ناسك، هذا يصدُّ بلسانه عن فسقه، وهذا ينسكه عن جهله، فاتَّقوا الفاسق من العلماء والجاهل من المتعبدين، أولئك فتنة كلِّ مفتون، فإني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: يا عليُّ هلاك أمتي على يدي كلِّ منافق عليم اللسان.

حرم الحريص خصلتين ولزمته خصلتان

١٠٤- حدثنا أحمد بن هارون القامي قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: حرم الحريص خصلتين، ولزمته خصلتان: حرم القناعة فافتقد الراحة، وحرّم الرضا فافتقد اليقين.

صلاتان لم يتركهما رسول الله صلى الله عليه وآله

١٠٥- أخبرني أبو القاسم عبد الله بن أحمد الفقيه فيما أجازته لي ببلخ قال: أخبرنا علي بن عبد العزيز قال: حدثنا عمرو بن عون قال: أخبرنا خلف بن عبد الله، عن أبي إسحاق الشيباني، عن عبد الرحمن بن الأسود، عن أبيه، عن عائشة قالت: صلاتان لم يتركهما رسول الله صلى الله عليه وآله سرّاً وعلانية: ركعتين بعد العصر وركعتين قبل الفجر.

١٠٦- أخبرني أبو القاسم عبد الله بن أحمد قال: أخبرنا علي بن عبد العزيز قال: حدثنا أبو نعيم قال: حدثنا عبد الواحد بن أيمن قال: حدثني أبي، عن عائشة أنه

دو چیز مردم را هلاک کرد

۱۰۲- اسحاق بن عباس از پدران‌ش، از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دو چیز مردم را تباه کرد: ترس از تنگدستی و طلب فخر.

سخن امیرالمؤمنین (ع) که دو کس پشت مرا شکست

۱۰۳- احمد بن ابی عبدالله برقی با سند خود نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: دو کس در دنیا پشت مرا شکست: کسی که زبان باز و فاسق است و کسی که نادان و عابد است. آن یکی بازبان‌ش فسق خود را پوشیده می‌دارد و آن دیگری باعبادتش نادانی خود را می‌پوشاند پس، از دانشمندان فاسق و عبادت‌کنندگان جاهل پرهیزید، آنان فتنه هر کسی هستند که گرفتار فتنه شده است، همانا من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: یا علی، تباهی امت من به دست هر منافق زبان بازی است.



حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست

۱۰۴- احمد بن ابی عبدالله برقی با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامنگیر اوست: او از قناعت محروم است و لذا راحتی را از دست می‌دهد و از رضای به قضا محروم است و لذا یقین را از دست می‌دهد.

دو نماز است که پیامبر خدا (ص) هرگز آنها را ترک نکرد

۱۰۵- عایشه گفت: پیامبر خدا (ص) دو نماز را در پنهان و آشکار ترک نکرد. دو رکعت نماز پس از نماز عصر و دو رکعت نماز پیش از نماز صبح.

۱۰۶- عبدالواحد بن ایمن از پدرش نقل می‌کند که روزی بر عایشه وارد شد و از او راجع به دو رکعت نماز پس از نماز عصر پرسید، عایشه گفت: سوگند به کسی که جان

دخل عليها يسأها عن الرّكعتين بعد العصر قالت: والذي ذهب بنفسه تعني رسول الله صلى الله عليه وآله ما تركها حتى لقي الله عزّ وجلّ، وحتى ثقل عن الصّلاة، وكان يصلي كثيراً من صلاته وهو قاعد، فقلت: إنّه لما ولي عمر كان ينهى عنها، قالت: صدقت، ولكن رسول الله صلى الله عليه وآله كان لا يصلّيها في المسجد مخافة أن ينقل على أمته وكان يحب ما خفف عليهم.

١٠٧- حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد قال: أخبرنا يعقوب بن إسحاق الحضرمي قال: حدّثنا الحوضي قال: حدّثنا شعبة، عن أبي إسحاق، عن مسروق، عن عائشة أنّها قالت: كان رسول الله صلى الله عليه وآله عندي يصلي بعد العصر ركعتين.

١٠٨- أخبرني أبو القاسم عبدالله بن أحمد قال: أخبرنا محمّد بن عليّ بن طرخان قال: حدّثنا عبدالله بن الصباح العطار، قال: حدّثنا محمّد بن سنان - يعني العوفي - قال: حدّثنا أبو حمزة، عن أبي بكر بن عبدالله بن قيس، عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من صلى البردين دخل الجنة» يعني بعد الغداة وبعد العصر. قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزّه - : كان مرادي بإيراد هذه الأخبار الردّ على المخالفين لأنهم لا يرون بعد الغداة وبعد العصر صلاة فأحببت أن أبين أنّهم قد خالفوا النبيّ صلى الله عليه وآله في قوله وفعله.

صنفان لا نصيب لهما في الإسلام

١٠٩- حدّثنا محمّد بن عليّ بن بشّار القزويني رضي الله عنه قال: حدّثنا المظفر بن أحمد؛ وعلي بن محمّد بن سليمان قالوا: حدّثنا عليّ بن جعفر البغدادي، عن جعفر بن محمّد بن مالك الكوفي، عن الحسن بن راشد، عن عليّ بن سالم، عن أبيه قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمّد الصادق عليها السّلام: أدنى ما يخرج به الرّجل من الإيمان أن يجلس إلى غال فيستمع إلى حديثه ويصدّقه على قوله، إنّ أبي حدّثني، عن أبيه، عن جده عليهم السّلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله قال: صنفان من أمّتي لا نصيب لهما في الإسلام: الغلاة والقدرية.

١١٠- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن منيع قال: حدّثنا الحسن بن عرفة قال: حدّثنا عليّ بن ثابت، عن إسماعيل بن أبي إسحاق، عن ابن أبي ليلى، عن

او را برد (منظورش پیامبر بود) آن دو رکعت را ترک نکرد تا وقتی که با خدا ملاقات نمود و تا وقتی که (از شدت بیماری) نماز خواندن بر او سخت بود و بیشتر نمازهایش را نشسته می‌خواند. گفتم: وقتی عمر به خلافت رسید از خواندن آنها منع کرد، گفت: درست گفتمی، ولی پیامبر خدا (ص) آنها را در مسجد نمی‌خواند که مبادا بر امتش سنگین باشد و هر چه را که به آنان تخفیف داده می‌شود، دوست داشت.

۱۰۷- مسروق از عایشه نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) پیش من بعد از نماز عصر، دو رکعت نماز می‌خواند.

۱۰۸- ابویکر بن عبدالله از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس نماز دو وقت خنک را بخواند، وارد بهشت می‌شود. منظور حضرت پس از نماز صبح و نماز عصر است.

مصنف این کتاب می‌گوید: منظور من از آوردن این روایات ردّبر مخالفان است که آنها خواندن نماز پس از نماز صبح و عصر را روا نمی‌دارند، خواستم بیان کنم که آنها با قول و فعل پیامبر خدا (ص) مخالفت می‌کنند.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

دو دسته‌اند که سهمی در اسلام ندارند.

۱۰۹- علی بن سالم از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: کمترین چیزی که شخص با آن از ایمان بیرون می‌رود، این است که پای صحبت یک فرد غلو کننده بنشیند و به حدیث او گوش دهد و سخنش را تصدیق کند. همانا پدرم و او از پدرش و او از جدش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند که سهمی در اسلام برای آنها نیست: غلاة و قدریه. (غلاة کسانی هستند که صفات خدایی را بر پیامبر خدا (ص) و ائمه نسبت می‌دهند و مقام آنان را تا حدّ خدایی بالا می‌برند و قدریه کسانی هستند که به قدر الهی عقیده ندارند و به قول بعضی‌ها آنان قائل به جبرند.)

۱۱۰- ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دو گروه از امت من هستند

نافع، عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: صنفان من أمتي ليس لهما في الإسلام نصيب: المرجئة والقدرية.

معاداة الرجال لا يخلو صاحبها من خصلتين

١١١- حدثنا أحمد بن إبراهيم بن الوليد السلمي قال: حدثنا أبو الفضل محمد بن أحمد الكاتب النيسابوري بإسناده رفعه إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام أنه قال لبنيه: يا بني إياكم ومعاداة الرجال فإنهم لا يخلون من ضربين: من عاقل يكر بكم، أو جاهل يعجل عليكم، والكلام ذكّر والجواب أنثى، فإذا اجتمع الزوجان فلا بد من النتائج ثم أنشأ يقول:

سليم العرّض من حذر الجوابا ومن دارى الرجال فقد أصابا
ومن هاب الرجال تهيبوه ومن حقر الرجال فلن يهابا

يهرم ابن آدم ويشب منه اثنان

١١٢- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الفرغاني بفرغانة قال: حدثني أبو القاسم سعيد بن أحمد بن أبي سالم قال: حدثنا أبو زكريا يحيى بن الفضل الورّاق قال: حدثني قتيبة بن سعيد قال: حدثنا أبو عوانة، عن قتادة، عن أنس، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: يهرم ابن آدم ويشب منه اثنان: الحرص على المال، والحرص على العمر.

١١٣- أخبرني الخليل بن أحمد السّجزي قال: أخبرنا محمد بن معاذ قال: حدثنا الحسين بن الحسن، عن عبد الله بن المبارك قال: أخبرنا شعبة بن الحجّاج، عن قتادة، عن أنس بن مالك أن النبي صلى الله عليه وآله قال: يهلك - أو قال: يهرم - ابن آدم ويبقى منه اثنان الحرص والأمل.

خصلتان تورث كل واحدة منهما خصلتين

١١٤- حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن العامري قال: حدثنا إبراهيم بن عيسى بن عبيد قال: حدثنا سليمان بن عمرو، عن عبد الله بن الحسن بن الحسن، عن أمه فاطمة بنت الحسين، عن أبيها عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الرغبة في الدنيا تكثر الهمة والحزن، والزهد في الدنيا يريح القلب والبدن.

که در اسلام نصیبه ندارند: مرجنه و قدریه (مرجنه معتقد بودند کار گنهکاران را باید به خدا واگذار کرد و با مجرد ایمان قلبی شخص به بهشت می‌رود).

دشمنی با دیگران باعث پیدایش دو خصلت می‌شود

۱۱۱- محمد بن احمد نیشابوری با سند خود نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) به فرزندان فرمود: فرزندانم، از دشمنی با دیگران پرهیزید که آنها دو گروه خالی نیستند: یا عاقل‌اند و به شما نیرنگ می‌زنند و یا جاهلند و با شتاب پاسخ شما را می‌دهند. و سخن نر است و جواب ماده، پس چون دو زوج جمع شدند باید منتظر نتیجه شد، سپس چنین سرود:

کسی که آبرو مند است از پاسخ طرف مقابل بر حذر است، و کسی که با مردم مدارا کند راه صواب پیموده است، هر کس به مردم احترام گذارد به او احترام می‌گذارند، و هر کس مردم را کوچک شمارد احترام نمی‌بیند.

فرزند آدم پیر می‌شود ولی دو چیز او جوان می‌شوند

۱۱۲- انس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم پیر می‌شود و دو چیز او جوان می‌گردد: حرص بر مال و حرص بر عمر.

۱۱۳- انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: فرزند آدم هلاک می‌شود - یا فرمود: پیر می‌شود - و از او دو چیز می‌ماند: حرص و آرزوی دراز.

دو خصلت هر کدام باعث دو خصلت می‌شوند

۱۱۴- فاطمه دختر حسین (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: تمایل به دنیا غم و اندوه را بیشتر می‌کند و بی‌اعتنایی به دنیا دل و بدن را راحت می‌سازد.

خصلتان يكرههما ابن آدم

١١٥- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو العباس السراج قال: حدثنا قتيبة قال: حدثنا عبد العزيز، عن عمرو بن أبي عمرو، عن عاصم بن عمر بن قتادة، عن محمود بن لبيد أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: شيئان يكرههما ابن آدم: يكره الموت والموت راحة للمؤمن من الفتنة، ويكره قلّة المال وقلّة المال أقلّ للحساب.

كان لرسول الله صلى الله عليه وآله سكتتان

١١٦- أخبرني القاضي أبو سعيد الخليل بن أحمد السجزي قال: حدثنا الحسن بن حمدان قال: حدثنا أبو مسعود إسماعيل بن مسعود قال: حدثنا يزيد - وهو ابن زريع - قال: حدثنا سعيد - وهو ابن أبي عروبة - عن قتادة، عن الحسن أن سمرة بن جندب وعمران بن حصين تذاكرا فحدث سمرة أنه حفظ عن رسول الله صلى الله عليه وآله سكتين: سكتة إذا كبر، وسكتة إذا فرغ من قراءته عند ركوعه. ثم إن قتادة ذكر السكتة الأخيرة إذا فرغ من قراءة «غير المغضوب عليهم ولا الضالين» أي حفظ ذلك سمرة وأنكره عليه عمران بن حصين قال: فكتبنا في ذلك إلى أبي بن كعب فكان في كتابه إليهما أو في رده عليهما أن سمرة قد حفظ.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزه -: إن النبي صلى الله عليه وآله إنما سكت بعد القراءة لئلا يكون التكبير موصولا بالقراءة، وليكون بين القراءة والتكبير فصل، وهذا يدل على أنه لم يقل: آمين بعد فاتحة الكتاب سرا ولا جهرًا لأن المتكلم سرا وعلانية لا يكون ساكتا، وفي ذلك حجة قوية للشيعنة على مخالفهم في قولهم «آمين» بعد الفاتحة ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

خصلتان لا يجتمعان في مسلم

١١٧- أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدثنا ابن صاعد قال: حدثنا العباس بن محمد قال: حدثنا عون بن عمارة العنزي قال: حدثنا جعفر بن سليمان، عن مالك بن دينار، عن عبد الله بن غالب، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: عليه وآله: خصلتان لا تجتمعان في مسلم: البخل وسوء الخلق.

دو خصلت است که فرزند آدم آنها را ناپسند می‌دارد

۱۱۵- محمود بن لیبی گوید: پیامبر خدا(ص) فرمود: دو چیز است که فرزند آدم از آنها بدش می‌آید: از مرگ بدش می‌آید در حالی که مرگ باعث راحتی مؤمن از فتنه است، و از کمبود مال بدش می‌آید در حالی که کمبود مال باعث کم شدن حساب (در روز قیامت) می‌شود.

پیامبر خدا(ص) دو سکوت داشت

۱۱۶- سمره و عمران بن حسین بحث می‌کردند، سمره گفت که از پیامبر خدا(ص) دو سکوت و توقف را حفظ کرده است:
سکوتی که پس از گفتن تکبیر داشت و سکوتی که پس از فارغ شدن از قرائت نماز و موقع رکوع داشت. آنگاه قتاده یاد آور شد که سکوت اخیر پیامبر را که پس از قرائت «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» صورت می‌گرفت، سمره حفظ کرده، ولی عمران بن حصین آن را انکار می‌کرد و لذا آن دو نفر موضوع را به ابی بن کعب نوشتند، در پاسخ ابی چنین آمده بود که، سمره آن را حفظ کرده است (حق با سمره است)
مصنف این کتاب می‌گوید: همانا پیامبر خدا(ص) پس از قرائت سکوت می‌کرد تا تکبیر (رکوع) به قرائت متصل نشود و میان قرائت و تکبیر فاصله باشد و این دلالت می‌کند که پیامبر خدا(ص) پس از خواندن سوره فاتحه نه آشکار و نه پنهانی «آمین» نمی‌گفت، چون کسی که آشکارا یا پنهانی سخن بگوید، او ساکت به حساب نمی‌آید و در این، حجت قوی برای شیعه در برابر مخالفان است که آنها پس از سوره فاتحه «آمین» می‌گویند: (توانی جز از سوی خداوند علی عظیم وجود ندارد)

(اهل سنت ملتزمند که پس از تمام شدن سوره حمد در نماز «آمین» بگویند، در حالی که از نظر فقه شیعه گفتن آمین پس از حمد، حرام و بدعت است)

دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود

۱۱۷- ابو سعید خدری از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: دو خصلت در مسلمان جمع نمی‌شود: بخل و بد اخلاقی.

خصلتان لا يجتمعان في قلب عبد

١١٨- أخبرني الخليل بن أحمد السجزي قال: أخبرنا ابن صاعد قال: حدثنا إسحاق بن شاهين قال: حدثنا خالد بن عبد الله قال: حدثنا يوسف بن موسى قال: حدثنا جرير، عن سهيل، عن صفوان، عن أبي يزيد، عن القعقاع بن اللجلاج، عن أبي هريرة، عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا يجتمع الشح والإيمان في قلب عبد أبداً.

لا حسد إلا في اثنتين

١١٩- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الديلمي قال: حدثنا أبو عبد الله قال: حدثنا سفيان، عن الزهري، عن سالم، عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا حسد إلا في اثنتين رجل آتاه الله مالا فهو ينفق منه آنا الليل وآنا النهار، ورجل آتاه الله القرآن فهو يقوم به آنا الليل وآنا النهار.

علة محبة النبي صلى الله عليه وآله لعقيل بن أبي طالب حين

١٢٠- حدثنا أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى بن الحسن بن جعفر بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدثني جدِّي يحيى بن الحسن قال: حدثني إبراهيم بن محمد بن يوسف المقدسي قال: حدثنا علي بن الحسن، عن إبراهيم بن رستم، عن أبي حمزة السكوني، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن عبد الرحمن بن سابط قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعقيل: إني لأحبك يا عقيل حين حباً لك وحباً أحبُّ أبي طالب لك.

أمران سُرَّ بهما النبي صلى الله عليه وآله

١٢١- حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي رضي الله عنه قال: حدثني جدِّي قال: حدثنا داود بن القاسم قال: حدثنا الحسن بن زيد قال: سمعت جماعة من أهل بيتي يقولون: إن جعفر بن أبي طالب رضي الله عنه لما قدم من أرض الحبشة وكان بها مهاجراً وذلك يوم فتح خيبر، قام إليه النبي صلى الله عليه وآله فقبل بين عينيه ثم قال: ما أدري بأيهما أنا أسرُّ: بقدم جعفر، أو بفتح خيبر. وقد أخرجت الأخبار التي رويتها في هذا المعنى في كتاب فضائل جعفر بن أبي طالب عليه السلام.

نحل النبي صلى الله عليه وآله الحسن عليه السلام والحسين خصلتين

١٢٢- حدثنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي رضي الله عنه قال: حدثني جدِّي

دو خصلت است که در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شود

۱۱۸- ابوهریره می‌گوید: پیامبر خدا(ص) فرمود: حرص و ایمان هرگز در دل بنده‌ای جمع نمی‌شود.

حسد روا نیست مگر در دو چیز

۱۱۹- سالم از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: حسد روا نیست مگر در دو چیز: مردی که خداوند به او مالی داده و او شب و روز از آن انفاق می‌کند و مردی که خداوند به او قرآن عطا کرده و او شب و روز به آن می‌پردازد.

محبت پیامبر خدا(ص) به عقیل بن ابی طالب از دو جهت بود

۱۲۰- بعد الرحمان بن ثابت می‌گوید: پیامبر خدا(ص) به عقیل بن ابی طالب می‌فرمود: ای عقیل من تو را از دو جهت دوست دارم: یکی محبت به خاطر خودت، دیگری محبت به خاطر اینکه ابو طالب تو را دوست می‌داشت.

دو چیزی که پیامبر خدا(ص) به سبب آنها شادمان شد

۱۲۱- حسن بن زید می‌گوید: از جماعتی از خاندان خودم شنیدم که می‌گفتند: چون جعفر بن ابی طالب از حبشه که به آنجا مهاجرت کرده بود برگشت روز فتح خیبر بود، پیامبر خدا(ص) برای او به پا خاست و میان دو چشمش را بوسید، سپس فرمود: نمی‌دانم به کدام یک از این دو چیز بیشتر شادمان شوم: آمدن جعفر یا فتح خیبر.

پیامبر خدا(ص) به حسن و حسین(ع) دو خصلت بخشید

۱۲۲- دختر ابو رافع می‌گوید: فاطمه دختر پیامبر خدا(ص) دو فرزندش حسن و

قال: حدّثنا الزُّبير بن أبي بكر قال: حدّثني إبراهيم بن حمزة الزُّبيريُّ، عن إبراهيم بن عليِّ الرّافعيِّ، عن أبيه، عن جدّته بنت أبي رافع قالت: أتت فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه وآله بابنيها الحسن والحسين عليهما السّلام إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله في شكواه الذي توفّي فيه، فقالت: يا رسول الله هذان ابناك فورّتهما شيئاً، قال: أمّا الحسن فإنّ له هيبتي وسؤددي وأمّا الحسين فإنّ له جرأتي وجودي.

١٢٣ - حدّثنا الحسن بن محمّد بن يحيى العلوي - رحمه الله - قال: حدّثني جدّي قال: حدّثني محمّد بن عليّ قال: حدّثنا عبد الله بن الحسن بن محمّد وحسين بن عليّ بن عبد الله بن أبي رافع قال: أخبرني أبي عن شيخ من الأنصار يرفعه إلى زينب بنت ابن أبي رافع، عن أمّها قالت: قالت فاطمة عليها السّلام: يا رسول الله هذان ابناك فأنحلها، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: أمّا الحسن فنحلته هيبتي وسؤددي، وأمّا الحسين فنحلته سخائي وشجاعتي.

١٢٤ - حدّثنا الحسن بن محمّد بن يحيى العلوي رضي الله عنه قال: حدّثني جدّي قال: حدّثنا محمّد بن جعفر قال: حدّثني أبي، عن إبراهيم بن محمّد، عن صفوان بن سليمان أنّ النّبيّ صلّى الله عليه وآله قال: أمّا الحسن فأنحلّه الهيبة والحلم، وأمّا الحسين فأنحلّه الجود والرّحمة.

لا سمر بعد العشاء الآخرة إلا لأحد رجلين

١٢٥ - أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو العباس السّراج قال: حدّثنا عبد الله بن عمر قال: حدّثنا وكيع بن الجراح، عن سفيان، عن منصور، عن خيثمة، عن عبد الله، عن رسول الله صلّى الله عليه وآله قال: لا سمر بعد العشاء الآخرة إلا لأحد رجلين: مصلٍّ أو مسافر.

أكثر ما يدخل به الأمة النار شيئان، وأكثر ما يدخل به الجنة شيئان

١٢٦ - أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن معاذ قال: حدّثنا الحسين المرّوزي، قال: حدّثنا محمّد بن عبيد قال: حدّثنا داود الأودي، عن أبيه، عن أبي هريرة، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله قال: إنّ أوّل ما يدخل به النار من أمّتي الأجو فان، قالوا: يا رسول الله وما الأجو فان؟ قال: الفرج والفم، وأكثر ما يدخل به الجنة تقوى الله وحسن الخلق.

حسین را نزد پیامبر خدا(ص) آورد و این در حالت مرضی بود که پیامبر با آن از دنیا رفت، فاطمه گفت: یا رسول الله این دو، فرزندان تو هستند، چیزی برای آنها به ارث بگذار. فرمود هیبت و شرافت خودم را به حسن، و جرأت و سخاوت خودم را به حسین می‌دهم.

۱۲۳ - زینب دختر ابو رافع می‌گوید: از مادرش نقل می‌کند که گفت: فاطمه به پیامبر خدا(ص) گفت: یا رسول الله این دو فرزندان تو هستند، پس برای آنها چیزی ببخش، پیامبر خدا(ص) فرمود: اما حسن، هیبت و شرافت خود را به او می‌بخشم و اما حسین، سخاوت و شجاعت خود را به او می‌بخشم.

۱۲۴ - صفوان بن سلیمان گفت: پیامبر خدا(ص) فرمود: اما حسن، هیبت و حلم خودم را به او می‌بخشم و اما حسین، سخاوت و رحمت خود را به او می‌بخشم.



سخن گفتن در شب پس از نماز شایسته نیست مگر برای دو کس

۱۲۵ - پیامبر خدا(ص) فرمود: سخن گفتن در شب پس از نماز عشاء شایسته نیست مگر برای دو کس: نمازگزار و مسافر.

آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد آتش می‌کند دو چیز است

و آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد بهشت می‌کند دو چیز است

۱۲۶ - ابوهریره می‌گوید: پیامبر خدا(ص) فرمود: نخستین چیزی که امت من به سبب آن وارد آتش می‌شوند دو چیز میان تهی است. گفتند: یا رسول الله آن دو چیز میان تهی کدامند؟ فرمود: فرج و دهان. و آنچه بیشتر از هر چیز باعث وارد شدن در بهشت می‌شود، تقوای الهی و خوش اخلاقی است.

لا يجمع الله عزوجل على عبده خوفين ولا أمنين

١٢٧- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن معاذ قال: حدثنا الحسين المروزي قال: حدثنا عبد الله قال: أخبرنا ابن عون، عن الحسن قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله تبارك وتعالى: وعزتي وجلالي لا أجمع على عبدي خوفين، ولا أجمع له أمنين، فإذا أمني في الدنيا أخفته يوم القيامة، وإذا خافني في الدنيا آمنت يوم القيامة.

صلاح أول هذه الأمة بخصلتين وهلاك آخرها بخصلتين

١٢٨- حدثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن أسد الأسدي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن الحسن العامري قال: حدثنا إبراهيم بن عيسى بن عبيد السدوسي قال: حدثنا سليمان بن عمرو، عن عبد الله بن حسن بن حسن بن علي، عن أمه فاطمة بنت الحسين، عن أبيها عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن صلاح أول هذه الأمة بالزهد واليقين، وهلاك آخرها بالشح والأمل.



مركز تحقيقات علوم اسلامی

خداوند برای بنده‌اش دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهد

۱۲۷ - پیامبر خدا(ص) فرمود: خداوند متعال فرموده: سوگند به عزت و جلالم برای بنده‌ام دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهم، هر گاه که در دنیا از من آسوده باشد، روز قیامت او را می‌ترسانم و هر گاه که در دنیا از من بترسد، روز قیامت به او آسایش می‌دهم.

صلاح اول این امت با دو خصلت و هلاک آخر این امت با دو خصلت است

۱۲۸ - فاطمه دختر حسین(ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: صلاح اول این امت بازهد و یقین و هلاک آخر آن با حرص و آرزوی دراز است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب الثلاثة

ثلاثة يدخلهم الله الجنة بغير حساب، وثلاثة يدخلهم الله النار بغير حساب

١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن فضالة بن أيوب، عن سليمان بن دُرستويه، عن عجلان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة يدخلهم الله الجنة بغير حساب، وثلاثة يدخلهم الله النار بغير حساب، فأما الذين يدخلهم الله الجنة بغير حساب فإمام عادل، وتاجر صدوق، وشيخ أفنى عمره في طاعة الله عز وجل، وأما الثلاثة الذين يدخلهم الله النار بغير حساب فإمام جائر، وتاجر كذوب، وشيخ زان.

ثلاثة أشياء لا يحاسب الله عز وجل عليها المؤمن

٢- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن الحسن بن علي، عن ابن زياد، عن الحلبي قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ثلاثة أشياء لا يحاسب الله عليها المؤمن: طعام يأكله وثوب يلبسه و زوجة سالحة تعاونه، وتحصن فرجه.

ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحدة منهنّ كان في ظلّ عرش الله عز وجل

٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن أحمد بن علي بن الصلت، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن إسماعيل بن مهران، عن عثمان بن جبلة، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث خصال من كنّ فيه أو واحدة منهنّ كان في ظلّ عرش الله عز وجل يوم القيامة يوم لا ظلّ إلا ظلّه: رجل أعطى الناس من نفسه ما هو سائلهم لها، ورجل لم يقدم رجلاً ولم يؤخر أخرى حتى يعلم أنّ ذلك لله فيه رضي أو سخط، ورجل لم يعب أخاه المسلم بعيب حتى ينفي ذلك العيب من نفسه فإنّه لا ينفي منها عيباً إلا بداله عيب، وكفى بالمرء شغلاً بنفسه عن الناس.

باب خصلت‌های سه‌گانه

خداوند سه‌گروه را بدون حساب وارد بهشت، و سه‌گروه را بدون حساب وارد آتش می‌کند.

۱- عجلان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند سه‌گروه را بدون حساب وارد بهشت می‌کند و سه‌گروه را بدون حساب وارد آتش می‌کند، اما آنها که خداوند بدون حساب آنها را وارد بهشت می‌کند، رهبر دادگستر و بازرگان درستکار و پیرمردی است که عمر خود را در اطاعت خداوند به سر برده است. و اما آن سه‌گروهی که خداوند بدون حساب آنها را وارد آتش می‌کند، رهبر ستمگر و بازرگان دروغگو و پیرمرد زناکارند.



سه چیز است که خداوند، مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند

۲- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که خداوند مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند: غذایی که می‌خورد و لباسی که کهنه می‌کند و همسر شایسته‌ای که او را یاری می‌کند و عفت او را نگه می‌دارد.

سه خصلت است که همه، یا یکی از آنها در هر کسی باشد در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد

۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت است که همه یا یکی از آنها در هر کس باشد، روز قیامت که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نیست، در سایه عرش خدا قرار می‌گیرد: کسی که آنچه را که مردم از او بخواهند عطا کند و کسی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند خداوند را در این کار خوشنودی یا خشم است و کسی که بر برادر مسلمانش عیبی نگیرد، مگر اینکه آن را از خودش برطرف سازد، و از خودش عیبی را برطرف نمی‌سازد مگر اینکه عیب دیگری برای او آشکار می‌شود و کافی است که انسان به جای دیگران به (عیب) خود مشغول باشد.

٤- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمّد بن سنان قال: حدّثنا الخضر بن مسلم الصّيرفي قال: سمعت أبا عبدالله عليه السّلام يقول: ثلاثة في ظلّ عرش الله عزّ وجلّ يوم لا ظلّ إلاّ ظلّه: رجلٌ أنصف النّاس من نفسه ورجلٌ لم يقدم رجلاً ولم يؤخر أحرى حتّى يعلم أنّ ذلك لله عزّ وجلّ رضى أو سخط، ورجلٌ لم يعب أخاه بعب حتّى ينفي ذلك العيب من نفسه، فإنّه لا ينفي منها عيباً إلاّ بدا له عيبٌ آخر، وكفى بالمرء شغلاً بنفسه عن النّاس.

ثلاثة أقرب الخلق إلى الله عزّ وجلّ يوم القيامة

٥- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ثلاثة هم أقرب الخلق إلى الله يوم القيامة حتّى يفرغ النّاس من الحساب: رجلٌ لم تدعه قدرته في حال غضبه إلى أن يحيف على من تحت يديه، ورجلٌ مشى بين اثنين فلم يمل مع أحدهما على الآخر بشعيرة ورجلٌ قال الحقّ فيما له وعليه.

عند وجود ثلاثة أشياء إجابة الدعاء

٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن الحسين بن إسحاق التّاجر، عن عليّ بن مهزيار، عن عليّ بن حديد رفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام قال: إذا اقشعرّ جلدك ودمعت عيناك ووجل قلبك فدونك دونك فقد قصد قصدك.

لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون فيه ثلاث خصال

٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثني محمّد بن أحمد قال: حدّثني سهل بن زياد، عن الحارث بن الدّهات مولى الرضا عليه السّلام قال: سمعت أبا الحسن عليه السّلام يقول: لا يكون المؤمن مؤمناً حتّى يكون فيه ثلاث خصال: سنّة من ربّه، وسنّة من نبيّه، وسنّة من وليّه، فالسنّة من ربّه كتمان سرّه، قال الله عزّ وجلّ: «عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحداً إلاّ من ارتضى من رسول». وأمّا السنّة من نبيّه صلى الله عليه وآله فمداراة النّاس فإنّ الله عزّ وجلّ أمر نبيّه صلى

۴- صیرفی می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: سه گروهند که در سایه خدا قرار می‌گیرند، در آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست: مردی که مردم را از خودش انصاف بدهد و مردی که قدمی پیش و پس نکند، مگر اینکه بداند در آن برای خدا خوشنودی یا خشم است و مردی که به برادرش عیبی نگیرد مگر اینکه آن عیب را از خودش برطرف سازد، و او هیچ عیبی را از خودش برطرف نمی‌کند، مگر اینکه عیب دیگری به او آشکار می‌شود و کافی است که انسان به جای دیگران به عیب خود مشغول باشد.

سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین خلق به خدا هستند

۵- محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین مردم به خدا هستند تا وقتی که مردم از حساب فارغ شوند: مردی که قدرت او باعث نشود که در حالت خشم به زیر دست خود زور بگوید و مردی که میان دو کس (به عنوان پیام‌رسان) رفت و آمد کند و به اندازه یک جو به یکی از آنها در برابر دیگری تمایل نکند و مردی که در آنچه به نفع او و یا به ضرر اوست حق را بگوید.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

اجابت دعا به هنگام پیدایش سه چیز

۶- علی بن حدید در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که پوست تو جمع شود و اشک چشمانت روان گردد و دلت بترسد، مراقب باش که نیت تو بر آورده است.

مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد

۷- خادم امام رضا(ع) گفت: از امام رضا(ع) شنیدم که فرمود: مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد: سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. سنت از پروردگارش، پوشیده نگه داشتن سرش است، خداوند می‌فرماید: «دانای غیب که غیب خود را به کسی اظهار نمی‌کند مگر فرستاده‌ای که از

الله عليه وآله بمداراة الناس فقال: «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين» وأما السنة من وليه فالصبر في البأساء والضراء فإن الله عز وجل يقول: «والصابرين في البأساء والضراء».

ثلاث خصال لا تكون في المؤمن

٨- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن النضر بن شعيب، عن الحارثي، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام قال: لا يؤمن رجلٌ فيه الشحُّ والحسد والجبن ولا يكون المؤمن جباناً ولا حريصاً ولا شحيحاً.

سأل النبي صلى الله عليه وآله ربه عز وجل ثلاث خصال

فأعطاه اثنتين، ومنعه واحدة

٩- أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي قال: حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة قال: حدثنا منجاب بن الحارث قال: حدثنا أبو حذيفة الثعلبي، عن زياد بن علاقة، عن جابر بن سمرة السوائي، عن علي بن أبي طالب عليه السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال: سألت ربي تبارك وتعالى ثلاث خصال فأعطاني اثنتين ومنعني واحدة، قلت: يا رب لا تهلك أمي جوعاً، قال: لك هذه، قلت: يا رب لا تسلط عليهم عدواً من غيرهم - يعني من المشركين - فيجتاحوهم قال: لك ذلك، قلت: يا رب لا تجعل بأسهم بينهم، فمنعني هذه. قال سليمان بن أحمد: لا يروى هذا الحديث عن علي عليه السلام إلا بهذا الإسناد تفرّد به منجاب بن الحارث.

ثلاث درجات وثلاث كفارات وثلاث موبقات وثلاث منجيات

١٠- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن ثوير بن أبي فاختة، عن أبي جميلة المفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليهما السلام قال: ثلاث درجات، وثلاث كفارات، وثلاث موبقات، وثلاث منجيات، فأما الدرجات فإفشاء السلام، وإطعام الطعام، والصلاة بالليل والناس نيام، والكفارات إسباغ الوضوء في السبرات والمشي بالليل والنهار إلى الصلوات، والمحافظة على الجماعات، وأما الثلاث

او راضی باشد» و اما سنت از پیامبرش، مدارا کردن با مردم، که خداوند فرمود: «عفو را بگیر و به نیکی امر کن و از جاهلان رویگردان باش» و اما سنت از امامش، صبر کردن در سختی‌ها و ناراحتی‌ها، که خداوند فرمود: «صبر کنندگان در سختی‌ها و ناراحتی‌ها».

سه خصلت در مؤمن نیست

۸- حارثی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: کسی که در او حرص و ترس باشد ایمان ندارد و مؤمن، ترسو و حریص و بخیل نیست.

پیامبر خدا (ص) از پروردگارش سه خصلت خواست و خداوند دو تا از آنها را

داد و یکی را نداد

۹- جابر بن سمره می‌گوید: امیرالمؤمنین از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از پروردگرم سه خصلت خواستم، پس دو تا را به من داد و یکی را نداد، گفتم: پروردگارا، امت مرا با گرسنگی هلاک مکن، فرمود: این را به تو دادم، گفتم: پروردگارا، بر امت من دشمنی از مشرکان را مسلط مکن که آنها را نابود سازد، فرمود: این را به تو دادم، گفتم: پروردگارا، میان آنها جنگ با یکدیگر را قرار مده، پس خدا این حاجت را روان کرد.

سلیمان بن احمد می‌گوید: این حدیث از علی (ع) جز با این اسناد نقل نشده و فقط منجاب بن حارث آن را نقل کرده است.

سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و

سه چیز نجات دهنده است

۱۰- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز باعث بالا رفتن درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است. اما چیزهایی که درجه را بالا می‌برد، آشکار کردن سلام و دادن طعام و نماز خواندن در شب است، در حالی که مردم در خوابند، و کفاره گناهان، وضو گرفتن کامل در هوای سرد و شب و روز برای خواندن نماز (به مسجد) رفتن و محافظت بر جماعت است و

الموبقات فشحُّ مطاع وهوى متبع، وإعجاب المرء بنفسه. وأمَّا المنجيات فخوف الله في السرِّ والعلانية، والقصد في الغنى والفقر، وكلمة العدل في الرِّضا والسخط.

١١- أخبرني الخليل بن أحمد السجزي القاضي قال: أخبرنا ابن صاعد قال:

حدَّثنا يوسف بن موسى القطان، وأحمد بن منصور بن سيار قالوا: حدَّثنا أحمد بن يونس قال: حدَّثنا أيوب بن عتبة، عن الفضل بن بكير العبدي قال: حدَّثنا قتادة، عن أنس، عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: ثلاث مهلكات، وثلاث منجيات، فالمنجيات خشية الله عزَّ وجلَّ في السرِّ والعلانية، والقصد في الغنى والفقر، والعدل في الرِّضا والغضب. والثلاث المهلكات شحُّ مطاع، وهوى متبع، وإعجاب المرء بنفسه. وقد روي حديث آخر عن الصادق عليه السلام أنه قال: الشحُّ المطاع سوء الظنُّ بالله عزَّ وجلَّ. وقد أخرجته مسنداً في كتاب معاني الأخبار.

١٢- حدَّثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال: حدَّثنا أبو حامد أحمد بن

محمد بن الحسين قال: حدَّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدَّثنا محمد بن

أحمد بن صالح التيمي قال: حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه،

عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدِّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن

النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ: يَا عَلِيُّ ثَلَاثُ دَرَجَاتٍ وَثَلَاثُ

كَفَّارَاتٍ، وَثَلَاثُ مَهْلَكَاتٍ، وَثَلَاثُ مَنْجِيَّاتٍ، فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فإِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي

السَّبَرَاتِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَالْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ. وَأَمَّا

الْكَفَّارَاتُ فإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ وَالتَّهَجُّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسِ نِيَامًا، وَأَمَّا

المَهْلَكَاتُ فَشَحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مَتَّبَعٍ وَإِعْجَابُ المرءِ بِنَفْسِهِ. وَأَمَّا الْمَنْجِيَّاتُ فَخَوْفُ اللهِ

فِي السَّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَكَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالسُّخْطِ.

وفي حديث آخر عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَمَّا سُئِلَ فِي الْمِعْرَاجِ فِيمَا اخْتَصَمَ

الماء الأعلى؟ قال: فِي الدَّرَجَاتِ وَالْكَفَّارَاتِ قَالَ: فَنُودِيَ: وَمَا الدَّرَجَاتُ؟ قُلْتُ:

إِسْبَاغُ الوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ، وَالْمَشْيُ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَانْتِظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ،

وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةَ أَهْلِ بَيْتِي حَتَّى الْمَمَاتِ.

والحديث طويل قد أخرجته مسنداً على وجهه في كتاب إثبات المعراج.

١٣- حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثني عمِّي محمد بن

اما آن چیزهایی که هلاک کننده است: بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. و اما آن چیزهایی که نجات می‌دهد، ترسیدن از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در حال غنی بودن و فقر و گفتن سخن عادلانه در حالت خوشنودی و خشم است.

۱۱ - پیامبر خدا(ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است: نجات دهنده‌ها، ترس از خدا در نهان و آشکار، و میانه روی در غنی بودن، و فقر و عدالت در خوشنودی و خشم می‌باشد. و هلاک کننده‌ها، بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفس است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. در حدیث دیگر از امام صادق(ع) آمده است که «شَحْ مطاع» عبارت است از گمان بد داشتن نسبت به خدا. و ما این حدیث را به طور مسند در کتاب «معانی الاخیار» آوردیم.

۱۲ - پیامبر خدا(ص) در وصیتی به علی(ع) فرمود: یا علی! سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده است: اما چیزهایی که باعث رفع درجه است عبارت است از: وضو گرفتن کامل در هوای سرد و انتظار نماز بعد از نماز و رفتن شبانه روز به نماز جماعت‌ها. و اما کفاره گناهان آشکار کردن نماز و دادن طعام و شب زنده‌داری برای عبادت در حالی که مردم در خوابند. و اما هلاک کننده‌ها عبارتند از: بخلی که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان. و اما نجات دهنده‌ها عبارتند از: ترس از خدا در نهان و آشکار، و میانه‌روی در حال غنی بودن و فقر، و سخن عادلانه به هنگام خوشنودی و خشم.

در حدیث دیگری آمده است: وقتی از پیامبر خدا(ص) سؤال شد که در معراج، در ملکوت اعلی راجع به چه چیزی سخن گفته می‌شد؟ فرمود: راجع به درجه‌ها و کفاره‌ها، فرمود: به من ندا رسید که درجه‌ها کدامند؟ گفتم: گرفتن وضوی کامل در هوای سرد و رفتن به سوی جماعات و انتظار نماز بعد از نماز و ولایت من و ولایت اهل بیت من تا هنگام مرگ.

حدیث طولانی بود و ما آن را به طور مسند در کتاب «اثبات المعراج» آوردیم.

۱۳ - مسعدة بن زیاد از امام صادق(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر

أبي القاسم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليها السلام أن النبي صلى الله عليه وآله قال: ثلاث موبقات: نكث الصفقة، وترك السنة، وفراق الجماعة. وثلاث منجيات: تكف لسانك، وتبكي على خطيئتك. وتلزم بيتك.

ثلاث من كنَّ فيه زوجه الله من الحور العين

١٤- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عبدالله بن سنان قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: ثلاثٌ من كنَّ فيه زوجه الله من الحور العين كيف يشاء: كظم الغيظ، والصبر على السيوف لله عز وجل، ورجلٌ أشرف على مال حرام فتركه لله عز وجل.

ثلاثة إن لم تظلمهم ظلموك

١٥- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدَّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن الفضل بن عامر، عن موسى بن القاسم البجلي، عن ذريح المحاربي، عن أبي عبدالله، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة إن لم تظلمهم ظلموك: السفلة، وزوجتك، وخادمك.

ثلاثة لا يتصفون من ثلاثة

١٦- حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه - رحمه الله - عن عمه محمد بن أبي القاسم قال: حدَّثني أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أحمد بن عبيد، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت، عن أبي عبدالله، عن آبائه، عن علي عليه السلام قال: ثلاثة لا يتصفون من ثلاثة: شريف من وضع، وحليم من سفية، وبرٌّ من فاجر.

ثلاث خصال العبد بينهن

١٧- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبي القاسم عبد الرحمن بن حماد، عن أبي عمران عمرو بن مصعب العزرمي، عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: العبد بين ثلاثة: بلاء وقضاء ونعمة فعليه في البلاء من الله الصبر فريضة، وعليه في القضاء من الله التسليم فريضة، وعليه في النعمة من الله عز وجل الشكر فريضة.

ثلاثة حق لهم أن يرحموا

١٨- حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد

خدا(ص) فرمود: سه چیز هلاک کننده است: شکستن پیمان و ترک سنت و دوری از جماعت. و سه چیز نجات دهنده است: زیانت را نگاه داری و بر گناهانت گریه کنی و ملازم خانه‌ات باشی (منظور از خانه نشینی در اینجا به هنگام بروز فتنه هاست و انسان باید خود را از فتنه دور سازد).

هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا او را با حورالعین تزویج کند

۱۴ - عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد، خداوند او را با حورالعین تزویج می‌کند، بدانگونه که دلخواه اوست: فرو خوردن خشم و صبر بر شمشیرها برای خدا و مردی که بر مال حرامی دست یابد ولی به خاطر خدا آن را رها کند.

سه گروهند که اگر توبه آنها ستم نکنی آنها به تو ستم می‌کنند

۱۵ امام صادق(ع) از پدرانش، از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: سه گروهند که اگر توبه به آنها ستم نکنی، آنها به تو ستم خواهند کرد: افراد پست و همسرت و خادم (همسر و خادم از آن جهت در این ردیف قرار گرفته‌اند که همواره انتظار بیشتری از همسر و یا ارباب خود دارند و خود را طلبکار می‌دانند و لذا در فرصت‌های پیش آمده ضربه می‌زنند. البته این حکم روی اکثریت رفته است و مسلماً همسران یا خادمانی هم هستند که همواره به همسر و یا ارباب خود وفا دارند).

سه گروه از سه گروه، حق خود را دریافت نمی‌کنند

۱۶ - ذریح محاربی می‌گوید: امام صادق(ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروهند که حق خود را از سه گروه دریافت نمی‌کنند: شریف از پست، بردبار از سفیه و نیکوکار از بدکار.

بنده همواره در میان سه خصلت است

۱۷ - ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: بنده در میان سه چیز قرار دارد: بلا و قضا و نعمت، به هنگام رسیدن بلا از سوی خدا، صبر کردن بر او واجب است و به هنگام رسیدن قضا و قدر الهی، تسلیم شدن بر او واجب است و به هنگام رسیدن نعمتی از سوی خدا، شکر کردن بر او واجب است.

سه گروه شایسته ترحم هستند

۱۸ - عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: من به سه نفر

بن الحسن الصَّفَّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السَّلام قال: إنِّي لأرحم ثلاثة، وحقُّ لهم أن يرحموا: عزيزُ أصابته مذلةٌ بعد العزِّ، وغنيُّ أصابته حاجةٌ بعد الغني، وعالمٌ يستخفُّ به أهله والجهلة.

ثلاثة يبغضهم الله عزوجل

١٩- حدَّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن الحسين بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: إنَّ الله عزوجل يبغض الغنيَّ الظَّلم، والشيخ الفاجر، والصلعوك المختال، ثمَّ قال: أتدري ما الصلعوك المختال؟ قال: فقلنا: القليل المال، قال: لا هو، الذي لا يتقرَّب إلى الله عزوجل بشيء من ماله.

ثلاث يحسن فيهنَّ الكذب وثلاث يقبح فيهنَّ الصدق

وثلاثة مجالستهم تميمت القلب

٢٠- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن أبي الحسين بن الحضرمي، عن موسى بن القاسم البجلي، عن جميل بن درَّاج، عن محمد بن سعيد، عن المحاربي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم السَّلام قال: قال النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثلاث يحسن فيهنَّ الكذب: المكيدة في الحرب، وعدتُّك زوجتك، والإصلاح بين النَّاس. وثلاث يقبح فيهنَّ الصدق: النِّيمة، وإخبارك الرَّجل عن أهله بما يكرهه. وتكذيبك الرَّجل عن الخبر. قال: وثلاثة مجالستهم تميمت القلب: مجالسة الأندال والحديث مع النساء، ومجالسة الأغنياء.

ثلاث بثلاث

٢١- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا أحمد بن إدريس قال: حدَّثني محمد بن أحمد، عن عبد الله بن محمد الرَّازي، عن بكر بن صالح، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: من صدق لسانه زكا عمله، ومن حسنت نيته زاد الله في رزقه، ومن حسن برُّه بأهله زاد الله في عمره.

واحدة بثلاث

٢٢- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن

ترحم می‌کنم و شایسته است که به آنان ترحم شود: عزیزی که پس از عزت دچار ذلت شود، و ثروتمندی که پس از غنی بودن محتاج گردد و عالمی که جاهلان و غافلان او را سبک بدارند.

سه طائفه مورد خشم خداوند هستند

۱۹ - حسین بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند، ثروتمند ستمگر و پیرمرد گناهکار و درویش متکبر را دشمن می‌دارد. سپس فرمود: آیا می‌دانی درویش متکبر کیست؟ می‌گوید: گفتیم کسی که مال اندک دارد. فرمود نه، او کسی است که از مالش در جهت تقرب به خدا صرف نمی‌کند.

سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب و سه چیز است که راست گفتن

در آنها بد و سه طایفه‌اند که همنشینی با آنها دل را می‌میراند

۲۰ - محاربی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب است: حيله در جنگ و وعده دادن تو به همسرت و اصلاح میان مردم. و سه چیز است که راست گفتن در آنها بد است: سخن چینی و دادن خبر ناگوار به کسی درباره خانواده‌اش و تکذیب خبر دیگران. و سه طایفه‌اند که همنشینی با آنان دل را می‌میراند: همنشینی با انسان خسیس، سخن گفتن با زنان و همنشینی با ثروتمندان.

سه چیز در برابر سه چیز

۲۱ - محمد بن مسلم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که زیانش راست گو باشد عملش رشد می‌کند و کسی که نیتش خوب باشد، خداوند بر روزی او می‌افزاید و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، خداوند بر عمر او می‌افزاید.

یک چیز در برابر سه چیز

۲۲ - ابن ابی‌یعفور می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: هر کس که قلب او

أحمد، عن أبي سعيد الأدمي، عن عبد العزيز العبدي، عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: من تعلق قلبه بالدنيا تعلق منها بثلاث خصال: هم لا يفتي، وأمل لا يدرك، ورجاء لا ينال.

علامات الكبر ثلاث

٢٣- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن الصباح مولى أبي عبد الله عليه السلام قال: كنت مع أبي عبد الله عليه السلام فلما مررنا بأحد قال: ترى الثقب الذي فيه؟ قلت: نعم، قال: أما أنا فلست أراه، وعلامة الكبر ثلاث: كلال البصر، وانحناء الظهر، ورقة القدم.

ثلاث خصال خص بها الأنبياء عليهم السلام وأولادهم وأتباعهم

٢٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني الحسن بن موسى الخشاب، عن إسماعيل بن مهران، عن علي بن عثمان، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: إن الأنبياء وأولاد الأنبياء وأتباع الأنبياء خصوا بثلاث خصال: السقم في الأبدان، وخوف السلطان، والفقر.

ثلاث خصال فيهن المقت من الله تبارك وتعالى

٢٥- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثني محمد بن أحمد قال: حدثني موسى بن جعفر البغدادي، عن محمد بن المعلي، عن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاث فيهن المقت من الله عز وجل: نوم من غير سهر، وضحك من غير عجب، وأكل على الشبع.

الهدية على ثلاثة وجوه

٢٦- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن منصور بن العباس، عن علي بن أسباط، عن أحمد بن عبد الجبار، عن جدّه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الهدية على ثلاثة وجوه: هدية مكافأة، وهدية مصانعة، وهدية لله عز وجل.

ثلاث خصال لم يَغزَ منها نبيٌّ فمن دونه

٢٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، ومحمد بن يحيى

وابسته به دنیا باشد، به سه چیز آن وابسته شده است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که برآورده نمی‌شود و امیدی که به انسان نمی‌رسد.

نشانه‌های پیری سه چیز است

۲۳ - صباح، خادم امام صادق (ع) می‌گوید: همراه امام صادق (ع) بودم وقتی که از کنار کوه احد عبور می‌کردم، فرمود: آیا آن شکاف را که در کوه است می‌بینی؟ گفتم: آری، فرمود: ولی من نمی‌بینم، نشانه‌های پیری سه تا است: کم سو شدن چشم، خم شدن پشت، و کوتاه شدن گام.

سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست

۲۴ - علی بن عثمان از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست: بیماری در بدن و ترس از حاکمان و فقر.

سه خصلت است که خداوند با آنها دشمن است

۲۵ - محمد بن معلی از کسی نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه خصلت است که خداوند دشمن آنهاست: خواب بدون بیداری (پرخوابی)، خندیدن بدون تعجب (خندیدن بی‌جا) و خوردن از روی سیری.

هدیه سه‌گونه است

۲۶ - احمد بن عبدالجبار از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: هدیه بر سه گونه است: هدیه در برابر هدیه و هدیه برای جلب محبت و هدیه برای خداوند.

سه خصلت است که هیچ پیامبر و پابین‌تر از او، از آن خالی نیست

۲۷ - یحیی بن عمران اشعری با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه

العطار جميعاً، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ بإسناده يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاث لم يَغْرَ منها نبيٌّ فمن دونه: الطيرة والحسد، والتفكر في الوسوسة في الخلق.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزّه -: معنى الطيرة في هذا الموضع هو أن يتطير منهم قومهم فأما هم عليهم السلام فلا يتطيرون وذلك كما قال الله عز وجلّ عن قوم صالح: «قالوا اطيرنا بك وبمن معك قال طائركم عند الله» وكما قال آخرون لأنبيائهم عليهم السلام: «إنا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لفرجناكم - الآية». وأما الحسد فإنه في هذا الموضع هو أن يحسدوا لا أنهم يحسدون غيرهم وذلك كما قال الله عز وجلّ: «أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله فقد آتينا آل إبراهيم الكتاب والحكمة وآتيناهم ملكاً عظيماً». وأما التفكر في الوسوسة في الخلق فهو بلواهم عليهم السلام بأهل الوسوسة لا غير ذلك، وذلك كما حكى الله عز وجلّ عنهم عن الوليد بن المغيرة المخزوميّ «إنه فكر و قدر فقتل كيف قدر ثم قتل كيف قدر» يعني قال للقرآن: «إن هذا إلا سحرٌ يؤثر إن هذا إلا قول البشر».

أصول الكفر ثلاثة

٢٨ - حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدّثني العباس بن معروف، عن بكر بن محمد، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أصول الكفر ثلاثة: الحرص والإستكبار والحسد، فأما الحرص فأدم حين تُهي عن الشجرة حملة الحرص على أن يأكل منها، وأما الإستكبار فإبليس حين أمر بالسجود فأبى، وأما الحسد فابن آدم حين قتل أحدهما صاحبه حسداً.

الذين على ثلاثة وجوه

٢٩ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أبي عبدالله الرّازي، عن منصور بن العباس، عن الحسن بن عليّ بن يقطين، عن عمرو، عن خلف بن حماد، عن محرز، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الذين على ثلاثة وجوه: رجل إذا كان له فأنظر وإذا كان عليه أعطى ولم يماطل فذلك له ولا عليه، ورجل إذا كان له

چیز است که هیچ پیامبری و افراد پایین‌تر از او، از آن خالی نیست، فال بد زدن و حسد و اندیشیدن و سوسه‌آمیز در آفرینش.

مصنف این کتاب می‌گوید: معنای فال بد زدن «طیره» در اینجا این است که قوم پیامبر به او فال بد می‌زنند و گرنه خود پیامبران فال بد نمی‌زنند، همانگونه که خداوند درباره قوم صالح پیامبر فرمود: «گفتند ما به تو و کسانی که با تو هستند فال بد می‌زنیم، گفت: فال بد زدن شما نزد خداوند است» و دیگران به پیامبران گفتند: «ما به شما فال بد می‌زنیم اگر دست بردارید شما را سنگسار می‌کنیم».

و اما حسد در اینجا این است که به آنها حسد می‌شود، نه اینکه آنها به دیگران حسد می‌کنند، همانگونه که خداوند می‌فرماید: «آیا آنان به مردم به سبب آنچه خدا از فضل خود به آنان داده، حسد می‌ورزند؟ ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ دادیم».

و اما اندیشیدن و سوسه‌آمیز در آفرینش، عبارت است از گرفتار شدن آنها به اهل و سوسه و چیزی غیر از این نیست، همانگونه که خداوند از ولید بن مغیره مخزومی نقل می‌کند که «او اندیشید و حساب کرد، پس کشته شده باد، چگونه حساب کرد» یعنی درباره قرآن گفت: «این چیز جز یک سحر که انتخاب شده نیست، این چیزی جز سخن بشر نیست».

ریشه‌های کفر سه تاست

۲۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ریشه‌های کفر سه تاست: حرص و خود بزرگ بینی و حسد. اما حرص، وقتی که آدم از خوردن آن درخت منع شد، حرص او را وادار کرد که از آن بخورد. و اما خود بزرگ بینی، وقتی شیطان مأمور به سجده شد، خودداری کرد. و اما حسد، دو فرزند آدم، یکی دیگری را برای حسد کشت.

وام بر سه وجه است

۲۹- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: وام بر سه وجه است: مردی که اگر طلب داشته باشد مهلت بدهد و هر گاه که وام داشته باشد

استوفى، وإن كان عليه أوفى، فذلك لا له ولا عليه، ورجلٌ إذا كان له استوفى وإذا كان عليه مظل فذلك عليه ولا له.

وجوه الإستيذان ثلاثة

٣٠- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: الإستيذان ثلاثة أوْهنّ يسمعون، والثانية يحذرون، والثالثة إن شاؤوا أذنوا وإن شاؤوا لم يفعلوا فيرجع المستأذن.

ثلاثة لا يُسلمون

٣١- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب بإسناده يرفعه إلى الصادق عليه السّلام قال: ثلاثة لا يُسلمون: الماشي مع جنازة، والماشي إلى الجمعة، وفي بيت الحرام.

خير الناس ثلاثة

٣٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن عبدالله بن الفضل النوفلي، عن عيسى بن عبدالله الهاشمي، عن أبي خالد محمد بن سليمان، عن رجل، عن ابن المنكدر بإسناده قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: خيركم من أطعم الطعام، وأفشى السّلام وصلّى والناس نيام.

ثلاث خصال خصلة منها تظهر الغنى وخصلة تظهر الجمال

وخصلة تكبت الأعداء

٣٣- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: الدّهن يظهر الغنى، والثياب تظهر الجمال، وحسن الملكة يكبت الأعداء.

ثلاث من سنن المرسلين

٣٤- حدّثنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد

پرداخت کند و سستی ننماید، که این به سود اوست و نه به زیان او. و مردی که اگر طلب داشته باشد می‌گیرد و اگر وام داشته باشد پرداخت کند، این نه سود می‌برد و نه زیان می‌کند. و مردی که اگر طلب داشته باشد می‌گیرد و اگر وام داشته باشد سستی می‌کند، این به زیان اوست و سودی بر او ندارد.

اجازه خواستن سه‌گونه است

۳۰- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: اجازه خواستن سه‌گونه است: در مرحله نخست (صدای اجازه خواه را) می‌شنوند، در مرحله بعد خود را جمع و جور می‌کنند و در مرحله سوم اگر خواستند اجازه ورود می‌دهند و اگر خواستند اجازه نمی‌دهند و اجازه خواه بر می‌گردد.

به سه کس سلام داده نشود

۳۱- محمد بن حسین با سند خود نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: به سه کس سلام داده نشود: کسی که همراه جنازه راه می‌رود و کسی که به سوی نماز جمعه می‌رود و کسی که در حمام است.

بهترین مردم سه طایفه‌اند

۳۲- ابن منکدر با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین شما کسی است که طعام بدهد و سلام دادن را آشکار کند و نماز بخواند در حالی که مردم در خوابند.

سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می‌کند

و سومی دشمنان را خوار می‌سازد

۳۳- سکونی نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: روغن مالیدن (به موها) ثروت را آشکار می‌کند و لباس زیبایی را آشکار می‌کند و اخلاق نیکو دشمنان را خوار می‌سازد.

سه چیز از سنت‌های پیامبران است

۳۴- علی بن حکم نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: سه چیز از سنت‌های

بن الحسن الصَّفَّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحَكَم يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السَّلام قال: ثلاث من سنن المرسلين: العطر، وإحفاء الشَّعر، وكثرة الطَّرَوقَة.

ثلاثة يجلبن البصر

٣٥- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى، عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان، عن دُرست بن أبي منصور، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن الأوَّل عليه السَّلام قال: ثلاثة يجلبن البصر: النظر إلى الحضرة، والنظر إلى الماء الجاري، والنظر إلى الوجه الحسن.

الخصال الجميلة ثلاث

٣٦- حدَّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي، عن عبد العزيز بن عمر، عن أحمد بن عمر الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلام: أيُّ الخصال بالمرء أجمل؟ قال عليه السَّلام: وقارٌ بلا مهابة، وسماح بلا طلب مكافأة، وتشاغل بغير متاع الدُّنيا.

السرف في ثلاث

٣٧- حدَّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه قال: حدَّثني محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري بإسناده يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السَّلام قال: السرف في ثلاث ابتذالك ثوب صونك، وإلقائك النوى يمينا وشمالاً، وإهراقك فضلة الماء، وقال: ليس في الطعام سرف.

لعن رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة

٣٨- حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان. عن دُرست بن أبي منصور، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السَّلام قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وآله ثلاثة: الأكل زاده وحده، والزَّاكب في الفلاة وحده، والنائم في بيت وحده.

في الجنة درجة لا ينالها إلا ثلاثة

٣٩- حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد - رحمه الله - قال: حدَّثنا محمد بن

پیامبران است: عطر و اصلاح مو و بسیاری همسر.

سه چیز چشم را جلا می‌دهد

۳۵- ابراهیم بن حمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز چشم را روشنی می‌دهد: نگاه کردن در سبزه و نگاه کردن در آب جاری و نگاه کردن در صورت زیبا.

خصلت‌های نیکو سه تاست

۳۶- حلبی می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: چه خصلت‌هایی برای مرد نیکوست؟ فرمود: وقار، بدون آنکه بترساند و بخشش، بدون آنکه فکر عوض باشد و مشغول شدن به چیزی که متاع این دنیا نیست.



اسراف در سه چیز است

۳۷- محمد بن احمد بن یحیی در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: اسراف در سه چیز است: لباس آبرومند خود را همیشه بیوشی و هسته میوه را به چپ و راست بیندازی و باقی مانده آب را دور بریزی. فرمود: در غذا خوردن اسراف نیست.

پیامبر خدا (ص) به سه نفر لعنت کرد

۳۸- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه کس را پیامبر خدا (ص) لعنت کرد: کسی که توشه راه خود را به تنهایی بخورد و کسی که در بیابان به تنهایی سفر کند و کسی که در خانه به تنهایی بخوابد.

در بهشت درجه‌ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی‌رسد

۳۹- ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا در

الحسن الصفار، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن زرعة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن في الجنة درجة لا ينهاها إلا إمام عادل، أو ذو رحم وصول، أو ذو عيال صبور.

رفع القلم عن ثلاثة

٤٠- حدثنا الحسن بن محمد السكوني قال: حدثنا الحضرمي قال: حدثنا إبراهيم بن أبي معاوية قال: حدثنا أبي، عن الأعمش، عن أبي ظبيان قال: أتني عمر بامرأة مجنونة قد فجرت فأمر برجمها فرؤوا بها على علي بن أبي طالب عليه السلام فقال: ما هذه؟ قالوا: مجنونة فجرت، فأمر بها عمر أن ترجم، فقال: لا تعجلوا فأتني عمر فقال له: أما علمت أن القلم رفع عن ثلاثة: عن الصبي حتى يحتلم، وعن المجنون حتى يفيق، وعن النائم حتى يستيقظ.

قال مصنف هذا الكتاب: جاء هذا الحديث هكذا والأصل في هذا قول أهل البيت عليهم السلام المجنون إذا زنى حده والمجنونة إذا زنت لا تحدد لأن المجنون يأتي والمجنونة تؤتى.

حديث الثلاثة نفر الذين حلفوا بالآلات والعزى أن يقتلوا رسول الله صلى الله عليه وآله فمنهض إليهم علي عليه السلام

٤١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن معقل القرظي، عن جعفر الوراق قال: حدثنا محمد بن الحسن الأشج، عن يحيى بن زيد بن علي بن الحسين عليهما السلام قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وصلى الفجر، ثم قال: معاشر الناس أيكم ينهض إلى ثلاثة نفر قد آلوا بالآلات والعزى ليقتلوني وقد كذبوا ورب الكعبة، فأحجم الناس وما تكلم أحد، فقال: ما أحسب أن علي بن أبي طالب فيكم، فقام إليه عامر بن قتادة فقال: إنه وعك في هذه الليلة ولم يخرج يصلي معك، فتأذن لي أن أخبره؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله: شأنك، فمضى إليه فأخبره فخرج أمير المؤمنين عليه السلام وكأنه نشط من عقال وعليه إزار قد عقد طرفه على رقبتة فقال: يا رسول الله ما هذا الخبر؟ فقال: هذا رسول ربي يخبرني عن ثلاثة نفر قد نهضوا إلي ليقتلوني وقد كذبوا ورب الكعبة، فقال أمير

بهشت مقام و مرتبه‌ای است که به آن نمی‌رسد مگر رهبر دادگستر یا کسی که صلهٔ رحم می‌کند یا عائله مندی که صبور باشد.

قلم از سه کسی برداشته شده است

۴۰. ابو ظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی بن ابی طالب (ع) عبور دادند، فرمود: این کیست؟ گفتند: دیوانه‌ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، فرمود: عجله نکنید، پس نزد عمر آمد و به او گفت: آیا نمی‌دانی که از سه کس قلم برداشته شده است؟ از کودک تا وقتی که به بلوغ برسد و از دیوانه تا وقتی که به هوش آید و از خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده است و اصل در آن سخن اهل بیت (ع) است که اگر مرد دیوانه زنا کند حد بر او جاری می‌شود ولی اگر زن دیوانه زنا کند حد بر او جاری نمی‌شود؛ چون مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است.

حدیث سه نفری که به لات و عزی سوگند خوردند که پیامبر (ع) را بکشند

و علی (ع) بر آنان تاخت کرد

۴۱. یحیی بن زید بن علی بن الحسین (ع) گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد و نماز صبح را خواند، سپس فرمود: ای مردم! چه کسی از شماست که به سوی آن سه نفری رهسپار شود که به لات و عزی سوگند خورده‌اند که مرا بکشند، و سوگند به پروردگار کعبه که دروغ می‌گویند. مردم ساکت شدند و کسی سخن نگفت: پیامبر فرمود: گمان نمی‌کنم که علی بن ابی طالب در میان شما باشد، عامر بن قناده برخاست و گفت: علی شب گذشته به شدت تب داشت و لذا به نماز جماعت نیامده است، اجازه می‌دهی خبرش کنم؟ پیامبر خدا (ص) فرمود: این کار برای توست، او به سوی علی رفت و جریان را به او خبر داد، پس امیرالمؤمنین در حالی که گویا از بند رها شده بیرون آمد و لباسی بر تن داشت که دو طرف آن را برگردنش بسته بود، گفت: یا رسول الله این خبر چیست؟ فرمود: این فرستادهٔ پروردگار من است که به من از سه نفر خبر می‌دهد، که به قتل من کمر بسته‌اند ولی به خدای کعبه که دروغ می‌گویند.

المؤمنين عليه السلام: أنا لهم سرية وحدي هو ذا ألبس عليّ ثيابي.
فقال النبي صلى الله عليه وآله: بل هذه ثيابي وهذا درعي وهذا سيفي فألبسه
ودرعه وعمته وقلده وأركبه فرسه وخرج أمير المؤمنين عليه السلام فركت ثلاثة
أيام لا يأتيه جبرئيل بخبره ولا خبر من الأرض فأقبلت فاطمة بالحسن والحسين
عليهم السلام على وركبها تقول: أوشك أن يؤتم هذين الغلامين فأسبل النبي صلى
الله عليه وآله عينيه بيدي، ثم قال: معاشر الناس من يأتيني بجبر عليّ، أبشره
بالجنة، وافترق الناس في الطلب لعظيم ما رأوا بالنبي صلى الله عليه وآله.
وأقبل عامر بن قتادة يبشر بعليّ ودخل أمير المؤمنين عليه السلام ومعه أسيران
درأس وثلاثة أبعرة وثلاثة أفراس وهبط جبرئيل فخير النبي صلى الله عليه وآله بما
كان فيه، فقال له النبي صلى الله عليه وآله: تحب أن أخبرك بما كنت فيه يا أبا الحسن؟
فقال المنافقون: هو منذ ساعة قد أخذه الخاض وهو الساعة يريد أن يحدّثه، فقال
النبي صلى الله عليه وآله: بل تحدث أنت يا أبا الحسن لتكون شهيداً على القوم، فقال:
نعم يا رسول الله لما صرت في الوادي رأيت هؤلاء ركبانا على الأباعر، فسنادوني:
من أنت؟ فقلت: أنا عليّ بن أبي طالب ابن عم رسول الله، فقالوا: ما نعرف الله من
رسول سواء علينا وقعنا عليك أو على محمد، وشدّ عليّ هذا المقتول، ودار بيني وبينه
خمر يانث وهبت ريح حمراء وسمعت صوتك فيها يا رسول الله وأنت تقول: قد قطعت
لك جريبان درعه فاضرب حبل عاتقه، فضربتة فلم أحفه، ثم هبت ريح سوداء
سمعت صوتك فيها يا رسول الله وأنت تقول: قد قلبت لك الدرع عن فخذ فاضرب
فخذه، فضربتة فقطعت وركزته وخطعت رأسه ورميت به وأخذت رأسه، وقال لي:
هذان الرجلان: بلغنا أن محمداً رقيق شفيق رحيم فاجعلنا إليه ولا تعجل علينا
وصاحرينا كان يعدُّ بالنفس فارس.

فقال النبي صلى الله عليه وآله: أما الصوت الأول الذي حك مسامعك فصوت
جبرئيل، وأما صوت الآخر فصوت ميكائيل. قدّم لي أحد الرجلين، فقدمه عليّ
عليه السلام، فقال النبي صلى الله عليه وآله: قل لا إله إلا الله واشهد أني رسول الله
فقال: لنقل جبل أبي قبيس أحب إليّ من أن أقول هذه الكلمة. فقال: أخره يا أبا

امیرالمؤمنین گفت: من به تنهایی نزد آنها می‌روم، اجازه بده لباسم را بپوشم، پیامبر خدا(ص) فرمود: این لباس من و زره من و شمشیر من است، پس او را لباس و زره پوشانید و عمامه و شمشیر بر وی بست و او را سوار اسب کرد و امیرالمؤمنین(ع) بیرون رفت.

سه روز بود که جبرئیل نازل نمی‌شد و خبر علی(ع) و هیچ خبری از زمین را به او نمی‌داد، پس فاطمه آمد در حالی که حسن و حسین را در آغوش داشت و گفت: می‌ترسم این دو بچه یتیم شوند، اشک در چشمان پیامبر خدا(ص) حلقه زد، سپس فرمود: ای مردم چه کسی از علی برای من خبر می‌آورد که بهشت را به او مژده می‌دهم، مردم به سبب نگرانی شدیدی که در پیامبر دیدند، در جستجوی علی پراکنده شدند و عامر بن قتاده آمد و مژده داد و در همان حال امیرالمؤمنین وارد شد، در حالی که دو اسیر و یک سر و سه شتر و سه اسب همراه داشت. جبرئیل نازل شد و جریان را به پیامبر خدا خبر داد.

پیامبر خدا(ص) به علی فرمود: یا اباالحسن! دوست داری که به تو خبر بدهم از آنچه بر تو گذشت؟ منافقان گفتند: او از یک ساعت پیش درد زایمان گرفته بود و اکنون می‌خواهد خبر بدهد. پیامبر خدا(ص) فرمود: بلکه تو خبر بده یا اباالحسن، تا گواه بر این قوم باشی. گفت: آری یا رسول الله، وقتی به صحرا رفتیم اینان را سوار بر شتر دیدم. به من ندا دادند که تو کیستی؟ گفتم من علی بن ابی طالب پسر عموی پیامبر خدا(ص) هستم. گفتند: ما برای خدا پیامبری نمی‌شناسیم و فرقی نمی‌کند که بر تو یا بر محمد حمله کنیم، این مردی که کشته شد، به من حمله کرد و میان من و او ضرباتی رد و بدل شد و باد سرخی وزید و من صدای تو را یا رسول الله شنیدم که می‌گفتی: یخه زرهش را پاره کرده‌ام به شانه‌اش بزن، پس من او را زدم و اثر نکرد، سپس باد سیاهی وزید و من صدای تو را یا رسول الله شنیدم که می‌گفتی: زرهش را از رانش کنار زدم، پس از رانش بزن و من زدم و آن را بریدم و او را انداختم و سرش را بریدم و خودش را جا گذاشتم و سرش را گرفتم. این دو مرد به من گفتند: به ما خبر رسیده که محمد رفیق شفیق و مهربانی است، پس ما را نزد او ببر و درباره ما شتاب مکن، این رفیق ما با هزار سواره برابری می‌کرد.

پیامبر خدا(ص) فرمود: صدای اول که به گوشت رسید صدای جبرئیل بود و صدای دوم، صدای میکائیل بود. یکی از آن دو مرد را پیش من آر. علی او را پیش پیامبر آورد. پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا الله و گواهی بده که من فرستاده خدا

الحسن واضرب عنقه فضرب على عليه السّلام عنقه ثمّ قال: قدّم الآخر، فقدّم، فقال: قل لا إله إلاّ الله واشهد أنّي رسول الله فقال: الحقني بصاحبي، قال: أخره يا أبا الحسن واضرب عنقه فأخره وقام أمير المؤمنين عليه السّلام ليضرب عنقه فهبط جبرئيل فقال: يا محمّد إنّ ربّك يقرئك السّلام ويقول لك: لا تقتله فإنّه حسن الخلق، سخيٌّ في قومه، فقال الرّجل وهو تحت السيف: هذا رسول ربّك يخبرك؟ قال: نعم، فقال: والله ما ملكت درهماً مع أخ لي قطُّ إلاّ أنفقتّه، ولا كلّمت بسوء مع أخ لي، ولا قطبت وجهي في الجدب، وأنا أشهد أن لا إله إلاّ الله، وأنك رسول الله. فقال صلى الله عليه وآله: هذا بمنّ جرّه حسن خلقه وسخاؤه إلى جنّات النعيم.

في البرّ بالإخوان والسعي في حوائجهم ثلاث خصال

٤٢- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار قال: حدّثني سهل بن زياد الأدميُّ قال: حدّثني رجلٌ، وعمر بن عبد العزيز عن جميل بن دُرّاج قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: خياركم سمحاً وكم وشراركم بخلاً وكم، ومن صالح الأعمال البرّ بالإخوان، والسعي في حوائجهم، وفي ذلك مرّ غمة للشيطان، وتزخّرح عن النيران ودخول الجنان، يا جميل أخبر بهذا الحديث غرر أصحابك، قال: فقلت له: جعلت فداك من غرر أصحابي؟ قال: هم البارون بالإخوان في العسر واليسر، ثمّ قال: يا جميل أما إنّ صاحب الكثير يهون عليه ذلك، وقد مدح الله عزّ وجلّ صاحب القليل، فقال: «ويؤثرون على أنفسهم ولو كان بهم خصاصة، ومن يوق شحّ نفسه فأولئك هم المفلحون».

النهى عن التغوُّط في ثلاثة مواضع

٤٣- حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يتغوّط على شفير ماء يستعذب منه، أو نهر يستعذب منه، أو تحت شجرة عليها ثمرها.

في استقبال الشمس ثلاث خصال زديّة

٤٤- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر

هستم. او گفت: برداشتن کوه ابو قبیس برای من بهتر از این است که این کلمه را بگویم. پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی او را عقب ببر و گردنش را بزن، پس علی گردن او را زد. سپس پیامبر خدا (ص) فرمود: آن دیگری را بیاور، آورده شد، پیامبر به او فرمود: بگو لا اله الا الله و گواهی بده که من فرستاده خدا هستم. او گفت: مرا نیز به رفیقم ملحق کن.

فرمود: او را عقب ببر یا ابوالحسن و گردنش را بزن. امیرالمؤمنین خواست گردن او را بزند، جبرئیل نازل شد و گفت: محمد! پروردگارت سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: او را نکش چون اخلاق نیکو دارد و در میان قومش سخاوتمند است. آن مرد که زیر شمشیر بود برخاست و گفت: آیا این فرستاده پروردگار توست که به تو خبر می‌دهد؟ پیامبر فرمود: آری. او گفت: به خدا سوگند که در همی را با برادرم مالک نشدیم مگر اینکه آن را انفاق کردم و هیچ‌گاه با برادرم سخن بد نگفتم و در قحطی صورت خود را ترش نکرده‌ام و من گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست و تو پیامبر خدایی. پیامبر فرمود: این از کسانی است که اخلاق نیکو و سخاوتمند او را به سوی بهشت نعمت‌ها کشانید.

در نیکویی به برادران و سعی در حوائج آنان، سه خصلت است

۴۲ - جمیل بن ذرّاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: بهترین شما سخاوتمندترین شماست و بدترین شما بخیل‌ترین شماست و از کارهای شایسته نیکویی به برادران و کوشش در حوائج آنهاست و در آن، مالیده شدن دماغ شیطان و دوری از آتش جهنم و وارد شدن در بهشت است. ای جمیل! این حدیث را به برگزیدگان از یاران خود خبر بده. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم برگزیدگان از یاران من کدامند؟ فرمود: آنان که به برادران خود به هنگام دشواری و آسانی نیکویی می‌کنند. سپس فرمود: ای جمیل! این کار برای کسی که ثروت بسیار دارد آسان است و خداوند صاحب مال اندک را مدح کرده و فرموده است: «انان دیگران را بر نفس خویش مقدم می‌دارند اگر چه خود نیاز دارند و هر کس خود را از بخل نفس نگه داشت آنان راستگارانند»^(۱)

نهی از قضای حاجت در سه جا

۴۳ - سکونی نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) نهی کرد از اینکه در کنار آبی که خورده می‌شود و یا نهری که از آن خورده می‌شود و یا زیر درختی که میوه دارد، قضای حاجت کنند.

در روبرو بودن با آفتاب، سه خصلت بد وجود دارد

۴۴ - سهیل بن زیاد با سند خود نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: روبروی

الحميري قال: حدّثني أحمد بن محمد بن عيسى قال: حدّثني أبو يحيى سهيل بن زياد الواسطي بإسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام قال: لا تستقبلوا الشمس فإنّها مَبْخَرَةٌ، تشحب اللّون وتبلي الثوب، وتظهر الداء الدّفين.

للمسرف ثلاث علامات

٤٥- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن خالد، عن إبراهيم بن محمد الأشعري، عن أبي إسحاق يرفعه إلى علي بن الحسين عليهما السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: للمسرف ثلاث علامات يأكل ما ليس له، ويلبس ما ليس له، ويشترى ما ليس له.

كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعين

٤٦- حدّثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي رضي الله عنه، عن الحسن بن علي، عن جدّه عبدالله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كلُّ عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث أعين: عين بكت من خشية الله، وعين غضت عن محارم الله، وعين باتت ساهرة في سبيل الله.

جمع الخير كله في ثلاث خصال

٤٧- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: جمع الخير كله في ثلاث خصال: النظر، والسكوت، والكلام. فكلُّ نظر ليس فيه اعتبار فهو سهو، وكلُّ سكوت ليس فيه فكرة فهو غفلة، وكلُّ كلام ليس فيه ذكر فهو لغو. فطوبى لمن كان نظره عبثاً وسكوته فكراً، وكلامه ذكراً، وبكى على خطيئته، وأمن الناس شرّه.

النهي عن ارتداف ثلاثة نفر على الدابة

٤٨- حدّثنا علي بن أحمد بن عبدالله البرقي - رحمه الله - عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن علي بن أسباط، عن عمّه يعقوب بن سالم يرفع الحديث

آفتاب قرار نگیرید که آن بخار کننده است، رنگ را تیره می‌کند و لباس را می‌پوساند و مرض نهفته را آشکار می‌سازد.

اسرافکار، سه علامت دارد

۴۵- ابواسحاق در یک حدیث مرفوع از امام سجّاد(ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: شخص اسراف‌کار سه علامت دارد: چیزی را که شایسته او نیست می‌خورد و لباسی را که شایسته او نیست می‌پوشد و چیزی را که شایسته او نیست می‌خرد. (در خوراک و پوشاک و خریدن کالا از حدّ خود تجاوز می‌کند و بیشتر از آنچه در شأن اوست خرج می‌کند)

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم

۴۶- سکونی نقل می‌کند که امام صادق(ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریه کرده و چشمی که از آنچه خدا حرام کرده پوشیده شده و چشمی که در راه خدا بیدار مانده است.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم اسلامی

همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است

۴۷- ابو حمزه از امام باقر(ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین(ع) فرمود: همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگرستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشابه حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرّ او ایمن باشند.

نهی از سوار شدن سه نفر بر پشت سر هم بر چارپا

۴۸- امیرالمؤمنین(ع) از پیامبر خدا نقل می‌کند که در یک حدیث طولانی فرمود:

إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل: لا يرتدف ثلاثة على دابة، فإن أحدهم ملعون، وهو المقدم.

حق المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثاً

٤٩- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن عدة من أصحابنا رفعوا الحديث قال: حق المسافر أن يقيم عليه أصحابه إذا مرض ثلاثاً.

في النعل السوداء ثلاث خصال زديّة، وفي الصفراء ثلاث خصال محمودة

٥٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثني محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن عبدالله بن جبلة، عن حنان بن سدير قال: دخلت على أبي عبدالله عليه السلام وعلني نعل سوداء فقال: مالك ولبس نعل سوداء! أما علمت أن فيها ثلاث خصال؟ قال: قلت: وما هي جعلت فداك؟ قال: تضعف البصر، وترخي الذكرك، وتورث الهم وهي مع ذلك من لباس الجبارين، عليك بلبس نعل صفراء فإن فيها ثلاث خصال قال: قلت: وما هي؟ قال: تحمد البصر، وتشدد الذكرك، وتنفي الهم، وهي مع ذلك من لباس الأنبياء عليهم السلام.

تعلموا من الغراب ثلاث خصال

٥١- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن علي بن محمد، عن أبي أيوب المدني، عن سليمان بن جعفر الجعفري، عن الرضا، عن آباءه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلموا من الغراب خصالاً ثلاثاً: إستتاره بالسفاد وبكوره في طلب الرزق، وحذره.

ثلاثة تكون مع ثلاثة

٥٢- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي، عن عبيد الله الدهقان، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن زيد القنات، عن أبان بن تغلب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: مع التثبّت تكون السلامة، ومع العجلة تكون الندامة، ومن ابتداء بعمل في غير وقته كان بلوغه في غير حينه.

سه نفر پشت سر هم بر یک چارپا سوار نشوند که اگر سوار شوند یکی از آنها ملعون است و آن اولی است.

حق مسافر بر همراهانش این است که در صورت بیماریش سه روز نزد وی اقامت کنند

۴۹- فرمود: حق مسافری که مریض شود بر همراهانش این است که سه روز به خاطر او توقف کنند (که اگر خوب شد او را با خود ببرند و گرنه او را نزد خانواده‌اش رهاکنند و خود به سفر بروند).

در کفش سیاه سه خصلت بد و در کفش زرد سه خصلت خوب است

۵۰- حنان بن سدر می‌گوید: وارد بر امام صادق (ع) شدم در حالی که کفش سیاهی پوشیده بودم، فرمود: تو را چه شده که کفش سیاه پوشیده‌ای، آیا نمی‌دانی که در آن سه خصلت است؟ می‌گوید: گفتم: فدایت گردم آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را ضعیف می‌کند و آلت را سست می‌کند و باعث آندوه می‌شود و با همه این احوال آن از پوشیدنی‌های زورمداران است. **بر تو یاد کفش زرد که در آن نیز سه خصلت است.** گفتم: آن سه خصلت چیست؟ فرمود: چشم را تیز می‌کند و آلت را قوی می‌کند و آندوه را بر طرف می‌سازد و آن از پوشیدنی‌های پیامبران است.

از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید

۵۱- سلیمان بن جعفر می‌گوید: امام رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: جفت شدن با ماده به صورت پنهانی و طلب روزی در صبح زود و احتیاط کردن او.

سه چیز با سه چیز است

۵۲- ابان بن تغلب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: با پایداری، سلامت و با عجله، پشیمانی حاصل می‌شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می‌رسد.

الشوم في ثلاثة

٥٣- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن سهل بن زياد الأدميّ قال: حدّثني عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيح، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: تذكروا الشوم عنده، فقال: الشوم في ثلاثة في المرأة والدّابة والدّار، فأما شوم المرأة فكثرة مَهرها وعقوق زوجها، وأما الدّابة فسوء خُلُقها و منعها ظهرها، وأما الدّار فضيق ساحتها، وشرُّ جيرانها، وكثرة عيوبها.

الذين نسوا ما ذكروا به ثلاثة أصناف

٥٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن سهل بن زياد قال: حدّثني عمرو بن عثمان، عن عبد الله بن المغيرة، عن طلحة الشامي، عن أبي جعفر عليه السّلام في قول الله عزّ وجلّ: «فلما نسوا ما ذكروا به» قال: كانوا ثلاثة أصناف: صنف اتتمروا وأمروا فنجوا وصنف اتتمروا ولم يأمرُوا فمسخوا ذرّاً وصنّف لم يأتمروا ولم يأمرُوا فهلكوا.

ثلاثة في حوز الله عزّ وجلّ إلى أن يفرغ الله من الحساب

٥٥- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد قال: حدّثني أبو عبد الله الرّازي، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن الحسين بن يوسف، عن الحسن بن زياد العطار قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: ثلاثة في حوز الله عزّ وجلّ إلى أن يفرغ الله من الحساب: رجلٌ لم يهّم بزنا قطّ ورجلٌ لم يشب ماله بربا قطّ، ورجلٌ لم يسع فيها قطّ.

من أعطى ثلاثة لم يحرم ثلاثة

٥٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: يا معاوية من أعطى ثلاثة لم يحرم ثلاثة: من أعطى الدّعاء أعطى الإجابة، ومن أعطى الشكر أعطى الزّيادة، ومن أعطى التوكّل أعطى الكفاية، فإنّ الله عزّ وجلّ يقول في كتابه: «ومن يتوكّل على الله فهو حسبه» ويقول: «لئن شكرتم لأزيدنكم» ويقول: «ادعوني أستجب لكم».

النهي عن مشاورة ثلاثة

٥٧- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى

شومی در سه چیز است

۵۳ - خالد بن نجیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شومی در سه چیز است: زن و مرکب و خانه. شومی زن در زیاد بودن مهریه او و ناسپاسی شوهرش است و شومی مرکب در بد خلقی آن و رکاب ندادن آن است و شومی خانه در تنگی حیاط و بدی همسایه و زیاد بودن عیب‌های آن است.

کسانی که هر چه به آنها گفته شد فراموش کردند، سه گروهند

۵۴ - طلحه شامی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که درباره این آیه «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ»^(۱) و چون فراموش کردند آنچه را که به آنان تذکر داده شده بود (که مربوط به داستان اصحاب سبت از یهودی‌هاست) فرمود: آنها سه دسته بودند: دسته‌ای خود فرمان خدا را پذیرفتند و دیگران را هم امر به معروف کردند، آنها نجات یافتند، و دسته‌ای خود فرموده خدا را پذیرفتند ولی دیگران را امر به معروف نکردند، آنها به صورت مورچه مسخ شدند، و دسته‌ای نه فرمان خدا را پذیرفتند و نه امر به معروف کردند، آنها هلاک شدند: (طبق آیات قرآنی آن دسته از آنها که خدا را نافرمانی کردند؛ یعنی همان دسته سوم، به صوت میمون مسخ گشتند و مطرود شدند و طبق این روایت دسته دوم آنها هم به صورت مورچه مسخ شدند و در بعضی از نسخه‌ها به جای «ذَرَّ» = مورچه «كَلِمَةً» «وَرَّ» = مرغابی آمده است.)

سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود

۵۵ - حسن بن زیاد عطار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود: مردی که هرگز در فکر زنا نبوده و مردی که مالش را هرگز به ربا آلوده نکرده و مردی که هرگز در این دو کار کوشش نکرده است.

کسی که سه چیز به او داده شود، از سه چیز محروم نگردد

۵۶ - معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ای معاویه! کسی که به او سه چیز داده شود، از سه چیز محروم نگردد: کسی که به او توفیق دعا داده شده، اجابت دعا هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق شکرگزاری داده شده، به او افزونی هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق توکل داده شده، به او بی‌نیازی از دیگران هم داده می‌شود (چون خدا برای او کافی است). همانا خداوند در کتاب خود می‌فرماید: «هر کس بر خدا توکل کند، او را بس است»^(۲) و می‌فرماید: «هر گاه شکر کنید بر شمامی افزایش»^(۳) و می‌فرماید: «مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم»^(۴).

نهی از مشورت کردن با سه طایفه

۵۷ - پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی! با ترسو مشورت مکن که راه رهایی را به تو

۲- سوره طلاق آیه ۳.

۴- سوره مؤمن آیه ۶۰.

۱- سوره اعراف، آیه ۱۶۵.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۷.

العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن آدم، عن أبيه بإسناده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي لا تشاورنَّ جباناً فإنه يضيق عليك المخرج، ولا تشاورنَّ البخيل فإنه يقصر بك عن غايتك، ولا تشاورنَّ حريصاً فإنه يزين لك شرّها. واعلم يا علي أن الجبن والبخل والمحرص غريزة واحدة يجمعها سوء الظنّ.

قسم العقل على ثلاثة أجزاء

٥٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه محمد بن خالد بإسناده يرفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قسم العقل على ثلاثة أجزاء، فمن كانت فيه كمل عقله، ومن لم تكن فيه فلا عقل له: حسن المعرفة بالله عزّ وجلّ، وحسن الطاعة له، وحسن البصيرة على أمره.

خير آدم (ع) من ثلاث خصال واحدة

٥٩- حدّثنا علي بن أحمد بن عبدالله البرقي - رحمه الله - عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبدالله، عن عمرو بن عثمان، عن أبي جميلة المفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن علي بن أبي طالب عليه السّلام قال: هبط جبرئيل عليه السّلام على آدم عليه السّلام فقال: يا آدم إني أمرت أن أخيرك واحدة من ثلاث، فاختر واحدة ودع اثنتين، فقال له آدم: وما الثلاث يا جبرئيل؟ قال: العقل والحياء والدين، قال آدم: فإني قد اخترت العقل، فقال جبرئيل للحياء والدين: انصرفا، فقالا: يا جبرئيل إنا أمرنا أن نكون مع العقل حيثما كان، قال جبرئيل: فشأنكما، وعرج.

يعتبر عقل الرّجل في ثلاث

٦٠- حدّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن سهل بن زياد، عن جعفر بن محمد بن بشّار، عن عبيدالله الدهقان، عن دُرّست بن أبي منصور، عن عبد الأعلى مولى آل سام، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: يعتبر عقل الرّجل في ثلاث: في طول لحيته، وفي نقش خاتمه، وفي كنيته.

الشيعة ثلاث

٦١- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني علي بن

تنگ می‌کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از هدف‌ت باز می‌دارد و با حریص مشورت مکن که طمع کاری را برای تو زینت می‌دهد و بدان یا علی که ترس و بخل و حرص یک طبیعت دارند و بدگمانی (به خدا) جامع آنهاست.

عقل به سه قسم تقسیم شده است

۵۸- محمد بن خالد با سند خود نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: عقل به سه جزء تقسیم شده است، هر کس آنها را داشته باشد عقلش کامل است و هر کس نداشته باشد عقل ندارد: شناخت نیکوی خداوند و اطاعت نیکو از خداوند و بینش نیکو درباره کار او.

حضرت آدم از سه خصلت یکی را برگزید

۵۹- اصبع بن نباته از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم، من مأمور شده‌ام که تو را میان سه خصلت مخیر کنم، تو یکی از آنها را انتخاب کن و دو تا را رها ساز. آدم به او گفت: آن سه چیز چیست ای جبرئیل؟ گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت: من عقل را انتخاب کردم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما بروید. گفتند: ای جبرئیل ما مأمور هستیم که عقل هر کجا باشد آنجا باشیم. جبرئیل گفت: هر جور که بخواهید، و بالا رفت.

عقل مرد در سه چیز معلوم می‌شود

۶۰- عبدالاعلی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: عقل مرد در سه چیز معلوم می‌شود: در طول ریشش و در نقش انگشترش و در کنیه‌اش. (این هر سه نشان‌دهنده وضعیت روحی انسان است، مخصوصاً کنیه‌ای که دیگران به انسان می‌دهند مطابق با روحیه و عمل کرد او داده می‌شود)

شیعه سه‌گونه است

۶۱- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیعه سه‌گونه است:

إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن خالد البرقي، عن خلف بن حماد، عن معاوية بن وهب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: الشيعة ثلاث: محبُّ وادِّ، فهو منَّا، ومتزيِّن بنا، ونحن زين لمن تزين بنا. ومستأكل بنا النَّاس، ومن استأكل بنا افتقر.

إمتحان الشيعة عند ثلاث

٦٢- حدَّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن هارون بن مسلم، عن الليثي، عن جعفر بن محمد عليها السلام قال: امتحنوا شيعتنا عند ثلاث: عند مواقيت الصلاة كيف محافظتهم عليها، وعند أسرارهم كيف حفظهم لها عند عدونا، وإلى أموالهم كيف مواساتهم لإخوانهم فيها.

ثلاث خصال من كن فيه فقد استكمل الإيمان

٦٣- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن حسان، عن إبراهيم بن عاصم بن حميد، عن صالح بن ميثم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاث خصال من كنَّ فيه استكمل خصال الإيمان: من صبر على الظلم، وكظم غيظه واحتسب، وعفى وغفر كان ممن يدخله الله الجنة بغير حساب، ويشفِّعه في مثل ربعة ومُضَر.

٦٤- حدَّثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن جرير الطبري قال: أخبرنا أبو صالح الكناني، عن يحيى بن عبد الحميد الحماني، عن شريك، عن هشام بن معاذ قال: كنت جليسا لعمر بن عبد العزيز حيث دخل المدينة فأمر مناديه فنادى: من كانت له مظلمة أو ظلّامة فليأت الباب، فأتى محمد بن علي - يعني الباقر - عليها السلام فدخل إليه مولاه مزاحم فقال: إنَّ محمد بن عليّ بالباب، فقال له: أدخله يا مزاحم، قال: فدخل وعمر يمسح عينيه من الدُّموع.

فقال له محمد بن علي: ما أبكاك يا عمر؟ فقال هشام: أبكاه كذا وكذا يا ابن رسول الله، فقال محمد بن علي: يا عمر إنما الدنيا سوق من الأسواق، منها خرج قوم بما ينفعهم ومنها خرجوا بما يضرُّهم، وكم من قوم قد ضرَّهم بمثل الذي أصبحنا فيه حتَّى أتاهم الموت فاستوعبوا فخرجوا من الدنيا ملومين لما لم يأخذوا لما أحبوا من

دوست دار با مودت، او از ماست، کسی که به وسیله ما خود را می‌آراید و مازینت هر کسی هستیم که به وسیله ما خود را بیاراید، و کسی که به نام ما مال مردم را می‌خورد و هر کس به نام ما مال مردم را بخورد، فقیر می‌شود.

امتحان شیعه در سه مورد

۶۲- لیشی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیعیان ما را در سه مورد امتحان کنید: موقع فرار رسیدن وقت نماز، بنگرید که چگونه بر آن مواظبت می‌کنند و درباره اسرارشان که چگونه آن را از دشمن ما حفظ می‌کنند و درباره اموالشان، بنگرید که چگونه به برادرانشان کمک می‌کنند.

سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است

۶۳- صالح بن میثم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است: کسی که بر ستم صبر کند و خشم خود را برای خدا فرو برد و گذشت داشته باشد، او از کسانی می‌شود که خداوند آنها را بدون حساب وارد بهشت می‌کند و شفاعت او را درباره افراد دیگر به تعداد افراد دو قبیله ربیعه و مضر می‌پذیرد. (منظور از صبر بر ظلم، مقاومت در برابر ظلم است نه ظلم پذیری. ربیعه و مضر هم دو قبیله بودند که افرادشان زیاد بود و همیشه در کثرت به آنها مثل زده می‌شود.)

۶۴- هشام بن معاذ می‌گوید: وقتی عمر بن عبدالعزیز وارد مدینه شد، من نزد او بودم، منادی او ندا داد که هر کس ستمی دیده به درگاه بیاید. پس محمد بن علی یعنی امام محمد باقر (ع) آمد. خادم عمر بن عبدالعزیز به نام مزاحم، نزد وی رفت و گفت: محمد بن علی دم در است. عمر گفت: ای مزاحم! او را وارد کن و او وارد شد، در حالی که عمر اشک چشمانش را پاک می‌کرد، محمد بن علی به او گفت: ای عمر! چه چیزی تو را وادار به گریه کرده؟ هشام گفت: ای پسر پیامبر! چنین و چنان باعث گریه او شده است.

محمد بن علی (ع) گفت: ای عمر! همانا دنیا بازاری از بازارهاست، قومی از آن با سود و قومی با زیان و ضرر بیرون آمده‌اند، چه بسا مردمی که از حالتی مانند حالتی که ما در آن قرار داریم، زیان کرده‌اند تا اینکه مرگ آنها را درک کرده است، پس به کلی از میان رفتند و در حالی که از دنیا رفتند، مورد سرزنش قرار داشتند، چون برای آن چیزی که از آخرت می‌خواستند آمادگی پیدا نکرده بودند و برای آن چیزی که بدشان می‌آمد سپری نساخته بودند؟ کسانی که آنان را ستایش نمی‌کردند اموالشان را تقسیم

الآخرة عُدَّة، ولا مما كرهوا جُنَّة، قسم ما جمعوا من لا يحمدهم، وصالوا إلى من لا يعذرهم، فنحن والله محقوقون أن ننظر إلى تلك الأعمال التي كنا نغبطهم بها فنوافقهم فيها وننظر إلى تلك الأعمال التي كنا نتخوف عليهم منها فنكف عنها، فاتق الله، واجعل في قلبك اثنتين: تنظر الذي تحبُّ أن يكون معك إذا قدمت على ربك فقدّمه بين يديك و تنظر الذي تكرهه أن يكون معك إذا قدمت على ربك فابتغ فيه البدل ولا تذهبنَّ إلى سلعة قد بارت على من كان قبلك ترجو أن تجوز عنك. واتق الله عزّ وجلّ يا عمر، وافتح الأبواب وسهّل الحجاب وانصر المظلوم، وردّ الظالم.

ثمّ قال: ثلاث من كنَّ فيه استكمل الإيمان بالله فجتى عمر على ركبتيه، ثمّ قال: إياه يا أهل بيت النبوة، فقال: نعم يا عمر من إذا رضي لم يدخله رضاه في الباطل وإذا غضب لم يخرج غضبه من الحق، ومن إذا قدر لم يتناول ما ليس له. فدعا عمر بدواة وقرطاس وكتب «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما ردّ عمر بن عبد العزيز ظلامة محمد بن عليّ فدك».

٦٥- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثني عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدّثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إنّما المؤمن الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل، وإذا سخط لم يخرج سخطه من قول الحق، والمؤمن الذي إذا قدر لم يخرج قدرته إلى التعدي وإلى ما ليس له بحق.

٦٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني محمد بن أحمد بن عليّ بن الصلت. عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة الثمالي، عن عبد الله بن الحسن، عن أمّه فاطمة بنت الحسين بن عليّ عليها السلام، عن أبيها عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث خصال من كنَّ فيه استكمل خصال الإيمان: الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في إثم ولا باطل وإذا غضب لم يخرج غضبه من الحق، وإذا قدر لم يتعاط ما ليس له.

٦٧- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن سنان

نمودند و به سوی کسانی رفتند که عذرشان را نخواهند پذیرفت. به خدا سوگند که ما شایسته آنیم که به آن کارهایی که آنان کردند و مورد غبطه ماست، بنگریم و در آنها با آنان موافق باشیم و به آن کارهایی که آنان کردند و ما از آن می‌ترسیدیم نیز بنگریم و خود را از آن بازداریم، پس، از خدا بترس و در دل خود دو چیز را جای بده: می‌نگری، آنچه که دوست داری به هنگام ملاقات پروردگار با تو باشد، آن را از پیش بفرست و می‌نگری آنچه که بدت می‌آید که موقع ملاقات پروردگار با تو باشد، چیز دیگری را با آن جایگزین ساز و به کالایی که به پیشینیان ضرر کرده به این امید که به تو ضرر نرساند روی میاور، ای عمر از خدا بترس و درها را باز بگذار و گذشتن مردم از حاجب‌ها را آسان کن و به مظلوم یاری نما و ظالم را رد کن.

آنگاه فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد ایمان او به خدا کامل است، عمر دو زانو نشست و گفت: ای خاندان پیامبر بگوشم، فرمود: آری، ای عمر! کسی که خوشنودی، او را به باطل وارد نکند و خشم او را از حق بیرون نسازد و کسی که وقتی قدرت پیدا کرد، آنچه را که از آن او نیست دست اندازی نکند. عمر قلم و کاغذ خواست و نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. این چیزی است که عمر بن عبدالعزیز آن را به عنوان حق محمد بن علی به او بر می‌گرداند، یعنی فدک را.

۶۵- ابو عبیده حدّاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد خوشنودیش او را به گناه و باطل وارد نکند و وقتی خشمگین شد، خشم او او را از گفتن سخن حق باز ندارد و مؤمن کسی است که وقتی قدرت پیدا کرد قدرت او، او را به تجاوز و دست اندازی به آنچه حق او نیست وادار نکند.

۶۶- فاطمه دختر امام حسین (ع) از پدرش نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد خصلت‌های ایمان در او کامل شده است: کسی که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را به گناه و باطل نکشاند و وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.

۶۷- عبدالله بن سنان می‌گوید: مردی نزد امام صادق (ع) صحبت از مؤمن کرد، امام

قال: ذكر رجل المؤمن عند أبي عبدالله عليه السلام، فقال: إنما المؤمن: الذي إذا سخط لم يخرج منه سخطه من الحق، والمؤمن الذي إذا رضي لم يدخله رضاه في باطل والمؤمن: الذي إذا قدر لم يتعاط ما ليس له بنفسه.

ثلاثة لا يكلمهم الله عزوجل يوم القيامة ولا ينظر إليهم
ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم

٦٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن خالد الطيّالسي، قال: حدّثنا عبد الرحمن بن عون، عن ابن أبي نجران التميمي قال: حدّثنا عاصم بن حميد الحنّاط، عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم: الناكح شبيهه، والناكح نفسه، والمنكوح في دبره.

٦٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن علي بن إسماعيل الأشعري قال: حدّثني محمد بن سنان، عن أبي مالك الجهني قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ثلاثة لا يكلمهم الله يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم: من ادّعى إماماً ليست إمامته من الله، ومن جحد إماماً إمامته من عند الله عزوجل ومن زعم أن لها في الإسلام نصيباً.

٧٠- حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمد بن أحمد بن عبدويه السراج الزاهد الهمداني بهمدان منصرفنا من بيت الله الحرام سنة أربع وخمسين وثلاثمائة قال: أخبرنا الحسن بن علي بن نصر بن منصور الطوسي قال: حدّثنا محمد بن عثمان بن كرامة قال: حدّثنا عبیدالله بن موسى، عن شيبان، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة لا يكلمهم الله عزوجل يوم القيامة ولا ينظر إليهم ولا يزكّيهم ولهم عذاب اليم: رجل بايع إماماً لا يبايعه إلا للدنيا، إن أعطاه منها ما يريد وفي له وإلا كف. ورجل بايع رجلاً بسلّته بعد العصر فحلف بالله عزوجل لقد أعطى بها كذا وكذا فصدّقه فأخذها ولم يعط فيها ما قال، ورجل على فضل ماء بالفلاة يمنع ابن السبيل.

أوحش ما يكون الخلق في ثلاثة مواطن

٧١- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن

فرمود: همانا مؤمن کسی است که وقتی خشمگین شد خشم او، او را از حق بیرون نکند و مؤمن کسی است که وقتی خوشنود شد، خوشنودیش او را وارد باطل نکند و مؤمن کسی است که وقتی قدرت یافت، به آنچه مال او نیست دست درازی نکند.

سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان، عذابی دردناک است

۶۸- ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ریش خود را می‌کند و کسی که با خودش آمیزش می‌کند و کسی که مفعول واقع می‌شود. (منظور از کسی که با خودش آمیزش می‌کند، شخصی است که دست به استمنای می‌زند.)

۶۹- ابو مالک جهنی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که ادعای امامت می‌کند، در حالی که امامت او از جانب خدا نیست و کسی که امامت امامی را انکار می‌کند که امامت او از جانب خداوند است و کسی که گمان کند این دو گروه سهمی در اسلام دارند.

۷۰- پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه‌اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نگاه نمی‌کند و آنان را پاک نمی‌سازد و برای آنان عذابی دردناک است: مردی که با امامی بیعت کند و هدف او فقط دنیا باشد که اگر آنچه می‌خواهد به او بدهد به بیعت خود وفا می‌کند و گرنه وفا نمی‌کند، و مردی که کالای خود را به مرد دیگری بعد از وقت عصر (که موقع با شرافتی است) بفروشد و سوگند بخورد آن را به این مبلغ خریده است و آن شخص سخن او را بپذیرد و کالا را بگیرد و در حالی که آن مبلغ را که گفته نداده است و مردی که در بیابان آب بسیار دارد، ولی آن را از رهگذران مضایقه می‌کند.

وحشتناک‌ترین حالت برای مردم سه مورد است

۷۱- یاسر خادم می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: همانا وحشتناک‌ترین

أحمد بن حمزة الأشعري قال: حدّثني ياسر الخادم قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنَّ أوحش ما يكون هذا الخلق في ثلاثة مواطن يوم يولد ويخرج من بطن أمّه فيرى الدنيا، ويوم يموت فيرى الآخرة وأهلها، ويوم يُبعث فيرى أحكاماً لم يرها في دار الدنيا وقد سلّم الله عزّ وجلّ على يحيى في هذه الثلاثة المواطن وآمن رُوّعته فقال: «وسلام عليه يوم ولد ويوم يموت ويوم يبعث حياً» وقد سلّم عيسى بن مريم عليه السلام على نفسه في هذه الثلاثة المواطن فقال: «والسلام على يوم ولدت ويوم أموت ويوم أبعث حياً».

الشركاء في الظلم ثلاثة

٧٢- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن العباس بن معروف، عن محمّد بن سنان، عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: كان عليّ عليه السلام يقول: العامل بالظلم والمعين عليه والرّاضي به شركاء ثلاثة.

الساعي قاتل ثلاثة

٧٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: الساعي قاتل ثلاثة: قاتل نفسه، وقاتل من يسعى به، وقاتل من يسعى إليه.

للمؤمن ثلاثة مساكن وسجن وحصن وماوى وللكافر ثلاثة مساكن

٧٤- حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن الأوّل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الدّنيا سجن المؤمن، والقبر حصنه، والجنّة مأواه، والدّنيا جنّة الكافر، والقبر سجنه، والنّار مأواه.

أيام الله عزّ وجلّ ثلاثة

٧٥- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني يعقوب بن يزيد، عن محمّد بن الحسن الميثمي، عن مشقّ الحنّاط قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: أيام الله عزّ وجلّ ثلاثة: يوم يقوم القائم، ويوم الكرّة، ويوم القيامة.

حالتی که برای این مردم وجود دارد سه‌جاست: روزی که زاده می‌شود و از شکم مادر بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند، و روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آن را می‌بیند، و روزی که از قبر زنده می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دنیا ندیده است. خداوند در این سه‌جابه یحیی سلام فرستاد، و نگرانی او را بر طرف کرده و فرموده است: «سلام بر او روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود»^(۱) و همچنین عیسی بن مریم در این سه‌جابر خود سلام داده و گفته است: «و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم»^(۲).

سه‌کس شریک در ظلم هستند

۷۲- طلحة بن زید نقل می‌کند که امام صادق(ع) از پدر و جدش نقل می‌کند که علی(ع) می‌گفت: کسی که ستم می‌کند و کسی که به او یاری می‌دهد و کسی که به کار او راضی می‌شود، هر سه در ستمگری شریک هستند.

سخن چین‌قاتل سه‌نفر است

۷۳- محمد بن ابی عمیر در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که امام صادق(ع) فرمود: سخن چین‌قاتل سه‌نفر است: قاتل خود و قاتل کسی که سخن چینی او را کرده و کسی که نزد او سخن چینی کرده است.

مؤمن سه‌مسکن دارد، زندان و حصار و جایگاه، و کافر هم سه‌مسکن دارد

۷۴- ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: امام موسی بن جعفر(ع) از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: دنیا زندان مؤمن و قبر حصار او و بهشت جایگاه اوست، و دنیا بهشت کافر و قبر زندان او و آتش جایگاه اوست.

روزهای خدا سه‌روز است

۷۵- مثنی حناط می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: روزهای خدا سه‌روز است: روزی که قائم(ع) قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت.

ثلاثة يعذبون يوم القيامة

٧٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن الحسن الميثمي، عن هشام بن أحمد، وعبد الله بن مسكان، عن محمد بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ثلاثة يعذبون يوم القيامة: من صور صورة من الحيوان يعذب حتى ينفخ فيها، وليس بنافخ فيها. والمكذب في منامه يعذب حتى يعقد بين شعيرتين، وليس بعاقد بينهما. والمستمع إلى حديث قوم وهم له كارهون يصب في أذنه الآنك وهو الأسرب.

٧٧- أخبرني الخليل بن أحمد قال: حدثنا أبو جعفر الدبيلي قال: حدثنا أبو عبد الله قال: حدثنا سفيان، عن أيوب السخثياني، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من صور صورة عذب وكلف أن ينفخ فيها، وليس بفاعل، ومن كذب في حلمه عذب وكلف أن يعقد بين شعيرتين، وليس بفاعل، ومن استمع إلى حديث قوم وهم له كارهون، يصب في أذنيه الآنك يوم القيامة، قال سفيان: الآنك هو الرصاص.

ثلاث خصال تبرئ من الكبر

٧٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: من رقع جيبه هكذا وخصف نعله، وحمل سلعته فقد أمن من الكبر.

يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر من كانت فيه ثلاثة خصال

٧٩- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثني محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير رفته إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر من كانت فيه ثلاثة خصال: عامل بما يأمر به وتارك لما ينهى عنه، عادل فيما يأمر، عاقل فيما ينهى، رفيق فيما يأمر ورفيق فيما ينهى.

ثلاثة لا ينجبون

٨٠- حدثنا الحسن بن أحمد بن إدريس رحمه الله، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عليّ الهمداني يرفعه إلى داود بن فرقد، عن أبي جعفر أو أبي عبد الله

سه گروه در روز قیامت عذاب می‌شوند

۷۶- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که شنیدم آن حضرت فرمود: سه گروه در روز قیامت عذاب می‌شوند: کسی که صورتی از حیوان را به تصویر کشد، عذاب می‌شود تا به آن روح بدمد و هرگز نمی‌تواند روح بدمد، و کسی که رؤیای دروغ جعل کند، عذاب می‌شود تا دو دانه جو را به هم گره بزند و هرگز نمی‌تواند گره بزند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، در گوشش سرب گداخته ریخته می‌شود.

۷۷- ابن عباس از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که صورتی را تصویر کند عذاب می‌شود و مکلف می‌گردد که به آن روح بدمد و نمی‌تواند، و کسی که رؤیای دروغ بسازد، عذاب می‌شود و مکلف می‌گردد که میان دو دانه جو گره بزند و نمی‌تواند، و کسی که به سخنان قومی گوش دهد در حالی که آنان راضی نیستند، به گوش او قلع گداخته ریخته می‌شود.



سه خصلت از تکبر باز می‌دارد

۷۸- عبدالرحمان بن ابی نجران مرفوعاً نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: کسی که جامه‌اش را وصله زند و کفشش را پینه زند و اساس خود را خود حمل کند، او از تکبر در امان است.

کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد

۷۹- محمد بن ابی عمیر مرفوعاً نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: همانا کسی می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد: به آنچه امر می‌کند خودش عمل کند و از آنچه نهی می‌کند خودش دوری جوید، در آنچه امر یا نهی می‌کند اعتدال را رعایت نماید، در آنچه امر یا نهی می‌کند نرمی نشان دهد.

سه طایفه نجیب نمی‌شوند

۸۰- داود بن خرقد از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه طایفه نجیب نمی‌شوند: کسی که چشم راستش کور باشد و کسی که چشمش چون نگین

عليهما السلام قال: ثلاثة لا ينجبون أعور يمين، وأزرق كالقص، ومولد السند.

كفى بالمرء عيباً أن يكون فيه ثلاث خصال

٨١- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن بكر بن صالح، عن الحسن بن علي بن فضال، عن عبدالله بن إبراهيم، عن الحسين بن زيد، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن أسرع الخير ثواباً البرء وإن أسرع الشر عقاباً البغي، وكفى بالمرء عيباً أن ينظر من الناس إلى ما يعمى عنه من نفسه، ويعير الناس بما لا يستطيع تركه، ويؤذي جليسه بما لا يعنيه.

من لم يحب عترة النبي صلى الله عليه وآله فهو لإحدى ثلاث

٨٢- حدثنا الحسن بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد، عن أبي نصر البغدادي، عن محمد بن جعفر الأحمر، عن إسماعيل بن العباس بن يزيد بن جبير، عن داود بن الحسن، عن أبي رافع، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من لم يحب عترتي فهو لإحدى ثلاث: إما منافق، وإما لزنينة، وإما امرأة حملت به أمه في غير طهر.

أحب الأمور إلى الله ثلاثة

٨٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن سفيان بن عيينة، عن الزهري، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: كان آخر ما أوصى به الخضر موسى بن عمران عليهما السلام أن قال له: لا تعيرن أحداً بذنب، وإن أحب الأمور إلى الله عز وجل ثلاثة: القصد في الجدة، والعفو في المقدرة، والرّفق بعباد الله، وما رفق أحد بأحد في الدنيا إلا رفق الله عز وجل به يوم القيامة، ورأس الحكمة مخافة الله تبارك وتعالى.

تكلم النار يوم القيامة ثلاثة

٨٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن أبي همام - إسماعيل بن همام - عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن السكوني، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: تكلم النار يوم

انگشتر، کبود باشد و کسی که در سینه متولد شده باشد. (منظور این است که در این گروه‌ها زمینه برای شرارت بیشتر است و در عین حال می‌توانند شرور نباشند و اگر چنین اشخاص نجابت کنند، ارزش بیشتری نسبت به دیگران دارند چون بر خلاف زمینه طبیعی عمل کرده‌اند).

برای مرد از نظر عیب سه خصلت بس است

۸۱- حسین بن زید از پدرش نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: کار نیکی که ثواب آن زودتر به انسان می‌رسد، احسان کردن است و کار بدی که مجازات آن زودتر به انسان می‌رسد، ستم کردن است. و برای شخص از نظر عیب کافی است که در مردم به چیزی نگاه کند که از دیدن آن در خودش کور است، و به مردم چیزی را ایراد بگیرد که خودش نمی‌تواند آنرا ترک کند، و همنشین خود را با چیزی اذیت کند که به او سودی ندارد.

کسی که عترت پیامبر را دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است

۸۲- ابو رافع از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس خاندان مرا دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است: یا منافق است و یا از زنا متولد شده و یا مادرش در حال حیض به او آبستن شده است.

محبوب‌ترین کارها برای خدا سه چیز است

۸۳- زهری از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: آخرین چیزی که خضر به موسی بن عمران وصیت کرد، این بود که گفت: کسی را به خاطر گناهی سرزنش مکن و همانا محبوب‌ترین کارها نزد خدا سه چیز است: میانه روی در گشاددستی و عفو به هنگام قدرت و مدارا با بندگان خدا، و هیچ کس در دنیا با کسی مدارا نکرد مگر اینکه خداوند در روز قیامت با او مدارا خواهد کرد و سر آمد حکمت، ترس از خداوند است.

در روز قیامت آتش با سه گروه سخن می‌گوید

۸۴- امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت آتش با سه کس سخن می‌گوید: با امیر و قاری قرآن و ثروتمند.

القيامة ثلاثة أميراً وقارياً ذا ثروة من المال، فتقول للأمير: يا من وهب الله له سلطاناً فلم يعدل، فتزدرده كما يزدرد الطير حبَّ السَّمِيم وتقول للقارىء: يا من تزين للناس وبارز الله بالمعاصي فتزدرده. وتقول للغني: يا من وهب الله له دنيا كثيرة واسعة فيضاً وسأله الفقير اليسير قرصاً فأبى إلا بخلاً فتزدرده.

ثلاث قاصمات الظهر

٨٥- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن عبد الحميد، عن عامر بن رباح، عن عمرو بن الوليد، عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: ثلاث قاصمات الظهر: رجل استكثر عمله، ونسي ذنوبه، وأعجب برأيه.

٨٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الرّحمن بن الحجّاج، عن أبي عبد الله عليه السّلام، قال: قال إبليس - لعنة الله عليه - لجنوده: إذا استمكنتم من ابن آدم في ثلاث لم أبال ما عمل فإنه غير مقبول منه: إذا استكثر عمله، ونسي ذنبه، ودخله العُجب.

تطول الله عزوجل على عباده بثلاث

٨٧- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني محمّد بن عبد الجبار، عن محمّد بن إسماعيل، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إن الله عزوجل يقول: إنّي تطوّلت على عبادي بثلاث: ألقيت عليهم الرّيح بعد الرّوح ولولا ذلك ما دفن حميم حمياً، وألقيت عليهم السلوة بعد المصيبة ولولا ذلك لم يتهنّ أحدٌ منهم بعيشه، وخلقت هذه الدّابة وسلّطتها على الحنطة والشعير ولولا ذلك لكنزهما ملوكهم كما يكنزون الذهب والفضّة.

لا سهر إلا في ثلاث

٨٨- حدّثنا جعفر بن عليّ بن الحسن الكوفي رضي الله عنه، عن جدّه الحسن بن عليّ، عن جدّه عبد الله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا سهر إلا في ثلاث: متهجّد

به امیر می‌گوید: ای کسی که خداوند به او سلطنت داد، ولی او عدالت را رعایت نکرد! پس او را می‌بلعد، همانگونه که پرنده دانه کنجد را می‌بلعد. و به قاری قرآن می‌گوید: ای کسی که برای مردم خود را زینت داد ولی با گناهان با خدا ستیز کرد! او را نیز می‌بلعد. و به ثروتمند می‌گوید: ای کسی که خداوند در دنیا مال بسیاری به او داد که گسترده و فراوان بود و فقیر از او اندکی را به عنوان قرض خواست و او از روی بخل نداد! او را هم می‌بلعد.

سه چیز پشت را می‌شکند

۸۵- سعد اسکاف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز پشت را می‌شکند: کسی که عمل خیر خود را بسیار بداند و گناهانش را از یاد برد و در رأی خود، خودبین باشد.

۸۶- عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شیطان که خدا لعنتش کند به لشکریانش گفت: اگر در سه چیز بر فرزند آدم مسلط شوم، باکی ندارم که چه عملی دارد؛ چون از او پذیرفته نخواهد شد. وقتی که عمل خود را زیاد بداند و گناهانش را از یاد برد و خودبینی در او راه یابد.

خداوند با سه چیز بر بندگانش منت نهاد

۸۷- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منت نهادم: پس از بیرون شدن روح از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی‌کرد، به آنها پس از رسیدن مصیبت صبر دادم که اگر چنین نبود، هیچ یک از آنها زندگی گوارایی نداشت و این حیوان را (به عنوان آفت) آفریدم و آن را برگندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند زر و سیم می‌اندوختند.

بیداری روا نیست مگر در سه چیز

۸۸- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: بیداری روا نیست مگر در سه چیز: شب زنده داری برای خواندن قرآن و یا طلب علم و یا برای

بالقرآن، أو في طلب العلم، أو عروس تُهدى إلى زوجها.

لولا ثلاث في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء

٨٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثني عبدالله بن جعفر، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لولا ثلاث في ابن آدم ما طأطأ رأسه شيء: المرض والفقر والموت، كلّهم فيه وإنه معهنّ لو تاب.

جميع شرايع الدين ثلاثة أشياء

٩٠- حدّثنا جعفر بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن عبدالله بن المغيرة الكوفي قال: حدّثني جدّي الحسن بن علي، عن عمرو بن عثمان الثّقفي، عن سعيد بن شريحيل، عن ابن هبّعة، عن أبي مالك قال: قلت لعلي بن الحسين عليهما السّلام: أخبرني بجميع شرايع الدّين، قال: قول الحقّ، والحكم بالعدل، والوفاء بالعهد.

الفتن ثلاث

٩١- حدّثنا محمد بن موسى بن المنوكل رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن الحسين السعد آبادي قال: حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن زياد بن المنذر، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: الفتن ثلاث: حبّ النساء وهو سيف الشيطان، وشرب الخمر وهو فحّ الشيطان وحبّ الدّينار والدّرهم وهو سهم الشيطان، فن أحبّ النساء لم ينتفع بعيشه، ومن أحبّ الأشربة حرمت عليه الجنّة، ومن أحبّ الدّينار والدّرهم فهو عبد الدّنيا، وقال: قال عيسى بن مريم عليه السّلام: الدّينار داء الدّين، والعالم طبيب الدّين فإذا رأيتم الطبيب يجرّ الدّاء إلى نفسه فاتّهموه، واعملوا أنّه غير ناصح لغيره.

للمرء المسلم ثلاثة أخلاء

٩٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السّلام قال: قال علي عليه السّلام: إنّ للمرء المسلم ثلاثة أخلاء فخليل يقول: أنا معك حيّاً وميتاً وهو عمله، وخليل يقول له: أنا معك إلى باب قبرك ثمّ أخليك

عروسی باشد که به همسر خود هدیه شده است.

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، چیزی سرش را خم نمی‌کرد

۸۹- امام صادق(ع) از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی‌کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه اینها در او هست و در عین حال او همواره جست و خیز می‌کند.

همه شریعت‌های دین، سه چیز است

۹۰- ابو مالک می‌گوید: به امام سجاد(ع) عرض کردم: از همه شریعت‌های دین مرا خبر بده، فرمود: سخن حق، حکم به عدل و وفای به عهد.

فتنه‌ها در سه چیز است

۹۱- اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: فتنه‌ها در سه چیز است: محبت زنان و آن شمشیر شیطان است، و خوردن شراب و آن تله شیطان است. و محبت دینار و درهم و آن تیر شیطان است. پس هر کس زن را دوست داشته باشد از زندگی خود سودی نمی‌برد، و هر کس شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است، و هر کس دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است. و نیز فرمود: عیسی بن مریم فرمود: دینار بیماری دین و عالم طبیب دین است، پس هرگاه طبیبی را دیدید که مرض را به طرف خود می‌کشد، او را متهم کنید و بدانید که او نمی‌تواند نصیحت‌کننده دیگران باشد.

برای مسلمان سه دوست وجود دارد

۹۲- امام صادق(ع) از پدرش، از جدش نقل می‌کند که علی(ع) فرمود: همانا برای مسلمان سه دوست وجود دارد: دوستی که می‌گوید من با تو هستم چه زنده باشی و چه مرده باشی و آن عمل اوست، و دوستی که می‌گوید: من تالاب گور با تو هستم و پس از آن تو را رها خواهم کرد و آن فرزند اوست، و دوستی که می‌گوید: من با تو

وهو ولده، وخليل يقول له: أنا معك إلى أن تموت وهو ماله، فإذا مات صار للوارث.
 ٩٣- حدثنا أبو أحمد الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال: حدثنا أبو بكر
 محمد بن الحسن بن دُرَيْد قال: أخبرنا أبو حاتم عن العبيسي - يعني أبو محمد
 عبيدالله - عن أبيه، وأخبرنا عبدالله بن شبيب البصري قال: حدثنا زكريا بن يحيى
 المنقري قال: حدثنا العلاء بن الفضل، عن أبيه، عن جدّه قال: قال قيس بن عاصم:
 وفدت مع جماعة من بني تميم إلى النبي صلى الله عليه وآله فدخلت وعنده الصلصال
 بن الدهميس فقلت: يا نبي الله عظنا موعظة فإننا قوم نعبر في البرية، فقال رسول الله
 صلى الله عليه وآله: إن مع العزُّ ذلاً، وإن مع الحياة موتاً، وإن مع الدنيا آخرة، وإن
 لكلُّ شيءٍ حسيباً، وعلى كلِّ شيءٍ رقيباً، وإن لكلِّ حسنة ثواباً، ولكلِّ سيئة عقاباً،
 ولكلِّ أجل كتاباً، وإنه لا بُدُّ لك يا قيس من قرين يدفن معك وهو حيٌّ، وتدفن معه
 وأنت ميتٌ، فإن كان كريماً أكرمك، وإن كان لثياً أسلمك، ثم لا يحشر إلا معك و
 لا تبعث إلا معه، ولا تسئل إلا عنه، فلا تجعله إلا صالحاً فإنه إن صلح آمنت به، وإن
 فسد لا تستوحش إلا منه، وهو فعلك، فقال: يا نبي الله أحبُّ أن يكون هذا الكلام في
 أبيات من الشعر نفخر به على من يلينا من العرب ونُدَّخره، فأمر النبي صلى الله عليه
 وآله من يأتيه بحسان بن ثابت قال: فأقبلت أفكر فيما أشبه هذه العظة من الشعر
 فاستتب لي القول قبل مجيء حسان فقلت: يا رسول الله قد حضرتني أبيات أحسبها
 توافق ما تريد، فقلت:

تخير خليطاً من فعالك إنما	قرين الفتى في القبر ما كان يفعل
ولا بدَّ بعد الموت من أن تعدّه	ليوم ينادى المرء فيه فيقبل
فإن كنت مشغولاً بشيء فلا تكن	بغير الذي يرضى به الله تشغل
فلن يصحب الإنسان من بعد موته	ومن قبله إلا الذي كان يعمل
ألا إنما الإنسان ضيف لأهله	يقيم قليلاً بينهم ثم يرحل

أوحى الله عزوجل إلى النبي صلى الله عليه وآله

في علي عليه السلام ثلاث كلمات

٩٤- حدثنا الحسن بن محمد السكوني المزكي بالكوفة سنة أربع وخمسين

هستم، تا وقتی که بمیری و آن مال اوست و چون بمیرد، مال در اختیار وارث قرار می‌گیرد.

۹۳ - قیس بن عاصم گفت: با جمعی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر خدا(ص) رسیدیم و صلصال بن دلهمس نزد او بود، گفتم: ای پیامبر خدا(ص) ما را موعظه‌ای کن که ما در بیابان رفت و آمد داریم، فرمود: همانا ذلت با عزت، و مرگ با زندگی، و آخرت با دنیا است. و برای هر چیزی حسابگری و برای هر چیزی مواظبی و برای هر حسنه‌ای ثوابی و برای هر کار بدی مجازاتی و برای هر مدتی نوشته‌ای است. ای قیس به ناچار تو را همنشینی است که همراه تو دفن می‌شود و در حالی که او زنده است و تو با آن دفن می‌شوی در حالی که تو مرده‌ای، اگر او کرامت داشته باشد، تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد، تو را تسلیم خواهد کرد، آنگاه او محشور نمی‌شود مگر با تو و برانگیخته نمی‌شود مگر با تو، از تو فقط درباره او سؤال خواهد شد، بنابراین جز همنشینی شایسته انتخاب مکن که اگر شایسته و صالح باشد با آن مأنوس می‌شوی و اگر فاسد باشد، تنها از آن بترس، آن همنشین، عمل توست.

قیس گفت: ای پیامبر خدا(ص) دوست دارم این سخن در ابیاتی از شعر گفته شود که با آن به عرب‌های دیگر افتخار کنیم و ذخیره‌ای برای ما باشد. پیامبر فرمود: حسان بن ثابت را نزد او آوردند. قیس می‌گوید: من اندیشیدم که این موعظه را در چه قالبی از شعر ریزم و پیش از آمدن حسان بن ثابت، سخن بر من هموار شد و گفتم: ای پیامبر خدا(ص) ابیاتی به نظم رسید که گمان می‌کنم با آنچه شما اراده کرده‌اید موافق باشد، پس گفتم: برای خود همنشینی از کارهایت انتخاب کن، که همنشین انسان در قبر همان چیزی است که انجام داده،

به ناچار باید آن را برای پس از مرگ آماده کنی، برای روزی که انسان ندا داده می‌شود و او می‌پذیرد.

اگر به چیزی مشغول هستی، جز به آنچه خوشنودی خدا در آن است مشغول باش. انسان را پس از مرگ و پیش از آن همنشینی نیست، به جز عملی که کرده است، آگاه باشید که انسان، مهمان خانواده خویش است، اندکی میان آنها می‌ماند و آنگاه کوچ می‌کند.

خداوند به پیامبر خدا(ص) درباره علی(ع) سه کلمه وحی کرد

۹۴ - عبدالله بن اسعد بن زراره از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود:

وثلاثمائة قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله الحضرمي قال: حدّثنا القاسم بن زكريّا بن دينار قال: حدّثنا إسحاق بن منصور قال: حدّثنا جعفر الأحمري، عن أمي الصيرفي، عن أبي كثير الأنصاري، عن عبد الله بن أسعد بن زرارة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أسرى بي ربّي فأوحى إليّ في عليّ عليه السّلام بثلاث: إنه إمام المتّقين وسيّد المؤمنين وقائد الغرّ المحجلّين.

الرجال ثلاثة

٩٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد أبي عبد الله البرقي، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: الرجال ثلاثة: رجلٌ بماله، ورجلٌ بجاهه، ورجلٌ بلسانه، وهو أفضل الثلاثة.

٩٦- وبهذا الإسناد قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: الرّجال ثلاثة: عاقلٌ وأحمقٌ وفاجرٌ، فالعاقل الدّين شريعته، والحلم طبيعته، والرأي سجيّته، إن سئل أجاب، وإن تكلم أصاب، وإن سمع وعى، وإن حدّث صدق، وإن اطمان إليه أحد وفي، والأحمق إن استنبه بجميل غفل، وإن استنزل عن حسن نزل، وإن حمل على جهل جهل، وإن حدّث كذب، لا يفقه وإن فقه لا يتفقه، والفاجر إن اتّمنتته خانك، وإن صاحبتته شأنك وإن وثقت به لم ينصحك.

الإمامة لا تصلح إلا لرجل فيه ثلاث خصال

٩٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن عبد الصمد بن محمّد، عن حنان بن سدير، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السّلام قال: إن الإمامة لا تصلح إلا لرجل فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن المحارم، وحلم يملك به غضبه، وحسن الخِلافة على من ولي حتى يكون له كالوالد الرّحيم.

٩٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي قال: سئل أبو الحسن عليه السّلام الإمام بأيّ شيء يُعرف بعد الإمام؟ قال: إن للإمام علامات أن يكون أكبر ولد أبيه بعده ويكون فيه الفضل وإذا قدم الرّكب المدينة قال: إلى من

پروردگارم مرا شبی به معراج برد و درباره‌ی علی (ع) سه چیز وحی کرد: اینکه او پیشوای پرهیزگاران و سرور مؤمنان و رهبر آنهاست که دست و صورتشان سفید است. (کنایه از مسلمانانی است که با گرفتن وضو، دست و صورت آنان نورانی می‌شود)

مردان سه طایفه‌اند

۹۵- ثعلبة بن میمون از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردان سه طایفه‌اند: مردی با مالش، مردی با آبرویش، و مردی با زبانش و او بهترین آنهاست.

۹۶- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مردان سه طایفه‌اند: خردمند و نادان و فاسق. خردمند کسی است که دین، روش زندگی او و حلم، طبیعت او و اندیشیدن، روش اوست. اگر از او بپرسند، پاسخ می‌دهد و اگر سخن بگوید، درست می‌گوید و اگر بشنود، درک می‌کند و اگر حدیث کند، راست می‌گوید و اگر کسی به او اطمینان کند، وفانشان می‌دهد. و اما نادان کسی است که اگر نکته خوبی به او یاد آوری شود، غفلت می‌کند و اگر از کار خوبی برگردانیده شود بر می‌گردد و اگر به نادانی و ادا شود، نادانی می‌کند و اگر حدیث کند دروغ می‌گوید، نمی‌فهمد و اگر هم به او فهمانیده شود باز نمی‌فهمد. و اما فاسق کسی است که اگر او را امین خود قرار بدهی تو را خیانت می‌کند و اگر با او مصاحبت کنی به تو ایراد می‌گیرد و اگر به او اطمینان کنی تو را خیرخواهی نمی‌کند.

امامت جز بر مردی که سه خصلت دارد شایسته نیست

۹۷- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که فرمود: امامت جز بر مردی که سه خصلت داشته باشد شایسته نیست: خدا ترسی، که او را از محرمات باز دارد و بردباری، که با آن خشم خود را مالک شود و نیکویی حکومت بر کسانی که حاکم آنها شده به گونه‌ای که گویا پدر مهربان آنهاست.

۹۸- احمد بن محمد بزندی می‌گوید: از امام رضا (ع) پرسیده شد: امام پس از امام با چه علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: امام نشانه‌هایی دارد، اینکه بزرگ‌ترین فرزند پدرش باشد و دارای فضیلت باشد و هر گاه که کاروانی به مدینه آید، پیرسد که فلانی

أوصى فلان؟ قالوا: إلى فلان، والسلاح فينا بمنزلة التابوت في بني إسرائيل يدور مع الإمام حيث كان.

٩٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن يزيد بن إسحاق شعر قال: حدثني هارون بن حمزة الغنوي، عن عبد الأعلى بن أعين قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما الحجّة على المدّعي لهذا الأمر بغير حقّ؟ قال: ثلاثة من الحجّة لم يجتمعن في رجل إلا كان صاحب هذا الأمر: أن يكون أولى الناس بمن قبله، ويكون عنده سلاح رسول الله صلى الله عليه وآله، ويكون صاحب الوصيّة الظاهرة الذي إذا قدمت المدينة سألت العامّة والصبيان إلى من أوصى فلان؟ فيقولون: إلى فلان.

فيمن حجّ ثلاثة حجج

١٠٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن السندي بن الربيع، عن محمد بن القاسم بن فضيل بن يسار، عن أيمن بن محرز يرويه عن القاسم وابن فضال إن حريزاً قال: من حجّ ثلاث سنين متوالية ثم حجّ أو لم يحجّ فهو بمنزلة مدمن الحجّ. قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله تاييده - هذا الإسناد مضطربٌ ولم أُغيره لأنّه كان هكذا في نسختي، والحديث صحيح.

١٠١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحجّال، عن صفوان بن يحيى، عن صفوان بن مهران الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: من حجّ ثلاث حجج لم يصبه فقرٌ أبداً.

١٠٢- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً قالوا: حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري قال: حدثني أبو عبد الله الرّازي، عن منصور بن العباس، عن عمرو بن سعيد، عن عيسى بن حمزة، عن أبي عبد الله عليه السّلام: أنّه قال: أيُّ بغير حجّ عليه ثلاث سنين جعل من نعم الجنّة، وروي سبع سنين.

فيمن حجّ بثلاثة نفر من المؤمنين

١٠٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد

چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند: فلانی را. و اسلحه نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است که امام هر کجا باشد با اوست. (منظور از این سخن که اگر کاروانی به مدینه آید و بپرسد... این است که جانشین بودن امام جدید به امامی که از دنیا رفته میان مردم معروف باشد که اگر از آنها بپرسی، امام جدید را به روشنی نشان دهند. و منظور از اسلحه که همواره با امام است سلاح پیامبر است که میان امامان به یادگار مانده و به امام دوازدهم رسیده، و او در موقع ظهور از آن استفاده خواهد کرد.)

۹۹ - عبدالاعلی بن اعین می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: برای دفع کسی که بدون حق ادعای امامت کند، حجّت چیست؟ فرمود: سه حجّت است که در کسی جمع نمی‌شود مگر اینکه امام باشد: اینکه نزدیک‌ترین کس به امام قبلی باشد و سلاح پیامبر نزد او باشد و دارای وصیتی آشکار باشد که اگر به مدینه رفتی و از عموم مردم و از کودکان پرسیدی که فلان امام چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند: فلان کس را.



کسی که سه بار حج به جا آورده

۱۰۰ - حریر گفت: هر کس سه سال پشت سر هم حج به جای آورد پس از آن حج کند یا نکند، مانند کسی است که همه ساله حج به جای می‌آورد.

مصنف این کتاب می‌گوید: اسناد این حدیث مضطرب بود، من آن را تغییر ندادم چون در نسخه من به همین صورت بود و حدیث، حدیث صحیحی است.

۱۰۱ - صفوان بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس سه بار حج به جای آورد هرگز فقیر نمی‌شود.

۱۰۲ - عیسی بن حمزه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر شتری که سه سال با آن حج به جای آورده شود، از چارپایان بهشتی است، و در روایتی به جای سه سال، هفت سال ذکر شده است.

کسی که سه مؤمن را به حج ببرد

۱۰۳ - حسن بن علی دیلمی نقل می‌کند که از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: هر

بن يحيى بن عمران الأشعري، عن سلمة بن الخطاب، عن أحمد بن علي، عن الحسن بن علي الديلمي، مولى الرضا قال: سمعت الرضا عليه السلام يقول: من حج بثلاثة نفر من المؤمنين فقد اشترى نفسه من الله عز وجل بالثمن ولم يسأله من أين كسب ماله من حلال أو حرام.

كان في قميص يوسف عليه السلام ثلاث آيات

١٠٤- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي قال: حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كان في قميص يوسف عليه السلام ثلاث آيات في قوله عز وجل: «وجاؤا على قميصه بدم كذب» وقوله عز وجل: «إن كان قميصه قد من قبل - الآية» وقوله: «أذهبوا بقميصي هذا - الآية».

الظلم ثلاثة

١٠٥- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن هارون بن الجهم، عن المفضل بن صالح، عن سعد بن طريف، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الظلم ثلاثة: ظلم يغفره الله عز وجل، وظلم لا يغفره، وظلم لا يدعه، فأما الظلم الذي لا يغفره فالشرك بالله عز وجل وأما الظلم الذي يغفره الله فظلم الرجل نفسه فيما بينه وبين الله عز وجل، وأما الظلم الذي لا يدعه فالمدائنة بين العباد.

تحل الفروج بثلاثة وجوه

١٠٦- حدثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم رضي الله عنه، عن أبيه، عن جدّه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: تحل الفروج بثلاثة وجوه: نكاح بمرث، ونكاح بملك اليمين، ونكاح بلا ميراث.

ترجى النجاة لجميع الأمة إلا لأحد ثلاثة

١٠٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن القاسم بن محمد الإصفهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث النخعي، عن

کس سه نفر از مؤمنان را به حج ببرد، خود را با آن مبلغ از خدا خریده است و خدا از او سؤال نخواهد کرد که مالش را از کجا به دست آورده، از حلال یا حرام؟

در پیراهن یوسف سه آیه است

۱۰۴- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در پیراهن یوسف سه آیه (در قرآن) آمده است، در قول خداوند که فرمود: «پیراهن او را با خونی دروغین آوردند» و قول خداوند: «اگر پیراهن او از جلو پاره شده باشد...» و قول خداوند: «این پیراهن مرا ببرید...»^(۱)

ظلم سه گونه است

۱۰۵- سعد بن طریف از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: ظلم بر سه گونه است: ظلمی که خداوند آن را می‌بخشد و ظلمی که نمی‌بخشد و ظلمی که آن را رها نمی‌کند، اما ظلمی که نمی‌بخشد، شریک قرار دادن به خداست و اما ظلمی که می‌بخشد، ظلم کردن انسان به خودش میان خود و خداست، و اما ظلمی که آن را رها نمی‌کند، درباره حقوقی است میان بندگان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند

۱۰۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند: ازدواج با ارث، ازدواج به وسیله مالک بودن و ازدواج بدون ارث (منظور از ازدواج با ارث ازدواج دائم و منظور از ازدواج بدون ارث ازدواج موقت است، که اولی از مرد ارث می‌برد و دومی نمی‌برد و ازدواج با ملک هم مربوط به امه و برده است)

برای همه امت امید نجات وجود دارد مگر به سه کس

۱۰۷- حفص بن غیاث از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا من به این امت

جعفر بن محمد عليهما السلام قال: إنني لأرجو النجاة لهذه الأمة لمن عرف حقنا منهم إلا لأحد ثلاثة: صاحب سلطان جائر، وصاحب هوى، والفاسق المغلبن.

أشدّ ساعات ابن آدم ثلاث ساعات

١٠٨ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود قال: حدثنا عبد الرزاق، عن معمر، عن الزهري قال: قال علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام: أشدّ ساعات ابن آدم ثلاث ساعات: الساعة التي يعاين فيها ملك الموت، والساعة التي يقوم فيها من قبره، والساعة التي يقف فيها بين يدي الله تبارك وتعالى، فإمّا إلى الجنة وإمّا إلى النار. ثم قال: إن نجوت يا ابن آدم عند الموت فأنت أنت وإلا هلكت، وإن نجوت يا ابن آدم حين توضع في قبرك فأنت أنت، وإلا هلكت، وإن نجوت حين يحمل الناس على الصراط فأنت أنت وإلا هلكت، وإن نجوت حين يقوم الناس لرب العالمين فأنت أنت وإلا هلكت ثم تلا «ومن ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون» قال: هو القبر وإنّ لهم فيه لمعيشة ضنكاً، والله إن القبر لروضة من رياض الجنة أو حفرة من حفر النار، ثم أقبل على رجل من جلسائه فقال له: لقد علم ساكن السماء ساكن الجنة من ساكن النار، فأبي الرجلين أنت، وأبي الدارين دارك.

لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله عزّ وجلّ من ثلاثة

١٠٩ - حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود قال: سمعت غير واحد من أصحابنا يروي عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: لن يعمل ابن آدم عملاً أعظم عند الله تبارك وتعالى من رجل قتل نبياً أو إماماً، أو هدم الكعبة التي جعلها الله عزّ وجلّ قبلة لعباده أو أفرغ ماءه في امرأة حراماً.

لا يظعن الرّجل إلا في ثلاث

١١٠ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود قال: أخبرني غير واحد من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: مكتوب في حكمة آل داود عليه السلام: لا يظعن الرّجل إلا في ثلاث: زاد لمعاد، أو مرمّة لمعاش أو لذة في غير محرّم، ثم قال: من أحبّ الحياة ذلّ.

از کسانی که حق ما را شناخته باشند، امید نجات دادم مگر به سه نفر: رفیق پادشاه ستمگر و کسی که از هوای نفس پیروی می‌کند و فاسقی که فسق خود آشکار می‌کند.

سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم، سه ساعت است

۱۰۸- زهری از امام سجاده(ع) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم سه ساعت است، ساعتی که در آن فرشته مرگ را می‌بیند و ساعتی که در آن از قبر برمی‌خیزد و ساعتی که در آن در برابر خدا قرار می‌گیرد، که یا به بهشت و یا به آتش می‌رود. سپس فرمود: ای فرزند آدم! اگر در حال مرگ نجات یافتی، تو همانی که هستی و گرنه هلاک شدی، ای فرزند آدم، اگر در موقعی که به قبر گذاشته شدی نجات یافتی، تو همانی که هستی و گرنه هلاک شدی و اگر هنگامی که مردم از صراط عبور می‌کنند نجات یافتی، تو همانی که هستی و گرنه هلاک شدی، و اگر هنگامی که مردم در برابر خداوند قرار می‌گیرند نجات یافتی تو همانی که هستی و گرنه هلاک شدی، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و از پس آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند»^(۱) فرمود: برزخ قبر است و برای آنان در آنجا زندگی سختی است و به خدا سوگند که قبر، باغی از باغ‌های بهشت و یا گودالی از گودال‌های آتش است، سپس آن حضرت به مردی از همشینانش فرمود: خدای آسمان، ساکنان بهشت و ساکنان آتش را می‌شناسد، آیا تو از کدام یک هستی و کدام جایگاه، جایگاه توست؟

فرزند آدم کاری را که نزد خداوند از سه کار بزرگتر باشد

انجام نداده.

۱۰۹- امام صادق فرمود: پیامبر خدا(ع) فرمود: فرزند آدم کاری که نزد خداوند از سه کار بزرگ‌تر باشد، انجام نداده است: کسی که پیامبر و یا امامی را بکشد و یا کعبه را که قبله بندگان خداست خراب کند و یا منی خود را در زنی که به او حرام است خالی کند.

مرد، جز برای سه هدف کوچک نکند

۱۱۰- امام صادق(ع) فرمود: در حکمت آل داود نوشته شده است: مرد جز برای سه هدف کوچک نکند: برای تهیه توشه آخرت و یا اصلاح کارهای زندگی و یا لذت جویی از راه غیر حرام. نیز فرمود: هر کس زندگی را دوست داشته باشد خوار می‌شود. (منظور از زندگی در اینجا دنیا است که دوست داشتن آن خواری می‌آورد.)

الفرش ثلاثة

١١١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود قال: حدّثني حماد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه نظر إلى فرش في دار رجل فقال: فراش للرجل وفراش لأهله وفراش لضيّفه، والفراش الرّابع للشيطان.

١١٢- أخبرني الخليل بن أحمد السّجزي قال: حدّثنا عمر بن حفص قال: حدّثنا سليمان بن الأشعث قال: حدّثنا يزيد بن خالد الرّملي قال: حدّثنا ابن وهب، عن أبي هانيء، عن أبي عبد الرّحمن الحبلي، عن جابر بن عبد الله قال: ذكر رسول الله صلّى الله عليه وآله الفرش فقال: فراش للرجل وفراش للمرأة وفراش للضيّف والرّابع للشيطان.

العلامات الثلاث

١١٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني القاسم بن محمّد، عن سليمان بن داود قال: حدّثني حماد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لقمان لابنه: يا بني لكلّ شيء علامة يُعرف بها ويشهد عليها، وإنّ للدين ثلاث علامات: العلم والإيمان والعمل به، ولالإيمان ثلاث علامات: الإيمان بالله وكتبه ورسوله، وللعالم ثلاث علامات: العلم بالله وبما يحبّ وبما يكره، وللعامل ثلاث علامات: الصّلاة والصيام والزّكاة. وللمتكلّف ثلاث علامات: ينازع من فوقه، ويقول ما لا يعلم ويتعاطى ما لا ينال وللظالم ثلاث علامات: يظلم من فوقه بالمعصية ومن دونه بالغلبة ويعين الظّلمة. وللمنافق ثلاث علامات: يخالف لسانه قلبه، وقلبه فعله، وعلايته سريره. وللأثم ثلاث علامات: يخون، ويكذب، ويخالف ما يقول، وللمرأى ثلاث علامات: يكسل إذا كان وحده، وينشط إذا كان النّاس عنده، ويتعرّض في كلّ أمر للمخمدة. وللحاسد ثلاث علامات: يغتاب إذا غاب، ويتملّق إذا شهد، ويشمت بالمصيبة. وللمسرف ثلاث علامات: يشتري ما ليس له، ويلبس ما ليس له، ويأكل ما ليس له. وللكسلان ثلاث علامات: يتواني حتّى يفرّط ويفرّط حتّى يضيّع ويضيّع حتّى يأتّم. وللغافل ثلاث علامات: السهو

رختخواب سه گونه است

۱۱۱- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت به رختخواب خانه مردی نگاه کرد و فرمود: یک رختخواب برای مرد و یک رختخواب برای خانواده‌اش و یک رختخواب برای مهمانش. چهارمی مال شیطان است.

۱۱۲- جابر بن عبدالله می‌گوید: نزد پیامبر خدا (ص) از رختخواب سخن شد، فرمود: رختخوابی برای مرد و رختخوابی برای زن و رختخوابی برای مهمان، چهارمی برای شیطان است.

نشانه‌های سه گانه

۱۱۳- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: لقمان به پسرش گفت: فرزندم! هر چیزی علامتی دارد که با آن شناخته می‌شود و بر آن گواه است، همانا دین سه علامت دارد: دانستن و ایمان و عمل به آن. و ایمان سه علامت دارد: ایمان به خدا و کتاب‌ها و پیامبران او. و عالم سه علامت دارد: علم به خدا و شناختن آنچه خدا دوست دارد و یا از آن بدش می‌آید، عمل کننده سه علامت دارد: نماز و روزه و زکات، و شخص ناسازگار سه علامت دارد: با بالاتر از خود ستیز می‌کند و آنچه را که نمی‌داند، می‌گوید و در طلب چیزی است که به آن نمی‌رسد، و ستمگر سه علامت دارد: به آنکه بالاتر از اوست با نافرمانی ظلم می‌کند و به پایین‌تر از خود با غلبه ظلم می‌کند و ستمگران را یاری می‌دهد، و منافق سه علامت دارد: زبانش با قلبش و قلبش با عملش و آشکارش با نهانش مخالف است، و گناهکار سه علامت دارد: خیانت می‌کند و دروغ می‌گوید و با آنچه می‌گوید مخالفت می‌کند، و ریاکار سه علامت دارد: وقتی تنهاست کسالت به خرج می‌دهد و وقتی با مردم است با نشاط عمل می‌کند و در هر کاری ستایش مردم را می‌جوید، و حسود سه علامت دارد: وقتی کسی غایب است غیبت او را می‌کند و چون حاضر باشد به او تملق می‌کند و مصیبت زده را شماتت می‌کند، و اسراف‌کار سه علامت دارد: آنچه شایسته او نیست می‌خرد و آنچه شایسته او نیست می‌پوشد و آنچه شایسته او نیست می‌خورد، و تنبل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا وظیفه‌اش را انجام ندهد، وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد تا آن ضایع گردد و ضایع نمی‌شود مگر این که گناهکار باشد، و غافل سه علامت دارد: سهو، بازی، فراموشی.

واللهو والنسيان. قال حماد بن عيسى: قال أبو عبد الله عليه السلام: ولكل واحد من هذه العلامات شعب يبلغ العلم بها أكثر من ألف باب وألف باب وألف باب، فكن يا حماد طالباً للعلم في آناء الليل وأطراف النهار فإن أردت أن تقر عينك وتنال خير الدنيا والآخرة فاقطع الطمع مما في أيدي الناس وعد نفسك في الموتى ولا تحدثن نفسك إنك فوق أحد من الناس واخزن لسانك كما تخزن مالك.

خلق الله عز وجل العبد في ثلاثة أحوال من أمره

١١٤ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود قال: حدثني حماد بن عيسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: كان فيما وعظ به لقمان ابنه أن قال له: يا بني ليعتبر من قصر يقينه وضعفت نيته في طلب الرزق، إن الله تبارك وتعالى خلقه في ثلاثة أحوال من أمره، وآتاه رزقه، ولم يكن له في واحدة منها كسب ولا حيلة: إن الله تبارك وتعالى سيرزقه في الحال الرابعة، أما أول ذلك فإنه كان في رحم أمه يرزقه هناك في قرار مكين حيث لا يؤذيه حرٌّ ولا بردٌ، ثم أخرجه من ذلك وأجرى له رزقاً من لبن أمه يكفيه به ويربِّيه وينعشه من غير حول به ولا قوة، ثم فطم من ذلك فأجرى له رزقاً من كسب أبويه برأفة ورحمة له من قلوبهما لا يملكان غير ذلك حتى أنهما يؤثرانه على أنفسهما في أحوال كثيرة حتى إذا كبر وعقل واكتسب لنفسه ضاق به أمره وظنَّ الظنون بربه وجحد الحقوق في ماله وقتر على نفسه وعباله مخافة إقتار رزق وسوء يقين بالخلف من الله تبارك وتعالى في العاجل والآجل، فبئس العبد هذا يا بُني.

الناس ثلاثة

١١٥ - حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي الوشاء، عن أحمد بن عائد، عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الناس يغدون على ثلاثة: عالم ومتعلم وعتاة، فنحن العلماء وشيعتنا المتعلمون وسائر الناس عتاة.

١١٦ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن سلمة بن

حمّاد بن عیسی گفت: امام صادق (ع) فرمود: برای هر کدام از این علامت‌ها شاخه‌هایی وجود دارد که دانستن آنها به بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب می‌رسد، پس ای حمّاد، شبانه روز در طلب علم باش و اگر می‌خواهی چشمت روشن باشد و به خیر دنیا و آخرت برسی، طمع خود را از آنچه در دست مردم است قطع کن و خودت را از مردگان بشمار و با خود مگو که تو از یکی از مردم بالاتری، و زبانت را نگه دار، همانگونه که مالت را نگه می‌داری.

خداوند بنده‌اش را در سه حالت از سوی خودش سامان می‌دهد

۱۱۴- حمّاد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در مواعظ‌های لقمان به پسرش آمده است که گفت: فرزندم! باید کسی که یقین او اندک و نیت او در طلب روزی ضعیف است، عبرت بگیرد، همانا خداوند او را در سه حالت از سوی خود سامان داده و روزیش را عطا فرموده، در حالی که در هیچ یک از آن حالت‌ها او نه کسبی و نه چاره‌ای داشت و خداوند او را در حالت چهارم نیز روزی می‌دهد، اما اولین حالت هنگامی بود که او در شکم مادر بود و خداوند او را در این قرارگاه آرام که گرما و سرما اذیتش نمی‌کرد روزی می‌داد، سپس او را از آنجا بیرون آورد و از شیر مادر برای او روزی قرار داد که او را کفایت می‌کرد و پرورش می‌داد و در امان بود بدون آنکه تاب و توانی داشته باشد، آنگاه او را از شیر باز کرد و برای او از کسب و کار پدر و مادرش روزی قرار داد و دل‌های آنان به او با محبت و مهربان بود به گونه‌ای که نمی‌توانستند جز این را انجام دهند، تا جایی که آنها در بسیاری از موارد او را از خودشان مقدم می‌داشتند، تا اینکه وقتی بزرگ و خردمند شد و برای خود کسبی فراهم کرد، کارش بر او تنگ شد و درباره پروردگارش گمان‌ها کرد و حقوق الهی را در مال خودش انکار نمود و بر خود و خانواده‌اش تنگ گرفت و این از ترس تنگ شدن روزی و به سبب نداشتن یقین کافی به اینکه خداوند در دنیا و آخرت به او عوض خواهد داد، صورت گرفت، پس چه بد بنده‌ای است این بنده، فرزندم.

مردم سه طایفه‌اند

۱۱۵- ابو خدیجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم سه دسته به شمار می‌آیند: عالم و جوینده علم و خس و خاشاک، پس ما عالمان هستیم و شیعیان ما جویندگان علم هستند و بقیه مردم خس و خاشاکند.

۱۱۶- صالح بن عقبه از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم سه

الخطّاب، عن الحسين بن سيف، عن صالح بن عقبة، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليها السّلام قال: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَرَبِيٌّ وَمَوْلَى وَعَلِجٌ، فَأَمَّا الْعَرَبُ فَنَحْنُ، وَأَمَّا الْمَوْلَى فَن وَالْإِنَا، وَأَمَّا الْعَلِجُ فَهَنْ تَبْرَأُ مِنَّا وَنَاصِبِنَا.

١١٧- حَدَّثَنَا أَبُو رَضِي اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدَ بْنَ خَالِدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحَبَّ الْعُلَمَاءِ، وَلَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكُ بِيغْضَمِهِمْ.

ثلاث خصال لا عذر فيها لأحد

١١٨- حَدَّثَنَا أَبُو رَضِي اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الْكُمَيْدَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَصْعَبِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ثَلَاثَةٌ لَا عَذْرَ لَأَحَدٍ فِيهَا: أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ، وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ.

ثلاث خصال لا يموت صاحبهنّ حتى يرى وبالهنّ

١١٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا يَمُوتُ صَاحِبُهُنَّ أَبَدًا حَتَّى يَرَى وَبَالَهُنَّ: الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحْمِ وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ يَبَارِزُ اللَّهُ بِهَا وَإِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصَلَةِ الرَّحْمِ، وَإِنَّ الْقَوْمَ لِيَكُونُونَ فَجَارًا فَيَتَوَاصِلُونَ فَتَنَمَى أَمْوَالُهُمْ وَيَبْرُونَ فَتَزْدَادُ أَعْمَارُهُمْ، وَإِنَّ الْيَمِينَ الْكَاذِبَةَ وَقَطِيعَةَ الرَّحْمِ لَتَذْرَانِ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَيَثْقَلَانِ الرَّحْمَ، وَإِنَّ تَثْقُلَ الرَّحْمِ انْقِطَاعَ النَّسْلِ.

ثلاث بهنّ يكمل المسلم

١٢٠- حَدَّثَنَا أَبُو رَضِي اللَّهِ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ جَهْمُورِ الْعَمِّيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ، عَنْ أَبِي بَجْرٍ، عَنْ شُرَيْحِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ، عَنْ

دسته‌اند: عرب و موالی (نو مسلمانان از نژاد دیگر) و گورخران. ما عرب هستیم و موالی کسانی است که ما را دوست دارند و گورخران آنهایی هستند که از ما بیزاری می‌جویند و به ما بد می‌گویند.

۱۱۷- محمد بن مسلم و دیگران از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: پیامبر خدا (ص) فرمود: یا عالم و یا طالب علم باش و یا علما را دوست بدار و چهارمی مباش، که به سبب دشمنی با آن سه گروه هلاک شوی.

سه خصلت است که کسی در آنها معذور نیست

۱۱۸- حسین بن مصعب همدانی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه چیز است که هیچ کس در آنها عذری ندارد: ادای امانت به صاحبش، چه نیکوکار باشد و چه بدکار، و وفای به عهد چه برای نیکوکار باشد و یا برای بدکار، و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار.



سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند مگر اینکه کیفر آنها را می‌بینند.

۱۱۹- ابو عبیده از امام باقر (ع) نقل می‌کند که در کتاب علی (ع) چنین آمده است: سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند تا اینکه کیفر آنها را می‌بینند: ستم و قطع رحم و سوگند دروغ که با آن با خدا می‌ستیزد و همانا طاعتی که ثواب آن زودتر از همه می‌رسد، صلوة رحم است، گاهی قومی بدکار هستند ولی میان خود صلوة رحم می‌کنند و در نتیجه اموالشان زیاد می‌شود و به مردم نیکویی می‌کنند و عمرهایشان زیاد می‌شود. و همانا سوگند دروغ و قطع رحم خانه‌ها را بدون صاحب و ویران می‌کنند و رحم را سنگین می‌کنند و سنگینی رحم (مادران)، نسل را منقطع می‌سازد.

سه خصلت است که مسلمان با آنها کامل می‌شود.

۱۲۰- حارث اعور از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که

الحارث الأعور قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: ثلاث بهن يكمل المسلم: التفقه في الدين، والتقدير في المعيشة، والصبر على النوائب.

ما جاء على ثلاثة في وصية النبي صلى الله عليه وآله

لأمير المؤمنين عليه السلام

١٢١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرار، عن يونس بن عبد الرحمن يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: كان فيما أوصى به رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام: يا عليُّ أنْهاك عن ثلاث خصال عظام: الحسد والحرص والكذب، يا عليُّ سيّد الأعمال ثلاث خصال: إنصافك النَّاس من نفسك، ومواساة الأخ في الله عزّ وجلّ، وذكر الله تبارك وتعالى على كلِّ حال، يا عليُّ ثلاث فرجات للمؤمن في الدنيا: لقاء الإخوان والإفطار في الصيام والتهجد من آخر الليل، يا عليُّ ثلاث من لم تكن فيه لم يقم له عمل: ورع يحجزه عن معاصي الله عزّ وجلّ، وخلق يداري به النَّاس، وحلم يردُّ به جهل الجاهل. يا عليُّ ثلاث من حقائق الإيمان: الإنفاق في الإقتار، وإنصاف النَّاس من نفسك، وبذل العلم للمتعلّم. يا عليُّ ثلاث خصال من مكارم الأخلاق: تعطي من حرمك، وتصل من قطعك وتعفو عمن ظلمك.

١٢٢- حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه المروالروذي قال: حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال: حدثنا أبي قال: حدثني أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا عليُّ ثلاث من لقي الله بهن فهو من أفضل النَّاس: من أتى الله بما افترض الله عليه فهو من أعبد النَّاس، ومن ورع عن محارم الله فهو من أورع النَّاس، ومن قنع بما رزقه الله فهو من أغنى النَّاس. يا عليُّ ثلاث لا تطيقها هذه الأمة: المواساة للأخ في ماله، وإنصاف النَّاس من نفسه، وذكر الله على كلِّ حال، وليس هو «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» ولكن إذا ورد على ما يحرم عليه خاف الله عزّ وجلّ عنده وتركه. يا عليُّ ثلاثة

مسلمان با آنها کامل می‌شود: دانستن احکام دین و اندازه‌گیری در زندگی و شکیبایی بر مصیبت‌ها.

خصلت‌های سه گانه‌ای که در وصیت پیامبر(ص) به امیرالمؤمنین(ع) آمده

۱۲۱- امام صادق(ع) فرمود: از جمله وصیت‌هایی که پیامبر خدا به علی(ع) کرد این بود که یا علی تو را از سه خصلت بزرگ نهی می‌کنم: حسد و حرص و دروغ. یا علی، سر آمد عمل‌ها سه تا است: به مردم از جانب خود انصاف بدهی و همراهی کردن با برادران دینی و یاد خدا در هر حالتی. یا علی، مؤمن در دنیا سه شادی دارد: دیدار برادران و افطار روزه و شب زنده داری در پایان شب. یا علی، سه چیز است که اگر در کسی نباشد عمل او استوار نمی‌گردد: ترس از خدا که او را از ارتکاب گناهان الهی باز دارد و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که با آن جاهل جاهل را تحمل کند. یا علی، سه چیز از حقایق ایمان است: انفاق در تنگدستی و انصاف دادن به مردم و بخشش علم به طالب آن. یا علی سه خصلت از اخلاق نیکوست: به کسی که تو را محروم کرده عطا کنی و با کسی که تو را قطع کرده پیوند برقرار کنی و کسی را که به تو ستم کرده ببخشی.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

۱۲۲- امام صادق(ع) از پدرش و او از جدش از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی! سه خصلت است که هر کس خدا را با داشتن آنها ملاقات کند، از بهترین مردم است: کسی که آنچه را که خدا بر او واجب کرده به جای آورد او از عابدترین مردمان است، و کسی که خود را از محرمات الهی باز دارد او از پرهیزگارترین مردمان است، و کسی که به آنچه خدا به او روزی داده قانع شود، از بی‌نیازترین مردمان است.

یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش و انصاف دادن به مردم از خودش و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) نیست، بلکه این است که هر گاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند.

یا علی، سه چیز است که از آنها بیم جنون می‌رود: قضای حاجت در میان قبرها و

يتخوفُ منهمُ الجنون: التغوطُ بين القبور، والمشي في خفٍّ واحد، والرَّجل ينام وحده.

يا عليُّ ثلاثةٌ مجالستهم تميم القلب: مجالسة الأندال ومجالسة الأغنياء، والحديث مع النساء. يا عليُّ ثلاثةٌ يزدن في الحفظ، ويذهبن السقم: اللبان والسواك، وقراءة القرآن. يا عليُّ ثلاثةٌ من الوسواس: أكل الطين، وتقليم الأظفار بالأسنان، وأكل اللحية، يا عليُّ أنهاك عن ثلاث خصال: الحسد والحرص والكبر.

يا عليُّ ثلاثةٌ يقسين القلب: استماع اللُّهو، وطلب الصيد، وإتيان باب السلطان. يا عليُّ العيش في ثلاثة: دارقوراء وجارية حسناء، وفرس قباء.

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزّه - : الفرس القباء: الضامر البطن، يقال فرس أقب وقباء، لأنَّ الفرس يذكر ويؤنث، ويقال للأُنثى: قباء لا غير.

ثلاثة يردّ عليهم الدعاء بلفظ الجماعة

١٢٣ - حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن جعفر بن بشير، عن أبي عبيّنة، عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ثلاثةٌ يردُّ عليهم الدُّعاء جماعة وإن كانوا واحداً، الرّجل يعطس فيقال له: «يرحمكم الله» فإنّ معه غيره، والرّجل يسلم على الرّجل فيقول: «السّلام عليكم». والرّجل يدعو للرّجل فيقول: «عافاكم الله».

قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله عزّه - : يقال للعاطس إذا كان مخالفاً: «يرحمكما الله» والمراد به الملكان الموكّلان به، فأما المؤمن فإنّه يقال له: «يرحمكم الله» إذا عطس.

يسمّت العاطس ثلاثاً

١٢٤ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن وهب بن منبّه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السّلام إنّ عليّاً عليه السّلام قال: يسمّت العاطس ثلاثاً فما فوقها فهو ريج.

١٢٥ - وفي حديث آخر: أنّه إن زاد العاطس على ثلاث قيل له: «شفاك الله» لأنّ

راه رفتن با یک لنگه کفش و این که کسی تنها بخوابد.

یا علی سه طایفه‌اند که همنشینی با آنان قلب را می‌میراند: همنشینی با دونان و همنشینی با ثروتمندان و سخن گفتن با زنان. (منظور، سخن گفتن با زن نامحرم است که باعث فساد می‌گردد.)

یا علی سه چیز بر حافظه می‌افزاید و بیماری را از میان می‌برد: خوردن شیر و مسواک زدن و خواندن قرآن.

یا علی سه چیز از وسواس است: خوردن گل و گرفتن ناخن با دندان و خوردن ریش.

یا علی تو را از سه چیز نهی می‌کنم: حسد و حرص و تکبر

یا علی سه چیز قساوت قلب می‌آورد: شنیدن لہو و طلب صید و رفتن به در خانه

پادشاه.

یا علی زندگی در سه چیز است: خانه وسیع و جاریه زیبا و اسب شکم لاغر.

مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از «الفرس القباء» اسب شکم لاغر است، گفته

می‌شود: «فرس اقب و قباء» و لفظ فرس هم مذکر و هم مؤنث است و در مؤنث فقط «قبا» گفته می‌شود و نه غیر آن.

برای سه نفر با لفظ جمع دعا می‌شود

۱۲۳- منصور بن حازم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند که آنها با

لفظ جمع دعا می‌شوند، اگر چه یک نفر باشد: کسی که عطسه می‌کند، به او گفته

می‌شود: خدا شما را رحمت کند چون دیگران هم با او هستند، و کسی که به کسی

سلام می‌دهد، می‌گوید سلام بر شما، و کسی که کسی را دعا می‌کند، می‌گوید: خدا شما

را عافیت بدهد.

مصنف این کتاب می‌گوید: اگر عطسه کننده از مخالفان باشد به او گفته می‌شود:

«یرحمکم الله = خدا شما دو نفر را رحمت کند» و منظور دو فرشته‌ای است که موکل

اویند، ولی برای مؤمن گفته می‌شود: «یرحمکم الله = خدا شما را رحمت کند»

برای عطسه کننده سه بار دعا می‌شود

۱۲۴- امام صادق (ع) از پدرش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: برای کسی که عطسه

می‌کند سه بار دعا می‌شود (یرحمکم الله گفته می‌شود) از آن بیشتر باد است.

۱۲۵- و در حدیث دیگر آمده: اگر عطسه کننده سه بار بیشتر عطسه کرد، به او گفته

ذلك من علة.

ثلاث خصال لا يجمعها الله عزوجل لمنافق ولا فاسق

١٢٦- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبدالله بن عامر، عن الحسن بن محبوب، عن عباد بن صهيب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: لا يجمع الله لمنافق ولا فاسق حُسن السُّمْت و الفقه، وحسن الخلق أبداً.

ثلاثة من أضياف الله عزوجل وزواره وفي كنفه

١٢٧- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الحسن بن محبوب، عن عباد بن صهيب قال: سمعت جعفر بن محمد عليها السلام يحدث قال: إن ضيف الله عزوجل رجل حجاً واعتمر فهو ضيف الله حتى يرجع إلى منزله، ورجل كان في صلاته فهو في كنف الله حتى ينصرف، ورجل زار أخاه المؤمن في الله عزوجل فهو زائر الله في عاجل ثوابه وخزائن رحمته.

الشرط في الحيوان ثلاثة أيام للمشتري

١٢٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن جميل، عن فضيل بن يسار، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: ما الشرط في الحيوان؟ قال: ثلاثة أيام للمشتري، قلت: فما الشرط في غير الحيوان؟ قال: البيعان بالخيار ما لم يفترقا، فإذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منها.

ثلاث لم يجعل الله عزوجل لأحد من الناس فيهن رخصة

١٢٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن عنبسة بن مصعب قال: سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول: ثلاث لم يجعل الله لأحد من الناس فيهن رخصة: برُّ الوالدين برّين كانا أو فاجرين، ووفاء بالعهد للبرِّ والفاجر وأداء الأمانة إلى البرِّ والفاجر.

ما ابتلى المؤمن بشيء أشد عليه من ثلاث خصال يحرمها

١٣٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد

می‌شود: «شفاک الله = خدا تو را شفا دهد»

سه خصلت است که خداوند آنها را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند

۱۲۶- عباد بن صهیب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرماید: خداوند سه چیز را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند: زیبایی قیافه و فهم و اخلاق نیکو، هرگز.

سه دسته از مهمانان خداوند، زائران او و در حمایت او هستند

۱۲۷- عباد بن صهیب می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: همانا مهمان خدا کسی است که حج و عمره به جای آورده است، او تا وقتی که به منزلش برگردد مهمان خداست، و کسی که در حال نماز است، تا وقتی که نمازش تمام شود در حمایت خداست، و کسی که برادر دینی خود را برای خدا زیارت کند، او زائر خدا در رسیدن هر چه زودتر به ثواب او و استفاده از گنجینه‌های رحمت او می‌باشد.

مشتری سه روز خیار حیوان دارد

۱۲۸- فضیل بن یسار نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: شرط فسخ در (معامله) حیوان چیست؟ فرمود: سه روز برای مشتری، گفتم: شرط فسخ در غیر حیوان چیست؟ فرمود: دو طرف معامله تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند اختیار فسخ دارند و چون از هم جدا شدند، دیگر پس از رضایت دو طرف هیچ کدام اختیار فسخ ندارند.

سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آنها رخصت نداده

۱۲۹- عنبة بن مصعب گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: سه چیز است که خداوند در آنها به هیچ کس رخصت نداده است: نیکویی به پدر و مادر چه نیکوکار باشد و چه بدکار و وفای به عهد برای نیکوکار و بدکار و ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد و چه بدکار.

هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از فقدان سه خصلت نیست

۱۳۰- زید شحام از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هیچ مصیبتی برای مؤمن

بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن زيد الشحام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ما ابتلي المؤمن بشيء أشد عليه من خصال ثلاث يجرمها، قيل: وما هن؟ قال: المواساة في ذات يده بالله والإنصاف من نفسه وذكر الله كثيراً، أما إنِّي لا أقول لكم «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» ولكن ذكر الله عندما أحلَّ له، وذكر الله عندما حرَّم عليه.

لولا ثلاث لصبَّ الله العذاب على عباده صباً

١٣١- حدَّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن مصعب قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ لله في كلِّ يوم وليلة ملكاً ينادي: مهلاً مهلاً عباد الله عن معاصي الله فلولا بهائم رُتَّع، وصبيَّة رُضِع، وشيوخ رُكِّع لصبَّ عليكم العذاب صباً وترضون به رضاً.

ثلاثة ملعونون

١٣٢- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن محمد بن عيسى، عن محمد بن إبراهيم النوفلي، عن الحسين بن المختار بإسناده يرفعه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ملعون ملعون من أكمه أعمى عن ولاية أهل بيتي، ملعون ملعون من عبد الدُّنار والدُّرهم، ملعون ملعون من نكح بهيمة.

كانت الحكماء والفقهاء إذا كاتب بعضهم بعضاً كتبوا بثلاث ليس معهنَّ رابعة

١٣٣- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدَّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام قال: كانت الفقهاء والحكماء إذا كاتب بعضهم بعضاً كتبوا ثلاثاً ليس معهنَّ رابعة: من كانت الآخرة همته كفاه الله همته من الدُّنيا، ومن أصلح سريره أصلح الله علانيته، ومن أصلح فيما بينه وبين الله عزَّ وجلَّ أصلح الله فيما بينه وبين الناس.

المؤمن لا تكون سجيته ثلاث

١٣٤- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي

شدیدتر از این نیست که از سه خصلت محروم باشد. گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود: همراهی کردن با دیگران در آنچه دارد برای خدا، و انصاف دادن از خود به دیگران، و بسیار یاد خدا کردن، ولی من نمی‌گویم (که منظور از ذکر خدا) گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» است بلکه یاد خدا نزد چیزی است که برای او حلال و یا حرام شده است.

اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب را بر بندگان

فرو می‌ریخت

۱۳۱- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند را فرشته‌ای است که هر شب و روز ندا می‌دهد: ای بندگان خدا از معصیت الهی باز ایستید، چون اگر حیوانات چرنده و کودکان شیرخوار و پیران رکوع کننده نبودند، عذاب بر شما به سختی فرو می‌ریخت و شما به سختی کوبیده می‌شدید.

سه نفر ملعون هستند

۱۳۲- حسین بن مختار در یک حدیث مرفوع نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ملعون است ملعون است کسی که از ولایت اهل بیت من کور و نابیناست، ملعون است ملعون است کسی که دینار و درهم را پرستش کند، ملعون است ملعون است کسی که چارپایان را وطی کند.

حکیمان و فقیهان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را

می‌نوشتند که چهارمی نداشت

۱۳۳- امام صادق (ع) از پدرانش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: فقیهان و حکیمان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را می‌نوشتند که چهارمی نداشت: کسی که همت او برای آخرت باشد خداوند او را از غصه دنیا کفایت می‌کند، و کسی که نهان خود را اصلاح کند، خداوند آشکار او را اصلاح می‌کند، و کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند خداوند میان او و مردم را اصلاح می‌کند.

سه چیز در سرشت مؤمن نیست

۱۳۴- حلبی می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: دروغ و بخل و بدکاری در

مسروق النهدي، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن الحلبي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن المؤمن لا تكون سجيته الكذب والبخل والفجور ولكن ربما ألم بشيء من هذا لا يدوم عليه، فقيل له: أفيزني؟ قال: نعم هو مفتنٌ توَّاب ولكن لا يولد له ابن من تلك النطفة.

ثلاث خصال لمن يؤخذ منه شيء من دنياه قسراً

١٣٥ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن إسحاق بن عمار، عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله جل جلاله: «إني أعطيت الدنيا بين عبادي قيساً فمن أقرضني منها قرصاً أعطيته بكل واحدٍ منهنّ عشرةً إلى سبعمئة ضعف وما شئت من ذلك، ومن لم يقرضني منها قرصاً فأخذت منه قسراً أعطيته ثلاث خصال لو أعطيت واحدةً منهنّ ملائكتي لرضوا: الصلاة والهداية والرحمة». إن الله عز وجل يقول: «الذين إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم» واحدة من الثلاث «ورحمة» اثنتين «وأولئك هم المهتدون» ثلاثة، ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: هذا لمن أخذ الله منه شيئاً قسراً. مركزية كويت علوم دينية

لله عز وجل جنة لا يدخلها إلا ثلاثة

١٣٦ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لله عز وجل جنة لا يدخلها إلا ثلاثة: رجلٌ حكم في نفسه بالحق، ورجلٌ زار أخاه المؤمن في الله، ورجلٌ آثر أخاه المؤمن في الله عز وجل.

ثلاث خصال لا تكون في الشيعة

١٣٧ - حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني الحسن بن علي بن النعمان، عن علي بن أسباط، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما كان في شيعتنا فلا يكون فيهم ثلاثة أشياء: لا يكون فيهم من يسأل بكفه، ولا يكون فيهم بخيل، ولا يكون فيهم من يؤتى في دبره.

ثلاث خصال من أشد ما عمل العباد

١٣٨ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمه محمد بن أبي

سرشت مؤمن نیست، ولی ای بسا به سوی اینها میل می‌کند، اما ادامه نمی‌دهد. گفته شد: آیا زنا می‌کند؟ فرمود: آری؛ اما او مورد آزمایش قرار می‌گیرد و توبه می‌کند، ولی از این نطفه برای او فرزندی زاده نمی‌شود.

برای کسی که چیزی از دنیای خود را به ناچار

از دست می‌دهد، سه خصلت است

۱۳۵- عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق (ع) شنیدم که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند می‌فرماید: من دنیا را به بندگانم به صورت مبادله‌ای عطا کردم، پس هر کس به من قرض بدهد، در برابر هر یک از آن ده تا هفتصد برابر و آنچه بخواهم می‌دهم، و کسی که به من قرض ندهد و من چیزی را به جبر از او بگیرم، به او سه خصلت می‌بخشم که اگر یکی از آنها را به فرشتگانم می‌بخشیدم خوشنود می‌شدند: درود و هدایت و رحمت. خداوند می‌فرماید: «کسانی که چون به آنان مصیبتی رسد می‌گویند: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، برای آنان است درودهایی از پروردگارشان»^(۱) این یک خصلت از آن سه خصلت، «و رحمت» می‌شود دو خصلت، «و آنان هدایت شدگانند» این سه خصلت. سپس امام صادق (ع) فرمود: این سه خصلت برای کسی است که خداوند چیزی را به طور قهر از او گرفته باشد.

خداوند را بهشتی است که جز سه طایفه کسی

وارد آن نمی‌شود

۱۳۶- محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند را بهشتی است که جز سه نفر، کسی وارد آن نمی‌شود: شخصی که به نظر خود حکم به حق داده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را زیارت کرده است و کسی که به خاطر خدا برادر دینی خود را بر خود مقدم داشته است.

سه خصلت در شیعه نیست

۱۳۷- امام صادق (ع) فرمود: در شیعیان ما هر چه باشد، سه خصلت در آنها نیست، از آنها کسی دست به گدایی دراز نمی‌کند و بخل نمی‌ورزد و مفعول واقع نمی‌شود.

سه خصلت از سخت‌ترین اعمال بندگان است

۱۳۸- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز از سخت‌ترین

القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن أبي الصباح الكناني، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثلاث من أشد ما عمل العباد: إنصاف المؤمن من نفسه، ومواساة المرء أخاه، وذكر الله على كل حال، وهو أن يذكر الله عز وجل عند المعصية بهمُّ بها فيحول ذكر الله بينه وبين تلك المعصية وهو قول الله عز وجل «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».

١٣٩- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن الحسين بن علي بن فضال، عن علي بن عتبة، عن أبي الجارود زياد بن المنذر، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أشد الأعمال ثلاثة: إنصاف الناس من نفسك حتى لا ترضى لها منهم بشيء إلا رضيت لهم منها بمثله، ومواساتك الأخ في المال، وذكر الله على كل حال، ليس «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» فقط، ولكن إذا ورد عليك شيء من أمر الله أخذت به وإذا ورد عليك شيء نهى الله عز وجل عنه تركته.

قول إبليس لعنه الله لنوح (ع) اذكرني في ثلاثة مواطن

١٤٠- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي عبدالله محمد بن خالد البرقي، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لما دعا نوح عليه السلام ربه عز وجل على قومه أتاه إبليس لعنه الله فقال: يا نوح إن لك عندي يداً أريد أن أكافيك عليهما، فقال نوح: والله إنني لبغيض إليّ أن يكون لك عندي يد فما هي؟ قال: بلى دعوت الله على قومك فأغرقتهم فلم يبق أحد أغويته، فأنا مستريح حتى ينشأ قرن آخر فأغويهم، فقال له نوح: ما الذي تريد أن تكافئني به؟ قال له: اذكرني في ثلاثة مواطن فأني أقرب ما أكون إلى العبد إذا كان في إحديهن: اذكرني إذا غضبت، واذكرني إذا حكمت بين اثنين. واذكرني إذا كنت مع امرأة خالياً ليس معكما أحد.

قول إبليس لعنه الله ما أعياني في ابن آدم فلن يعينني منه واحدة من ثلاث

١٤١- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد البرقي، عن عبد الرحمن بن محمد العززمي، عن أبي

کارهایی است که بندگان انجام می‌دهند: انصاف دادن مؤمن از خودش، همراهی او نسبت به برادر دینی‌اش و یاد خدا در هر حال، و آن به این صورت است که چون به ارتکاب گناه تصمیم می‌گیرد خدا را یاد می‌کند و یاد خدا میان او و آن گناه جدایی می‌اندازد و این همان سخن خداوند است که فرمود: «همانا کسانی که پرهیزکارند وقتی وسوسه‌ای از شیطان به آنان رسد یاد آور می‌شوند پس آنگاه بینایان باشند»^(۱)

۱۳۹- ابو جارود از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین اعمال سه چیز است: انصاف دادن به مردم از سوی خودت تا جایی که دربارهٔ آنان به چیزی راضی نشوی، مگر این که دربارهٔ خود به آن راضی باشی، و مواسات کردن تو به برادر دینی‌ات در مال و یاد خدا در هر حالی، یاد خدا فقط گفتن «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» نیست، بلکه این است که هر گاه فرمان الهی به تو رسد، بگیری و هر گاه نهی الهی به تو رسد، ترک کنی.

سخن شیطان به حضرت نوح که مرا در سه جا یاد کن

۱۴۰- جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: چون نوح برای نفرین به قومش خدا را خواند، شیطان نزد او آمد و گفت: ای نوح! تو را نزد من حقی است، می‌خواهم عوض آن را بدهم. نوح گفت: به خدا سوگند که برای من بسیار ناگوار است که حقی بر تو داشته باشم، آن حق چیست؟ گفت: آری، تو نزد خدا به قوم خود نفرین کردی و آنان را غرق ساختی و کسی نماند که من گمراهش کنم، و من در راحتی هستم تا اینکه نسل دیگری به وجود آید و آنها را گمراه سازم. نوح گفت: چگونه می‌خواهی به من عوض بدهی؟ شیطان گفت: مرا در سه جا یاد کن که در آن سه جا به بنده از هر وقتی نزدیک‌ترم: هنگامی که غضب کردی مرا به یاد آور و هنگامی که میان دو نفر قضاوت می‌کنی مرا به یاد آور و هنگامی که با زنی همنشین شدی و کسی با شما نبود، مرا به یاد آور.

سخن شیطان ملعون: هر چه در کار فرزند آدم درمانده شوم

در یکی از سه جا درمانده نمی‌شوم

۱۴۱- عبد الرحمان بن محمد از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: ابلیس (لعنت

عبدالله عليه السلام قال: يقول إبليس - لعنه الله - : ما أعياني في ابن آدم فلن يعييني منه واحدة من ثلاث: أخذ مال من غير حلّه، أو منعه من حقّه، أو وضعه في غير وجهه.

ثلاث خصال لا يطيقهنّ الناس

١٤٢ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن النضر بن سويد، عن دُرُشْت بن أبي منصور، عن عبدالله بن أبي يعفور قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: ثلاث لا يطيقهنّ الناس: الصّبح عن الناس، ومواساة الأخ أخاه في ماله، وذكر الله كثيراً.

المعروف لا يصلح إلا بثلاث خصال

١٤٣ - حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمّد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن سعدان بن مسلم، عن حاتم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: رأيت المعروف لا يصلح إلا بثلاث خصال: تصغيره وستره وتعجيله، فإنك إذا صغرتَه عظمتَه عند من تصنعه إليه، وإذا سترته تمّمتَه، وإذا عجلته هنتته وإن كان غير ذلك محقته ونكذته.

الأيدي ثلاث

١٤٤ - حدّثنا الحسن بن عبدالله بن سعيد العسكري قال: أخبرنا محمّد بن عبد العزيز قال: حدّثنا الحسن بن محمّد الزّعفراني قال: حدّثنا عبدة بن حميد قال: حدّثني أبو الزّعراء، عن أبي الأحوص، عن أبيه مالك بن نضلة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الأيدي ثلاث فيد الله عزّ وجلّ العليا ويد المعطي التي تليها، ويد السائل السفلى، فأعط الفضل ولا تُعجز نفسك.

ثلاث خصال مستحبة

١٤٥ - حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم. عن أبيه، عن جعفر بن محمّد الأشعري، عن عبدالله بن مسيمون القدّاح، عن أبي عبدالله، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: كلّ معروف صدقة، والدّالُّ على الخير كفاعله، والله يحبُّ إغاثة اللّهفان.

خدا بر او باد) می‌گوید: هر چه در کار فرزند آدم در مانده‌ام کند در یکی از سه جا در مانده‌ام نمی‌کند: گرفتن مال از راه حرام و یا ندادن حق آن و یا مصرف کردن آن در غیر محلی که باید مصرف کند.

سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند

۱۴۲- عبدالله بن ابی‌یعفور از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آن را ندارند: گذشت از مردم، همراهی برادر با برادرش در مال و یاد کردن بسیار خداوند.

احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت

۱۴۳- حاتم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دیدم که احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت: کوچک دانستن آن و پنهان دادن آن و شتاب کردن در آن، چون اگر آن را کوچک بدانی آن را نزد کسی که به او دادی بزرگ کردی، و هر گاه آن را پنهان کردی آن را کامل نمودی، و هر گاه که در آن شتاب کردی آن را گوارا نمودی و اگر جز این باشد، آن را نابود کردی و دشوار ساختی.

دست‌ها سه گونه‌اند

۱۴۴- مالک بن نضله از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دست‌ها سه گونه‌اند: دست خدا که بالاترین دست‌هاست و دست احسان‌کننده که بعد از دست خداست و دست سائل‌گیرنده که پایین‌ترین دست‌هاست. پس آنچه از خرج خود اضافه داری احسان کن و خود را ناتوان مساز.

سه خصلت مستحب است

۱۴۵- عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر احسانی صدقه است، و هر کسی که کسی را به کار خیر هدایت کند مانند آن است که خودش آن کار را انجام داده است و خداوند کمک کردن به بیچاره را دوست دارد.

المعطون ثلاثة

١٤٦- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن إبراهيم بن أبي سماك، عن عليّ بن شهاب بن عبد ربّه، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: المعطون ثلاثة: الله ربُّ العالمين وصاحب المال، والذي يجري على يديه.

١٤٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن خلف بن حمّاد، عن عمر بن أبان الكلبي، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: المعطون ثلاثة: الله المعطي، والمعطي من ماله، والساعي في ذلك معط.

لا تصلح المسألة إلا في ثلاث

١٤٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن عبد الحميد بن عوّاض الطائي قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: لا تصلح المسألة إلا في ثلاث: في دم منقطع، أو غرم مثقل، أو حاجة مُدقّعة.

١٤٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، وسهل بن زياد الرّازي، عن إسماعيل بن مرّار، و عبد الجبّار بن المبارك، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن حدّثه من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ رجلاً مرّ بعثان بن عفّان وهو قاعدٌ على باب المسجد فسأله فأمر له بخمسة دراهم، فقال له الرّجل: أرشدني فقال له عثمان: دونك الفتية التي ترى - وأوماً بيده إلى ناحية من المسجد فيها الحسن والحسين وعبد الله بن جعفر - فمضى الرّجل نحوهم حتّى سلّم عليهم وسألهم فقال له الحسن والحسين عليهما السّلام: يا هذا إنّ المسألة لا تحلّ إلا في إحدى ثلاث: دمٌ مفجع، أو دين مقرح، أو فقر مدقع، ففي أيّها تسأل؟ فقال: في واحدة من هذه الثلاث.

فأمر له الحسن عليه السّلام بخمسين ديناراً، وأمر له الحسين عليهما السّلام بتسعة وأربعين ديناراً، وأمر له عبد الله بن جعفر بثمانية وأربعين ديناراً، فانصرف الرّجل فرّ بعثان فقال له: ما صنعت؟ فقال: مررت بك فسألتك فأمرت لي بما أمرت ولم تسألني

بخشندگان سه کس هستند

۱۴۶- شهاب بن عبدربه از پدرش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: بخشندگان سه کس هستند: خداوند که پروردگار جهانیان است و صاحب مال و کسی که به وسیله او داده می‌شود.

۱۴۷- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: بخشندگان سه کس هستند: خداوند بخشنده، و کسی که از مال خود می‌بخشد و کسی که در این راه کوشش می‌کند نیز بخشنده است.

خواهش کردن جز در سه جا شایسته نیست

۱۴۸- عبدالحمید بن عواض از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خواهش کردن شایسته نیست مگر در سه جا: دربارهٔ خونبهایی که ثابت شده و یا بدهی سنگین و یا احتیاجی که انسان را زمین گیر کرده است.

۱۴۹- امام صادق (ع) فرمود: مردی نزد عثمان آمد و او بر در مسجد نشسته بود و از وی درخواست پول کرد و او پنج درهم به او داد، آن مرد گفت: مرا راهنمایی کن، عثمان به او گفت: نزد آن جوان‌هایی که می‌بینی برو، و با دستش به ناحیه‌ای از مسجد که حسن و حسین و عبدالله بن جعفر نشسته بودند اشاره کرد، آن مرد نزد آنان آمد و به آنها سلام داد و از آنها درخواست پول کرد. حسن (ع) و حسین (ع) به او گفتند: ای شخص! سؤال کردن جز در سه جا روا نیست: خونبهایی که دردناک است، یا بدهی که دل شکستگی دارد، یا فقری که انسان را زمین گیر می‌کند، تو برای کدام یک سؤال می‌کنی؟ گفت: برای یکی از این سه مورد.

پس امام حسن (ع) دستور داد به او پنجاه دینار دادند و امام حسین (ع) نیز دستور داد به او چهل و نه دینار دادند و عبدالله بن جعفر نیز دستور داد به او چهل و هشت دینار دادند و آن مرد برگشت و نزد عثمان آمد. عثمان به او گفت: چه کردی؟ گفت: نزد تو آمدم و از تو سؤال کردم و دادی آنچه دادی و از من نپرسیدی که برای چه سؤال

فما أسأل وإن صاحب الوفرة لما سأله قال لي: يا هذا فيما تسأل فإن المسألة لا تحل إلا في إحدى ثلاث فأخبرته بالوجه الذي أسأله من الثلاثة فأعطاني خمسين ديناراً، وأعطاني الثاني تسعة وأربعين ديناراً، وأعطاني الثالث ثمانية وأربعين ديناراً، فقال عثمان: ومن لك بمثل هؤلاء الفتية أولئك فطموا العلم فطمأ، وحازوا الخير والحكمة. قال مصنف هذا الكتاب - رضي الله عنه -: معنى قوله «فطموا العلم فطمأ» أي قطعوه عن غيرهم قطعاً، وجمعوه لأنفسهم جمعاً.

ثلاث خصال تطول الله بها عزوجل على ابن آدم

١٥٠- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد

بن الحسن الصفار، عن محمد بن عيسى العبيدي، عن زكريا المؤمن، عن علي بن أبي نعيم، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى يقول: يا ابن آدم تطولت عليك بثلاث: سترت عليك ما لو يعلم به أهلك ما واروك وأوسعت عليك فاستقرضت منك فلم تقدم خيراً، وجعلت لك نظرة عند موتك في ثلثك فلم تقدم خيراً.

لا يكون العبد مشركاً حتى يفعل إحدى ثلاث خصال

١٥١- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد

بن الحسن الصفار، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن يزيد بن إسحاق شعر، عن عباس بن يزيد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: إن هؤلاء العوام يزعمون أن الشرك أخفى من ديب النمل في الليلة الظلماء على المسح الأسود، فقال: لا يكون العبد مشركاً حتى يصلي لغير الله، أو يذبح لغير الله، أو يدعو لغير الله عزوجل.

لم تعط هذه الأمة أقل من ثلاث

١٥٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن

أحمد، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لم تعط أمتي أقل من ثلاثة الجمال والصوت الحسن والحفظ.

جهد البلاء في ثلاثة

١٥٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه،

می‌کنم ولی چون از صاحب موهای بلند سؤال کردم به من گفت: ای شخص برای چه سؤال می‌کنی چون سؤال کردن جز در سه مورد روا نیست و من علت سؤال کردنم را به او گفتم و به من پنجاه دینار داد و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار دادند، عثمان گفت: برای تو چه کسی مانند این جوان‌ها می‌شود؟ آنان علم را یک جا به دست آورده‌اند و خیر و حکمت را اندوخته‌اند.

مصنف این کتاب می‌گوید: معنای این سخن او «فطموا العلم فطمها» این است که علم را از دیگران بریده‌اند و آن را برای خود جمع کرده‌اند.

سه خصلت است که خداوند با آنها به فرزند آدم منت نهاده

۱۵۰- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم من به تو سه منت نهاده‌ام: بر تو پوشانیده‌ام آنچه را که اگر خانواده تو آن را بدانند تو را به خاک نمی‌سپارند و به تو وسعت دادم و از تو قرض خواستم و تو اقدام به خیر نکردی، و موقع مرگت یک سوم مال را در اختیار تو قرار دادم و تو اقدام به خیر نکردی.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بنده‌ای مشرک نمی‌شود مگر اینکه یکی از این سه خصلت را انجام بدهد

۱۵۱- عباس بن یزید نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: این مردم عوام گمان می‌کنند که شرک از رد پای مورچه در شب ظلمانی روی پلاس سیاه پنهان‌تر است، فرمود: بنده مشرک نمی‌شود مگر اینکه به غیر خدا نماز بخواند و یا برای غیر خدا ذبح کند و یا غیر خدا را بخواند.

به این امت کمتر از سه چیز داده نشده

۱۵۲- عبدالله بن ستان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به امت من کمتر از سه چیز داده نشده است: زیبایی و صدای خوب و حافظه.

بلای مشقت بار، سه چیز است

۱۵۳- سکونی از امام صادق (ع) از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص)

عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: جهد البلاء أن يقدم الرّجل فيضرب عنقه صبراً والأسير ما دام في وثاق العدو، والرّجل يجد على بطن امرأته رجلاً.

ليس في هذه الأمة ثلاثة أشياء

١٥٤- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثني محمد بن الحسن الصّفّار، عن أبي الجوزاء المتبّه بن عبدالله، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن عليٍّ، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «ليس في أمّتي رهبانيّة، ولا سياحة، ولا زمٌّ» يعني سكوت.

لا تدخل الملائكة بيتاً فيه ثلاثة أشياء

١٥٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أيّوب بن نوح، عن صفوان بن يحيى، عن عبدالله بن مسكان، عن محمد بن مروان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنّ جبرئيل عليه السّلام أتاني فقال: إنّنا معشر الملائكة لا ندخل بيتاً فيه كلب، ولا تمثال جسد، ولا إناء يبال فيه.

ثلاثة يشتركون في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر

١٥٦- حدّثنا محمد بن عليٍّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبدالله، عن آبائه، عن عليٍّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أمر بمعروف أو نهى عن منكر أو دلّ على خير أو أشار به فهو شريك، ومن أمر بسوء أو دلّ عليه أو أشار به فهو شريك.

أعطى الله عزّ وجلّ المؤمن ثلاث خصال

١٥٧- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيّوب الخزّاز، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ أعطى المؤمن ثلاث خصال: العزّ في الدّنيا في دينه، والفلج في الآخرة والمهابة في صدور العالمين.

فرمود: بلای مشقت بار این است که مردی را بیاورند و بازجر گردن او را بزنند و اسیری که در قید و بند دشمن است و مردی که مرد دیگر را روی همسرش ببیند.

در این امت سه چیز وجود ندارد

۱۵۴- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در امت من رهبانیت و گردشگری و سکوت نیست. (رهبانیت یعنی ترک دنیا که در میان مسیحیان وجود دارد و منظور از گردشگری این است که کسی در جایی سکونت نکند و همواره خانه به دوش باشد و منظور از سکوت، کار برخی از یهود است که گاهی خود را ملتزم به سکوت می‌کردند و با کسی حرف نمی‌زدند.)

فرشتگان به خانه‌ای که در آن سه چیز باشد وارد نمی‌شوند

۱۵۵- محمد بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و یا مجسمهٔ جسدی و یا ظرفی که در آن بول کنند باشد، وارد نمی‌شویم.

سه کس در امر به معروف و نهی از منکر شریکند

۱۵۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا به خیری راهنمایی کند و یا به آن اشاره کند در ثواب آن شریک است و هر کس به چیز بد فرمان دهد یا به آن راهنمایی کند و یا اشاره کند، در گناه آن شریک است.

خداوند به مؤمن سه خصلت داده

۱۵۷- عبدالمؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هیبت در دل جهانیان.

يحذر على الدين ثلاثة

١٥٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن عمر بن أذينة. عن أبان بن أبي عتيّاش، عن سُلَيْم بن قيس الهلالي قال: سمعت أمير المؤمنين علياً عليه السّلام يقول: احذروا على دينكم ثلاثة: رجلاً قرأ القرآن حتى إذا رأيت عليه بهجته اخترط سيفه على جاره ورماه بالشرك، فقلت: يا أمير المؤمنين أيهما أولى بالشرك؟ قال: الرّامي، ورجلاً استخفته الأحاديث كلّها أحدثت أحدىثة كذب مدّها بأطول منها، ورجلاً آتاه الله عزّ وجلّ سلطاناً فزعم أنّ طاعته طاعة الله ومعصيته معصية الله وكذب لأنّه لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، لا ينبغي للمخلوق أن يكون حبه لمعصية الله فلا طاعة في معصيته ولا طاعة لمن عصى الله، إنّما الطاعة لله ولرسوله ولولاية الأمر، وإنّما أمر الله عزّ وجلّ بطاعة الرّسول لأنّه معصومٌ مطهّر، لا يأمر بمعصيته وإنّما أمر بطاعة أولى الأمر لأنّهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصيته.

سؤال الذيراني جعفر بن محمد عليه السّلام عن ثلاث خصال

١٥٩- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن الحكّم بن مسكين الثّقفي قال: حدّثني أبو سعيد المكاربي، عن سلمة بنّ الجوّاري قال: سألتني رجلٌ من أصحابنا أن أقوم له في بيّدر وأحفظه، فكان إلى جانبي دير فكنت أقوم إذا زالت الشمس فأتوضأ وأصلّي فناداني الذيرانيّ ذات يوم فقال: ما هذه الصّلاة التي تصلّي؟ فما أرى أحداً يصلّيها، فقلت: أخذناها عن ابن رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: وعالمٌ هو؟ فقلت له: نعم، فقال: سلّه عن ثلاث خصال عن البيض أيّ شيء يحرم منه، وعن السمك أيّ شيء يحرم منه، وعن الطير أيّ شيء يحرم منه؟ قال: فحججت من سنّتي فدخلت على أبي عبد الله عليه السّلام فقلت له: إنّ رجلاً سألتني أن أسألك عن ثلاث خصال، قال: وما هي؟ قلت: قال لي: سلّه عن البيض أيّ شيء يحرم منه، وعن السمك أيّ شيء يحرم منه، وعن الطير أيّ شيء يحرم منه؟ فقال أبو عبد الله عليه السّلام: قل له: أمّا البيض كلّ ما لم تعرف رأسه من إسته فلا تأكله وأمّا السمك فما لم يكن له قشرٌ فلا تأكله، وأمّا الطير فما لم تكن له قانصة فلا تأكله، قال:

از سه کس دربارهٔ دین باید دوری کرد

۱۵۸- سلیمه بن قیس هلالی می‌گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می‌فرمود: دربارهٔ دینتان از سه کس بر حذر باشید: مردی که قرآن می‌خواند تا در او شادمانی از قرائت را دیدی، شمشیر خود را بر همسایه‌اش می‌کشد و او را متهم به شرک می‌کند. گفتم: یا امیرالمؤمنین! کدام یک از این دو اولی به شرک هستند؟ فرمود: آن کس که متهم می‌کند، و مردی که بدعت‌های نو درآمد او را خوار کرده به گونه‌ای که هرگاه بدعت جدید دروغین حادث شود آن را بیشتر از آنچه هست کش می‌دهد. مردی که خداوند به او قدرت داده و گمان کرده که اطاعت از او همان اطاعت از خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست، ولی او دروغ می‌گوید، زیرا که در معصیت خدا اطاعت از هیچ مخلوقی روا نیست، هیچ مخلوقی نباید معصیت خدا را دوست داشته باشد، پس اطاعت در معصیت خداوند جایز نیست و کسی که خدا را نافرمانی می‌کند نباید از او اطاعت کرد، همانا اطاعت مخصوص خداوند و پیامبرانش و اولی‌الامر است، اینکه خداوند به اطاعت از پیامبر فرمان داده، برای آن است که او معصوم و پاک است، هرگز به معصیت خدا فرمان نمی‌دهد و اینکه به اطاعت از اولی‌الامر فرمان داده برای آن است که آنها نیز معصوم و پاک هستند و هرگز به معصیت خدا فرمان نمی‌دهند.

سؤال مرد دیر نشین از امام صادق (ع) از سه خصلت

۱۵۹- سلمه می‌گوید: مردی از یاران ما از من خواست که بر سر خرمن او باشم و آن را محافظت کنم، در کنار من دیری بود و من هرگاه که ظهر می‌شد وضو می‌گرفتم و نماز می‌خواندم، یک روز ساکن دیر به من گفتم: این نمازی که می‌خوانی چه نمازی است؟ من کسی را نمی‌بینم که آن را بخواند، گفتم: ما آن را از فرزندان پیامبر گرفتیم، گفتم: او عالم و دانشمند است؟ گفتم: آری، گفتم: از او از سه چیز پرس: از تخم مرغ که کدام یک آن حرام است و از ماهی که کدام یک آن حرام است و از پرنده که کدام یک آن حرام است؟ می‌گوید: در همان سال به حج رفتم و خدمت امام صادق (ع) رسیدم به او گفتم: مردی از من خواسته سه چیز را از تو بپرسم، فرمود: آن سه چیز چیست؟ گفتم: از من خواست که از تخم مرغ بپرسم که کدام یک آن حرام است و از ماهی بپرسم که کدام یک آن حرام است و از پرنده بپرسم که کدام یک آن حرام است؟

امام صادق (ع) فرمود: به او بگو: اما تخم مرغ، هر کدام که سرو ته آن یکی باشد آن را مخور، و اما ماهی، هر کدام که فلس نداشته باشد آن را مخور، و اما پرنده، هر کدام که

فرجعت من مكة فخرجت إلى الديراني متعمداً فأخبرته بما قال، فقال: هذا والله هو نبيٌّ أو وصيُّ نبيٍّ.

قال مصنف هذا الكتاب - رضي الله عنه - : يؤكل من طير الماء ما كانت له قانصة أو صيصية ويؤكل من طير البر ما دَفَّ، ولا يؤكل ما صَفَّ فإن كان الطير يصفُّ ويدفُّ وكان دفيفه أكثر من صفيفه أكل، وإن كان صفيفه أكثر من دفيفه لم يؤكل.

ما عجت الأرض إلى ربها عزوجل كعجيجها من ثلاثة

١٦٠ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسن بن أبي الحسن الفارسي، عن سليمان بن حفص البصري، عن جعفر بن محمد عليها السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما عجت الأرض إلى ربها عزوجل كعجيجها من ثلاثة، من دم حرام يسفك عليها، أو اغتسال من زنا، أو النوم عليها قبل طلوع الشمس.

ثلاثة لا يتقبل الله لهم بالحفظ

١٦١ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين بإسناده رفعه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: ثلاثة لا يتقبل الله عزوجل لهم بالحفظ: رجل نزل في بيت خرب، ورجل صلى على قارعة الطريق ورجل أرسل راحلته ولم يستوثق منها.

ثلاثة يستظلون بظل عرش الله عزوجل يوم القيامة

١٦٢ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن النهيكي، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال: ثلاثة يستظلون بظل عرش الله يوم لا ظل إلا ظله: رجل زوج أخاه المسلم، أو أخدمه أو كتم له سرّاً.

ثلاثة يشكون إلى الله عزوجل

١٦٣ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر وسعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن ابن فضال، عن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاثة

چینه دان نداشته باشد آن را مخور. می‌گوید: از مکه برگشتم و مخصوصاً به جانب صاحب دیر رفتم و آنچه را که امام فرموده بود به او خبر دادم، گفت: به خدا سوگند که او یا پیامبر و یا وصی پیامبر است.

مصنف این کتاب می‌گوید: از پرندگان آبی هر کدام که چینه دان و یا چنگال اضافی در زیر پا داشته باشد خورده می‌شود و از پرندگان صحرايي هر کدام که گاهی پر می‌زند خورده می‌شود و هر کدام که صاف پرواز می‌کند خورده نمی‌شود و اگر صاف رفتنش بیشتر باشد خورده نمی‌شود.

زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز

۱۶۰- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: زمین به پروردگارش ناله نکرد مانند نالیدن آن از سه چیز: خون حرامی که بر زمین ریخته شود یا غسل کردن از زنا یا خوابیدن بر آن پیش از طلوع آفتاب.

خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده

۱۶۱- محمد بن حسین به سند خود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده: کسی که در یک خانه ویرانه فرود آید و کسی که در وسط راه نماز بخواند و کسی که مرکب خود را رها کند و آن را نیندد.

سه گروه در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند

۱۶۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه گروه در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند: مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سړی از او را پنهان کند.

سه چیز به خداوند شکایت می‌کنند

۱۶۳- امام صادق (ع) فرمود: سه چیز به خداوند شکایت می‌کنند: مسجدی که خراب شود و اهلس در آن نماز نخوانند و عالمی که میان نادانان باشد و مصحفی که

يشكون إلى الله عزّ وجلّ: مسجد خراب لا يصلّي فيه أهله، وعالم بين جهّال، ومصحف معلق قد وقع عليه غبارٌ ولا يقرء فيه.

قرآء القرآن ثلاثة

١٦٤- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن إسماعيل بن مهران، عن عبّيس بن هشام الناشرى، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قرآء القرآن ثلاثة رجل قرأ القرآن فاتّخذ به بضاعه واستدرّ به الملوك واستطال به على النّاس، ورجل قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيّع حدوده، ورجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن على داء قلبه، فأسهر به ليله، وأظلم به نهاره، وقام به في مساجده، وتجاوى به عن فراشه، فبأولئك يدفع الله العزيز الجبار البلاء، وبأولئك يديل الله من الأعداء وبأولئك ينزل الله الغيث من السماء، فوالله هؤلاء قرآء القرآن أعزّ من الكبريت الأحمر.

١٦٥- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: القرآء ثلاثة قارىء قرأ القرآن ليستدرّ به الملوك، ويستطيل به على النّاس فذاك من أهل النّار وقارىء قرأ القرآن فحفظ حروفه وضيّع حدوده فذاك من أهل النّار، وقارىء قرأ القرآن فاستتر به تحت بُرئسه فهو يعمل بمحكمه ويؤمن بمتشابهه ويقيم فرائضه ويحلّ حلاله ويحرّم حرامه فهذا ممّن ينقذه الله من مضلّات الفتن، وهو من أهل الجنّة ويشفع فيمن شاء.

لا تشدّ الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد

١٦٦- حدّثنا أبي، ومحمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنهما قالا: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن بعض أصحابنا، عن الحسن بن عليّ، وأبي الصخر جميعاً يرفعانه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام أنّه قال: لا تشدّ الرّحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، ومسجد رسول الله صلى الله عليه وآله، ومسجد الكوفة.

١٦٧- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن

آویزان باشد و غبار بر آن بنشیند و در آن قرائت نشود.

قاریان قرآن سه گونه‌اند

۱۶۴- امام باقر (ع) فرمود: قاریان قرآن سه دسته‌اند: کسی که قرآن می‌خواند و آن را سرمایه قرار می‌دهد و با آن از پادشاهان پول می‌گیرد و به مردم فخر می‌فروشد، و مردی که قرآن می‌خواند و حروف آن را حفظ می‌کند ولی حدود احکام آن را ضایع می‌کند، و مردی که قرآن می‌خواند و دواي قرآن را بر بیماری دلش می‌گذارد و شب را با آن بیدار می‌ماند و روز را (به خاطر روزه داری) تشنه می‌ماند و در مساجد با آن مشغول است و به وسیله آن از بستر خود دور می‌شود، خداوند عزیز و جبار به وسیله آنان از آسمان باران نازل می‌کند، به خدا سوگند این قاریان قرآن از یاقوت سرخ کمترند.

۱۶۵- هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: قاریان قرآن سه دسته‌اند: کسی که قرآن می‌خواند تا از پادشاهان پول بگیرد و به مردم فخر فروشی کند، او اهل آتش است، و کسی که قرآن می‌خواند و حروف آن را حفظ می‌کند ولی حدودش را ضایع می‌کند، او نیز اهل آتش است و کسی که قرآن می‌خواند و آن را زیر کلاه خویش (در مغز خود) جای داده و به آیات محکم آن عمل می‌کند و به آیات متشابه آن ایمان دارد و واجباتش را به جای می‌آورد و حلالش را حلال و حرامش را حرام می‌داند، او از کسانی است که خداوند او را از فتنه‌های گمراه کننده نجات می‌دهد و او اهل بهشت است و می‌تواند درباره هر کسی که بخواهد شفاعت کند.

بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد

۱۶۶- امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد پیامبر و مسجد کوفه.

۱۶۷- یاسر خادم از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: بار سفر به سوی زیارت

إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ياسر الخادم قال: قال علي بن موسى الرضا عليه السلام: لا تشدُّ الرِّحال إلى شيء من القبور إلا إلى قبورنا، ألا وإني لمقتول بالسِّمِّ ظلماً، ومدفون في موضع غربة، فمن شدَّ رحله إلى زيارتي استجيب دعاؤه وغفر له ذنبه.

في الفجل ثلاث خصال

١٦٨ - حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي قال: حدَّثنا عدَّة من أصحابنا، عن حنان بن سدير قال: كنت مع أبي عبدالله عليه السلام على المائدة فناولني فجلَّة، وقال لي: يا حنان كل الفجل فإن فيه ثلاث خصال، ورقه يطرد الرِّياح، ولبته يسربل البول وأصوله تقطع البلغم.

ثلاثة لا تضر

١٦٩ - حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن النهيكي، عن منصور بن يونس قال: سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام يقول: ثلاثة لا تضرُّ: العنب الرَّاقي، وقصب السكر، والتفاح اللبَّاني.

النبي صلى الله عليه وآله زعيم بثلاثة بيوت في الجنة لمن ترك ثلاث خصال

١٧٠ - أخبرني الخليل بن أحمد السَّجزي قال: حدَّثنا أبو العباس السَّراج قال: حدَّثنا قُتَيْبَة قال: حدَّثنا قزعة، عن إسماعيل بن أمية، عن جبلة الأفرقي أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: أنا زعيم بيوت في رِبْض الجنة وبيت في وسط الجنة، وبيت في أعلى الجنة لمن ترك المرء وإن كان محقاً، ولمن ترك الكذب وإن كان هازلاً، ولمن حسن خلقه.

أمر أمير المؤمنين عليه السلام بقتال ثلاث فرق

١٧١ - حدَّثنا أبو سعيد محمد بن الفضل المذكَّر قال: حدَّثنا أبو عبدالله الرَّاوساني قال: حدَّثنا علي بن سلمة قال: حدَّثنا محمد بن بشر قال: حدَّثنا فطر بن خليفة، عن حكيم بن جبير، عن إبراهيم قال: سمعت علقمة يقول: سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: أمرت بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: الناكثون أصحاب الجمل، والقاسطون أهل الشام ومعاوية، والمارقون أهل النهروان، وقد أخرجت كل ما رويته في هذا

قبور بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما، آگاه باشید که من از روی ستم با زهر کشته می‌شوم و در دیار غربت دفن می‌شوم، پس هر کس برای زیارت من بار سفر بندد، دعای او مستجاب و گناه او آمرزیده می‌شود.

در ترب سه خاصیت است

۱۶۸- حنّان بن سدیر می‌گوید: با امام صادق (ع) بر سر سفره‌ای بودم که یک دانه ترب به من داد و به من فرمود: ای حنّان، ترب را بخور که در آن سه خاصیت وجود دارد: برگ آن، بادها را می‌برد و مغز آن ادرار آور است و ریشه آن بلغم را قطع می‌کند.

سه چیز ضرر نمی‌رساند

۱۶۹- منصور بن یونس می‌گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: سه چیز ضرر نمی‌رساند: انگور رازقی و نیشکر و سیب لبنانی.

برای کسی که سه خصلت را ترک کند،

پیامبر (ص) سه خانه در بهشت ضمانت می‌کند

۱۷۰- پیامبر خدا (ص) فرمود: من صامن خانه‌ای در اطراف بهشت و خانه‌ای در وسط بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت هستم برای کسی که جدال را ترک کند اگر چه بر حق باشد و برای کسی که دروغ را ترک کند اگر چه از روی شوخی باشد و برای کسی که اخلاق خوب داشته باشد.

امیرالمؤمنین (ع) به جنگ با سه گروه مأمور بود

۱۷۱- علقمه می‌گوید: از امیرالمؤمنین شنیدم که فرمود: من به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین مأمور هستم. (ناکثین کسانی هستند که بیعت با امام را شکستند و آن‌ها همان اصحاب جمل بودند و قاسطین ستمگران هستند و آنها همان معاویه و دار و دسته‌اش بودند و مارقین بیرون روندگان از دین هستند و آنها همان اصحاب نهروان یا خوارج بودند.)

مصنف این کتاب می‌گوید: ناکثین اصحاب جمل و قاسطین اهل شام و معاویه و مارقین اهل نهروان بودند. در این باره هر روایتی که به من رسیده در کتاب اوصاف

المعنى في كتاب وصف قتال الشراة المارقين.

ثلاث من لم تكن فيه فليس من الله عزوجل ولا من رسوله

١٧٢- أخبرني سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي قال: حدثنا عبد الوهاب بن خراجة، قال: حدثنا أبو كريب قال: حدثنا علي بن جعفر العبسي قال: حدثنا الحسن بن الحسين العلوي، عن أبيه الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: ثلاث من لم تكن فيه فليس مني ولا من الله عزوجل، قيل: يا رسول الله وما هن؟ قال: حلم يردُّ به جهل الجاهل، وحسن خلق يعيش به في الناس، وورع يحجزه عن معاصي الله عزوجل.

لله عزوجل حرمة ثلاث

١٧٣- أخبرنا سليمان بن أحمد اللخمي قال: حدثنا يحيى بن عثمان بن صالح ومطلب بن شعيب الأزدي وأحمد بن رشيد البصريون قالوا: حدثنا إبراهيم بن حماد عن أبي حازم المدني قال: حدثنا عمران بن عمر بن سعيد بن المسيب، عن أبيه، عن جدّه، عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن لله حرمة ثلاث من حفظهن حفظ الله له أمر دينه ودنياه ومن لم يحفظهن لم يحفظ الله له شيئاً: حرمة الإسلام وحرمتي، وحرمة عترتي.

١٧٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن عبد الحميد، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن أبي حمزة الثمالي، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: إن لله عزوجل حرمة ثلاث ليس مثلهن شيء: كتابه وهو نوره وحكمته، وبيته الذي جعله للناس قبلة لا يقبل الله من أحد وجهاً إلى غيره، وعتره نبيكم محمد صلى الله عليه وآله.

حقيقة الإيمان ثلاث خصال

١٧٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن محمد بن عذافر، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم في بعض أسفاره إذ لقيه ركب فقالوا: السلام عليك يا رسول الله فالتفت إليهم فقال: ما

قتال الشراة المارقین» آورده‌ام.

هر کس سه خصلت را نداشته باشد، از خدا و پیامبر او نیست

۱۷۲- حسین بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه چیز است که در هر کس نباشد او از من و از خدا نیست، گفته شد: یا رسول الله آنها کدامند؟ فرمود: حلمی که با آن جهل‌ها را رد کند و اخلاق نیکو که با آن میان مردم زندگی کند و پرهیزگاری که او را از معصیت الهی دور سازد.

خداوند سه حرمت دارد

۱۷۳- ابو سعید خدری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: همانا برای خداوند سه حرمت وجود دارد که هر کس آنها را حفظ کند، خداوند امر دنیا و آخرت او را حفظ می‌کند و هر کس آنها را حفظ نکند، خداوند هم چیزی از او را حفظ نمی‌کند: حرمت اسلام و حرمت من و حرمت خاندانم.

۱۷۴- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: خداوند را سه حرمت وجود دارد که چیزی مانند آنها نیست: کتاب او که نور و حکمت اوست، و خانه او که آن را برای مردم قبله قرار داده و خدا از هیچ کس نمی‌پذیرد که روی به سوی غیر آن باشد، و خاندان پیامبرتان محمد (ص).

حقیقت ایمان سه خصلت است

۱۷۵- محمد بن عذافر از پدرش نقل می‌کند که امام باقر (ع) فرمود: یک روز پیامبر خدا (ص) در یکی از سفرهایش بود که سوارانی با او ملاقات کردند و گفتند: سلام بر تو ای پیامبر خدا، آن حضرت به سوی آنان متوجه شد و فرمود: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمن هستیم، فرمود: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن

أنتم؟ قالوا: مؤمنون، قال: فما حقيقة إيمانكم؟ قالوا: الرضا بقضاء الله، والتسليم لأمر الله، والتفويض إلى الله، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: علماء حكماء كادوا أن يكونوا من الحكمة أنبياء، فإن كنتم صادقين فلا تبنوا ما لا تسكنون، ولا تجمعوا ما لا تأكلون، واتقوا الله الذي إليه ترجعون.

الحاج على ثلاثة وجوه

١٧٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزني، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، وزرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الحاج على ثلاثة وجوه: رجل أفرد الحج بسياق الهدى، ورجل أفرد الحج ولم يسق، ورجل تمتع بالعمرة إلى الحج.

١٧٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزني، عن مفضل بن صالح، عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الحاج ثلاثة فأفضلهم نصيباً رجل غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر، ووقاه الله عذاب النار، وأما الذي يليه فرجل غفر له ما تقدم من ذنبه ويستأنف العمل فيما بقي من عمره، وأما الذي يليه فرجل حفظ في أهله وماله.

النهى عن ثلاث خصال

١٧٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في وصيته لابنه محمد بن الحنفية: إياك والعجب، وسوء الخلق، وقلة الصبر، فإنه لا يستقيم لك على هذه الخصال الثلاث صاحب، ولا يزال لك عليها من الناس بجانب، وألزم نفسك التوّدّد، وصبر على مؤونات الناس نفسك، وابدل لصديقك نفسك ومالك، ولمعرفتك رفقك ومحضرك، وللعامّة بشرك ومحبتك، ولعدوك عدلك وإنصافك، واضنن بدينك وعرضك عن كل أحد، فإنه أسلم لدينك ودنياك.

يكره السواد إلا في ثلاثة أشياء

١٧٩- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه، عن أبيه محمد بن

به قضای الهی و تسلیم شدن به امر الهی و واگذار کردن کارها به خداوند. پیامبر فرمود: شما دانشمندان و حکیمانی هستید که نزدیک است که از حکمت، پیامبران باشند. اگر شما راست می‌گویید، خانه‌ای را که در آن ساکن نیستید مسازید و آنچه را که نمی‌خورید جمع نکنید و از خداوندی که به سوی او باز می‌گردید پروا کنید.

حاجی سه نوع است

۱۷۶- ابو بصیر و زرارة بن اعین هر دو از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: حاجی سه نوع است: کسی که با همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که بدون همراه داشتن قربانی، حج افراد به جای آورد و کسی که عمره و حج تمتع به جای آورد. (حج به سه قسم است: حج قران و حج افراد و حج تمتع، حج قران آن است که حاجی قربانی با خود دارد و حج افراد آن است که احتیاج به قربانی ندارد و این دو نوع، وظیفه کسی است که بیش از شانزده فرسخ از مکه دور نباشد (ساکنین مکه و اطراف آن)، سومی حج تمتع است که در آن عمره و حج با هم است و قربانی هم دارد و آن وظیفه کسانی است که از مکه بیش از شانزده فرسخ دور هستند).

۱۷۷- جابر جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حاجی سه قسم است: بهترین آنها از نظر بهره‌ای که می‌برد، کسی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و خداوند او را از عذاب آتش حفظ کند، کسی که در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد، آن حاجی است که گناهان پیش و پس او آمرزیده شده باشد و عمل رادر بقیه عمرش از سر بگیرد و کسی که در مرتبه بعد از آن قرار دارد، شخصی است که خانواده و مالش حفظ شده باشد.

از سه خصلت نهی شده است

۱۷۸- امام صادق (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که در وصیتی به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: از خودبینی و بداخلاقی و کم‌صبری بپرهیز، زیرا که با وجود این سه خصلت، دوستی نخواهی داشت و به خاطر آنها مردم از تو دور خواهند بود و خودت را به مودت مردم وادار کن و در برابر هزینه‌هایی که صرف مردم می‌کنی شکمیا باش و از جان و مال خود در راه دوستت دریغ مدار، بخشش و همنشینی تو برای آشنایان و خوش‌رویی و محبت تو برای عموم مردم و عدل و انصاف تو برای دشمنان باشد، و در دادن دین و ناموس خود به دیگران بخیل باش (دین و ناموس خود را از آنان دریغ مدار) که آن برای دین و دنیایت مساعدتر است.

لباس سیاه مکروه است مگر در سه مورد

۱۷۹- امام صادق (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: لباس سیاه مکروه

يحيى، عن محمد بن أحمد، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي بإسناده يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يكره السواد إلا في ثلاثة: العمامة، والخف، والكساء.

ما يعبا بمن يوم البيت إذا لم يكن فيه ثلاث خصال

١٨٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي قال: حدثني مفضل بن صالح عن ميسر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ما يعبا بمن يوم هذا البيت إذا لم يكن فيه ثلاث خصال: ورع يحجزه عن معاصي الله تعالى، وحلم يملك به غضبه، وحسن الصحابة لمن صحبه.

الضيافة ثلاثة أيام

١٨١- حدثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه، عن أبيه، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن أبي عبدالله الرّازي، عن سجادة واسمه الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن واصل، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الضيافة أول يوم حق والثاني والثالث، وما بعد ذلك فإنها صدقة تصدق بها عليه، ثم قال عليه السلام: لا ينزل أحدكم على أخيه حتى يوثمه قيل: يا رسول الله وكيف يوثمه؟ قال: حتى لا يكون عنده ما ينفق عليه.

ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم

١٨٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي، عن حماد بن عثمان، عن عبدالله بن أبي يعفور، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وآله في حجة الوداع في مسجد الحيف فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها، ثم بلغها إلى من لم يسمعها فرب حامل فقه غير فقيه، ورب حامل فقه إلى من هو أفقه منه، ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرء مسلم إخلاص العمل لله، والنصيحة لأئمة المسلمين، واللزوم لجماعتهم، فإن دعوتهم محيطتة من ورائهم. المسلمون إخوة، تتكافأ دماؤهم، يسعى بذمتهم أدناهم. وهم يد

است مگر در سه مورد: عمامه و چکمه و عبا.

به کسی که قصد خانه خدا می‌کند اگر سه خصلت نداشته باشد

اعتنا نمی‌شود

۱۸۰- میسر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به کسی که قصد این خانه (کعبه) را می‌کند، اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی‌شود: پرهیزکاری که او را از معاصی خداوند حفظ کند و بردباری که با آن مالک خشم خود باشد و خودش رفتاری با کسی که با او رفیق شده است.

مهمانی سه روز است

۱۸۱- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: مهمانی در روز اول و نیز روز دوم و سوم حق است و بیش از این صدقه‌ای است که به او داده می‌شود، سپس فرمود: یکی از شما به خانه برادر دینی اش وارد نشود که او را به زحمت اندازد، گفته شد: یا رسول الله، چگونه او را به زحمت اندازد؟ فرمود: به گونه‌ای که نزد او مالی نباشد که خرج او کند.

سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند

۱۸۲- عبدالله بن ابی یعفر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که: پیامبر خدا (ص) در حجة الوداع در منی در مسجد خیف خطبه ایراد فرمود، پس حمد و ثنای الهی را به جای آورد سپس فرمود: خداوند خوشحال کند بنده‌ای را که سخن مرا بشنود و آن را درک کند، سپس آن را به کسی که نشنیده برساند، ای بسا کسی که فقه را حمل کند ولی خودش فقیه نیست و ای بسا کسی که فقه را به کسی که از او داناتر است حمل کند. سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی‌کند: اخلاص عمل برای خدا و نصیحت کردن به رهبران مسلمان و شرکت دائمی در جماعت آنان، زیرا که دعوت رهبران شامل همه کسانی است که پشت سر آنهاست، مسلمانان برادرند و خون‌های آنان برابر است و کمترین آنها می‌تواند از سوی آنان تعهد بدهد و آنان نسبت به دیگران همدست هستند.

(منظور از برابر بودن خون مسلمانان این است که خون فقیر و غنی و صاحب مقام و غیر آن از نظر قصاص و دیه برابر است و کسی بر کسی امتیاز ندارد و منظور از تعهد دادن این است که اگر در جنگ یک سرباز معمولی به دشمن امان بدهد، همه باید امان او را محترم بشمارند.)

على من سواهم.

قول النبي صلى الله عليه وآله ثلاث أقسم أنهن حق

١٨٣- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن عبد الله بن محمد الحجال، عن نصر العطار، عمّن رفعه بإسناده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلّي عليه السلام: ثلاث أقسم أنهنّ حق: إنك والأوصياء من بعدك عرفاء لا يعرف الله إلا بسبيل معرفتكم، وعرفاء لا يدخل الجنة إلا من عرفكم وعرفتموه، وعرفاء لا يدخل النار إلا من أنكركم وأنكرتموه.

ليس يتبع الزجل بعد موته إلا ثلاث خصال

١٨٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رئاب، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ليس يتبع الزجل بعد موته من الأجر إلا ثلاث خصال: صدقة أجزاها في حياته فهي تجري بعد موته إلى يوم القيامة - صدقة موقوفة لا تورث - أو سنة هدى سنّها فكان يعمل بها، وعمل بها من بعده غيره، أو ولد صالح يستغفر له.

لا يسكن الله عز وجل جنّته ثلاثة أصناف

١٨٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الحسين بن زيد، عن محمد بن سنان، عن منذر بن يزيد قال: حدثني أبو هارون المكفوف قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا هارون إن الله تبارك وتعالى آلى على نفسه أن لا يجاوره خائن قال: قلت: وما الخائن؟ قال: من ادّخر عن مؤمن درهماً أو حبس عنه شيئاً من أمر الدنيا، قلت: أعود بالله من غضب الله، فقال: إن الله تبارك وتعالى آلى على نفسه أن لا يسكن جنّته أصنافاً ثلاثة: رادّ على الله عز وجل، أو رادّ على إمام هدى، أو من حبس حقّ امرئ مؤمن، قال: قلت: يعطيه من فضل ما يملك؟ قال: يعطيه من نفسه وروحه، فإن بخل عليه مسلم بنفسه فليس منه، إنّما هو شرك الشيطان. قال مصنف هذا الكتاب - أدام الله تأييده - الإعطاء من النفس والروح إنّما هو

سخن پیامبر خدا(ص) که سوگند می‌خورم که سه چیز حق است

۱۸۳- پیامبر خدا(ص) به علی(ع) فرمود: سوگند می‌خورم که سه چیز حق است: اینکه تو و اوصیای پس از تو عارفانی هستید که خداوند جز از طریق معرفت شما شناخته نمی‌شود. و عارفانی هستید که به بهشت وارد نمی‌شود مگر کسی که به حق شما معرفت داشته باشد و شما هم او را بپذیرید. و عارفانی هستید که به آتش وارد نمی‌شود مگر آنان که شما را انکار کند و شما آنان را انکار کنید.

پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به دنبال انسان نیست

۱۸۴- حلبی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به عنوان پاداش به دنبال شخص نیست: صدقه جاریه‌ای که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه وقف باقی می‌ماند و کسی آن را به ارث نمی‌برد، یا روشی برای هدایت مردم داشته باشد که به آن عمل می‌کرد و دیگران هم پس از او به آن عمل کنند و یا فرزندان صالحی که برای او طلب آمرزش کند.

مرکز تحقیقات کبوتر علوم اسلامی

خداوند سه گروه را در بهشت خود ساکن نمی‌کند

۱۸۵- ابو هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: ای ابو هارون! همانا خداوند به خودش سوگند خورده که هیچ خائنی همسایه او نباشد. گفتم: خائن کیست؟ فرمود: کسی که در همی را از مؤمن دریغ بدارد و یا چیزی از امر دنیا را از او باز دارد. گفتم: از خشم خدا به خدا پناه می‌برم، پس فرمود: همانا خداوند بر خودش سوگند خورده که سه دسته را در بهشت خود ساکن نکند: کسی که سخن خدا را رد کند یا سخن پیشوای هدایت را رد کند و یا حق شخص مؤمن را منع کند. می‌گوید: گفتم آیا از اضافه مال خود به او بدهد؟ فرمود: از جان و روانش به او بدهد و اگر مسلمانی نسبت به او از جان خود دریغ کند، از او نیست و شریک شیطان است.

مصنف این کتاب می‌گوید: دادن جان و روان عبارت است از: استفاده از مقام و

بذل الجاه له إذا احتاج إلى معاونته، وهو السعي له في حوائجه.

الآباء ثلاثة

١٨٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن إسماعيل، عن الحسن بن ظريف، عن أبي عبد الرحمن، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الآباء ثلاثة: آدم ولد مؤمناً، والجان ولد مؤمناً وكافراً، وإبليس ولد كافراً وليس فيهم نتاج، إنما يبيض ويفرخ، وولده ذكور ليس فيهم إناث.

أعطى المؤمن ثلاث خصال

١٨٧ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله عز وجل أعطى المؤمن ثلاث خصال العزة في الدنيا، والفلح في الآخرة، والمهابة في صدور الظالمين، ثم قرأ «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين». وقرأ «قد أفلح المؤمنون - إلي قوله - هم فيها خالدون».

أحق الناس بتمني ثلاثة أشياء ثلاثة نفر

١٨٨ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن أحق الناس أن يتمنى للناس الغنى البخلاء، لأن الناس إذا استغنوا كفوا عن أموالهم، وأحق الناس أن يتمنى للناس الصلاح أهل العيوب، لأن الناس إذا صلحوا كفوا عن يتبع عيوب الناس، وأحق الناس أن يتمنى للناس الحلم أهل السفه الذين يحتاجون إلى أن يعفى عن سفههم، فأصبح أهل البخل يتمنون فقر الناس، وأصبح أهل العيوب يتمنون معائب الناس، وأصبح أهل السفه يتمنون سفه الناس، وفي الفقر الحاجة إلى البخل، وفي الفساد طلب عورة أهل العيوب، وفي السفه المكافأة بالذنوب.

الأمور ثلاثة

١٨٩ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثني الحسين بن إسحاق التاجر، عن علي بن مهزيار، عن الحسن بن سعيد، عن الحارث

موقعیت به هنگامی که مؤمن به کمک او نیازمند باشد و آن این است که در برآوردن نیازهای او کوشش کند.

پدران سه تا هستند

۱۸۶- معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پدران سه تا هستند: آدم که فرزند مؤمن آورد، و جن که فرزند مؤمن و کافر آورد و شیطان که فرزند کافر آورد، و در آنها زاد و ولد نیست، بلکه تخم می‌گذارد و جوجه می‌آورد و فرزندان او همه پسرند و در آنها زن وجود ندارد.

به مؤمن سه خصلت داده شده

۱۸۷- عبد المؤمن انصاری از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به مؤمن سه خصلت داده است: عزت در دنیا و رستگاری در آخرت و هیبت در دل‌های ستمگران، سپس این آیه را قرائت کرد: «عزت مخصوص خداوند و پیامبرانش و مؤمنان است»^(۱) و این آیه را قرائت کرد: «به تحقیق مؤمنان رستگار شدند - تا - آنان در بهشت جاویدان هستند»^(۲)

سزاوارترین مردم به آرزو کردن سه چیز، سه نفرند

۱۸۸- ابن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا سزاوارترین مردم به اینکه برای مردم ثروت را آرزو کنند، بخیلان هستند، چون اگر مردم ثروتمند باشند چشم به اموال او نمی‌دوزند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم خوبی را آرزو کنند، صاحبان عیب هستند، چون وقتی مردم خوب شدند از دیگران عیب‌جویی نمی‌کنند، و سزاوارترین مردم به این که برای مردم آرزوی بردباری کنند، سفیهان هستند که احتیاج دارند که مردم از سفاهت آنان درگذرند. ولی همواره بخیلان، فقر مردم را آرزو می‌کنند و صاحبان عیب، عیب مردم را آرزو می‌کنند. و سفیهان همواره سفاهت دیگران را آرزو می‌کنند. در حالی که فقر باعث احتیاج به بخیل می‌شود و فساد باعث عیب‌جویی صاحبان عیب می‌شود و سفاهت باعث طلب مجازات مردم با گناهان می‌شود.

کارها سه گونه‌اند:

۱۸۹- جمیل بن صالح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود که پیامبر خدا (ص)

بن الأحول صاحب الطاق، عن جميل بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث طويل: الأمور ثلاثة أمرٌ تبين لك رشده فاتبعه، وأمرٌ تبين لك غيّه فاجتنبه، وأمرٌ اختلف فيه فردّه إلى الله عزّ وجلّ.

السراق ثلاثة

١٩٠ - حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد قال: حدّثني أبو عبد الله الرّازي، عن عليّ بن سليمان بن رشيد، عن الحسن بن علي بن يقطين، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن إسماعيل بن كثير بن بسّام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: السراق ثلاثة: مانع الزّكاة، ومستحلّ مهوور النساء، وكذلك من استدان ديناً ولم ينو قضاءه.

الملائكة على ثلاثة أصناف

١٩١ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن محمّد بن طلحة بإسناده يرفعه إلى النّبيّ صلى الله عليه وآله قال: الملائكة على ثلاثة أجزاء، فجزء لهم جناحان، وجزء لهم ثلاثة أجنحة، وجزء لهم أربعة أجنحة.

الجنّ على ثلاثة أجزاء، والإنس على ثلاثة أجزاء

١٩٢ - حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الجنّ على ثلاثة أجزاء، فجزء مع الملائكة، وجزء يطيرون في الهواء، وجزء كلاب وحيّات، والإنس على ثلاثة أجزاء، فجزء تحت ظلّ العرش يوم لا ظلّ إلا ظلّه، وجزء عليهم الحساب والعذاب، وجزء وجوههم وجوه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين.

ثلاثة لا يصلّي خلفهم

١٩٣ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمّد بن عيسى بن عبّيد، عن الحسن بن عليّ بن يقطين، عن عمرو بن إبراهيم، عن خلف بن حمّاد، عن رجل من أصحابنا - نسي الحسن بن عليّ اسمه - عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة لا يصلّي خلفهم: المجهول، والغالي وإن كان يقول بقولك، والمجاهر بالفسق

در یک حدیث طولانی فرمود: کارها سه‌گونه‌اند: کاری که خوبی آن بر تو آشکار است پس از آن پیروی کن، کاری که بدی آن بر تو آشکار است، پس از آن دوری کن و کاری که در آن اختلاف است، پس آن را به خدا برگردان.

دزدان سه‌طایفه‌اند

۱۹۰- اسماعیل بن کثیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دزدان سه‌طایفه‌اند: آنها که زکات نمی‌دهند و آنها که مهریه‌های زنان را بر خود حلال می‌دانند و همچنین آنها که قرض می‌گیرند و در این صدد نیستند که آن را باز پرداخت کنند.

فرشتگان سه‌گروه هستند

۱۹۱- پیامبر خدا (ص) فرمود: فرشتگان سه دسته‌اند: دسته‌ای که دو بال دارند و دسته‌ای که سه بال دارند و دسته‌ای که چهار بال دارند. (منظور از این تقسیم بندی، بیان مراتب و درجه‌های فرشتگان است که با هم تفاوت دارد: بعضی از آنها از قدرت و مرتبه بالایی برخوردارند و بعضی چنین نیستند و عدد دو و سه و چهار برای تغلیب است و خصوصیتی ندارد. بال داشتن فرشتگان در قرآن کریم، آیه (۱) از سوره فاطر هم آمده است.)

اجنه سه دسته و انسان نیز سه دسته‌اند

۱۹۲- امام صادق (ع) فرمود: اجنه سه دسته‌اند: دسته‌ای با فرشتگان هستند و دسته‌ای در هوا پرواز می‌کنند و دسته‌ای سگ‌ها و مارها هستند. و انسان‌ها نیز سه دسته‌اند: دسته‌ای زیر سایه عرش قرار می‌گیرند: در آن روزی که سایه‌ای جز سایه آن نیست و دسته‌ای هستند که حساب و عذاب دارند و دسته‌ای هستند که صورت هایشان صورت آدمی است ولی دل‌هایشان دل‌های شیاطین است.

پشت سر سه نفر نماز گزارده نشود

۱۹۳- امام صادق (ع) فرمود: سه نفرند که پشت سر آنان نماز گزارده نمی‌شود: شخص ناشناخته، و اهل غلو اگر چه عقیده تو را داشته باشد، و کسی که آشکارا گناه می‌کند اگر چه میانه رو باشد (منظور از غلو کردن ثابت کردن صفات خدایی بر امامان است و ائمه ما از این گروه همواره بیزاری می‌کردند.)

وإن كان مقتصدًا.

ثلاثة لا يؤكلن فيسمن وثلاثة يؤكلن فيهزلن

١٩٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن ابن أبي عمير، عن معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة يسمن، وثلاثة يهزلن، فأما التي يسمن فإدمان الحمام، وشم الرائحة الطيبة، ولبس الثياب اللينة، وأما التي يهزلن فإدمان أكل البيض والسّمك والطلع.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: يعني بإدمان الحمام أن يدخله يوم ويوم لا، فإنه إن دخله كل يوم نقص من لحمه.

جميع أحكام المسلمين تجرى على ثلاثة أوجه

١٩٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنطي، عن أبي جميلة، عن إسماعيل بن أبي أويس، عن ضمرة بن أبي ضمرة، عن أبيه، عن جدّه قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: جميع أحكام المسلمين تجرى على ثلاثة أوجه: شهادة عادلة، أو عمن قاطعة، أو سنة جارية مع أئمة الهدى.

ثلاثة مقرّون بها ثلاثة

١٩٦- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني أبي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن السياري، عن الحارث بن دهاث، عن أبيه، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: إن الله عزّ وجلّ أمر بثلاثة مقرّون بها ثلاثة أخرى: أمر بالصلاة والزكاة فمن صلى ولم يرك لم تقبل منه صلواته، وأمر بالشكر له وللوالدين، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله، وأمر باتقاء الله وصلة الرّحم، فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عزّ وجلّ.

ثلاثة يشفعون إلى الله عزّ وجلّ فيشفعون

١٩٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة يشفعون إلى

سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند

۱۹۴ - معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز چاق و سه چیز لاغر می‌کند: آن سه چیز که چاق می‌کند: مداومت در حمام رفتن و بو کردن عطر خوش و پوشیدن لباس نرم است. و آن سه چیزی که لاغر می‌کند، مداومت در خوردن تخم مرغ و ماهی و شکوفه درخت خرماست.

مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از مداومت در حمام رفتن این است که یک روز در میان به حمام برود و چون هر روز حمام رود لاغر می‌شود.

همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود

۱۹۵ - امیرالمؤمنین (ع) فرمود: همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود: از طریق شهادت عادل، یا از طریق سوگند قطعی خوردن، یا از طریق شیوه عمل شده با امامان بر حق.



سه چیز همراه با سه چیز است

۱۹۶ - حارث بن دلهاث از پدرش و او از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند به سه چیز امر فرموده که همراه با سه چیزند: به نماز و زکات امر کرده، پس هر کس نماز بخواند و زکات ندهد نماز او قبول نمی‌شود، به شکر خود و شکر پدر و مادر امر کرده، پس هر کس از پدر و مادرش تشکر نکند شکر خدا را به جا نیاورده است، و به تقوای الهی و صله رحم امر کرده، پس هر کس صله رحم نکند از خدا هم پروا ندارد.

سه طایفه نزد خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها

پذیرفته می‌شود

۱۹۷ - مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه طایفه نزد خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنان پذیرفته می‌شود: پیامبران، دانشمندان و شهیدان.

الله عز وجل فيشفعون: الأنبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء.

أول من شوهم عليه ثلاثة

١٩٨- حدثنا أحمد بن هارون الفامي، وجعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنها قالوا: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة، عن محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن عمّن أخبره، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أول من شوهم عليه مريم بنت عمران وهو قول الله عز وجل «وما كنت لديهم إذ يلقون أقلامهم أيهم يكفل مريم» والسهم ستة، ثم استهموا في يونس لما ركب مع القوم فوقفَت السفينة في اللجة، فاستهموا فوق السهم على يونس ثلاث مرّات قال: فمضى يونس إلى صدر السفينة فإذا الحوت فاتح فاه فرمى بنفسه.

ثم كان عبد المطلب وُلد له تسعة فنذر في العاشر إن يرزقه الله غلاماً أن يذبحه قال: فلما ولد عبد الله لم يكن يقدر أن يذبحه ورسول الله صلى الله عليه وآله في صلبه، فجاء بعشر من الإبل وساهم عليها وعلى عبد الله فخرج السهم على عبد الله فزاد عشراً، فلم تزل السهام تخرج على عبد الله، ويزيد عشراً، فلما أن بلغت مائة خرجت السهام على الإبل، فقال عبد المطلب: ما أنصفت ربي، فأعاد السهام ثلاثاً فخرجت على الإبل، فقال: الآن علمت أن ربي قد رضي فنحرها.

السفرجل فيه ثلاث خصال

١٩٩- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عليّ البصري، عن فضالة بن أيوب، ووهب بن حفص، عن شهاب بن عبد ربه قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن الزبير دخل على رسول الله صلى الله عليه وآله ويده سقر جلة، فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله: يا زبير ما هذه بيدك؟ فقال له: يا رسول الله هذه سفرجلة، فقال: يا زبير كل السفرجل فإن فيه ثلاث خصال، قال: وما هي يا رسول الله؟ قال: يحمّ الفؤاد، ويسخّي البخيل، ويشجع الجبان.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: سمعت شيخنا محمد بن الحسن رضي الله عنه يروي أن الصادق عليه السلام قال: ما زال الزبير منّا أهل البيت حتى أدرك فرخه فنهاه عن رأيه.

نخستین کسانی که بر آنان قرعه کشیده شد، سه نفرند

۱۹۸ - امام باقر (ع) فرمود: نخستین کسی که بر او قرعه کشیده شد، مریم دختر عمران بود و این است سخن خداوند که می فرماید: «و تو نزد آنان نبودی، هنگامی که قرعه کشیدند که کدام یک از مریم کفالت کنند»^(۱) و چوبه‌های تیر قرعه شش تا بود، و نیز درباره یونس قرعه کشیدند و آن هنگامی بود که با آن قوم سوار کشتی شد و کشتی در وسط دریا متوقف شد، آنها سه بار قرعه کشیدند (که یک نفر را به دریا اندازند تا کشتی سبک شود) هر بار قرعه به نام یونس افتاد، پس یونس به سینه کشتی رفت و ناگهان ماهی بزرگی دهانش را گشوده بود و یونس خود را انداخت. همچنین عبدالمطلب نه پسر داشت و نذر کرد که اگر دهمی هم پسر باشد آن را ذبح کند و چون عبدالله به دنیا آمد نمی توانست او را ذبح کند در حالی که پیامبر خدا (ص) در صلب او بود، پس ده شتر آورد و میان آنها و عبدالله قرعه کشید قرعه به نام عبدالله افتاد، ده شتر دیگر اضافه کرد باز قرعه به نام عبدالله در آمد، همین طور ده تا ده تا شترها را اضافه می کرد و قرعه همچنان به نام عبدالله می افتاد، وقتی تعداد شترها به صد رسید قرعه به شترها افتاد، عبدالمطلب گفت: من با پرودگام انصاف نکردم، پس سه بار قرعه به تکرار کرد هر بار قرعه با شترها افتاد، پس گفت: اکنون دانستم که پرودگام راضی است و شترها را نحر کرد.

در «به» سه خصلت است

۱۹۹ - شهاب بن عبد ربّه می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرماید: زبیر نزد پیامبر خدا (ص) آمد در حالی که در دستش یک عدد به بود، پیامبر خدا به او فرمود: ای زبیر این چیست که در دست توست؟ گفت: یا رسول الله، این یک به است. پیامبر فرمود: ای زبیر، بخور که در آن سه خصلت است: قلب را آرامش می دهد و بخیل را سخاوتمند و ترسو را شجاع می کند.

مصنف این کتاب می گوید: از استاد محمد بن حسن شنیدم که از امام صادق (ع) روایت می کرد که زبیر از خاندان مابود تا اینکه جوجه اش بزرگ شد و او را از رأی خود برگردانید. (منظور از جوجه زبیر، پسرش عبدالله می باشد.)

في البصل ثلاث خصال

٢٠٠- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد بن عليّ الهمداني، عن الحسن بن عليّ الكِسائي، عن ميسّر بنّاع الزُطّيّ وكان خاله قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: كلوا البصل فإنّ فيه ثلاث خصال: يطيب النّكحة، ويشدّ اللّثة، ويزيد في الماء والجماع.

لا رقيّ إلاّ في ثلاثة

٢٠١- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن إبراهيم بن هاشم، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام أنّ النّبيّ صلى الله عليه وآله قال: لا رقيّ إلاّ في ثلاثة: في حمة أو عين أو دم لا يرقأ.

ثلاث خصال من علامات الفقه

٢٠٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميّداني، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البرنطيّ قال: قال أبو الحسن عليه السّلام: من علامات الفقه الحلم والعلم والصّمت، إنّ الصّمت باب من أبواب الحكمة، وإنّ الصّمت يكسب المحبّة، وإنّه دليل على كلّ خير.

يكره النفخ في ثلاثة أشياء

٢٠٣- حدّثنا أحمد بن محمّد بن الهيثم العجلي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان قال: حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، عن أبيه، عن الحسين بن مصعب قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: يكره النفخ في الرّقيّ، والطعام، وموضع السجود.

ثلاث خصال من كنّ فيه فهو في جهنّم

٢٠٤- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن محمّد بن عيسى، عن محمّد بن سنان، عن العلاء بن فضيل، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ثلاث إذا كنّ في الرّجل فلا تخرج أن تقول: إنّها في جهنّم: الجفاء والجبن والبخل، وثلاث إذا كنّ في المرأة فلا تخرج أن تقول: إنّها

در پیاز سه خصلت است

۲۰۰- میسر می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: پیاز بخورید که در آن سه خصلت است: دهان را خوشبو می‌کند و لثه‌ها را محکم می‌سازد و منی و جماع را زیاد می‌کند. (شاید منظور پیاز پخته است که دهان را خوشبو می‌کند و یا پس از مدتی دهان خوشبو می‌شود)

نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا

۲۰۱- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا: در تب یا چشم زخم یا خونی که بند نیاید.

سه خصلت از نشانه‌های دانستن است

۲۰۲- احمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود: از نشانه‌های فهم و درک، بردباری و علم و سکوت است، همانا سکوت دری از درهای حکمت است و سکوت محبت می‌آورد و نشانه هر چیزی است.

دمیدن در سه جا مکروه است

۲۰۳- حسین بن مصعب از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: دمیدن در دعای نوشته شده و طعام و محل سجده مکروه است.

سه خصلت در هر کس باشد اهل جهنم است

۲۰۴- علاء بن فضیل از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که اگر در شخصی باشد، بدون باک می‌توانی بگویی که او در جهنم است: بی حیایی، تکبر و بدکاری.

في جهنم البذاء والخيلاء والفجر.

من كسب مالا من غير حله سلط الله عليه ثلاثة أشياء

٢٠٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن الحكم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: من كسب مالا من غير حل سلط الله عليه البناء والماء والطين.

ثلاثة للمؤمن فيهن راحة

٢٠٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني محمد بن علي بن الصلت، عن أحمد بن محمد بن علي بن خالد، عن منصور بن العباس، عن سعيد بن جناح، عن مطرف مولى معن، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاثة للمؤمن فيهن راحة: دار واسعة توارى عورته وسوء حاله من الناس وامرأة سالحة تعينه على أمر الدنيا والآخرة، وابنة أو أخت يخرجها من منزله بموت أو بتزويج.

من سعادة المرء أن يكون له ثلاثة أشياء

٢٠٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان يرفعه إلى علي بن الحسين عليهما السلام أنه قال: من سعادة المرء أن يكون متجره في بلاده، ويكون خلطاؤه صالحين، ويكون له ولد يستعين بهم.

ثلاثة لا يستجاب لهم دعوة

٢٠٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرنظي، عن عبدالله بن سنان، عن الوليد بن صبيح، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: كنت عنده وعندته جفنة من رطب فجاء سائل فأعطاه ثم جاء سائل آخر فأعطاه، ثم جاء آخر فأعطاه، ثم جاء آخر فقال: وسع الله عليك، ثم قال: إن رجلاً لو كان له مال يبلغ ثلاثين أو أربعين ألفاً، ثم شاء أن لا يبقى منه شيء إلا قسمه في حق فعل فيبقى لا مال له، فيكون من الثلاثة الذين يردُّ دعاؤهم عليهم، قال: قلت: جعلت فداك من هم؟ قال: رجل رزقه الله عزَّ وجلَّ مالا

هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خدا سه چیز را بر آن مسلط می‌کند

۲۰۵- هشام بن حکم از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خداوند ساختمان سازی و آب و گل را بر او مسلط می‌کند.

راحتی مؤمن در سه چیز است

۲۰۶- مطرف از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که راحتی مؤمن در آنهاست: خانه وسیعی که برهنگی و حال بد او را از مردم بپوشاند، و همسری شایسته که در کار دنیا و آخرت او را یاری کند، و دختر یا خواهری که او را چه با مرگ و چه با ازدواج از خانه‌اش بیرون کند.

از خوشبختی انسان است که سه چیز داشته باشد

۲۰۷- امام سجاد(ع) فرمود: از خوشبختی انسان این است که محل کسب و کار او در شهر خودش باشد و همشینان او افراد شایسته‌ای باشند و فرزندان او داشته باشد که از آنان کمک بگیرد.

مرکز تحقیقات کمپیوتر علوم اسلامی

دعای سه گروه مستجاب نمی‌شود

۲۰۸- ولید بن صبیح می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) بودم و طبقی از خرمانزدوی بود تا اینکه گدایی آمد و حضرت از آن به او داد، گدای دیگری آمد و به او هم داد و گدای سومی آمد و به او هم داد، سپس گدای دیگری آمد، فرمود: خدا به تو وسعت دهد (به او نداد) سپس فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار برسد، سپس بخواهد چیزی از آن باقی نماند مگر اینکه آن را در راه حق تقسیم کند، این کار را می‌کند و مالی برای او نمی‌ماند، پس از جمله سه گروهی می‌شود که دعای آنها برگردانیده می‌شود (مستجاب نمی‌شود) گفتم: فدایت گردم آن سه گروه کدامند؟ فرمود: کسی که خدا به او ثروتی بدهد و آن را در راه عادی انفاق کند، سپس بگوید که

فأنفقه في وجوهه ثم قال: يا ربّ ارزقني فيقول الله عزّ وجلّ أولم أرزقك، ورجلٌ دعا على امرأته وهو ظالم لها فيقال له: ألم أجعل أمرها بيدك، ورجلٌ جلس في بيته وترك الطلب، ثمّ يقول: يا ربّ ارزقني فيقول الله عزّ وجلّ ألم أجعل لك السبيل إلى الطلب للرّزق.

صيام السنّة ثلاثة أيام من كلّ شهر

٢٠٩- حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران النّخعي، عن عمّه الحسين بن يزيد النوفلي، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبيه قال: سألت أبا عبد الله عليه السّلام عمّا جرت به السنّة في الصوم من رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ثلاثة أيّام في كلّ شهر: خميس في العشر الأوّل، وأربعاء في العشر الأوسط، وخميس في العشر الأخير، يعدل صيامهنّ صيام الدّهر لقول الله عزّ وجلّ «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» فمن لم يقدر عليها لضعف فصدقة درهم أفضل له من صيام يوم.

لهو المؤمن في ثلاثة أشياء

٢١٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني حماد بن يعلى بن حماد، عن أبيه، عن حماد بن عيسى الجهني، عن حريز بن عبد الله، عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: لهو المؤمن في ثلاثة أشياء: التمتّع بالنساء ومفاكهة الإخوان والصّلاة بالليل.

من اجتمعت له ثلاث خصال فكأنما حيزت له الدّنيا

٢١١- حدّثنا أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن أسد الأسدي قال: حدّثنا عبد الله بن سليمان، وعبد الله بن محمّد الوهبي، وأحمد بن عمير، ومحمّد بن أبي أيّوب قالوا: حدّثنا محمّد بن بشر بن هانيء بن عبد الرّحمن قال: حدّثنا أبي، عن عمّه إبراهيم بن أبي عبّلة، عن أمّ الدرداء، عن أبي الدرداء قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أصبح معافى في جسده، آمناً في سربه، عنده قوت يومه، فكأنما حيزت له الدّنيا. يا ابن خثعم يكفيك منها ما سدّ جوعتك ووارى عورتك فإن يكن بيت يكتك فذاك وإن تكن دابة تركبها فبخ، فلق الخبز وماء الجرّ وما بعد ذلك حساب عليك أو عذاب.

خدایا به من روزی بده، خداوند می‌گوید: مگر به تو روزی نداده بودم؟ و کسی که به همسرش نفرین می‌کند و نسبت به او ستمگر است، به او گفته می‌شود که مگر امر او را در دست تو قرار نداده‌ام؟ (که اگر ناراضی شدی طلاق بدهی، دیگر جای نفرین نیست) و کسی که درخانه‌اش می‌نشیند و در طلب روزی نیست، سپس می‌گوید: پروردگارا به من روزی بده، پس خداوند می‌گوید: مگر راه طلب روزی را در اختیار تو قرار نداده‌ام؟

روزه‌ای که در سنت پیامبر است سه روز در هر ماه است

۲۰۹- علی بن حمزه از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) درباره سنتی که راجع به روزه گفتن از پیامبر (ص) رسیده، پرسیدم، فرمود: سه روز در هر ماه، پنج شنبه دهه اول و چهارشنبه دهه وسط و پنجشنبه دهه آخر. روزه گرفتن در آنها باروزه گرفتن همه عمر برابر است، چون خداوند می‌فرماید: «هر کس حسنه‌ای آورد برای او ده برابر آن است»^(۱) و هر کس به خاطر ضعف نتواند، یک درهم صدقه دادن برای او افضل از یک روز روزه گرفتن است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سرگرمی مؤمن در سه چیز است

۲۱۰- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذت بردن با زنان و معاشرت با برادران دینی و نماز شب.

کسی که سه خصلت داشته باشد گویا که دنیا را به دست آورده

۲۱۱- ابو الدرداء از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس بدنی سالم داشته باشد و در نفس خود امنیت داشته باشد و آذوقه آن روزش نزد وی باشد، مثل این است که دنیا مال اوست، ای ابن خثعم! از دنیا آنچه گرسنگی تو را بر طرف سازد و عورت تو را بپوشاند ترا کفایت می‌کند، اگر خانه‌ای باشد که در آن جای بگیری و مرکبی باشد که به آن سوار شوی چه خوب است، قطعه نانی و آب کوزه‌ای و از اینها بیشتر برای تو یا حساب و یا عذاب دارد.

ضرب النبي صلى الله عليه وآله في الخندق بالمعول ثلاث مرات

وكبر ثلاث مرات

٢١٢- حدثنا محمد بن إبراهيم بن أحمد بن يونس اللبكي قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن الفرغ الشروطي قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن يزيد بن المهلب قال: حدثنا أبو سفيان قال: حدثني عوف، عن ميمون قال: أخبرني البراء بن عازب قال: لما أمر رسول الله صلى الله عليه وآله بجفر الخندق عرضت له صخرة عظيمة شديدة في عرض الخندق لا تأخذ فيها المعاول فجاء رسول الله صلى الله عليه وآله فلما رآها وضع ثوبه فأخذ المعول، وقال: بسم الله، وضرب ضربة فكسر ثلثتها، فقال: الله أكبر أعطيت مفاتيح الشام، والله إنني لأبصر قصورها الحمر الساعة، ثم ضرب الثانية فقال: بسم الله، ففلق ثلثاً آخر، فقال: الله أكبر أعطيت مفاتيح فارس، والله إنني لأبصر قصر المدائن الأبيض، ثم ضرب الثالثة ففلق بقية الحجر، فقال: الله أكبر أعطيت مفاتيح اليمن، والله إنني لأبصر أبواب صنعاء من مكاني هذا.

أحب الأعمال إلى الله عز وجل ثلاثة

٢١٣- أخبرني الخليل بن أحمد السجزي قال: أخبرنا أبو القاسم البغوي قال: حدثنا علي - يعني ابن الجعد - قال: أخبرنا شعبة قال: أخبرني الوليد بن العيزار بن حريث قال: سمعت أبا عمرو الشيباني قال: حدثني صاحب هذه الدار وأشار بيده إلى دار عبد الله بن مسعود قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله أي الأعمال أحب إلى الله عز وجل؟ قال: الصلاة لوقتها، قلت: ثم أي شيء؟ قال: بر الوالدين، قلت: ثم أي شيء؟ قال: الجهاد في سبيل الله عز وجل، قال: فحدثني بهذا ولو استزدته لزدني.

أشد ما يتخوف على أمتي ثلاثة أشياء

٢١٤- حدثنا أبو أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال: أخبرنا أبو أسيد أحمد بن محمد بن أسيد الإصبهاني قال: حدثنا أحمد بن يحيى الصوفي قال: حدثنا أبو غسان قال: حدثنا مسعود بن سعد الجعفي - وكان من خيار من أدركنا - عن يزيد بن أبي زياد، عن مجاهد، عن ابن عمر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أشد ما يتخوف على أمتي ثلاثة: زلة عالم، أو جدال منافق بالقرآن أو دنيا

پیامبر(ص) در خندق سه بار کلنگ زد و سه با تکبیر گفت

۲۱۲- براء بن عازب می‌گوید: چون پیامبر خدا(ص) به کندن خندق (در جنگ احزاب) فرمان داد، صخره بزرگی در عرض خندق آشکار شد که کلنگ‌ها در آن اثر نداشت، پیامبر آمد و چون آن را دید، لباسش را کند و کلنگ را گرفت و گفت: بسم الله، و ضربه‌ای زد که یک سوم آن صخره شکسته شد و گفت: الله اکبر، کلیدهای سرزمین شام به من داده شد و به خدا سوگند که هم اکنون کاخ‌های سرخ آن را می‌بینم، سپس ضربه دوم را زد و گفت: بسم الله و یک سوم دیگر را هم شکست و گفت: الله اکبر، کلیدهای سرزمین فارس به من داده شد و به خدا سوگند که من کاخ سفید مدائن را می‌بینم، سپس ضربه سوم را زد و باقیمانده سنگ شکسته شد و گفت: الله اکبر، کلیدهای سرزمین یمن به من داده شد و به خدا سوگند که از همین جا درهای صنعارا می‌بینم.

دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها نزد خداوند سه عمل است

۲۱۳- ولید بن عیزاز می‌گوید: از ابو عمرو و شیبانی شنیدم که می‌گفت: خیر داد مرا صاحب این خانه و بادستش به خانه عبد الله بن مسعود اشاره کرد، گفت: از پیامبر خدا پرسیدم کدام یک از عمل‌ها نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است؟ فرمود: خواندن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن چه چیز؟ فرمود: جهاد در راه خداوند. می‌گوید: این‌ها را به من فرمود و من اگر بیشتر می‌پرسیدم بیشتر می‌فرمود.

سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امت من ترسیده می‌شود،

سه چیز است

۲۱۴- مجاهد می‌گوید: ابن عمر از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امت من ترسیده می‌شود، سه چیز است: لغزش عالم، یا مجادله منافق به وسیله قرآن، یا دنیایی که گردن شما را بزند، پس نسبت به آن بد بین باشید.

تقطع رقابكم، فاتهموها على أنفسكم.

من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يفعل ثلاثة أشياء

٢١٥- حدثنا الخليل بن أحمد قال: أخبرنا محمد بن معاذ قال: حدثنا علي بن خشرم قال: حدثنا عيسى بن يونس، عن أبي معمر، عن سعيد المقبري، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يجلس على مائدة يشرب عليها الخمر ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدخل الحمام إلا بمئزر، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدع حليلته تخرج إلى الحمام.

التخوف على الأمة من ثلاث خصال

٢١٦- حدثنا أبو الحسن علي بن عبد الله الأسواري المذكر قال: حدثنا أبو يوسف أحمد بن محمد بن قيس السجزي المذكر قال: حدثنا أبو يعقوب قال: حدثنا علي بن خشرم قال: أخبرنا عيسى، عن أبي عبيدة، عن محمد بن كعب قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنما أخوف على امتي من بعدي ثلاث خصال: أن يتأولوا القرآن على غير تأويله، أو يتبعوا زلة العالم، أو يظهر فيهم المال حتى يطغوا ويبطروا، وسانبتكم المخرج من ذلك: أما القرآن فاعملوا بحكمه وآمنوا بمتشابهه، وأما العالم فانظروا فيئته ولا تتبعوا زلته، وأما المال فإن المخرج منه شكر النعمة و أداء حقه.

حُبب إلى النبي صلى الله عليه وآله من الدنيا ثلاث

٢١٧- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الشافعي بقرعانة قال: حدثنا أبو العباس الحمادي قال: حدثنا صالح بن محمد البغدادي قال: حدثنا علي بن الجعد، قال: أخبرنا سلام أبو المنذر قال: سمعت ثابت البناني ولم أسمع من غيره يحدث عن أنس بن مالك، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: حُبب إلي من الدنيا النساء، والطيب، وقرّة عيني في الصلاة.

٢١٨- حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن محمد بن علي بن عمرو العطار ببلخ قال: حدثنا أبو مصعب محمد بن أحمد بن مصعب بن القاسم السلمي بترمذ قال: حدثنا أبو محمد أحمد بن محمد بن إسحاق بن هارون الأملي بآمل قال: حدثنا أحمد بن محمد بن غالب البصري الزاهد ببغداد قال: حدثنا يسار مولى أخا أنس بن

هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سه کار را انجام ندهد

۳۱۵- پیامبر خدا(ص) فرمود: هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بر سر سفره‌ای ننشیند که در آن شراب باشد و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بدون لنگ وارد حمام نشود (منظور حمام‌های عمومی است) و هر کس به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، همسر خود را نگذارد برای حمام کردن به بیرون رود.

ترس بر اقامت از سه خصلت

۲۱۶- محمد بن کعب از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: همانا بر اقامت خودم پس از خودم از سه چیز می‌ترسم: اینکه قرآن را به طور درست تأویل و تفسیر نکنند، یا از لغزش‌های عالم پیروی کنند، یا در میان آنها ثروت زیاد شود به طوری که طغیان کنند و ناسپاس باشند و به زودی راه نجات از آن را به شما خبر خواهم داد: اما قرآن، پس به آیات محکم آن عمل کنید و به آیات متشابه آن ایمان بیاورید، و اما عالم، منتظر باشید که از لغزش برگردد و از لغزش، او را پیروی مکنید، و اما مال، چاره آن شکر نعمت و ادای حق آن است.

برای پیامبر(ص) سه چیز دوست داشتنی بود

۲۱۷- انس بن مالک از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است: زن‌ها و عطر و روشنی چشم من در نماز است.

۲۱۸- یسار خادم انس بن مالک از او نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: از دنیای شما آنچه برای من دوست داشتنی است، زن‌ها و عطرهاست و روشنی چشم

مالك، عن أنس، عن النبي صلى الله عليه وآله: قال: حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ، وَجَعَلَ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ.

قال مصنف هذا الكتاب - رضي الله عنه -: إِنَّ الْمَلْحِدِينَ يَتَعَلَّقُونَ بِهَذَا الْخَبَرِ وَيَقُولُونَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: حُبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ، وَأَرَادَ أَنْ يَقُولَ الثَّلَاثَ فَتَدْمُ وَقَالَ: «وَجَعَلَ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» وَكَذَبُوا لِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَكُنْ مَرَادُهُ بِهَذَا الْخَبَرِ إِلَّا الصَّلَاةَ وَحَدَّثَنَا لِأَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: رَكَعَتَيْنِ يَصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يَصَلِّيَهَا غَيْرَ مُتَزَوِّجٍ، وَإِنَّمَا حُبَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ النِّسَاءَ لِأَجْلِ الصَّلَاةِ وَهَكَذَا قَالَ: رَكَعَتَيْنِ يَصَلِّيَهَا مُتَعَطِّرٌ أَفْضَلَ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يَصَلِّيَهَا غَيْرَ مُتَعَطِّرٍ، وَإِنَّمَا حُبَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ الطَّيِّبَ أَيْضًا لِأَجْلِ الصَّلَاةِ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَجَعَلَ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» لِأَنَّ الرَّجُلَ لَوْ تَطَيَّبَ وَتَزَوَّجَ، ثُمَّ لَمْ يَصَلِّ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي التَّزْوِيجِ وَالطَّيِّبِ فَضْلٌ وَلَا ثَوَابٌ.

كان الصادق (ع) لا يخلو من إحدى ثلاث خصال

٢١٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبِي بَادِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ فقيه المدينة يقول: كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَيَقْدُمُ لِي مَحْدَّةً وَيَعْرِفُ لِي قَدْرًا وَيَقُولُ: يَا مَالِكَ إِنِّي أُحِبُّكَ فَكُنْتُ أَسْرُؤُ بِذَلِكَ وَأَحْمَدُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَخْلُو مِنْ إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا صَائِمًا وَإِمَّا قَائِمًا وَإِمَّا ذَاكِرًا، وَكَانَ مِنْ عِظَمَاءِ الْعِبَادِ وَأَكْبَرِ الزُّهَادِ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ كَثِيرَ الْحَدِيثِ، طَيِّبَ الْمَجَالِسَةِ، كَثِيرَ الْفَوَائِدِ فَإِذَا قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» اخْضَرَّ مَرَّةً وَاصْفَرَّ أُخْرَى حَتَّى يَنْكُرَهُ مَنْ يَعْرِفُهُ، وَلَقَدْ حَجَّجْتُ مَعَهُ سَنَةً فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ عِنْدَ الْإِحْرَامِ كَانَ كَلِمًا هَمًّا بِالتَّلْبِيَةِ انْقَطَعَ الصَّوْتُ فِي حَلْقِهِ وَكَادَ يَخْرُجُ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَقُلْتُ: قُلْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا بَدَّ لَكَ مِنْ أَنْ تَقُولَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ أَبِي عَامِرٍ كَيْفَ أَجْسِرُ أَنْ أَقُولَ: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» وَأَخْشَى أَنْ يَقُولَ عَزَّ وَجَلَّ لِي: لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ.

ينتفع زائر الرضا عليه السلام في ثلاث مواطن

٢٢٠- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي

من در نماز است.

مصنف این کتاب می‌گوید: بی‌دینان این حدیث را می‌گیرند و می‌گویند: پیامبر گفت: از دنیای شما زن‌ها و عطر برای من دوست داشتنی است و می‌خواست سوّمی را هم بگویند، پشیمان شد و گفت: روشنی چشم من در نماز است. آنها دروغ می‌گویند، زیرا منظور آن حضرت در این خبر تنها نماز بود، چون دو رکعت نمازی که شخص متأهل می‌خواند، نزد خداوند افضل از هفتاد رکعت نمازی که غیر متأهل می‌خواند و اینکه خداوند محبت زن‌ها را به او داده برای نماز است.

همچنین فرمود: دو رکعت نمازی که شخص معطر می‌خواند، افضل از هفتاد رکعت نمازی است که شخص غیر معطر می‌خواند و اینکه خداوند محبت عطر را به او داده نیز برای نماز است. آنگاه فرمود: روشنی چشم من در نماز است.

چون وقتی کسی عطر زد و ازدواج نمود، ولی نماز نخواند از دواج و عطر برای او فضیلتی و ثوابی ندارد.

امام صادق (ع) از یکی از سه خصلت بیرون نبود

۲۱۹- مالک بن انس، فقیه مدینه (و پیشوای مذهب مالکی) می‌گوید: نزد جعفر بن محمد الصادق وارد می‌شدم و او مختدّه بر من می‌گذاشت و به من احترام می‌کرد و می‌گفت: ای مالک من تو را دوست دارم و من از این رفتار خوشحال می‌شدم و خدا را سپاس می‌گفتم، و آن حضرت از یکی از سه حالت بیرون نبود: یا روزه داشت و یا قیام به نماز می‌کرد و یا یاد خدا می‌کرد. او از بزرگان عابدان و اکابر زاهدانی بود که از خداوند می‌ترسند و حدیث زیاد می‌گفت و خوش مجلس بود و فایده‌های بسیاری می‌داد، هنگامی که می‌گفت: رسول خدا فرمود: گاهی رنگش سبز و گاهی زرد می‌شد تا جایی که آشنایش او را نمی‌شناخت و من یک سال با او به حج رفتم، هنگامی که موقع احرام بر مرکبش استوار شد هر دم که می‌خواست لبیک بگوید صدایش در گلویش قطع می‌شد و نزدیک بود که از مرکبش بیفتد. پس به او گفتم: ای پسر پیامبر، لبیک بگو که ناچار باید بگویی، او گفت: ای ابن عامر، چگونه جسارت کنم که بگویم: «لبیک اللهم لبیک» و من می‌ترسم که خداوند به من بگوید «لا لبیک و لا سعدیک» یعنی تو را نمی‌پذیرم.

زائر امام رضا (ع) در سه جا سود می‌برد

۲۲۰- حمدان الدیوانی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس مرا با وجود

عبدالله الكوفي، عن أحمد بن محمد بن صالح الرّازي، عن حمّدان الدّيواني قال: قال الرضا عليه السّلام: من زارني على بُعد داري أتيته يوم القيامة في ثلاث مواطن حتى أخلّصه من أهوالها: إذا تطايرت الكتب يمينا وشمالاً، وعند الصراط، وعند الميزان.

الأعمال على ثلاثة أحوال

٢٢١- حدّثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن عليّ البصري قال: حدّثنا أبو الحسن عليّ بن الحسن بن الميثمي قال: حدّثنا أبو الحسن عليّ بن مهزّويه القزويني قال: حدّثنا أبو أحمد الغازي قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي جعفر بن محمد قال: حدّثني أبي محمد بن عليّ قال: حدّثنا أبي عليّ بن الحسين قال: حدّثنا أبي الحسين بن عليّ قال: سمعت أبي عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام يقول: الأعمال على ثلاثة أحوال فرائض، وفضائل، ومعاصي. فأما الفرائض فبأمر الله وبرضى الله وبقضاء الله وتقديره ومشيتته وعلمه عزّ وجلّ. وأما الفضائل فليست بأمر الله ولكن برضى الله وبقضاء الله وبمشيتته الله وبعلم الله عزّ وجلّ، وأما المعاصي فليست بأمر الله ولكن بقضاء الله وبقدر الله وبمشيتته وعلمه ثم يعاقب عليها.

قال مصنّف هذا الكتاب - رضي الله عنه -: المعاصي بقضاء الله معناه ينهي الله لأنّ حكمه عزّ وجلّ فيها على عباده الإنهاء عنها، ومعنى قوله «بقدر الله» أي بعلم الله بمبلغها ومقدارها. ومعنى قوله «وبمشيتته» فإنّه عزّ وجلّ شاء أن لا يمنع العاصي من المعاصي إلاّ بالزجر والقول والنهي والتحذير، دون الجبر والمنع بالقوّة والدفع بالقدر.

أمر الباقر عليه السّلام ابنه الصادق عليه السّلام بثلاث ونهاه عن ثلاث

٢٢٢- حدّثنا أبو أحمد القاسم بن محمد السراج الهمداني بهمدان قال: حدّثنا أبو بكر محمد بن أحمد الضبيّ قال: حدّثنا محمد بن عبد العزيز الدّينوريّ قال: حدّثنا عبيد الله بن موسى العبسي، عن سفيان الثوري قال: لقيت الصادق بن الصادق جعفر بن محمد عليها السّلام فقلت له: يا ابن رسول الله أوصني فقال لي: يا سفيان لا مروءة لكذوب، ولا أخ لملوك ولا راحة لحسود، ولا سودد لسبيء الخلق، فقلت: يا

دوری خانه‌ام زیارت کند، روز قیامت در سه جانزد او می‌آیم تا اینکه او را از وحشت نجات دهیم: هنگامی که نامه اعمال از راست و چپ پراکنده شود و نزد صراط و نزد میزان تراز و برای سنجش اعمال.

اعمال سه‌گانه حالت دارند

۲۲۱- امام رضا (ع) از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: عمل‌ها سه حالت دارند: واجبات و مستحبات و گناهان. اما واجبات بر اساس فرمان خدا و خوشنودی خدا و قضای خدا و تقدیر و مشیت و علم اوست و اما مستحبات به فرمان قطعی خداوند نیست ولی موجب خوشنودی خدا و با قضای خدا و مشیت خدا و علم خداست، و اما گناهان، به فرمان خدا نیست ولی با قضا و قدر خدا و مشیت و علم اوست.

مصنف این کتاب می‌گوید: منظور از اینکه گناهان با قضای خداست، این است که همراه با نهی اوست. چون حکم خداوند بر بدگانش ترک آنهاست و منظور از قدر خداوند این است که خدا اندازه آن را می‌داند و منظور از مشیت او این است که خداوند خواسته است که گناهکار را با هشدار و نهی و سخن گفتن از گناه باز دارد و جبر نباشد و با قوه و قدرت جلوگیری نشود.

امام باقر (ع) فرزندش امام صادق (ع) را به سه چیز امر

و از سه چیز نهی کرد

۲۲۲- سفیان ثوری می‌گوید: با جعفر بن محمد صادق (ع) ملاقات کردم به او گفتم: ای فرزند پیامبر خدا! مرا وصیتی کن، او به من فرمود: ای سفیان، برای دروغگو شخصیتی نیست و برای پادشاهان برادری نیست و برای حسودان راحتی نیست و برای بد اخلاق بزرگی نیست، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، بر من بیفزای، به من گفت: ای سفیان، به خدا اطمینان داشته باش تا مؤمن باشی و به آنچه خدا به تو قسمت کرده

ابن رسول الله زدني، فقال لي: يا سفيان ثق بالله تكن مؤمناً، وارض بما قسم الله لك تكن غنياً، وأحسن مجاورة من جاورته تكن مسلماً، ولا تصحب الفاجر فيعلمك من فجوره، وشاور في أمرك الذين يخشون الله عز وجل، فقلت: يا ابن رسول الله زدني، فقال لي: يا سفيان من أراد عزاً بلا عشيرة وغنى بلا مال وهيبة بلا سلطان فلينقل من ذل معصية الله إلى عز طاعته، فقلت: زدني يا ابن رسول الله، فقال لي: يا سفيان أمرني والدي عليه السلام بثلاث ونهاني عن ثلاث، فكان فيما قال لي: يا بُنيَّ من يصحب صاحب السوء لا يسلم، ومن يدخل مداخل السوء يتهم، ومن لا يملك لسانه يندم، ثم أنشدني فقال عليه السلام:

عَوَّدَ لِسَانِكَ قَوْلَ الْخَيْرِ تَحْظُ بِهِ إِنَّ اللِّسَانَ لِمَا عَوَّدْتَ يَعْتَادُ
مَوْكَلٌ بِتَقَاضِي مَا سَنَنْتَ لَهُ فِي الْخَيْرِ وَالشَّرِّ فَانظُرْ كَيْفَ تَعْتَادُ

إذا قام القائم عليه السلام حكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله

٢٢٣- حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي قال: حدثنا محمد بن عبدالله بن عمران البرقي قال: حدثنا محمد بن علي الهمداني، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي عبدالله وأبي الحسن عليهما السلام قال: لو قد قام القائم لحكم بثلاث لم يحكم بها أحد قبله: يقتل الشيخ الزاني، ويقتل مانع الزكاة، ويورث الأخ أخاه في الأظلة.

قول النبي صلى الله عليه وآله لسلمان الفارسي

إن لك في عنتك ثلاث خصال

٢٢٤- حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدثنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لسلمان الفارسي رضي الله عنه: يا سلمان إن لك في عنتك إذا اعتللت ثلاث خصال: أنت من الله تبارك وتعالى بذكر، ودعاؤك فيها مستجاب، ولا تدع العلة عليك ذنباً إلا حطته، متّعك الله بالعافية إلى انقضاء أجلك.

راضی باش تا ثروتمند باشی و با همسایگان نیکویی کن تا مسلمان باشی و با شخص بد کار همنشین مباش که بدکاری خود را به تو می‌آموزد و در کار خود با کسانی که از خدا می‌ترسند مشورت کن، گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، هر کس عزت بدون داشتن قبیله و بی نیازی بدون داشتن مال و هیبت بدون داشتن قدرت خواسته باشد، از خواری معصیت خدا به عزت اطاعت او منتقل شود. گفتم: ای فرزند پیامبر خدا بر من بیفزای، فرمود: ای سفیان، پدرم سه چیز را به من امر کرد و مرا از سه چیز نهی کرد، از جمله سخنان او این بود که گفت: فرزندم! کسی که با رفیق بد همنشین باشد سالم نمی‌ماند و هر کس به مکان‌های بد وارد شود، مورد تهمت قرار می‌گیرد، و کسی که مالک زبانش نباشد پشیمان می‌شود، سپس چنین سرود:

زبان‌ت را به گفتن سخن نیکو عادت بده تا با آن سودی ببری، همانا زبان را به آنچه عادت دادی عادت می‌کند. او موظف به باز پس دادن شیوه‌ای است که تو به آن عادت داده‌ای، از خیر یا شر، پس بنگر که او را به چه چیزی عادت می‌دهی.

چون قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که پیش از او

کسی به آنها حکم نداده

۲۲۳- علی بن ابی حمزه از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمودند: هرگاه که قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که کسی پیش از او به آنها حکم نداده است: او پیرمرد زناکار را می‌کشد و مانع زکات را می‌کشد و برادر را از کسی که در عالم ارواح با او برادر شده بود، ارث می‌دهد. (منظور از عالم ارواح یا عالم اظله، علم ذرّ است که در آنجا کسانی با کسانی برادر و همفکر شده‌اند و حضرت قائم پس از ظهور آنها را معرفی می‌کند و آنها از یکدیگر ارث می‌برند. این مطلب در روایتی که شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۵۳۱ نقل کرده به روشنی بیان شده است، در آن روایت امام صادق (ع) می‌فرماید: «وقتی قائم ما اهل بیت قیام کند، برادری که در عالم ارواح با کسی برادر شده ارث می‌برد»)

سخن پیامبر (ص) به سلمان فارسی که در بیماری تو سه خصلت است

۲۲۴- امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که به سلمان فارسی فرمود: ای سلمان! برای تو در بیماریت سه خصلت است: تو در یاد خدا هستی و دعای تو در آن حالت مستجاب است و بیماری برای تو گناهی را باقی نمی‌گذارد مگر اینکه آن را از بین می‌برد، خداوند تو را تا آخر عمرت از سلامتی برخوردار سازد.

قول عمر أتوب إلى الله من ثلاث

٢٢٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن الحسن المؤدّب، عن أحمد بن عليّ الإصبهاني، عن إبراهيم بن محمّد الثقفى قال: أخبرني يحيى بن الحسن بن الفرات القرّاز قال: حدّثنا هارون بن عبّيدة، عن يحيى بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب عليها السّلام قال: قال عمر حين حضره الموت: أتوب إلى الله من ثلاث: إغتصابي هذا الأمر أنا وأبويك من دون النّاس واستخلافي عليهم، وتفضيلي المسلمين بعضهم على بعض.

٢٢٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن الحسن المؤدّب، عن أحمد بن عليّ الإصبهاني، عن إبراهيم بن محمّد الثقفى قال: حدّثني المسعودي قال: حدّثنا الحسن بن حمّاد الطائي، عن زياد بن المنذر، عن عطية - فيما يظنّ - عن جابر بن عبدالله قال: شهدت عمر عند موته يقول: أتوب إلى الله من ثلاث من ردّي رقيقّ اليمن، ومن رجوعي عن جيش أسامة بعد أن أمره رسول الله صلى الله عليه وآله علينا، ومن تعاقدنا على أهل هذا البيت إن قبض الله رسوله لا نوليّ منهم أحداً. ٢٢٧- وبهذا الإسناد، عن إبراهيم بن محمّد الثقفى قال: حدّثني محمّد بن عليّ قال: حدّثنا الحسين بن سفيان، عن أبيه قال: حدّثني فضل بن الزبير قال: حدّثني أبو عبّيدة الحدّاء زياد بن عيسى قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: لما حضر عمر الموت قال: أتوب إلى الله من رجوعي عن جيش أسامة، وأتوب إلى الله من عتقي سبئي اليمن، وأتوب إلى الله من شيء كُنّا أشعرناه قلوبنا نسئل الله أن يكفيننا ضرّه، وأنّ بيعة أبي بكر كانت فلتة.

قول أبي بكر لا أسى من الدنيا إلا على ثلاث فعلتها وددت أنّي تركتها، وثلاث

تركتها وددت أنّي فعلتها، وثلاث وددت أنّي كنت سألت عنها

رسول الله صلى الله عليه وآله

٢٢٨- حدّثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي السمرقندي قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مسعود العياشي، عن أبيه قال: حدّثنا محمّد بن حاتم قال: حدّثنا عبدالله بن حمّاد، وسليمان بن معبد قالوا: حدّثنا عبدالله بن صالح قال: حدّثني الليث بن سعد، عن علوان بن داود بن صالح، عن صالح بن كيسان، عن عبد الرّحمن بن حميد بن

سخن عمر، که من از سه چیز به درگاه خدا

توبه می‌کنم

۲۲۵ - یحیی بن عبدالله می‌گوید: وقتی مرگ عمر فرا رسید، گفت: از سه چیز به درگاه خداوند توبه می‌کنم: غضب خلافت توسط من و ابوبکر و نه مردم دیگر، و خلیفه شدن من بر آنان، و برتری دادن من برخی از مسلمانان را بر برخی دیگر.

۲۲۶ - جابر بن عبدالله می‌گوید: عمر را هنگام مرگ دیدم که می‌گفت: از سه چیز به درگاه خدا توبه می‌کنم: رد کردن من بردگان یمن را، و برگشتن من از لشکر اسامه، بعد از آنکه پیامبر خدا(ص) او را فرماندهٔ ما کرده بود، و هم پیمان شدن ما در برابر اهل بیت پیامبر(ص) که هرگاه پیامبر خدا از دنیا رفت، هیچ یک از افراد آنها را رهبر ملت نکنیم.

۲۲۷ - ابو عبیده جذاً گفت: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: وقتی مرگ عمر فرارسید، گفت: به خدا توبه می‌کنم از برگشتن من از لشکر اسامه و به خدا توبه می‌کنم از آزاد کردن اسیران یمن و به خدا توبه می‌کنم از چیزی که مادر دل‌های خود پروراندیم، از خدا می‌خواهیم که از آسیب آن ما را کفایت کند و همانا بیعت با ابوبکر یک کار حساب نشده بود.

سخن ابوبکر که اندوه دنیا را نمی‌خورم مگر برای

سه کار که کردم و دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم و

سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم و

سه کاری که دوست داشتم که آنها را از پیامبر(ص) پرسیده بودم

۲۲۸ - عبد الرحمان بن حمید بن عبد الرحمان بن عوف از پدرش نقل می‌کند که

گفت: ابوبکر در آن بیماری که از دنیا رفت، گفت: همانا من اندوه دنیا را نمی‌خورم

عبد الرحمن بن عوف، عن أبيه قال: قال أبو بكر في مرضه الذي قبض فيه: أما إني لا آسى من الدنيا إلا على ثلاث فعلتها ووددت أني تركتها، وثلاث تركتها ووددت أني فعلتها، وثلاث ووددت أني كنت سألت عنهن رسول الله صلى الله عليه وآله.

أما التي ووددت أني تركتها فوددت أني لم أكن كشفت بيت فاطمة وإن كان أعلن علي الحرب. ووددت أني لم أكن أحرقت الفجاءة وأنني قتلته سريحا أو أطلقته نجيحاً، ووددت أني يوم سقيفة بني ساعدة كنت قذفت الأمر في عنق أحد الرجلين: عمر، أو أبي عبيدة، فكان أميراً وكنيت وزيراً.

وأما التي تركتها فوددت أني فعلتها فوددت أني يوم أتيت بالأشعث أسيراً كنت ضربت عنقه فإنه يخيل لي أنه لم ير صاحب شر إلا أعانه، ووددت أني حين سيرت خالداً إلى أهل الردة كنت قدمت إلى قرية فإن ظفر المسلمون ظفروا وإن هزموا كيداً كنت بصدد لقاء أو مدد، ووددت أني كنت إذ وجهت خالداً إلى الشام قذفت المشرق لعمر بن الخطاب فكنيت بسطت يدي يميني وشمالي في سبيل الله.

وأما التي ووددت أني كنت سألت عنهن رسول الله صلى الله عليه وآله فوددت أني كنت سألته فيمن هذا الأمر فلم تنازعه أهله، ووددت أني كنت سألته هل للأنصار في هذا الأمر نصيب، ووددت أني كنت سألته عن ميراث الأخ والعمة، فإن في نفسي منها حاجة.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: إن يوم غدیر خم لم يدع لأحد عذراً هكذا قالت سيّدة النسوان فاطمة عليها السّلام لما منعت فذك وخاطبت الأنصار، فقالوا: يا بنت محمّد لو سمعنا هذا الكلام منك قبل بيعتنا لأبي بكر ما عبدنا بعليّ أحداً، فقالت: وهل ترك أبي يوم غدیر خم لأحد عذراً.

قول عبدالله بن مسعود علماء الأرض ثلاثة

٢٢٩ - حدّثنا أبو القاسم الحسن بن محمّد السكوني المزكي بالكوفة قال: حدّثنا محمّد بن عبدالله الحضرمي قال: حدّثنا محمّد بن مرزوق قال: حدّثنا حسين قال: حدّثنا يحيى بن سلمة بن كهيل، عن أبيه، عن أبي الزّعرار قال: قال عبدالله بن مسعود: علماء الأرض ثلاثة: عالم بالشام، وعالم بالحجاز، وعالم بالعراق، أمّا عالم الشام فأبو الدرداء، وأمّا عالم الحجاز فهو عليّ عليه السّلام، وأمّا عالم العراق فهو أخ

مگر برای سه کاری که کردم و دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم، و سه کاری که نکردم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم، و سه کاری که دوست داشتم آنها را از پیامبر خدا (ص) می‌پرسیدم، اما آن کارهایی که دوست داشتم که آنها را انجام نمی‌دادم عبارت از اینها بودند که: دوست داشتم در خانه فاطمه (س) را نمی‌گشودم اگر چه با من اعلام جنگ می‌کرد، و دوست داشتم که من «فجائه» را در آتش نمی‌سوزانیدم بلکه او را آسان می‌کشتم و یا او را پیروز مندانه آزاد می‌کردم، و دوست داشتم که در روز سقیفه خلافت را به گردن یکی از دو نفر، عمر یا ابو عبیده می‌انداختم که او امیر می‌شد و من وزیر می‌شدم. و اما آن کارهایی که انجام ندادم و دوست داشتم که آنها را انجام می‌دادم عبارت بودند از اینکه: دوست داشتم که اشعث (بن قیس کنندی) را که اسیر آوردند گردنش را می‌زدم، چون گمان می‌کنم که او هیچ اهل شر را نمی‌بیند مگر این که او را کمک می‌کند، و دوست داشتم که چون خالد بن ولید را به سوی اهل رده حرکت دادم، خودم به دهی می‌رفتم و اگر مسلمانان پیروز می‌شدند که هیچ و اگر از روی حيله شکست می‌خوردند من در صدد ملاقات آنها و یا کمک به آنها می‌آمدم، و دوست داشتم که چون خالد را به سوی شام فرستادم، جبهه شرق را هم در اختیار عمر بن خطاب می‌گذاشتم و در این صورت دوست داشتم راه خدا به راست و چپ گشوده بودم.

و اما آن کارهایی که دوست داشتم آن را از پیامبر خدا (ص) می‌پرسیدم عبارتند از اینکه: دوست داشتم از او درباره کار خلافت می‌پرسیدم و با اهل آن نزاع نمی‌کردم، و دوست داشتم که از او می‌پرسیدم که آیا انصار هم در خلافت سهمی دارند، و دوست داشتم که از او درباره ارث برادر و عمو می‌پرسیدم، چون در من به آنها نیاز بود.

مصنف این کتاب می‌گوید: روز غدیر خم برای هیچ کس جای عذری نگذاشت و سرور زنان فاطمه (ع) وقتی از فدک منع شد، همین مطلب را به انصار بازگو کرد و آنها گفتند: ای دختر محمد، اگر این سخنان را پیش از بیعت کردن با ابوبکر از تو می‌شنیدیم از علی به هیچ کس عدول نمی‌کردیم، فاطمه (ع) فرمود: آیا پدرم روز غدیر خم بر کسی جای عذر گذاشت؟

سخن عبدالله بن مسعود که دانشمندان زمین سه نفرند

۲۲۹- ابو الزعراء از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که گفت: دانشمندان زمین سه

نفرند: دانشمندی در شام و دانشمندی در حجاز و دانشمندی در عراق، اما دانشمند

لكم بالكوفة، وعالم الشام، وعالم العراق محتاجان إلى عالم الحجاز، وعالم الحجاز لا يحتاج إليهما.

ثلاثة لم يكفروا بالوحي طرفة عين

٢٣٠- حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب الإصبهاني قال: حدثنا أحمد بن الفضل بن المغيرة قال: حدثنا أبو نصر منصور بن عبد الله بن إبراهيم الإصبهاني قال: حدثنا علي بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن هارون بن حميد قال: حدثنا محمد بن المغيرة الشهرزوري قال: حدثنا يحيى بن الحسين المدايني قال: حدثنا ابن لهيعة، عن أبي الزبير، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة لم يكفروا بالوحي طرفة عين: مؤمن آل يس، وعلي بن أبي طالب عليه السلام، وآسية امرأة فرعون.

ثواب من كنَّ له ثلاث بنات فصبر عليهنَّ

٢٣١- حدثنا أبو محمد محمد بن أبي عبد الله الشافعي الفرغاني بفرغانة قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن جعفر بن الأشعث قال: حدثنا أبو حاتم قال: حدثنا محمد بن عبد الله الأنصاري قال: حدثني ابن جريح، عن أبي الزبير، عن عمر بن نُبَّهان، عن أبي هريرة، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: من كنَّ له ثلاث بنات فصبر على لأوائهنَّ وضرائهنَّ وسرَّائهنَّ كنَّ له حجاباً يوم القيامة.

ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل يوم القيامة

٢٣٢- حدثنا محمد بن عمر الحافظ البغدادي المعروف بالجُعابي قال: حدثنا عبد الله بن بشير قال: حدثنا الحسن بن الزُّبْرُقَان المراتي قال: حدثنا أبو بكر بن عيَّاش، عن الأجلح، عن أبي الزبير، عن جابر قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: يجيء يوم القيامة ثلاثة يشكون إلى الله عز وجل: المصحف، والمسجد، والعترة. يقول المصحف: يا ربِّ حرِّقوني ومزِّقوني، ويقول المسجد: يا ربِّ عطِّلوني وضَيِّعوني، ويقول العترة: يا ربِّ قتلونا وطرَدونا وشرَدونا فأجثوا للركبتين للخصومة، فيقول الله جلَّ جلاله لي: أنا أولى بذلك.

رفع القلم عن ثلاثة

٢٣٣- حدثنا الحسن بن محمد السكوني المزكي بالكوفة قال: حدثنا محمد بن

شام ابو الدرداء است و اما دانشمند حجاز علی (ع) است و اما دانشمند عراق برادر شما در کوفه است (منظورش خودش بوده) و دانشمند شام و دانشمند عراق، هر دو به دانشمند حجاز محتاجند و دانشمند حجاز به آنان محتاج نیست.

سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند

۲۳۰- جابر بن عبدالله از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند که حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند: مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و آسیه همسر فرعون.

ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آنها صبر کند

۲۳۱- پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که سه دختر داشته باشد و به سختی‌ها و غم‌ها و شادی‌های آنان صبر کند، من پرده او در روز قیامت خواهم بود.

سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می‌کنند

۲۳۲- ابو الزبیر از جابر نقل می‌کند که شنیدم پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت سه چیز می‌آیند و به خدا شکایت می‌کنند: قرآن و مسجد و عترت (من). قرآن می‌گوید: پروردگارا مرا سوزانیدند و درهم کوبیدند. و مسجد می‌گوید: پروردگارا مرا تعطیل کردند و ضایع نمودند. و عترت می‌گوید: پروردگارا ما را کشتند و طرد کردند و آواره ساختند. (پیامبر می‌فرماید:) پس من جهت دادرسی زانو به زمین می‌زنم و خداوند می‌فرماید: من به این کار شایسته‌ترم.

از سه کس قلم برداشته شده^(۱)

۲۳۳- ابو ظبیان می‌گوید: زن دیوانه‌ای را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود، عمر

۱- این حدیث به همین صورت پیش از این هم نقل شده بود و در این جا تکرار شده است.

عبدالله الحضرمي قال: حدثنا إبراهيم بن أبي معاوية قال: حدثني أبي، عن الأعمش، عن أبي ظبيان قال: أتى عمر بامرأة مجنونة قد فجرت فأمر عمر برجمها، فرؤوا بها على علي عليه السلام فقال: ما هذه؟ فقالوا: مجنونة قد فجرت، فأمر بها عمر أن ترجم، فقال: لاتعجلوا، فأتى عمر فقال: أما علمت أن القلم رفع عن ثلاثة عن الصبي حتى يحتلم وعن المجنون حتى يفيق وعن النائم حتى يستيقظ.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه جاء هذا الحديث هكذا، والأصل في هذا قول أهل البيت عليهم السلام: أن المجنون إذا زنى حُدَّ والمجنونة إذا زنت لم تُحَدَّ لأنَّ المجنون يأتي والمجنونة تؤتى.

الشخ يولد ثلاث خصال مذمومة

٢٣٤- حدثنا الخليل بن أحمد قال: حدثنا ابن صاعد قال: حدثنا الحسن بن عرفة قال: حدثنا عمر بن عبد الرحمن أبو حفص الأبار، عن محمد بن جُحادة، عن بكير بن عبدالله المدني، عن عبدالله بن عمرو، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: إياكم والشُّعْ فأبما هلك من كان قبلكم بالشُّع، أمرهم بالكذب فكذبوا، وأمرهم بالظلم فظلموا، وأمرهم بالقطيعة فقطعوا.

٢٣٥- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو العباس السراج قال: حدثنا قتيبة قال: حدثنا بكر بن عجلان، عن سعيد المقبري، عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إياكم والفحش فإن الله عز وجل لا يحبُّ الفاحش المتفحش وإياكم والظلم فإن الظلم عند الله هو الظلمات يوم القيامة، وإياكم والشُّعْ فإنه دعا الذين من قبلكم حتى سفكوا دماءهم، ودعاهم حتى قطعوا أرحامهم، ودعاهم حتى انتهكوا واستحلوا محارمهم.

بدء أمر النبي صلى الله عليه وآله من ثلاثة

٢٣٦- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار الفقيه بأخسيكث قال: حدثنا أبو العباس محمد بن جمهور الحمادي قال: حدثني أبو علي صالح بن محمد البغدادي ببخارا قال: حدثنا سعيد بن سليمان، ومحمد بن بكَّار، وإسماعيل بن إبراهيم قال: حدثنا الفرج بن فضالة، عن لقمان بن عامر، عن أبي أمامة قال: قلت: يا رسول الله ما كان بدء أمرك، قال: دعوة أبي إبراهيم، وبُشرى عيسى بن مريم، ورأت أمِّي أنه

دستور داد که او را سنگسار کنند، آن زن را از کنار علی (ع) عبور دادند، علی پرسید: او کیست؟ گفتند: زن دیوانه‌ای است که زنا کرده و عمر دستور داده که سنگسار شود، حضرت فرمود: عجله نکنید و نزد عمر آمد و گفت: آیا نمی‌دانی که از سه کس قلم برداشته شده: کودک تا وقتی که به بلوغ برسد، و دیوانه تا وقتی که به هوش آید، و خوابیده تا وقتی که بیدار شود.

مصنف این کتاب می‌گوید: حدیث به همین صورت نقل شده و اصل در آن قول اهل بیت (ع) است که مرد دیوانه را اگر زنا کند حد می‌زنند؛ ولی زن دیوانه را اگر زنا کند حد نمی‌زنند که مرد دیوانه فاعل و زن دیوانه قابل است. (منظور از حد زدن به مرد دیوانه تعریض کردن اوست چون حد شرعی در صورتی اجرامی شود که شخص دارای عقل باشد)

بخل باعث پیدایش سه خصلت نکوهیده می‌شود

۲۳۴ - عبدالله بن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از بخل پرهیزید که همانا کسانی که پیش از شما هلاک شدند از بخل هلاک شدند، بخل آنان را وادار به دروغ کرد و آنها دروغ گفتند و آنان را وادار به ظلم کرد و آنان ظلم کردند و آنان را وادار به قطع رحم کرد و آنان قطع رحم کردند.

۲۳۵ - پیامبر خدا (ص) فرمود: از دشنام دادن پرهیزید، همانا خداوند دشنام دهنده‌ای را که عادت به دشنام کرده دوست نمی‌دارد، و از ظلم پرهیزید، همانا ظلم نزد خداوند همان ظلمات روز قیامت است، و از بخل پرهیزید، همانا آن کسانی را که پیش از شما بودند وادار کرد که خون‌هایشان را بریزند و وادار کرد که پیوند خویشاوندی را قطع کنند و وادارشان کرد که هتک حرمت کنند و محرم‌های خود را حلال بدانند.

آغاز کار پیامبر (ص) از سه چیز بود

۲۳۶ - ابوامامه می‌گوید: گفتم: یا رسول الله آغاز کار تو چگونه بود؟ فرمود: دعای پدرم ابراهیم و مژده دادن عیسی بن مریم و اینکه مادرم دیده بود که از او چیزی بیرون آمد که کاخ‌های شام را روشن کرد. (دعای ابراهیم همان است که در سوره بقره آیه ۱۲۹ آمده و ابراهیم پس از تجدید بنای کعبه از خدا خواست که از فرزندان او پیامبر برگزیند، و مژده عیسی همان است که در انجیل آمده و در سوره صف آیه ۶ نقل شده

خرج منها شيء أضاءت منه قصور الشام.

ثلاث خصال من فعلهنّ فله ما للمسلمين وعليه ما عليهم

٢٣٧- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبو العباس محمد بن محمد بن جمهور الحمّاديّ قال: حدّثنا صالح بن محمد البغداديّ قال: حدّثنا العباس بن الوليد الرّسبيّ قال: حدّثنا عبد الرّحمن بن مهديّ قال: حدّثنا منصور بن سعد، عن ميمون بن سياه، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من استقبل قبلتنا، و صلّى صلاتنا، وأكل ذبيحتنا فله مالنا وعليه ما علينا.

ثلاثة أشياء كلّ واحد منها جزء من خمسة وأربعين جزءاً من النبوة

٢٣٨- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبو العباس الحمّاديّ قال: حدّثنا صالح بن محمد البغداديّ قال: حدّثنا محمد بن بكّار قال: حدّثنا عبيدة بن حميد قال: حدّثنا قابوس بن أبي ظبيان، عن أبيه، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الهدى الصالح، والسّمّت الصالح، والإقتصاد جزء من خمسة وأربعين جزءاً من النبوة.

الإيمان ثلاثة أشياء

٢٣٩- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبو العباس الحمّاديّ قال: حدّثنا محمد بن عمر بن منصور البلخي بمكّة قال: حدّثنا أبو يونس أحمد بن محمد بن يزيد بن عبد الله الجُمحيّ قال: حدّثنا عبد السلام بن صالح، عن عليّ بن موسى، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن عليّ بن الحسين، عن الحسين بن عليّ، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الإيمان معرفة بالقلب وإقرار باللسان وعمل بالأركان.

٢٤٠- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن بكر بن صالح الرّازيّ، عن أبي الصلت الهرويّ قال: سألت الرضا عليه السّلام عن الإيمان فقال: الإيمان عقد بالقلب ولفظ باللسان وعمل بالجوارح، لا يكون الإيمان إلّا هكذا.

٢٤١- أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيّوب اللّخميّ قال: حدّثني عليّ بن عبد

است و در روایت‌ها آمده که آنچه مادر پیامبر دیده، به هنگام تولد آن حضرت بود.

سه خصلت است در هر کس باشد در سود و زیان مسلمانان شریک است

۲۳۷- پیامبر خدا(ص) فرمود: هر کس رو به قبله ما کند و نماز ما را بخواند و از حیوانی که ما ذبح کردیم بخورد، به نفع اوست آنچه به نفع ما است و به ضرر اوست آنچه به ضرر ما است.

سه چیز است که هر کدام از آنها بخشی از چهل و پنج بخش از نبوت است

۲۳۸- ابن عباس از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: هدایت شایسته و سیرت شایسته و میانه روی، بخشی از چهل و پنج بخش از پیامبری است.

ایمان سه چیز است

۲۳۹- عبد السلام بن صالح از امام رضا(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: ایمان شناخت با قلب و اقرار با زبان و عمل کردن با اعضای بدن است.

۲۴۰- ابو صلت هر وی می‌گوید: از امام رضا(ع) درباره ایمان پرسیدم فرمود: ایمان اعتقادی در دل و سخنی با زبان و عملی با اعضای بدن است و ایمان جز این نمی‌باشد.

۲۴۱- عبد السلام بن صالح از امام رضا(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: ایمان شناخت قلبی و اقرار به زبان و عمل کردن با اعضای بدن است.

العزیز؛ ومعاذ بن المثنی قالاً: حدّثنا عبد السلام بن صالح الهروي قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا، عن أبيه موسى، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الإيمان معرفة بالقلب، وإقرار باللسان، وعمل بالأركان.

٢٤٢- حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: حدّثنا أبو الحسن عليّ بن محمّد البرزّاز قال: حدّثنا أبو أحمد داود بن سليمان الغازي قال: حدّثني عليّ بن موسى الرضا عليها السّلام قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي جعفر بن محمّد قال: حدّثني أبي محمّد بن عليّ الباقر قال: حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال: حدّثني أبي الحسين بن عليّ قال: حدّثني أبي أمير المؤمنين عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الإيمان إقرار باللسان ومعرفة بالقلب وعمل بالأركان. قال حمزة بن محمّد رضي الله عنه وسمعت عبد الرّحمن بن أبي حاتم يقول: سمعت أبي يقول: وقد روى هذا الحديث عن أبي الصلت الهروي عبد السلام بن صالح، عن عليّ بن موسى الرضا عليها السّلام بإسناد مثله. قال أبو حاتم: لو قرء هذا الإسناد على مجنون لبرأ.

ثلاثة لا يدخلون الجنّة

٢٤٣- حدّثنا أبو العباس محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدّثنا أبو محمّد يحيى بن محمّد بن صاعد بمدينة السّلام قال: حدّثنا إبراهيم بن جميل قال: حدّثنا معتمر بن سليمان قال: قرأت على فضيل بن ميسرة، عن أبي جرير أنّ أبا بردة حدّثه، عن أبي موسى الأشعري قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: ثلاثة لا يدخلون الجنّة: مدمن خمر، ومدمن سحر، وقاطع رحم. ومن مات مدمن خمر سقاه الله عزّ وجلّ من نهر الغوطة، قيل: وما نهر الغوطة؟ قال: نهر يجري من فروج المومسات يؤذي أهل النار ريحهنّ.

٢٤٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن بعض رجاله، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ثلاثة لا يدخلون الجنّة: السّفاك للدّم، وشارب الخمر، ومشاء بنميعة.

فيمن مات له ثلاثة أولاد

٢٤٥- أخبرنا الخليل بن أحمد قال: أخبرنا المخلديّ قال: حدّثنا يونس بن عبد

۲۴۲- داوود بن سلیمان از امام رضا(ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: ایمان اقرار به زبان و شناخت قلبی و عمل کردن با اعضای بدن است.

حمزة بن محمد گفت: از عبدالرحمان بن ابی حاتم شنیدم که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: این حدیث از ابو صلت هروی عبدالسلام بن صالح از علی بن موسی الرضا(ع) با اسنادی مانند آن نقل شده است. ابو حاتم گفت: اگر این اسناد را به دیوانه بخوانی بهبود می‌یابد. (این سه موضوعی که به عنوان حقیقت ایمان در روایات آمده راجع به ایمانی است که انسان را در دنیا و آخرت نجات می‌دهد ولی ایمانی که باعث بار شدن احکام مسلمان بر شخص می‌شود با اقرار به زبان تنها حاصل می‌گردد و کسی که به اصول دین اقرار کند با او مانند یک مسلمان رفتار می‌شود اگر چه دو رکن دیگر را نداشته باشد).

سه کس وارد بهشت نمی‌شوند

۲۴۳- ابو موسی اشعری از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: سه کس وارد بهشت نمی‌شوند: کسی که همیشه شراب بخورد و کسی که همیشه جادو کند و کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کند. و هر کس در حالی که دائم الخمر است بمیرد، خداوند او را از نهر غوطه می‌خوراند، گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: آن نهری است که از فروج زن‌های روسی جاری می‌شود و بوی آن اهل جهنم را رنج می‌دهد.

۲۴۴- امام صادق(ع) فرمود: سه کس وارد بهشت نمی‌شوند: خون ریز و شارب الخمر و سخن چین.

درباره کسی که سه فرزند خود را از دست داده

۲۴۵- عقبه بن عامر از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که عزادار سه تن از فرزندان خود باشد و آنها را به حساب خدا بگذارد، بهشت بر وی واجب می‌گردد.

الأعلى قال: حدّثنا عبد الله بن وهب قال: حدّثني عمرو بن الحارث أن أبا عشانة المعافري حدّثه أنه سمع عقبة بن عامر يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من ثكل ثلاثة من صلبه فاحتسبهم على الله عز وجلّ وجبت له الجنة.

ثواب ثلاث خصال: إسباغ الوضوء وإفشاء السلام وصدقة السرّ

٢٤٦ - حدّثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن عليّ البصري قال: حدّثنا أبو عبد الله عبد السلام بن محمد بن هارون بن الفضل بن العباس بن عليّ بن عبد الله بن العباس بن عبد الله المأمون بن هارون الرّشيد بن موسى الهادي بن محمد المهدي بن عبد الله المنصور بن محمد بن عليّ بن عبد الله بن العباس قال: حدّثنا محمد بن محمد بن عقبة الشيباني قال: حدّثنا أبو القاسم الخضر بن أبان، عن أبي هدية إبراهيم بن هدية البصري، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله يوماً: يا أنس أسبغ الوضوء تمزّ على الصراط مرّ السحاب، أفش السلام يكثر خير بيتك، أكثر من صدقة السرّ فإنها تطفي غضب الرّبّ عز وجلّ.

ثلاثة إخوة بين كل واحد منهم وبين الذي يليه عشر سنين

٢٤٧ - حدّثنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي رضي الله عنه قال: حدّثني جدّي قال: حدّثنا الحسين بن محمد قال: حدّثنا ابن أبي السريّ قال: حدّثنا هشام بن محمد بن السائب، عن أبيه، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: كان بين طالب و عقيل عشر سنين، وبين عقيل وجعفر عشر سنين، وبين جعفر وعليّ عليه السلام عشر سنين، وكان عليّ عليه السلام أصغرهم.

ذلّ الناس بعد ثلاثة أشياء

٢٤٨ - حدّثنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي رضي الله عنه قال: حدّثني جدّي قال: حدّثنا داود قال: حدّثنا عيسى بن عبد الرّحمن بن صالح قال: حدّثنا أبو مالك الجنبي، عن عمر بن بشر الهمداني قال: قلت لأبي إسحاق: متى ذلّ الناس؟ قال: حين قتل الحسين بن عليّ عليهما السلام، وأدعيّ زياد، وقتل حجر بن عدّيّ.

في السؤال ثلاث خصال، وشتر الناس ثلاثة

٢٤٩ - حدّثنا محمد بن عليّ بن الشاه قال: حدّثنا أبو حامد قال: حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال:

ثواب سه خصلت:**گرفتن وضوی کامل و آشکار ساختن سلام و صدقه پنهانی**

۲۴۶ - انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که روزی فرمود: ای انس! وضو را کامل بگیر تا (در قیامت) از صراط مانند گذشتن ابرها عبور کنی و سلام را آشکار کن تا خیر و برکتِ خانه‌ات افزون شود و صدقه پنهانی را بسیار بده تا خشم پروردگار را فرو نشیند.

سه برادرند که میان هر کدام با دیگری ده سال فاصله است

۲۴۷ - ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: میان طالب و عقیل و جعفر ده سال، و میان جعفر و علی (ع) ده سال فاصله بود و علی (ع) از همه برادران کوچک‌تر بود.

**خوار شدن مردم پس از وقوع سه حادثه**

۲۴۸ - عمر بن بشر همدانی می‌گوید: به ابو اسحاق گفتم: چه موقع مردم خوار شدند؟ گفت: زمانی که حسین بن علی (ع) کشته شد و زیاد (بن ابیه به ابو سفیان) نسبت داده شد و حجر بن عدی کشته شد. (هر سه حادثه در زمان حکومت بنی امیه اتفاق افتاد و باعث خوار شدن مسلمانان گردید).

در سائل بودن، سه خصلت است**و بدترین مردم سه کس هستند**

۲۴۹ - حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدرانش از ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) به ابوذر فرمود: ای ابوذر! از سؤال کردن پرهیز که در آن ذلت حاضر و فقری شتابان است و در روز قیامت حسابی طولانی دارد. ای ابوذر!

حدّثنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله لأبي ذرٍّ رحمة الله عليه: يا أبا ذرٍّ إياك والسؤال فإنّه ذلٌّ حاضر، وفقر تتعجّله، وفيه حساب طويل يوم القيامة، يا أبا ذرٍّ تعيش وحدك، وتموت وحدك، وتدخل الجنة وحدك، يسعد بك قوم من أهل العراق يتولّون غسلك وتجهيزك ودفنك، يا أبا ذرٍّ لا تسأل بكفك وإن أتاك شيء فاقبله، ثمّ قال عليه السّلام لأصحابه: ألا أخبركم بشراركم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: المشاؤون بالنميمة، المفرّقون بين الأحبة، الباغون للبراء العيب.

لا هجرة فوق ثلاث

٢٥٠- حدّثنا محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبو العباس الحماديّ قال: حدّثنا محمد بن عليّ الصايغ قال: حدّثنا القعني قال: حدّثنا ابن أبي ذئب، عن ابن شهاب، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لا يحلّ للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاث.

٢٥١- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن محمد بن حمران، عن أبيه، عن أبي جعفر الباقر عليها السّلام أنّه قال: ما من مؤمنين اهتجرا فوق ثلاث إلا وبرئت منها في الثالثة، فقليل له: يا ابن رسول الله هذا حال الظالم فما بال المظلوم؟ فقال عليه السّلام: ما بال المظلوم لا يصير إلى الظالم فيقول: أنا الظالم حتى يصطلحا.

ثلاثة من سعادة المسلم

٢٥٢- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرني ابن خزيمة قال: حدّثنا أبو موسى قال: حدّثنا الضّحّاك بن مخلّد، عن سفيان، عن حبيب، عن جميل مولى عبد الحارث، عن نافع بن عبد الحارث قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من سعادة المسلم سعة المسكن و الجار الصالح، والمركب الهنيء.

ثلاثة لا يكلمهم الله عزوجل

٢٥٣- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا ابن خزيمة قال: حدّثنا أبو موسى قال: حدّثنا عبد الرّحمن قال: حدّثنا سفيان، عن الأعمش، عن سليمان بن مسهر،

تو تنها زندگی می‌کنی و تنها می‌میری و تنها وارد بهشت می‌شوی و با تو گروهی از اهل عراق سعادت می‌یابند چون متولی غسل و تجهیز و دفن تو می‌شوند. ای ابوذر! دست‌گذاری باز مکن و اگر چیزی به تو رسید بپذیر. سپس به اصحاب خود فرمود: آیا شما را از بدترین‌تان خبر بدهم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: سخن چینان و جدایی افکنان میان دوستان و عیب جویان برای افراد پاک.

قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست

۲۵۰- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: بر مسلمان حلال نیست که با برادر دینی خود بیش از سه روز قهر باشد.

۲۵۱- محمد بن حمران از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: نیست دو نفر مؤمن که بیش از سه روز از هم قهر باشند مگر اینکه من در روز سوم، از هر دو نفر آنها بیزارم، گفته شد: یا بن رسول الله این حال ستمگر است، ستم‌دیده چه گناهی دارد؟ فرمود: چرا ستم‌دیده به سوی ستمگر نمی‌رود که بگوید من ستمگر بودم تا آشتی کنند.

سه چیز از خوشبختی مسلمانان است

۲۵۲- نافع بن عبد الحارث از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: از خوشبختی مسلمانان، وسعت خانه، همسایه خوب و مرکب راهوار است.

خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید

۲۵۳- ابوذر از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید: منت گذار که به کسی چیزی نمی‌دهد مگر اینکه منت می‌گذارد و کسی که

عن خُرْشَةَ بن الحرِّ، عن أبي ذرٍّ، عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللهُ: الْمَنَانُ الَّذِي لَا يُعْطِي شَيْئاً إِلَّا بِمَنَّةٍ، وَالْمَسْبِيلُ إِزَارُهُ وَالْمَنْفِقُ سَلَعْتُهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ.

الصدّيقون ثلاثة

٢٥٤- أخبرني محمد بن عليّ بن إسماعيل قال: حدّثنا النعمان بن أبي الدّهات البلدي قال: حدّثنا الحسين بن عبد الرّحمن قال: حدّثنا عبّيد الله بن موسى، عن محمد بن أبي ليلى قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصّدّيقون ثلاثة: عليّ بن أبي طالب، وحبّيب النّجار، ومؤمن آل فرعون.

أصحاب الرقيم ثلاثة

٢٥٥- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا محمد بن إسحاق السّراج قال: حدّثنا أبو همام - الوليد بن شجاع السكوني - قال: حدّثنا عليّ بن مسهر قال: حدّثنا عبّيد الله بن عمر، عن نافع، عن ابن عمر قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بينا ثلاثة نفر فيمن كان قبلكم يمشون إذ أصابهم مطرٌ فأووا إلى غار فانطبق عليهم، فقال بعضهم لبعض: يا هؤلاء والله ما ينجيكم إلا الصدق فليدع كلّ رجل منكم بما يعلم الله عزّ وجلّ أنّه قد صدق فيه، فقال أحدهم: اللهمّ إن كنت تعلم أنّه كان لي أجير عمل لي عملاً على فرق من أرز فذهب وتركه فزرعته، فصار من أمره أنّي اشتريت من ذلك الفرق بقراً، ثمّ أتاني فطلب أجره فقلت: اعمد إلى تلك البقر فسقها فقال: إنّما لي عندك فرق من أرز فقلت: اعمد إلى تلك البقر فسقها فإنّها من ذلك، فساقها. فإن كنت تعلم أنّي فعلت ذلك من خشيتك ففرّج عنا، فانساحت الصخرة عنهم.

وقال الآخر: اللهمّ إن كنت تعلم أنّه كان لي أبوان شيخان كبيران فكنت آتيهما كلّ ليلة بلبن غنم لي فأبطأت عليهما ذات ليلة فأتيتهما وقد رقدا، وأهلي وعيالي يتضاغون من الجوع، فكنت لا أسقيهم حتّى يشرب أبواي فكرهت أن أوظفها من رقدتهما وكرهت أن أرجع فيستيقظا لشربهما، فلم أزل أنتظرهما حتّى طلع الفجر، فإن كنت تعلم أنّي فعلت ذلك من خشيتك ففرّج عنا، فانساحت عنهم الصخرة حتّى نظروا إلى السماء.

دامن خود را رها سازد (دامنش بلند باشد و در زمین کشیده شود که نشانه تکبر است) و کسی که کالای خود را با سوگند دروغ می فروشد.

صدیقان سه کس بودند

۲۵۴ - محمد بن ابی لیلی از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: صدیقان (کسانی که پیامبر زمان را مخلصانه تصدیق کردند) سه نفر بودند: علی بن ابی طالب و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون.

اصحاب رقیم سه کس بودند.

۲۵۵ - ابن عمر از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: هنگامی که سه نفر از کسانی که پیش از شما بودند راه می رفتند، باران آنها را گرفت و به غاری پناهنده شدند و غار بر آنها بسته شد، یکی از آنان به دیگران گفت: دوستان به خدا سوگند که جز راستگویی چیزی شما را نجات نمی دهد، هر یک از شما خدا را به سبب عملی که صادقانه برای خدا انجام داده، بخواند، یکی از آنان گفت: خداوندا اگر می دانی که من کاری داشتم که برای من در مقابل پیمانهای از برنج کار می کرد و او رفت و مزد خود را رها کرد و من آن را کاشتم و چنان شد که از پول آن گاوی خریدم و چون آن کارگر نزد من آمد و مزد خود را خواست، من به او گفتم: این گاو را ببر و سیرابش کن، او گفت: من نزد تو فقط پیمانهای از برنج دارم و من گفتم: گاو را ببر و سیرابش کن که آن از همان پیمانهای برنج است و او آن را برد، خدایا اگر می دانی که این کار را از جهت خوف تو انجام دادم گشایش در کار ما بده، در این حال صخره‌ای که در غار را گرفته بود شکاف برداشت.

دیگری گفت: خداوندا اگر می دانی که من پدر و مادر پیر و بزرگی داشتم و من هر شب شیر گوسفندی را که داشتم نزد آنها می آوردم، یک شب دیر آمدم و وقتی نزد آنان رسیدم خوابیده بودند و خواهر و عیال من از گرسنگی فریاد می زدند و من به آنان شیر نمی دادم تا اینکه پدر و مادرم بخورند، من بد می دانستم که آنان را بیدار کنم و بد می دانستم که برگردم و آنان بیدار شوند تا شیر بخورند و من تا طلوع فجر منتظر ماندم، خدایا اگر تو می دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایشی در کار ما بده، در این حال صخره بیشتر شکافته شد به طوری که آن سه نفر آسمان را دیدند.

وقال الآخر: اللهم إن كنت تعلم أنه كانت لي ابنة عم أحب الناس إلي، وأني راودتها عن نفسها، فأبت علي إلا أن آتيها بمائة دينار فطلبتها حتى قدرت عليها فجئت بها فدفعتها إليها فأمكنني من نفسها، فلما قعدت بين رجلها قالت: اتق الله ولا تفض الخاتم إلا بحقه فقامت عنها وتركت لها المائة، فإن كنت تعلم أنني فعلت ذلك من خشيتك ففرج عنا ففرج الله عز وجل عنهم فخرجوا.

أحب الأعمال إلى الله عز وجل ثلاثة

٢٥٦- أخبرني الخليل بن أحمد قال: أخبرنا أبو القاسم البغوي قال: حدثنا علي - يعني ابن الجعد - قال: حدثنا شعبة قال: أخبرنا الوليد بن العيزار بن حريث قال: سمعت أبا عمرو والشيباني قال: حدثني عبد الله بن مسعود، عن النبي صلى الله عليه وآله: إن أحب الأعمال إلى الله الصلاة والبرُّ والجهاد.

الناس ثلاثة

٢٥٧- حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو إسحاق الخوَّاص قال: حدثنا محمد بن يونس الكندي، عن سفيان بن وكيع، عن أبيه، عن سفيان الثوري، عن منصور، عن مجاهد، عن كميل بن زياد قال: خرج إليَّ علي بن أبي طالب عليه السلام فأخذ بيدي وأخرجني إلى الجبان وجلس وجلست، ثم رفع رأسه إلي فقال: يا كميل احفظ عني ما أقول لك: الناس ثلاثة: عالم رباني، ومتعلم على سبيل نجاه، وهمج رعاع، أتباع كل ناعق، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجئوا إلى ركن وثيق.

يا كميل العلم خيرٌ من المال، العلم يحرسك وأنت تحرس المال، والمال تنقصه النفقة، والعلم يزكو على الإنفاق، يا كميل محبة العالم دين يُدان به تكسبه الطاعة في حياته وجميل الأحدوثة بعد وفاته فمنفعة المال تزول بزواله، يا كميل مات خزان الأموال وهم أحياء والعلماء باقون ما بقي الدهر، أعيانهم مفقودة وأمثالهم في القلوب موجودة.

هاه وإن ههنا - وأشار بيده إلى صدره - لعلماً جماً، لو أصبت له حملة، بلى أصبت لقناً غير مأمون، يستعمل آله الدين في الدنيا ويستظهر بحجج الله على خلقه وبنعمه

سومی گفت: خداوندا اگر می‌دانی که من دختر عمویی داشتم و محبوب‌ترین کس برای من بود و من از وی کام خواستم و او سرباز زد، مگر اینکه من به او صد دینار بدهم، من آن صدر دینار را به دست آوردم و نزد او آمدم و پول را به او دادم و او خودش را در اختیار من گذاشت و چون میان دو پای او نشستم، گفتم: از خدا بپرهیز و پرده (بکارت) را جز از راه حق برندار و من بلند شدم و آن صد دینار را وا گذاشتم، پس اگر می‌دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما بده در این حال خداوند گشایش به آنها داد، از غار بیرون شدند.

دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند سه چیز است

۲۵۶ - عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند نماز و احسان و جهاد است.

مردم سه دسته‌اند

۲۵۷ - کمیل بن زیاد می‌گوید: علی بن ابی طالب (ع) نزد من آمد و دستم را گرفت و مرا به صحرا برد و نشست و من هم نشستم، آنگاه سرش را به سوی من بلند کرد و فرمود: ای کمیل، آنچه با تو می‌گویم به یاد داشته باش، مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی و طالب علمی که در راه نجات است و فرومایگان پست که پیرو صدای خرانند، آنها با هر بادی حرکت می‌کنند و با نور علم خود را روشن نکرده‌اند و به پایه‌ای محکم پناه نبرده‌اند.

ای کمیل، علم بهتر از مال است، چون علم تو را مواظبت می‌کند ولی تو باید مواظب مال باشی، مصرف کردن، از مال می‌کاهد ولی بخشیدن علم آن را نمو می‌دهد. ای کمیل، دوست داشتن عالم آیینی است که با آن اطاعت (خدا) به عمل می‌آید و تو آن را به دست می‌آوری و آن همان پیروی از او در حال حیات و تعریف از او پس از مرگ اوست. منفعت مال با از بین رفتن آن زائل می‌شود، ای کمیل، ثروت اندوزان مرده‌اند، بدن‌های آنان از میان رفته ولی خاطره آنان در دل‌ها باقی است.

آه! در اینجا - و به سینه‌اش اشاره کرد - دانش انبوهی است، کاش برای آن حاملانی می‌یافتم، آری؛ کسی را یافته‌ام که زود می‌فهمد ولی مورد اطمینان نیست، دین را به

على عباده ليتخذوه الضعفاء وليجته من دون ولي الحق، أو منقاداً لحملة العلم لا بصيرة له في أحنائه يقدح الشك في قلبه بأول عارض من شبهة، ألا لاذا ولا ذاك، فمنهم بالذات، سلس القياد أو مغري بالجمع والإدخار، ليسا من رعاة الدين، أقرب شهماً بهما الأنعام السائمة، كذلك يموت العلم بموت حامله، اللهم بلى لا تخلو الأرض من قائم بحجة ظاهر أو خاف مغمور لئلا تبطل حجج الله وبيئاته، وكم وأين؟

أولئك الأقلون عدداً الأعظمون خطراً، بهم يحفظ الله حججه حتى يودعوها نظراءهم، ويزرعوها في قلوب أشباههم، هجم بهم العلم على حقائق الأمور، فباشروا روح اليقين، واستلانوا ما استوعره المترفون، وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون، صحبوا الدنيا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الأعلى، ياكميل أولئك خلفاء الله والدعاة إلى دينه، هاي هاي شوقاً إلى رؤيتهم، وأستغفر الله لي ولكم.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: قد رويت هذا الخبر من طرق كثيرة، قد أخرجتها في كتاب كمال الدين وتمام النعمة في إثبات الغيبة وكشف الحيرة.

ذكر النور الذي جعل ثلاثة أثلاث

٢٥٨- حدثنا أبو علي الحسن بن علي بن محمد العطار قال: حدثنا محمد بن علي بن إسماعيل بن الحسين بن القاسم بن الحسن بن زيد بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: حدثنا علي بن محمد بن عامر النهاوندي، عن عمرو ابن عبدوس المهندس قال: حدثنا هانيء بن المتوكل، عن محمد بن علي بن عياض بن عبدالله بن أبي رافع، عن أبيه، عن جدّه، عن أبي أيوب الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لما خلق الله عز وجل الجنة خلقها من نور العرش، ثم أخذ من ذلك النور فقذفه فأصابني ثلث النور، وأصاب فاطمة ثلث النور، وأصاب علياً وأهل بيته ثلث النور، فمن أصابه من ذلك النور اهتدى إلى ولاية آل محمد، ومن لم يصبه من ذلك النور ضل عن ولاية آل محمد.

الناس يعبدون الله عز وجل على ثلاثة أوجه

٢٥٩- حدثنا محمد بن أحمد السناني المكتب رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن هارون الصوفي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى الحبال الطبري قال: حدثنا محمد بن

عنوان ابزاری برای دنیا به کار می‌برد و با حجت‌های خدا بر خلق او و با نعمت‌های خدا بر بندگان او بزرگی می‌فرشد، تا ضعیفان او را به جای امام بر حق، تکیه گاه خود قرار بدهند.

یا کسی که تسلیم حاملان علم است ولی بینشی در پیرامون علم ندارد و با نخستین شبهه‌ای که عارض می‌شود شک به دلش می‌افتد، آگاه باشید که نه این و نه آن. یا کس دیگری که به دنبال لذت‌هاست و اختیار خود را به شهوت داده است، یا کسی که در ثروت اندوزی افتاده است، این دو از پاسداران دین نیستند و بیشتر به چارپایان چرنده شباهت دارند، این چنین علم با مرگِ دارندگانش می‌میرد.

خداوند! آری، زمین از قیام‌کننده‌ای که حجت باشد خالی نمی‌ماند که یا آشکار و یا از ترس پنهان است، تا حجت‌ها و بینه‌های خداوند باطل نگردد، آنان تعدادشان چقدر است و کجایند؟ آنان از نظر تعداد اندکند و از نظر مقام بزرگوارند، خداوند به وسیله آنان حجت‌های خود را نگه می‌دارد تا آن را به همانندهای خود بسپارند و آن را در دل‌های آنان بکارند، علم آنان را به حقایق امور رسانیده است و به اوج یقین رسیده‌اند و آنچه را که خوشگذرانان دشوار می‌شمارند، آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن می‌ترسند انس گرفته‌اند، تا بدن‌هایی در دنیا هستند که ارواح آنها با جایگاهی والا پیوند دارد، ای کمیل، آنان خلیفه‌های خداوند و دعوت‌کنندگان به دین او هستند، آه! سخت اشتیاق دیدنشان را دارم، و بر خود و شما از خداوند طلب آمرزش می‌کنم. مصنف این کتاب می‌گوید: این خیر را از راه‌های بسیاری روایت کرده‌ام و آن را در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الحیرة» آورده‌ام.

یادی از نوری که به سه بخش تقسیم شد

۲۵۸- ابو ایوب انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چون خداوند بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید، سپس این نور را انداخت و یک سوم آن به من رسید و یک سوم آن به فاطمه و یک سوم آن به علی (ع) و خاندان او رسید، پس هر کس که از این نور به او اصابت کرده باشد به ولایت آل محمد (ص) راه پیدا می‌کند و هر کس که از این نور به او نرسیده باشد از ولایت آل محمد (ص) گمراه می‌شود.

مردم خداوند را سه گونه عبادت می‌کنند

۲۵۹- یونس بن ظبیان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم خداوند را سه

الحسين الخشاب قال: حدثنا محمد بن محسن، عن يونس بن ظبيان قال: قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام: إن الناس يعبدون الله عز وجل على ثلاثة أوجه، فطبقة يعبدونه رغبة في ثوابه فتلك عبادة الحرصاء وهو الطمع، وآخرون يعبدونه فرقا من النار فتلك عبادة العبيد وهي الرهبة، ولكني أعبدته حباً له عز وجل فتلك عبادة الكرام وهو الأمن لقوله عز وجل «وهم من فزع يومئذ آمنون» ولقوله عز وجل «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم» فمن أحب الله أحبه الله عز وجل، ومن أحبه الله عز وجل كان من الآمنين.

ضمن أمير المؤمنين عليه السلام من أضافه ثلاث خصال

٢٦٠- حدثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم الجوزي قال: حدثنا زيد بن محمد البغدادي قال: حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد الطائي بالبصرة قال: حدثنا علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام أنه دعاه رجلاً فقال له علي عليه السلام: علي أن تضمن لي ثلاث خصال، قال: وما هي يا أمير المؤمنين؟ قال: لا تدخل علينا شيئاً من خارج، ولا تدخر عني شيئاً في البيت، ولا تجحف بالعيال قال: ذلك لك، فأجابه علي بن أبي طالب عليه السلام.

ثلاث كن في أمير المؤمنين عليه السلام

٢٦١- حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا الحسن بن علي العدوي، عن عباد بن صهيب بن عباد صهيب، عن أبيه، عن جده، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: سألت رجل أمير المؤمنين عليه السلام فقال له: أسألك عن ثلاث هن فيك: أسألك عن قصر خلقك، وعن كبر بطنك، وعن صلح رأسك، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إن الله تبارك وتعالى لم يخلقني طويلاً، ولم يخلقني قصيراً، ولكن خلقني معتدلاً، أضرب القصير فأقده، وأضرب الطويل فأقطه وأما كبر بطني فإن رسول الله صلى الله عليه وآله علمني باباً من العلم ففتح لي ذلك الباب ألف باب فازدحم العلم في بطني فنفجت عنه عضوي وأما صلح رأسي فن إدمان لبس البيض ومجالدة الأقران.

جرت في بريرة مولاة عائشة ثلاث من السنن

٢٦٢- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد

گونه عبادت می‌کنند: گروهی او را به خاطر رسیدن به ثوابش می‌پرستند، این عبادت حریصان و آن از روی طمع است، و گروهی دیگر او را به خاطر جدایی از آتش (جهنم) می‌پرستند، این عبادت بردگان است و آن از روی هراس است، ولی من خدا را به خاطر دوست داشتن او پرستش می‌کنم و این عبادت کریمان است و آن از روی احساس امنیت است، چون خداوند می‌فرماید: «و آنان از ترس آن روز در امان هستند.»^(۱) و می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببامرزد.»^(۲) پس هر کس خدا را دوست بدارد خدا هم او را دوست می‌دارد و هر کس را که خدا دوست بدارد او از امان یافتگان است.

امیرالمؤمنین (ع) از کسی که او را به مهمانی خوانده بود، سه تعهد گرفت

۲۶۰- عبدالله بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که شخصی علی بن ابی طالب (ع) را به مهمانی خواند، حضرت فرمود: به شرط آنکه سه چیز را تضمین بدهی، گفت: آن سه چیز کدامند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: اینکه از بیرون چیزی برای ما نیاوری و چیزی را که در خانه است از من مضایقه نکنی و به خانواده‌ات اجحاف نکنی، گفت: پذیرفتم، حضرت دعوت او را اجابت نمود.

سه خصلتی که در امیرالمؤمنین (ع) بود

۲۶۱- امام صادق (ع) فرمود: مردی از امیرالمؤمنین (ع) سؤال کرد و گفت: از سه چیز که در توست می‌پرسم، از تو راجع به کوتاه بودن قدت و بزرگی بودن شکمت و تاسی سرت می‌پرسم، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند مرا نه بلند قد و نه کوتاه قد آفریده و من (در جنگ‌ها) دشمن کوتاه قد را شقه‌کنم و دشمن بلند قد را از وسط دو نیم‌کنم، و اما بزرگی بودن شکم، از آنجاست که پیامبر خدا (ص) بابی از علم به من آموخت که هزار باب از آن گشوده شد و علم در شکم من انبوه شد، پس این عضو من گشاده گردید (آن حضرت از خوشحالی به دست آوردن علم فربه شد و گرنه جای علم شکم نیست). اما تاسی سرم از آن جهت است که همواره کلاه خود بر سر دارم و با پهلوانان با شمشیر زد و خورد می‌کنم.

در «بریره» کنیز عایشه، سه سنت بود

۲۶۲- عبید الله بن علی الحلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «بریره»

بن الحسن الصّفّار، عن أحمد وعبدالله ابني محمّد بن عيسى، عن محمّد بن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان النّاب، عن عبيد الله بن عليّ الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السّلام أنّه ذكر أنّ بريرة كانت عند زوج لها وهي مملوكة فاشتريتها عائشة فأعتقتها فخيرها رسول الله صلّى الله عليه وآله: إن شاءت أن تقرّ عند زوجها وإن شاءت فارقته، وكان مواليها الذين باعوها قد اشترطوا على عائشة أن لهم ولأهلها فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: «الولاء لمن أعتق». وصدّق على بريرة بلحم فأهدته إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله فعلقته عائشة، وقالت: إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله لا يأكل الصدقة، فجاء رسول الله صلّى الله عليه وآله واللّحم معلق فقال: ما شأن هذا اللّحم لم يطبخ؟ قالت: يا رسول الله صدّق به على بريرة فأهدته لنا، وأنت لا تأكل الصدقة. فقال: «هو لها صدقة ولنا هديّة»، ثم أمر بطبخه فجرت فيها ثلاث من السنن.

ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله صلّى الله عليه وآله

٢٦٣- حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد العزيز بن يحيى قال: حدّثني محمّد بن زكريّا قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن عمارة، عن أبيه قال: سمعت جعفر بن محمّد عليها السّلام يقول: ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله أبوهريرة، وأنس بن مالك، وامرأة.

ثلاثة ملعونون: قائد وسائق وراكب

٢٦٤- حدّثنا أحمد بن محمّد بن الصّفّر الصايغ قال: حدّثني أبو حُصَيْن محمّد بن جعفر بن محمّد بن زياد الزّعفراني، عن أبي الأحوص قال: حدّثنا أبو بكر بن أبي شيبه قال: حدّثنا أبو غسان قال: حدّثنا حميد بن عبد الرحمن قال: حدّثنا الأعمش، عن عمرو بن مرّة، عن عبدالله بن الحارث، عن عبدالله بن مالك الزّبدي، عن عبدالله بن عمرو أنّ أبا سفيان ركب بعيراً له ومعاوية يقوده ويزيد يسوق به فلعن رسول الله صلّى الله عليه وآله الرّاكب والقائد والسائق.

ثلاثة لا أدري أيهم أعظم جرماً

٢٦٥- حدّثنا محمّد بن أحمد السناني المكتّب رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطّان، عن بكر بن عبدالله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، عن أبيه،

کنیزی بود که شوهر داشت و عایشه او را خرید و آزاد کرد و پیامبر خدا(ص) او را مخیر کرد که اگر بخواهد نزد شوهرش باشد و اگر بخواهد از وی جدا شود، و صاحبان قبلی این کنیز با عایشه شرط کرده بودند که ولایت او با آنهاست، پیامبر فرمود: ولایت مال کسی است که او را آزاد کرده است. گوشتی را به او صدقه دادند و او آن را به پیامبر خدا(ص) هدیه کرد، عایشه آن را در جایی آویخت و گفت: پیامبر خدا(ص) صدقه نمی‌خورد، پیامبر آمد در حالی که آن گوشت آویزان بود، فرمود: چرا این گوشت پخته نشده؟ عایشه گفت: یا رسول الله، آن را به بریره صدقه دادند و او هم به ما هدیه کرده ولی تو صدقه نمی‌خوری، فرمود: آن برای او صدقه و برای ما هدیه است، سپس دستور داد آن را بپزند و در او سه سنت جاری شد (یکی اینکه وقتی امه آزاد شود مخیر است که با شوهر قبلی خود باشد و یا از او جدا شود، سنت دوم اینکه ولایت برده مال کسی است که او را آزاد کرده است و سنت سوم اینکه اگر صدقه به کس دیگری هدیه داده شود، تبدیل به هدیه می‌شود و حکم صدقه را ندارد).

سه نفر به زبان پیامبر خدا(ص) دروغ می‌بستند

۲۶۳- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفر بودند که به زبان پیامبر دروغ می‌بستند: ابو هریره و انس بن مالک و یک نفر زن.

سه نفر ملعونند: جلو دار و راننده و سواره

۲۶۴- عبدالله بن عمر گفت: ابو سفیان سوار شتر خود شده بود و معاویه آن را از جلو می‌کشید و یزید (برادر معاویه) آن را می‌رانند، پیامبر خدا(ص) به سواره و جلو دار و راننده لعنت کرد.

نمی‌دانم جرم کدام یک از سه نفر بزرگ‌تر است

۲۶۵- عبدالله بن فضل هاشمی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: نمی‌دانم جرم کدام یک از این سه نفر بزرگ‌تر است: کسی که پشت سر مصیبت دیگران بدون

عن عبد الله بن الفضل الهاشمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ثلاثة لا أدري أيهم أعظم جرماً: الذي يمشي خلف جنازة في مصيبة غيره بغير رداء، أو الذي يضرب يده على فخذه عند المصيبة، أو الذي يقول: ارفقوا به وترحموا عليه يرحمكم الله.

٢٦٦ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاثة لا أدري أيهم أعظم جرماً الذي يمشي مع الجنازة بغير رداء، والذي يقول: ارفقوا به، والذي يقول: استغفروا له غفر الله لكم.

جرت في البراء بن معمر الأنصاري ثلاث من السنن

٢٦٧ - حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عمرو بن عثمان، عن الحسين بن مصعب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جرت في البراء بن معمر الأنصاري ثلاث من السنن أما أولهنَّ فإنَّ الناس كانوا يستنجون بالأحجار فأكل البراء بن معمر الدُّبَاء فلان بطنه فاستنجد بالماء فأنزل الله عزَّ وجلَّ فيه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» فجرت السنَّة في الإستنجاء بالماء. فلما حضرته الوفاة كان غائباً عن المدينة فأمر أن يحوَّل وجهه إلى رسول الله صلى الله عليه وآله. وأوصى بالثلث من ماله. فنزل الكتاب بالقبلة، وجرت السنَّة بالثلث.

جرت في صفوان بن أمية الجُمُحِي ثلاث من السنن

٢٦٨ - قال أبو عبد الله عليه السلام جرت في صفوان بن أمية الجُمُحِي ثلاث من السنن: استعار منه رسول الله صلى الله عليه وآله سبعين دُرْعاً حُطْمِيَةً فقال: أغصباً يا محمد؟ قال: بل عارية مؤدأة، فقال: يا رسول الله أقبل هجرتي، فقال النبي صلى الله عليه وآله: «لا هجرة بعد الفتح». وكان راقداً في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله وتحت رأسه رداءه فخرج يبول فجاء وقد سرق رداؤه، فقال: من ذهب بردائي؟ وخرج في طلبه فوجده في يد رجل فرفعه إلى النبي صلى الله عليه وآله، فقال: اقطعوا يده، فقال: أقطع يده من أجل ردائي يا رسول الله؟ فأنا أهبه له، فقال: ألا كان هذا قبل أن تأتيني به، فقطعت يده.

ردا راه می‌رود (تا برای صاحب مصیبت ریا کند، چون آن زمان بدون ردا بودن دلیل بر مصیبت زدگی بود) یا کسی که در مصیبت دستش را به زانوانش می‌زند، یا کسی که (موقع دفن بر سر جنازه) می‌گوید: با او مدارا کنید و به او رحم کنید خدا شما را رحم کند. (این رسم باعث تأخیر در دفن می‌شود که کراهت دارد)

۲۶۶- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: سه نفرند که نمی‌دانم جرم کدام یک بیشتر است: کسی که بدون ردا پشت سر جنازه می‌رود و کسی که می‌گوید: با او مدارا کنید، و کسی که می‌گوید: به او طلب آمرزش کنید، خدا شما را بیامرزد.

در براء بن معرور سه سنت جاری شد

۲۶۷- حسین بن مصعب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در براء بن معرور انصاری سه سنت جاری شد: نخستین آنها این بود که مردم با سنگ خودشان را پاک می‌کردند، براء بن معرور کدویی خورد و شکم او نرم شد و با آب خودش را پاک کرد و خداوند درباره او این آیه را نازل فرمود: «همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزه کنندگان را دوست دارد»^(۱) و لذا در استنجا، سنت بر این جاری شد که از آب استفاده شود. (دوم اینکه) چون مرگ او فرار رسید در مدینه نبود، پس دستور داد که صورت او را به طرف پیامبر خدا (ص) برگردانند (در آن زمان پیامبر در مکه بود) (سوم اینکه) و نیز ثلث مال خود را وصیت کرد، پس راجع به قبله قرآن نازل شد و وصیت به ثلث سنت گردید.

در صفوان بن امیه جمعی سه سنت جاری شد

۲۶۸- امام صادق (ع) فرمود: در صفوان بن امیه جمعی سه سنت جاری شد: پیامبر خدا (ص) هفتاد زره که در حطمه بافته شده بود به عنوان عاریه از وی خواست، او گفت: ای محمد اینها را به زور می‌خواهی؟ فرمود: بلکه به صورت عاریه می‌خواهم که باز پس داده می‌شود، پس گفت: یا رسول الله، آیا پیش از هجرت من باز پس می‌دهی؟ فرمود: بعد از فتح مکه هجرت نیست. و نیز او در مسجد خوابیده بود. لباس خود را زیر سرش گذاشته بود، از مسجد بیرون آمد تا بول کند، وقتی برگشت دید لباس او دزدیده شده، گفت: چه کسی لباس مرا برده است؟ و در جستجوی آن بیرون آمد و آن را در دست مردی یافت و او را نزد پیامبر (ص) برد، پیامبر فرمود: دست او را ببرید، صفوان گفت: آیا به خاطر لباس من دست او را می‌برید؟ من آن را به او بخشیدم، پیامبر فرمود: آیا این کار را پیش از آنکه او را نزد من بیاوری انجام دادی؟ و

لسعد بن معاذ ثلاثة مواقف في الإسلام لو كانت واحدة منهمن
لجميع الناس لاكتفوا بها فضلاً

(١)

خَمَلَةُ الْعِلْمِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ

٢٦٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبِي بَادِي قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: طَلَبَةُ هَذَا الْعِلْمِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ أَلِفَاعِرْفُوهُمْ بِصِفَاتِهِمْ وَأَعْيَانِهِمْ: صَنَفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ الْعِلْمَ لِلْمَرَاءِ وَالْجَهْلِ، وَصَنَفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ لِلِاسْتِطَالَةِ وَالْحَنْتَلِ، وَصَنَفٌ مِنْهُمْ يَتَعَلَّمُونَ لِلْفِقْهِ وَالْعَقْلِ، فَأَمَّا صَاحِبُ الْمَرَاءِ وَالْجَهْلِ تَرَاهُ مُؤْذِيًا مَمَارِيًّا لِلرِّجَالِ فِي أُنْدِيَةِ الْمَقَالِ، وَقَدْ تَسَرَّبَ بِالتَّخَشُّعِ وَتَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ، فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا حَيْزُومَهُ وَقَطَعَ مِنْهُ خَيْشُومَهُ، وَأَمَّا صَاحِبُ الْإِسْطِطَالَةِ وَالْحَنْتَلِ فَإِنَّهُ يَسْتَطِيلُ عَلَى أَشْبَاهِهِ مِنْ أَشْكَالِهِ وَيَتَوَاضِعُ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِمْ، فَهُوَ لِحُلُوَانِهِمْ هَاضِمٌ، وَلِدِينِهِ حَاطِمٌ، فَأَعْمَى اللَّهُ مِنْ هَذَا بَصَرَهُ، وَقَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ. وَأَمَّا صَاحِبُ الْفِقْهِ وَالْعَقْلِ تَرَاهُ ذَا كَأْبَةٍ وَحَزْنٍ، قَدْ قَامَ اللَّيْلُ فِي حُنْدُسِهِ، وَقَدْ انْحَنَى فِي بُرْنُسِهِ، يَعْمَلُ وَيَخْشَى خَائِفًا وَجِلًّا مِنْ كُلِّ أَحَدٍ إِلَّا مِنْ كُلِّ فَقِيهِ مِنْ إِخْوَانِهِ، فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ، وَأَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَهُ.

ثَلَاثَةٌ مِنْ عَازِهِمْ ذَلْ

٢٧٠- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْ عَازِهِمْ ذَلْ: الْوَالِدُ وَالسُّلْطَانُ وَالْغَرِيمُ.

دستور داد دست آن مرد را بریدند. (سنت اول تعهد در باز پس دادن عاریه و سنت دوم اینکه دستور هجرت از مکه به مدینه پس از فتح مکه لغو شد و سنت سوم بریدن دست دزد).

سعد بن معاذ در اسلام سه موقعیت داشت که اگر یکی از آنها برای همه

مردم بود برای فضیلت آنها بس بود

(در نسخه‌های کتاب خصال زیر این عنوان سفید گذاشته شده و حدیثی نقل نشده است، ولی با توجه به تاریخ می‌توان سه موقعیت سعد بن معاذ را چنین برشمرد: او نخستین کسی از انصار بود که مسلمان شد و با مسلمان شدن او جمع بسیاری مسلمان شدند و او درباره بنی قریظه آن حکم تاریخی خودش را داد و پیامبر به آن عمل کرد، دیگر اینکه او در زمان پیامبر از دنیا رفت و پیامبر او را تشییع کرد و وارد قبر شد و خودش او را به خاک سپرد و به او طلب مغفرت کرد.)

حاملان علم سه دسته‌اند

۲۶۹- سعید بن علقه از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: طالبان علم سه دسته‌اند، آنها را با نشانه‌ها و ظاهرشان بشناسید و گروهی از آنان علم را به خاطر جدل و نادانی می‌خوانند و گروهی از آنان علم را برای فهمیدن و خردورزی می‌خوانند، آنان که برای جدل و نادانی می‌خوانند، همواره آنها را آزار دهنده و جدل‌کننده با مردم در مجالس گفتگو می‌بینی، خودش را به خدا ترسی می‌زند ولی از ورع خالی است، خداوند کمر او را بشکند و دماغش را قطع کند، و اما آنان که علم را برای گردن‌کشی و فریب دادن می‌خوانند، او برهمگنان خود گردن‌کشی ولی برای ثروت‌مندان تواضع می‌کند، او شیرینی‌های آنان را می‌خورد ولی دین خود را تباه می‌سازد، خدا چشم او را کور کند و نشانه‌اش را از نشانه‌های دانشمندان قطع می‌کند، و اما آنان را که علم را برای فهمیدن و خردورزی می‌خوانند، در حال ناراحتی و اندوه می‌بینی، در شب تاریک به عبادت قیام می‌کند و کلاه خود را برابر حق خم می‌کند، او عمل می‌کند و در عین حال از همه هراسناک است مگر از برادران فهمیده خود، خداوند او را از این جهت پایدار سازد و در روز قیامت امان خود را به او عطا کند.

هر کس به سه نفر برتری جوید خوار می‌شود

۲۷۰- عبیدالله بن فضل هاشمی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه نفرند

که هر کس به آنان برتری جوید خوار می‌شود: پدر، پادشاه و طلبکار.

الناس في القدر على ثلاثة أوجه

٢٧١- حدّثنا أحمد بن هارون الفامي، وجعفر بن محمّد بن مسرور رضي الله عنهما قالا: حدّثنا محمّد بن جعفر بن بطّة قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، ومحمّد بن عليّ بن محبوب، ومحمّد بن الحسن بن عبد العزيز، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عيسى الجهني، عن حريز بن عبدالله، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: الناس في القدر على ثلاثة أوجه رجلٌ يزعم أنّ الله عزّ وجلّ أجبر الناس على المعاصي فهذا قد ظلم الله عزّ وجلّ في حكمه فهو كافرٌ، ورجلٌ يزعم أنّ الأمر مفوّض إليهم فهذا قد وهن الله في سلطانه فهو كافر، ورجلٌ يقول: إنّ الله عزّ وجلّ كلّف العباد ما يطيقون ولم يكلفهم ما لا يطيقون، فإذا أحسن حمد الله، وإذا أساء استغفر الله، فهذا مسلم بالغٌ، والله الموفّق.



مركز تحقيقات كميوتير علوم رسدي

مردم در مسئله قَدَر سه دسته اند

۲۷۱ - حریر بن عبدالله از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم در موضوع قدر سه دسته‌اند: کسی که گمان می‌کند که خداوند مردم را بر گناهان مجبور کرده، چنین کسی خدا را در حاکمیتش ظلم کرده و کافر است، و کسی که گمان می‌کند که کار به مردم واگذار شده، چنین کسی سلطنت خدا را سست کرده و او نیز کافر است، و کسی که می‌گوید: خداوند بندگانش را به آنچه طاقت دارند تکلیف کرده، به آنچه طاقت ندارند تکلیف نکرده است، هرگاه کار خوبی کند خدا را ستایش می‌کند و هرگاه کار بدی می‌کند از خدا آمرزش می‌طلبد، چنین کسی مسلمان درستی است، و توفیق دهنده خداست.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب الأربعة

قول النبي صلى الله عليه وآله أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيامة

١- حدثنا عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب قال: حدثنا أبو نصر منصور بن عبدالله بن إبراهيم الإصبهاني قال: حدثنا علي بن عبدالله قال: حدثنا داود بن سليمان، عن علي بن موسى الرضا قال: حدثني أبي، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربعة أنا الشفيع لهم يوم القيامة ولو أتوني بذنوب أهل الأرض: معين أهل بيتي، والقاضي لهم حوائجهم عندما اضطرُّوا إليهم، والمحِبُّ لهم بقلبه ولسانه، والدافع عنهم بيده.

عقوبة من أطاع امرأته في أربعة أشياء

٢- حدثنا أبو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التيمي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدِّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا علي من أطاع امرأته أكتبه الله على وجهه في النار، فقال علي عليه السلام: وما تلك الطاعة؟ قال: يأذن لها في الذهاب إلى الحمَّامات والعرسات والنياحات، ولبس الثياب الرقاق.

٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن العباس بن معروف، عن أبي همام - إسماعيل بن همام - عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: من أطاع امرأته في أربعة أشياء أكتبه الله على مَنْخَرِيهِ في النار، قيل: وما هي؟ قال: في الثياب الرقاق والحمَّامات والعرسات والنياحات.

أربعة لا تروذ لهم دعوة

٤ - حدثنا أبو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد أحمد بن

باب خصلت‌های چهارگانه

سخن پیامبر(ص) که من روز قیامت از چهار نفر شفاعت می‌کنم

۱- داوود بن سلیمان از امام رضا(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: چهار نفرند که من شفیع آنها در روز قیامت خواهم بود، اگر چه گناهان اهل زمین را نزد من بیاورند: یاری کننده به خاندان من و بر آورنده نیازهای آنان هنگامی که به آن احتیاج پیدا می‌کنند، و دوست دار آنان با قلب و زبان و کسی که با دست از آنان دفاع می‌کند.

مجازات کسی که در چهار چیز از زنش اطاعت کند

۲- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی، هر کس زنش را اطاعت کند، خدا او را در آتش جهنم سرنگون می‌سازد، علی(ع) گفت: این اطاعت چیست؟ فرمود: به او اجازه دهد که به حمام‌ها و عروسی‌ها و عزراها برود و لباس نازک بپوشد.

۳- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس زنش را در چهار چیز اطاعت کند، خداوند او را بر روی دماغش وارد آتش می‌کند، گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود: در پوشیدن لباس نازک و رفتن به حمام‌ها و عروسی‌ها و عزراها.

چهار نفرند که دعای آنان رد نمی‌شود

۴- انس بن محمد از پدرش و او از امام رضا(ع) و او از پدرانش از علی بن ابی

الحسين قال: حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي، عن محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثني أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال في وصيّته له: يا عليّ أربعة لا تردّ لهم دعوة: إمامٌ عادلٌ، ووالدٌ لولده، والرّجل يدعو لأخيه بظهر الغيب، والمظلوم، يقول الله جلّ جلاله: وعزّرتي وجلالي لأنّصرنّ لك ولو بعد حين.

قوام الدين بأربعة

٥- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن جميل بن درّاج، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: قوام الدّين بأربعة: بعالم ناطق مستعمل له، وبغنيّ لا يبخل بفضله على أهل دين الله، وبفقير لا يبيع آخرته بدنياه، وبجاهل لا يتكبر عن طلب العلم. فإذا كتم العالم علمه، وبخل الغنيّ بماله، وباع الفقير آخرته بدنياه، واستكبر الجاهل عن طلب العلم رجعت الدّنيا إلى ورائها القهقريّ، فلا تغرّنكم كثرة المساجد وأجساد قوم مختلفة، قيل: يا أمير المؤمنين كيف العيش في ذلك الزّمان؟ فقال: خالطوهم بالبرّانيّة - يعني في الظاهر - وخالطوهم في الباطن، للمرء ما اكتسب وهو مع من أحبّ، وانتظروا مع ذلك الفرج من الله عزّ وجلّ.

غفر الله عزّ وجلّ لرجل كان سهلاً في أربعة أحوال

٦- حدّثنا أبو نصر محمد بن أحمد بن تميم السّرّحسيّ الفقيه بسرّحس قال: حدّثنا أبو الوليد محمد بن إدريس الشّامي قال: حدّثنا الحسن بن محمد الزّعفرانيّ قال: حدّثنا عبد الوهاب بن عطاء قال: حدّثنا إسرائيل بن يونس، عن زيد بن عطاء بن سائب، عن محمد بن المنكدر، عن جابر بن عبد الله قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: غفر الله عزّ وجلّ لرجل كان من قبلكم كان سهلاً إذا باع، سهلاً إذا اشتري، سهلاً إذا قضى، سهلاً إذا اقتضى.

مطلوبات الناس في الدّنيا الفانية أربعة

٧- حدّثنا أحمد بن الحسن القطّان قال: حدّثنا الحسن بن عليّ السّكرّيّ قال:

طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار نفرند که دعای آنان رد نمی‌شود: رهبر عادل، و دعای پدر به فرزند، و دعای مردی که در غیاب برادر دینی خود او را دعا می‌کند، و دعای مظلوم. خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم که تو را یاری خواهم کرد اگر چه پس از گذشت مدتی باشد.

پایداری دین با چهار نفر است

۵- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: پایداری دین با چهار نفر است: دانشمندی که دانش خود را اظهار می‌کند و آن را به کار می‌برد و ثروتمندی که در بخشش به اهل دین خدا بخل نمی‌ورزد و فقیری که آخرتش را به دنیا نمی‌فروشد و جاهلی که از طلب علم تکبر نمی‌کند. پس چون عالم علم خود را پنهان سازد و ثروتمندی در مال خود بخل ورزد و فقیر آخرتش را به دنیایش بفروشد و جاهل از طلب علم تکبر کند، دنیا به عقب برمی‌گردد. پس شما را زیاد بودن مساجد و رفت آمد اجساد مردم در آنها فریب ندهد.

گفته شد: یا امیرالمؤمنین زندگی در این زمان چگونه است؟ فرمود: با آنان در ظاهر درآمیزد ولی در باطن مخالفت کنید، برای مردم همان می‌ماند که کسب کرده و او با کسی است که دوستش دارد و با این حال همواره منتظر فرج از سوی خداوند باشید.

خداوند مردی را که در چهار حالت آسان می‌گرفت، آمرزید

۶- محمد بن منکدر از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند مردی را که پیش از شما بود و در چهار حالت آسان می‌گرفت آمرزید. او وقتی می‌فروخت آسان می‌گرفت و وقتی می‌خرید آسان می‌گرفت و چون داوری می‌کرد آسان می‌گرفت و چون از کسی داوری می‌خواست آسان می‌گرفت.

خواسته‌های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است

۷- جعفر بن محمد بن عماره از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خواسته‌های مردم در دنیای فانی چهار چیز است: ثروت و راحتی و کم بودن

حدّثنا محمد بن زكريّا الجوهري قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن عمارة، عن أبيه، قال: قال الصادق جعفر بن محمد عليها السّلام: مطلوبات النّاس في الدّنيا الفانية أربعة: الغنى والدّعة وقلّة الإهتمام والعزّ. فأما الغنى فوجود في القناعة، فمن طلبه في كثرة المال لم يجده، وأما الدّعة فوجوده في خفة المحمل، فمن طلبها في ثقله لم يجدها. وأما قلّة الإهتمام فوجوده في قلّة الشغل، فمن طلبها مع كثرتهم لم يجدها. وأما العزّ فوجوده في خدمة الخالق، فمن طلبه في خدمة المخلوق لم يجده.

لا يؤمن عبد حتّى يؤمن بأربعة

٨- أخبرني الخليل بن أحمد السّجزي قال: حدّثنا أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة قال: حدّثنا عليّ بن حجر قال: حدّثنا شريك، عن منصور بن المعتمر، عن ربّعي بن خراش، عن عليّ عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: لا يؤمن عبد حتّى يؤمن بأربعة: حتّى يشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له وأنّي رسول الله، بعثني بالحقّ، وحتّى يؤمن بالبعث بعد الموت، وحتّى يؤمن بالقدر.

كان لأمير المؤمنين (ع) أربعة خواتيم

٩- حدّثنا أبو سعيد محمد بن الفضل بن محمد بن إسحاق المذكّر قال: أخبرنا أبو جعفر محمد بن أحمد بن سعيد قال: حدّثنا أبو عبد الله محمد بن مسلم بن وارة الرّازي قال: حدّثنا محمد بن يوسف الفريابي قال: حدّثنا سفيان الثوري، عن إسماعيل السديّ، عن عبد خير قال: كان لعليّ عليه السّلام أربعة خواتيم يتختم بها: ياقوت لنبله، وفيروزج لنصرتة، والحديد الصّينيّ لقوته، وعقيق لحرزه. وكان نقش الياقوت «لا إله إلاّ الله الملك الحقّ المبين» ونقش الفيروزج «الله الملك الحقّ» ونقش الحديد الصّينيّ «العزّة لله جميعاً» ونقش العقيق ثلاثة أسطر «ما شاء الله، لا قوّة إلاّ بالله، أستغفر الله».

أربع سُور شَيّبت النّبِيّ صلّى الله عليه وآله

١٠- حدّثنا أبو الحسن محمد بن أحمد بن عليّ بن أسد الأسدي قال: حدّثنا عبد الله بن زيدان؛ وعليّ بن العبّاس البجليّان قالوا: حدّثنا أبو كريب قال: حدّثنا معاوية بن هشام قال: حدّثنا شيبان، عن أبي إسحاق، عن عكرمة، عن ابن عبّاس قال: قال أبو بكر: يا رسول الله أسرع إليك الشيب؟ قال: شَيّبتني هود، والواقعة،

مشغله فکری و عزت. ثروت در قناعت است هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نمی‌یابد، و راحتی در سبکباری است، هر کسی آن را در سنگینی بارش جستجو کند نمی‌یابد، و کم بودن مشغله فکری در کم بودن اشتغال است، هر کس آن را در اشتغال بیشتر جستجو کند، نمی‌یابد و عزت در اطاعت خالق است هر کس آن را در اطاعت مخلوق جستجو کند نمی‌یابد.

هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد

۸- ربیع بن خزاش از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد: گواهی دهد که معبودی جز الله نیست و او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه من پیامبر خدا هستم، مرا مبعوث به حق کرده و اینکه به زندگی پس از مرگ ایمان داشته باشد و اینکه قضا و قدر الهی را باور کند.



امیرالمؤمنین (ع) چهار انگشتر داشت

۹- عبد خیر می‌گوید: امیرالمؤمنین علی (ع) چهار انگشتر داشت که به انگشت می‌کرد: انگشتر یاقوت برای بزرگواریش و انگشتر فیروزه برای پیروزی و انگشتری از آهن چینی برای قوتش و انگشتر عقیق برای حفظش، نوشته روی انگشتر یاقوت عبارت بود از: «لا اله الا الله الملك الحق المبين» و نوشته روی انگشتر فیروزه چنین بود: «الله الملك الحق» و نوشته روی انگشتر آهن چینی چنین بود «العزة لله جميعا» و نوشته روی انگشتر عقیق در سه سطر چنین بود: «ما شاء الله، لا قوة الا بالله، استغفر الله».

چهار سوره پیامبر (ص) را پیر کرد

۱۰- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که ابوبکر به پیامبر خدا (ص) عرض کرد: یا رسول الله پیری زودرس به سراغ تو آمد، فرمود: سوره هود و سوره واقعه و سوره مرسلات و سوره عم یثائلون مرا پیر کرد.

والمرسلات، وعمّ يتساءلون.

اعتمر النبي صلى الله عليه وآله أربع عمّر

١١- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا أبو العباس الحمّادي قال: حدّثنا أحمد بن محمد الشافعي قال: حدّثنا عمّي قال: حدّثنا داود بن عبد الرّحمن، عن عمرو، عن عكرمة، عن ابن عباس أن النبيّ صلى الله عليه وآله: اعتمر أربع عمّر: عمرة الحديبية، وعمرة القضاء من قابل، والثالثة من جعرّانة، والرابعة التي مع حجّته.

يعرف الإمام بأربع خصال

١٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الوليد، عن حماد بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة النصري قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية.

١٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قلت له: جعلت فداك إذا مضى عالمكم أهل البيت فبأي شيء يعرفون من يحيى بعده؟ قال: بالهدى والإطراق وإقرار آل محمد له بالفضل، ولا يسأل عن شيء ممّا بين صدفها إلاّ أجاب فيه.

قول النبي صلى الله عليه وآله فضّلت بأربع

١٤- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا مجاهد بن أعين أبو الحجّاج قال: حدّثنا أبو بكر بن أبي العوام قال: حدّثنا يزيد قال: أخبرنا سليمان التيمي، عن سيّار، عن أبي أمامة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فضّلت بأربع جعلت لأمتي الأرض مسجداً وطهوراً وأيّما رجل من أمتي أراد الصّلاة فلم يجد ماءً ووجد الأرض فقد جعلت له مسجداً وطهوراً، ونصرت بالرّعب مسيرة شهر، يسير بين يديّ، وأحلّلت لأمتي الغنائم، وأرسلت إلى الناس كافة.

خير الصحابة أربعة، وخير السرايا أربعمائة، وخير الجيوش أربعة آلاف

١٥- حدّثنا أبو أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد بن الحسن بن إسماعيل بن

پیامبر خدا(ص) چهار بار عمره به جا آورد

۱۱ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا(ص) چهار بار عمره به جا آورد: عمره حدیبیه، عمره قضا در سال بعد از آن، عمره سوم از جعرانه و عمره چهارم همراه با حجش بود (منظور روایت عمره‌هایی است که آن حضرت پس از هجرت به مدینه به جا آورد و گر نه هنگامی که در مکه بود عمره‌های بسیاری به جای آورده بود)

امام با چهار نشانه شناخته می‌شود

۱۲ - حارث بن مغیره نصری می‌گوید: به امام صادق(ع) گفتم: صاحب این امر با چه علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: با آرامش و وقار و علم و وصیت (یعنی امام قبلی به امامت او وصیت کرده باشد)

۱۳ - ابو الجارود نقل می‌کند که به امام باقر(ع) عرض کردم: فدایت گردم، وقتی عالم خاندان شما از دنیارفت کسی که پس از او می‌آید با چه علامتی شناخته می‌شود؟ فرمود: با هدایت یافتگی و بزرگواری و اقرار آل محمد به برتری او و اینکه از چیزی که در دنیا است از او پرسیده نشود مگر اینکه پاسخ بگوید.

سخن پیامبر(ص) که با چهار چیز برتری یافته‌ام

۱۴ - ابو امامه از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: با چهار چیز برتری یافته‌ام: زمین برای امت من محل سجده و پاک‌کننده قرار داده شده، و هر کس از امت من اراده نماز کند و آب پیدا نکند و زمین در اختیارش باشد، برای او سجده‌گاه و پاک‌کننده قرار داده شده است، و با هراس در دل دشمن که به مسافت یک ماه، پیش روی من حرکت می‌کرد، بر دشمن پیروز شدم، و غنیمت‌های جنگی بر امت من حلال شد، و من به تمام مردم عالم مبعوث شدم.

بهترین یاران چهار نفرند و بهترین سربه‌ها چهارصد نفرند

و بهترین لشکرها چهارهزار نفرند

۱۵ - عبیدالله بن عبدالله از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود:

حكيم العسكري قال: حدّثنا أبو مسعود عبدالله ابن محمّد، عن عبدان العسكري قال: حدّثنا محمّد بن سليمان لوين قال: حدّثنا حبان بن علي، عن عُقيل، عن الزُّهري، عن عبيد الله بن عبدالله، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خير الصحابة أربعة، وخير السرايا أربعمائة، وخير الجيوش أربعة آلاف، ولن يهزم اثني عشر ألف من قلة إذا صبروا وصدقوا.

من أعطى أربعاً لم يحرم أربعاً

١٦- حدّثنا أبو أحمد الحسن بن عبدالله العسكري قال: حدّثنا أبو القاسم بدر بن الهيثم القاضي قال: حدّثنا علي بن منذر الكوفي قال: حدّثنا محمّد بن الفضيل عن أبي الصباح قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: من أعطى أربعاً لم يحرم أربعاً من أعطى الدُّعاء لم يحرم الإجابة، ومن أعطى الإستغفار لم يحرم التوبة، ومن أعطى الشكر لم يحرم الزيادة، ومن أعطى الصبر لم يحرم الأجر.

أربعة أشياء أعطيت سمع الخلائق

١٧- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمّد بن أبي عمير، عن عائذ الأحمسي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أربعة أو سمع الخلائق: النبي صلى الله عليه وآله وحوار العين والجنة والنار، فما من عبد يصلي على النبي صلى الله عليه وآله ويسلم عليه إلا بلغه ذلك وسمعه، وما من أحد قال: اللهم زوّجني من الحور العين إلا سمعته وقلن يا ربنا إن فلاناً قد خطبنا إليك فزوّجنا منه، وما من أحد يقول: اللهم أدخلني الجنة إلا قالت الجنة: اللهم أسكنه في، وما من أحد يستجير بالله من النار إلا قالت النار: يا ربّ أجره مني.

أربعة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة

١٨- حدّثنا أبو أحمد محمّد بن جعفر البندار قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن نوح قال: حدّثنا محمّد بن عمرو، قال: حدّثنا يزيد بن زريع قال: حدّثنا بشر بن عُمر، عن القاسم بن عبد الرحمن، عن أبي أمامة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربعة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة: عاقق ومنان، ومكذب بالقدر، ومدمن خمر.

الركبان يوم القيامة أربعة

١٩- أخبرني أبو بكر محمّد بن علي بن إسما عيل قال: حدّثنا أبو محمّد عبدالله بن

بهترین یاران (که هم فکر و یا هم سفر باشند) چهار نفرند (نه کم و نه زیاد) و بهترین سربه‌ها (سپاه اعزامی) چهار صد نفرند و بهترین لشکرها چهار هزار نفرند. (این تقسیم بندی نظامی مربوط به زمان پیامبر بود و هر زمانی شرایط خاص خود را دارد)

به هر کس چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نگردید

۱۶ - ابو الصباح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به هر کس که چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نمی‌شود: به هر کس دعا داده شد از اجابت محروم نمی‌شود، و به هر کس استغفار داده شد از توبه محروم نمی‌شود، و به هر کس شکر داده شد از افزونی نعمت محروم نمی‌شود، و به هر کس صبر داده شد از پاداش محروم نمی‌شود.

به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را می‌شنود

۱۷ - عائذ احمسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را بشنود: پیامبر و خوریان بهشتی و بهشت و جهنم. هیچ بنده‌ای به پیامبر خدا (ص) صلوات و سلام نمی‌فرستد مگر اینکه به او می‌رسد و او آن را می‌شنود، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا با خورالعین تزویج کن، مگر اینکه آنها می‌شنوند و می‌گویند: پروردگارا فلانی از ما خواستگاری کرد ما را به ازدواج او در آور، و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا به بهشت وارد کن، مگر اینکه بهشت می‌گوید: خدایا او را در من ساکن گردان. و کسی نیست که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد مگر اینکه آتش بگوید: پروردگارا او را از من دور ساز و پناه بده.

چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند

۱۸ - ابو امامه از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی‌کند: عاق والدین و کسی که منت می‌گذارد و کسی که قضا و قدر الهی را دروغ می‌پندارد و کسی که به خوردن شراب مداومت می‌کند.

سواران روز قیامت چهار نفرند

۱۹ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در روز قیامت

زيدان البلخي فيما قرأه عليه أبو العباس بن عقدة قال: حدّثني علي بن المثنى قال: حدّثني زيد بن حباب قال: حدّثني عبدالله بن لهيعة قال: حدّثني جعفر بن ربيعة، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما في القيامة راكب غيرنا ونحن أربعة، فقام إليه العباس بن عبد المطلب فقال: من هم يا رسول الله؟ فقال: أمّا أنا فعلى البراق ووجهها كوجه الإنسان وخذّها كخذّ الفرس وعرفها من لؤلؤ مسموط وأذناها زبرجدتان خضراوان وعيناها مثل كوكب الزهرة، تتوقّدان مثل النجمين المضيئين، لها شعاع مثل شعاع الشمس، ينحدر من نحرها الجمان مطوية الحلق طويلة اليدين والرّجلين، لها نفس كنفس الآدميين، تسمع الكلام وتفهمه، وهي فوق الحمار ودون البغل.

قال العباس: ومن يا رسول الله؟ قال صلى الله عليه وآله: وأخي صالح على ناقة الله عزّ وجلّ التي عقرها قومه، قال العباس: ومن يا رسول الله؟ قال: وعمّي حمزة بن عبد المطلب أسد الله وأسد رسوله، سيّد الشهداء على ناقتي العضاء.

قال العباس: ومن يا رسول الله؟ قال: وأخي عليّ على ناقة من نوق الجنة، زمامها من لؤلؤ رطب عليها محمل من ياقوت أحمر، قضبانه من الدرّ الأبيض على رأسه تاج من نور عليه حلّتان خضراوان، بيده لواء الحمد وهو ينادي أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمداً رسول الله. فيقول الخلائق ما هذا إلا نبيّ مرسل أو ملك مقرب، فينادي مناد من بطنان العرش: ليس هذا ملك مقرب، ولا نبيّ مرسل، ولا حامل عرش، هذا عليّ بن أبي طالب وصيّ رسول ربّ العالمين، وإمام المتّقين، وقائد الغرّ المحجلّين.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: هذا حديث غريب لما فيه من ذكر البراق ووصفه، وذكر حمزة بن عبد المطلب.

٢٠- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عبدالله بن عبد الرحمن الأصم، عن عبدالله البطل، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم وهو آخذ بيد عليّ عليه

هیچ کس جز ما سواره نیستند و ما چهار نفریم. عباس بن عبدالمطلب گفت: یا رسول الله آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: من به براق سوار می‌شوم و صورتش مانند صورت آدمی و گونه‌اش مانند گونه اسب و یالش از مروارید رشته شده و گوشه‌هایش مانند دو زبرجد سبز و چشمانش مانند ستاره زهره است که مانند دو ستاره روشن درخشانند و آن شعاعی چون شعاع آفتاب دارد، از نحر آن در سفید می‌ریزد و گردن آن پیچیده و دست و پای آن دراز است و جانی چون جان آدمی دارد، سخن را می‌شنود و می‌فهمد و بزرگ‌تر از الاغ و کوچک‌تر از قاطر است. عباس گفت: دیگر چه کسی سواره است یا رسول الله؟ فرمود: برادرم صالح پیامبر که سوار شترش می‌شود، همان شتری که قومه او را پی کردند. عباس گفت: دیگر چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: عمویم حمزه بن عبدالمطلب شیر خدا و شیر پیامبرش و سرور شهیدان که بر شتر غضبای من سوار می‌شود. عباس گفت: دیگر چه کسی یا رسول الله؟ فرمود: و برادرم علی که بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌شود که مهار آن از مروارید تر است و بر آن هودجی از یاقوت سرخ قرار دارد که تیرک‌های آن از در سفید است و بر سرش تاجی از نور و برتنش دو بجامه تکر و در دست او پرچم حمد است و ندا می‌دهد که شهادت می‌دهم معبودی جز الله نیست، او یگانه است و شریکی ندارد و اینکه محمد فرستاده اوست. مردم می‌گویند: این جز پیامبری مرسل یا فرشته‌ای مقرب نیست، کسی از درون عرش ندا می‌دهد که او نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل است و نه حامل عرش است، بلکه او علی بن ابی طالب (ع) است که وصی پیامبر پروردگار عالمیان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر پیشانی سفیدان است.

مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به سبب ذکر براق و اوصاف آن و ذکر حمزه بن عبدالمطلب، غرابت دارد.

۲۰ - سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: روزی پیامبر خدا (ص) بیرون آمد در حالی که دست علی (ع) را گرفته بود و می‌فرمود: ای گروه انصار، ای گروه بنی هاشم، ای گروه فرزندان عبدالمطلب، من محمد و من پیامبر خدا هستم. آگاه

السَّلام وهو يقول: يا معشر الأنصار، يا معشر بني هاشم، يا معشر بني عبد المطلب أنا محمَّد، أنا رسول الله إلا أني خلقت من طينة مرحومة في أربعة من أهل بيتي أنا وعليّ وحمزة وجعفر.

فقال قائل: يا رسول الله هؤلاء معك زُكبان يوم القيامة؟ فقال: ثكلتك أمك إنّه لن يركب يومئذ إلا أربعة أنا وعليّ وفاطمة وصالح نبيّ الله، فأما أنا فعلى البراق وأما فاطمة ابنتي فعلى ناقتي العُضباء وأما صالح فعلى ناقة الله التي عقرت، وأما عليّ فعلى ناقة من نوق الجنة، زمامها من ياقوت، عليه حلّتان خضراوان، فيقف بين الجنة والنار وقد ألجم الناس من العرق يومئذ فتهب ريح من قبل العرش فتتنشف عنهم عرقهم فيقول الملائكة والأنبياء والصدّيقون ما هذا إلا ملك مقرب أو نبيّ مرسل فينادي مناد ما هذا ملك مقرب ولا نبيّ مرسل ولكنه عليّ بن أبي طالب أخو رسول الله صلّى الله عليه وآله في الدنيا والآخرة.

أربع خصال سألت عجوز بني إسرائيل موسى عليه السّلام

٢١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمَّد بن عيسى، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن أبي الحسن عليه السّلام أنّه قال: احتبس القمر عن بني إسرائيل فأوحى الله جلّ جلاله إلى موسى عليه السّلام أن أخرج عظام يوسف من مصر، ووعدّه طلوع القمر إذا أخرج عظامه فسأل موسى عمّن يعلم موضعه، فقيل له: ههنا عجوزٌ تعلم علمه، فبعث إليها فأتي بعجوز مقعدة عمياء. فقال لها: أتعرفين موضع قبر يوسف؟ قالت: نعم، قال: فأخبريني به، قالت: لا حتّى تعطيني أربع خصال: تطلق لي رجلي، وتعيد إليّ شبابي، وتعيد إليّ بصري، وتجعلني معك في الجنة، قال: فكبر ذلك على موسى فأوحى الله جلّ جلاله إليه: يا موسى أعطها ما سألت فإنك إنّما تعطي عليّ، ففعل فدلته عليه فاستخرجه من شاطئ النيل في صندوق مرمر فلما أخرجته طلع القمر، فحمله إلى الشام فلذلك يحمل أهل الكتاب موتاهم إلى الشام.

أفضل نساء أهل الجنة أربع

٢٢- أخبرني محمَّد بن عليّ بن إسماعيل قال: أخبرنا أبو العباس بن منيع قال:

باشید که من و چهار تن از اهل بیت من از یک سرشت رحمت شده آفریده شده‌ایم، من و علی و حمزه و جعفر. گوینده‌ای گفت: یا رسول الله اینان همراه تو در قیامت سواره‌اند؟ پیامبر فرمود: مادرت به عزایت نشیند، در آن روز جز چهار تن سواره نیستند، من و علی و فاطمه و صالح پیامبر خدا، من سوار براق هستم و دخترم فاطمه سوار شتر غضبان من است و صالح سوار بر ناقه‌ای است که آن را پی کردند و اما علی سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت است که مهار آن از یاقوت و بر تن آن دو جامه سبز است و میان بهشت و جهنم می‌ایستد در حالی که عرق بدن‌های مردم به هم پیوسته است، پس یادی از جانب عرش می‌وزد و عرق‌های آنان را خشک می‌کند، فرشتگان و پیامبران و صدیقان می‌گویند: او نیست جز فرشته‌ای مقرب یا پیامبر مرسل، منادی ندا می‌کند که او نه فرشته مقرب است و نه پیامبر مرسل، بلکه علی بن ابی طالب (ع) برادر پیامبر خدا (ص) در دنیا و آخرت است.

پیر زنی از بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست

۲۱ - حسن بن علی بن فضال از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: ماه از بنی اسرائیل پنهان شد، پس خداوند به موسی وحی کرد که استخوان‌های یوسف را از مصر بیرون آور، و به موسی وعده داد که اگر استخوان‌های یوسف را در آورد ماه طلوع خواهد کرد، موسی از کسی که جای آن را بداند پرس و جو کرد، به او گفته شد: در اینجا پیر زنی است که علامت قبر او را می‌شناسد، موسی کسی را نزد او فرستاد و او پیر زن زمین گیر کوری را آورد، موسی به او گفت: آیا محل قبر یوسف را می‌شناسی؟ گفت: آری. موسی گفت: از آن به من خبر بده. گفت: هرگز! مگر اینکه چهار چیز به من بدهی: پای مرا باز کنی و جوانیم را به من برگردانی و چشمم را به من برگردانی و مرا در بهشت همراه خود کنی. می‌گوید: این در خواست‌ها برای موسی سنگین آمد، پس خداوند به او وحی کرد که ای موسی، آنچه را که می‌خواهد به او بده که تو هر چه بدهی از جانب من می‌دهی و موسی چنین کرد و آن زن قبر یوسف را نشان داد و موسی جنازه یوسف را از کنار رود نیل در صندوقی از مرمر بیرون آورد و چون آن را بیرون آورد مهتاب طلوع کرد، پس آن جنازه را به شام برد و برای همین است که اهل کتاب مرده‌های خود را به شام حمل می‌کنند.

بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند

۲۲ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) چهار خط در زمین کشید

حدّثنا شيبان بن فروخ قال: حدّثنا داود بن أبي الفرات قال: حدّثنا علباء بن أحمـر قال: حدّثنا عكرمة، عن ابن عبّاس قال: خطّ رسول الله صلّى الله عليه وآله أربع خطط في الأرض وقال: أتدرون ما هذا؟ قلنا: الله ورسوله أعلم، فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله: أفضل نساء أهل الجنّة أربع: خديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت محمّد، ومريم بنت عمران، وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون.

٢٣- أخبرنا سليمان بن أحمد بن أيوب اللّخميّ قال: حدّثنا عليّ بن عبد العزيز قال: حدّثنا حجّاج بن المنهال قال: حدّثنا داود بن أبي الفرات الكندي عن علباء بن أحمـر، عن عكرمة، عن ابن عبّاس قال: خطّ رسول الله صلّى الله عليه وآله أربع خطط ثمّ قال: خير نساء الجنّة مريم بنت عمران، وخديجة بنت خويلد، وفاطمة بنت محمّد، وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون.

أربعة أشياء من قواصم الظهر

٢٤- حدّثنا محمّد بن عليّ بن الشاه قال: حدّثنا أبو حامد قال: حدّثنا أبو يزيد قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدّثني أنس بن محمّد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله في وصيّته لي: يا عليّ أربعة من قواصم الظهر: إمام يعصي الله ويطاع أمره، وزوجة يحفظها زوجها وهي تحونه، وفقر لا يجد صاحبه له مداوياً، وجار سوء في دار مقام.

الإطلاعات الأربع من الله عزّ وجلّ إلى الدّنيا

٢٥- حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عليّ بن الشاه قال: حدّثنا أبو حامد قال: حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدّثنا محمّد بن حاتم القطّان، عن حمّاد بن عمرو، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال في وصيّته له: يا عليّ إنّ الله عزّ وجلّ أشرف على الدّنيا فاخترني منها على رجال العالمين، ثمّ اطّلع الثّانية فاخترك على رجال العالمين بعدي، ثمّ اطّلع الثّالثة فاختر الأئمّة من وُلدك على رجال العالمين بعدك، ثمّ اطّلع الرّابعة فاختر فاطمة على نساء العالمين.

و فرمود: آیا می‌دانید این چیست؟ گفتیم: خدا و پیامبرش داناترند، پیامبر خدا (ص) فرمود: بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند: خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

۲۳ - عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: پیامبر خدا (ص) چهار خط کشید و سپس فرمود: بهترین زنان بهشت مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون است.

چهار چیز کمر را می‌شکنند

۲۴ - انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی بن ابی طالب (ع) و او از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که در وصیتی به من فرمود: یا علی چهار چیز از چیزهایی است که کمر را می‌شکنند: رهبری که خدا را نافرمانی می‌کند ولی به امر او اطاعت می‌شود و زنی که شوهرش او را حفظ می‌کند ولی او خیانت می‌ورزد و فقری که صاحب آن درمان‌کننده‌ای بر آن نمی‌یابد و همسایه‌ی بد در خانه‌ای که اقامت گاه است.

چهار بار توجه خداوند به دنیا

۲۵ - حماد بن عمرو از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) در وصیتی به من فرمود: یا علی خداوند بر دنیا توجه نمود، و مرا از میان مردان جهان برگزید و بار دوم توجه نمود و پس از من، تو را از میان مردان جهان برگزید، و بار سوم توجه نمود و پس از تو، امامان از فرزندان تو را از میان مردان جهان برگزید، سپس بار چهارم توجه نمود و فاطمه را از میان زنان جهان برگزید.

قول النبي صلى الله عليه وآله لعلى عليه السلام إني رأيت اسمك

مقروناً إلى اسمي في أربعة مواطن

٢٦- حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي عن أبيه قال: حدثنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته لي: يا علي إني رأيت اسمك مقروناً باسمي في أربعة مواطن، فأنست بالنظر إليه: إني لما بلغت بيت المقدس في معراجي إلى السماء وجدت على صخرتها مكتوباً لا إله إلا الله محمد رسول الله، أيده بوزيره ونصرته بوزيره، فقلت لجبرئيل: من وزيرك؟ فقال: علي بن أبي طالب، فلما انتهيت إلى سدرة المنتهى وجدت مكتوباً عليها: إني أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، محمد صفوتي من خلقي، أيده بوزيره ونصرته بوزيره. فقلت لجبرئيل: من وزيرك؟ فقال: علي بن أبي طالب، فلما جاوزت السدرة انتهيت إلى عرش رب العالمين جل جلاله فوجدت مكتوباً على قوائمه أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، محمد حبيبي أيده بوزيره ونصرته بوزيره، فلما رفعت رأسي وجدت على بطنان العرش مكتوباً أنا الله لا إله إلا أنا وحدي، محمد عبدي ورسولي أيده بوزيره ونصرته بوزيره.

لا يحتمل حديث أهل البيت (ع) إلا أربعة

٢٧- حدثنا علي بن الحسين بن سفيان بن يعقوب بن الحارث بن إبراهيم الهمداني في منزله بالكوفة قال: حدثنا أبو عبدالله جعفر بن أحمد بن يوسف الأزدي قال: حدثنا علي بن بزرج الحنّاط قال: حدثنا عمرو بن اليسع، عن شعيب الحدّاد قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليها السلام يقول: إن حديثنا صعبٌ مستصعبٌ، لا يحتمله إلا ملكٌ مقربٌ أو نبيٌّ مرسلٌ، أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان أو مدينة حصينة. قال عمرو: فقلت لشعيب: يا أبا الحسن وأي شيء المدينة الحصينة؟ قال: فقال: سألت الصادق عليه السلام عنها فقال لي: القلب المجتمع.

من عامل الناس مجتنباً لثلاث خصال وجبت له عليهم أربع خصال

٢٨- حدثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر قال: حدثنا أبو محمد زيد بن

سخن پیامبر(ص) به علی(ع) که

«من نام تو را چهار جا همراه نام خود دیدم»

۲۶- حماد بن عمرو از امام صادق(ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) در وصیت خود به من فرمود: یا علی من نام تو را در چهار جا همراه خود دیدم و با دیدن آن انس گرفتم، هنگامی که من در معراج خود به آسمان، به بیت القدس رسیدم، دیدم که بر سنگ بزرگ آن نوشته شده بود که معبودی جز الله نیست، محمد پیامبر خداست، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، پس چون به سدره المنتهی رسیدم، دیدم که بر آن نوشته شده بود که همانا منم خداوند که معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام و محمد برگزیده من از خلق من است، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب، و چون از سدره المنتهی گذشتم و به عرش خداوند که پروردگار جهانیان است رسیدم، دیدم که بر ستون‌های آن نوشته که منم خداوند، معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام، محمد حبیب من است و او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم، پس چون سر خود را بلند کردم دیدم که در وسط عرش نوشته شده که منم خداوند، معبودی جز من نیست و من یگانه‌ام، محمد بنده و پیامبر من است، او را به وسیله وزیرش تأیید و پیروز کردم.

حدیث اهل بیت(ع) را جز چهار کس حمل نمی‌کند

۲۷- شعیب حداد نقل می‌کند که از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: حدیث ما سخت و دشوار است، آن را تحمل نمی‌کند مگر فرشته‌ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده و یا شهر با حصار عمرو می‌گوید: به شعیب گفتم: یا ابوالحسن شهر با حصار چیست؟ گفت: من هم از امام صادق(ع) آن را پرسیدم فرمود: دل خاطر جمع. (منظور آن دلی است که به سبب شک و وهم، پراکندگی ندارد و به مرحله یقین رسیده است و در یک جا متمرکز است).

کسی که در رفتار با مردم از سه خصلت دوری کند

در حق او چهار خصلت بر مردم واجب می‌شود

۲۸- عبدالله بن احمد بن عامر از پدرش و او از امام رضا(ع) و او از پدرانش نقل

محمد البغدادي قال: حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من عامل الناس فلم يظلمهم، وحدثهم فلم يكذبهم، ووعدهم فلم يخلفهم فهو ممن كملت مروءته وظهرت عدالته ووجبت أخوته وحرمت غيبته.

٢٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكيداني، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير، عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ثلاث من كنّ فيه أوجب له أربعاً على الناس: من إذا حدّثهم لم يكذبهم وإذا خالطهم لم يظلمهم وإذا وعدهم لم يخلفهم، ووجب أن تظهر في الناس عدالته، وتظهر فيهم مروءته، وأن تحرم عليهم غيبته، وأن تجب عليهم أخوته.

أربع أبيات شعر لإبليس أجاب بها آدم (ع) عن بيتين

٣٠- حدّثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن علي بن عبدالله البصري بإيلاق قال: حدّثني أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدّثني أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا قال: حدّثنا موسى بن جعفر قال: حدّثنا جعفر بن محمد قال: حدّثنا محمد بن علي قال: حدّثنا علي بن الحسين قال: حدّثنا الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: كان علي بن أبي طالب بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فقال: يا أمير المؤمنين إنّي أسألك عن أشياء فقال: سل تفقّها ولا تسأل تعنّتا، فسأله عن أشياء، فكان فيما سأله أن قال له: أخبرني عن أوّل من قال الشعر؟ فقال: آدم، فقال: وما كان من شعره قال: لما أنزل إلى الأرض من السماء فرأى ثريتها وسعتها وهوائها وقتل قابيل هايبيل فقال آدم عليه السلام:

فوجه الأرض مُغبرُّ قبيح

وقلّ بشاشة الوجه المليح

تغيّرت البلاد ومن عليها

تغيّر كلّ ذي لونٍ وطعم

فأجابه إبليس:

فبي في الخلد ضاق بك الفسيح

تنحّ عن البلاد وساكنيها

می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که با مردم معامله کند و به آنان ستم نکند و با آنان سخن بگوید و دروغ نگوید و به آنان وعده بدهد و تخلف نکند، او از کسانی است که شخصیت آنها کامل و عدالتشان آشکار و برادریشان واجب و غیبت کردن آنها حرام شده است.

۲۹ - عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد باعث می‌شود که مردم چهار چیز را در حق او انجام دهند. کسی که وقتی با مردم سخن می‌گوید دروغ نگوید و چون با آنان آمیزش داشته باشد ستم نکند و چون به آنان وعده بدهد تخلف نکند، واجب است که عدالت او در میان مردم آشکار شود و شخصیت او نیز آشکار شود و غیبت کردن او بر آنان حرام گردد و برادری او بر آنان واجب شود.

شیطان چهار بیت شعر گفته و با آن به دو بیت شعر آدم

پاسخ داده

۳۰ - عبدالله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش از حسین بن علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی بن ابی طالب در مسجد کوفه بود. مردی از اهل شام برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین از تو راجع به چند چیز سؤال می‌کنم، فرمود: برای فهمیدن پرس و برای ستیزه جویی پرس، او از چند چیز پرسید و از جمله آنها این بود که پرسید: به من خبر بده که نخستین کسی که شعر گفت چه کسی بود؟ فرمود: آدم، گفت: از جمله شعرهای او کدام است؟ فرمود: وقتی از آسمان به زمین فرود آمد و خاک و گستردگی آن را دید و قابیل، هابیل را کشت آدم چنین سرود: آبادی‌ها و هر کس که در آن است تغییر یافت، پس روی زمین تیره و زشت شد، هر صاحب رنگ و طعمی تغییر یافت و شادابی صورت نمکین کم شد.

شیطان او را چنین پاسخ داد:

از آبادی‌ها و ساکنانش دور شو، که به وسیله من بهشت وسیع بر تو تنگ شد، تو و

وكننت بها وزوجك في قرار
فلم تنفك من كيدي ومكري
فلولا رحمة الجبار أضحت
وقلبك من أذى الدنيا مريح
إلى أن فاتك الثمن الربيع
بكفك من جنان الخلد ريح

إن الله تبارك وتعالى أخفى أربعة في أربعة

٣١- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي بصير، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن أبيه أمير المؤمنين عليهم السلام قال: إن الله تبارك وتعالى أخفى أربعة في أربعة: أخفى رضاه في طاعته فلا تستصغرن شيئاً من طاعته، فرُبما وافق رضاه وأنت لا تعلم. وأخفى سخطه في معصيته فلا تستصغرن شيئاً من معصيته، فرُبما وافق سخطه معصيته وأنت لا تعلم. وأخفى إجابته في دعوته فلا تستصغرن شيئاً من دعائه، فرُبما وافق إجابته وأنت لا تعلم. وأخفى وليّه في عبادته فلا تستصغرن عبداً من عبيد الله، فرُبما يكون وليّه وأنت لا تعلم.

قول النبي صلى الله عليه وآله لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة

٣٢- حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن غياث بن إبراهيم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة: لا تکرهوا الزكّام فإنه أمان من الجذام، ولا تکرهوا الدّمامل فإنها أمان من البرص، ولا تکرهوا الرّمّد فإنه أمان من العمى، ولا تکرهوا السعال فإنه أمان من الفالج.

لأمير المؤمنين عليه السلام أربع مناقب لم يسبقه إليها عربي

٣٣- حدثنا أحمد بن محمد بن إسحاق الدينوري القاضي قال: أخبرني محمد بن عبد الحميد الفرغاني قال: حدثنا أحمد بن بديل قال: حدثنا مفضل بن صالح الأسدي عن سماك بن حرب، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: كان لعلي عليه السلام أربع مناقب لم يسبقه إليها عربي: كان أول من صلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله، وكان صاحب رايته في كل زحف، وانهمز الناس يوم المهراس وثبت

همسرت در آن مستقر بودی و دلت از آزار دنیا راحت بود، از حیله و مکر من رها نخواهی شد تا وقتی که آن قیمت پرسود از تو فوت شود، و اگر رحمت خداوند جبار نبود از بهشت برین جز بادی نصیب تو نبود.

خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده

۳۱- محمد بن مسلم از امام باقر(ع) و او از پدرانش از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچک بشمار، چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی، و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچک بشمار، چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی، و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچک بشمار، چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی، و ولی خود را در میان بندگانش پنهان کرده،

پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچک بشمار، چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی.

سخن پیامبر خدا(ص) که چهار چیز را بد بشمارید

که آنها برای چهار چیزند

۳۲- غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) و او از پدرانش، از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: چهار چیز را بد ندانید که آنها برای چهار چیز است: از زکام بدتان نیاید که آن امان از جذام است، و از دمل بدتان نیاید که آن امان از برص است، و از درد چشم بدتان نیاید که آن امان از کوری است، و از سرفه بدتان نیاید که آن امان از فلج است.

امیرالمؤمنین(ع) چهار منقبت داشت که هیچ عربی

در آنها از وی پیشی نگرفته

۳۳- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: برای علی(ع) چهار منقبت بود که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته است: او نخستین کسی بود که با پیامبر خدا(ص) نماز خواند و پرچمدار او در هر جنگی بود. در جنگ مه‌راس (جنگ احد) همه فرار کردند و او پایداری نمود، و پیامبر خدا(ص) را غسل داد و وارد قبر کرد.

وغسله، وأدخله قبره.

٣٤- حدثنا أحمد بن محمد بن إسحاق قال: حدثنا أبو محمد عبد الله بن صالح

البخاري قال: حدثنا يعقوب بن حميد بن كاسب قال: حدثنا سفيان بن عيينة، عن أبي نجيح، عن أبيه، عن ربيعة الجرشي أنه ذكر علياً عليه السلام عند معاوية وعنده سعد بن أبي وقاص فقال له سعد: تذكر علياً، أما إن له مناقب أربع لأن تكون لي واحدة منها أحب إلي من كذا وكذا وذكر حمر التعم، قوله صلى الله عليه وآله: «لأعطين الراية غداً» وقوله صلى الله عليه وآله: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» وقوله صلى الله عليه وآله: «من كنت مولاه فعلي مولاه». ونسي سعد الرابعة.

قول معاوية لابن عباس أني لأحبك لخصال أربع مع مغفرتي لك خصالا أربعاً

٣٥- حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن

زكريا القطان قال: حدثنا أبو محمد بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدثنا العباس بن الفرغ قال: حدثنا أبو سلمة الغفاري قال: حدثني عبد الله بن إبراهيم بن أبي فروة عن عبد الملك بن مروان قال: كنا عند معاوية ذات يوم وقد اجتمع عنده جماعة من قريش وفيهم عدّة من بني هاشم، فقال معاوية: يا بني هاشم بم تفخرون علينا؟ أليس الأب والأمُّ واحداً؟ والدّار والمولد واحداً؟

فقال ابن عباس: نفخر عليكم بما أصبحت تفخر به على سائر قريش، وتفخر به قريش على سائر الأنصار، وتفخر به الأنصار على سائر العرب، وتفخر به العرب على سائر العجم: برسول الله صلى الله عليه وآله وبما لا تستطيع له إنكاراً ولا منه فراراً، فقال معاوية: يا ابن عباس لقد أعطيت لساناً ذلقاً، تكاد تغلب بباطلك حقاً سواك، فقال ابن عباس: مه فإن الباطل لا يغلب الحق، ودع عنك الحسد فلبس الشعار الحسد، فقال معاوية: صدقت أما والله إنني لأحبك لخصال أربع مع مغفرتي لك خصالا أربعاً، فأما إنني أحبك فلقرابتك من رسول الله صلى الله عليه وآله وأما الثانية فإنك رجل من أسرتي وأهل بيتي ومن مصاص عبد مناف. وأما الثالثة فأبي كان خلاً لأبيك، وأما الرابعة فإنك لسان قريش وزعيمها وفقهها.

۳۴- ربیعة جرشى مى‌گوید: نزد معاویه یادی از علی (ع) شد در حالی که سعد بن ابى وقاص نزد او بود، سعد گفت: علی را یاد می‌کنی؟ همانا او چهار منقبت داشت که اگر یکی از آنها مال من بود برایم دوست داشتنی‌تر از چنین و چنان بود و او شتران سرخ مو را ذکر کرد، یکی سخن پیامبر (ص) که فرمود: «فردا پرچم را به دست کسی دهم که خدا و پیامبرش او را دوست دارند» (پیامبر این سخن را در جنگ خیبر درباره علی (ع) فرمود) دیگری سخن پیامبر (ص) که فرمود: «تو نسبت به من به منزله هارون به موسی هستی» و دیگری سخن پیامبر (ص) که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست» سعد منقبت چهارم را فراموش کرد.

سخن معاویه به ابن عباس که به سبب چهار خصلت تو را دوست دارم و از چهار خصلت دیگری که در توست در می‌گذرم

۳۵- عبدالله بن ابراهیم بن ابی فروه از عبدالملک بن مروان نقل می‌کند که گفت: روزی نزد معاویه بودیم و گروهی از قریش آنجا بودند و در میان آنها جمعی از بنی هاشم حضور داشتند، معاویه گفت: ای بنی هاشم با چه چیزی بر ما فخر می‌کنید؟ آیا پدر و مادر ما یکی نیست و خانه و محل تولد ما یکی نیست؟ ابن عباس گفت: ما با همان چیزی بر شما فخر می‌کنیم که تو با آن بر سایر قریش فخر می‌کنی و قریش با آن بر سایر انصار فخر می‌کنند و انصار با آن بر سایر عرب فخر می‌کنند و عرب با آن بر عجم فخر می‌کنند و آن وجود پیامبر اسلام (ص) است، چیزی که نمی‌توانی آن را انکار کنی و یا از آن بگریزی.

معاویه گفت: ای ابن عباس زبان تندی به تو داده شده، نزدیک است که با باطل خود به حق دیگران چیره شوی، ابن عباس گفت: ساکت باش هرگز باطل بر حق چیره نمی‌شود، و حسد را رها کن که حسد شیوه ناپسندی است. معاویه گفت: راست گفتی، به خدا سوگند من تو را به خاطر چهار خصلت دوست دارم و از چهار خصلت که داری در می‌گذرم، من تو را به خاطر خویشاوندی تو با پیامبر خدا (ص) دوست دارم، دوم اینکه تو مردی از خاندان و اهل بیت من و برگزیده فرزندان عبد مناف هستی، و سوم اینکه پدرم با پدر تو دوست بود، و چهارم اینکه تو زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستی.

وأما الأربع التي غفرت لك: فعذوك عليّ بصفين فيمن عدا، وإساءتك في خذلان
عثمان فيمن أساء، وسعيك على عائشة أم المؤمنين فيمن سعى، ونفيك عني زياداً
فيمن نفى، فضربت أنف هذا الأمر وعينه حتى استخرجت عذرك من كتاب الله
عز وجلّ وقول الشعراء، أما ما وافق كتاب الله عز وجلّ فقوله «خلطوا عملاً صالحاً
وآخر سيئاً» وأما ما قالت الشعراء فقول أخي بني ذبيان:

ولست بمستبق أخاً لا تلمّه على شعبي أي الرجال المهذب
فاعلم أنني قد قبلت فيك الأربع الأولى، وغفرت لك الأربع الأخرى، وكنت في
ذلك كما قال الأول:

سأقبل ممن قد أحبّ جميله وأغفر ما قد كان من غير ذلكا
ثم أنصت فتكلّم ابن عباس فقال بعد حمد الله والثناء عليه: وأما ما ذكرت أنك
تحبني لقرايتي من رسول الله صلى الله عليه وآله فذلك الواجب عليك وعلى كل
مسلم آمن بالله وبرسوله، لأنه الأجر الذي سألكم رسول الله صلى الله عليه وآله
على ما آتاكم به من الضياء والبرهان المبين، فقال عز وجلّ: «قل لا أسئلكم عليه
أجراً إلا المودة في القربى» فمن لم يحب رسول الله صلى الله عليه وآله إلى ما سأله
خاب وخزى وكبا في جهنم، وأما ما ذكرت أنني رجل من أسرتك وأهل بيتك، فذلك
كذلك وإنما أردت به صلة الرحم ولعمري إنك اليوم ووصول مما قد كان منك مما لا
تريب عليك فيه اليوم. وأما قولك إن أبي كان خلاً لأبيك فقد كان ذلك، وقد سبق
فيه قول الأول:

سأحفظ من آخى أبي في حياته وأحفظه من بعده في الأقارب
ولست لمن لا يحفظ العهد وامقاً ولا هو عند النائبات بصاحب
وأما ما ذكرت من أنني لسان قريش وزعيمها وفقهها فإني لم أعط من ذلك شيئاً
إلا وقد أوتيته غير أنك قد أبيت بشرفك وكرمك إلا أن تفضلني، وقد سبق في ذلك
قول الأول:

وكل كريم للكرام مفضل يراه له أهلاً وإن كان فاضلاً
وأما ما ذكرت من عذوي عليك بصفين فوالله لو لم أفعل ذلك لكنت من الأم

و اما چهار خصلتی که از آنها در می‌گذرم و تو را می‌بخشم، هجوم آوردن تو بر من همراه با کسانی که در جنگ صفین بر من هجوم آوردند، و بدی کردن تو به عثمان همراه با آنها که به او بدی کردند، و کوشش تو بر ضد عایشه همراه با آنان که کوشش کردند، و نفی کردن تو زیاد را از برادری من، همراه با کسانی که او را نفی کردند.

من در این باره تحقیق بسیار کردم و عذر تو را از قرآن و سروده‌های شاعران استخراج کردم، آنچه از اعمال تو با کتاب خدا وفق می‌دهد، مطابقت با این سخن خداوند است که می‌فرماید: «آنان که کار شایسته را با کار ناشایست مخلوط کردند» و آنچه شاعران گفته‌اند سخن برادر بنی‌ذبیان است (نابغه ذبیانی) که می‌گوید:

تو برادری را پیدا نمی‌کنی که به جهت کاستی‌ها او را سرزنش نکنی، کدامند مردان مهذب و بی‌عیب، بدان که من درباره‌ی تو آن چهار خصلت اولی را قبول دارم و چهار خصلت دیگر را بر تو می‌بخشم و در این کار چنانم که شاعر قدیمی گفته است:

به زودی از کسی که دوستش دارم نیکی‌هایش را خواهم پذیرفت، و چیزهایی را که جز این باشد خواهم بخشید.

سپس معاویه ساکت شد و ابن عباس لب به سخن گشود و پس از حمد و ثنای الهی گفت: اینکه خویشاوندی من با پیامبر (ص) را علت دوست داشتن من ذکر کردی این وظیفه تو و هر مسلمانی است که به خدا و پیامبرش ایمان دارد، چون آن همان پاداشی است که پیامبر خدا (ص) در برابر نور و برهان آشکاری که بر شما آمد، از شما خواسته است. خداوند می‌فرماید: «بگو در برابر آن از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوست داشتن خویشاوندان»^(۱) هر کس درخواست پیامبر خدا (ص) را اجابت نکند خوار می‌شود و با صورت به جهنم می‌افتد. و اما آنچه گفתי که من مردی از خاندان تو هستم، همین طور است و تو خواستی که صلهٔ رحم کنی و به جانم سوگند که امروز تو در مقایسه با گذشته بیشتر صلهٔ رحم می‌کنی و امروز سرزنش بر تو نیست، و اما این سخن تو که پدرم با پدر تو دوست بود، درست است و سخن شاعر قدیمی در این باره چنین است: به زودی کسی را که با پدرم در حال حیاتش برادری کرده، حفظ خواهم کرد، و پس از او در میان خویشاوندانش آن را حفظ خواهم کرد، و من با کسی که پیمان را حفظ نکند دوست نیستم و او هم در موقع شدائد همراه من نیست.

و اما آنچه گفתי که من زبان قریش و بزرگ و دانشمند آنان هستم، من چیزی ندارم مگر اینکه تو هم آن را داری ولی شرف و کرامت تو و ادا کرد که مرا پیش بداری و در این باره هم شاعر قدیمی گفته است: و هر کریمی کریمان را پیش می‌دارد، هر چند که خود فضیلت داشته باشد او را اهل آن می‌بیند.

العالمين، أكانت نفسك تحدّثك يا معاوية أتي أخذل ابن عمّي أمير المؤمنين وسيّد المسلمين وقد حشد له المهاجرون والأنصار والمصطفون الأخيار. ولم يا معاوية أشك في ديني؟ أم حيرة في سجيّتي؟ أم ضنّ بنفسي؟

وأما ما ذكرت من خذلان عثمان، فقد خذله من كان أمسّ رحماً به منّي ولي في الأقربين والأبعدين أسوة، وإني لم أعد عليه فيمن عدا بل كفت عنه كما كف أهل المروّات والحجى. وأما ما ذكرت من سعيي على عائشة فإن الله تعالى أمرها أن تقرّ في بيتها وتحتجب بسترها فلما كشفت جلباب الحياء وخالفت نبيّها صلى الله عليه وآله وسعنا ما كان منّا إليها. وأما ما ذكرت من نفي زياد، فإني لم أنفه بل نفاه رسول الله صلى الله عليه وآله إذ قال: «الولد للفراش وللعاهر الحجر» وإني من بعد هذا لأحبّ ما سرّك في جميع أمورك.

فتكلّم عمرو بن العاص فقال: يا أمير المؤمنين والله ما أحبّك ساعة قطّ غير أنّي قد أعطيت لساناً ذرباً فقلّبه كيف شاء، وإنّ مثلك ومثله كما قال الأول - وذكر بيت شعر - فقال ابن عبّاس إنّ عمرواً داخل بين العظم واللحم والعصا واللحاء وقد تكلّم فليستمع فقد وافق قرناً، أما والله يا عمرو إني لأبغضك في الله وما أعتذر منه. إنك قتت خطيباً فقلت: أنا شانيء محمد، فأنزل الله عزّ وجلّ «إنّ شاتك هو الأيتر» فأنت أبتّر الدّين والدّنيا، وأنت شانيء محمد في الجاهليّة والإسلام، وقد قال الله تبارك وتعالى: «لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر يوادّون من حادّ الله ورسوله وقد حادّدت الله ورسوله قديماً وحديثاً ولقد جهدت على رسول الله جهداً، وأجلبت عليه بخيلك ورجلك حتّى إذا غلبك الله على أمرك وردّك في نحره وأوهن قوّتك وأكذب أحدوثتك، نزعنت وأنت حسير، ثمّ كدت بجهدك لعداوة أهل بيت نبيّه من بعده ليس بك في ذلك حبّ معاوية ولا آل معاوية إلاّ العداوة لله عزّ وجلّ ولرسوله صلى الله عليه وآله مع بغضك وحسدك القديم لأبناء عبد مناف ومثلك في ذلك كما قال الأول:

تعرّض لي عمرو وعمرو خزاية
ولا هو لي عبد فابطش بالعبد

تعرّض لي عمرو وعمرو خزاية
فها هو لي ند فاشتّم عرضه

و اما آنچه دربارهٔ هجوم بردن من بر تو در جنگ صفین گفتی، به خدا سوگند اگر چنین نمی‌کردم پست‌ترین مردم جهان بودم، ای معاویه! آیا تو با خود خیال می‌کردی که من پسر عمویم امیرالمؤمنین و سرور مسلمانان را خوار سازم در حالی که مهاجر و انصار و برگزیدگان و نیکان او را اجابت کرده بودند؟ ای معاویه برای چه این کار را می‌کردم؟ آیا شکی در یتیم بود و یادر شیوهٔ خود تردید داشتم یا به خود بدگمان بودم؟ و اما آنچه دربارهٔ خوار کردن عثمان گفتی، او را کسی خوار کرد که از نظر خویشاوندی از من به او نزدیکتر بود و من به نزدیکان و بیگانگان ناسی کردم و من بر او مانند هجوم آوردن گان هجوم نبردم ولی از یاری او باز ایستادم، همانگونه که افراد با شخصیت و صاحبان خرد باز ایستادند.

و اما آنچه دربارهٔ کوشش من راجع به عایشه گفتی، خداوند به او فرمان داده بود که در خانه‌اش بنشیند و زیر حجاب باشد، چون او پردهٔ حیا را برداشت و با پیامبر خود مخالفت کرد، آنچه ما دربارهٔ او انجام دادیم روا بود، و اما نفی کردن من زیاد را از برادری تو، من او را نفی نکردم بلکه پیامبر خدا (ص) او را نفی کرد، آنجا که فرمود: «فرزند مال صاحب بستر است که همان شوهر مشروع باشد و پاداش زناکار سنگ است» بعد از همهٔ این حرف‌ها من اکنون در تمام موارد چیزی را دوست دارم که تو را شاد کند.

پس عمرو عاص شروع به صحبت کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین، به خدا سوگند که او یک لحظه تو را دوست نداشته است جز اینکه او دارای زبان تیز است و هر طور که بخواهد آن را می‌چرخاند و مانند تو و او همان است که شاعر قدیمی گفته است - و یک بیت شعر خواند - ابن عباس گفت: عمرو خود را میان استخوان و گوشت و عصا و پوست درخت قرار داده (این یک ضرب‌المثل عربی است که دربارهٔ دو دوست زده می‌شود که نمی‌خواهند کس دیگری میان آنها وارد شود) و او سخن گفت و باید پاسخ بشنود که با پهلوانی در افتاده است، به خدا سوگند ای عمرو که من تو را دشمن می‌دارم و از تو عذر نمی‌خواهم، تو همانی که خطبه خواندی و گفتی من دشمن محمد هستم و خداوند دربارهٔ تو خطاب به پیامبرش چنین نازل فرمود: که «دشمن تو دم بریده است» پس تو در دین و دنیا دم بریده‌ای و تو دشمن محمد (ص) در جاهلیت و اسلام بودی و خداوند فرموده است: «گروهی را نمی‌یابی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و در عین حال دشمنان خدا و پیامبرش را دوست بدارد و تو در گذشته و حال با خدا و پیامبرش دشمنی کردی و می‌کنی، دربارهٔ پیامبر خدا (ص) تلاش خود را کردی و تمام نیروی خود را بر ضد او به کار گرفتی تا اینکه خداوند بر تو غلبه کرد و حبلهٔ تو را بر خودت برگردانید و توان تو را سست کرد و سخن تو را تکذیب نمود و تو با تأسف کار خود را رها کردی، آنگاه پس از پیامبر در دشمنی با اهل بیت او تلاش نمودی و این به سبب دوست داشتن معاویه نبود و فقط برای دشمنی با خدا و پیامبرش بود و تو با فرزندان عبد مناف دشمنی و حسد دیرینه داشتی و مثل تو همان است که شاعر قدیمی گفته است:

فتكلم عمرو بن العاص، ففقطع عليه معاوية، وقال: أما والله يا عمرو ما أنت من رجاله فإن شئت فقل وإن شئت فدع فاغتنمها عمرو وسكت، فقال ابن عباس: دعه يا معاوية فوالله لأسمنه بميسم يبقى عليه عاره وشناره إلى يوم القيامة تتحدث به الإمام والعبيد ويتغنى به في المجالس ويتحدث به في المحافل، ثم قال ابن عباس: يا عمرو وابتدأ في الكلام، فمد معاوية يده فوضعها على في ابن عباس، وقال له: أقسمت عليك يا ابن عباس إلا أمسكت، وكره أن يسمع أهل الشام ما يقول ابن عباس، وكان آخر كلامه: اخسأ أيها العبد وأنت مذموم، وافترقوا.

وجوه الذنوب أربعة

٣٦ - حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير قال: ما سمعت ولا استفتدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي له شيئاً أحسن من هذا الكلام في عصمة الإمام، فإني سألته يوماً عن الإمام أهو معصوم؟ فقال: نعم، فقلت: فما صفة العصمة فيه؟ وبأي شيء يعرف؟ فقال: إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه لا خامس لها: الحرص والحسد والغضب والشهوة فهذه منفية عنه، لا يجوز أن يكون حريصاً على هذه الدنيا وهي تحت خاتمه لأنه خازن المسلمين فعلى ماذا يحرص، ولا يجوز أن يكون حسوداً لأن الإنسان إنما يحسد من فوقه وليس فوقه أحد فكيف يحسد من هو دونه.

ولا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا إلا أن يكون غضبه لله عز وجل، فإن الله عز وجل قد فرض عليه إقامة الحدود وأن لا تأخذه في الله لومة لائم ولا رافة في دينه حتى يقيم حدود الله عز وجل ولا يجوز له أن يتبع الشهوات ويؤثر الدنيا على الآخرة لأن الله عز وجل حبب إليه الآخرة كما حبب إلينا الدنيا فهو ينظر إلى الآخرة كما تنظر إلى الدنيا، فهل رأيت أحداً ترك وجهاً حسناً لوجه قبيح وطعاماً طيباً لطعام مرّ، وثوباً ليناً لثوب خشن، ونعمة دائمة باقية لدنيا زائلة فانية.

ثواب من حج أربع حجج

٣٧ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن صفوان بن يحيى، عن منصور بن حازم قال: سألت أبا عبدالله

عمر و بر من حمله کرد و خودش خوار شد، و گفتار بیابان به شیر نر حمله کرد، او هم‌آورد من نیست که آبرویش را ببرم و برده من هم نیست که به او نهیب زنم.

عمر و عاص آغاز به سخن کرد ولی معاویه سخن او را قطع کرد و گفت: به خدا سوگند ای عمر و تو مرد این میدان نیستی، اگر خواستی بگو و اگر خواستی رها کن، عمر و فرصت را غنیمت شمرد و ساکت شد. ابن عباس گفت: ای معاویه رهایش کن، به خدا سوگند چنان داغی بر او بگذارم که ننگ و خواری آن تا روز قیامت باقی بماند و کنیزان و بردگان از آن سخن بگویند و در مجالس و محافل آن را بسرایند. سپس ابن عباس خطاب به عمر و گفت: ای عمر و خواست سخنی بگوید که معاویه دست خود را به دهان ابن عباس گذاشت و به او گفت: تو را سوگند می‌دهم ساکت باش و معاویه دوست نداشت که اهل شام سخن ابن عباس را بشنوند و آخرین سخن او این بود: گم شو ای برده، و از هم جدا شدند.

ریشه گناهان چهار چیز است

۳۶- محمد بن ابی عمید می‌گوید: از هشام بن حکم در طول مصاحبت خود چیزی زیباتر از این سخن نشنیدم که درباره عصمت امام می‌گفت: روزی من از وی پرسیدم که آیا امام باید معصوم باشد؟ گفت: آری، گفتم: نشانه عصمت در او چیست؟ چگونه شناخته می‌شود؟ گفت: تمام گناهان، ریشه در چهار گناه دارد که پنجمی ندارد: حرص و حسد و خشم و شهوت. و این گناهان در امام نیست، او نباید حریص بر این دنیا باشد در حالی که دنیا زیر انگشتر اوست. چون او خزانه دار مسلمانان است، پس برای چه حرص بزند. و نیز جایز نیست که او حسود باشد، چون انسان به کسی که بالاتر از اوست حسدی می‌ورزد و کسی بالاتر از امام نیست پس او چگونه به پایین‌تر از خود حسد می‌ورزد، و نیز جایز نیست که او برای چیزی از امور دنیا خشمگین باشد مگر اینکه خشم او برای خدا باشد، چون خداوند بر او واجب کرده که حدود را اجرا کند و در راه خدا سرزنش سرزنش کنندگان را اعتنا نکند و رأفتی در امر دین نداشته باشد تا حدود خدا را اقامه کند، و نیز جایز نیست که او از شهوت‌ها پیروی کند و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، چون خداوند آخرت را در نظر او دوست داشتنی کرده همانگونه که دنیا را در نظر ما دوست داشتنی کرده است: او به آخرت همانگونه نگاه می‌کند که ما به دنیا نگاه می‌کنیم، آیا کسی را دیده‌ای که صورت زیبایی را به خاطر صورت زشتی رها کند و یا غذای گوارا را به خاطر غذای تلخی رها کند و لباس نرمی را به خاطر لباسی خشن رها کند و نعمت دائمی و باقی را به خاطر دنیای زائل و فانی رها کند؟

ثواب کسی که چهار بار حج به جا آورده

۳۷- منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره کسی که چهار بار حج به

عليه السلام عمّن حجّ أربع حجج ماله من الثواب؟ قال: يا منصور من حجّ أربع حجج لم تصبه ضغطة القبر أبداً، وإذا مات صوّر الله الحجّ الذي حجّ في صورة حسنة من أحسن ما يكون من الصور بين عينيه، تصلي في جوف قبره حتى يبعثه الله من قبره ويكون ثواب تلك الصلاة له، واعلم أنّ صلاة من تلك الصلاة تعدل ألف ركعة من صلاة آدميين.

أربع لا يجزن في أربعة

٣٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن أبي عمير، وأحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي، عن أبان بن عثمان الأحمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أربع لا يجزن في أربع: الخيانة والغلول والسرقه والربا، لا يجزن في حجّ ولا عمرة ولا جهاد ولا صدقة.

الطعام إذا جمع أربع خصال فقد تمّ

٣٩- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عبد الله بن المغيرة، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آباءه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا جمع للطعام أربع خصال فقد تمّ: إذا كان من حلال، وكثرت الأيدي عليه، وسمى الله تبارك وتعالى في أوّله، وحمد في آخره.

لولد الزنا أربع علامات

٤٠- حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمّه عبد الله بن عامر، عن محمد بن زياد، عن سيف بن عميرة قال: قال الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام: من لم يبال ما قال وما قيل فيه فهو شرك شيطان، ومن لم يبال أن يراه الناس مسيئاً فهو شرك شيطان، ومن اغتاب أخاه المؤمن من غير ترّة بينهما فهو شرك شيطان، ومن شعف بمحبّة الحرام وشهوة الزنا فهو شرك شيطان، ثمّ قال عليه السلام: إنّ لولد الزنا علامات أحدها بغضنا أهل البيت، وثانيها أنّه يحنّ إلى الحرام الذي خلق منه، وثالثها الإستخفاف بالدّين، ورابعها سوء المحضر للناس ولا يسيء محضر إخوانه إلّا من ولد على غير فراش أبيه، أو من حملت به أمّه في حيضها.

جا آورده پرسیدم و اینکه آیا او چه پاداشی دارد؟ فرمود: ای منصور، هر کس چهار بار حج به جا آورد، هرگز فشار قبر نمی‌بیند و چون بمیرد خدا آن حج را که به جا آورده صورتی زیبا قرار می‌دهد که بهترین صورتی است که او دیده است و در میان قبر، او نماز می‌خواند تا هنگامی که از قبر برانگیخته شود و ثواب این نمازها مال او خواهد بود و بدان که نمازی از این نمازها معادل هزار رکعت از نماز آدمیان است.

چهار چیز در چهار چیز روا نیست

۳۸- ابان بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز در چهار چیز روا نباشد. خیانت و نادرستی و دزدی و ریادر حج و عمره و جهاد و صدقه روا نباشد.

چون غذا چهار خصلت یابد غذای کاملی است

۳۹- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چون غذا چهار خصلت پیدا کرد غذای کاملی شده است: وقتی که از حلال باشد و دست‌های بسیار بر آن دراز شود و در آغاز آن نام خدا برده شود و در پایان آن استغفار خداوند به عمل آید.

زنا زاده چهار نشانه دارد

۴۰- سیف بن عمیره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: هر کس از سخنی که می‌گوید و یا سخنی که درباره او گفته می‌شود، باکی نداشته باشد، او شرک شیطان است و کسی که باکی ندارد از اینکه مردم او را در حال گناه ببینند، او شرک شیطان است، و کسی که بی سبب غیبت برادرش را بکند، او شرک شیطان است و هر کس به دوست داشتن حرام و شهوت و زنا مایل باشد او شرک شیطان است. سپس فرمود: زنا زاده نشانه‌هایی دارد: یکی از آنها دشمنی با ما اهل بیت است و دومی افتادن به همان حرامی است که از آن به دنیا آمده است، سومی سبک شمردن دین و چهارمی بدرفتاری با مردم، و کسی با برادران دینی بدرفتاری نمی‌کند مگر اینکه فرزند نامشروع باشد و یا مادرش در حال حیض به او حامله شود.

أوصى الله عزوجل موسى عليه السلام بأربعة أشياء

٤١- حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا علي بن الحسن بن علي بن فضال، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن ثابت بن أبي صفية، عن سعد الخفاف، عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال الله تبارك وتعالى لموسى عليه السلام: يا موسى احفظ وصيتي لك بأربعة أشياء: أوْهَنْ مادمت لا ترى ذنوبك تغفر فلا تشتغل بعيوب غيرك، والثانية مادمت لا ترى كنوزي قد نفدت فلا تغتم بسبب رزقك، والثالثة مادمت لا ترى زوال ملكي فلا ترج أحداً غيري، والرابعة مادمت لا ترى الشيطان ميئاً فلا تأمن مكره.

كان لأميرالمؤمنين عليه السلام إذا توجه في سرية أربع خصال

٤٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي الزبير المكي، عن جابر بن عبدالله الأنصاري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: والذي نفسي بيده ما وجهت علياً قط في سرية إلا ونظرت إلى جبرئيل عليه السلام في سبعين ألفاً من الملائكة عن يمينه، وإلى ميكائيل عن يساره في سبعين ألفاً من الملائكة، وإلى ملك الموت أمامه، وإلى سحابة تظله حتى يرزق حسن الظفر.

العجب لمن يفزع من أربعة كيف لا يفزع إلى أربعة

٤٣- حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبدالله بن عامر، عن محمد بن أبي عمير قال: حدثنا جماعة من مشايخنا منهم أبان بن عثمان، وهشام بن سالم، ومحمد بن حمران، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام قال: عجبت لمن فزع من أربع كيف لا يفزع إلى أربع: عجبت لمن خاف كيف لا يفزع إلى قوله عزوجل: «حسبنا الله ونعم الوكيل» فإني سمعت الله جل جلاله يقول بعقبا: «فانقلبوا بنعمة من الله وفضل لم يمسسهم سوء» وعجبت لمن اغتم كيف لا يفزع إلى قوله عزوجل: «لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين» فإني سمعت الله عزوجل يقول بعقبا: «فاستجبنا له ونجينا من الغم»

خداوند موسی (ع) را به چهار چیز وصیت کرد

۴۱- اصیغ بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به موسی (ع) فرمود: ای موسی! وصیت مرا به چهار چیز درباره خود حفظ کن: اول اینکه مادامی که گناهان خود را آمرزیده ندیدی به عیب جویی از دیگران مشغول مباش، دوم اینکه مادامی که خزانه‌های مرا پایان یافته ندیدی غم روزی مخور، سوم اینکه مادامی که پادشاهی مرا زوال یافته ندیدی به کسی جز من امیدوار مباش، چهارم اینکه مادامی که شیطان را مرده نیافتی از مکر او ایمن مباش.

برای امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که به جنگی اعزام می‌شد چهار خصلت بود

۴۲- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: سوگند به کسی که جان من در دست اوست، هیچ‌گاه علی را در گروهی به جنگ اعزام نکردم مگر اینکه جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت راست او و میکائیل را با هفتاد هزار فرشته در سمت چپ او و فرشته مرگ را پیش روی او دیدم و ابری را دیدم که بر او سایه انداخته تا اینکه به پیروزی نیکویی برسد.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

شگفت از کسی که از چهار چیز می‌هراسد، چگونه به چهار چیز

پناه نمی‌برد؟

۴۳- هشام بن سالم و محمد بن حمران هر دو از امام صادق (ع) نقل می‌کنند که فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز می‌ترسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی‌برد: در شگفتم از کسی که می‌ترسد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «حسبنا الله و نعم الوکیل = خدا ما را بس است و چه خوب نگهدارنده است» چون از خدا شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «آنها به نعمت و فضلی از خدا منتقل شدند و هیچ بدی به آنها نرسید»^(۱) و در شگفتم از کسی که اندوهگین می‌شود، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین = خدایی جز تو نیست، تو منزهی و من از ستمگران بودم.» چون از خداوند شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «ما او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم و این چنین مؤمنان را نجات می‌دهیم.»^(۲)

وكذلك تنجي المؤمنين»

وعجبت لمن مكر به كيف لا يفرع إلى قوله: «وأفوض أمري إلى الله إن الله بصير بالعباد» فإني سمعت الله جلّ وتقدّس يقول بعقبها: «فوقاه الله سيئات ما مكروا» وعجبت لمن أراد الدنيا وزينتها كيف لا يفرع إلى قوله تبارك وتعالى: «ما شاء الله لا قوة إلا بالله» فإني سمعت الله عزّ اسمه يقول بعقبها: «إن ترين أنا أقلّ منك مالا وولداً فعسى ربّي أن يوتيّن خيراً من جنّتك» وعسى موجبة.

أربعة كنتموا الشهادة لأمير المؤمنين (ع) بالولاية

فاستجاب الله عزّ وجلّ دعاءه عليهم

٤٤ - حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن

الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي الجارود - زياد بن المنذر - عن جابر بن يزيد الجعفي، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: خطبنا عليّ بن أبي طالب عليه السّلام فحمد الله وأثنى عليه، ثمّ قال: أيّها النّاس إنّ قدام منبركم هذا أربعة رهط من أصحاب محمّد صلى الله عليه وآله منهم أنس بن مالك، والبراء بن عازب، والأشعث بن قيس الكندي، وخالد بن يزيد البجلي، ثمّ أقبل على أنس فقال: يا أنس إن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» ثمّ لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حتّى يبتليك ببرص لا تغطّيه العمامة، وأمّا أنت يا أشعث فإن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» ثمّ لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله حتّى يذهب بكرميتك.

وأمّا أنت يا خالد بن يزيد فإن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول:

«من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه» ثمّ لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا ميتة جاهليّة، وأمّا أنت يا براء بن عازب فإن كنت سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه» ثمّ لم تشهد لي اليوم بالولاية فلا أملك الله إلا حيث هاجرت منه.

و در شگفتم از کسی که دچار مکر و حيله شده، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد = کار خودم را به خدا وامی‌گذارم که خدا بر بندگان بیناست» چون از خدا شنیدم که پس از آن می‌فرماید: «پس خدا او را از بدی‌های آنچه مکر کردند حفظ کرد.»^(۱) و در شگفتم از کسی که دنیا و آرایش آن را می‌طلبد، چگونه به این سخن خداوند پناه نمی‌برد: «ماشاء الله لا قوة الا بالله = آنچه خدا بخواهد، هیچ نیروی جز از خدا نیست» چون از خدا شنیدم (از قول کسی) که می‌فرماید: «اگر مرا می‌بینی که مال و فرزندم از تو کمتر است امید است که خداوند بهتر از باغ تو به من بدهد.»^(۲) و «عسی = امید است» در این آیه معنای حتمیت را دارد.

چهار نفر شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) را کتمان کردند

و خداوند نفرین او را درباره آنان اجابت نمود

۴۴ - جابر بن زید جعفی از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) بر ما خطبه خواند و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، سپس فرمود: ای مردم در برابر منبر شما، چهار نفر از اصحاب محمد (ص) نشسته‌اند، از جمله انس بن مالک و براء بن عازب و اشعث بن قیس کنندی و خالد بن یزید بجلی. سپس رو به انس کرد و فرمود: ای انس، اگر از پیامبر خدا (ص) شنیده‌ای که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند تا اینکه تو را به مرضی مبتلا کند به طوری که عمامه آن را نپوشاند، و اما تو ای اشعث، اگر از پیامبر خدا شنیدی که فرمود: «هر کس من مولای او هستم این علی مولای اوست» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند تا اینکه دو چشمت را از تو بگیرد. و اما تو ای خالد بن یزید، اگر از پیامبر خدا (ص) شنیدی که فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد» آنگاه به ولایت من امروز شهادت ندهی خدا تو را نمیراند مگر مانند مرگ در جاهلیت. و اما تو ای براء بن عازب، اگر شنیدی که پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست» و به ولایت من امروز شهادت ندهی، خدا تو را نمیراند مگر اینکه در همان جا که از آن هجرت کرده‌ای بمیراند.

قال جابر بن عبد الله الأنصاري: والله لقد رأيت أنس بن مالك وقد ابتلى ببرص يغطيه بالعمامة فما تستره، ولقد رأيت الأشعث بن قيس وقد ذهبت كريمته، وهو يقول: الحمد لله الذي جعل دعاء أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علي بالعمى في الدنيا ولم يدع علي بالعذاب في الآخرة فأعذب، وأما خالد بن يزيد فإنه مات فأراد أهله أن يدفنوه وحفر له في منزله فدفن، فسمعت بذلك كندة فجاءت بالخيل والإبل فعقرتها على باب منزله، فمات ميتة جاهليّة. وأما البراء بن عازب فإنه ولّاه معاوية اليمن فمات بها ومنها كان هاجر.

ما فيه الأمان من أربع خصال في الدنيا والكلمات الأربع للأخرة

٤٥ - حدّثنا أبو محمّد عبدوس بن علي بن العباس الجرجاني بسمرقند في منزله قال: حدّثنا أبو محمّد بندار بن إبراهيم بن عيسى قال: حدّثنا عمّار بن رجاء قال: حدّثنا داود بن داود قال: حدّثنا أبو هريرة نافع بن عبد الله الخراساني قال: سمعت عطاء بن أبي رباح يحدث عن عبد الله بن عباس قال: قدم قبيصة بن مخارق الهلالي على رسول الله صلى الله عليه وآله فسلم عليه ورحّب به، ثمّ قال: ما جاء بك يا قبيصة؟ قال: يا رسول الله كبرت سنّي، وضعفت قوّتي، وهنت على أهلي، وعجزت عن أشياء قد كنت أحملها فعلمني كلمات ينفعني الله بهنّ وأوجز، فإني رجل نسي، فقال له: كيف قلت يا قبيصة؟ فأعاده، ثمّ قال له: كيف قلت؟ فأعاده، ثمّ قال له: كيف قلت؟ فأعاده، فقال: ما بقي حولك حجر ولا شجر ولا مدر إلا وقد بكى رحمة لك.

يا قبيصة احفظ عني: أمّا لذيالك فقل ثلاث مرّات إذا صلّيت الغداة: «سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظيم وبحمده ولا حول ولا قوّة إلا بالله» فإنك إذا قلتها آمنت من عمى وجذام وبرص وفالج، وأمّا لآخرتك فقل: «اللهمّ اهْدني من عندك، وأفض عليّ من فضلك، وانشر عليّ من رحمتك، وأنزل عليّ من بركاتك» قال فجعل رسول الله صلى الله عليه وآله يقولهنّ وقبيصة يعقد عليهنّ أصابعه.

فقال أبو بكر وعمر: إنّ خالك هذا يا رسول الله لشدّ ما عقد عليهنّ أصابعه - يعني على الكلمات الأربع - فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن وافى بهنّ يوم القيامة

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: به خدا سوگند که انس بن مالک را دیدم که به مرض پسی مبتلا شده و آن را با عمامه پوشانده ولی پوشیده نمی‌شود، و اشعث بن قیس را دیدم که چشمش را از دست داده بود، و می‌گفت: حمد خدای را که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) مرا به کوری در دنیا نفرین کرد و برای من عذاب آخرت را نخواست که عذاب شوم، و اما خالد بن یزید وقتی از دنیا رفت خانواده‌اش خواستند او را دفن کنند، او را در خانه‌اش دفن کردند، وقتی قبیله کنده این را شنیدند با اسب و شتر آمدند و شتر را بر در خانه او پی کردند و او مانند مرده‌های جاهلیت مرد، و اما براء بن عازب، معاویه او را والی یمن کرد و در آنجا مرد و از همانجا هجرت کرده بود.

آنچه در آن امان از چهار خصلت در دنیا است و چهار کلمه برای آخرت

۴۵- عطاء بن ریاح از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: قبیصة بن مخارق هلالی نزد پیامبر خدا (ص) آمد، پس سلام کرد و مرحبا گفت، سپس فرمود: ای قبیصة برای چه آمدی؟ عرض کرد: یا رسول الله ستم بالا رفته و تو انم کم شده و نزد خانواده‌ام خوار شده‌ام و از برداشتن چیزی که می‌توانستم بردارم عاجز شده‌ام، سخنانی را به من یاد بده که خدا با آنها به من سود برساند و مختصر کن که من مردی فراموشکار هستم، فرمود: چه گفתי ای قبیصة؟ او سخنانش را تکرار کرد. باز از او پرسید: چه گفתי؟ باز او سخنانش را تکرار کرد، پس فرمود: در اطراف تو هیچ سنگ و درخت و کلوخی نماند، مگر اینکه به حال تو از روی دلسوزی گریه کرد، ای قبیصة از من به یاد داشته باش، برای دنیایت سه بار پس از خواندن نماز صبح بگو: «منزه است خداوند و حمد بر او، منزه است خداوند بزرگ و حمد بر او و حول و قوه‌ای جز از خدا نیست» اگر آن را بگویی از کوری و جذام و برص و فلج در امان خواهی بود و اما برای آخرت بگو: «خدایا مرا از جانب خود هدایت کن و از فضل خود نصیب من گردان و از رحمت خود به من برسان و از برکت‌های خود بر من نازل کن» می‌گوید: پیامبر آنها را می‌فرمود و قبیصة با انگشتانش آنها را می‌شمرد.

ابوبکر و عمر گفتند: یا رسول الله، این دانی تو خیلی محکم این سخنان چهارگانه را با انگشتانش می‌شمارد، پیامبر خدا (ص) فرمود: اگر با آنها به روز قیامت بیاید و آنها

لم يدعهنَّ متعمِّداً ففتح له أربعة أبواب من الجنة يدخل من أيها شاء. قال نافع: فحدَّثت بهذا الحديث جارا لي جليسا للحسن فحدَّثت به الحسن فقال له: إيتني به، فأتيته فسألني عن الحديث فحدَّثته فقال: ما أغلى حديثك هذا يا خراساني عندي وأرخصه عندك، والله لقد أوطىء رجلٌ راحلته حتى قدم على صاحب الحديث وهو والي مصر فقال: إنِّي لم آتك لشيء مما في يدك، ثمَّ سأله عن الحديث ثمَّ انصرف.

أربعة من الوسواس

٤٦- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن عيسى، عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان، عن دُرُست بن أبي منصور الواسطي، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن الأوَّل عليه السَّلام قال: أربعة من الوسواس: أكل الطين، وفتُّ الطين، وتقليم الأظفار بالأسنان، وأكل اللحية.

أربعة لا يشبعن من أربعة

٤٧- حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن الحسن الصَّفَّار، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن عبدالله بن ميمون القدَّاح، عن أبي عبدالله عليه السَّلام قال: أربعة لا يشبعن من أربعة: الأرض من المطر، والعين من النظر، والأنثى من الذَّكر، والعالم من العلم.

٤٨- حدَّثنا أبو الحسن محمد بن عمرو البصري قال: حدَّثنا محمد بن عبدالله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدَّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر الطائي قال: حدَّثنا أبي قال: حدَّثنا عليُّ بن موسى الرِّضا قال: حدَّثنا موسى بن جعفر قال: حدَّثنا جعفر بن محمد قال: حدَّثنا محمد بن عليِّ قال: حدَّثنا عليُّ بن الحسين قال: حدَّثنا الحسين بن عليِّ عليهم السَّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السَّلام للشَّاميِّ الَّذي سأله عن المسائل في جامع الكوفة: أربعة لا يشبعن من أربعة، أرض من مطرٍ وأنثى من ذكْرٍ وعين من نظر، وعالم من علم.

أربع خصال من كنَّ فيه كان في نور الله الأعظم

٤٩- حدَّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرَّحمن، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي عبدالله، عن أبيه عليها السَّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ

را از روی عمد ترک نکند، خداوند چهار در از درهای بهشت را بر او می‌گشاید که از هر کدام که بخواهد وارد شود.

نافع می‌گوید: این حدیث را به همسایه‌ای که همنشین حسن بصری بود نقل کردم، و او آن را به حسن نقل کرده بود و حسن گفته بود که او را نزد من بیاور و من نزد او رفتم و او آن حدیث را از من پرسید و من به او نقل کردم، گفت: ای مرد خراسانی، این حدیث تو چقدر نزد من پر قیمت و نزد تو کم قیمت است، به خدا سوگند که کسی مرکب خود را سوار شد تا نزد صاحب این حدیث که والی مصر بود رسید و گفت: من برای چیزی که در اختیار توست نزد تو نیامدم، سپس حدیث را از وی پرسید و برگشت.

چهار چیز از وسواس است

۴۶ - ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز از وسواس است: خوردن گِل و خوردن کلرُخ و گرفتن ناخن با دندان و جویدن ریش.

چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود

۴۷ - عبدالله بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود: زمین از باران و چشم از نگاه و زن از مرد و عالم از علم.

۴۸ - عبدالله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) به مرد شامی که در مسجد کوفه از او چند مسأله پرسیده بود، فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود: زمین از باران و زن از مرد و چشم از نگاه و عالم از علم.

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد

در نور بزرگی خدا قرار می‌گیرد

۴۹ - عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که هر کس داشته باشد در نور بزرگی خداوند قرار

عليه وآله: أربع من كنَّ فيه كان في نور الله الأعظم: من كانت عصمة أمره شهادة أن لا إله إلا الله وأنِّي رسول الله، ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنا لله وإنا إليه راجعون، ومن إذا أصاب خيراً قال: الحمد لله ربِّ العالمين، ومن إذا أصاب خطيئة قال: أستغفر الله وأتوب إليه.

أربع خصال من كنَّ فيه كمل إسلامه

٥٠- حدَّثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدَّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن عمِّه عبد الله بن عامر، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السَّلام قال: قال عليُّ بن الحسين عليهما السَّلام: أربع من كنَّ فيه كمل إسلامه ومُحِصت عنه ذنوبه ولقى ربه عزَّوجلَّ وهو عنه راضٍ: من وفيَّ الله عزَّوجلَّ بما يجعل على نفسه للناس، وصدَّق لسانه مع الناس، واستحى من كلِّ قبيح عند الله وعند الناس، وحسن خلقه مع أهله.

أربع كلمات حكم

٥١- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن جعفر بإسناده قال: قال أبو عبد الله عليه السَّلام: ليس للبحر جار، ولا للملك صديق، ولا للعافية ثمن، وكم من منعم عليه وهو لا يعلم.

أربع خصال بأربعة أبيات في الجنة

٥٢- حدَّثنا محمد بن موسى بن المتوكِّل رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن سنان، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: من يضمن لي أربعة بأربعة أبيات في الجنة؟ من أنفق ولم يخف فقراً، وأنصف الناس من نفسه، وأفشى السَّلام في العالم، وترك المرء وإن كان محقاً.

أربع خصال من كنَّ فيه بنى الله عزَّوجلَّ له بيتاً في الجنة

٥٣- حدَّثنا محمد بن عليٍّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثني عمِّي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السَّلام قال: أربع من كنَّ فيه بنى الله له بيتاً في الجنة: من آوى اليتيم، ورحم الضعيف، وأشفق على والديه، ورفق بمملوكه.

می‌گیرد: کسی که سرانجام کار او شهادت بر این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و اینکه من فرستاده خدا هستم، و کسی که چون مصیبتی به او رسد می‌گوید: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، و کسی که اگر خیری به او رسد می‌گوید: سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است، و کسی که چون خطایی از او سرزند می‌گوید: از خدا آمرزش می‌طلبم و به او توبه می‌کنم.

چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است

۵۰- ابو حمزه از امام باقر (ع) نقل می‌کند که علی بن الحسین (ع) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است و گناهانش پاک می‌شود و پروردگارش را در حالی که از او راضی است ملاقات می‌کند: کسی که به خاطر خدا به آنچه که در برابر مردم تعهد کرده است وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر کاری که نزد خدا قبیح است شرم نماید و اخلاقش با خانواده‌اش نیکو باشد.

چهار کلمه حکمت آمیز

۵۱- محمد بن جعفر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دریا همسایه ندارد، و پادشاه رفیق ندارد و سلامتی قیمت ندارد و چه بسا کسانی که به آنها نعمت داده می‌شود و آنان آگاه نیستند.

چهار خصلت در برابر چهار خانه در بهشت

۵۲- معاویه بن وهب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کیست که چهار چیز را در برابر چهار خانه در بهشت به من تعهد بدهد؟ کسی که انفاق کند و از فقر نترسد و از خویش به مردم انصاف دهد و سلام دادن را در جهان شایع کند و جدل را ترک کند اگر چه بر حق باشد.

هر کس چهار خصلت داشته باشد خداوند برای او در بهشت

خانه‌ای می‌سازد

۵۳- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز است که هر کس آنها را داشته باشد، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد: کسی که به یتیم پناه دهد و به بیچاره رحم کند و به پدر و مادرش مهربانی نماید و باینده خود مدارا کند.

من سلم من أربع خصال فله الجنة

٥٤- حدّثنا أحمد بن هارون الفامي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن جعفر قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسن بن أبي الحسن الفارسي، عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من سلم من أمّتي من أربع خصال فله الجنة: من الدّخول في الدّنيا، واتباع الهوى، وشهوة البطن، وشهوة الفرج. ومن سلم من نساء أمّتي من أربع خصال فلها الجنة: إذا حفظت ما بين رجلها، وأطاعت زوجها، وصلت حمسها، وصامت شهرها.

أربعة ينظر الله عزّوجلّ إليهم يوم القيامة

٥٥- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أربعة ينظر الله عزّوجلّ إليهم يوم القيامة: من أقال نادماً، أو أغاث لهفاناً، أو أعتق نسمة، أو زوّج عزباً.

أربع خصال لا تبلى الشيعة بها

٥٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن عدّة من أصحابنا، عن علي بن أسباط، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ما ابتلى الله به شيعةنا فلن يبتليهم بأربع: بأن يكونوا لغير رشدة أو أن يسألوا بأكفهم، أو أن يؤتوا في أدبارهم، أو أن يكون فيهم أخضر أزرق.

أربع خصال من كنّ فيه كان في كنف الله عزّوجلّ

٥٧- حدّثنا أحمد بن علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن جدّه، عن عبد الله بن ميمون، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليها السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: أربع من كنّ فيه نشر الله عليه كنفه وأدخله الجنة في رحمته: حسن خلق يعيش به في النَّاس، ورفق بالمكروب وشفقة على الوالدين، وإحسان إلى المملوك.

إنّ الله عزّوجلّ اختار من كلّ شيء أربعة

٥٨- حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال: حدّثني أبي قال:

هر کس از چهار چیز سالم باشد وارد بهشت می‌شود

۵۴- عبدالله بن حسین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس از امت من از چهار خصلت سالم باشد وارد بهشت می‌شود: از وارد شدن در دنیا و پیروی از هوای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج. و هر کس از زنان امت من از چهار خصلت سالم باشد، وارد بهشت می‌شود: هنگامی که میان دو پایش را حفظ کند و در اطاعت همسرش باشد و نمازهای پنجگانه را ادا کند و ماه رمضان روزه بگیرد.

چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند

۵۵- سماعة بن مهران از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند: کسی که با فردی که در معامله پشیمان شده معامله را فسخ کند و یا به فریاد ستم‌دیده‌ای برسد و یا برده‌ای را آزاد کند و یا به کسی که از دواج نکرده زن بدهد.



چهار خصلت است که شیعه به آن مبتلای نمی‌شود

۵۶- امام صادق (ع) فرمود: خداوند شیعیان ما را به هر چیزی مبتلا کند، ولی به چهار چیز مبتلای نمی‌کند: اینکه از زنا به عمل آید یا به گدایی دست دراز کند و یا مفعول واقع شود و یا زاغ چشم و سبز باشد (زاغ چشمی کنایه از عداوت شدید با مردم است)

چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در پناه خداست

۵۷- عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد، خداوند حمایت خود را به او می‌گستراند و او را وارد بهشت و رحمت خود می‌کند: اخلاق نیکو که با آن با مردم زندگی کند و مهربانی با مصیبت دیده و مهربانی با پدر و مادر و نیکی به برده.

خداوند از هر چیزی چهار تا را برگزید

۵۸- موسی بن بکر از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: خداوند

حدّثني محمّد بن أحمد قال: حدّثني أبو عبد الله الرّازي، عن الحسن بن عليّ بن أبي عثمان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن الأوّل عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: إنّ الله تبارك وتعالى اختار من كلّ شيء أربعة: اختار من الملائكة جبرئيل و ميكائيل وإسرافيل وملك الموت عليهم السّلام، واختار من الأنبياء أربعة للسّيف إبراهيم و داود و موسى وأنا، واختار من البيوتات أربعة، فقال: «إنّ الله اصطفى آدم ونوحاً وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين». واختار من البلدان أربعة فقال عزّ وجلّ: والتّين والزّيتون وطور سينين وهذا البلد الأمين «فالتّين المدينة والزّيتون بيت المقدّس وطور سينين الكوفة، وهذا البلد الأمين مكّة، واختار من النساء أربعاً: مريم وآسية وخديجة وفاطمة، واختار من الحجّ أربعة: الثّجّ والعجّ والإحرام والطواف، فأما الثّجّ فالنحر، والعجّ ضجيج النّاس بالتلبية. واختار من الأشهر أربعة: رجب وشوّال وذوالقعدة وذوالحجّة. واختار من الأيّام أربعة: يوم الجمعة، ويوم التّروية، ويوم عرفة، ويوم النحر.

أربع خصال يتولّد منها الغمّ

٥٩- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري بإسناده يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: اغتمّ أمير المؤمنين عليه السّلام يوماً فقال: من أين أتيت؟ فما أعلم أنّي جلست على عتبة باب، ولا شققت بين غم، ولا لبست سراويلي من قيام، ولا مسحت يدي ووجهي بذيلي.

أربع خصال لا تزال في أمة محمّد صلّى الله عليه وآله

٦٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي، عن سليمان بن حفص البصري، عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب، عن أبيه، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: أربعة لا تزال في أمّتي إلى يوم القيامة: الفخر بالأحساب والطعن في الأنساب والإستسقاء بالنجوم والنياحة وإنّ النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقوم يوم القيامة وعليها سربال من قطران ودرع من جرب.

از هر چیز چهار تا را برگزید: از فرشتگان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و فرشته مرگ را، و از پیامبران چهار تا را که شمشیر داشتند برگزید: ابراهیم و داود و موسی و من، از خانواده‌ها چهار خانواده را برگزید و فرمود: «خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید»^(۱) و از شهرها چهار شهر را برگزید و فرمود: «سوگند به انجیر و زیتون و طور سینا و این شهر امن»^(۲) «انجیر مدینه و زیتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلدالامین مکه است، و از زن‌ها چهار نفر را برگزید: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه، و از حج چهار چیز را برگزید: «ثبج» و «عج» احرام و طواف. منظور از «ثبج» قربانی کردن شتر و منظور از «عج» سر و صدای مردم به هنگام گفتن لبیک است، و از ماه‌ها چهار ماه را برگزید: رجب و شوال و ذی القعدة و ذی الحجه، و از روزها چهار روز را برگزید: روز جمعه و روز ترویه (روز هشتم ذی الحجه) و روز عرفة و روز قربان.

چهار خصلت است که اندوه زاست

۵۹- امام صادق (ع) فرمود: روزی امیرالمؤمنین (ع) اندوهگین شد، پس گفت: این اندوه از کجا آمد؟ من یادم نیست که بر آستانه در نشسته باشم و نه میان گوسفندان آنها را پراکنده کرده باشم و نه پیراهن خود را ایستاده پوشیده باشم و نه با دامن خود صورتم را پاک کرده باشم.

چهار خصلت همواره در امت محمد (ص) وجود دارد

۶۰- عبدالله بن حسین بن زید از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرانش، از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز همواره در امت من تا روز قیامت خواهد بود: فخر کردن به خاندان و طعن در نسب‌ها و طلب باران به وسیله ستارگان و نوحه‌گری. و زن نوحه‌گر اگر پیش از مرگش توبه نکند در روز قیامت برمی‌خیزد در حالی که پیراهنی از قیر آب شده و زرهی از چرک بدن دارد.

بُنِيَ الْجَسَدُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ

٦١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ دُرِّسْتٍ، عَنْ أَبِي الْأَصْبَغِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بُنِيَ الْجَسَدُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الرُّوحِ وَالْعَقْلِ وَالِدَّمِّ وَالنَّفْسِ، فَإِذَا خَرَجَ الرُّوحُ تَبِعَهُ الْعَقْلُ، وَإِذَا رَأَى الرُّوحُ شَيْئًا حَفِظَهُ عَلَيْهِ الْعَقْلُ وَبَقِيَ الدَّمُّ وَالنَّفْسُ.

قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَبِقَاوِهِ بِأَرْبَعَةٍ، وَالنِّيرَانُ أَرْبَعَةٌ

٦٢- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَبِقَاوِهِ بِأَرْبَعَةٍ: بِالنَّارِ وَالنُّورِ وَالرِّيحِ وَالْمَاءِ، فَبِالنَّارِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ، وَبِالنُّورِ يَبْصُرُ وَيَعْقِلُ، وَبِالرِّيحِ يَسْمَعُ وَيَشْمُ، وَبِالْمَاءِ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَلَوْلَا النَّارُ فِي مَعْدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ، وَلَوْلَا أَنَّ النُّورَ فِي بَصَرِهِ لَمَا أَبْصَرَ وَلَا عَقَلَ، وَلَوْلَا الرِّيحُ لَمَا تَهَبَّتْ نَارُ الْمَعْدَةِ، وَلَوْلَا الْمَاءُ لَمْ يَجِدْ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ النَّيْرَانِ، فَقَالَ: النَّيْرَانُ أَرْبَعَةٌ: نَارٌ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ، وَنَارٌ تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ، وَنَارٌ تَشْرَبُ وَلَا تَأْكُلُ، وَنَارٌ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ. فَالنَّارُ الَّتِي تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ فَنَارُ ابْنِ آدَمَ وَجَمِيعِ الْحَيَوَانِ، وَالَّتِي تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْوَقُودِ، وَالَّتِي تَشْرَبُ وَلَا تَأْكُلُ فَنَارُ الشَّجَرَةِ، وَالَّتِي لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْقِدَاحَةِ وَالْحُبَابِ.

أَرْبَعُ خِصَالٍ يَفْسِدُنَ الْقَلْبَ وَيَنْبِتُنَ النِّفَاقَ

٦٣- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ: رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَثْمَانَ، عَنْ مُوسَى الْمَرْوَزِيِّ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَرْبَعٌ يَفْسِدُنَ الْقَلْبَ وَيَنْبِتُنَ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يَنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ: اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَالْبَدْءُ، وَإِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ، وَطَلْبُ الصَّيْدِ.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحِبُّ أَرْبَعَ قِبَائِلَ وَيَبْغِضُ أَرْبَعَ قِبَائِلَ

٦٤- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَيْدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، عَنِ الرَّضَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ

جسد بر چهار چیز بنا شده است

۶۱- ابوالاصبع از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جسد با چهار چیز پایدار است: روح و عقل و خون و نفس، چون روح خارج شد عقل هم از او پیروی می‌کند و هر گاه که روح چیزی را ببیند عقل آن را حفظ می‌کند و خون و نفس باقی می‌ماند. (این حدیث ظاهراً مربوط به خواب دیدن است که موقع خواب روح و عقل از بدن بیرون می‌رود و هر چه روح در رؤیا می‌بیند عقل آن را حفظ می‌کند و خون و نفس همچنان باقی است.)

پایداری و بقای انسان با چهار چیز است و آتش‌ها چهار نوعند

۶۲- مفضل بن عمر و از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پایداری و بقای انسان با چهار چیز است: با آتش و نور و باد و آب، با آتش می‌خورد و می‌آشامد و با نور می‌بیند و درک می‌کند و با باد می‌شنود و استشمام می‌کند و با آب لذت خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را درمی‌یابد، اگر در معده او آتش نبود خوردنی‌ها هضم نمی‌شد و اگر در چشم او نور نبود، نمی‌شنید و درک نمی‌کرد و اگر باد نبود آتش معده افرورخته نمی‌شد و اگر آب نبود لذت خوردنی‌ها را درک نمی‌کرد.

راوی می‌گوید: از امام درباره آتش پرسیدم، فرمود: آتش چهار نوع است: آتشی که می‌خورد و می‌آشامد و آتشی که می‌خورد ولی نمی‌آشامد و آتشی که می‌آشامد ولی نمی‌خورد و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد، آتشی که می‌خورد و می‌آشامد، حرارت بنی آدم و حیوانات است و آتشی که می‌خورد ولی نمی‌آشامد، آتش هیزم است و آتشی که می‌آشامد ولی نمی‌خورد، آتش درخت است و آتشی که نمی‌خورد و نمی‌آشامد، آتش سنگ چخماق و حشره شب تاب است (منظور از آتشی که در معده انسان است حرارت بدن است که باعث درست کار کردن اندام‌های مختلف و از جمله معده می‌شود.)

چهار خصلت قلب را فاسد می‌کند و نفاق را رشد می‌دهد

۶۳- موسی مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق را در دل می‌رویاند همانگونه که آب درخت را می‌رویاند: شنیدن لَهو و دشنام دادن و رفتن به در پادشاه و جستن صید.

پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت

و از چهار قبیله بدش می‌آمد

۶۴- سلیمان بن جعفر جعفری از امام رضا (ع) و او از پدر و جدش روایت می‌کند

آبائهم عليهم السّلام أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يحبُّ أربع قبائل: كان يحبُّ الأنصار، و عبد القيس، وأسلم، وبني تميم. وكان يبغض بني أميّة، وبني حنيف وبني ثقيف وبني هذيل. وكان عليه السّلام يقول: لم تلدني أُمِّي بكريّة ولا ثقفية، وكان عليه السّلام يقول: في كلّ حيٍّ نجيبٍ إلّا في بني أميّة.

أربع خصال يمتن القلب

٦٥- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه عليهما السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع يمتن القلب: الذّنب على الذّنب، وكثرة مناقشة النساء - يعني محادثتهنّ - وممارسة الأحمق تقول ويتول ولا يرجع إلى خير أبداً، ومجالسة الموتى، فقيل له: يا رسول الله صلى الله عليه وآله وما الموتى؟ قال: كلّ غنيٍّ مترف.

لا تخلو الأرض من أربعة من المؤمنين

٦٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عثمان بن عيسى، عن خالد بن نجيب، عن أحدهما عليهما السّلام قال: ليس تخلو الأرض من أربعة من المؤمنين، وقد يكونون أكثر، ولا يكونون أقلّ من أربعة، وذلك أنّ الفسطاط لا يقوم إلّا بأربعة أطناب، والعمود في وسطه.

أربع خصال يستغنى بها عن الطبّ

٦٧- حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطّان قال: حدّثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدّثنا عثمان بن عبيد قال: حدّثنا هُدبة بن خالد القيسي قال: حدّثنا مبارك بن فضالة، عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السّلام للحسن ابنه عليه السّلام: يا بُنيّ ألا أعلمك أربع خصال تستغنى بها عن الطبّ؟ فقال: بلى يا أمير المؤمنين، قال: لا تجلس على الطعام إلّا وأنت جائع، ولا تقم عن الطعام إلّا وأنت تشتهي، وجوّد المضغ، وإذا نمت فاعرض نفسك على الخلاء، فإذا استعملت هذا استغنيت عن الطبّ.

أربع خصال لا تكون في مؤمن

٦٨- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار،

که پیامبر خدا (ص) چهار قبیله را دوست داشت: انصار و عبد قیس و اسلم و بنی تمیم. ولی از بنی امیه و بنی حنیف و بنی ثقیف و بنی هذیل بدش می‌آمد و می‌فرمود: مادرم مرا بکری و ثقفی نزااید و درباره هر طایفه‌ای می‌فرمود: نجیب است جز درباره بنی امیه. (حمل بر غالب می‌شود چون بیشتر بنی امیه دشمن بنی هاشم و خاندان پیامبر بودند).

چهار خصلت دل را می‌میراند

۶۵- مسعدة بن صدقه از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز دل را می‌میراند: گناه روی گناه و کثرت صحبت کردن با زنان و جدال با احمق که تو می‌گویی و او می‌گوید و هرگز به سوی خیر بر نمی‌گردد، و همنشینی با مردگان. گفته شد: یا رسول الله مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوش‌گذران و کامجو.

زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود

۶۶- خالد بن نجیح از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود و گاهی هم بیشترند ولی از چهار تا کمتر نیستند و این مانند خیمه است که جز با چهار طناب پایدار نمی‌شود و ستون هم در وسط خیمه است. (منظور از ستون در جامعه بشری امام است که سبب بقای جامعه است).

چهار چیز از طبّ بی‌نیاز می‌کند

۶۷- اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که به پسرش حسن فرمود: فرزندم، آیا به تو نیاموزم چهار خصلتی را که با آن از طلب بی‌نیاز شوی؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین، فرمود: بر سر غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی و از سر غذا بر نخیز مگر اینکه اشتهای آن را داشته باشی (سیر نخوری) و غذا را خوب بجوی و هر گاه که خواستی بخوابی به مستراح برو. اگر این‌ها را به کار بردی از طبّ بی‌نیاز خواهی شد.

چهار خصلت در مؤمن نیست

۶۸- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار خصلت در مؤمن

عن أحمد بن محمد قال: حدّثني أبو عبد الله الرّازي، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن أبيه، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: أربع خصال لا تكون في مؤمن: لا يكون مجنوناً، ولا يسأل عن أبواب النّاس ولا يولد من الزّنا، ولا ينكح في دبره.

أخذ الله عزوجل ميثاق المؤمن على أربعة

٦٩- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن سنان يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: أخذ الله عزوجل ميثاق المؤمن على أن لا يقبل قوله، ولا يصدّق حديثه، ولا ينتصف من عدوّه، ولا يشفي غيظه إلاّ بفضيحة نفسه لأنّ كلّ مؤمن ملجوم.

لا ينفك المؤمن من أربع خصال

٧٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن علي بن أسباط، عن مالك، عن مسمع بن مالك، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السّلام أنّه قال: يا سماعة لا ينفك المؤمن من أربع: من جار يؤذيه، وشيطان يغويه، ومنافق يقفو أثره، ومؤمن يحسده، ثمّ قال: يا سماعة أما إنّهم أشدّهم عليه، قلت: كيف ذلك؟ قال: إنّهُ يقول فيه القول فيصدّق عليه.

أربعة أسرع شيء عقوبة

٧١- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن سعيد بن الحسن بن الحسين، عن موسى بن القاسم، عن صفوان بن يحيى، عن عبد الله بن بكير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: أربعة أسرع شيء عقوبة رجل أحسنت إليه ويكافيك بالإحسان إليه إساءة، ورجل لا تبغي عليه وهو يبغي عليك، ورجل عاهدته على أمر، فمن أمرك الوفاء له ومن أمره الغدر بك، ورجل يصل قرابته ويقطعونه.

٧٢- حدّثنا أبو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال: حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال: حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التيمي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه،

نیست: او دیوانه نمی‌شود، و از خانه‌های مردم گدایی نمی‌کند و زاده زنا نیست و مفعول واقع نمی‌شود.

خداوند از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته

۶۹- محمد بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند از مؤمن پیمان گرفته که سخنش پذیرفته نشود و گفتارش تصدیق نگردد و از دشمنش انتقام گرفته نشود و آتش خشمش را فرو نینداند مگر با رسوا کردن خودش، زیرا که هر مؤمنی خاموشی بر دهان خود را دارد (منظور روایت، سختی‌ها و ناراحتی‌هایی است که به مؤمن می‌رسد و آن در اثر آن است که او همواره متعهد به ایمان و اخلاق است و هرگز از راه نامشروع و از طریق حيله و نیرنگ وارد نمی‌شود و لذا همیشه کلاهش پس معرکه است)

مؤمن از چهار خصلت جدا نیست

۷۰- سماعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ای سماعه، مؤمن از چهار خصلت جدا نیست: از همسایه‌ای که او را اذیت کند و شیطانی که او را فریب دهد و منافقی که پی او بیفتد و مؤمنی که به او حسد ورزد، سپس فرمود: ای سماعه، این مؤمن، حسود بر او از همه سخت‌تر است، زیرا درباره او بد می‌گویند و مردم بساور می‌کنند.

چهار کس فوراً مجازات می‌شوند

۷۱- عبدالله بن بکیر از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس فوراً مجازات می‌شوند: مردی که تو به او نیکی کردی و او در برابر نیکی تو با بدی مقابله کرد، و مردی که تو به او ستم نکردی ولی او به تو ستم کرد و مردی که با او درباره چیزی پیمان بستنی ولی تو به او وفا کردی و او به تو خیانت کرد و مردی که پیوند خویشاوندان خود را حفظ می‌کند ولی آنها از او قطع می‌کنند.

۷۲- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق (ع) و او از پدرش و جدش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیتی به او فرمود:

عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام، عن النّبيّ صلّى الله عليه وآله أنّه قال في وصيّته له: يا عليّ أربعة أسرع شيء عقوبة: رجل أحسنت إليه فكافأك بالإحسان إليه إساءة، ورجل لا تبغي عليه وهو يبغي عليك، ورجل عاهدته على أمر فوفيت له وغدر بك، ورجل وصل قرابته فقطعوه، ثمّ قال عليه السّلام: يا عليّ من استولى عليه الضجر رحلت عنه الرّاحة.

أربعة لا تدخل واحدة منهم بيتاً إلاّ خرب

٧٣- حدّثنا الحسين بن أحمد بن إدريس رضي الله عنه قال: حدّثنا أبي، عن محمّد بن أحمد، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عن الحسين بن الحصين، عن موسى بن القاسم البجلي بإسناده يرفعه إلى عليّ عليه السّلام قال: أربعة لا تدخل واحدة منهم بيتاً إلاّ خرب ولم يعمر: الخيانة، والسرقه، وشرب الخمر، والزّنا.

الأشياء التي كلّ واحدة منها على أربعة

٧٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا بمحمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، وأحمد بن الحسن بن عليّ بن فضال جميعاً، عن عليّ بن أسباط عن الحسن بن زيد قال: حدّثني محمّد بن سالم، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: الإيمان على أربع دعائم: على الصبر واليقين والعدل والجهاد. والصبر على أربع شعب: على الشوق، والإشفاق، والزهد، والترقب. فمن اشتاق إلى الجنّة سلا عن الشهوات ومن أشفق من النّار رجع عن المحرّمات، ومن زهد في الدّنيا تهاون بالمصيبات، ومن ارتقب الموت سارع في الخيرات.

واليقين على أربع شعب: على تبصرة الفطنة وتأوّل الحكمة، وموعظة العبرة، وسنة الأوّلين، فمن تبصّر في الفطنة تأوّل الحكمة، ومن تأوّل الحكمة عرف العبرة ومن عرف العبرة فكأنما عاش في الأوّلين. والعدل على أربع شعب: على غنائص الفهم، وغمرة العلم، وزهرة الحكمة، وروضة الحلم، فمن فهم فسّر جمل العلم، ومن علم شرح غرائب الحكم، ومن كان حليماً لم يفرط في أمر يلبّسه في النّاس. والجهاد على أربع شعب: على الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، والصدق في المواطن

یا علی، عقوبت چهار کس شتابان می‌رسد: مردی که تو به او خوبی کردی ولی او در برابر خوبی تو بدی کرد و مردی که تو به او ستم نکردی و او بر تو ستم کرد و مردی که با او بر چیزی پیمان بستى تو وفا کردی ولی او خیانت کرد و مردی که پیوند خویشاوندی را حفظ کرد ولی آنان از او قطع کردند. سپس فرمود: یا علی هر کس که بی‌قراری کرد، راحتی از او رخت بر بست.

چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود

مگر اینکه آن خانه خراب می‌گردد

۷۳- موسی بن قاسم باسند خود از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن خانه خراب می‌گردد و آباد نمی‌شود: خیانت و دزدی و خوردن شراب و زنا.

چیزهایی که هر کدام از آنها چهار شعبه دارد

۷۴- اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر و یقین و عدالت و جهاد.
و صبر بر چهار پایه قرار دارد: شوق و هراس و زهد و انتظار، آن کس که شوق بهشت دارد، شهرت‌هایش را رها می‌سازد و هر کس هراس از آتش دارد از گناهان بر می‌گردد و هر کس در دنیا زهد داشته باشد، مصیبت‌ها را آسان می‌گیرد و هر کس در انتظار مرگ باشد، در کارهای نیک پیش می‌گیرد.

و یقین چهار شعبه دارد: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانۀ واقعیت‌ها و پندگیری و عبرت‌آموزی و بررسی روش پیشینیان، و هر کس بینش زیرکانه داشته باشد، واقعیت‌ها را با فرزاندگی درک خواهد نمود و هر کس چنین باشد عبرت‌ها را خواهد شناخت و هر کس که عبرت‌ها را بشناسد گویا با پیشینیان زندگی کرده است.

عدالت نیز چهار شعبه دارد: ژرفی اندیشه، عمیق بودن دانش و شکوفۀ حکمت و باغ بردباری، پس هر کس درست اندیشید جمله‌های علم را تفسیر می‌کند و هر کس علم داشته باشد غرایب حکمت را شرح می‌کند و کسی که بردبار شد در کاری زیاده روی نمی‌کند که مردم به اشتباه بیفتند.

و جهاد نیز چهار شعبه دارد: امر به معروف و نهی از منکر و راستی در هر جا و

وشنآن الفاسقين فمن أمر بالمعروف شدَّ ظهر المؤمن، ومن نهى عن المنكر أرغم أنف المنافق ومن صدق في المواطن قضى الذي عليه، ومن شنأ الفاسقين و غضب الله عز وجل غضب الله له، فذلك الإيمان ودعائه وشعبه. والكفر على أربع دعائم: على الفسق، والعتوّ، والشك، والشبهة.

والفسق على أربع شعب: على الجفاء، والعمى، والغفلة، والعتوّ. فمن جفا حقر الحق، ومقت الفقهاء، وأصرَّ على الحنث العظيم، ومن عمى نسي الذكر وأتبع الظن، وألح عليه الشيطان، ومن غفل غرَّته الأمانى، وأخذته الحسرة إذا انكشف الغطاء، وبداله من الله ما لم يكن يحتسب، ومن عتا عن أمر الله تعالى الله عليه. ثم أذله بسلطانه، وصغره بجلاله كما فرط في جنبه، وعتا عن أمر ربه الكريم. والعتوّ على أربع شعب: على التعمق، والتنازع، والزَّيغ، والشقاق. فمن تعمق لم ينب إلى الحق ولم يزد إلا غرقاً في العمرات، فلم تحتبس عنه فتنة إلا غشيتها أخرى، وانخرق دينه، فهو يهيم في أمر مريج ومن نازع وخاصم قطع بينهم الفشل وذاقوا وبال أمرهم، وساءت عنده الحسنة، وحسنت عنده السيئة، ومن ساءت عليه الحسنة أعورت عليه طريقه واعترض عليه أمره وضاق عليه مخرجه، وخري أن ترجع من دينه، ويتبع غير سبيل المؤمنين.

والشكُّ على أربع شعب: على الهول، والرَّيب، والتردد، والاستسلام فمن جعل المرء ديدناً لم يصبح ليله فبأي آلاء ربك يتماهى المتأرون فمن هاله ما بين يديه نكص على عقبيه، ومن تردد في الرَّيب سبقه الأولون، وأدركه الآخرون، وقطعته سنابك الشياطين، ومن استسلم لهلكة الدنيا والآخرة هلك فيما بينها ومن نجا فباليقين. والشبهة على أربع شعب: على الإعجاب بالزينة، وتسويل النفس، وتأول الفرج وتلبس الحق بالباطل، وذلك بأن الزينة تزيل على البيئة وأن تسويل النفس يقحم على الشهوة، وإن الفرج يميل ميلاً عظيماً، وإن التلبس ظلّمات بعضها فوق بعض، فذلك الكفر ودعائه وشعبه. والنفاق على أربع دعائم: على الهوى، والهوى، والحفيظة، والطمع.

والهوى على أربع شعب: على البغى، والعدوان، والشهوة، والطغيان، فمن بغى

دشمنی با بدکاران، پس کسی که امر به معروف کند، پشت مؤمن را محکم کرده و کسی که نهی از منکر کند دماغ منافق را خاک مالیده و اگر کسی در همه جا راست بگوید، وظیفه‌ای را که دارد انجام داده و هر کس بدکاران را دشمن بدارد و به خاطر خدا خشمگین شود، خداوند به خاطر او خشمگین می‌شود، این ایمان و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

کفر نیز چهار پایه دارد: بدکاری و سرکشی و شک و شبهه.

بدکاری چهار شعبه دارد: جفا و کوری و غفلت و سرکشی، پس هر کس جفا کند، حق را کوچک می‌کند و دانایان را دشمن می‌داند و برگناه بزرگ اصرار می‌ورزد، و هر کس کوردل باشد، یاد خدا را فراموش می‌کند و از ظن و گمان پیروی می‌کند و شیطان بر او چیره می‌شود و هر کس غفلت کند، آرزوها او را مغرور می‌کند و چون پرده بیفتد دچار حسرت می‌شود و از خدا بر او چیزی آشکار می‌گردد که گمان آن را نداشت، هر کس از امر خدا سرکشی کند، خدا بر او غلبه می‌کند و او را با قدرت خود خوار می‌سازد و با جلال خود او را کوچک می‌کند همانگونه که نزد خدا افراط کرد. او از فرمان پروردگار کریم خود سرپیچی نموده است.

سرکشی نیز چهار شعبه دارد: توهم کنجکاوی، و ستیزه جویی و کینه و تفرقه افکنی، پس هر کس توهم کنجکاوی داشته باشد به حق نمی‌رسد و بر او چیزی جز غرق شدن در فتنه‌ها افزوده نمی‌شود و از فتنه‌ای به فتنه دیگری می‌افتد و دین او شکاف بر می‌دارد و او در پریشانی‌ها دچار حیرت می‌شود و هر کس نزاع و خصومت کند رشته الفت میان آنان بریده شود و وبال کارشان را می‌چشند و خوبی نزد او بدی می‌شود و بدی نزد او خوبی می‌شود، و کسی که خوبی را بدی بیند راه خوبی را کج می‌بیند و کار بر او دشوار می‌شود و در خروج از آن در تنگنا قرار می‌گیرد و سزاوار آن می‌شود که از دینش برگردد و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد.

و شک نیز چهار شعبه دارد: ترس و تردید و دودل بودن و تسلیم حوادث شدن، پس هر کس جدال را روش خود قرار دهد شبش به صبح نمی‌رسد، پس اینان با کدام یک از نعمت‌های خدا مجادله می‌کنند، پس هر کس که از آنچه پیش رو دارد بترسد به عقب بر می‌گردد و کسی که دچار دودلی و تردید شود گذشتگان از او پیشی می‌گیرند و کسانی که از دنبال آیند به او می‌رسند و زیر سم‌های شیاطین خورد شود و هر کس تسلیم مهلکه‌های دنیا و آخرت گردد، میان آن دو هلاک شود و هر کس که نجات پیدا کند با یقین نجات یافته است.

و شبهه چهار شعبه دارد: خود پسندی به وسیله زینت و خود را فریب دادن و گشایش‌ها را تأویل کردن و میان حق و باطل اشتباه نمودن، و این بدان جهت است که آرایش حجت را از میان می‌برد و خود فریبی انسان را به شهوت و امی دارد و گشایش راه را به سختی کج می‌کند و اشتباه میان حق و باطل تاریکی بالای تاریکی است. این بود کفر و پایه‌ها و شعبه‌های آن.

كثرت غوائله وعلّاته، ومن اعتدى لم تؤمن بوائقه، ولم يسلم قلبه، ومن لم يعزل نفسه عن الشهوات خاض في الخبيثات، ومن طغى ضلّ على غير يقين ولا طجّة له. وشعب الهوينا: الهيبة، والغرّة، والمهاطلة والأمل، وذلك لأنّ الهيبة تردّ على دين الحقّ، وتفترط المهاطلة في العمل حتىّ يقدّم الأجل، ولولا الأمل علم الإنسان بحسب ما هو فيه، ولو علم حسب ما هو فيه مات من الهول والوجل. وشعب المنقيظة: الكبر، والفخر، والحميّة، والعصبية، فمن استكبر أدبر، ومن فخر فجر، ومن حمى أضرّ، ومن أخذته العصبية جار، فبئس الأمر أمر بين الإستكبار والإدبار، وفجور وجور. وشعب الطمع أربع: الفرح، والمرح، واللّجاجة، والتكاثُر، فالفرح بكروه عند الله عزّ وجلّ، والمرح خيلاء، واللّجاجة بلاء لمن اضطرّته إلى حبائل الآثام، والتكاثُر هو وشغل واستبدال الذي هو أدنى بالذي هو خير، فذلك النفاق وإدعائه وشعبه.

كتب نجدة الحروري إلى ابن عباس يسأله عن أربعة أشياء

٧٥- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد، وعبد الله ابني محمّد بن عيسى، عن محمّد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان الناب، عن عبيد الله بن عليّ الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ نجدة الحروري كتب إلى ابن عباس يسأله عن أربعة أشياء، هل كان رسول الله صلّى الله عليه وآله يغزو بالنساء؟ وهل كان يقسم لهنّ شيئاً؟ وعن موضع الخمس، وعن اليتيم متى ينقطع يتمه؟ وعن قتل الذّراريّ. فكتب إليه ابن عبّاس أمّا قولك في النساء فإنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله كان يحذهنّ ولا يقسم لهنّ شيئاً، وأمّا الخمس فإنّا نزعّم أنّه لنا، وزعم قوم أنّه ليس لنا فصبرنا، فأما اليتيم فانقطاع يتمه أشدّه وهو الإحتلام إلّا أن لا تؤنس منه رُشداً فيكون عندك سفيهاً أو ضعيفاً فيمسك عليه وليّه، وأمّا الذّراريّ فلم يكن النبيّ صلّى الله عليه وآله يقتلها، وكان الخضر عليه السّلام يقتل كافرهم ويترك مؤمنهم، فإن كنت تعلم منهم ما يعلم الخضر فأنت أعلم.

العلامات في الشيب في أربعة مواضع

٧٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا أحمد بن

نفاق نیز چهار پایه دارد: هوای نفس و سستی و خشم و طمع، هوای نفس چهار شعبه دارد: ستم و دشمنی و شهوت و طغیان، کسی که ستم کند، بدی‌ها و بهانه‌های او زیاد می‌شود و کسی که دشمنی کند، از شرور او ایمن نتوان شد و دل او تسلیم نیست، و کسی که خود را از شهوت‌ها دور نکند، در زشتی‌ها فرو می‌رود و کسی که طغیان کند با نداشتن یقین و حجت گمراه می‌شود. شعبه‌های سستی عبارتند از: بیم و غرور و سهل‌انگاری و آرزو. این بدان جهت است که بیم داشتن از دین حق بر می‌گرداند و سهل‌انگاری کار را به عقب اندازد تا اینکه وقت بگذرد و اگر آرزو نبود، انسان واقعی‌تری را که در آن است می‌دانست و اگر آن را می‌دانست از ترس و هراس می‌مرد. و شعبه‌های خشم عبارتند از: تکبر و فخر فروشی و طرفداری و تعصب، پس کسی که تکبر کند، به پشت بر می‌گردد و کسی که فخر فروشی کند به بدی می‌افتد و کسی که طرفداری کند ضرر می‌رساند و کسی که دچار تعصب شود ستم می‌کند، پس چه بد است کاری که میان تکبر و پس رفت و فجور و ستم باشد.

و شعبه‌های طمع عبارتند از: شادمانی، خرامانی و لجاجت و افزون خواهی، شادمانی (بیهوده) نزد خدا ناپسند است و خرامانی، خود بزرگی بینی است و لجاجت بلا برای کسی است که در دام‌های گناه گرفتار شده و افزون خواهی بیهودگی و مشغول بودن و تبدیل کار خوب به کار بد است. این نفاق و پایه‌ها و شعبه‌های آن است.

نجدۀ حروری در نامه‌ای چهار چیز از ابن عباس پرسید

۷۵- عبیدالله بن علی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نجدۀ حروری (که از خوارج بود) نامه‌ای به ابن عباس نوشت و چهار چیز از وی پرسید: آیا پیامبر خدا (ص) همراه با زنان هم به جنگ می‌رفت؟ و آیا چیزی را به آنان تقسیم می‌کرد؟ و از محل مصرف خمس و از یتیم که چه موقع یتیمی او پایان می‌یابد، و از کشتن کودکان (در جنگ) پرسید، ابن عباس به او نوشت اما درباره زنان، پیامبر خدا (ص) آنها را بهره‌مند می‌کرد ولی به آنان سهم نمی‌داد، و اما خمس، ما گمان می‌کنیم که آن مال ما (بنی هاشم) است و گروهی گمان کردند که آن مال ما نیست اما صبر کردیم، و اما یتیم، پایان یتیمی او نیرومند شدن او است و آن همان احتلام و بلوغ است مگر اینکه در او رشدی نبینی و او نزد تو سفیه یا ضعیف باشد که در این صورت ولی او او را نگهداری می‌کند و اما کودکان، پیامبر خدا (ص) آنها را نمی‌کشت ولی خضر کافرشان را می‌کشت و مؤمنان را رها می‌کرد، اگر تو مانند خضر از سرانجام آگاهی، خود دانی.

نشانه‌های پیروی در چهار محل

۷۶- سلیمان جعفری از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که

أبي عبد الله البرقي، عن علي بن محمد، عن أبي أيوب المدني، عن سليمان الجعفري، عن الرضا، عن أبيه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الشيب في مقدم الرأس يمن، وفي العارضين سخاء، وفي الذوائب شجاعة، وفي القفا شوم.

الناس أربعة

٧٧- حدثني أبي، ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا سعد بن عبد الله، عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي بإسناده يرفعه إلى الحسن بن علي عليهما السلام قال: الناس أربعة: فمنهم من له خلق ولا خلاق له، ومنهم من له خلاق ولا خلق له، ومنهم من لا خلق ولا خلاق له، وذلك من شر الناس، ومنهم من له خلق وخلاق فذلك خير الناس.

بين الحق والباطل أربع أصابع

٧٨- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن علي بن السندي، عن محمد بن عمرو بن سعيد، عن كزّام، عن ميسر بن عبد العزيز قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام وهو يقول: سئل أمير المؤمنين عليه السلام: كم بين الحق والباطل؟ فقال: أربع أصابع، ووضع أمير المؤمنين عليه السلام يده على أذنه وعينه فقال: ما رأته عينك فهو الحق وما سمعته أذنك فأكثره باطل.

كنز اليتيمين أربع كلمات

٧٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن عبد الحميد العطار قال: حدثنا العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم الثقفي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز وجل «وكان تحته كنز لهما» قال: والله ما كان من ذهب ولا فضة وما كان إلا لوحاً فيه كلمات أربع: إني أنا الله لا إله إلا أنا، ومحمد رسول، عجبت لمن أيقن بالموت كيف يفرح قلبه، وعجبت لمن أيقن بالحساب كيف يضحك سنه، وعجبت لمن أيقن بالقدر كيف يستبطن الله في رزقه، وعجبت لمن يرى النشأة الأولى كيف ينكر النشأة الأخرى.

أربعة لا يسلم عليهم

٨٠- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن

پیامبر خدا(ص) فرمود: موی سفید پیری در جلو سر میمنت دارد و در گونه‌ها نشانه سخاوت است و در دو طرف سر نشانه شجاعت است و در پشت سر شوم است.

مردم چهار دسته‌اند

۷۷- هیشم بن ابی مسروق با سند خود نقل می‌کند که حسن بن علی(ع) فرمود: مردم چهار دسته‌اند: برخی از آنان اخلاق نیکو دارند ولی نصیبی از دنیا ندارند و برخی از آنان نصیب دارند ولی اخلاق نیکو ندارند و بعضی از آنان نه نصیب دارند و نه اخلاق نیکو و اینان بدترین مردمانند، و بعضی از آنان هم اخلاق و هم نصیب دارند، اینان بهترین مردمانند.

میان حق و باطل چهار انگشت است

۷۸- میسر بن عبد العزیز می‌گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که فرمود: از امیرالمؤمنین(ع) پرسیده شد که میان حق و باطل چه فاصله‌ای است؟ فرمود: چهار انگشت، و امیرالمؤمنین(ع) دستش را میان گوش و چشمش گذاشت و فرمود: آنچه دیدگانت دید آن حق است و بسیاری از چیزهایی که گوش تو شنید باطل است.

گنج آن دو یتیم چهار کلمه بود

۷۹- محمد بن مسلم از امام باقر(ع) نقل می‌کند که درباره این سخن (در داستان خضر و موسی و ساختن دیواری توسط خضر که از قول او نقل شده) «زیر آن دیوار گنجی برای آن دو یتیم بود»^(۱) فرمود: به خدا سوگند که آن از طلا و نقره نبود و آن چیزی جز لوح نبود که در آن چهار جمله نوشته شده بود: همانا منم خدای یگانه که معبودی جز من نیست و محمد پیامبر من است، تعجب می‌کنم از کسی که به مرگ یقین دارد، چگونه دلش شادمان می‌شود؟ و تعجب می‌کنم از کسی که به حساب روز قیامت یقین دارد، چگونه دندان‌ش می‌خندد؟ و تعجب می‌کنم از کسی که به قضا و قدر ایمان دارد، چگونه نگران روزی رسائی خدا بر اوست؟ تعجب می‌کنم از کسی که آفرینش نخست را می‌بیند، چگونه آفرینش آخرت را انکار می‌کند؟

چهار گروهند که به آنان سلام داده نشود

۸۰- محمد بن احمد بن یحیی با سند خود از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که

محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ بإسناده رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يسلم على أربعة: على السكران في سُكره، وعلى من يعمل التماثيل، وعلى من يلعب بالنرد، وعلى من يلعب بالأربعة عشر، وأنا أزيدكم الخامسة أنها كم أن تسلموا على أصحاب الشطرنج.

أربعة يضن الوجه

٨١- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثني أبي، عن محمد بن أحمد، عن حمدان بن سليمان، عن علي بن الحسن بن علي بن فضال، ومحمد بن أحمد الأدمي، عن أحمد بن محمد بن مسلمة، عن زياد بن بندار، عن عبد الله بن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: أربع يضن الوجه: النظر إلى الوجه الحسن، والنظر إلى الماء، والنظر إلى الخضرة، والكحل عند النوم.

أحب الصحابة إلى الله عزّ وجلّ أربعة

٨٢- حدّثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن الحسين بن سيف، عن أخيه علي بن سيف، عن أبيه سيف بن عميرة، عن محمد بن موسى، عن رجل من بني نوفل بن المطلب، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام أنّه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أحبّ الصحابة إلى الله عزّ وجلّ أربعة، وما زاد قوم على سبعة إلا زاد لفظهم.

تحرم النار على أربعة يوم القيامة

٨٣- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصفّار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ألا أخبركم بمن تحرم عليه النار غدًا؟ قيل: بلى يا رسول الله، قال: الهين اللين القريب السهل.

أربعة القليل منها كثير

٨٤- حدّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ، عن صالح يرفعه بإسناده قال: أربعة القليل منها كثير: النار القليل منها كثير، والنوم القليل منه كثير، والمرض

پیامبر خدا (ص) از سلام دادن به چهار گروه نهی می‌کرد: به مست در حال مستی و به کسی که مجسمه می‌سازد و به کسی که نرد بازی می‌کند و به کسی که بازی «چهاردهگانه» می‌کند و من پنجمی را اضافه می‌کنم: به شطرنج بازان سلام ندهید (بازی «چهاردهگانه» نوعی بازی با مهره هاست که در جاهلیت رواج داشت)

چهار چیز صورت را روشن می‌کند

۸۱- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز صورت را روشن می‌کند: نگاه کردن به صورت زیبا و نگاه کردن به آب و نگاه کردن به سبزی و سر مه کشیدن به هنگام خواب.

دوست داشتنی‌ترین یاران نزد خدا چهار نفرند

۸۲- مردی از بنی نوفل و بنی عبدالمطلب از پدرش و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: دوست داشتنی‌ترین یاران (برای مصاحبت) چهار نفرند، و هیچ گروهی از هفت نفر تجاوز نکردند مگر اینکه هیاهوی آنها زیاد شد.

روز قیامت آتش بر چهار نفر حرام است

۸۳- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: آیا به شما خبر ندهم از کسی که فردای قیامت آتش بر او حرام است؟ گفته شد: آری یا رسول الله، فرمود: فروتن، ملایم، نزدیک و آسان‌گیر.

چهار چیز است که کم آن زیاد است

۸۴- صالح روایت می‌کند که امام فرمود: چهار چیز است که کم آن زیاد است: آتش که کم آن زیاد است و خواب که کم آن زیاد است و بیماری که کم آن زیاد است، و دشمنی که کم آن زیاد است.

القليل منه كثير، والعداوة القليل منها كثير.

المبادرة بأربع قبل أربع

٨٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني يعقوب بن يزيد، عن موسى بن القاسم، عن محمد بن سعيد بن غزوان، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: بادِرْ بأربع قبل أربع: بشبابك قبل هرمك، وصحتك قبل سقمك، وغناك قبل فقرك، وحياتك قبل مماتك.

٨٦- حدّثنا محمد بن عليّ بن الشاه قال: حدّثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين، قال: حدّثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدّثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثني أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيّته له: يا عليّ بادر بأربع قبل أربع: بشبابك قبل هرمك، وصحتك قبل سقمك، وغناك قبل فقرك، وحياتك قبل موتك.

علم الناس كلهم موجود في أربع

٨٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الاصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن سفيان بن عيينة قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: وجدت علم الناس كلهم في أربع: أوّلها أن تعرف ربّك، والثاني أن تعرف ما صنع بك، والثالث أن تعرف ما أراد منك، والرابع أن تعرف ما يخرجك من دينك.

يلزم الحقّ للأمة في أربع

٨٨- حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عليّ بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله: يلزم الحقّ لأمتي في أربع: يحبّون النائب، ويرحمون الضعيف، ويعينون المحسن، ويستغفرون للمذنب.

الجهاد على أربعة أوجه

٨٩- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد

پرداختن به چهار چیز پیش از چهار چیز

۸۵- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش، از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: به چهار چیز پیش از رسیدن چهار چیز بشتاب (قدر آنها را بدان): به جوانی خود پیش از رسیدن پیری و به صحت بدن خود پیش از رسیدن بیماری و بی‌نیازی خود پیش از رسیدن فقر و به زندگی خود پیش از رسیدن مرگ.

۸۶- انس بن محمد از پدرش و او از امام صادق(ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی به چهار چیز پیش از چهار چیز بشتاب: به جوانی خود پیش از پیری و به صحت بدن خود پیش از بیماری و بی‌نیازی خود پیش از فقر و به زندگی خود پیش از مرگ.

دانش همه مردم در چهار جمله است

۸۷- سفیان بن عیینه از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: دانش همه مردم را در چهار جمله یافتیم: اول اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه بدانی که با تو چه کرده، سوم اینکه بدانی از تو چه خواسته، چهارم اینکه آنچه تو را از دینت بیرون می‌کند بشناسی.

چهار چیز برای امت، حقی لازم است

۸۸- عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: چهار چیز برای امت من حقی لازم است: توبه کننده را دوست بدانند و به ضعیف رحم کنند و به نیکوکار یاری نمایند و به گنهکار طلب آمرزش کنند.

جهاد چهار نوع است

۸۹- فضیل بن عیاض می‌گوید: از امام صادق(ع) راجع به جهاد پرسیدم که آیا آن مستحب است یا واجب؟ فرمود: جهاد چهار نوع است: دو نوع آن واجب و یک نوع آن مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی‌گیرد، و یک نوع آن مستحب

الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن فضيل بن عياض، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الجهاد أسنة هو أم فريضة؟ فقال: الجهاد على أربعة أوجه: فجهادان فرض، وجهاد سنة لا يقام إلا مع فرض، وجهاد سنة، فأما أحد الفرضين فمجاهدة الرجل نفسه عن معاصي الله عز وجل، وهو من أعظم الجهاد ومجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض، وأما الجهاد الذي هو سنة لا يقام إلا مع فرض: فإن مجاهدة العدو فرض على جميع الأمة ولو تركوا الجهاد لأتاهم العذاب، وهذا هو من عذاب الأمة وهو سنة على الإمام أن يأتي العدو مع الأمة فيجاهدهم. وأما الجهاد الذي هو سنة فكل سنة أقامها الرجل وجاهد في إقامتها وبلغها وإحيائها فالعمل والسعي فيها من أفضل الأعمال لأنه أحيا سنة قال النبي صلى الله عليه وآله: من سن سنة حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها من غير أن ينتقص من أجورهم شيء.

للعبد أربع أعين

٩٠ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن سفيان بن عيينة، عن الزهري، عن علي بن الحسين عليهما السلام قال في حديث طويل يقول فيه: ألا إن للعبد أربع أعين: عينان يبصر بهما أمر دينه ودنياه، وعينان يبصر بهما أمر آخرته، فإذا أراد الله بعبده خيراً فتح له العينين اللتين في قلبه فأبصر بهما الغيب في أمر آخرته وإذا أراد به غير ذلك ترك القلب بما فيه.

أربع خصال أفضل من كل شيء

٩١ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن محمد القاساني، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود، عن سفيان بن نجيع، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال سليمان بن داود عليهما السلام: أوتينا ما أوتي الناس وما لم يؤتوا، وعلمنا ما علم الناس وما لم يعلموا، فلم نجد شيئاً أفضل من خشية الله في الغيب والمشهد، والقصد في الغنى والفقر، وكلمة الحق في الرضا والغضب، والتضرع إلى الله عز وجل في كل حال.

النساء أربع

٩٢ - حدثنا جعفر بن علي بن الحسن بن علي بن عبد الله بن المغيرة الكوفي رضي

است، یکی از نوع واجب جهاد، جهاد کردن انسان با نفس خود درباره گناهان است و آن بزرگترین جهادهاست و دیگری جهاد کردن با کافرانی است که نزدیک شما هستند که واجب است، و اما جهادی که مستحب است ولی جز با جهاد واجب صورت نمی‌گیرد، جهاد کردن با دشمن است که به همه امت واجب است و اگر جهاد را ترک کنند، گرفتار عذاب می‌شوند و این همان عذاب امت است و آن بر امام مستحب است که همراه با امت نزد دشمن بیاید و جهاد کند، و اما جهادی که مستحب است، هر کار خیری است که شخص آن را بر پا کند و در برپایی و تکمیل و زنده کردن آن کوشش کند که کار و تلاش او از بهترین اعمال است، چون او سنتی را احیا کرده است. پیامبر خدا (ص) فرمود: هر کس سنت و روش نیکویی را بر جای بگذارد، پاداش آن و پاداش هر کسی که به آن عمل کرده به او می‌رسد بدون آنکه چیزی از پاداش آنها کاسته شود.

بنده چهار چشم دارد

۹۰- زهری از امام سجاده (ع) در یک حدیث طولانی نقل می‌کند که فرمود: آگاه باشید که بنده چهار چشم دارد و با دو چشم کار دین و دنیا را می‌بیند و با دو چشم کار آخرتش را می‌بیند، هر گاه که خداوند به بنده‌ای اراده خیر کند، آن دو چشمی را که در دل اوست باز می‌کند و با آنها غیب و کار آخرتش را می‌بیند و هر گاه که نسبت به او چنین اراده‌ای نکند، قلب را به حال خود می‌گذارد.

چهار خصلت از هر چیزی بهتر است

۹۱- سفیان بن نجیح از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: سلیمان بن داود فرمود: هر چه به مردم داده شده و داده نشده به ما داده‌اند و هر چه مردم می‌دانند و یا نمی‌دانند به ما آموخته‌اند، و ما چیزی را نیافتیم که بهتر باشد از ترس از خدا در نهان و آشکار و میانه روی در ثروتمندی و فقر و گفتن سخن حق در حالت خوشنودی و خشم و زاری کردن نزد خدا در هر حال.

زنان چهار نوع هستند

۹۲- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر

الله عنه، عن جدّه الحسن بن علي، عن جدّه عبدالله بن المغيرة، عن إسماعيل بن أبي زياد السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: النساء أربع: جامع مجمع، وربيع مربع، وكرب مقمع، وغلّ قُل.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: «جامع مجمع» أي كثير الخير بمنصبته. و«ربيع مربع» التي في حجرها ولد وفي بطنها آخر. و«كرب مقمع» أي سيئة الخلق مع زوجها، و«غلّ قمل» أي هي عند زوجها كالغلّ القمل، وهو غلّ من جلد يقع فيه القمل فيأكله فلا يتهاون أن يحلّ منه شيء، وهو مثل للعرب.

أربع خصال من سنن المرسلين

٩٣- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن يحيى الخزاز، عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أربع من سنن المرسلين: العطر، والنساء، والسواك، والحناء.

أربعة لا تقبل لهم صلاة

٩٤- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثني عمّي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن محمد بن عليّ الكوفي، عن ابن بقّاح، عن زكريّا بن محمد، عن عبد الملك بن أبي عمير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أربعة لا تقبل لهم صلاة: الإمام الجائر، والرّجل يؤمّ القوم وهم له كارهون، والعبد الأبق من مواليه من غير ضرورة، والمرأة تخرج من بيت زوجها بغير إذنه.

إذا فشت أربعة ظهرت أربعة

٩٥- حدّثنا جعفر بن عليّ بن الحسن الكوفي رضي الله عنه، عن جدّه الحسن بن عليّ بن عبدالله بن المغيرة، عن عليّ بن حسان، عن عمّه عبد الرحمن بن كثير الهاشمي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إذا فشت أربعة ظهرت أربعة: إذا فشا الزنا ظهرت الزلازل، وإذا أمسكت الزكاة هلكت الماشية، وإذا جار الحاكم في القضاء أمسكت القطر من السماء، وإذا خفرت الذمّة نصر المشركون على المسلمين.

أربع من علامات الشقاء

٩٦- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن

خدا(ص) فرمود: زنان چهار نوع هستند: دارای خیر فراوان، بهار با شکوفه و مصیبت کوبنده و گردن آویزشپش دار.

مصنف این کتاب می‌گوید: «جامع مجمع» یعنی دارای خیر فراوان و پر برکت، و «ربع مربع» یعنی زنی که یک کودک در بغل و دیگری در شکم دارد و «کرب مقمع» یعنی زنی که با شوهرش بد اخلاقی می‌کند و «غَل قمل» یعنی زنی که برای شوهرش مانند گردن آویزی از پوست است که شپش در آن افتاده و او را می‌خورد ولی او نمی‌تواند خودش را بخاراند، و این مثلی در میان عرب‌هاست.

چهار خصلت از سنت‌های پیامبران است

۹۳- طلحة بن زید از امام صادق(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: چهار چیز از سنت‌های پیامبران است: عطر و همسر و مسواک و حنا.

نماز چهار کس قبول نمی‌شود

۹۴- عبد الملک بن ابی عمیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: نماز چهار کس قبول نمی‌شود: رهبر ستمگر و مردی که خود را پیشوای دیگران می‌کند در حالی که مردم او را دوست ندارند و برده‌ای که بی‌جهت از مولای خود فرار کرده باشد و زنی که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون رود.

هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد

۹۵- عبد الرحمان بن کثیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که چهار چیز شایع شود چهار چیز آشکار گردد: وقتی زنا شایع شود زلزله پدید آید، وقتی زکات داده نشود چارپایان تلف شوند، وقتی حاکم در قضاوت خود ستم کند آسمان از باریدن می‌ایستد، وقتی پیمان ذمه (پیمانی که طبق آن به کافران امان داده شده) شکسته شود مشرکان بر مسلمانان غلبه کنند.

چهار چیز علامت بدبختی است

۹۶- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش، از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر

الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من علامات الشقاء جمود العين، وقسوة القلب، وشدة الحرص في طلب الرزق، والإصرار على الذنب.

٩٧- حدثنا محمد بن عليّ بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد قال: حدثنا محمد بن أحمد بن الصالح التيمي، عن أبيه قال: حدثني أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليهم السلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله أنه قال: يا عليّ أربع خصال من الشقاء: جمود العين، وقساوة القلب، وبعْد الأمل، وحبُّ البقاء.

جمع الله عزوجل الكلام لأدم عليه السلام في أربع كلمات

٩٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أحمد بن عليّ بن الصلت، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن سنان، عن يوسف بن عمران، عن ميثم بن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أوحى الله عزوجل إلى آدم عليه السلام أني سأجمع لك الكلام في أربع كلمات، قال: يا ربّ وما هنّ؟ قال: واحدة لي، وواحدة لك، وواحدة فيما بيني وبينك، وواحدة فيما بينك وبين الناس، فقال: يا ربّ بينهنّ لي حتّى أعلمهنّ، فقال: أمّا التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئاً، وأمّا التي لك فأجزيك بعملك أحوج ما تكون إليه، وأمّا التي بيني وبينك، فعليك الدعاء وعليّ الإجابة، وأمّا التي بينك وبين الناس فترضى للناس ما ترضاه لنفسك.

٩٩- حدثنا أحمد بن الحسن القطان، وأحمد بن محمد بن الهيثم العجلي، ومحمد بن أحمد السناني رضي الله عنهم قالوا: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريّا القطان قال: حدثنا موسى بن إسحاق قال: حدثنا أبو إبراهيم الترمذاني قال: حدثنا صالح بن بشير أبو بشر المرّي قال: سمعت الحسن يحدث عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله فيما يروي عن ربه جلّ جلاله أنه قال: أربع خصال واحدة لي، وواحدة لك، وواحدة فيما بيني وبينك، وواحدة فيما بينك وبين عبادي، فأما التي لي فتعبدني ولا تشرك بي شيئاً، وأمّا التي لك فما عملت من خير جزيتك به، وأمّا التي بيني وبينك فنك الدعاء وعليّ الإجابة، وأمّا التي بينك وبين عبادي فإن ترضى

خدا(ص) فرمود: از نشانه‌های شقاوت، خشکی چشم و قساوت قلب و شدت حرص در طلب روزی و اصرار بر گناه است.

۹۷- انس بن محمد ابو مالک از پدرش و او از امام صادق(ع) و او از پدرش و جدش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: یا علی چهار خصلت از شقاوت است: خشکی چشم و قساوت قلب و آروزی دور و دوست داشتن جاودانگی در دنیا.

خداوند برای آدم سخن‌ها را در چهار کلمه جمع کرد

۹۸- میثم بن یعقوب بن شعیب از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند به آدم وحی کرد که سخن‌ها را در چهار کلمه برای تو جمع می‌کنم، گفت: پروردگارا آنها کدامند؟ فرمود: یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و مردم، گفت: پروردگارا آنها را برای من بیان کن تا بدانم. فرمود: آنچه برای من است این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شریک قرار ندهی. و آنچه برای توست این است که پاداش عمل تو را در زمانی که سخت به آن نیاز داری می‌دهم. و آنچه میان من و تو است این است که بر توست دعا کردن و بر من است اجابت. و آنچه میان تو و مردم است این است که آنچه را بر خود می‌پسندی بر مردم نیز پسندی.

۹۹- صالح بن بشیر می‌گوید: شنیدم از حسن که از انس بن مالک نقل می‌کرد که پیامبر خدا(ص) از چیزهایی که از پروردگارش نقل می‌کرد یکی هم این بود که خداوند فرمود: چهار خصلت است که یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و بندگان من است، آنچه برای من است، این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شریک قرار ندهی، و آنچه برای توست این است که هر عملی را انجام دادی پاداش آن را به تو بدهم، و آنچه میان من و تو است این است که دعا از تو و اجابت از من است، و آنچه میان تو و بندگان من است این است که هر چه به خود می‌پسندی به آنان نیز پسندی. (در این حدیث از آدم به میان نیامده است)

لهم ما ترضى لنفسك. ولم يذكر آدم في هذا الحديث.

النهي عن مصادقة أربعة ومؤاخذاتهم

١٠٠- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن القاسم بن يوسف أخي أحمد بن يوسف بن القاسم الكاتب، عن حنان بن سدير الصيرفي، عن سدير الصيرفي قال: قال أبو جعفر عليه السلام: لا تقارن ولا تواخ أربعة: الأحمق والبخيل والجبان والكذاب، أما الأحمق فإنه يريد أن ينفعلك فيضرك، وأما البخيل فإنه يأخذ منك ولا يعطيك، وأما الجبان فإنه يهرب عنك وعن والديه، وأما الكذاب فإنه يصدق ولا يصدق.

يؤجر في العلم أربعة

١٠١- حدثنا جعفر بن علي بن الحسن الكوفي رضي الله عنه قال: حدثني جدي الحسن بن علي، عن جده عبد الله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: العلم خزائن والمفاتيح السؤال فاسألوا يرحمكم الله، فإنه يؤجر في العلم أربعة: السائل، والمتكلم، والمستمع، والمحب لهم.

لا يماكس في أربعة أشياء

١٠٢- حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالوا: حدثنا محمد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن محمد بن عيسى بإسناده يرفعه إلى أبي جعفر عليه السلام أنه قال: لا يماكس في أربعة أشياء: في الأضحية، والكفن وثن النسمة، والكرى إلى مكة.

١٠٣- حدثنا أبو الحسين محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدثنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي لا تماكس في أربعة أشياء: في شراء الأضحية، والكفن، والنسمة، والكرى إلى مكة.

أربع خصال تحدث في الرقيق خيار سنة

١٠٤- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى

نهی از رفاقت و برادری با چهار نفر

۱۰۰ - سدیر صیرفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: به چهار کس نزدیک مشو و با آنان برادری مکن: احمق و بخیل و ترسو و دروغگو. احمق می‌خواهد به تو سود برساند ولی به تو زیان می‌رساند، و بخیل از تو می‌گیرد و به تو نمی‌دهد، و ترسو (به هنگامی که به وجود او نیاز باشد) از تو و پدر و مادرش می‌گریزد و دروغگو راست هم بگوید سخنش پذیرفته نمی‌شود.

چهار کس در علم اجر می‌برد

۱۰۱ - عبد الله بن مغیره از سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که فرمود: علم گنجینه‌ها دارد و کلیدهای آن پرسیدن است، پس پرسید خدا شما را رحمت کند که در علم چهار کس اجر می‌برد: پرسنده، گوینده، شنونده و کسی که دوست دار آنهاست.



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی قیمت چهار چیز کم داده نشود

۱۰۲ - محمد بن عیسی با سند خود از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: قیمت چهار چیز کم داده نشود: قربانی، کفن، برده و کرایه برای رفتن به مکه.

خریدار برده با وجود چهار خصلت تا یک سال

اختیار فسخ دارد

۱۰۴ - ابن فضال از امام رضا (ع) نقل کرده که فرمود: (در نکاح) در چهار مورد تا یک سال اختیار فسخ وجود دارد: دیوانگی، جذام، برص و بودن استخوانی در فرج زن.

العطار قال: حدّثني محمد بن أحمد، عن محمد بن عيسى قال: كان ابن فضال يروي عن أبي الحسن الثاني عليه السلام في أربعة أشياء خيار سنة: الجنون، والجذام، والبرص، والقرن.

خير المال أربعة أشياء

١٠٥ - حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدّثني محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن إسماعيل بن مسلم السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: سئل رسول الله صلى الله عليه وآله: أيُّ المال خير؟ قال: زرع زرعه صاحبه وأصلحه وأدّى حقّه يوم حصاده، قيل: فأَيُّ المال بعد الزرع خير؟ قال: رجل في غنمه قد تبع بها مواضع القطر يقيم الصلاة ويؤتي الزكاة، قيل: فأَيُّ المال بعد البقر خير؟ قال: البقر تغدو بخير وتروح بخير، قيل: فأَيُّ المال بعد البقر خير؟ قال: الرّاسيات في الوحل، والمطعمات في المحل، نعم الشيء النخل من باعه فإنما ثمنه بمنزلة رماد على رأس شاهقة اشتدّت به الرّيح في يوم عاصف، إلا أن يخلف مكانها، قيل: يا رسول الله فأَيُّ المال بعد النخل خير؟ فسكت فقال له رجل: فأين الإبل؟ قال: فيها الشقاء والجفاء والعناء وبُعد الدّار، تغدو مدبرة ومدبرة، لا يأتي خيرها إلا من جانبها الأشمأ أما إنهما لا تعدم الأشقياء الفجرة.

١٠٦ - حدّثنا عليّ بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن صالح بن أبي حماد قال: حدّثنا إسماعيل بن مهران، عن أبيه، عن عمرو بن أبي المقدم، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الغنم إذا أقبلت أقبلت وإذا أدبرت أقبلت، والبقر إذا أقبلت أقبلت وإذا أدبرت أدبرت، والإبل أعنان الشياطين إذا أقبلت أدبرت وإذا أدبرت أدبرت، ولا يجيء خيرها إلا من الجانب الأشمأ، قيل: يا رسول الله فمن يتخذها بعد ذا؟ قال: فأين الأشقياء الفجرة. قال صالح: وأنشد إسماعيل بن مهران:

هي المال لولا قلّة الخفض حولها فمن شاء دارها ومن شاء باعها

بهترین مال‌ها چهار چیز است

۱۰۵- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) پرسیده شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحب آن، آن را بکارد و اصلاح کند و روز درو کردن حق آن را (که زکات است) بدهد. گفته شد: پس از زراعت کدام مال بهتر است؟ فرمود: مردی که گوسفندی دارد و آنها را به چراگاه‌هایی که باران باریده ببرد و نماز بخواند و زکات بدهد. گفته شد: پس از گوسفند کدام مال بهتر است؟ فرمود: گاو که صبح و شام سود بدهد. گفته شد: پس از گاو کدام مال بهتر است؟ فرمود: درختان خرما که ریشه در خاک دارد و در خشکسالی غذا می‌دهد. درخت خرما چه چیز خوبی است، هر کس آن را بفروشد قیمت آن مانند خاکستری بالای بلندی است که در یک روز طولانی باد سختی بر آن بوزد، مگر اینکه درختان دیگری را جایگزین کند. گفته شد: یا رسول الله پس از درخت خرما کدام مال بهتر است؟ پیامبر (ص) ساکت شد. مردی گفت: پس شتر کجا قرار دارد؟ فرمود: در آن بدبختی و جفا و رنج و دوری از خانه است، صبح و شام پشت می‌کند (از وطن دور می‌شود) و خیر آن جز از جانب پیش نمی‌رسد (شیرشتر از طرف چپ دوشیده می‌شود و آن را شوم می‌دانند) مردمان بدبخت و فاجر آن را از دست ندهند.

۱۰۶- عمرو بن ابی المقدام از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: گوسفند اگر رو آورد، رو می‌آورد (سود می‌دهد) و اگر پشت کند باز رو می‌آورد و گاو اگر رو آورد، روی می‌آورد و اگر پشت کند، پشت می‌کند (ضرر رساند) و شتر طرف شیطان است اگر رو کند، پشت می‌کند (ضرر رساند) و اگر پشت کند باز پشت می‌کند (ضرر می‌رساند) و خیر آن (شیر آن) تنها از طرف چپ آن (که شوم است) می‌رسد. گفته شد: یا رسول الله، بعد از این چه کسی آن را نگه می‌دارد؟ فرمود: بدبخت‌های فاجر کجایند؟

صالح می‌گوید: اسماعیل بن مهران درباره شتر چنین سروده است:

اگر به نرمی رفتن در اطراف شتر نبود می‌شد که آن را مال به حساب آورد، پس هر

کس بخواهد با آن مدارا کند و هر کس بخواهد آن را بفروشد.

أربع صلوات يصليها الرجل في كل ساعة

١٠٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة قال: قال أبو جعفر عليه السلام: أربع صلوات يصليها الرجل في كل ساعة: صلاة فاتتك فتى ذكرتها أديتها، وصلاة ركعتي طواف الفريضة، وصلاة الكسوف، والصلاة على الميت، هؤلاء يصلين الرجل في الساعات كلها.

القضاة أربعة

١٠٨- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا عبيد بن الحسين السعد آبادي قال: حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير رفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: القضاة أربعة: قاض قضى بالحق وهو لا يعلم أنه حق فهو في النار، وقاض قضى بالباطل وهو لا يعلم أنه باطل فهو في النار، وقاض قضى بالباطل وهو يعلم أنه باطل فهو في النار، وقاض قضى بالحق وهو يعلم أنه حق فهو في الجنة.

يجبر الرجل على نفقة أربعة

١٠٩- حدثنا أبي؛ ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا محمد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن عبدالله بن المغيرة، عن حريز، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت: من الذي أجبر عليه وتلزمي نفقته؟ قال: الوالدان، والولد، والزوجة.

ملوك الأنبياء في الأرض أربعة

١١٠- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى لم يبعث الأنبياء ملوكاً في الأرض إلا أربعة بعد نوح: ذو القرنين واسمه عياش، وداود، وسليمان، ويوسف عليهم السلام فأما عياش فملك ما بين المشرق والمغرب، وأما داود فملك ما بين الشامات إلى بلاد اصطخر، وكذلك كان ملك سليمان. وأما يوسف فملك مصر وبرايرها ولم يجاوزها إلى غيرها.

چهار نماز است که در هر زمانی می‌توان خواند

۱۰۷- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار نماز است که شخص در هر زمانی می‌تواند آنها را بخواند: نمازی که به قضا رفته هر وقت به یاد آمد بخوان و نماز طواف واجب و نماز آیات و نماز میت، این‌ها نمازهایی هستند که انسان در تمام ساعات می‌تواند بخواند.

قاضی‌ها چهار دسته اند

۱۰۸- محمد بن ابی عمیر با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: قاضی‌ها چهار دسته‌اند: یکی آن قاضی است که قضاوت به حق کرده ولی نمی‌داند که آن حق است، او در آتش است و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده ولی نمی‌داند که آن باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به باطل کرده و می‌داند که باطل است، او نیز در آتش است، و دیگری کسی است که قضاوت به حق کرده و می‌داند که آن حق است، او در بهشت است.

مرد به دادن هزینه چهار نفر مجبور است

۱۰۹- حریر نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرض کردم: چه کسانی هستند که من باید هزینه زندگی آنها را پردازم؟ فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر.

پیامبرانی که در زمین، پادشاه بودند چهار نفرند

۱۱۰- هشام بن سالم از کسی و او از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند پیامبران را در زمین پادشاهان، قرار نداد مگر چهار نفر را که پس از نوح آمدند: ذو القرنین که نام او عیاش بود و داوود و سلیمان و یوسف. عیاش میان شرق و مغرب پادشاهی کرد و داوود میان شامات تا بلاد استخر پادشاهی کرد، پادشاهی سلیمان هم در همان منطقه بود، و یوسف در مصر و صحراهای آن پادشاهی کرد و از آن فراتر نرفت.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: جاء هذا الخبر هكذا، والصحيح الذي أعتقده في ذي القرنين أنه لم يكن نبياً وإنما كان عبداً صالحاً أحبَّ الله فأحبه الله و نصح الله فنصحه الله، قال أمير المؤمنين عليه السلام: وفيكم مثله، وذو القرنين ملك مبعوث وليس برسول ولا نبيٍّ كما كان طالوت ملكاً قال الله عزَّ وجلَّ: «وقال لهم نبيهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكاً»، وقد يجوز أن يذكر في جملة الأنبياء من ليس بنبيٍّ كما يجوز أن يذكر في جملة الملائكة من ليس بملك قال الله عزَّ وجلَّ ثناؤه: «وإذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس كان من الجن».

في الشمس أربع خصال

١١١ - حدثنا محمد بن عليٍّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن جعفر بن وهب البغدادي، عن عبيد الله بن عبد الله، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: في الشمس أربع خصال: تُغيِّر اللون، وتتنن الرِّيح، وتخلق الثياب وتورث الداء.

الدواء أربعة

١١٢ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الدَّواءُ أربعة: الحجامة، والسَّعُوط والحقنة، والقيء.

أربعة يعدلن الطبايع

١١٣ - حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن السياري، عن محمد بن أسلم، عن نوح بن شعيب النيسابوري، عن عبد العزيز بن المهدي يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: أربعة يعدلن الطبايع، الرُّمان السوراني، والبُسر المطبوخ، والبَنْفَسَجُ، والهندبا.

في الكزاث أربع خصال

١١٤ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن عليٍّ الأهمداني، عن عمر بن عيسى، عن فرات بن أحنف قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الكزاث فقال: كُلُّهُ فَإِنَّ فِيهِ

مصنّف این کتاب می‌گوید: این خبر به همین صورت نقل شد، ولی آنچه صحیح است و من درباره ذوالقرنین به آن عقیده دارم، این است که او پیامبر نبی بود ولی بنده صالحی بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را دوست داشت و او در راه خدا نصیحت کرد و خدا هم او را نصیحت نمود. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در میان شما هم مانند ذوالقرنین وجود دارد (منظور آن حضرت خودش بود) و ذوالقرنین پادشاهی برانگیخته بود ولی رسول و نبی نبود، همانگونه که طالوت پادشاه بود، خداوند می‌فرماید: «پیامبر آنها به آنها گفت: همانا خداوند برای شما طالوت را پادشاه قرار داده است».

گاهی جایز می‌شود که کسی پیامبر نیست نام او در میان پیامبران ذکر شود، همانگونه گاهی کسی که فرشته نیست نام او در میان فرشتگان ذکر می‌شود، خداوند می‌فرماید: «هنگامی که به فرشتگان گفتیم که به آدم سجده کنند، همه سجده کردند مگر ابلیس که از جن بود».

در آفتاب چهار خصلت است

۱۱۱- موسی بن ابراهیم مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: در آفتاب چهار خصلت است: رنگ را تغییر می‌دهد و بوی بد ایجاد می‌کند و لباس را کهنه می‌سازد و درد آور است.

درمان چهار تاست

۱۱۲- حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: درمان چهار تاست: حجامت و بخور دادن و اماله کردن و قی کردن.

چهار چیز مزاج را نرم می‌کند

۱۱۳- عبد العزیز بن مهتدی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که چهار چیز مزاج را نرم می‌کند: انار شامی و غوره خرما و بنفشه و کاسنی.

در تره چهار خصلت است

۱۱۴- فرات بن احنف نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره تره پرسیده شد، فرمود: آن را بخور که در آن چهار خصلت است: دهان را خوشبو و بادها را دفع و

أربع خصال: يطيب النكهة، ويطرد الرّيح، ويقطع البواسير، وهو أمان من الجذام لمن أدمن عليه.

علامات الدم أربع

١١٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن إسماعيل بن مرّار، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن أبي الحسن عليه السّلام قال: علامات الدّم أربع: الحكّة والبثرة والنعاس والدّوران.

أربعة أنهار من الجنّة

١١٦- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله قال: حدّثني أحمد بن هلال، عن عيسى بن عبدالله الهاشمي، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: أربعة أنهار من الجنّة: الفرات والنيل وسيحان وجيحان، فالفرات الماء في الدّنيا والآخرة، والنيل العسل، وسيحان الخمر، وجيحان اللّبن.

النهي عن أربع كنى

١١٧- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام أنّ النّبيّ صلّى الله عليه وآله نهى عن أربع كنى: عن أبي عيسى، وعن أبي الحكم، وعن أبي مالك، وعن أبي القاسم إذا كان الإسم محمّداً.

خير الأسماء أربعة، وشرّ الأسماء أربعة

١١٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أبي عبدالله، عن أبيه، عن أحمد بن النضر، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله على منبره: ألا إنّ خير الأسماء عبدالله، وعبد الرّحمن، وحرثة، وهمام، وشرّ الأسماء ضرار، ومرة، وحرب، وظالم.

النهي عن أربعة أشياء، وعن أربعة ظروف

١١٩- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن خالد بن

بواسیر را قطع می‌کند و آن برای کسی که مداومت کند امان از جذام است.

نشانه‌های خون چهارتاست

۱۱۵- یونس بن عبدالرحمان از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود: نشانه‌های خون چهار چیز است: خارش بدن، جوش در آمدن در پوست، چرت رفتن و سرگیجه.

چهار رودخانه از بهشت است

۱۱۶- عیسی بن عبدالله هاشمی از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار رودخانه از بهشت است: فرات و نیل و سیحون و جیحون. فرات در دنیا و آخرت آب است و نیل غسل و سیحون شراب و جیحون شیر است.

از چهار کنیه نهی شده است

۱۱۷- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش، از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) از چهار کنیه نهی کرد: ابو عیسی و ابوالحکم و ابو مالک و نیز ابوالقاسم اگر نام شخص محمد باشد.

بهترین نام‌ها چهار نام و بدترین آنها چهار نام است

۱۱۸- جابر از امام باقر(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا بالای منبرش فرمود: آگاه باشید که بهترین نام‌ها چهار نام است: عبدالله و عبد الرحمان و حارثه و همام و بدترین نام‌ها چهار نام است: ضرار و مرّة و حرب و ظالم. (ملاک در خوبی و بدی نام‌ها مفهوم آن است چهار نام اولی معنای خوبی دارند و چهار نام بعدی معنای بدی دارند که به ترتیب عبارتند از: زیان آور و تلخ و جنگ و ستمگر.)

نهی از چهار چیز و چهار ظرف

۱۱۹- ابو ربیع شامی نقل می‌کند که از امام صادق(ع) راجع به بازی نرد و شطرنج پرسیده شد، فرمود: به آنها نزدیک نشوید، گفتم: آواز خوانی چگونه؟ فرمود: در آن

جَرِير، عن أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سئِلَ عَنِ الشَّطْرَنْجِ وَالنَّرْدِ قَالَ: لَا تَقْرُبُوهُمَا، قُلْتُ: فَالْغِنَاءُ؟ قَالَ: لَا خَيْرَ فِيهِ لَا تَفْعَلُوا، قُلْتُ: فَالنَّبِيدُ؟ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ، وَكُلِّ مُسْكِرٍ حَرَامٍ، قُلْتُ: فَالظُّرُوفُ الَّتِي تَصْنَعُ فِيهَا؟ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الدُّبَاءِ وَالْمُزْفَتِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ، قُلْتُ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: الدُّبَاءُ الْقَرَعُ، وَالْمُزْفَتُ الدُّنَانُ، وَالْحَنْتَمُ جَرَارُ الْأَرْزَنِ، وَالنَّقِيرُ خَشْبَةٌ كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْقُرُونَهَا حَتَّى يَصِيرَ لَهَا أَجْوَافٌ يَنْبِذُونَ فِيهَا، وَقِيلَ: إِنَّ الْحَنْتَمَ الْجَرَارَ الْخَضِرَ.

الأمر بدفن أربعة أشياء

١٢٠- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِدَفْنِ أَرْبَعَةٍ: الشَّعْرَ وَالسِّنَّ وَالظُّفْرَ وَالدَّمَ.

أربع خصال من أخلاق الأنبياء

١٢١- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الصَّبْرَ وَالْبِرَّ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ.

أربعة يجب عليهم التمام في سفر كانوا أو في حضر

١٢٢- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ الْكَمِيدَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى؛ عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَرْبَعَةٌ يَجِبُ عَلَيْهِمُ التَّمَامُ فِي سَفَرٍ كَانُوا أَوْ فِي حَضْرٍ: الْمَكَارِيُّ، وَالْكَرِيُّ، وَالْإِشْتِقَانُ، وَالرَّاعِي لِأَنَّهُ عَمَلُهُمْ. قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ: الْإِشْتِقَانُ: الْبَرِيدُ.

من مخزون علم الله عز وجل الإتمام في أربعة مواطن

١٢٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

خیری نیست، نکنید، گفتم شراب خرما چگونه؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از هر مست کننده‌ای نهی کرده و هر مست کننده‌ای حرام است. گفتم: ظرف‌هایی که در آن شراب ساخته می‌شود چگونه؟ فرمود: پیامبر خدا (ص) از «دبّاء» و «مزفت» و «حتتم» و «نقیر» نهی کرده است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: «دبّاء» پوست کدو و «مزفت» حمزه بزرگ و «حتتم» سبوی چوبین و «نقیر» چوبی بود که در جاهلیت داخل آن را درمی‌آوردند و در آن شراب خرما می‌ریختند. گفته شده که «حتتم» سبوی سبز است.

به دفن کردن چهار چیز امر شده است

۱۲۰- عبدالله بن حسین بن زید بن علی بن الحسین از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) ما را به دفن کردن چهار چیز فرمان داده است: مو و دندان و ناخن و خون.

چهار خصلت از اخلاق پیامبران است

۱۲۱- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شکیبایی و نیکوکاری و بردباری و خوش اخلاقی از اخلاق پیامبران است.

چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر

تمام بخوانند

۱۲۲- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خود همراه آن می‌رود) مأمور رساندن نامه‌ها و چوپان. (این‌ها کثیر السفرند و شغلشان سفر کردن است)

از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جا است

۱۲۳- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جاست: حرم خدا (مسجد الحرام) و حرم پیامبر

السَّلام قال: من مخزون علم الله عزَّ وجلَّ الإِتِّمَام في أربعة مواطن: حرم الله عزَّ وجلَّ، وحرم رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وحرم أمير المؤمنين عليه السَّلام، وحرم الحسين بن عليٍّ عليهما السَّلام.

قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه: يعني أن ينوي الإنسان في حرّمهم عليهم السَّلام مقام عشرة أيّام ويتمُّ ولا ينوي مقام دون عشرة أيّام فيقصر وليس ما يقوله غير أهل الإستبصار بشيء: أنه يتمُّ في هذه المواضع على كلِّ حال.

العزائم التي يسجد فيها أربع سُور

١٢٤ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البرنطي، عن داود بن سُرْحان، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: إنَّ العزائم أربع: اقرأ باسم ربِّك الذي خلق، والنجم، وتزليل السجدة، وحَم السجدة.

لا تزولُ قَدما عبد يوم القيامة حتّى يسأل عن أربع

١٢٥ - حدّثنا محمّد بن أحمد بن عليٍّ الأسدي: قال: حدّثنا رقيّة بنت إسحاق بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليٍّ بن الحسين بن عليٍّ بن أبي طالب عليهم السَّلام قالت: حدّثني أبي إسحاق بن موسى بن جعفر قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليٍّ، عن أبيه عليٍّ بن الحسين، عن أبيه، عن أمير المؤمنين عليهم السَّلام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لا تزول قَدما عبد يوم القيامة حتّى يسأل عن أربع، عن عمره فيما أفناه، و عن شبابه فيما أبلاه، وعن ماله من أين اكتسبه وفيما أنفقه وعن حبّنا أهل البيت.

أمر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِحَبِّ أَرْبَعَة

١٢٦ - حدّثنا عليٌّ بن محمّد بن الحسن المعروف بابن مَقْبُرَة القزويني قال: حدّثنا عبيد الله بن عبد الرّحمن بن واقد ببغداد قال: حدّثنا إسما عيل بن موسى قال: حدّثنا شريك، عن أبي ربيعة الأيادي، عن ابن بُريدة، عن أبيه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قال: إنَّ الله عزَّ وجلَّ أمرني بحبِّ أربعة، فقلنا: يا رسول الله من هم سمهم لنا؟ فقال: عليٌّ منهم وسلمان وأبو ذرٍّ والمقداد، وأمرني بحبّهم، وأخبرني أنه يحبّهم.

١٢٧ - حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن محمّد الأشناني العدل ببلخ قال: أخبرني

(مسجدالنبی) و حرم امیرالمؤمنین (مسجد کوفه) و حرم حسین بن علی (ع). مصنف این کتاب می‌گوید: منظور این است که در حرم آن‌ها ده روز اقامت کند و نماز خود را تمام بخواند و کمتر از ده روز نماند که نماز خود را قصر بخواند و آنچه ناواردان می‌گویند که در این جاها همیشه باید نماز را تمام خواند، درست نیست (البته این عقیده مرحوم صدوق است ولی اکثریت قاطع فقهای شیعه فتوا داده‌اند که در کمتر از ده روز هم در این جاها مسافر می‌تواند نمازش را تمام بخواند).

سوره‌هایی که سجده واجب دارند چهار سوره‌اند

۱۲۴- داوود بن سرحان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سوره‌های عزائم (که در آن‌ها سجده واجب وجود دارد) چهار تاست: اقرء باسم ربک الذی خلق و النجم و تنزیل السجده و حم السجده.

بنده در قیامت قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز

پرسیده شود

۱۲۵- ابواسحاق بن موسی بن جعفر (ع) از پدرش و او از پدرانش از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: در قیامت بنده‌ای قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود: از عمرش که در چه چیزی به سر برد و از جوانیش که در چه چیزی صرف کرد و از مالش که از کجا به دست آورد و در کجا خرج کرد و از محبت ما اهل بیت.

پیامبر خدا (ص) به دوست داشتن چهار نفر مأمور شد

۱۲۶- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: خداوند مرا به دوست داشتن چهار تن فرمان داد، گفتیم: یا رسول الله آن‌ها چه کسانی هستند نام ببر، فرمود: از آن‌هاست علی و سلمان و ابوذر و مقداد، خدا مرا امر کرد که آن‌ها را دوست بدارم و خبر داد که خود نیز آن‌ها را دوست دارد.

۱۲۷- ابن بریده از پدرش و او از پیامبر خدا نقل می‌کند که فرمود: خداوند به من امر

جدِّي قال: حدَّثنا إبراهيم بن نصر قال: حدَّثنا محمد بن سعيد قال: أخبرنا شريك، عن أبي ربيعة الأيادي، عن ابن بريدة، عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل أمرني بحب أربعة من أصحابي، وأخبرني أنه يحبهم، قلنا: يا رسول الله فمن هم فكلنا نحب أن نكون منهم، فقال: ألا إن علياً منهم، ثم سكت، ثم قال: ألا إن علياً منهم وأبوذر وسلمان الفارسي والمقداد بن الأسود الكندي.

أول أربعة يدخلون الجنة

١٢٨ - حدَّثنا علي بن محمد بن الحسن القزويني قال: أخبرنا عبد الله بن زيدان قال: حدَّثنا الحسن بن محمد قال: حدَّثنا حسن بن حسين قال: حدَّثنا يحيى بن مساور، عن أبي خالد، عن زيد بن علي، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: شكوت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله حسد من يحسدني فقال: يا علي أما ترضى أن أول أربعة يدخلون الجنة أنا وأنت، وذُرارينا خلف ظهورنا، وشيعتنا عن أيماننا وشمائلنا.

أربع من كن فيه فهو منافق

١٢٩ - حدَّثنا الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري قال: حدَّثنا محمد بن موسى بن الوليد العدل قال: حدَّثنا يحيى بن حاتم قال: حدَّثنا يزيد بن هارون قال: حدَّثنا شعبة، عن الأعمش، عن عبد الله بن مرة، عن مسروق، عن عبد الله بن مسعود، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: أربع من كن فيه فهو منافق وإن كانت فيه واحدة منهن كانت فيه خصلة من النفاق حتى يدعها: من إذا حدث كذب، وإذا وعد أخلف وإذا عاهد غدر، وإذا خاصم فجر.

ملك الأرض كلها أربعة: مؤمنان وكافران

١٣٠ - حدَّثنا علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله البرقي قال: حدَّثنا أبي، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه محمد بن خالد بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: ملك الأرض كلها أربعة مؤمنان وكافران فأما المؤمنان فسلیمان بن داود وعليهما السلام وذو القرنين، والكافران نمروذ وبختنصر، واسم ذي القرنين عبد الله بن ضحاک بن معد.

کرد که چهار تن از اصحاب خود را دوست داشته باشم و خبر داد که خود نیز آن‌ها را دوست دارد، گفتیم: آن‌ها چه کسانی هستند یا رسول الله، ما همه دوست داریم که یکی از آن‌ها باشیم، فرمود: آگاه باشید که علی از آن‌هاست، سپس ساکت شد، پس از آن فرمود: آگاه باشید که علی از آن‌هاست و ابوذر و سلمان و مقداد بن اسود کندی.

نخستین کس از چهار نفری که وارد بهشت می‌شود

۱۲۸- زید بن علی از پدران‌ش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از حسد کسانی که به من حسد می‌کردند پیش پیامبر خدا شکایت کردم، فرمود: یا علی آیا دوست نداری که نخستین کس از چهار طایفه‌ای که وارد بهشت می‌شوند باشی؟ من و تو و خاندان ما در پشت سر ما و شیعیان ما در راست و چپ ما.

چهار چیز در هر کس باشد منافق است

۱۲۹- عبدالله بن مسعود از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز در هر کس باشد منافق است و اگر یکی از آن‌ها باشد، خصلتی از نفاق در وجود اوست تا وقتی که آن را از خود دور کند: کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ می‌گوید و چون وعده می‌دهد تخلف می‌کند و چون پیمان و عهد می‌بندد، می‌شکند و چون با کسی دشمنی می‌کند، به گناه می‌افتد.

چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند

که دو نفر کافر بودند

۱۳۰- محمد بن خالد با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار کس پادشاهی روی زمین را به دست آوردند که دو نفرشان مؤمن و دو نفرشان کافر بودند: اما دو نفر مؤمن سلیمان بن داود و ذوالقرنین بودند و اما دو نفر کافر نمرود و بختنصر بودند و نام ذوالقرنین عبدالله بن ضحاک بن سعد بود.

أتى الناس الحديث من رسول الله صلى الله عليه وآله

من أربعة ليس لهم خامس

١٣١ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، وعمر بن أذينة، عن أبان بن أبي عيَّاش، عن سليم بن قيس الهلالي قال: قلت لأمير المؤمنين عليه السلام: يا أمير المؤمنين أتني سمعت من سلمان والمقداد وأبي ذر شيئا من تفسير القرآن وأحاديث عن نبي الله صلى الله عليه وآله غير ما في أيدي الناس، ثم سمعت منك تصديق ما سمعت منهم ورأيت في أيدي الناس أشياء كثيرة من تفسير القرآن ومن الأحاديث عن نبي الله صلى الله عليه وآله أنتم تخالفونهم فيها وتزعمون أن ذلك كله باطل، أفترى الناس يكذبون على رسول الله صلى الله عليه وآله متعمدين ويفسرون القرآن بأرائهم؟

قال: فأقبل عليُّ عليه السلام فقال: قد سألت فافهم الجواب، إن في أيدي الناس حقاً وباطلاً، وصدقاً وكذباً، وناسخاً ومنسوخاً، وعاماً وخاصاً، ومحكماً ومتشابهاً، وحفظاً ووهماً. وقد كذب علي رسول الله صلى الله عليه وآله على عهده حتى قام خطيباً فقال: أيها الناس قد كثرت على الكذابة، فمن كذب علي متعمداً فليتبوء مقعده من النار، ثم كذب عليه من بعده، إنما أتاكم الحديث من أربعة ليس لهم خامس: رجلٌ منافقٌ يظهر الإيمان متصنعاً بالإسلام لا يتألم ولا يتحرَّج أن يكذب علي رسول الله متعمداً فلو علم الناس أنه منافق كذاب لم يقبلوا منه ولم يصدقوه ولكنهم قالوا: هذا قد صحب رسول الله صلى الله عليه وآله ورآه وسمع منه فأخذوا عنه، وهم لا يعرفون حاله وقد أخبره الله عن المنافقين بما أخبره ووصفهم بما وصفهم فقال عز وجل: «وإذا رأيتهم تعجبك أجسامهم وإن يقولوا تسمع لقولهم» ثم بقوا بعده فتقربوا إلى أئمة الضلالة والدُّعاة إلى النار بالزُّور والكذب والبهتان فولَّوهم الأعمال، وحملوهم على رقاب الناس وأكلوا بهم الدنيا وإنما الناس مع الملوك والدنيا إلا من عصم الله، فهذا أحد الأربعة. ورجلٌ سمع من رسول الله شيئاً لم يحفظه على وجهه ووهم فيه ولم يتعمد كذباً فهو في يده يقول به ويعمل به ويرويه ويقول: أنا سمعته من

حدیث پیامبر خدا(ص) از چهار کس به مردم رسیده

و پنجمی ندارد

۱۳۱- سلیم بن قیس هلالی می‌گوید: به امیرالمؤمنین (ع) گفتم: یا امیرالمؤمنین، من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر خدا شنیدم که غیر از چیزی بود که در دست مردم است، و از تو شنیدم که آنچه را که از آنها شنیده‌ام تصدیق فرمودی و در دست مردم چیزهای بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر دیده‌ام که شما با آن مخالف هستید و معتقدید که آنها باطل است، آیا به نظر شما مردم از روی عمد به پیامبر دروغ می‌بندند و قرآن را بارای‌های خودشان تفسیر می‌کنند؟

می‌گوید: علی (ع) رو به سوی من کرد و فرمود: پرسیدی پس جواب آن را دریاب. همانا در دست مردم حقی و باطلی و راستی و دروغی و ناسخی و منسوخی و عامی و خاصی و محکمی و متشابهی و حفظی و گمانی وجود دارد و به پیامبر خدا (ص) در زمان حیاتش دروغ بستند تا جایی که خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم دروغ‌گویان بر من زیاد شده‌اند هر کس از روی عمد بر من دروغ بزند، نشیمنگاه او پر از آتش می‌شود. پس از مرگ آن حضرت نیز کسانی به او دروغ بستند.

همانا حدیثی که به شما می‌رسد از چهار کس می‌رسد که پنجمی ندارد: مردمی که منافق است و ایمان را اظهار می‌کند و تظاهر به اسلام دارد و باکی از آن ندارد که به پیامبر خدا(ص) از روی عمد دروغ بزند، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گوست از او نمی‌پذیرند و او را تصدیق نمی‌کنند ولی آنها می‌گویند که او از اصحاب پیامبر است و او را دیده و از او شنیده است، از چنین شخصی حدیث را اخذ می‌کنند و از درون او خبر ندارند در حالی که خداوند وقتی از منافقین خبر داده و وصف حال آنها را بیان کرده، از حال او خبر داده و او را معرفی نموده و فرموده است: «و چون آنها را می‌بینی قیافه‌هایشان تو را به شگفتی وامی‌دارد و اگر سخن بگویند به آنها گوش می‌دهی»^(۱) اینان پس از پیامبر (ص) باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با گفتن سخن زور و دروغ و بهتان تقرب جستند و آنها اینان را به کار گماشتند و به گرده‌های مردم سوارشان کردند و با آنها دنیا را به دست آوردند و همواره مردم با دنیا و پادشاهان هستند، مگر کسانی که خدا آنها را حفظ کند، این یکی

رسول الله صلى الله عليه وآله فلو علم المسلمون أنه وهم لم يقبلوه، ولو علم هو أنه وهم لرفضه.

ورجلٌ ثالث سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله شيئاً أمر به ثم نهى عنه، وهو لا يعلم، أو سمعه ينهى عن شيء ثم أمر به وهو لا يعلم فحفظ منسوخه ولم يحفظ الناسخ فلو علم أنه منسوخ لرفضه ولو علم المسلمون أنه منسوخ لرفضوه.

وآخر رابع لم يكذب على رسول الله صلى الله عليه وآله مبعوض للكذب خوفاً من الله عز وجلّ وتعظيماً لرسول الله صلى الله عليه وآله لم يسه بل حفظ ما سمع على وجهه فجاء به كما سمع لم يزد فيه ولم ينقص منه، وعلم الناسخ من المنسوخ فعمل بالناسخ ورفض المنسوخ، فإن أمر النبي صلى الله عليه وآله مثل القرآن ناسخ ومنسوخ، وخاصّ وعمام، ومحكم ومتشابه، وقد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله الكلام له وجهان وكلام عام، وكلام خاصّ مثل القرآن وقد قال الله عز وجلّ في كتابه: «ما آتاكم الرسول فخذوه وما نهاكم عنه فانتهوا» فيشبهه على من لم يعرف ولم يدر ما عنى الله به ورسوله صلى الله عليه وآله، وليس كل أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يتسألون عن الشيء فيفهم، كان منهم من يسأله ولا يستفهم حتى أن كانوا يحبون أن يجيب الأعرابي والطارى فيسأل رسول الله صلى الله عليه وآله حتى يسمعوا.

وكنت أدخل على رسول الله صلى الله عليه وآله كل يوم دخلةً وكلّ ليلة دخلةً، فيخيلني فيها أدور معه حيثما دار، وقد علم أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله أنه لم يصنع ذلك بأحد من الناس غيري، فربما كان ذلك في بيتي يأتيني رسول الله صلى الله عليه وآله أكثر ذلك في بيتي، وكنت إذا دخلت عليه بعض منازل أخلاقي وأقام عتي نساءه، فلا يبقى عنده أحد غيري، وإذا أتاني للخلوة معي في بيتي لم تقم عنه فاطمة ولا أحد من بني، وكنت إذا سأله أجنبي، وإذا سكت وفنيت مسألي ابتدأني، فما نزلت على رسول الله صلى الله عليه وآله آية من القرآن إلا أقرأها وأملاها عليّ فكتبتها بخطي، وعلمني تأويلها وتفسيرها، وناسخها ومنسوخها، ومحكمها ومتشابهها، وخاصها وعمامها، ودعا الله لي أن يؤتيني فهمها وحفظها، فما

از آن چهار دسته‌اند.

مرد دیگری چیزی از پیامبر خدا(ص) شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده است و آن را از روی گمان می‌گوید و از روی عمد به پیامبر دروغ نمی‌بندد، این حدیث در اختیار اوست و آن را می‌گوید و به آن عمل می‌کند و آن را روایت می‌کند و می‌گوید: من آن را از پیامبر خدا(ص) شنیده‌ام، اگر مردم بدانند که او از روی گمان می‌گوید سخن او را نمی‌پذیرند و حتی اگر خود او نیز بداند که نادرست است آن را می‌سازد.

مرد سومی است که چیزی از پیامبر خدا(ص) شنیده که به آن امر کرده ولی بعداً از آن نهی کرده است ولی او از نهی بعدی پیامبر خبر ندارد یا چیزی را شنیده که پیامبر از آن نهی کرده ولی بعداً به آن امر نموده است ولی او از امر بعدی خبر ندارد و او مطلب نسخ شده‌ای را حفظ کرده و ناسخ آن را حفظ نکرده است و اگر می‌دانست که آن نسخ شده است آن را رها می‌کرد و اگر مسلمانان نیز می‌دانستند که آن نسخ شده است آن را رها می‌کردند.

مرد چهارمی است که به پیامبر خدا(ص) دروغ نمی‌بندد و از دروغ بدش می‌آید و این به جهت ترس از خدا و تعظیم رسول خداست، و او اشتباه نمی‌کند و آنچه را که شنیده به درستی حفظ کرده و آنچنان که شنیده است نقل می‌کند و چیزی بر آن نمی‌افزاید و از آن نمی‌کاهد و ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهد و به ناسخ عمل می‌کند و منسوخ را رها می‌سازد؛ چون فرمان پیامبر هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی سخنی از پیامبر می‌رسد که دو وجه دارد یا کلامی عام و یا خاص مانند قرآن است و خداوند در قرآن فرموده: «آنچه از پیامبر به شما می‌رسد بپذیرید و چیزی را که شما را از آن نهی می‌کند رها کنید»^(۱) پس به کسی که نمی‌داند خدا و پیامبر از آن چه قصدی کرده‌اند مشتبه می‌شود، و چنین نیست که همه اصحاب پیامبر از او چیزی را می‌پرسیدند و می‌فهمیدند، برخی از آنان می‌پرسیدند ولی نمی‌فهمیدند تا جایی که دوست داشتند یک عرب بادیه نشین و غریب می‌آمد و از پیامبر خدا(ص) چیزی می‌پرسید و آنها هم می‌شنیدند.

من هر روز یک بار و هر شب یک بار وارد محضر پیامبر خدا(ص) می‌شدم و با من خلوت می‌کرد و هر کجا می‌رفت من هم می‌رفتم و اصحاب پیامبر می‌دانند که آن حضرت با هیچ کس جز من چنین نمی‌کرد و گاهی این کار در خانه من انجام می‌شد و پیامبر بیشتر به خانه من می‌آمد، وقتی من خدمت او در برخی از منزل‌هایش می‌رفتم با

نسيت آية من كتاب الله، ولا علماً أملاه عليّ وكتبته منذ دعا الله لي بما دعا، وما ترك شيئاً علمه الله من حلال ولا حرام ولا أمر ولا نهي كان أو يكون، ولا كتاب منزل على أحد قبله في أمر بطاعة أو نهي عن معصية إلا علمنيه وحفظته فلم أنس حرفاً واحداً، ثمّ وضع عليه السّلام يده على صدري ودعا الله لي أن يملاً قلبي علماً وفهماً وحكماً ونوراً، فقلت: يا نبيّ الله بأبي أنت وأمّي إني منذ دعوت الله لي بما دعوت لم أنس شيئاً ولم يفتني شيءٌ لم أكتبه أفتخوّف عليّ النسيان فيما بعد؟ فقال: لا، لست أخاف عليك النسيان ولا الجهل.

١٣٢ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثنا أبو سعيد سهل بن زياد الأدميُّ قال: حدّثني جعفر بن بشار الواسطي قال: حدّثنا عبيد الله بن عبد الله الدهقان، عن دُرُست بن أبي منصور الواسطي، عن عمر بن أذينة، عن زرارة بن أعين، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السّلام: من صنع مثل ما صنع إليه فقد كافأ، ومن أضعف كان شكوراً، ومن شكر كان كريماً، ومن علم أن ما صنع إنما صنع لنفسه لم يستبسط الناس في برّهم، ولم يستزدهم في مودّتهم، فلا تطلبنّ غيرك شكر ما أتيت به إلى نفسك ووقيت به عرضك، واعلم أن طالب الحاجة إليك لم يكرم وجهه عن وجهك، فأكرم وجهك عن رده.

١٣٣ - حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال: حدّثنا محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن عليّ بن أسباط، عن سليم مولى طربال، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: سمعته يقول: الدّنيا دُولٌ، فما كان لك فيها أتاك على ضعفك، وما كان منها عليك أتاك ولم تمتنع منه بقوة. ثمّ أتبع هذا الكلام بأن قال: من يئس ممّافات أراح بدنه، ومن قنع بما أوتي قرّرت عينه.

١٣٤ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البرنظي، عن رجل من خزاعة، عن أسلمي، عن أبيه، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: تعلّموا العربيّة فإنّها كلام الله الذي تكلم به خلقه، ونظّفوا الماضغين، وبلّغوا بالحنواتيم.

قال محمّد بن عليّ بن الحسين مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه: قد روى هذا

من خلوت می‌کرد و زناش را از آنجا دور می‌کرد و جز من کسی نمی‌ماند و هرگاه که او نزد من می‌آمد تا در خانه‌ام با من خلوت کند، فاطمه و هیچ‌یک از فرزندانم از خانه بیرون نمی‌رفتند و چون از او می‌پرسیدم، به من پاسخ می‌داد و چون ساکت می‌شدم و مسأله‌ای نداشتم او آغاز سخن می‌کرد، هیچ‌آیه‌ای از قرآن بر پیامبر نازل نشده مگر اینکه آن را بر من می‌خواند و آن را به من املا می‌کرد و آن را با خط خودم می‌نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من یاد می‌داد و از خدا می‌خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا کند و من از هنگامی که پیامبر در حق من این دعا را کرد، نه آیه‌ای را از کتاب خدا و نه علمی که به من یاد داده و من آن را نوشتم، فراموش نکرده‌ام و چیزی از آنچه خدا به او آموخته بود از حلال و حرام و نه امر و نهی و نه کتابی که به پیامبری پیش از او نازل شده و در آن امر به اطاعت و نهی از معصیت شده، وجود نداشت مگر اینکه به من یاد داد و من آن را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش نکردم، آنگاه دستش را به سینه من گذاشت و از خدا خواست که قلب مرا از علم و فهم و درک و نور پر کند و من گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای تو باد از هنگامی که در حق من این دعا را کردی چیزی را فراموش نمی‌کنم و چیزی را که نمی‌نویسم نیز از من فوت نمی‌شود، آیا بیم آن داری که بعدها فراموش کنم؟ فرمود: من از نسیان و جهل بر تو نمی‌ترسم.

۱۳۲- زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: کسی که همان کاری را کند که با او کرده‌اند، عوض داده است و کسی که چند برابر دهد، سپاسگزاری کرده است و هر کس سپاسگزاری کند بزرگواری کرده است و هر کس بداند که هر کاری کند در واقع به خود کرده است در نیکی کردن به مردم درنگ نمی‌کند و در دوستی با آنان در انتظار دوستی آنها نمی‌شود. از دیگران درباره آنچه به خود کرده‌ای و آبروی خود را با آن حفظ کرده‌ای، انتظار تشکر نداشته باش و بدان که کسی که از تو حاجتی می‌خواهد، آبروی خود را در برابر تو حفظ نکرده است پس تو آبروی خود را از اینکه او را رد کنی حفظ کن.

۱۳۳- از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: دنیا دست به دست می‌گردد، هر چه در دنیا از آن تو باشد، در حالی که تو ناتوان بودی به سوی تو آمده و هر چه به ضرر تو باشد، در حالی که تو رسیده که تو توانایی دفع آن را نداری. سپس به دنبال این سخن فرمود: هر کس از آنچه از دست داده مایوس شود خودش را راحت کرده و هر کس به آنچه داده شده قانع باشد چشمش روشن می‌شود.

۱۳۴- امام صادق (ع) می‌فرماید: زبان عربی را یاد بگیرید که آن کلام خداست که با آن با خلق خود سخن گفته است و دندان‌های خود را نظیف نگهدارید و انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید.

الحديث أبو سعيد الأدمي وقال في آخره: بلعوا بالحنواتيم، أي اجعلوا الحنواتيم في آخر الأصابع ولا تجعلوها في أطرافها فإنه يروى أنه من عمل قوم لوط.

أربع خصال لا غنى بالناس عنها في شهر رمضان

١٣٥ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن أبي الورد، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وآله الناس في آخر جمعة من شعبان فحمد الله وأثنى عليه، ثم قال: أيها الناس إنه قد أظلكم شهر فيه ليلة خير من ألف شهر، وهو شهر رمضان، فرض الله صيامه، وجعل قيام ليلة فيه بتطوع صلاة كمن تطوع بصلاة سبعين ليلة فيما سواه من الشهور، وجعل لمن تطوع فيه بخصلة من خصال الخير والبر كاجر من أدى فريضة من فرائض الله، ومن أدى فيه فريضة من فرائض الله كان كمن أدى فيه سبعين فريضة فيما سواه، وهو شهر الصبر، وإن الصبر ثوابه الجنة، وهو شهر المواساة، وهو شهر يزيد الله فيه في رزق المؤمن، ومن فطر فيه مؤمناً صائماً كان له بذلك عند الله عز وجل عتق رقبة، ومغفرة لذنوبه فيما مضى.

مركز تحقيق وتصوير علوم إسلامية

فقيل له: يا رسول الله! ليس كلنا يقدر على أن يفطر صائماً، فقال: إن الله تبارك وتعالى كريم يعطي هذا الثواب منكم لمن لا يقدر إلا على مذقة من لبن يفطر بها صائماً، أو شربة من ماء عذب، أو تميرات لا يقدر على أكثر من ذلك، ومن خفف فيه عن مملوكه خفف عنه حسابه، وهو شهر أوّل رحمة، ووسطه مغفرة، وآخره إجابة والعتق من النار، ولا غنى بكم فيه عن أربع خصال، خصلتين ترضون الله بهما، و خصلتين لا غنى بكم عنهما، وأما اللتان ترضون الله بهما فشهادة أن لا إله إلا الله وأني رسول الله، وأما اللتان لا غنى بكم عنهما فتسألون الله فيه حوائجكم والجنة، وتسألون الله فيه العافية، وتتعوذون به من النار.

لم تبهم البهائم عن أربعة

١٣٦ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن

محمد بن علی بن الحسین مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث را از ابو سعید آدمی هم روایت شده‌ایم و در آخر آن فرمود: «بَلِّغُوا بِالْخَوَاتِيمِ» یعنی انگشترها را در آخر انگشت قرار دهید و آن را در اطراف آن قرار ندهید که روایت شده است که آن از عمل قوم لوط است.

چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی‌نیاز نیستند

۱۳۵- ابو الورد از امام باقر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا در آخرین جمعه ماه شعبان خطبه‌ای خواند و حمد و ثنای الهی به جا آورد سپس فرمود: ای مردم ماهی به سوی شما روی آورده که یک شب آن بهتر از هزار ماه است و آن ماه رمضان است که خداوند روزه آن را واجب کرده و یک شب مشغول شدن به نماز را در آن مانند مشغول شدن به نماز در هفتاد شب در غیر رمضان قرار داده و برای کسی که یک خصلت از خصلت‌های نیکو در آن انجام دهد، پاداشی چون پاداش کسی است که واجبی از واجبات خدا را انجام داده است و هر کس در آن ماه واجبی از واجبات خدا را انجام بدهد، مانند کسی است که در غیر رمضان هفتاد واجب را به جای آورد است و آن ماه شکیبایی است و پاداش شکیبایی بهشت است و آن ماه همدردی است و آن ماهی است که خداوند در آن روزی مؤمن را افزایش می‌دهد و هر کس در آن مؤمن روزه‌داری را افطار دهد در مقابل نزد خداوند پاداش آزاد کردن برده را دارد و گناهان او در گذشته آمرزیده می‌شود.

گفته شد: یا رسول الله همه ما توانایی افطار دادن به روزه‌دار را نداریم، فرمود: خداوند کریم است و این پاداش را از شما به کسی که توانایی ندارد مگر به جرعه‌ای از شیر که با آن روزه‌داری را افطار دهد یا جرعه‌ای از آب گوارا یا چند دانه خرما که به بیش از آن قدرت ندارد نیز می‌دهد. و هر کس در ماه رمضان به بندگان (زیردستان) خود آسان گیرد خداوند حساب او را آسان می‌گیرد و آن ماهی است که آغاز آن رحمت و نیمه آن آمرزش و پایان آن قبول دعا و آزادی از آتش است و شما در آن از چهار چیز بی‌نیاز نیستید: دو خصلت که خدا را با آن خوشنود می‌کنید و دو خصلت که خودتان از آن بی‌نیاز نیستید، آن دو خصلتی که خدا را با آن خوشنود می‌کنید، گواهی دادن به این است که خدایی جز خدای یگانه نیست و من پیامبر او هستم و آن دو چیز که شما از آن بی‌نیاز نیستید این است که حاجت‌های خود و بهشت را در آن ماه از خدا بخواهید و در آن از خدا سلامتی را بخواهید و از آتش جهنم به او پناه ببرید.

چارپایان از چهار چیز بی‌خبر نیستند

۱۳۶- ابو حمزه از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: چارپایان از چهار چیز

رثاب، عن أبي حمزة، عن علي بن الحسين عليها السلام أنه كان يقول: ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن أربعة: معرفتها بالرَّبِّ تبارك وتعالى، ومعرفتها بالموت، ومعرفتها بالأنثى من الذكر، ومعرفتها بالمرعى الخصب.

خلق الله عزوجل الخيل من أربعة أشياء

١٣٧- حدثنا أبي، ومحمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا أحمد بن إدريس ومحمد بن يحيى العطار جميعاً قالا: حدثنا محمد بن أحمد بن يحيى قال: حدثني محمد بن الحسين، عن أحمد بن علي، عن أبي خالد زيد بن مهران قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار عن الحسين بن زيد قال: بلغني أن الله عزوجل خلق الخيل من أربعة أشياء: من البحر الأعظم المحدث بالدنيا، ومن النار، ومن دموع ملك يقال له إبراهيم، ومن بئر طيبة. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة.

الرياح الأربع

١٣٨- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن العباس بن معروف، عن الحسن بن محبوب، عن علي بن رثاب، وهشام بن سالم، عن أبي بصير قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرياح الأربع: الشمال، والجنوب، والدَّبُور، والصبأ. وقلت له: إن الناس يذكرون أن الشمال من الجنة، والجنوب من النار، فقال: إن الله عزوجل جنوداً من رياح يعذب بها من يشاء ممن عصاه، ولكل ريح منها ملك موكل بها، فإذا أراد الله عزوجل أن يعذب قوماً بنوع من العذاب أوحى إلى الملك الموكل بذلك النوع من الرِّيح التي يريد أن يعذبهم بها قال: فأمرها الملك فتهبج كما يهبج الأسد المغضب، ولكل ريح منها إسم، أما تسمع قوله عزوجل: «كذبت عاد فكيف كان عذابي ونذر» وذكر رياحاً في العذاب، ثم قال: فريح الشمال، وريح الصبا، وريح الجنوب، وريح الدَّبُور أيضاً تضاف إلى الملائكة الموكلين بها.

الناس على أربعة أصناف

١٣٩- حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المقرئ قال: حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجاني قال: حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن الموصلي ببغداد قال: حدثنا محمد بن عاصم الطريفي قال: حدثنا أبو زيد عيَّاش بن زيد بن الحسن

بی‌خبر نیستند: شناخت پروردگارشان و آگاهی از مرگشان و شناخت ماده از نور و شناخت چراگاه خوب.

خداوند اسب را از چهار چیز آفرید

۱۳۷- حسین بن زید می‌گوید: به من خبر رسیده که خداوند اسب را از چهار چیز آفرید: از دریای بزرگی که دور دنیا است و از آتش و از اشک فرشته‌ای که نام آن ابراهیم است و از چاه پاکیزه. حدیث طولانی بود و محل حاجت را از آن گرفتیم.

بادها چهار گونه‌اند

۱۳۸- ابو بصیر می‌گوید: از امام باقر (ع) از بادهای چهارگانه شمال و جنوب و دبور و صبا پرسیدم و به او گفتم: مردم می‌گویند: باد شمال از بهشت و باد جنوب از جهنم است. فرمود: همانا برای خداوند لشکریانی از بادهاست که به وسیله آن هر کس از گناهکاران را که بخواهد عذاب می‌کند و هر بادی فرشته‌ای دارد که موکل آن است، وقتی خداوند خواست قومی را به نوعی عذاب کند به موکل از نوع بادی که می‌خواهد با آن هلاکشان سازد و وحی می‌کند و آن فرشته به آن باد فرمان می‌دهد و آن مانند یک شیر خشمناک به هیجان درمی‌آید و هر بادی از آنها نامی دارد، آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای که فرمود: «قوم عاد تکذیب کرد، پس چگونه بود عذاب و بیم‌های من» و بادهایی را در عذاب ذکر کرده، سپس فرمود: باد شمال و باد جنوب و باد صبا و باد دبور نیز به فرشتگانی که موکل آن هستند، نسبت داده می‌شود.

مردم چهار دسته‌اند

۱۳۹- زید بن حسن از امام کاظم (ع) و او از پدرش امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردم چهار دسته‌اند: نادان هلاک شده تابع هوای نفس و عابد متقی نما که هر قدر بر عبادت او افزوده شود بر خودخواهیش می‌افزاید و عالمی که می‌خواهد مردم پشت سر او قدم بزنند و ستایش مردم از خود را دوست دارد و عارفی بر طریق حق که

بن علي الكحال مولي زيد بن علي قال: أخبرني زيد بن الحسن قال: حدثني موسى بن جعفر، عن أبيه الصادق جعفر بن محمد عليهم السلام قال: الناس على أربعة أصناف جاهل متردي معانق لهواه، وعابد متقوي كلّمها ازداد عبادة إزداد كبراً، وعالم يريد أن يوطأ عقباه ويحبّ محمّدة الناس. وعارف على طريق الحقّ يحبّ القيام به فهو عاجز أو مغلوب، فهذا أمثل أهل زمانك وأرجحهم عقلاً.

النوم على أربعة وجوه

١٤٠ - حدّثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن علي بن عبد الله البصري بإيلاق قال: حدّثنا أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا قال: حدّثنا موسى بن جعفر قال: حدّثنا جعفر بن محمد قال: حدّثنا محمد بن علي قال: حدّثنا علي بن الحسين قال: حدّثنا الحسين بن علي عليهم السلام قال: كان علي بن أبي طالب عليه السلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل، فكان فيما سأله أن قال له: أخبرني عن النوم على كم وجه هو؟ فقال: النوم على أربعة أوجه: الأنبياء عليهم السلام تنام على أفقيتهم مستلقين، وأعينهم لا تنام متوقّعة لوحى الله عزّ وجلّ، والمؤمن ينام على يمينه مستقبل القبلة، والملوك وأبناؤها تنام على شمائلها ليستمرّ ثواها ما يأكلون وإبليس وإخوانه وكلّ مجنون وذو عاهة ينام على وجهه منبطحاً.

رن إبليس لعنه الله أربع رنات

١٤١ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن عقبة، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: رن إبليس أربع رنات: أوّلهنّ، يوم لعن، وحين اهبط إلى الأرض، وحين بعث محمد صلى الله عليه وآله على حين فترة من الرّسل، وحين أنزلت أم الكتاب ونخر نخرتين: حين أكل آدم من الشجرة، وحين اهبط من الجنّة.

أربعة يذهبن ضياعاً

١٤٢ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن موسى بن جعفر بن أبي جعفر الكميداني، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم بإسناده يرفعه إلى

قیام به حق را دوست دارد ولی یا ناتوان و یا مغلوب است او استوارترین مردم زمان خود و عاقل‌ترین آنهاست.

خوابیدن چهار گونه است

۱۴۰- عبد الله بن احمد بن عامر طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که حسین بن علی (ع) فرمود: علی بن ابی طالب (ع) در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام به پا خاست و از او مسأله‌هایی پرسید، در میان سؤال‌های او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده که خوابیدن چند نوع است؟ فرمود: خوابیدن بر چهار وجه است: پیامبران بر پشت می‌خوابیدند و چشمانشان نمی‌خوابید و در انتظار وحی خدا بودند، و مؤمن که بر پهلو راست و رو به قبله می‌خوابد و پادشاهان و فرزندان آنها که بر پهلو چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند گوارا گردد و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و مریض که به روی خود می‌خوابند.

ابلیس چهار بار فریاد زد

۱۴۱- امام صادق (ع) فرمود: ابلیس چهار بار شیون کرد. نخستین بار روزی بود که به او لعنت شد و دیگر زمانی که به زمین فرود آمد و دیگر وقتی که محمد (ص) پس از مدتی که پیامبر نیامده بود به پیامبری مبعوث گردید و دیگر زمانی که سوره فاتحه نازل شد و او دوبار شاد شد، زمانی که آدم از آن درخت خورد و زمانی که او از بهشت فرود آمد.

چهار چیز به هدر می‌رود

۱۴۲- امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز به هدر می‌رود، ریختن بذر در شوره‌زار و چراغ در نور ماه و خوردن بر سیری و احسان کردن به کسی که اهل آن نیست.

أبي عبدالله عليه السلام قال: أربعة يذهبن ضياعاً: البذر في السبخة، والسراج في القمر، والأكل على الشبع، والمعروف إلى من ليس بأهله.

١٤٣- حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدثنا محمد بن حاتم القطان، عن حماد بن عمرو، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا عليُّ أربعة يذهبن ضياعاً: الأكل بعد الشبع، والسراج في القمر، والزُّرع في السبخة، والصنيفة عند غير أهلها.

١٤٤- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفّار، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن عبيد الله بن عبدالله الدهقان، عن دُرُست بن أبي منصور الواسطي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أربعة يذهبن ضياعاً: مودةٌ تمنحها من لا وفاء له، ومعروف عند من لا يشكر له، وعلم عند من لا إستماع له، وسرٌّ تودعه عند من لا حصانة له.

قول الصادق عليه السلام للمسلمين أربعة أعياد

١٤٥- حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن أبي عبدالله الكوفي قال: حدثني الحسين بن عبيد الله الأشعري قال: حدثني محمد بن عيسى بن عبيد، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن المفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: كم للمسلمين من عيد؟ فقال: أربعة أعياد، قال: قلت: قد عرفت العيدين والجمعة، فقال لي: أعظمها وأشرفها يوم الثامن عشر من ذي الحجّة وهو اليوم الذي أقام فيه رسول الله صلى الله عليه وآله أمير المؤمنين عليه السلام ونصبه للناس علماً، قال: قلت: ما يجب علينا في ذلك اليوم؟ قال: يجب عليكم صيامه شكراً لله وحمداً له مع أنه أهل أن يشكر كل ساعة، وكذلك أمرت الأنبياء أوصياءها أن يصوموا اليوم الذي يقام فيه الوصي يتخذونه عيداً، ومن صامه كان أفضل من عمل ستين سنة.

قول الله عزّ وجلّ لإبراهيم عليه السلام

«فخذ أربعة من الطير فصرهنّ إليك - الآية»

١٤٦- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمّه محمد بن أبي

۱۴۳- حماد بن عمرو از امام صادق(ع) و او از پدر و جدش از علی بن ابی طالب(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) در وصیتی به او فرمود: یا علی چهار چیز به هدر می‌رود: خوردن پس از سیر شدن و چراغ در نور ماه و زراعت در شوره‌زار و احسان کردن به غیر اهلس.

۱۴۴- درست بن ابی منصور واسطی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: چهار چیز به هدر می‌رود: محبتی که به شخص بی‌وفا می‌کنی و احسان کردن به کسی که تشکر نمی‌کند و یاد دادن به کسی که گوش شنو ندارد و سزای که به کسی می‌سپاری که آن را حفظ نمی‌کند.

سخن امام صادق(ع) که مسلمانان چهار عید دارند

۱۴۵- مفضل بن عمر می‌گوید: به امام صادق(ع) گفتم: مسلمانان چند تا عید دارند؟ فرمود: چهار عید، گفتم: من عید فطر و قربان و جمعه را می‌شناسم فرمود: بزرگترین و شریف‌ترین آنها روز هجدهم ذیحجه است و آن روزی است که در آن روز پیامبر خدا(ص) امیرالمؤمنین(ع) را بلند کرد و او را برای مردم به جانشینی نصب کرد، گفتم: در این روز وظیفه ما چیست؟ فرمود: بر شماست که آن روز را به عنوان سپاسگزاری و ستایش خداوند روزه بگیرید با اینکه خداوند در هر لحظه سزاوار سپاسگزاری است. و همین طور بود که پیامبران اوصیاء خود را امر می‌کردند که در آن روز که وصی نصب می‌شود روزه‌دار باشند و آن روز را عید بگیرند و هر کس در آن روز روزه بگیرد بهتر از عمل شصت سال است.

سخن خداوند به ابراهیم(ع) که چهار پرنده را بگیر

و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن

۱۴۶- صالح بن سهل از امام صادق(ع) درباره سخن خداوند که خطاب به ابراهیم(ع) فرمود: چهار پرنده بگیر و آنها را نزد خود قطعه قطعه کن سپس بر سر هر

القاسم قال: حدثني أبو سمينة محمد بن علي الكوفي، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القاسم، عن صالح بن سهل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: «فخذ أربعة من الطير فصرهن إليك ثم اجعل على كل جبل منهن جزءاً - الآية» قال: أخذ الهدد والصدرد والطاووس والغراب، فذبحهن وعزل رؤوسهن، ثم نحز أبدانهن في المنحاز بريشهن ولحومهن وعظامهن حتى اختلطت، ثم جزأهن عشرة أجزاء على عشرة أجبل، ثم وضع عنده حباً وماءً، ثم جعل مناقيرهن بين أصابعه، ثم قال: آتين سعيماً بإذن الله عز وجل، فتطير بعضها إلى بعض اللحوم والريش والعظام حتى استوت الأبدان كما كانت وجاء كل بدن حتى الترق برقبتة التي فيها رأسه والمنقار، فخلّى إبراهيم عن مناقيرهن فوقعن وشربن من ذلك الماء، والتقطن من ذلك الحب، ثم قلن: يا نبي الله أحييتنا أحياءك الله، فقال إبراهيم: بل الله يحيي ويميت، فهذا تفسير الظاهر، قال عليه السلام: وتفسيره في الباطن خذ أربعة ممن يحتمل الكلام فاستودعهم علمك ثم أبعثهم في أطراف الأرضين حججاً لك على الناس وإذا أردت أن يأتوك دعوتهم بالإسم الأكبر يأتونك سعيماً بإذن الله عز وجل.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: الذي عندي في ذلك أنه عليه السلام أمر بالأمرين جميعاً، وروي أن الطيور التي أمر بأخذها الطاووس والنسر والديك والبط، وسمعت محمد بن عبد الله بن محمد بن طيفور يقول في قول إبراهيم عليه السلام «رب أرني كيف يحيى الموتى - الآية»: إن الله عز وجل أمر إبراهيم أن يزور عبداً من عباده الصالحين فزاره فلما كلمه قال: إن الله تبارك وتعالى في الدنيا عبداً يقال له إبراهيم اتخذ خليلاً، قال إبراهيم: وما علامة ذلك العبد؟ قال: يحيى له الموتى فوق قلبه إبراهيم أنه هو فسأله أن يحيى له الموتى «قال أولم تؤمن قال بلى ولكن ليطمئن قلبي» يعني على الخلة ويقال: إنه أراد أن يكون له في ذلك معجزة كما كانت للرسل، وإن إبراهيم عليه السلام سأل ربه أن يحيى له الميت فأمره الله عز وجل أن يميت لأجله الحي سواء بسواء، وهو أنه لما أمره بذبح ابنه إسماعيل وإن الله عز وجل أمر إبراهيم عليه السلام أن يذبح أربعة من الطير طاووساً ونسراً وديكاً وبطاً، فالطاووس يريد به زينة الدنيا، والنسر يريد به الأمل الطويل، والبط يريد به الحرص، والديك يريد به الشهوة. يقول الله عز وجل إن أحببت أن يحيى قلبك

کوهی جزئی از آن را قرار بده»^(۱) فرمود: ابراهیم هدهد و جغد و طاووس و کلاغ را گرفت و آنها را سر برید و سرهایشان را جدا کرد سپس بدن‌های آنها را در هاون قرار داد و پرها و گوشت‌ها و استخوان‌های آنها به هم درآمیخت سپس آنها را ده قسمت کرد و آنها را بر سرده کوه قرار داد و آنگاه نزد خود آب و دانه گذاشت، سپس منقارهای آنها را میان انگشتانش گرفت، سپس گفت: به اذن خداوند بیایید، پس برخی از آنها به برخی از آن گوشت‌ها و پرها و استخوان‌ها پرواز کردند و بدن‌ها به همان صورت که قبلاً بودند استوار شد و هر بدنی آمد و به سر و منقار خود ملحق گردید و ابراهیم منقارهای آنها را رها کرد، پس آمدند و از آن آب خوردند و از آن دانه چیدند، سپس گفتند: ای پیامبر خدا ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند، ابراهیم گفت: بلکه خدا زنده می‌کند و می‌میراند و این است تفسیر ظاهر آن آیه.

تفسیر باطن آن این است که چهار نفر از کسانی که اهل سخن هستند بگیر و علم خود را به آنها منتقل کن، سپس آنها را به عنوان حجت‌های تو بر مردم به اطراف زمین بفرست و هر گاه که خواستی نزد تو آیند آنان را با نام بزرگ خدا بخوان به اذن خدا با شتاب نزد تو آیند.

مصنف این کتاب می‌گوید: آنچه نزد من است این است که آن حضرت هر دو مأموریت را داشت و روایت شده که پرندگانی که او مأمور به گرفتن آنها شد طاووس و کرکس و خروس و اردک بود و از محمد بن عبدالله بن محمد بن طیفور شنیدم که درباره این سخن ابراهیم که: «پروردگارا به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی» گفت: خداوند به ابراهیم دستور داد که به دیدن بنده‌ای از بندگان صالح او برود و ابراهیم به دیدن او رفت و چون با او صحبت کرد او گفت: خداوند در دنیا بنده‌ای دارد که به او ابراهیم می‌گویند و او را دوست خود گرفته است. ابراهیم گفت: نشانه آن بنده چیست؟ گفت: خدا مرده‌ها را برای او زنده می‌کند، به دل ابراهیم افتاد که آن بنده خود اوست و لذا از خدا خواست که مرده‌ها را برای او زنده کند، خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا، ولی برای اینکه دلم آرام گیرد یعنی بر دوستی تو. گفته شده که او خواست که این کار معجزه‌ای برای او باشد همانگونه که پیامبران دیگر داشتند و ابراهیم از پروردگارش خواست که مرده را برای او زنده کند و خدا در مقابل از او خواست که او هم زنده‌ای بمیراند تا مطابقت حاصل شود. و دستور داد که پسرش اسماعیل را ذبح کند و خدا به ابراهیم فرمان داد که چهار پرنده را ذبح کند: طاووس و کرکس و خروس و اردک، از طاووس زینت دنیا را اراده کرده و از کرکس

ويطمئنُ معي فاخرج عن هذه الأشياء الأربعة فإنه إذا كانت هذه الأشياء في قلب فإنه لا يطمئنُ معي. وسألته كيف قال: «أولم تؤمن» مع علمه بسرِّه وحاله، فقال: إنه لما قال «ربِّ أرنى كيف تحمى الموتى» كان ظاهر هذه اللفظة توهمياً أنه لم يكن يتيقن، فقرَّره الله عزَّ وجلَّ بسؤاله عنه إسقاطاً للتهمة عنه وتنزيهاً له من الشك.

أربع خصال يبغض الله عزَّ وجلَّ من كنَّ فيه

١٤٧- أخبرني الخليل بن أحمد السُّجزي القاضي قال: أخبرنا ابن صاعد قال: حدَّثنا حمزة بن العباس المروزي قال: حدَّثنا يحيى بن نصر بن حاجب قال: حدَّثنا ورقاء بن عمر، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إنَّ الله عزَّ وجلَّ يبغض الفاحش البذيَّ السائل الملحف.



مركز تحقيقات كليات علوم إسلامية

آرزوی دراز و از اردک حرص و از خروس شهوت را. خداوند می‌فرماید: من دوست دارم که قلب تو زنده شود و با من آرامش یابد، پس از این چیز درگذر که اگر این چیزها در دلی باشد او نمی‌تواند با من آرامش گیرد. از او پرسیدم: چگونه؟ فرمود: آیا ایمان نیاورده‌ای؟ با اینکه به درون او و حال او آگاه بود، گفت: وقتی ابراهیم گفت که خدایا به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی، ظاهر این عبارت چنین می‌نمود که او یقین ندارد و خداوند همان سؤال خودش را تقریر کرد تا تهمت را از او برطرف سازد و او را از شک منزه کند.

در هر کس چهار خصلت باشد خداوند او را دشمن می‌دارد

۱۴۷- ابو هریره از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: خداوند دشنام دهنده

بی‌مبالات و گدای اصرار کننده را دشمن می‌دارد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب الخمسة

خمسة ما أثقلهن في الميزان

١ - حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدثنا أبو العباس الحمادي قال: حدثنا محمد بن علي الصائغ قال: حدثنا عمرو بن سهل بن زنجلة الرازي قال: حدثنا الوليد بن مسلم، عن الأوزاعي، عن أبي سلام الأسود، عن أبي سالم راعي رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: خمس ما أثقلهن في الميزان «سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر» والولد الصالح يتوفى لمسلم فيصبر ويحتسب.

خمسة أشياء أمر الله عز وجل فيها نبيا من أنبيائه بخمسة أشياء مختلفة

٢ - حدثنا أبو الفضل تميم بن عبد الله بن تميم القرشي الحيري قال: أخبرنا أبو علي أحمد بن علي الأنصاري بنيسابور قال: حدثني أبي قال: حدثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح الهروي قال: سمعت علي بن موسى الرضا عليها السلام يقول: أوحى الله عز وجل إلى نبي من أنبيائه: إذا أصبحت فأول شيء يستقبلك فكله، والثاني فاكتمه، والثالث فاقبله، والرابع فلا تؤيسه، والخامس فاهرب منه.

قال: فلما أصبح مضى فاستقبله جبل أسود عظيم فوقف فقال: أمرني ربي عز وجل: أن آكل هذا وبقي متحيراً، ثم رجع إلى نفسه فقال: إن ربي جل جلاله لا يأمرني إلا بما أطيق، فشى إليه لياكله فلما دنى منه صغر حتى انتهى إليه فوجده لقمة فأكلها فوجدها أطيب شيء أكله، ثم مضى فوجد طستاً من ذهب فقال: أمرني ربي عز وجل أن أكتم هذا، فحفر له وجعله فيه وألقى عليه التراب، ثم مضى فالتفت فإذا الطست قد ظهر، فقال: قد فعلت ما أمرني ربي عز وجل، فمضى فإذا هو بطير وخلفه بازي فطاف الطير حوله، فقال: أمرني ربي عز وجل أن أقبل هذا، ففتح كفه فدخل الطير فيه، فقال له البازي: أخذت مني صيدي، وأنا خلفه منذ أيام، فقال: أمرني ربي عز وجل أن لا أؤيس هذا فقطع من فخذة قطعة فألقاها إليه، ثم مضى فلما مضى فإذا

باب خصلت‌های پنج‌گانه

پنج چیز در میزان عمل چه سنگین هستند

۱- ابو سالم، چوپان پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که از پیامبر شنیدم که فرمود: پنج چیز در میزان عمل چقدر سنگین هستند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و فرزند صالح که از مسلمانی بمیرد و او صبر کند و به حساب خدا بگذارد.

پنج چیز است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش در آن‌ها

به پنج چیز مختلف فرمان داد

۲- ابو صلت هر وی می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که می‌فرمود: خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور و دومی را پنهان کن و سومی را بپذیر و چهارمی را ناامید مکن و از پنجمی فرار کن. گفت چون صبح کرد و به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی رو به رو شد و ایستاد و گفت: پروردگارم به من دستور داده که آن را بخورم و متحیر ماندم. سپس با خود گفت: پروردگارم مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی‌دهد، پس به سوی آن رفت تا بخورد. هر چه به آن نزدیک شد آن کوچک‌تر شد و وقتی به آن رسید آن را لقمه‌ای یافت و خورد و دید که آن گواراترین چیزی بود که تا به حال خورده است.

سپس به راه افتاد. با تشنگی رو به رو شد و گفت: پروردگارم به من فرمان داده که آن را پنهان سازم پس حفره‌ای کند و آن را داخل آن قرار داد و رویش خاک ریخت و به راه خود ادامه داد ولی دید که تشنگی بیرون آمد و با خود گفت: من آنچه را که پروردگارم فرمان داده بود انجام دادم و به راه افتادم، ناگهان پرنده‌ای را دید که بازی به دنبال آن است، پرنده در اطراف او دور زد و او گفت: که پروردگارم فرمان داده که آن را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده وارد آن شد، باز به او گفت: شکارم را گرفتی و من چند روز است که به دنبال آن هستم، او با خود گفت که پروردگارم به من فرمان داده که من این را مایوس نکنم پس قطعه‌ای از آن خود را برید و به آن انداخت، سپس رفت و ناگهان گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای را دید با خود گفت: پروردگارم به

هو بلحم ميتة منتن مدود فقال: أمرني ربي عزوجل أن أهرب من هذا، فهرب منه ورجع.

فراى في المنام كأنه قد قيل له: إنك فعلت ما أمرت به فهل تدري ماذا كان؟ قال: لا، قيل له: أما الجبل فهو الغضب إن العبد إذا غضب لم ير نفسه وجهل قدره من عظم الغضب فإذا حفظ نفسه وعرف قدره وسكن غضبه كانت عاقبته كاللقمة الطيبة التي أكلتها، وأما الطست فهو العمل الصالح إذا كتبه العبد وأخفاه أبى الله عزوجل إلا أن يظهره ليزينه به مع ما يدخر له من ثواب الآخرة، وأما الطير فهو الرجل الذي يأتيك بنصيحة فاقبله واقبل نصيحته، وأما البازي فهو الرجل الذي يأتيك في حاجة فلا تؤيسه، وأما اللحم المنتن فهي الغيبة فاهرب منها.

في المشط خمس خصال

٣- حدثنا إسماعيل بن منصور بن أحمد القصار بفرغانة، قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن القاسم بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علي بن أبي طالب عليها السلام قال: حدثنا أحمد بن علي الأنصاري أبو علي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن خالد البرقي قال: حدثنا الحسن بن علي بن فضال، عن ثعلبة بن ميمون، عن عبد الرحمن بن حجاج، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عزوجل «خذوا زينتكم عند كل مسجد» قال: المشط فإن المشط يجلب الرزق، ويحسن الشعر، وينجز الحاجة، ويزيد في ماء الصلب، ويقطع البلغم، وكان رسول الله صلى الله عليه وآله يسرح تحت لحيته أربعين مرة، ومن فوقها سبع مرات، ويقول: إنه يزيد في الدهن، ويقطع البلغم.

علامات المؤمن خمس

٤- حدثنا عبد الله بن النضر بن سميان التيمي رضي الله عنه قال: حدثنا أبو القاسم جعفر بن محمد المكي قال: حدثنا أبو الحسن عبد الله بن محمد عمر الخرائي، عن صالح بن زياد، عن أبي عثمان عبد بن ميمون السكوني، عن عبد الله بن معن الأزدي، عن عمران بن سليمان، عن طاووس بن اليان قال: سمعت علي بن الحسين عليها السلام يقول: علامات المؤمن خمس، قلت: وما هن يا ابن رسول الله؟ قال: الورع في الخلوة، والصدقة في القلة، والصبر عند المصيبة، والحلم عند الغضب،

من فرمان داده که از این بگریزم پس از آن گریخت و برگشت. در خواب دید که به او گفته می‌شود: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا می‌دانی که این‌ها برای چه بود؟ گفت: نه، به او گفته شد آن کوه غضب بود، وقتی بنده‌ای غضب می‌کند خودش را نمی‌بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی‌داند پس چون خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن همان لقمه گوارایی می‌شود که تو خوردی. و اما تشت، آن همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند خداوند راضی نمی‌شود مگر اینکه آن را آشکار سازد تا آن بنده را با آن زینت بخشد و ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره کند. و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می‌گوید، پس آن را با نصیحتش بپذیر. و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را نومید مکن. و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.



در شانه پنج خصلت است

۳- عبد الرحمان بن حجاج از امام صادق (ع) نقل می‌کند که درباره این سخن خداوند: «زینت خود را در هر مسجدی بگیرد» فرمود: آن شانه است، شانه روزی را جلب و مو را زیبا و نیاز را برطرف می‌کند و منی را می‌افزاید و بلغم را قطع می‌کند، و پیامبر خدا (ص) زیر ریش خود را چهل مرتبه و بالای آن را هفت مرتبه شانه می‌کرد و می‌فرمود: شانه ذهن را می‌افزاید و بلغم را قطع می‌کند.

نشانه‌های مؤمن پنج چیز است

۴- طاووس یمانی می‌گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم که فرمود: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است، گفتم: آنها کدامند؟ فرمود: خدا ترسی در خلوت، و صدقه دادن در حال تنگدستی، و شکیبایی در مصیبت، و بردباری در حال غضب، و راستگویی در حال ترس.

والصدق عند الخوف.

خمس من خمسة محال

٥- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه بإسناده يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السّلام أنّه قال: خمس من خمسة محال: النصيحة من الحاسد محال، والشفقة من العدو محال، والحرمة من الفاسق محال، والوفاء من المرأة محال، والهيبة من الفقير محال.

خمس بخمسين

٦- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثني أبو القاسم سعيد بن أحمد بن أبي سالم قال: حدّثنا أبو زكريّا يحيى بن الفضل الورّاق قال: حدّثنا يحيى بن موسى قال: حدّثنا عبد الرزّاق قال: أخبرنا معمر، عن الزّهريّ، عن أنس قال: فرضت على النبيّ صلى الله عليه وآله ليلة أُسري به الصّلاة خمسين، ثمّ نقصت فجعلت خمساً ثمّ نودي: يا محمد إنّهُ لا يبذل القول لديّ بأنّ لك بهذه الخمس خمسين.

٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن معاوية بن حكيم، عن ابن أبي عمير، عن أبي الحسن الأزديّ، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: لما خفف الله عزّ وجلّ عن النبيّ صلى الله عليه وآله حتّى صارت خمس صلوات أوحى الله إليه يا محمد خمس بخمسين.

الكلمات التي تلقّاها آدم من ربه فتاب عليه خمس

٨- حدّثنا أبو الحسن علي بن الفضل بن العباس البغدادي قال: قرأت علي أحمد بن محمد بن سليمان بن الحارث قلت: حدّثكم محمد بن علي بن خلف العطار قال: حدّثنا حسين الأشقر قال: حدّثنا عمرو بن أبي المقدام، عن أبيه، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: سألت النبيّ صلى الله عليه وآله عن الكلمات التي تلقّاها آدم من ربه فتاب عليه، قال: سأله بحقّ محمد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين إلّا تبت عليّ فتاب عليه. وقد أخرجت ما روّيته في هذا المعنى في تفسير القرآن.

خمس خصال تورث البرص

٩- حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدّثنا الحسين بن محمد

پنج چیز از پنج کس محال است

۵- امام صادق (ع) فرمود: پنج چیز از پنج کس محال است: نصیحت گویی از حسود محال است و مهربانی از دشمن محال است و حرمت از فاسق محال است و وفا از زن محال است و وقار از فقیر محال است.

پنج چیز در برابر پنجاه چیز

۶- انس می‌گوید: آن شب که پیامبر (ص) به معراج رفت، پنجاه نماز واجب شد سپس کاستی یافت تا به پنج نماز رسید، سپس ندا شد: ای محمد! سخن نزد من تغییر نمی‌یابد، تو را در مقابل این پنج تا پنجاه تا می‌دهم.

۷- ابو الحسن از دی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: چون خداوند به پیامبرش تخفیف داد تا پنج نماز شد، به او وحی کرد که ای محمد، پنج تا در برابر پنجاه تا.



کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد

و خدا توبه او را پذیرفت پنج تا بود

۸- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) راجع به کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت، پرسیدم، فرمود: خدا را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین خواند که توبه‌اش را بپذیرد و خدا توبه‌اش را قبول کرد.

روایاتی را که در این باره نقل شده در تفسیر قرآن آورده‌ام.

پنج خصلت باعث برص می‌شود

۹- عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج خصلت برص می‌آورد: نوره گذاشتن در روز جمعه و چهارشنبه و وضو گرفتن و غسل کردن با آبی

بن عامر، عن عمه عبدالله بن عامر قال: حدثنا أبو عامر قال: حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الأزدي، عن أبان بن عثمان الأحمر، عن أبان بن تغلب، عن عكرمة، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خمس خصال تورث البرص: النورة يوم الجمعة ويوم الأربعاء، والتوضي والإغتسال بالماء الذي تسخنه الشمس، والأكل على الجنابة وغشيان المرأة في أيام حيضها، والأكل على الشبع.

قول الصادق عليه السلام خمس هن كما أقول

١٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن أبي علي بن راشد رفعه إلى الصادق عليه السلام أنه قال: خمس هن كما أقول: ليست لبخيل راحة، ولا لحسود لذة، ولا لملوك وفاء ولا لكذاب مروءة، ولا يسود سفيه.

خمس من السنن في الرأس وخمس في الجسد

١١- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن الحسن بن علي بن فضال، عن الحسن بن الجهم قال: قال أبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: خمس من السنن في الرأس وخمس في الجسد فأما التي في الرأس فالسواك وأخذ الشارب وفرق الشعر والمضمضة والإستنشاق، وأما التي في الجسد فالختان وحلق العانة وشف الأبطين وتقليم الأظفار والإستنجاء.

قول النبي صلى الله عليه وآله خمس لا أدعهن حتى الممات

١٢- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، وصفوان بن يحيى جميعاً، عن الحسين بن مصعب، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: سمعت أبي يحدث عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خمس لا أدعهن حتى الممات: الأكل على الحضيض مع العبيد، وركوب الحمار مؤكفاً، وحلب العنز بيدي، ولبس الصوف، والتسليم على الصبيان لتكون سنة من بعدي.

١٣- حدثنا محمد بن عمر البغدادي الحافظ قال: حدثني أبو القاسم إسحاق بن

که آفتاب آن را گرم کرده، و خوردن در حال جنابت و همبستر شدن با زن در حال حیض و خوردن در حال سیری.

سخن امام صادق(ع) که پنج چیز همانگونه است که می‌گوییم

۱۰- ابو علی بن راشد از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز همانگونه است که می‌گوییم: بنخیل راحتی ندارد، و حسود لذت ندارد، و پادشاهان وفا ندارند، و دروغگو شخصیت ندارد و سفیه بزرگ نمی‌شود.

پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنت است

۱۱- حسن بن جهم از امام کاظم(ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنت است، آنها که مربوط به سر است عبارتند از: مسواک کردن و گرفتن شارب و جدا کردن موی سر و مضمضه (آب در دهان گردانیدن) و استنشاق (آب به دماغ کشیدن)، و اما آنها که مربوط به بدن است عبارتند از: ختنه کردن و تراشیدن موی عانه (زهار) و گرفتن موی دو بغل و گرفتن ناخن‌ها و استنجاء (شستن محل بول و غائط)

سخن پیامبر(ص) که پنج چیز را تا هنگام مرگ رها نمی‌کنم

۱۲- حسین بن مصعب از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدر و جدش نقل می‌کرد که پیامبر خدا(ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی‌کنم: غذا خوردن روی زمین با برده‌ها و سوار شدن بر الاغ پالان شده و دوشیدن شیر با دست خودم و پوشیدن لباس پشمی و سلام دادن بر کودکان تا پس از من سنت باشد.

۱۳- اسماعیل بن ابی زیاد از امام صادق(ع) و او از پدرش محمد بن علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: پنج چیز است که تا هنگام مرگ آنها را رها نمی‌کنم:

جعفر بن محمد بن يحيى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال: حدثني أبي جعفر بن محمد العلوي قال: حدثني علي بن محمد العلوي المعروف بالمشلل قال: أخبرني سليمان بن محمد القرشي، عن إسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خمس لست بتاركهن حتى الممات: لباس الصوف، وركوبي الحمار مؤكفاً، وأكلي مع العبيد، وخصفي النعل بيدي، وتسليمي على الصبيان لتكون سنة من بعدي.

الشوم للمسافر في خمسة

١٤ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن بكر بن صالح، عن سليمان الجعفري قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: الشوم في خمسة للمسافر في طريقه: الغراب الناقع عن يمينه، والكلب الناشر لذنبه، والذئب العاوي الذي يعوي في وجه الرجل، وهو مقع على ذنبه يعوي ثم يرتفع ثم ينخفض - ثلاثاً -، والظبي السائح عن يمين إلى شمال، والبومة الصارخة، والمرأة الشمطاء تلتقي فرجها، والأتان العضباء [يعني الجدعاء] فمن أوجس في نفسه من ذلك شيئاً فليقل: «إعتصمت بك يا رب من شر ما أجد في نفسي فاعصمني من ذلك».

البكاؤون خمسة

١٥ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثني العباس بن معروف، عن محمد بن سهل البحراني يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: البكاؤون خمسة: آدم، ويعقوب، ويوسف، وفاطمة بنت محمد، وعلي بن الحسين عليهم السلام. فأما آدم فبكى على الجنة حتى صار في خديه أمثال الأودية، وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره، وحتى قيل له: «تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرصاً أو تكون من الهالكين» وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن فقالوا له: إما أن تبكي الليل وتسكت بالنهار، وإما أن تبكي النهار وتسكت بالليل، فصالحهم على واحد منهما.

أما فاطمة فبكت على رسول الله صلى الله عليه وآله حتى تأذى بها أهل المدينة

پوشیدن لباس پشمی و سوار شدن بر الاغ پالان شده و خوردن با بردگان و پینه زدن به کفش با دست خودم و سلام دادن به کودکان، تا پس از من سنت باشد.

پنج چیز برای مسافر شوم است

۱۴ - سلیمان جعفری می‌گوید از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: برای مسافر در راهش پنج چیز شوم است: کلاغی که از طرف راست او صدا کند، و سگی که دم خود را تکان دهد، و گرگی که در مقابل او زوزه کشد در حالی که از ترس دم خود را می‌جنباند و سه بار کوتاه و بلند زوزه می‌کشد، و آهوایی که از طرف راست او به به طرف چپ او آید، و جغدی که ناله می‌کند، و زنی با موهای سفید و سیاه که فرج خود را باز کند، و ماده الاغ گوش بریده. پس هر کس در نفس خود از اینها احساس ترس کند، بگوید: «پروردگارا از شر آنچه در نفس خود می‌یابم به تو چنگ می‌زنم، پس مرا از آن حفظ کن!» (منظور امام صادق (ع) این نیست که واقعاً این‌ها شوم هستند بلکه فرهنگ زمان خود را بیان می‌کند و راه غلبه بر این نوع احساس‌ها را نیز یاد می‌دهد و آن پناه بردن به خدا است)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بسیار گریه کنندگان پنج نفرند

۱۵ - محمد بن سهل بحرانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: که فرمود: بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه دختر محمد (ص) و علی بن الحسین (ع). آدم به خاطر بهشت آنقدر گریه کرد که بر گونه‌اش مانند بیابان‌ها خط افتاد، و یعقوب آنچنان در فراق یوسف گریه کرد که چشم خود را از دست داد تا جایی که به او گفته شد: «به خدا سوگند که آن قدر از یوسف یاد می‌کنی که در آستانه مرگ قرار گیری یا هلاک شوی»^(۱) و یوسف در فراق یعقوب آنچنان گریه کرد که اهل زندان اذیت شدند و به او گفتند: یا شب گریه کن و روز ساکت باش و یا در روز گریه کن و شب ساکت باش و او یکی از آنها را پذیرفت.

و فاطمه در فراق پیامبر خدا (ص) آن قدر گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به او گفتند: ما را با گریه بسیار خود اذیت کردی و او به قبرستان‌های شهدا می‌رفت و تا

فقالوا لها: قد آذيتنا بكثرة بكائك، فكانت تخرج إلى المقابر - مقابر الشهداء - فتبكي حتى تقضي حاجتها ثم تنصرف، وأما عليُّ بن الحسين فبكى على الحسين عليه السَّلام عشرين سنة أو أربعين سنة ما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له: جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين، قال: «إنما أشكو نبِّي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون» إني ما أذكر مصرع بني فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة.

الكبائر خمس

١٦ - حدَّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن الحسن الصَّقَّار، عن أيوب بن نوح، وإبراهيم بن هاشم جميعاً، عن محمد بن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: وجدنا في كتاب عليٍّ عليه السَّلام: أن الكبائر خمس: الشرك بالله عزَّ وجلَّ، وعقوق الوالدين، وأكل الرِّبَا بعد البيِّنة والفرار من الزَّحف، والتعرُّب بعد الهجرة.

١٧ - حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن محبوب، عن عبد العزيز العبدى، عن عبيد بن زرارة، قال: قلت لأبي عبد الله عليه السَّلام: أخبرني عن الكبائر؟ فقال: هنَّ خمس، وهنَّ ممَّا أوجب الله عزَّ وجلَّ عليهنَّ النار، قال الله عزَّ وجلَّ: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» وقال: «يا أيُّها الذين آمنوا إذ القيتم الذين كفروا زحفاً فلا تولوهم الأدبار - إلى آخر الآية» وقوله: «يا أيُّها الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الرِّبَا - إلى آخر الآية» ورمي المحصنات الغافلات، وقتل المؤمن متعمداً على دينه.

بعث الله النبي صلى الله عليه وآله بخمسة أسياف

١٨ - حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله قال: حدَّثني القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: سألت رجلاً أبا عبد الله عليه السَّلام عن حروب أمير المؤمنين عليه السَّلام، وكان السائل من محبينا، فقال له أبو عبد الله عليه السَّلام: إنَّ الله عزَّ وجلَّ بعث محمداً صلى الله عليه وآله بخمسة أسياف ثلاثة منها شاهرة لا تغمد

مقداری که می‌خواست گریه می‌کرد و بر می‌گشت، و امام علی بن الحسین برای حسین (ع) بیست سال (یا چهل سال) گریه کرد، هیچ وقت پیش روی او طعامی گذاشته نمی‌شد مگر اینکه گریه می‌کرد تا جایی که یکی از خدمتکارانش به او گفت: یا بن رسول الله فدایت شوم، می‌ترسم که هلاک شوی، فرمود: غم و اندوه خود را به خدا شکایت می‌کنم و من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید ولی هیچ وقت قتلگاه فرزندان فاطمه را به یاد نمی‌آورم مگر اینکه گریه گلو گیرم می‌کند.

گناهان کبیره پنج تا است

۱۶ - محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ما در کتاب علی (ع) چنین یافتیم که گناهان کبیره پنج تا است: شریک قرار دادن به خدا و به جا نیاوردن حق پدر و مادر، خوردن ربا پس از تمام شدن حجت و فرار از جهاد و اقامت در میان کافران پس از هجرت به میان مسلمانان.

۱۷ - عبید بن زرار می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مرا از گناهان کبیره خبر بده، فرمود: آنها پنج تا هستند و از گناهانی هستند که خداوند دوزخ را بر آنها لازم کرده است. خداوند فرمود: «کسانی که مال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، همانا آنها آتش در شکم‌هایشان می‌خورند و به زودی به جهنم خواهند رفت.»^(۱) و فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با کافران در جنگ روبرو شدید به آنها پشت نکنید - تا آخر آیه^(۲) و فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و باقی ماندهٔ ربا را رها کنید، تا آخر آیه»^(۳) و نیز تهمت زنا زدن به زنان پاک دامن و کشتن عمدی مؤمن به خاطر دینش.

خداوند پیامبر (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد

۱۸ - حفص بن غیاث نقل می‌کند که شخصی از امام صادق (ع) دربارهٔ جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) پرسید و سائل از دوستان ما بود، امام به او فرمود: خداوند محمد (ص) را با پنج شمشیر مبعوث کرد، سه شمشیر از آنها عربان است و غلاف نمی‌شود تا وقتی که جنگ تمام شود و جنگ تمام نمی‌شود مگر اینکه آفتاب از مغرب طلوع کند و آفتاب از مغرب طلوع نمی‌کند مگر اینکه همهٔ مردم در آن روز ایمان می‌آورند، ولی در آن روز ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده بود و یا در ایمان

۲- سوره انفال، آیه ۱۵.

۱- سوره نساء، آیه ۱۰.

۳- سوره بقره، آیه ۲۷۸.

إلى أن تضع الحرب أوزارها، ولن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس كلهم في ذلك اليوم، فيومئذ لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً، وسيف منها ملفوف وسيف منها مغمود سلّه إلى غيرنا وحكمه إلينا.

فأما السيوف الثلاثة الشاهرة: فسيف على مشركي العرب، قال الله تبارك وتعالى: «اقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كلَّ مرصد فإن تابوا (يعني فإن آمنوا) فأخوانكم في الدين وأقاموا الصلوة وآتوا الزكاة» فهو لاء لا يقبل منهم إلا السيف والقتل أو الدخول في الإسلام وما لهم فيء، وذراريهم سبي على ما سبي رسول الله صلى الله عليه وآله فإنه سبي وعفا، وقبل الفداء. والسيف الثاني على أهل الذمة قال الله عز وجل: «وقولوا للناس حسناً» نزلت في أهل الذمة، ثم نسخها قوله «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين أوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون» فمن كان منهم في دار الإسلام لم يقبل منه إلا الجزية أو القتل، فإذا قبلوا الجزية على أنفسهم حرم علينا سبيهم، وحرمت أموالهم، وحل لنا نكاحهم، ومن كان منهم في دار الحرب حل لنا سبيهم وأموالهم ولم يحل لنا نكاحهم، ولم يقبل منهم إلا القتل أو الدخول في الإسلام.

وسيف على مشركي العجم يعني الترك والدليل والحزر، قال الله عز وجل في سورة الذين كفروا: «فإذا لقيتم الذين كفروا فضرب الرقاب حتى إذا أشختموهم فشدوا الوثاق فإما مناً بعد وإما فداء» يعني المفاداة بينهم وبين أهل الإسلام فهو لاء لا يقبل منهم إلا القتل أو الدخول في الإسلام، ولا يحل لنا نكاحهم ماداموا في دار الحرب. وأما السيف الملفوف فسيف على أهل البغي والتأويل قال الله تبارك وتعالى: «وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما فإن بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيء إلى أمر الله» ولما نزلت هذه الآية قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن فيكم من يقاتل بعدي على التأويل كما قاتلت على التنزيل، قيل: يا رسول الله من هو؟ قال: خاصف النعل - يعني أمير المؤمنين عليه

خود خیری کسب نکرده بود، به حالش سودی ندهد و شمشیری از آن شمشیرهای پنج‌گانه در غلاف است و شمشیر دیگر در غلاف است و کشیدن آن با دیگران و حکم آن با ماست.

اما شمشیرهای سه‌گانه عریان، یک شمشیر بر مشرکان عرب است، خداوند می‌فرماید: «مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنها را بگیرید و محاصره کنید و در هر کمینگاهی برای آنان بنشینید، اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، آنها هم برادران دینی شما خواهند بود»^(۱) درباره اینها جز شمشیر و کشتن و یا داخل شدنشان به اسلام پذیرفته نمی‌شود (و اگر کشته شوند) مال آنها به غنیمت گرفته می‌شود و فرزندانشان اسیر می‌شوند به آن صورت که پیامبر خدا (ص) اسیر گرفت و او اسیر گرفت و عفو کرد و از آنها فدیة قبول نمود.

شمشیر دوم بر اهل ذمه است، خداوند می‌فرماید: «به مردم سخن نیکو بگویید»^(۲) سپس این آیه را با آیه دیگر نسخ کرد: «با کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده‌اند و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام کرده‌اند حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گردند از آنان که به آنها کتاب داده شده، بچنگید تا وقتی که جزیه بدهند در حالی که کوچک شده‌اند»^(۳) هر کس از اهل کتاب در کشور اسلام باشد، از او جز دادن جزیه و یا کشته شدن پذیرفته نمی‌شود، هر گاه آنها جزیه دادن را قبول کنند، اسیر گرفتن آنها حرام است و اموالشان حرمت دارد و می‌توانیم با آنها ازدواج کنیم و هر کس از آنها در کشوری باشد که در حال جنگ با مسلمانان است اسیر کردنشان و اموالشان بر ما حلال و نکاحشان حرام است و از آنها جز کشته شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست. و شمشیر دیگری بر مشرکان عجم یعنی ترک و دیلم و خزر است، خداوند در سوره «الذین کفروا» می‌فرماید: «پس چون با کافران روبرو شدید گردن‌هایشان را بزنید و چون با آنها سخت گرفتید آنها را در بند کشید و پس از آن یا از روی منت و یا گرفتن فدیة آزادشان کنید»^(۴) منظور فدیة گرفتن و فدیة دادن میان آنها و اهل اسلام است و از اینان جز کشته شدن و یا داخل شدن به اسلام پذیرفته نیست و نکاحشان جایز نیست مادامی که در دارالحرب قرار دارند.

و اما شمشیری که در لفافه است، شمشیر بر اهل بغی و تأویل (یعنی خروج کنندگان بر امام عادل) است. خداوند می‌فرماید: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آنها صلح برقرار کنید و اگر یکی بر دیگری ستم کرد با آن گروه ستم کرده

۲- سوره بقره، آیه ۸۳

۴- سوره محمد، آیه ۴.

۱- سوره توبه، آیه ۵.

۳- سوره توبه، آیه ۳۰.

السَّلامِ -

وقال عمار بن ياسر: قاتلت تحت هذه الرّاية مع رسول الله صلى الله عليه وآله وأهل بيته ثلاثاً وهذه هي والله الرّابعة، والله لو ضربونا حتّى يبلغوا بنا السعفات من هجر لعلمنا أنّا على الحقّ وأنهم على الباطل وكانت السيرة فيهم من أمير المؤمنين ما كان من رسول الله في أهل مكّة يوم فتح مكّة، فإنّه لم يسب لهم ذرّيّة، وقال: من أغلق بابه وألقى سلاحه أو دخل دار أبي سفيان فهو آمن، وكذلك قال أمير المؤمنين عليه السَّلام فيهم يوم البصرة: لا تسبوا لهم ذرّيّة ولا تجهزوا على جريح ولا تتبعوا مدبراً، ومن أغلق بابه وألقى سلاحه فهو آمن. وأمّا السيف المغمود فالسيف الذي يقام به القصاص قال الله عزّ وجلّ «النفس بالنفس» فسلّه إلى أولياء المقتول وحكمه إلينا، فهذه السيوف التي بعث الله عزّ وجلّ بها نبيّه صلى الله عليه وآله فمن جحدها أو جحد شيئاً منها أو من سيرها وأحكامها فقد كفر بما أنزل الله على محمّد صلى الله عليه وآله.

حدود الصداقة خمسة

١٩ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني الهيثم بن أبي مسروق النهدي، عن عبد العزيز بن عمر الواسطي، عن أبي خالد السجستاني، عن يزيد بن خالد النيسابوري، عن أبي عبد الله عليه السَّلام قال: الصداقة محدودة، فمن لم تكن فيه تلك الحدود فلا تنسبه إلى كمال الصداقة، ومن لم يكن فيه شيء من تلك الحدود فلا تنسبه إلى شيء من الصداقة، أو لها أن يكون سريره وعلانيته لك واحدة، والثانية أن يرى زينك زينه، وشينك شينه، والثالثة أن لا يغيّره مال ولا ولاية، والرّابعة أن لا يمنعك شيئاً ممّا تصل إليه مقدّرتك، والخامسة أن لا يسلمك عند النكبات.

المؤمن يتقلب في خمسة من النور

٢٠ - حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن الحسن بن عليّ بن عبد الله بن المغيرة، عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السَّلام قال: المؤمن

بجنگید تا به فرمان خدا گردن نهد»^(۱) وقتی این آیه نازل شد، پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا در میان شما کسی وجود دارد که پس از من بر اساس تأویل خواهد جنگید. همانگونه که من بر اساس تنزیل جنگیده‌ام، گفته شد: او کیست یا رسول الله؟ فرمود: پینه‌کننده کفش و منظورش امیرالمؤمنین (ع) بود (که در آن حال مشغول پینه زدن کفش خود بود) عمار یاسر (در جنگ صفین) می‌گفت: سه بار زیر این پرچم همراه با پیامبر خدا (ص) و خاندانش جنگیده‌ام و این به خدا سوگند که چهارمی است، به خدا سوگند که اگر ما را بزنند و ما را به نخلستان‌های سرزمین بحرین برسانند باز ما می‌دانیم که بر حقیق و آنها بر باطلند. سیره امیرالمؤمنین (ع) درباره آنها مانند رفتار پیامبر در فتح مکه با مردم مکه بود که از آنان اسیر نگرفت و فرمود: هر کس در خانه‌اش را ببندد و سلاح خود را زمین بگذارد و یا وارد خانه ابو سفیان شود در امان است، همچنین امیرالمؤمنین (ع) در جنگ بصره (جنگ جمل) درباره آنها فرمود: فرزندان‌شان را اسیر نکنید و زخمی‌هایشان را نکشید و کسی را که فرار کرد دنبال نکنید و هر کس در خانه‌اش را ببندد و سلاح بر زمین گذارد در امان است. و اما شمشیری که در غلاف است، همان شمشیری است که با آن قصاص می‌شود، خداوند می‌فرماید: «نفس در مقابل نفس»^(۲) پس کشیدن آن حق اولیاء مقتول و حکم آن بر ماست. این بود شمشیرهایی که خداوند پیامبرش را با آنها مبعوث کرد و هر کس آنها و یا برخی از آنها و یا شیوه به کارگیری آن و یا احکام آن را انکار کند، به آنچه خداوند بر محمد (ص) نازل کرده کافر شده است.

حدود دوستی پنج تاست

۱۹- یزید بن خالد بوری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل مشمار و در هر کس نباشد او را به دوستی نسبت مده: اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد، دوم اینکه آراستگی تو را آراستگی خود و عیب تو را عیب خود بداند، سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد، و چهارم اینکه آنچه در توان دارد از تو مضایقه نکند، و پنجم اینکه تو را به هنگام مصیبت‌ها رها نکند.

مؤمن در میان پنج نور در حرکت است

۲۰- طلحة بن زید از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که

يتقلب في خمسة من النور: مدخله نور، ومخرجه نور، وعلمه نور، وكلامه نور، ومنظره يوم القيامة إلى النور.

الدعائم التي بُني عليها الإسلام خمس

٢١- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن القاسم بن الحسن بن علي بن يقطين، عن ابن أبي نجران، وجعفر بن سليمان، عن العلاء بن رزين، عن أبي حمزة الثمالي قال: قال أبو جعفر عليه السلام: بُني الإسلام على خمس: إقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم شهر رمضان والولاية لنا أهل البيت، فجعل في أربع منها رخصة، ولم يجعل في الولاية رخصة من لم يكن له مال لم يكن عليه الزكاة، ومن لم يكن عنده مال فليس عليه حج، ومن كان مريضاً صلى قاعداً وأفطر شهر رمضان. والولاية صحيحاً كان أو مريضاً أو ذا مال أو لا مال له فهي لازمة واجبة.

أسماء مكة خمسة

٢٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي قال: حدثنا أيمن بن محرز، عن معاوية بن عمارة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: أسماء مكة خمسة: أم القرى، ومكة، وبكة، والبساسة كانوا إذا ظلموا بها بستهم أي أخرجتهم وأهلكتهم، وأم رُحم كانوا إذا لزموها رحموها.

فرض الله عزوجل على العباد في اليوم والليلة خمس صلوات

٢٣- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن القاسم بن محمد الإصبهاني، عن سليمان بن داود المنقري قال: حدثنا حماد بن عيسى، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن الله عزوجل فرض عليكم الصلوات الخمس في أفضل الساعات، فعليكم بالدعاء في أدبار الصلوات.

المستهزؤون بالنبي صلى الله عليه وآله خمسة

٢٤- حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن أبان بن عثمان الأحمر رفعه قال: المستهزؤون برسول الله صلى الله عليه وآله خمسة: الوليد بن المغيرة المخزومي،

فرمود: مؤمن در پنج نور حرکت می‌کند، وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم‌انداز او در قیامت نور است.

پایه‌هایی که اسلام بر آن قرار دارد پنج تا است

۲۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج پایه استوار است: بر پا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانه خدا و روزه گرفتن در ماه رمضان و ولایت ما اهل بیت. خدا در چهار تا از آنها رخصت داده ولی در ولایت رخصت نداده است، هر کس مالی ندارد زکات بر وی واجب نیست و هر کس که نزد او مالی نباشد حج بر وی واجب نیست و هر کس مریض باشد نماز را نشسته می‌خواند، روزه رمضان را می‌خورد، ولی انسان چه سالم باشد چه مریض و چه مالدار باشد و چه بی‌مال، ولایت بر او لازم و واجب است.

مکه پنج نام دارد

۲۲- معاویه بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: مکه پنج نام دارد: ام القرى، مکه، بکه و بساسة (که از بس به معنای هلاکت مشتق است). چون هرگاه در آن شهر ستم می‌کردند آنها را بیرون می‌کرد و هلاک می‌نمود، و ام‌رحم که چون ملازم آن بودند مورد رحم قرار می‌گرفتند.

خداوند بر بندگان شبانه روز پنج نماز واجب کرده

۲۳- حماد بن عیسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود، همانا خداوند بر شما پنج نماز واجب کرده که در بهترین ساعت‌هاست، پس بر شما باد دعا کردن بعد از نمازها.

مسخره‌کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج نفر بودند

۲۴- ابان بن عثمان می‌گوید: مسخره‌کنندگان پیامبر خدا (ص) پنج تن بودند: ولید بن مغیره مخزومی و عاص بن وائل سهمی و اسود بن عبد یغوث زهری و اسود بن مطلب و حارث بن طلاطله ثقفی.

والعاص بن وائل السهمي، والأسود بن عبد يغوث الزُّهري، والأسود بن المطلب، والحارث بن الطلائعة الثقفي.

٢٥- حدّثنا أحمد بن الحسن القطان، قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الرحمن بن محمّد الحسني قال: حدّثنا أبو العباس محمّد بن عليّ الخراساني قال: حدّثنا أبو سعيد سهل بن صالح العبّاسي، عن أبيه، وإبراهيم بن عبد الرحمن الإيلي قال: حدّثنا موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب قال: حدّثني أبي محمّد بن عليّ قال: حدّثني أبي عليّ بن الحسين قال: حدّثني أبي الحسين بن عليّ عليهم السّلام: أن أمير المؤمنين عليه السّلام قال ليهوديٍّ من يهود الشام وأخبارهم فيما أجابه عنه من جواب مسائله، فأما المستهزؤون فقال الله عزّ وجلّ له «إنا كفيّناك المستهزئين» فقتل الله خمستهم، قد قُتل كلُّ واحد منهم بغير قتلة صاحبه في يوم واحد: أمّا الوليد بن المغيرة فإنه مرّ بنبل لرجل من بني خزاعة قد راشه في الطريق فأصابته شظية منه فانقطع أكحله حتى أدماه فمات، وهو يقول: قتلني ربُّ محمّد. وأمّا العاص بن وائل السهميُّ فإنه خرج في حاجة له إلى كداء فتدهده تحته حجر فسقط، فتقطع قطعة قطعة، فمات وهو يقول: قتلني ربُّ محمّد.

وأمّا الأسود بن عبد يغوث فإنه خرج يستقبل ابنه زمعة ومعه غلام له فاستظلّ بشجرة تحت كداء فأتاه جبرئيل عليه السّلام فأخذ رأسه فنطح به الشجرة، فقال لغلامه: امنع هذا عني، فقال: ما أرى أحداً يصنع بك شيئاً إلاّ نفسك، فقتله وهو يقول: قتلني ربُّ محمّد.

قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه: ويقال في خبر آخر في الأسود قول آخر يقال: إنّ النّبيّ صلّى الله عليه وآله كان قد دعا عليه أن يعمي الله بصره وأن يشكّله ولده فلما كان في ذلك اليوم جاء حتّى صار إلى كداء فأتاه جبرئيل عليه السّلام بورقة خضراء فضرب بها وجهه فعمي وبقي حتّى أكله الله عزّ وجلّ ولده يوم بدر ثمّ مات، وأمّا الحارث بن الطلائعة فإنه خرج من بيته في السموم فتحولّ حبشياً فرجع إلى أهله فقال: أنا الحارث فغضبوا عليه فقتلوه، وهو يقول: قتلني ربُّ محمّد. وأمّا الأسود بن المطلب فإنه أكل حوتاً مالحاً فأصابه غلبة العطش فلم يزل

۲۵- ابراهیم بن عبد الرحمان ایلی از امام کاظم (ع) و او از پدرانیش از امام حسین (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیر المؤمنین (ع) به یک نفر یهودی از یهودیان و دانشمندان یهود شام، ضمن پاسخ‌هایی که به سؤال‌های او داد، فرمود: و اما مسخره‌کنندگان (به پیامبر اسلام)، خداوند دربارهٔ آنها فرموده: «همانا ما تو را از مسخره‌کنندگان کفایت کردیم.»^(۱) و خداوند پنج نفر آنها را کشت و هر کدام به صورتی غیر از صورت رفقای کشته شد و همگی در یک روز کشته شدند.

ولید بن مغیره، از کنار تیرهای مردی از بنی خزاعه که در راه ریخته بود می‌گذشت پره‌ای از آن به رگ حیاتی او اصابت کرد و خون از او جاری شد تا مرد و در آن حال می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

عاص بن وائل سهمی برای حاجتی به سوی محله کداء رفت و سنگی زیر پای او غلتید و او افتاد و قطعه قطعه شد و در حالی که می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت، کشته شد.

اسود بن عبد یغوث به استقبال پسرش زامعه بیرون آمد و غلامی با او بود و در محله کداء به زیر سایه درختی رفت در آن حال جبرئیل آمد و سرش را گرفت و به درخت کوبید، او به غلامش گفت: این شخص را از من باز دار، غلام گفت: من کسی را نمی‌بینم که با تو کاری کند، تو خودت این کار را می‌کنی و او کشته شد در حالی که می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت مرا کشت.

مصنف این کتاب می‌گوید: در آخر خبر اسود، قول دیگری وجود دارد و گفته می‌شود که پیامبر خدا (ص) به او نفرین کرد و از خدا خواست که چشمانش را کور کند و او را در عزای فرزندش بنشانند و در آن روز وقتی به کداء آمد، جبرئیل برگ سیزی آورد و به صورت او زد و او کور شد و آنقدر ماند تا در جنگ بدر داغ فرزندش به دلش نشست و سپس مرد. حارث بن طلائله به هنگام وزیدن باد گرم از خانه‌اش بیرون آمد و به شکل یک حبشی در آمد و میان خانواده‌اش برگشت، او می‌گفت من همان حارث هستم، ولی خانواده‌اش (که باور نمی‌کردند) به او خشم گرفتند و او را کشتند و او می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت.

اسود بن مطلب یک ماهی آغشته به نمک را خورد و عطش بر او غلبه کرد و

يشرب الماء حتى انشق بطنه فمات، وهو يقول: قتلني رب محمد، كل ذلك في ساعة واحدة، وذلك أنهم كانوا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا له: يا محمد ننتظر بك إلى الظهر فإن رجعت عن قولك وإلا قتلناك فدخل النبي صلى الله عليه وآله منزله فأغلق عليه بابه مغتماً بقولهم فأتاه جبرئيل عليه السلام ساعته فقال له: يا محمد السلام يقرئك السلام وهو يقول: «فاصدع بما تؤمر» يعني أظهر أمرك لأهل مكة وادع «وأعرض عن المشركين» قال: يا جبرئيل كيف أصنع بالمستهزئين وما أوعدوني؟ قال له: «إنا كفيناك المستهزئين» قال: يا جبرئيل كانوا عندي الساعة بين يدي؟ فقال: قد كفيتهم، فأظهر أمره عند ذلك. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة وقد أخرجته بتمامه في آخر الجزء الرابع من كتاب النبوة.

الصلوة على الميت خمس تكبيرات

٢٦- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن عمر بن عبد الملك الحضرمي، عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال لي: يا أبا بكر أتدري كم الصلاة على الميت؟ قلت: لا، قال: خمس تكبيرات، أفندري من أين أخذت الخمس؟ قلت: لا، قال: أخذت الخمس من خمس صلوات من كل واحدة تكبيرة.

٢٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، وأحمد بن أبي عبد الله جميعاً، عن الحسن بن علي بن فضال، عن يونس بن يعقوب، عن سفيان بن السمط، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن آدم عليه السلام إشتكى فاشتهدى فاكهة، فانطلق هبة الله يطلب له فاكهة، فاستقبله جبرئيل فقال له: أين تذهب يا هبة الله؟ فقال: إن آدم يشتكي وإنه إشتهدى فاكهة، قال له: فارجع فإن الله عز وجل قد قبض روحه، قال: فرجع فوجده قد قبضه الله، فغسلته الملائكة، ثم وضع وأمر هبة الله أن يتقدم ويصلي عليه، فتقدم وصلى عليه والملائكة خلفه وأوحى الله عز وجل إليه أن يكبر عليه خمساً وأن يسله، وأن يسوي قبره، ثم قال: هكذا فاصنعوا بموتاكم.

همچنان آب می‌خورد تا اینکه شکمش پاره شد و مرد، و می‌گفت: پروردگار محمد مرا کشت. همه این موارد در یک ساعت اتفاق افتاد، آنها نزد پیامبر خدا (ص) بودند و به او گفتند: یا محمد راجع به تو تا ظهر منتظر می‌مانیم اگر از گفته‌هایت برگشتی که هیچ و گرنه تو را می‌کشیم، پیامبر وارد خانه خود شد و در حالی که اندوهگین بود در خانه را بست، در همان حال جبرئیل نازل شد و به او گفت: یا محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: «آشکار کن آنچه را که به آن مأموریت داری» یعنی کار خودت را به اهل مکه اظهار نما و دعا کن «و از مشرکان روی برگردان». او گفت: ای جبرئیل با مسخره کنندگانی که مرا تهدید کرده‌اند چه کنم؟ جبرئیل گفت: «همانا تو را از شر مسخره کنندگان خلاص کردیم» گفت: ای جبرئیل الآن آنها پیش من بودند، گفت: کارشان را ساختیم، در آن موقع پیامبر کار خود را آشکار کرد.

حدیث طولانی بود و ما آن قسمت را که مورد نیاز بود نقل کردیم و تمام آن را در آخر جزء چهارم از کتاب «النبوة» آورده‌ایم.

نماز میت پنج تکبیر دارد

۲۶- ابوبکر حاضر می‌از امام باقر (ع) نقل می‌کند که به من فرمود: ای ابوبکر! آیا می‌دانی که نماز میت چگونه است؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر دارد، آیا می‌دانی که این پنج تکبیر کجاست؟ گفتم: نه، فرمود: پنج تکبیر از پنج نماز گرفته شده است، از هر نمازی یک تکبیر.

۲۷- سفیان بن سمط از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: آدم بیمار شد و میوه خواست، پسرش، هبة الله به جستجوی میوه پرداخت، جبرئیل نزد او آمد و گفت: ای هبة الله کجا می‌روی؟ گفت: آدم مریض شده و میوه می‌خواهد، گفت: برگرد که خداوند او را قبض روح کرد، می‌گوید: او برگشت و دید که آدم از دنیا رفته است. پس فرشتگان به او غسل دادند و او را گذاشتند و به هبة الله دستور داده شد که پیش بیفتد و بر او نماز بخواند، او پیش افتاد و بر او نماز خواند در حالی که فرشتگان هم پشت سر او بودند و خداوند به او وحی کرد که پنج تکبیر بگویند و به آرامی دفن کند و قبر او را با زمین برابر سازد، سپس فرمود: با مردگانتان چنین کنید.

أنواع الخوف خمسة

خوف، وخشية، ووجل، ورهبة، وهيبة. فالخوف للعاصين، والخشية للعالمين، والوجل للمخبتين، والرَّهبة للعابدين، والهيبة للعارفين. أما الخوف فلأجل الذُّنوب قال الله عزَّ وجلَّ: «ولمن خاف مقام ربِّه جنتان». والخشية لأجل رؤية التقصير قال الله عزَّ وجلَّ: «إنَّما يخشى الله من عباده العلماء». وأما الوجل فلأجل ترك الخدمة قال الله عزَّ وجلَّ: «الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ». والرَّهبة لرؤية التقصير قال الله عزَّ وجلَّ: «ويدعوننا رغباً ورهباً». والهيبة لأجل شهادة الحقِّ عند كشف الأسرار - أسرار العارفين - قال الله عزَّ وجلَّ: «ويحذِّركم الله نفسه» يشير إلى هذا المعنى. وروي عن النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ كَانَ إِذَا صَلَّى سَمِعَ لَصَدْرِهِ أَزِيْزَ كَأَزِيْزِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْهَيْبَةِ. حدَّثنا بذلك أبو محمَّد عبدالله بن حامد رفعه إلى بعض الصالحين عليهم السلام.

خمس خصال يحبها الله عزَّ وجلَّ ورسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

٢٨ - حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله قال: حدَّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن الحسن بن محبوب، عن هشام بن سالم، عن أبي عبيدة الحذاء، عن أبي جعفر عليه السلام قال: أتى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَسَارِيٍّ، فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَخَلَّى رِجْلًا مِنْ بَيْنِهِمْ، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا نَبِيَّ اللهِ كَيْفَ أَطْلَقْتَ عَنِّي مِنْ بَيْنِهِمْ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ عَنْ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُحِبُّهَا اللهُ وَرَسُولُهُ: الْغِيْرَةَ الشَّدِيْدَةَ عَلَى حَرْمِكَ، وَالسَّخَاءَ، وَحَسْنَ الْخُلُقِ، وَصَدْقَ اللَّسَانِ، وَالشُّجَاعَةَ، فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَحَسَنَ إِسْلَامَهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قِتَالًا شَدِيْدًا حَتَّى اسْتَشْهَدَ.

لا يجتمع المال إلا بخصال خمس

٢٩ - حدَّثنا أحمد بن هارون الفامي قال: حدَّثنا محمَّد بن جعفر بن بطة قال: حدَّثنا محمَّد بن علي بن محبوب، عن محمَّد بن عيسى، عن محمَّد بن إسماعيل بن بزيع قال: قال: سمعت الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ: بِبِخْلِ شَدِيْدٍ، وَأَمَلٍ طَوِيْلٍ، وَحِرْصٍ غَالِبٍ، وَقَطِيْعَةِ الرَّحْمِ، وَإِيْثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ.

انواع ترس پنج‌تاست

خوف و خشیت و وجل و رهبت و هیبت. خوف برای گنهکاران و خشیت برای عالمان و وجل برای فروتنان و رهبت برای عابدان و هیبت برای عارفان. خوف از برای گناهان است، خداوند می‌فرماید: «هر کس از مقام پروردگارش بترسد، دو بهشت دارد.»^(۱)

و خشیت برای آن است که خود را اهل تقصیر می‌بیند، خداوند می‌فرماید: «همانا در میان بندگان خدا فقط دانشمندان از خدا می‌ترسند.»^(۲)

و وجل به خاطر ترک خدمت است، خداوند می‌فرماید: «آنها که وقتی خدا یاد شود دل‌هایشان می‌ترسد.»^(۳)

و رهبت به جهت احساس کوتاهی است، خداوند می‌فرماید: «و ما را از روی رغبت و ترس می‌خوانند.»^(۴)

و هیبت به خاطر شهود حق به هنگام کشف اسرار عارفان است، خداوند می‌فرماید: «و خداوند شما را از خود می‌ترساند.»^(۵)

از پیامبر خدا (ص) روایت شده که وقتی نماز می‌خواند از ترس خدا از سینه‌اش صدایی چون صدای دیگ جوشان می‌آمد. این حدیث را ابو محمد عبدالله بن حامد به ما نقل کرده و سند آن را به بعضی از صالحان می‌رساند.

خدا و پیامبرش پنج خصلت را دوست دارند

۲۸- ابو عبیده حذّاء از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: اسیرانی نزد پیامبر آوردند، او دستور داد که همه را بکشند ولی از میان آنها یک نفر را آزاد کرد. آن مرد گفت: ای پیامبر خدا، چگونه از میان آنها مرا آزاد کردی؟ فرمود: جبرئیل از سوی خداوند به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و پیامبرش آنها را دوست دارند: غیرت شدید بر خانواده‌ات و سخاوت و اخلاق نیکو و راستگویی و شجاعت. چون آن مرد این سخن را شنید مسلمان شد و اسلام نیکویی یافت و همراه با پیامبر خدا (ص) به سختی جنگید تا شهید شد.

مال جمع نشود مگر با پنج خصلت

۲۹- اسماعیل بن بزیع می‌گوید: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: مال جمع نشود مگر با پنج خصلت: بخل شدید و آرزوی دراز و حرص غلبه‌کننده و قطع رحم و مقدم داشتن دنیا بر آخرت.

۲- سوره فاطر، آیه ۲۸.

۴- سوره انبیاء، آیه ۹۰.

۱- سوره الرحمان، آیه ۴۶.

۳- سوره انفال، آیه ۲.

۵- سوره آل عمران، آیه ۲۷.

ثواب من حجّ خمس حجج

٣٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس قال: حدّثنا محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعريّ قال: حدّثنا محمّد بن يحيى المعاذي، عن محمّد بن خالد الطيالسي، عن سيف بن عميرة، عن أبي بكر الحضرمي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السّلام: ما لمن حجّ خمس حجج؟ قال: من حجّ خمس حجج لم يعذبه الله أبداً.

يحتجّ الله عزّوجلّ يوم القيامة على خمسة

٣١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن علي بن إسماعيل، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: إذا كان يوم القيامة احتجّ الله عزّوجلّ على خمسة: على الطفل، والذي مات بين التّبين، والذي أدرك النّبّي وهو لا يعقل، والأبلة، والمجنون الذي لا يعقل، والأصمّ والأبكم. فكلّ واحد منهم يحتجّ على الله عزّوجلّ قال: فبيعت الله عليهم رسولاً فيؤجّج لهم ناراً فيقول لهم: ربّكم يأمركم أن تشبوا فيها، فن وثب فيها كانت عليه برداً وسلاماً، ومن عصى سيق إلى النّار.

قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه: إنّ قوماً من أصحاب الكلام ينكرون ذلك، ويقولون: إنّ لا يجوز أن يكون في دار الجزاء تكليف. ودار الجزاء للمؤمنين إنّما هي الجنّة، ودار الجزاء للكافرين إنّما هي النّار، وإنّما يكون هذا التّكليف من عند الله عزّوجلّ لهم في غير الجنّة والنّار، فلا يكون كلّفهم في دار الجزاء، ثمّ يصيرهم إلى الدّار التي يستحقّونها بطاعتهم أو معصيتهم فلا وجه لإنكار ذلك، ولا قوّة إلاّ بالله.

يكره أكل خمسة أشياء من الشاة

٣٢- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد، عن أحمد بن هلال، عن عيسى بن عبد الله الهاشمي، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله كان يكره أكل خمسة: الطحال، والقضيب، والأنثيين، والحياء، وآذان القلب.

خمس خصال من لم تكن فيه واحدة منهنّ فليس فيه كثير مستمتع

٣٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد قال: حدّثني أبو عبد الله الرّازي، عن سجادة، عن دُرّست، عن أبي خالد

ثواب کسی که پنج بار به حج رود

۳۰- ابوبکر خضرمی می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم کسی که پنج بار حج به جای آورد چه پاداشی دارد؟ فرمود: هر کس پنج بار حج به جای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نمی‌کند.

روز قیامت خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند

۳۱- زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند: کودک و کسی که میان آمدن دو پیامبر مرده باشد و کسی که پیامبر را درک کرده ولی عقل نداشته و ابله و دیوانه‌ای که عقل ندارد، کر و لال، هر کدام از اینها به خدا احتجاج می‌کنند و خداوند برای آنان پیامبری مبعوث می‌کند. و او آتشی روشن می‌کند به آنان می‌گوید: پروردگارتان دستور می‌دهد که در این آتش بمانید، هر کس خود را به آتش اندازد، آتش بر او سرد و امن می‌شود و هر کس نافرمانی کند به آتش کشیده می‌شود.

مصنف این کتاب می‌گوید: گروهی از اصحاب کلام این حدیث را انکار می‌کنند و می‌گویند: جایز نیست که در عالم آخرت که عالم جزا است، تکلیف شود. در حالی که عالم جزا برای مؤمنان بهشت و برای کافران جهنم است و این تکلیف نزد خداوند و در بیرون از بهشت و جهنم خواهد بود و بنابراین تکلیف در دار الجزاء نخواهد بود، سپس آنان را به خانه‌ای که به سبب اطاعت یا معصیت مستحق آن خواهند شد می‌برد، بنابراین انکار آن معنی ندارد، و لا قوة الا بالله.

خوردن پنج چیز از گوسفند مکروه است

۳۲- عیسی بن عبدالله هاشمی از پدر و جدش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) خوردن پنج چیز را بد می‌دانست: طحال و آلت نری و دو بیضه و فرج حیوان و گوشه‌های دل.

پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره‌زیادی ندارد

۳۳- ابو خالد سجستانی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج خصلت است

السجستاني، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خمس خصال من لم تكن فيه خصلة منها فليس فيه كثير مستمتع أو لها الوفاء، والثانية التدبير، والثالثة الحياء، والرابعة حسن الخلق، والخامسة - وهي تجمع هذه الخصال - الحرّية.

٣٤- وقال عليه السلام: خمس خصال من فقد واحدة منهنّ لم يزل ناقص العيش، زائل العقل، مشغول القلب: فأولها صحّة البدن، والثانية الأمن، والثالثة السعة في الرّزق، والرابعة الأنيس الموافق. - قلت: وما الأنيس الموافق؟ قال: الزّوجة الصالحة، والولد الصالح، والخليط الصالح، والخامسة وهي تجمع هذه الخصال: الدّعة.

لا تعاد الصلاة إلا من خمسة

٣٥- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لا تعاد الصلاة إلا من خمسة: الطهور، والوقت، والقبلة، والرّكوع، والسجود، ثمّ قال عليه السلام: القراءة سنّة، والتشهد سنّة، والتكبير سنّة، ولا تنقض السنّة الفريضة.

لم يقسم بين العباد أقل من خمس خصال

٣٦- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن عيسى، عن عثمان بن عيسى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: لم يقسم بين العباد أقل من خمس: اليقين والقنوع والصبر والشكر والذي يكمل له هذا كله العقل.

خمس أشياء ليس لإبليس لعنه الله فيهنّ حيلة

٣٧- حدّثنا أحمد بن هارون الفامي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن جعفر بن بطّة قال: حدّثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام أنّه قال: قال إبليس: خمس أشياء ليس لي فيهنّ حيلة وسائر الناس في قبضتي: من اعتصم بالله عن نيّة صادقة واتكل عليه في جميع أموره، ومن كثر تسبيحه في ليله ونهاره، ومن رضي لأخيه المؤمن بما يرضاه لنفسه، ومن لم يجزع على المصيبة حين تصيبه، ومن رضي بما قسم الله له ولم يهتمّ لرزقه.

که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره‌زیادی در وجود او نیست: اول وفا، دوم تدبیر، سوم حیا، چهارم حسن خلق و پنجم که جامع این خصلت‌هاست، آزادگی.

۳۴- و فرمود: پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی او ناقص و عقل او زایل و دل او مشغول است: اول صحت بدن و دوم امنیت و سوم وسعت روزی و چهارمی دوست موافق. گفتم: دوست موافق کیست؟ فرمود: همسر شایسته و فرزند صالح و رفیق صالح و پنجمی که جامع همه این خصلت‌هاست، آسودگی است.

نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود

۳۵- زراره از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود: طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود. (یعنی با فراموش شدن یکی از اینها باید نماز اعاده شود) سپس فرمود: قرائت سنت است و تشهد سنت است و تکبیر سنت است و سنت، فریضه را نمی‌شکند. (سنت یعنی دستور پیامبر، و فریضه چیزی است که به حکم قرآن واجب شده و آن مواردی که از سنت است و در کلام امام آمده اگر در نماز فراموش شود، نماز شکسته و اعاده نمی‌شود)

میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده

۳۶- عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده است: یقین و قناعت و شکیبایی و شکر و آنچه همه این‌ها را کامل می‌کند عقل است.

پنج خصلت است که ابلیس در آنها حيله‌ای ندارد

۳۷- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: ابلیس گفت: پنج چیز است که من در آنها حيله‌ای ندارم ولی بقیه مردم در دست من هستند: کسی که از روی صدق نسبت به خدا پناه برد و در تمام کارهایش به او توکل کند، و کسی که تسبیح گفتن او در شب و روز زیاد باشد، و کسی که به برادر مؤمن خود همان را بپسندد که بر خود می‌پسندد، و کسی که به هنگام رسیدن مصیبت خود را نبازد، و کسی که به آنچه خدا به او داده راضی باشد و غم روزی نخورد.

من أتجر فليجتنب خمس خصال

٣٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني إبراهيم بن هاشم، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: من باع واشترى فليجتنب خمس خصال وإلّا فلا يبيعن ولا يشترين: الربا، والحلف، وكتان العيب، والمدح إذا باع، والذم إذا اشترى.

خمسة أشياء تفتقر الصائم

٣٩- حدّثنا محمّد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمّد بن خالد بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: خمسة أشياء تفتقر الصائم: الأكل، والشرب، والجماع، والإرتماس في الماء، والكذب على الله وعلى رسوله وعلى الأئمة عليهم السّلام.

قول علي عليه السّلام خصّصنا بخمسة

٤٠- حدّثنا محمّد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدّثنا أبو سعيد الحسن بن عليّ العدوي قال: حدّثنا محمّد بن خليلان بن عليّ العبّاسي قال: حدّثنا أبي خليلان، عن أبيه، عن جدّه، عن آبائه قال: قال عليّ بن أبي طالب عليه السّلام: خصّصنا بخمسة: بفصاحة، وصباحة، وسباحة، ونجدة، وحظوة عند النساء.

خمسة خلقوا نارين

٤١- حدّثنا أبي، ومحمّد بن الحسن رضي الله عنهما قالوا: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، وأحمد بن إدريس جميعاً، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: خمسة خلقوا نارين: الطويل الذاهب، والقصير القميء، والأزرق بخضرة، والزائد، والناقص.

خمسة يجتنبون على كلّ حال

٤٢- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن سهل بن زياد، عن محمّد بن سنان، عن عبيد الله بن عبد الله الدهقان، عن دُرست، عن أبي إبراهيم عليه السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: خمسة يجتنبون على كلّ حال: المجذوم، والأبرص، والمجنون، وولد

کسی که تجارت می‌کند از پنج خصلت دوری‌گزیند

۳۸- سکونی از امام صادق(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: کسی که خرید و فروش می‌کند از پنج خصلت دوری‌گزیند و گرنه خرید و فروش نکند: ربا و سوگند خوردن و پنهان کردن عیب و تعریف کردن موقع فروختن و بدگفتن موقع خریدن.

پنج چیز روزه را باطل می‌کند

۳۹- محمد بن خالد با اسناد خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز روزه را باطل می‌کند: خوردن و آشامیدن و جماع و فرو رفتن در آب و دروغ بستن بر خدا و پیامبرش و ائمه.

سخن علی(ع) که پنج چیز مخصوص ماست

۴۰- ابو خلیلان از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب(ع) فرمود: پنج چیز مخصوص ماست: فصاحت و زیبایی و سخاوت و بزرگواری و بهره گرفتن از زنان.

پنج کس آتشین آفریده شده‌اند

۴۱- یحیی بن عمران اشعری با اسناد خود از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج کس آتشین آفریده شده‌اند: کسی که قد او بسیار بلند است و کسی که قد او بسیار کوتاه است و کسی که چشم او سبز است و کسی که در خلقت او چیزی زاید است و کسی که در خلقت او چیزی ناقص است.

از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد

۴۲- درست از امام کاظم(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد: جذامی و پیسی و دیوانه و زنازاده و عرب بیابانی.

الزنا، والأعرابي.

درجات العلم خمسة

٤٣- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن جعفر بن محمد بن عبيد الله، عن عبد الله بن ميمون القداح، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله ما العلم؟ قال: الإنصات، قال: ثم مه؟ قال: الإستماع له، قال: ثم مه؟ قال: الحفظ له، قال: ثم مه؟ قال: العمل به، قال: ثم مه؟ قال: ثم نشره.

خمس صناعات مكروهة

٤٤- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن محمد بن عيسى، عن عبيد الله الدهقان، عن دُرُشْت، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قال: جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول الله قد علمت ابني هذا الكتابة في أي شيء أسلمه؟ قال: أسلمه - لله أبوك - ولا تسلمه في خمس: لا تسلمه سبأ، ولا صايغاً، ولا قصاباً، ولا حنطاً، ولا نخاساً. قال: يا رسول الله وما السبأ؟ فقال: الذي يبيع الأكفان ويتعنى موت أمي وللمولود من أمي أحب إلي مما طلعت عليه الشمس، وأما الصايغ فإنه يعالج غبن أمي، وأما القصاب فإنه يذبح حتى تذهب الرّحمة من قلبه. وأما الحنط فإنه يحتكر الطعام على أمي، ولأن يلقى الله العبد سارقاً أحب إليه من أن يلقاه قد احتكر طعاماً أربعين يوماً. وأما النخاس فإنه قد أتاني جبرئيل عليه السلام فقال: يا محمد إن شرار أمتك الذين يبيعون الناس.

خمس لا يعطون من الزكاة

٤٥- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن أبي إسحاق إبراهيم بن هاشم، عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي، عن عدة من أصحابنا يرفعونه إلى أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: خمسة لا يعطون من الزكاة: الولد، والوالدان، والمرأة، والمملوك لأنه يجبر الرجل على النفقة عليهم.

علم پنج درجه دارد

۴۳- عبدالله بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرش نقل می‌کند که مردی به حضور پیامبر خدا (ص) رسید و گفت: یا رسول الله علم چیست؟ فرمود: سکوت، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: گوش دادن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: حفظ کردن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: عمل کردن به آن، گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: گسترش دادن آن.

پنج صنعت مکروه است

۴۴- ابراهیم بن عبد الحمید از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که فرمود: مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله به این پسرم نوشتن را یاد داده‌ام، او را به چه کاری وا دارم؟ فرمود: خدا قدرت را بیامرزد او را به هر کاری بگمار ولی به پنج کار نگمار: کفن فروشی و زرگری و قصابی و گندم فروشی و برده فروشی. گفت: «سباء» کیست؟ فرمود: او کسی است که کفن می‌فروشد و مرگ امت مرا آرزو می‌کند و این در حالی است که نوزادی از امت من برای من از آنچه آفتاب بر آن بتابد دوست داشتنی‌تر است؛ و اما زرگر همواره در صدد مغبون کردن امت من است، و اما قصاب آنقدر ذبح می‌کند که رحمت از دلش می‌رود، و اما گندم فروش طعام امت مرا احتکار می‌کند، اینکه بنده‌ای به عنوان دزد با خدا ملاقات کند بهتر از آن است که با او ملاقات کند در حالی که چهل روز طعام را احتکار کرده است، و اما برده فروش، جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! بدترین امت تو کسانی هستند که انسان‌ها را می‌فروشند.

به پنج کس زکات داده نشود

۴۵- عبد الله بن صلت از گروهی از اصحاب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: به پنج نفر از زکات داده نشود: فرزند و پدر و مادر و همسر و برده، زیرا که مرد مجبور است که هزینه آنها را بپردازد.

لا يكون جماعة بأقل من خمسة

٤٦ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البرزطي، عن عاصم بن عبد الحميد الحنّاط، عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لا تكون جماعة بأقل من خمسة.

خمسة من فاكهة الجنة في الدنيا

٤٧ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أحمد بن سليمان الكوفي، عن أحمد بن يحيى الطحّان، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خمس من فاكهة الجنة في الدنيا: الرُّمّان الإمليسي، والتفّاح، والسفرجل، والعنب، والرّطب المشان.

نهى رسول الله صلى الله عليه وآله عن خمسة أشياء

٤٨ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد؛ وعبد الله ابني محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير، عن حمّاد بن عثمان، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال عليّ عليه السلام: نهاني رسول الله صلى الله عليه وآله - ولا أقول نهاكم - عن التّخّم بالذهب، وعن ثياب القسيّ، وعن مياثر الأرجوان، وعن الملاحف المقدمة، وعن القراءة وأنا راكع. قال مصتّف هذا الكتاب رضي الله عنه: ثياب القسيّ هي ثياب يؤتى بها من مصر يخالطها الحرير.

خمسة لم يطلع الله عليها أحداً من خلقه

٤٩ - حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرّحمن بن حمّاد، عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أسامة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي أبي: ألا أخبرك بخمسة لم يطلع الله عليها أحداً من خلقه؟ قلت: بلى، قال: «إنّ الله عنده علم الساعة. وينزل الغيث. ويعلم ما في الأرحام. وما تدري نفس ماذا تكسب غداً. وما تدري نفس بأيّ أرض تموت. إنّ الله عليم خبير».

يعرف كمال دين المسلم بخمس خصال

٥٠ - حدثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن

جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود

۴۶- ابو بصیر از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود (منظور نماز جمعه است)

پنج میوه در دنیا از میوه‌های بهشت است

۴۷- احمد بن یحیی الطحان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در دنیا پنج میوه از میوه‌های بهشت است: انار ملس و سیب و به و انگور و خرما ی رطب.

پیامبر خدا (ص) از پنج چیز نهی کرد

۴۸- حلبی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: پیامبر خدا (ص) مرا از پنج چیز نهی کرد و - نمی‌گویم شما را نهی کرد - از پوشیدن انگشتر طلا و از لباس آمیخته با حریر و از بالش ارغوانی و از لحاف سرخ و از قرائت در حال رکوع. مصنف این کتاب می‌گوید: «ثياب القسی» لباسی بوده که از مصر می‌آمد و آمیخته با حریر بود.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

خداوند هیچ یک از بندگان را از پنج چیز آگاه نکرده

۴۹- ابو اسامه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پدرم به من فرمود: آیا تو را از پنج چیز خبر ندهم که خداوند هیچ یک از بندگان را از آن مطلع نکرده است؟ گفتم: آری. فرمود: «همانا علم به روز قیامت نزد خداست و اوست که باران را می‌فرستد و از آنچه در رحم‌های زنان است آگاه است، و کسی نمی‌داند که فردا چه خواهد کرد و کسی نمی‌داند که در چه سرزمینی خواهد مرد، همانا خداوند دانای آگاه است»^(۱)

کمال دین مسلمان با پنج خصلت دانسته می‌شود

۵۰- ابو ولاد حنّاط از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: علی بن الحسین (ع)

جعفر الحميري، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي ولاد الحنّاط، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السّلام يقول: إنّ المعرفة بكمال دين المسلم تركه الكلام فيما لا يعنيه، وقلة المراء وحلمه وصبره وحسن خلقه.

ما يجب فيه الخمس خمس

٥١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمّار بن مروان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: فيما يخرج من المعادن، والبحر، والغنيمة، والحلال المختلط بالحرام إذا لم يعرف صاحبه، والكنوز؛ الخمس.

٥٢- حدّثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن الحسن الصّفّار، عن العباس بن معروف، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن اليعقوبي، عن عيسى بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن جدّه، عن جعفر بن محمد بن عليّ عليهم السّلام قال: إنّ الله الذي لا إله إلاّ هو لما حرّم علينا الصدقة أنزل لنا الخمس، فالصدقة علينا حرام، والخمس لنا فريضة، والكرامة لنا حلال.

٥٣- حدّثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن غير واحد، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: الخمس على خمسة أشياء: على الكنوز، والمعادن، والغوص، والغنيمة، - ونسي ابن أبي عمير الخامس -.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: أظنّ الخامس الذي نسيه ابن أبي عمير مالا يرثه الرّجل وهو يعلم أنّ فيه من الحلال والحرام، ولا يعرف أصحاب الحرام فيؤدّيه إليهم، ولا يعرف الحرام بعينه فيجتنبه، فيخرج منه الخمس.

خمسة أنهار في الأرض كراها جبرئيل عليه السّلام برجله

٥٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا يعقوب بن يزيد، عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ جبرئيل كرى برجله خمسة أنهار ولسان الماء يتبعه: الفرات، والدجلة، ونيل مصر، ومهران، ونهر بلخ، فما سقت أو سقي منها فلإمام، والبحر المطيف بالدنيا.

می فرمود: کامل بودن دین مسلمان با اینها شناخته می‌شود: ترک سخن بیهوده و جدال کمتر و بردباری و شکیبایی و حسن خلق.

پنج چیز است که در آنها خمس واجب است

۵۱- عمار بن مروان نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: در چیزهایی که از معادن بیرون آورده می‌شود و در دریا و غنیمت و مال حلال آمیخته با حرام در صورتی که صاحب آن معلوم نشود و در گنج‌ها، خمس واجب است.

۵۲- عیسی بن عبدالله از پدر و جدش از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوندی که معبودی جز او وجود ندارد، وقتی صدقه را بر ما حرام کرد، خمس را بر ما نازل فرمود: صدقه بر ما حرام و خمس بر ما فریضه است و هدیه بر ما حلال است.

۵۳- محمد بن ابی عمیر از چند نفر و آنها از امام صادق (ع) نقل کردند که فرمود: خمس بر پنج چیز تعلق می‌گیرد: گنج‌ها و معدن‌ها و غوآصی و غنیمت - و ابو عمیره پنجمی را فراموش کرد -.

مصنف این کتاب می‌گوید: گمان می‌کنم پنجمی که ابو عمیره آن را فراموش کرد مالی است که شخصی آن را به ارث می‌برد و می‌داند که آن مخلوط از حلال و حرام است و صاحبان مال حرام را نمی‌شناسد تا به آنها بازگرداند و عین حرام را هم نمی‌شناسد که از آن اجتناب کند، در این صورت خمس آن را بیرون می‌آورد.

پنج رودخانه در زمین است که جبرئیل آنها را

با پایش حفر کرده

۵۴- حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل با پای خود پنج رودخانه حفر کرد و زبانه آب در آنها جاری شد: فرات و دجله و نیل مصر و مهران (نهر سند) و نهر بلخ (جیحون)، هر چیزی که آنها سیراب کنند و یا با آنها سیراب شود مال امام است و دریایی که دنیا را احاطه کرده است.

البقرة في الأضحية تجزي عن خمسة لأن الذين أمرهم الله عزوجل بذبح

البقرة في بني اسرائيل كانوا خمسة

٥٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن علي بن معبد، عن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن عليه السلام قال: قلت له: عن كم تجزي البدنة؟ قال: عن نفس واحدة، قلت: فالبقرة؟ قال: تجزي عن خمسة إذا كانوا يأكلون على مائدة واحدة، قلت: كيف صارت البدنة لا تجزي إلا عن واحد والبقرة تجزي عن خمسة؟ قال: لأن البدنة لم يكن فيها من العلة ما كان في البقرة إن الذين أمروا قوم موسى عليه السلام بعبادة العجل كانوا خمسة أنفس وكانوا أهل بيت يأكلون على خوان واحد وهم أذينوهم وأخوه مبدويه وابن أخيه وابنته وامراته وهم الذين ذبحوا البقرة التي أمر الله عزوجل بذبحها.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: جاء هذا الحديث هكذا فأوردته لما فيه من ذكر الخمسة والذي أفتي به في البدنة أنها تجزي عن سبعة وكذلك البقرة تجزي عن سبعة متفرقين وليست هذه الأخبار بمختلفة لأن ما تجزي عن سبعة تجزي عن واحد وتجزي عن خمسة أيضاً، وليس في هذا الحديث أن البدنة لا تجزي إلا عن واحد ولا فيه أن البقرة لا تجزي إلا عن خمسة.

أعطى النبي صلى الله عليه وآله خمساً لم يعطها أحد قبله

٥٦- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، وسعد بن عبدالله جميعاً، عن أحمد بن محمد بن عيسى، وأحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن سنان، عن زياد بن المنذر بن أبي الجارود، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أعطيت خمساً لم يعطها أحد قبلي: جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، ونصرت بالرعب، وأحل لي المغنم، وأعطيت جوامع الكلم، وأعطيت الشفاعة.

أعطى الله عزوجل نبيه محمداً صلى الله عليه وآله خمساً

وأعطى علياً عليه السلام خمساً

٥٧- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثنا عبدالله

یک گاو قربانی از پنج نفر کفایت می‌کند چون کسانی از بنی اسرائیل که از سوی خدا مأمور ذبح گاو شدند پنج نفر بودند

۵۵- حسین بن خالد نقل می‌کند که به امام کاظم (ع) گفتم: یک شتر قربانی (در حج) از چند نفر کفایت می‌کند؟ فرمود: از یک نفر، گفتم: گاو چگونه؟ فرمود: از پنج نفر کفایت می‌کند، مشروط بر اینکه بر سر یک سفره غذا بخورند. گفتم: چگونه است که یک شتر فقط از یک نفر کفایت می‌کند ولی یک گاو از پنج نفر؟ فرمود: آن علتی که در گاو است در شتر نیست، کسانی که قوم موسی را به پرستش گوساله فرمان دادند پنج نفر و از یک خانواده بودند و از یک سفره می‌خوردند و آنها عبارت بودند از: «اذینوه» و برادرش «مبذویه» و پسر برادرش و دختر و همسرش، و آنها همان کسانی بودند که آن گاوی را که خدا به ذبح آن فرمان داده بود، ذبح کردند.

مصنف این کتاب می‌گوید: این حدیث به همین صورت نقل شده و من آن را آوردم چون صحبت از عدد پنج شده بود و آنچه من به آن فتوا می‌دهم این است که یک شتر از هفت نفر و همچنین یک گاو نیز از هفت نفر که از هم جدا هستند کفایت می‌کند و این اخبار با هم اختلاف ندارند چون آنچه از هفت نفر کفایت می‌کند از یک نفر و پنج نفر هم کفایت می‌کند و در این گفته نشده که شتر جز از یک نفر کفایت نمی‌کند و نیز گفته نشده که گاو جز از پنج نفر کفایت نمی‌کند.

پنج چیز به پیامبر خدا (ص) داده شده که پیش از او به کسی داده نشده بود

۵۶- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج چیز به من داده شد که به کسی پیش از من داده نشده بود: زمین برای من محل سجده و پاک کننده قرار داده شد، و به وسیله رعب در دل دشمنان پیروز شدم و غنیمت جنگی برای من حلال شد، و سخنان جامع به من داده شد، و شفاعت به من عطا گردید.

خداوند به پیامبر (ص) پنج چیز و به علی (ع) پنج چیز داد

۵۷- ابو صالح از ابن عباس نقل می‌کند که از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود:

بن موسى بن هارون المفتي قال: حدثنا محمد بن عبد الرحمن العرزمي قال: حدثنا المعلي بن هلال، عن الكلبي، عن أبي صالح، عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أعطاني الله تبارك وتعالى خمساً وأعطى علياً خمساً: أعطاني جوامع الكلم وأعطى علياً جوامع العلم، وجعلني نبياً وجعله وصياً، وأعطاني الكوثر وأعطاه السلسيل، وأعطاني الوحي وأعطاه الإلهام، وأسرى بي إليه وفتح له أبواب السماوات والحجب حتى نظر إلى ما نظرت إليه. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة، وقد أخرجته بتمامه في كتاب المعراج.

حق الحياء من الله عزوجل في خمس خصال

٥٨- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن عبد الله بن ميمون القدّاح، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: استحيوا من الله حق الحياء، قالوا: وما نعمل يا رسول الله؟ قال: فإن كنتم فاعلين فلا يبيتن أحدكم إلا وأجله بين عينيه، وليحفظ الرأس وما وعى، والبطن وما حوى، وليذكر القبر والبلى، ومن أراد الآخرة فليدع زينة الحياة الدنيا.

شفع الله عزوجل نبيه صلى الله عليه وآله في خمسة

٥٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثني أبو محمد الفضل اليماني قال: حدثني الحسن بن جمهور، عن أبيه، عن علي بن حديد، عن عبد الرحمن بن الحجّاج، عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: هبط جبرئيل على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: يا محمد إن الله عزوجل قد شفّعك في خمسة: في بطن حملك وهي آمنة بنت وهب بن عبد مناف، وفي صلب أنزلك وهو عبد الله بن عبد المطلب وفي حجر كفلك، وهو عبد المطلب بن هاشم، وفي بيت آواك وهو عبد مناف بن عبد المطلب أبو طالب، وفي أخ كان لك في الجاهلية، قيل: يا رسول الله من هذا الأخ؟ فقال: كان أنسي وكنت أنسه، وكان سخياً يطعم الطعام.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: اسم هذا الأخ الجلاس بن علقمة.

قول النبي صلى الله عليه وآله من يضمن لى خمساً أضمن له الجنة

٦٠- حدثنا عبد الرحمن بن محمد بن حامد البلخي قال: حدثنا أبو الفضل

خداوند پنج چیز به من و پنج چیز به علی عطا کرد: به من سخنان جامع و به علی علم جامع عطا کرد، مرا پیامبر و او را وصی قرار داد، و به من کوثر و به علی سلسبیل داد، و به من وحی و به علی الهام عطا کرد، و مرا به معراج به سوی خود برد و برای او درهای آسمان حجابها را باز کرد تا او هم آنچه را که من دیدم، دید. حدیث طولانی است و ما محل حاجت را از آن نقل کردیم و تمام حدیث را در کتاب «المعراج» آورده‌ایم.

حیا کردن از خدا آنچنانکه شایسته است، در پنج خصلت است

۵۸. عبدالله بن میمون قدّاح از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ع) فرمود: از خدا آنچنانکه شایسته است حیا کنید، گفتند: چه کار کنیم یا رسول الله؟ فرمود: اگر کننده این کار هستید، هیچ کدام از شما نخواهد مگر اینکه اجل خود را میان دو چشمش ببیند و سرش و هر چه را که درک کرده و شکمش و هر چه را که در آن است حفظ کند و به یاد قبر و پوسیده شدن باشد و هر کس آخرت را بخواهد باید آرایش زندگی دنیا را رها سازد.

خداوند پیامبرش را درباره پنج نفر شفیع قرار داده

۵۹. هارون بن خارجه از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: جبرئیل بر پیامبر خدا (ص) فرود آمد و گفت: یا محمد! خداوند شفاعت تو را درباره پنج نفر پذیرفته است: شکمی که تو را حمل کرد و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف است و صلبی که تو را بار آورده و آن عبدالله بن عبدالمطلب است و آغوشی که تو را پرورش داده و آن عبدالمطلب بن هاشم است و خانه‌ای که تو را پناه داده و آن عبد مناف بن عبدالمطلب یعنی ابوطالب است و درباره برادری که در جاهلیت داشتی. پرسیده شد: یا رسول الله این برادر چه کسی بود؟ فرمود: او مونس من و من مونس او بودم و او سخاوتمند بود و به دیگران غذا می‌داد.

مصنف این کتاب می‌گوید: نام برادر و دوست آن حضرت، جلاس بن علقمه بود.

سخن پیامبر خدا (ص) که هر کس پنج چیز را برای من

ضمانت کند من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم

۶۰. تمیم داری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: هر کس پنج چیز را برای

العبّاس بن طاهر بن طاهر بن ظهير وكان من الأفاضل - رحمه الله - قال: حدّثنا النصر بن الأصبع بن منصور البغدادي المقيم ببلخ قال: حدّثنا موسى بن هلال، عن هشام بن حسان، عن الحسن، عن تميم الدّاريّ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من يضمن لي خمساً أضمن له الجنة، قيل: وما هي يا رسول الله؟ قال: النصيحة لله عزّ وجلّ، والنصيحة لرسوله، والنصيحة لكتاب الله، والنصيحة لدين الله، والنصيحة لجماعة المسلمين.

قول النبيّ صلى الله عليه وآله أعطيت في عليّ خمسا

٦١- أخبرني أبو العبّاس الفضل بن الفضل بن العبّاس الكندي الهمداني فيما أجازته لي بهمدان سنة أربع وخمسين وثلاثمائة، قال: حدّثنا محمّد بن الضحّاك، عن مجالد النّبالي، قال: أخبرنا سليمان بن فرّخان قال: حدّثنا عبد الله بن أبي سليمان بن عبد الرّحمن قال: حدّثنا محمّد بن عبد الرّحمن قال: حدّثنا ابن أبي سليمان، عن عطية، عن أبي سعيد الخدري، عن النبيّ صلى الله عليه وآله قال: أعطيت في عليّ خمساً، أمّا واحدة فيواري عورتي، وأمّا الثانية فيقضي ديني، وأمّا الثالثة فهو متكأ لي يوم القيامة في طول الموقف، وأمّا الرابعة فهو عوني على عقر حوضي، وأمّا الخامسة فإني لا أخاف عليه أن يرجع كافراً بعد إيمان، ولا زانياً بعد إحصان.

طوبى لمن كان فيه خمس خصال

٦٢- حدّثنا محمّد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا عبد الله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الله بن ميمون، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال عيسى بن مريم عليه السّلام: طوبى لمن كان صمته فكراً، ونظره عبراً، ووسعته بيتة، ويكى على خطيئته، وسلم الناس من يده ولسانه.

شيعة جعفر بن محمّد عليه السّلام من اجتمع فيه خمس خصال

٦٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن خالد، عن أبيه، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: إنّما شيعة جعفر من عفّ بطنه وفرجه، واشتدّ جهاده، وعمل لخالفه، ورجا ثوابه، وخاف عقابه، فإذا رأيت أولئك فأولئك شيعة جعفر.

من ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم، گفته شد: آنها کدامند یا رسول الله؟ فرمود: اخلاص برای خدا و تصدیق پیامبر او و تصدیق کتاب خدا و ترویج دین خدا و پند دادن به جماعت مسلمانان.

سخن پیامبر خدا(ص) که درباره علی(ع) به من پنج چیز داده شد.

۶۱- ابو سعید خدری از پیامبر خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: درباره علی پنج چیز به من داده شده است: اول اینکه بدنم را دفن می‌کند، دوم اینکه قرضم را ادا می‌کند، سوم اینکه او در روز قیامت در طول موقف پشتیبان من است، چهارم اینکه او در کنار حوض من یاور من است، پنجم اینکه از او اطمینان دارم که پس از ایمان به کفر و پس از پاکدامنی به کار نامشروع روی نمی‌آورد.

خوشا به حال کسی که در او پنج خصلت باشد

۶۲- عبدالله بن میمون از امام صادق(ع) و او از پدرانش از علی(ع) نقل می‌کند که عیسی بن مریم فرمود: خوشا به حال کسی که سکوت او اندیشیدن و نگاه او عبرت آموزی و گستره او خانه‌اش باشد و برگناهانش بگیرد و مردم از دست و زبان او در امان باشند.

شیعه امام صادق(ع) کسی است که در او پنج خصلت

جمع شده باشد

۶۳- مفضل بن عمر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا شیعه جعفر(امام صادق(ع)) کسی است که شکم و فرج خود را از حرام حفظ کند و کوشش او بسیار باشد و برای خدا عمل کند و به پاداش او امیدوار باشد و از کیفر بترسد، اگر اینان را دیدی آنها شیعه جعفر هستند.

آنچه در این باره نقل کردم در کتاب صفات الشیعه آورده‌ام.

وقد أخرجت ما روته في هذا المعنى في كتاب صفات الشيعة.

خمسة لا ينامون

٦٤- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن عبيد الله بن عبد الله بن عروة، عن شعيب، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خمسة لا ينامون: الهام بدم يسفكه، وذو المال الكثير لا أمين له، والقائل في الناس الزور والبهتان عن عرض من الدنيا يناله، والمأخوذ بالمال الكثير ولا مال له، والمحب حبيبا يتوقع فراقه.

في جهنم رحي تطحن خمسة

٦٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثني هارون بن مسلم، عن مسعدة بن زياد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام أن عليا عليه السلام قال: إن في جهنم رحي تطحن خمسا أفلا تسألون ما طحنها؟ فقيل له: فما طحنها يا أمير المؤمنين؟ قال: العلماء الفجرة، والقراء الفسقة، والمجابرة الظلمة، والوزراء الخونة، والعرفاء الكذبة. وإن في النار لمدينة يقال لها: الحصينة، أفلا تسألوني ما فيها؟ فقيل: وما فيها يا أمير المؤمنين؟ فقال: فيها أيدي الناكثين.

النهي عن قتل خمسة والأمر بقتل خمسة

٦٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن علي بن محمد القاشاني، عن أبي أيوب المدني، عن سليمان بن جعفر الجعفري، عن الرضا، عن آبائه، عن علي عليه السلام: أن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل خمسة: الصرد الصوام، والهدهد، والنحلة، والنملة، والضفدع، وأمر بقتل خمسة: الغراب، والحداة، والحية، والعقرب، والكلب العقور. قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: هذا أمر إطلاق ورخصة لا أمر وجوب وفرض.

خمسة ملعونون

٦٧- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن الحسن بن علي الكوفي، عن إسحاق بن إبراهيم، عن نصر بن

پنج کس نمی‌خواهند

۶۴- ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج کس نمی‌خواهند: کسی که تصمیم گرفته خونی را بریزد، و صاحب مال فراوانی که امین ندارد، و کسی که به خاطر مال دنیا به مردم سخن زور و بهتان بگوید، و کسی که به پرداخت مال فراوانی محکوم است و مالی ندارد، و دوستدار دوستی که انتظار دارد که از او جدا شود.

در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج کس را آرد می‌کند

۶۵- مسعدة بن زیاد از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا در جهنم آسیابی است که پنج کس را آرد می‌کند، آیا نمی‌پرسید که چه چیزی را آرد می‌کند؟ گفتند: چه چیزی را آرد می‌کند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: عالمان بدکار، و قاریان فاسق، و جباران ستمگر، و وزیران خائن، و کارگزاران دروغگو. و همانا در دوزخ شهری است که به آن «حصینه» گویند، آیا نمی‌پرسید که چه چیزی در آن است؟ گفته شد: چه چیزی در آن است یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: دست‌های پیمان شکنان.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نهی از کشتن پنج حیوان امر به کشتن پنج حیوان

۶۶- سلیمان بن جعفر از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) از کشتن پنج حیوان نهی کرد: جغد گردن دراز و هدهد و زنبور و مورچه و قورباغه. و به کشتن پنج حیوان فرمان داد: کلاغ و حدا، (نوعی پرنده شکاری) و مار و عقرب و سگ گزنده.

مصنف این کتاب می‌گوید: این امر، امر مطلق و برای رخصت است، نه امر و جوبی که حتماً باید کشت.

پنج کس ملعونند

۶۷- نصر بن قابوس نقل می‌کند که از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: منجم ملعون است و کاهن ملعون است و جادوگر ملعون است و زن آوازه خوان ملعون

قابوس قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: المنجم ملعون، والكاهن ملعون، والساحر ملعون، والمغنية ملعونة، ومن آواها وأكل كسبها ملعون، وقال عليه السلام: المنجم كالكاهن، والكاهن كالساحر، والساحر كالكاfer، والكاfer في النار. قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: المنجم الملعون هو الذي يقول بقدم الفلك، ولا يقول بمفلكه وخالقه عز وجل.

ما من عمل يوم النحر أفضل من خمس خصال

٦٨- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن محمد بن أحمد الأيادي، عن عبد الله بن محمد، عن عمرو بن شمر، عن أبان بن محمد، عن محمد بن عليٍّ عليها السلام قال: ما من عمل أفضل يوم النحر من دم مسفوك، أو مشي في برِّ الوالدين، أو ذي رحم قاطع يأخذ عليه بالفضل ويبدوه بالسلام، أو رجل أطعم من صالح نسكه ودعا إلى بقيتها جيرانه من اليتامى وأهل المسكنة والمملوك، وتعاهد الأسراء.

خمس خصال من عدمت فيه لم يكن فيه كثير مستمتع

٦٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثني سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن إسماعيل بن قتيبة البصري، عن أبي خالد العجمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خمس من لم تكن فيه لم يكن فيه كثير مستمتع: الدين، والعقل، والأدب، والحرية، وحسن الخلق.

في الديك الأبيض خمس خصال

٧٠- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن حمويه، عن محمد بن عيسى اليقطيني قال: قال الرضا عليه السلام: في الديك الأبيض خمس خصال من خصال الأنبياء عليهم السلام: معرفته بأوقات الصلاة، والغيرة، والسخاء، والشجاعة، وكثرة الطروقة.

خمسة لا يستجاب لهم

٧١- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن علي الكوفي، ومحمد بن الحسين، عن محمد بن حماد الحارثي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: خمسة

است و کسی که به او پناه دهد و از کسب او بخورد ملعون است، و نیز فرمود: منجم مانند کاهن و کاهن مانند جادوگر و جادوگر مانند کافر و کافر در دوزخ است. مصنف این کتاب می‌گوید: منجم ملعون، کسی است که به قدیم بودن فلک معتقد است، و عقیده به پدید آورنده و خالق آن ندارد. (و کاهن کسی است که با ادعای داشتن رابطه با عالم بالا پیشگویی می‌کند)

در روز عید قربان چیزی با فضیلت‌تر از پنج خصلت نیست

۶۸- ابان بن محمد از امام جواد(ع) نقل می‌کند که فرمود: در روز عید قربان چیزی با فضیلت‌تر از پنج چیز نیست: قربانی کردن، یا راه رفتن در جهت نیکی به پدر و مادر یا خویشاوندی که قطع رحم کرده تا به او چیزی ببخشد و آغاز سلام کند، یا مردی که از بهترین جای قربانیش به دیگران اطعام کند و بقیه آن را به همسایگان از یتیمان و بیچارگان و بردگان بدهد و از اسیران دلجویی کند.

هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره چندانی

در وجود او نیست

۶۹- ابو خالد عجمی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: کسی که پنج خصلت را نداشته باشد در وجود او بهره چندانی نیست: دین و عقل و ادب و آزادگی و اخلاق نیکو.

در خروس سفید پنج خصلت است

۷۰- محمد بن عیسی یقیننی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که فرمود: در خروس سفید پنج خصلت از خصلت‌های پیامبران است: آگاهی او از اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بسیار جماع کردن.

دعای پنج کس مستجاب نشود

۷۱- محمد بن حماد حارثی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا(ص) فرمود: دعای پنج کس مستجاب نمی‌شود: مردی که خداوند اختیار طلاق زنش را به

لا يستجاب لهم: رجل جعل الله بيده طلاق امرأته فهي تؤذيه وعنده ما يعطيها ولم يخلُ سبيلها، ورجل أبق مملوكه ثلاث مرّات ولم يبعه، ورجل مرّ بجائظ مائل وهو يقبل إليه ولم يسرع المشي حتى سقط عليه، ورجل أقرض رجلاً مالا فلم يشهد عليه، ورجل جلس في بيته وقال: اللهم ارزقني ولم يطلب.

الأمر بتمجيد الله عزّ وجلّ في خمس كلمات

٧٢- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد السياريّ بإسناده رفعه إلى أبي حمزة الثمالي، عن عليّ بن الحسين عليهما السّلام قال: قلت: قولك مجدوا الله في خمس كلمات ما هي؟ قال: إذا قلت: «سبحان الله وبحمده» رفعت الله تبارك وتعالى عما يقول العادلون به، فإذا قلت: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له» فهي كلمة الإخلاص التي لا يقوها عبدٌ إلاّ أعتقه الله من النار إلاّ المستكبرين والجبارين، ومن قال: «لا حول ولا قوّة إلاّ بالله» فوَضَّ الأمر إلى الله عزّ وجلّ، ومن قال: «أستغفر الله وأتوب إليه» فليس بمستكبر ولا جبار، إنَّ المستكبر الذي يصرُّ على الذّنْب الذي قد غلبه هواه فيه وآثر دنياه على آخرته، ومن قال: «الحمد لله» فقد أدّى شكر كلّ نعمة لله عزّ وجلّ عليه.

أولو العزم من الرُّسل خمسة

٧٣- حدّثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه، قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار، عن الحسين بن الحسن بن أبان، عن محمد بن أورمة، عن محمد بن عليّ الكوفي، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبان بن عثمان، عن إسماعيل الجعفي، عن أبي جعفر عليه السّلام قال: أولو العزم من الرُّسل خمسة: نوح وإبراهيم وموسى وعيسى ومحمد صلوات الله عليهم أجمعين.

خمسة ينتظر بهم إلى أن يتغيروا

٧٤- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس بن عبد الرّحمن، عن إسماعيل بن عبد الخالق بن أخي شهاب بن عبد ربّه - قال: قال أبو عبدالله عليه السّلام: خمسة ينتظر بهم إلى أن يتغيروا: الغريق، والمصعوق، والمبطون، والمهدوم، والمدخن.

او داده ولی او را اذیت می‌کند در حالی که مالی دارد که به او بدهد و او را رها کند، و مردی که برده او سه بار از او فرار کند و او را نفروشد، و مردی که از کنار دیوار کجی عبور کند و او در حال فرو ریختن به روی اوست ولی شتاب نکند و دیوار بر او فرو ریزد، و مردی که به مردی قرض بدهد و بر آن شاهد نگیرد، و مردی که در خانه‌اش بنشیند و بگوید: خدایا به من روزی برسان و خود طلب روزی نکند.

دستور ستایش خداوند با پنج جمله

۷۲- ابو حمزه ثمالی نقل می‌کند که به امام سجاده (ع) عرض کردم: اینکه فرمودید: خدا را با پنج جمله ستایش کنید، آن پنج جمله کدام است؟ فرمود: هنگامی که گفتی: «سبحان الله و بحمده» خداوند را از آنچه منحرفان می‌گویند بالا بردی، و چون گفتی: «لا اله الا الله و حده لا شریک له» این کلمه اخلاص است که هیچ بنده‌ای آن را نمی‌گوید مگر اینکه خداوند او را از آتش آزاد می‌کند جز گردنکشان و جباران، و کسی که بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله» کار را به خدا واگذار کرده است، و کسی که بگوید: «استغفرالله و اتوب الیه» او گردنکش و جبار نیست، چون گردنکش اصرار برگناه می‌کند، همان گناهی که هوای نفسش در آن به او غلبه کرده و دنیایش را بر آخرتش ترجیح داده است، و کسی که بگوید: «الحمد لله» شکر هر نعمتی را که خدا داده به جای آورده است.

پیامبران اولوالعزم پنج تن بودند

۷۳- اسماعیل جعفی از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبران اولوالعزم پنج تن بودند: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که درود خدا بر آنان باد. (پیامبران اولوالعزم کسانی بودند که دعوت آنان عام و جهانی بود و به یک قوم و مکان اختصاص نداشت و نیز دین آنان ناسخ ادیان پیشین بود.)

در دفن پنج مرده باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند

۷۴- اسماعیل بن عبد الخالق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: در دفن پنج مرده باید منتظر بود تا تغییر حالت دهند (مرگ آنان قطعی شود)؛ غرق شده و بیهوش شده و اسهالی و کسی که زیر آوار مانده و کسی که در اثر دود و گاز از دنیا رفته.

خمسة مساجد بالكوفة ملعونة وخمسة مباركة

٧٥- حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن أبي إسحاق إبراهيم بن هاشم، عن عمرو بن عثمان، عن محمد بن عذافر، عن أبي حمزة الثمالي، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: بالكوفة مساجد ملعونة ومساجد مباركة، فأما المباركة فمسجد غني والله إن قبلته لقاسطة وإن طينته لطيبة، ولقد بناه رجل مؤمن ولا تذهب الدنيا حتى يتفجر عنده عينان، ويكون فيها جنتان، وأهله ملعونون وهو مسلوب منهم. ومسجد بني ظفر، ومسجد السهلة، ومسجد بالخمراء، ومسجد جعفي. وليس هو مسجدهم اليوم ويقال: درس. وأما المساجد الملعونة: فمسجد ثقيف، ومسجد الأشعث، ومسجد جرير البجلي، ومسجد سماك. ومسجد بالخمراء بُني على قبر فرعون من الفراعنة.

النهي عن الصلاة في خمسة مساجد بالكوفة

٧٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب قال: حدثني صفوان بن يحيى، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: إن أمير المؤمنين عليه السلام نهى عن الصلاة في خمسة مساجد بالكوفة: مسجد الأشعث بن قيس الكندي، ومسجد جرير بن عبدالله البجلي، ومسجد سماك بن مخزومة، ومسجد شيث بن ربعي، ومسجد تيم، قال: وكان أمير المؤمنين عليه السلام إذا نظر إلى مسجدهم قال: هذه بقعة تيم، ومعناه إنهم قعدوا عنه لا يصلّون معه عداوة له وبغضاً، لعنهم الله.

خمسة يجب عليهم التمام في السفر

٧٧- حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي قال: حدثنا أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد، عن محمد بن أبي عمير يرفعه إلى أبي عبدالله عليه السلام قال: خمسة يتمون في سفر كانوا أو في حضر: المكاربي والكربي والإشتقان - وهو البريد - والرّاعي، والملاح لأنه عملهم.

للرجل أن يرى من المرأة التي ليست له بمحرم خمسة أشياء

٧٨- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد

در کوفه پنج مسجد ملعون و پنج مسجد مبارک است

۷۵- محمد بن مسلم از امام باقر (ع) نقل می‌کند که فرمود: در کوفه مساجدی وجود دارد که ملعون است و مساجدی وجود دارد که مبارک است، مسجدهای مبارک عبارتند از: مسجد غنی (نام تیره‌ای از قبیله غطفان) و به خدا سوگند که قبله آن درست و خاک آن پاکیزه است و آن را مرد مؤمنی بنا کرده و دنیا به پایان نمی‌رسد مگر اینکه در کنار آن دو چشمه می‌جوشد و در آن دو باغ به وجود آید، ولی اهل آن مسجد ملعونند و از آنها گرفته خواهد شد. و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدهای در خمراء و مسجد جعفی و اکنون آن مسجد، مسجد آنان نیست و گفته می‌شود که از میان رفته است. و اما مساجد ملعون عبارتند از: مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماک و مسجدهای در خمراء که بر قبر فرعون‌ی از فراغنه بنا شده است.

نهی از خواندن نماز در پنج مسجد در کوفه

۷۶- صفوان بن یحیی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) از نماز خواندن در پنج مسجد کوفه نهی کرد: مسجد اشعث بن قیس کندی، مسجد جریر بن عبدالله بجلی و مسجد سماک بن محرمة و مسجد شیبث بن ربیع و مسجد تیم. می‌گوید: وقتی امیرالمؤمنین (ع) به مسجد آنها نگاه می‌کرد می‌فرمود: این بقعه تیم است و معنایش این بود که آنان از امیرالمؤمنین (ع) کناره‌گیری کردند و از روی عداوت و بغض با او نماز نخواندند، خدای لعنتشان کند.

(اینها مساجدی بودند که مخالفان امیرالمؤمنین در جهت ایجاد تفرقه بنا کرده بودند و پس از مدتی خراب شدند و پس از شهادت امام حسین (ع) به شکرانه قتل او از سوی دشمنان اهل بیت تجدید بنا شدند.)

پنج کس باید نماز خود را در سفر هم تمام بخوانند

۷۷- محمد بن ابی عمیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج کس نماز خود را باید تمام بخوانند چه در سفر باشند و چه در حضر: چارپادار و کرایه دهنده مرکب (که خودش نیز همراه آن می‌رود) و نامه‌رسان و چوپان و کشتیبان؛ چون کار آنها سفر است.

مرد می‌تواند پنج عضو زن نامحرم را ببیند

۷۸- راوی گفت: به امام صادق (ع) گفتم: مرد کدام یک از اعضای بدن زن نامحرم

بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن مروك بن عبيد، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قلت له: ما للرجل أن يرى من المرأة إذا لم يكن لها بمحرم؟ قال: الوجه، والكفين، والقدمين.

تفتح أبواب السماء في خمسة مواقيت

٧٩- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثني أحمد بن محمد بن عيسى، عن ابن يحيى، عن جدّه الحسن بن راشد، عن أبي بصير؛ ومحمد بن مسلم، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: حدثني أبي، عن جدّي، عن آبائه عليهم السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام قال فيما علم أصحابه: تفتح أبواب السماء في خمسة مواقيت، عند نزول الغيث، وعند الزحف، وعند الأذان، وعند قراءة القرآن، ومع زوال الشمس، وعند طلوع الفجر.

الجنة تشاق إلى خمسة

٨٠- حدثنا القاضي محمد بن عمر بن محمد بن سالم بن البراء الحافظ البغدادي رضي الله عنه قال: حدثنا الحسن بن عبدالله بن محمد بن علي بن العباس الرّازي قال: حدثني أبي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي، عن علي عليهم السلام قال: قال النبي صلى الله عليه وآله: الجنة تشاق إليك وإلى عمّار وإلى سلمان وأبي ذرّ والمقداد.

خمس يطلقن على كل حال

٨١- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خمس يطلقن على كل حال: الحامل، والتي قد يشست من الحيض، والتي لم يدخل بها، والغائب عنها زوجها، والتي لم تبلغ الحيض.

علامات خروج القائم عليه السلام خمس

٨٢- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه علي بن مهزيار، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن محمد بن حكيم، عن ميمون البان، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: خمس

را می‌تواند ببیند؟ فرمود: صورت، دو کف دست و دو قدم.

درهای آسمان در پنج وقت باز می‌شود

۷۹- ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که از جمله چیزهایی که امیرالمؤمنین (ع) به اصحاب خود یاد دارد، این بود که درهای آسمان در پنج وقت باز می‌شود: موقع باریدن باران و موقع جهاد با دشمن و موقع اذان و موقع تلاوت قرآن و بازوال آفتاب و موقع طلوع فجر. (زوال آفتاب و طلوع فجر از نظر عدد یک مورد حساب شده است).

بهشت مشتاق پنج نفر است

۸۰- عبدالله بن محمد بن علی می‌گوید: سرورم امام رضا (ع) از پدرانش نقل فرمود که علی (ع) از پیامبر خدا (ص) نقل کرد که فرمود: بهشت به تو و عمار و سلمان و ابوذر و مقداد مشتاق است.

پنج زن را در هر حال می‌توان طلاق داد

۸۱- حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج زن در هر حالی طلاق داده می‌شوند: زن حامله و زنی که از حیض قطع شده و زنی که به او دخول نشده و زنی که شوهرش غایب شده و زنی که به سن حیض نرسیده است.

نشانه‌های ظهور قائم (ع) پنج تاست

۸۲- میمون بن ابان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پنج چیز پیش از قیام قائم اتفاق می‌افتد. خروج یمانی و خروج سفیانی و ندای آسمانی و فرو رفتن بیداء (محلی است در اطراف مدینه) و کشته شدن نفس زکیه.

قبل قيام القائم: خروج اليماني، والسفياي، والمنادي ينادي من السماء، وخسف البيداء، وقتل النفس الزكية.

ليس بين خمس من النساء وبين أزواجهن ملاعنة

٨٣ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبدالله قال: حدثني أحمد، وعبدالله ابنا محمد بن عيسى، عن العباس بن معروف، عن الحسين بن يزيد النوفلي، عن علي بن داود اليعقوبي، عن سليمان بن حفص البصري، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام أنّ علياً عليه السلام قال: ليس بين خمس من النساء وبين أزواجهنّ ملاعنة: اليهوديّة تكون تحت المسلم، والنصرانيّة والأمة تكونان تحت الحرّ فيقذفهما، والحرّة تكون تحت العبد فيقذفها، والمجلود في القرية، لأنّ الله عزّ وجلّ يقول: «ولا تقبلوا لهم شهادة أبداً»، والخرساء ليس بينها وبين زوجها لعان إنّما اللعان باللسان.

الكلمات التي ابتلى إبراهيم ربه بهنّ فاتمهنّ خمس

٨٤ - حدثنا علي بن أحمد بن موسى رضي الله عنه قال: حدثنا حمزة بن القاسم العلوي العباسي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالك الكوفي الفزاري قال: حدثنا محمد بن الحسين بن زيد الزيات قال: حدثنا محمد بن زياد الأزدي، عن المفضل بن عمر، عن الصادق جعفر بن محمد عليها السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: «وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات» ما هذه الكلمات؟ قال: هي الكلمات التي تلقاها آدم من ربه فتاب عليه وهو أنّه قال: يا ربّ أسألك بحقّ محمد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين إلّا تبت عليّ، فتاب الله عليه إنّهُ هو التّواب الرّحيم.

فقلت له: يا ابن رسول الله فما يعني عزّ وجلّ بقوله «فاتمهنّ»؟ قال: يعني فاتمهنّ إلى القائم عليه السلام اثني عشر إماماً تسعة من ولد الحسين. قال المفضل: فقلت له: يا ابن رسول الله فأخبرني عن قول الله عزّ وجلّ: «وجعلها كلمة باقية في عقبه»؟ قال: يعني بذلك الإمامة جعلها الله في عقب الحسين إلى يوم القيامة. قال: فقلت له: يا ابن رسول الله فكيف صارت الإمامة في ولد الحسين دون ولد الحسن عليهما السلام، وهما جميعاً ولدا رسول صلّى الله عليه وآله وسبطاه وسيّدا شباب أهل الجنّة؟ فقال

میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد

۸۳- سلیمان بن حفص از امام صادق (ع) و او از پدر و جدش نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد. زن یهودی که همسر مرد مسلمانی باشد، و زن نصرانی و کنیزی که شوهرش آزاد است و آن زن‌ها را به زنا نسبت دهند، و زن آزادی که همسرش برده است و او را به زنا نسبت می‌دهند، و مردی که به سبب تهمت زدن به زنش شلاق خورده است. چون خداوند فرموده: «هرگز شهادت آن‌ها را نپذیرید»^(۱) و زن گنگ که میان او و شوهرش ملاعنه وجود ندارد چون ملاعنه بازبان است. (ملاعنه عبارت است از اینکه شوهری به زن خودش تهمت زنا بزند و شاهدی بر آن نداشته باشد، در این صورت باید چهار بار سوگند بخورد که راست می‌گوید و مرتبه پنجم بر خود لعنت کند اگر دروغگو باشد و زن نیز چنین کند، این کار را ملاعنه می‌گویند.)

سخنانی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود و او پذیرفته شده پنج کلمه بود

۸۴- مفضل بن عمر نقل می‌کند که از امام صادق (ع) درباره این سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن^(۲) = هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به کلماتی آزمایش کرد و آن را به پایان رسانید.» پرسیدم که این کلمات چه بود؟ فرمود: آنها سخنانی بود که حضرت آدم از جانب پروردگارش دریافت کرد و سپس توبه نمود و آنها عبارت بودند از این کلمات: یا رب اسألك بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علی (پروردگارا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از تو درخواست می‌کنم که توبه مرا بپذیری) پس خداوند توبه او را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. به آن حضرت گفتم: ای پسر پیامبر، اینکه خداوند می‌فرماید: «فَاتْمَهْن = پس آنها را تمام کرد» منظور چیست؟ فرمود: یعنی که کلمات را تا قائم (ع) تمام کرد، یعنی دوازده امام که نه امام از آنها از فرزندان حسین (ع) است. مفضل می‌گوید به آن حضرت عرض کردم: ای پسر پیامبر به من خبر بده از سخن خداوند که می‌فرماید: «آن را کلمه‌ای پایدار در نسل او قرار دادم»^(۳) فرمود: منظور از آن امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت در نسل حسین (ع) قرار داده است. می‌گوید: گفتم: ای پسر پیامبر چگونه است که امامت در نسل حسین (ع) قرار گرفت

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۱- سوره نور، آیه ۵.

۳- سوره زحرف، آیه ۲۷.

عليه السلام: إن موسى وهارون كانا نبيين مرسلين أخوين فجعل الله النبوة في صلب هارون دون صلب موسى، ولم يكن لأحد أن يقول: لم فعل الله ذلك، وإن الإمامة خلافة من الله عز وجل ليس لأحد أن يقول: لم جعلها الله في صلب الحسين دون صلب الحسن، لأن الله هو الحكيم في أفعاله، لا يسئل عما يفعل وهم يسألون. ولقول الله تبارك وتعالى «وإذ ابتلى إبراهيم ربه بكلمات فأتمهن» وجه آخر وما ذكرناه أصله والابتلاء على ضربين: أحدهما يستحيل على الله تعالى ذكره، والآخر جائز، فأما ما يستحيل فهو أن يختبره ليعلم ما تكشف الأيام عنه، وهذا ما لا يصح له لأنه عز وجل علام الغيوب، والضرب الآخر من الابتلاء أن يبتليه حتى يصبر فيما يبتليه به فيكون ما يعطيه من العطاء على سبيل الإستحقاق، ولينظر إليه الناظر فيقتدي به، فيعلم من حكمة الله عز وجل أنه لم يكل أسباب الإمامة إلا إلى الكافي المستقل، الذي كشفت الأيام عنه بخره، فأما الكلمات فمنها ما ذكرناه، ومنها اليقين وذلك قول الله عز وجل: «وكذلك نرى إبراهيم ملكوت السموات والأرض وليكون من الموقنين» ومنها المعرفة بقدوم باريه وتوحيده وتنزيهه عن التشبيه حين نظر إلى الكوكب، والقمر والشمس فاستدل بأقول كل واحد منها على حدثه ومحدثه على محدثه، ثم علمه عليه السلام بأن الحكم بالنجوم خطأ في قوله عز وجل: «فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم» وإمّا قيده الله سبحانه بالنظرة الواحدة لأن النظرة الواحدة لا توجب الخطأ إلا بعد النظرة الثانية بدلالة قول النبي صلى الله عليه وآله لما قال لأمر المؤمنين عليه السلام: «يا علي أول النظرة لك، والثانية عليك لا لك»، ومنها الشجاعة وقد كشفت الأيام عنه بدلالة قوله عز وجل: «إذ قال لأبيه وقومه ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون. قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين. قال: لقد كنتم أنتم وآباؤكم في ضلال مبين. قالوا أجنثنا بالحق أم أنت من اللاعبين. قال بل ربكم رب السموات والأرض الذي فطرهن وأنا على ذلكم من الشاهدين. وتالله لأكيدن أصنامكم بعد أن تولوا مدبرين. فجعلهم جذاذا إلا كبيرا لهم لعلهم إليه يرجعون».

ومقاومة الرجل الواحد الوفا من أعداء الله عز وجل تمام الشجاعة، ثم الحلم مضمّن معناه في قوله عز وجل: «إن إبراهيم لحليم أواه منيب»، ثم السخاء وبيانه في

و در نسل حسن (ع) قرار نگرفت. در حالی که هر دو فرزند و نوه پیامبر و سرور جوانان بهشتی بودند؟ فرمود: همانا موسی و هارون هر دو برادر و نبی مرسل بودند و خداوند نبوت را در نسل هارون قرار داد و در نسل موسی قرار نداد و کسی نباید بگوید که چرا خدا چنین کرد. امامت نیز جانشینی از خداوند است و کسی را نسزد که بگوید: چرا آن را در نسل حسین (ع) و نه حسن (ع) قرار داد، چون خداوند کارهای خود را از روی حکمت انجام می‌دهد و از آنچه می‌کند پرسیده نمی‌شود ولی دیگران مورد پرسش قرار می‌گیرند.

(شیخ صدوق می‌گوید): سخن خداوند: «و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن» وجه دیگری هم دارد و اصل آن همان است که گفتیم. و آزمایش بر دو قسم است: یکی از آن دو درباره خدا محال است و دیگری رواست، اما آنچه محال است این است که خداوند ابراهیم را امتحان کرد تا بداند که روزگار او چگونه است، این نوع آزمایش بر خدا محال است، چون او داننده غیب‌هاست، نوع دیگر از آزمایش این است که او را آزمایش کند تا او در آنچه با آن آزمایش می‌شود صبر و مقاومت نشان دهد تا آن عطایی که خداوند به او می‌بخشد از روی استحقاق و شایستگی باشد و دیگران آن را ببینند و از آن پیروی کنند. پس معلوم می‌شود که خداوند وسایل امامت را جز به کسی که شایسته و مستقل است و روزگار شایستگی او را نشان داده، موکول نمی‌کند.

و اما منظور از «کلمات»، بخشی از آن همان است که گفتیم، و بخشی از آن حالت یقین است و این است مفهوم سخن خداوند: «و بدینسان ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد»^(۱) و بخشی از آن هم معرفت ابراهیم به قدیم بودن خدا و توحید او و تنزیه او از تشبیه کردن به دیگران است و آن هنگامی بود که ابراهیم به ستاره و ماه و آفتاب نگاه کرد و با غروب هر کدام از آنها به حدوث آنها و با حدوث آنها به ایجاد کننده آنها استدلال کرد، پس آگاهی او از اینکه حکم کردن به وسیله ستارگان (غیب‌گونی به وسیله آنها) خطا است همانگونه که در سخن خداوند است: «و نگاهی به ستارگان انداخت و گفت: من بیمارم»^(۲) اینکه خداوند نگاه او را به یک نگاه مقید کرده برای آن است که نگاه نخستین موجب خطا نمی‌شود مگر بعد نگاه دوم چنانچه پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «یا علی نگاه اول به سود تو است و نگاه دوم به ضرر توست و نه به سود تو». از جمله آن کلمات شجاعت است و روزگار آن را به اثبات رسانید. چنانچه خداوند می‌فرماید: «هنگامی که ابراهیم به پدر و قومش گفت: این تمثال‌ها چیست که شما آنها را پرستش می‌کنید؟ گفتند: پدرانمان را چنین یافتیم که آنها را پرستش می‌کردند، گفت: همانا شما و پدرانتان در گمراهی آشکارید، گفتند: آیا تو به حق سوی ما آمده‌ای یا تو از بازیگران هستی؟ گفت: بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، همو که شما را آفرید و من به این کار گواهم و به خدا سوگند که بت‌هایتان را پس از آنکه شمارو بیگردان شدید چاره‌سازی خواهم کرد، پس آنها را خرد و ریز کرد، جز بت بزرگی که داشتند تا آنان به سوی او برگردند»^(۳) مقاومت یک نفر در برابر

حديث ضيف إبراهيم المكرمين، ثم العزلة عن أهل البيت والعشيرة مضمّن معناه في قوله: «وأعتزلكم وما تدعون من دون الله - الآية»، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر بيان ذلك في قوله عزّ وجلّ: «يا أبت لم تعبد ما لا يسمع ولا يبصر ولا يغني عنك شيئاً، يا أبت إني قد جاءني من العلم ما لم يأتك فاتبعني أهدك صراطاً سوياً، يا أبت لا تعبد الشيطان إن الشيطان كان للرحمن عصياً، يا أبت إني أخاف أن يمسك عذاب من الرحمن فتكون للشيطان ولياً»، ودفع السيئة بالحسنة وذلك لما قال له أبوه: «أراغب أنت عن آلهتي يا إبراهيم لئن لم تنته لأرجمنك واهجرني ملياً» فقال في جواب أبيه «سأستغفر لك ربّي إنّه كان بي حفيّاً»، والتوكّل بيان ذلك في قوله: «الذي خلقتني فهو يهدين، والذي هو يطعمني ويسقين، وإذا مرضت فهو يشفين، والذي يميتني ثمّ يحيين، والذي أطمع أن يغفر لي خطيئتي يوم الدين»، ثمّ الحكم والإنتهاء إلى الصالحين في قوله: «ربّ هب لي حكماً وألحقني بالصالحين» يعني بالصالحين الذين لا يحكمون إلاّ بحكم الله عزّ وجلّ، ولا يحكمون بالآراء والمقائيس حتّى يشهد له من يكون بعده من الحجج بالصدق بيان ذلك في قوله: «واجعل لي لسان صدق في الآخرين» أراد به هذه الأمة الفاضلة فأجاب الله وجعل له ولغيره من أنبيائه لسان صدق في الآخرين، وهو عليّ بن أبي طالب عليه السّلام وذلك قوله عزّ وجلّ: «وجعلنا لهم لسان صدق عليّاً» والمحنة في النفس حين جعل في المنجنيق وقذف به في النار.

ثمّ المحنة في الولد حين أمر بذبح ابنه إسماعيل، ثمّ المحنة بالأهل حين خلّص الله عزّ وجلّ حرمة من عازاة القبطي المذكور في هذه القصة، ثمّ الصبر على سوء خلق سارة، ثمّ استقصار النفس في الطاعة في قوله: «ولا تخزني يوم يبعثون»، ثمّ النزاهة في قوله عزّ وجلّ: «ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين»، ثمّ الجمع لأشراط الكلمات في قوله: «إنّ صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله ربّ العالمين، لا شريك له بذلك أمرت وأنا أوّل المسلمين» فقد جمع في قوله «محياي ومماتي لله ربّ العالمين» جميع أشراط الطاعات كلّها حتّى لا تعزب عنه عازية ولا تغيب عن معانيها غائبة. ثمّ استجابة الله دعوته حين قال:

هزاران نفر از دشمنان خدا نهایت شجاعت است.

از جمله حلم است که مفهوم آن در سخن خداوند آمده است: «همانا ابراهیم بر دبار و مردم گرا و بازگشت کننده به سوی خداست»^(۱) سپس سخاوت است که در داستان مهمانان گرامی ابراهیم آمده است، سپس عزلت‌گزینی از خانواده و قبیله است که مفهوم آن در سخن خداوند آمده است: «و از شما و هر که جز خدا می‌خوانید دوری می‌جویم»^(۲)

و یکی هم امر به معروف و نهی از منکر است و بیان آن در این سخن خداوند آمده است: «ای پدر من، چیزی را پرستش مکن که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نیازی از تو را بر طرف نمی‌سازد، ای پدر من چیزی از دانش بر من رسیده که به تو نرسیده است، پس مرا اطاعت کن تا تو را به راه راست هدایت کنم، ای پدر من، شیطان را پرستش مکن، همانا شیطان خدای رحمان را نافرمانی کرد، ای پدر من، همانا من می‌ترسم که عذابی از خدای رحمان بر تو برسد و تو دوست شیطان باشی»^(۳) و نیز دفع کردن بدی با خوبی و این هنگامی بود که پدرش به او گفت: «ای ابراهیم، آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ اگر دست برنداری تو را سنگسار می‌کنم و زمانی طولانی از من دوری کن.» پس در جواب او گفت: «بزودی از خدایم برای تو طلب آمرزش می‌کنم که او بر من مهربان است» و نیز توکل کردن به خدا که در این سخن او آمده است: «کسی که مرا آفریده هدایت می‌کند، او کسی است که به من غذا و آب می‌دهد و چون مریض شوم شفایم می‌بخشد، او کسی است که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند و کسی است که طمع آن دارم که خطاهای مرا در قیامت ببخشد»^(۴)

آنگاه حکمت و نسبت دادن خود به صالحان است که در سخن او آمده است: «پروردگارا به من حکمت عطا کن و مرا به صالحان ملحق کن»^(۵) منظور ابراهیم از صالحان کسانی است که جز به حکم خدا حکم نمی‌کنند و به رای‌های خود و قیاس‌ها حکم نمی‌کنند، تا اینکه حجت‌های خدا که پس از او می‌آیند راستگویی او را تأیید کنند، چنانکه در سخن او آمده است: «و برای من در میان امت‌های دیگر زبانی نیکو قرار بده»^(۶). منظور او همین امت برتر است و خداوند دعای او را مستجاب کرد و برای او و سایر پیامبران، در میان امت دیگر، زبان نیکو قرار داد و آن علی بن ابی طالب (ع) بود که در سخن خداوند آمده است: «و برای آنان زبانی نیکو و الا قرار دادیم» و نیز ناراحتی که ابراهیم کشید و آن زمانی بود که او را در منجیق قرار دادند و به آتش انداختند، سپس رنج او درباره فرزندش و آن زمانی بود که به ذبح پسرش اسماعیل مأمور شد، سپس رنج او درباره خانواده‌اش و آن زمانی بود که خداوند خانواده او را از «عزازه قبطی» که نامش در آن قصه آمده نجات داد، سپس صبر کردن او بر بد اخلاقی ساره، سپس اختصاص دادن خودش به طاعت خداوند در سخن او که گفت: «خدایا مرا در روزی که مردم برانگیخته می‌شوند، خوار مساز»^(۷). سپس پاکی او در سخن

۱- سوره هود، آیه ۷۷.

۳- سوره مریم، آیات ۴۳ - ۴۶.

۵ و ۶- سوره شعراء، آیه ۸۴.

۲- سوره مریم، آیه ۴۹.

۴- سوره شعراء، آیات ۷۸ - ۸۲.

۷- سوره شعراء، آیه ۸۷.

«ربّ أرني كيف تحيي الموتى» وهذه آية متشابهة معناها أنه سأل عن الكيفيّة والكيفيّة من فعل الله عزّ وجلّ متى لم يعلمها العالم لم يلحقه عيب، ولا عرض في توحيده نقص، فقال الله عزّ وجلّ: «أو لم تؤمن قال بلى» هذا شرط عامّة من آمن به متى سئل واحد منهم «أو لم تؤمن» وجب أن يقول: بلى، كما قال إبراهيم، ولما قال الله عزّ وجلّ لجميع أرواح بني آدم: «ألسن برّبكم قالوا بلى» قال: أوّل من قال بلى محمّد صلى الله عليه وآله فصار بسبقه إلى «بلى» سيّد الأوّلين والآخريّن، وأفضل النبيّين والمرسلين. فمن لم يجب عن هذه المسألة بجواب إبراهيم فقد رغب عن ملّته، قال الله عزّ وجلّ: «ومن يرغب عن ملّة إبراهيم إلّا من سفه نفسه».

ثمّ اصطفاه الله عزّ وجلّ إيّاه في الدّنيا ثمّ شهادته له في العاقبة أنّه من الصّالحين في قوله عزّ وجلّ: «ولقد اصطفينا في الدّنيا وإنّه في الآخرة لمن الصّالحين» والصّالحون هم النبيّ والأئمّة صلوات الله عليهم أجمعين الآخذون عن الله عزّ وجلّ أمره ونهيه والملتمسون للصّلاح من عنده والمجتنبون للرأي والقياس في دينه في قوله: «إذ قال له ربّه أسلم قال أسلمت لربّ العالمين»، ثمّ اقتداء من بعده من الأنبياء عليهم السّلام به في قوله عزّ وجلّ: «ووصى بها إبراهيم بنبيه ويعقوب يا بنيّ إنّ الله اصطفى لكم الدّين فلا تموتنّ إلّا وأنتم مسلمون» وفي قوله عزّ وجلّ لنبيّه صلى الله عليه وآله: «ثمّ أوحينا إليك أن اتبع ملّة إبراهيم حنيفاً وما كان من المشركين»، وفي قوله عزّ وجلّ: «ملّة أبيكم إبراهيم هو سمّاكم المسلمين من قبل» وأشرط كلمات الإمام مأخوذة ممّا تحتاج إليه الأُمّة من جهته من مصالح الدّنيا والآخرة.

وقول إبراهيم عليه السّلام: «ومن ذرّيتي» «من» حرف تبعيض ليعلم أنّ من الذّريّة من يستحقّ الإمامة، ومنهم من لا يستحقّ الإمامة، هذا من جملة المسلمين، وذلك أنّه يستحيل أن يدعو إبراهيم بالإمامة للكافر أو للمسلم الذي ليس بمعصوم، فصحّ أنّ باب التبعيض وقع على خواصّ المؤمنين والخواصّ إنّما صاروا خواصّاً بالبعد عن الكفر، ثمّ من اجتنب الكبائر صار من جملة الخواصّ أخصّ، ثمّ المعصوم هو الخاصّ الأخصّ ولو كان للتخصيص صورة أربى عليه لجعل ذلك من أوصاف الإمام قد سمّى الله عزّ وجلّ عيسى من ذرّية إبراهيم وكان ابن ابنته من بعده، ولما

خداوند که فرمود: «ابراهیم یهودی و نصرانی نبود بلکه مسلمان پاک دینی بود و از مشرکان نبود»^(۱). سپس نشانه‌های همه آن کلمات را در این سخن خود جمع کرد: «همانا نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است، شریکی برای او نیست و من به همین مأمور شده‌ام و من نخستین تسلیم شونده‌ام»^(۲). او در این سخن خود که گفت: «زندگی و مرگم برای خدایی است که پروردگار جهانیان است». همه نشانه‌های اطاعت را جمع کرد به گونه‌ای که از هیچ چیزی فروگذار نکرد.

سپس خداوند دعای او را مستجاب کرد. آنجا گفت: «پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان رازنده می‌کنی»^(۳). البته این آیه از تشابهات است و معنای آن این است که او از کیفیت و کمیت فعل خدا سؤال کرد در جایی که دانشمند هم وجه آن را ندانست و این عیبی برای او و کاستی در توحید او نبود، پس خداوند فرمود: «آیا باور نداری؟» گفت: «چرا این شرط همه کسانی است که به او ایمان آورده‌اند که هر گاه یکی از آنها بپرسد که آیا باور نداری؟ باید بگوید: چرا همانگونه که ابراهیم گفت: و چون خداوند به جمیع ارواح فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا» گفت: نخستین کسی که «بلی» گفت محمد (ص) بود و به سبب همین پیشی گرفتن، سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران شد. هر کس از این پرسش مانند جواب ابراهیم پاسخ ندهد، از آیین او روی گردانیده است. خداوند می‌فرماید: «و از آیین ابراهیم رویگردان نشود مگر کسی که خودش را نادان کرده است»^(۴).

سپس برگزیدن خداوند او را در دنیا و گواهی بر او در آخرت که او از شایستگان است، آنجا که فرمود: «و به تحقیق او (ابراهیم) را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است»^(۵) و صالحان و شایستگان، همان پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ص) هستند که امر و نهی خدا را از او می‌گیرند و صلاح و شایستگی را از او می‌خواهند و از رأی و قیاس در دین او دوری می‌جویند، در سخن خداوند: «هنگامی که پروردگارش به او گفت: تسلیم باش، او گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم»^(۶).

سپس پیروی پیامبران بعدی از ابراهیم که در این سخن خداوند آمده است: «و به آن سفارش کرد ابراهیم و یعقوب فرزندان او را که ای فرزندان من خداوند دین را برای شما برگزید، پس نمیرید مگر در حالی که تسلیم هستید»^(۷) و در این سخن خداوند که فرمود: «سپس به توحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کن و او از مشرکان نبود»^(۸) و در سخن خداوند که فرمود: «آیین پدرتان ابراهیم، او شما را از پیش مسلمان نامید»^(۹) و نشانه‌های کلمات امام از آنچه امت در جهت مصالح دنیا و آخرت بدان نیازمند است گرفته شده است.

و این سخن ابراهیم (ع) که گفت: «و من ذریتی = و از خاندانم» در اینجا «من» برای تبعیض است تا دانسته شود که از خاندان او کسانی شایستگی امامت را دارند و کسانی

۲ و ۳ - سوره بقره، آیه ۲۶۲.

۵ - سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۷ - سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۹ - سوره حج، آیه ۷۷.

۱ - سوره آل عمران، آیه ۶۷.

۴ - سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۶ - سوره بقره، آیه ۱۲۵.

۸ - سوره نحل، آیه ۱۲۴.

صحَّ أن ابن البنت ذرّية ودعا إبراهيم لذرّيته بالإمامة وجب على محمد صلى الله عليه وآله الإقتداء به في وضع الإمامة في المعصومين من ذرّيته حدّو النعل بالنعل بعد ما أوحى الله عزّ وجلّ إليه وحكم عليه بقوله: «ثمّ أوحينا إليك أن اتّبع ملة إبراهيم حنيفاً - الآية» ولو خالف ذلك لكان داخلاً في قوله عزّ وجلّ: «ومن يرغب عن ملة إبراهيم إلّا من سفه نفسه» جلّ نبيّ الله عن ذلك، وقال الله عزّ وجلّ: «إنّ أولى الناس بإبراهيم للذين اتّبعوه وهذا النّبيّ والذين آمنوا» وأمير المؤمنين عليه السّلام أبو ذرّية النّبيّ صلى الله عليه وآله ووضع الإمامة فيه وضعها في ذرّيته المعصومين.

وقوله عزّ وجلّ: «لا ينال عهدي الظالمين» عني به أنّ الإمامة لا تصلح لمن قد عبد صنماً أو وثناً أو أشرك بالله طرفة عين وإن أسلم بعد ذلك والظلم وضع الشئ في غير موضعه، وأعظم الظلم الشرك، قال الله عزّ وجلّ: «إنّ الشرك لظلم عظيم» وكذلك لا تصلح الإمامة لمن قد ارتكب من المحارم شيئاً صغيراً كان أو كبيراً وإن تاب منه بعد ذلك، وكذلك لا يقم الحدّ من في جنبه حدّ فإذا لا يكون الإمام إلّا معصوماً ولا تعلم عصمته إلّا بنصّ الله عزّ وجلّ عليه على لسان نبيّه صلى الله عليه وآله لأنّ العصمة ليست في ظاهر الخلقة فترى كالسواد والبياض وما أشبه ذلك وهي مغيبة لا تعرف إلّا بتعريف علام الغيوب عزّ وجلّ.

كتب أمير المؤمنين عليه السّلام إلى عمّاله بخمس خصال

٨٥- حدّثنا محمد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدّثني سهل بن زياد الأدمي، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن إبراهيم النوفلي رفعه إلى جعفر بن محمد أنّه ذكر عن آبائه عليهم السّلام أنّ أمير المؤمنين عليه السّلام كتب إلى عمّاله: أدقّوا أقلامكم، وقاربوا بين سطوركم، واحذفوا عني فضولكم، واقصدوا قصد المعاني، وإيّاكم والإكثار، فإنّ أموال المسلمين لا تحتل الإضرار.

خمس من الفطرة

٨٦- حدّثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن نوح

این شایستگی را ندارند و او از زمره مسلمانان است. این بدان جهت است که محال است که ابراهیم (ع) امامت را برای کافر یا مسلمانی که معصوم نیست بخواهد، پس صحیح است که این تبعیض برای افراد خاصی از مؤمنان است و این افراد از آن جهت این ویژگی را یافته‌اند که از کفر دوری گزیده‌اند، سپس هر کس که از گناهان کبیره اجتناب کند از خواص خاص‌تر می‌شود، و معصوم خاص‌الخص است، اگر برای خاص بودن شکلی برتر از آن بود، آن نیز از اوصاف امام قرار داده می‌شد.

خداوند عیسی را از ذریه ابراهیم معرفی کرده و او فرزند دختری او بود و چون صحیح است که به فرزند دختری ذریه گفت و ابراهیم به ذریه‌اش درخواست امامت کرد، باید محمد (ص) هم در قرار دادن امامت در معصومین از ذریه خود دقیقاً پیروی کند و این پس از آن است که خداوند به او وحی کرد و حکم نمود با این سخن خود که فرمود: «سپس به تو وحی کردیم که از آیین پاک ابراهیم پیروی کنی»^(۱) و اگر با آن مخالفت می‌کرد شامل این سخن خداوند می‌شد که فرمود: «و از آیین ابراهیم روی گردان نشود مگر کسی که خودش را نادان کرده است»^(۲) و پیامبر خدا از آن منزّه است. و نیز خداوند فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و نیز این پیامبر و آنها که ایمان آورده‌اند»^(۳) و امیرالمؤمنین (ع) پدر ذریه پیامبر (ص) است و قرار دادن امامت در او، قرار دادن آن در ذریه معصوم اوست و این سخن خداوند که فرمود: «عهد من به ستمگران نمی‌رسد» منظور این است که امامت شایسته کسی نیست که بتی را عبادت کرده و به اندازه یک چشم به هم زدن به خدا شریک قرار داده اگر چه پس از آن مسلمان شده باشد، و ظلم عبارت است از قرار دادن چیزی در غیر جایگاه آن و بزرگ‌ترین ظلم‌ها شرک به خداست. خداوند می‌فرماید: «همانا شرک ظلمی بزرگ است»^(۴) همچنین امامت به کسی که چیزی از گناهان صغیره، یا کبیره را مرتکب شده باشد شایسته نیست اگر چه بعدها توبه کند، همچنین کسی که خود حدی به گردن دارد نمی‌تواند حد را اجرا کند و بنابراین جز معصوم نباشد و عصمت او جز از طریق سخن خداوند به وسیله پیامبرش معلوم نگردد، چون عصمت در ظاهر خلقت آدمی نیست که تادیده شود و مانند سیاهی و سفیدی و مانند آن، پنهان است و جز با بیان خداوند علّام الغیوب شناخته نمی‌شود.

امیرالمؤمنین (ع) عاملان خود را به پنج خصلت فرمان داد

۸۵- محمد بن ابراهیم نوفلی مرفوعاً از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت از پدران خود نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) به عاملان خود نوشت: قلم‌های خود را نازک کنید و سطرها را نزدیک به هم کنید و سخنان زاید را درباره من حذف کنید و تنها معانی را در نظر بگیرید و از زیاده‌نویسی بپرهیزید؛ زیرا که اموال مسلمین نمی‌تواند ضررها را تحمل کند.

پنج چیز از فطرت است

۸۶- سعید بن ابی سعید از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: پنج

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۳- سوره لقمان، آیه ۱۲.

۱- سوره نحل، آیه ۱۲۴.

۲- سوره بقره، آیه ۱۲۹.

۳- سوره آل عمران، آیه ۶۷.

قال: حدّثنا أبو محمّد عبد الله بن أحمد بن حمّاد من أهل قُومِس قال: حدّثنا أبو محمّد الحسن بن علي الحلواني قال: حدّثنا بشر بن عمر قال: حدّثنا مالك بن أنس، عن سعيد بن أبي سعيد المقبري، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: خمس من الفطرة: تقليم الأظفار، وقصّ الشارب، ونتف الإبط، وحلق العانة، والإختتان.

خمس مناقب لأمير المؤمنين عليه السّلام

٨٧- حدّثنا أبو عبد الله الحسين بن أحمد الأستر آبادي العدل ببلخ قال: أخبرنا جدّي قال: حدّثنا محمّد بن أحمد الجرجاني قال: حدّثنا إسماعيل بن أبان قال: حدّثنا زافر بن سليمان، عن إسرائيل، عن عبيد الله بن شريك العامري، عن الحارث بن ثعلبة قال: قلت لسعد: أشهدت شيئاً من مناقب عليّ عليه السّلام؟ قال: نعم، شهدت له أربع مناقب والخامسة قد شهدتها لأن يكون لي واحدة منهن أحبّ إليّ من حمر النعم: بعث رسول الله صلّى الله عليه وآله أبا بكر ببراءة، ثم أرسل عليّاً عليه السّلام فأخذها منه فرجع أبو بكر فقال: يا رسول الله أنزل فيّ شيء؟ قال: لا، إلاّ أنّه لا يبلغ عني إلاّ رجل مني.

وسدّ رسول الله صلّى الله عليه وآله أبواباً كانت في المسجد وترك باب عليّ عليه السّلام فقالوا: سدّدت الأبواب وتركت بابي؟ فقال صلّى الله عليه وآله: ما أنا سدّدتها ولا أنا تركتها. قال: وبعث رسول الله صلّى الله عليه وآله عمر بن الخطّاب ورجلاً آخر إلى خيبر فرجعا منهزمين، فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله: لأعطينّ الرّاية غداً رجلاً يحبّ الله ورسوله، ويحبّه الله ورسوله في ثناء كثير، قال: فتعرّض لها غير واحد فدعا عليّاً عليه السّلام فأعطاه الرّاية فلم يرجع حتّى فتح الله له.

والرّابعة يوم غدیر خمّ أخذ رسول الله صلّى الله عليه وآله بيد عليّ عليه السّلام فرفعها حتّى رأى بياض أباطهما فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله: ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: فمن كنت مولاه فعليّ مولاه، والخامسة خلفه رسول الله صلّى الله عليه وآله في أهله ثمّ لحق به فقال له: أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلاّ أنّه لا نبيّ بعدي.

چیز از فطرت است: گرفتن ناخن‌ها و چیدن شارب و چیدن موهای زیر بغل و تراشیدن موی عانه و ختنه کردن.

پنج فضیلت برای امیرالمؤمنین (ع)

۸۷- حارث بن ثعلبه می‌گوید: به سعد گفتم: آیا چیزی از مناقب علی (ع) را مشاهده کردی؟ گفت: آری چهار منقبت از او را نیز مشاهده کردم و پنجمی آنها را مشاهده کردم و بگونه‌ای بود که اگر من یکی از آنها را داشتم برای من از داشتن شتران سرخ مو محبوب‌تر بود: پیامبر خدا (ص) ابوبکر را با سوره براءة فرستاد، سپس علی را فرستاد و او آن سوره را از ابوبکر گرفت و ابوبکر برگشت و گفت: یا رسول‌الله آیا درباره من چیزی نازل شد؟ فرمود نه، فقط می‌خواستم (آن سوره را) مردی از خود من ابلاغ کند.

و نیز پیامبر (ص) همه درها را (که به مسجد او باز می‌شد) بست ولی در خانه علی را نبست، گفتند: همه درها را بستی ولی در خانه او را رها کردی؟ فرمود: آنها را از پیش خودم نبستم و از پیش خود باز نگذاشتم. می‌گوید: پیامبر خدا (ص) عمر بن خطاب را با مردی دیگر به خیبر فرستاد و هر دو شکست خورده بازگشتند، پس پیامبر فرمود: فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش او را دوست دارند و ستایش بسیار کرد. می‌گوید: چندین نفر در انتظار آن بودند، که پیامبر (ص) علی (ع) را خواند و پرچم را به او داد و او برنگشت مگر اینکه خداوند او را پیروز کرد.

چهارمین منقبت این بود که در روز غدیر خم پیامبر خدا (ص) دست علی (ع) را گرفت و آن را بالا برد تا جایی که زیر بغل‌هایشان دیده شد، پس فرمود: آیا من برای شما از جان‌هایتان اولی‌تر نیستم؟ گفتند: آری یا رسول‌الله، فرمود: هر کس را که من مولای اویم علی مولای اوست. و پنجمین منقبت این بود که پیامبر خدا (ص) او را در میان خانواده خود جانشین خویش کرد و سپس به سوی او برگشت و فرمود: تو برای من به منزله هارون از موسی هستی جز اینکه پیامبری پس از من نخواهد آمد.

خمسة أشياء يجب الأخذ فيها على القاضي بظاهر الحكم

٨٨- حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار عن إبراهيم بن هاشم، عن أبي جعفر المقرئ بإسناده رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: خمسة أشياء يجب على القاضي الأخذ فيه بظاهر الحكم: الولاية، والمناكح، والموارث، والذبايح، والشهادات، إذا كان ظاهر الشهود مأموناً جازت شهادتهم ولا يسأل عن باطنهم.

السباق الخمسة

٨٩- أخبرني محمد بن علي بن إسماعيل قال: حدثنا البجيرري قال: حدثنا محمد بن حرب الواسطي قال: حدثني يزيد بن هارون، عن أبي شيبة قال: حدثنا رجل من همدان، عن أبيه قال: قال علي بن أبي طالب عليه السلام: السباق خمسة فأنا سابق العرب، وسلمان سابق فارس، وصهيب سابق الروم، وبلال سابق الحبش، وخباب سابق النبط.

سنن عبد المطلب في الجاهلية خمس سنن أجزاها الله عز وجل في الإسلام

٩٠- حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التيمي، عن أبيه قال: حدثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا علي إن عبد المطلب سنن في الجاهلية خمس سنن أجزاها الله له في الإسلام، حرّم نساء الآباء على الأبناء فأنزل الله عز وجل: «ولا تنكحوا ما نكح آباؤكم من النساء»، ووجد كنزاً فأخرج منه الخمس وتصدّق به، فأنزل الله عز وجل: «واعلموا أن ما غنمتم من شيء فإن لله خمسُه - الآية»، ولما حفر زمزم سهاها سقاية الحاج، فأنزل الله «أجعلتم سقاية الحاج وعمارة المسجد الحرام كمن آمن بالله واليوم الآخر - الآية»، وسنن في القتل مائة من الإبل فأجرى الله عز وجل ذلك في الإسلام، ولم يكن للطواف عدد عند قريش فسنن فيهم عبد المطلب سبعة أشواط، فأجرى الله ذلك في الإسلام. يا علي إن عبد المطلب كان لا يستقسم بالأزلام، ولا يعبد الأصنام، ولا يأكل ما ذبح على النصب،

در پنج مورد قاضی باید به ظاهر حکم کند

۸۸- ابو جعفر مقرئ با اسناد خود از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین فرمود: پنج چیز است که باید قاضی در آنها به ظاهر حکم کند: ولایت، نکاح، ارث، ذبیحه و شهادت که هرگاه ظاهر شاهد‌ها اطمینان‌آور باشد، شهادت آنها پذیرفته می‌شود و از باطن آنها پرسیده نمی‌شود.

سبقت گیرندگان پنج نفرند

۸۹- ابی شیبه از مردی از قبیله همدان و او از پدرش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) فرمود: سبقت گیرندگان (در ایمان) پنج نفرند: من سبقت گیرنده از عرب هستم و سلمان از فارس و صهیب از روم و بلال از حبشه و خباب از نبط.

عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد

که خدا آنها را در اسلام به اجرا گذاشت

۹۰- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: ای علی! همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خداوند آنها را در اسلام به اجرا در آورد، زنان پدران را بر پسران حرام کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «به زنی نگیرید زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده‌اند.»^(۱) و او گنجی پیدا کرد و خمس آن را بیرون آورد و صدقه داد و خداوند چنین نازل فرمود: «و بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خداست...»^(۲) و چون زمزم را کند، آن را برای آب دادن به حجاج تعیین کرد و خداوند چنین نازل فرمود: «آیا آب دادن به حجاج و تعمیر مسجد الحرام مانند کار کسی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارد...»^(۳) و دیه قتل را صد شتر قرار داد و خدا همان را در اسلام اجرا کرد، و طواف نزد قریش تعداد مشخصی نداشت و عبدالمطلب هفت شوط را سنت کرد و خدا آن را در اسلام اجرا کرد. یا علی! عبدالمطلب با بت‌ها قرعه نمی‌زد و بت‌ها را عبادت نمی‌کرد و از آنچه بر بت‌ها قربانی می‌کردند، نمی‌خورد و می‌گفت: من بر دین پدرم ابراهیم هستم.

۲- سوره انفال، آیه ۴۱.

۱- سوره نساء، آیه ۲۲.

۳- سوره توبه، آیه ۱۹.

ويقول: أنا على دين أبي إبراهيم عليه السلام.

لا وليمة إلا في خمس

٩١- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثني عمي محمد بن أبي القاسم، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن سجادة العابد واسمه الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن موسى بن بكر قال: قال أبو الحسن الأول عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا وليمة إلا في خمس: في عرس أو خرس أو عذار، أو وكر أو ركاز، فأما العرس فالتزويج، والخرس النفاس بالولد، والعذار الختان، والوكر الرجل يشتري الدار، والركاز الذي يقدم من مكة.

٩٢- حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد أحمد بن محمد بن الحسين قال: حدثنا أبو يزيد أحمد بن خالد الخالدي قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا علي لا وليمة إلا في خمس: في عرس أو خرس أو عذار أو وكر أو ركاز. والعرس التزويج، والخرس النفاس بالولد، والعذار الختان، والوكر في شراء الدار، والركاز الذي يقدم من مكة.

قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه: يقال للطعام الذي يدعى إليه الناس عند بناء الدار أو شرائها: الوكيرة، والوكر منه، ويقال للطعام الذي يتخذ للقادم من السفر: النقيعة، والركاز الغنيمة كأنه يريد أن في اتخاذ الطعام للقادم من مكة غنيمة لصاحبه من الثواب الجزيل. ومنه قول النبي صلى الله عليه وآله: «الصوم في الشتاء الغنيمة الباردة».

سأل رسول الله صلى الله عليه وآله ربه عز وجل

في علي عليه السلام خمس خصال

٩٣- حدثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر قال: حدثنا زيد بن محمد البغدادي قال: حدثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد الطائي قال: حدثني أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آباءه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا علي سألت ربي فيك خمس خصال فأعطاني، أما

ولیمه (مهمانی) جز در پنج مورد

وجود ندارد

۹۱- موسی بن بکیر از امام موسی بن جعفر (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ولیمه (مهمانی دادن) نیست مگر در پنج جا: در عروسی و تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

۹۲- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر (ص) در وصیت خود به او فرمود: ای علی! ولیمه نیست مگر در پنج مورد: در عروسی و در تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام مراجعت از مکه.

مصنف این کتاب می‌گوید: به طعامی که موقع خریدن یا بنای خانه به مردم داده می‌شود «وکیره» گفته می‌شود و «وکار» (که در حدیث آمده) از همان اخذ شده است، و به طعامی که موقع بازگشت از سفر داده می‌شود «نقیعه» گفته می‌شود، و «رکاز» (در حدیث آمده) همان غنیمت است، گویا منظور این است که طعام دادن به هنگام بازگشت از مکه ثواب بسیاری را برای صاحب آن به غنیمت می‌آورد و از همین جاست که پیامبر (ص) فرمود: روزه گرفتن در زمستان سرد غنیمت است.

پیامبر خدا (ص) درباره علی (ع)

از خداوند پنج خصلت خواست

۹۳- عبدالله بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: یا علی از پروردگرم درباره تو پنج خصلت درخواست کرده‌ام، اولی این است که از پروردگرم خواستم که من نخستین کسی باشم که (در قیامت) زمین شکافته شود و من بیرون آیم و غبار از خود بزدایم در حالی

أولها فسألت ربي أن أكون أول من تنشق عنه الأرض وأنفض التراب عن رأسي وأنت معي، فأعطاني. وأما الثانية فسألت ربي أن يقفني عند كفة الميزان وأنت معي، فأعطاني. وأما الثالثة فسألت ربي أن يجعلك في القيامة صاحب لوائي، فأعطاني. وأما الرابعة فسألت ربي أن يسقي أمتي من حوضي بيدك، فأعطاني. وأما الخامسة فسألت ربي أن يجعلك قائد أمتي إلى الجنة فأعطاني. فالحمد لله الذي منّ عليّ بذلك.

٩٤ - حدّثنا الحسين بن إبراهيم بن ناتانة، والحسين بن إبراهيم بن أحمد بن هشام المكتّوب، وأحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، وعلي بن عبدالله الوراق رضي الله عنهم قالوا: حدّثنا عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ياسر الخادم قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه محمد بن عليّ، عن أبيه علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا عليّ إني سألت ربي عزّ وجلّ فيك خمس خصال فأعطاني، أمّا أولها فإني سألته أن تنشق الأرض عني فأنفض التراب عن رأسي وأنت معي، فأعطاني. وأما الثانية فإني سألته أن يقفني عند كفة الميزان وأنت معي، فأعطاني. وأما الثالثة فسألت ربي عزّ وجلّ أن يجعلك حامل لوائي وهو لواء الله الأكبر، عليه مكتوب «المفلحون الفائزون بالجنة»، فأعطاني. وأما الرابعة فإني سألته أن يسقي أمتي من حوضي بيدك، فأعطاني. وأما الخامسة فإني سألته أن يجعلك قائد أمتي إلى الجنة فأعطاني. والحمد لله الذي منّ عليّ به.

خمسة لو رحل الناس فيهنّ ما قدروا على مثلهنّ

٩٥ - حدّثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم قال: حدّثنا زيد بن محمد البغدادي قال: حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا، عن أبيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السّلام قال: قال عليّ عليه السّلام: خمس لو رحلتم فيهنّ ما قدرتم على مثلهنّ: لا يخاف عبد إلا ذنبه، ولا يرجو إلا ربه عزّ وجلّ، ولا يستحيي الجاهل إذا سئل عمّا لا يعلم أن يتعلّم، ولا يستحيي أحدكم إذا سئل عمّا لا يعلم أن يقول: لا أعلم، والصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد ولا إيمان لمن لا صبر له.

که تو با من باشی، و خداوند آن را به من داد، و اما دومی، از پروردگار خواستم که من در کنار ترازوی حساب (میزان) بایستم و تو با من باشی و خداوند آن را به من داد، و اما سومی، از پروردگارم خواستم که تو را در قیامت پرچمدار من کند، و آن را به من داد، و اما چهارمی، از پروردگارم خواستم که امت مرا به دست تو از حوض من سیراب کند، و آن را به من داد، و اما پنجمی، از پروردگارم خواستم که تو راهبر امت من به سوی بهشت باشی، و به من داد، پس سپاس خداوند را که با این کار مرا منت نهاد.

۹۴ - یاسر خادم از امام رضا (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: ای علی من درباره تو از پروردگارم پنج چیز را درخواست کردم و به من داد، نخستین آنها این بود که از خدا خواستم که (در قیامت) نخستین کسی باشم که از شکاف زمین بیرون می‌آیم و گرد و غبار از سرم می‌زدایم در حالی که تو با من باشی، پس به من داد، دوم اینکه از او خواستم مرا کنار ترازوی حساب قرار دهد، و تو با من باشی، پس به من داد، سوم اینکه از پروردگارم خواستم که تو را پرچمدار من کند، و آن همان پرچم «الله اکبر» است و بر آن نوشته شده است: رستگاران همان وارد شوندگان بهشت هستند، پس به من داد، چهارم اینکه از او خواستم که امت مرا به دست تو از حوض من سیراب کند، پس به من داد، پنجم اینکه از او خواستم که تو راهبر امت من به بهشت باشی، پس به من داد، سپاس خدا را که با آن به من منت نهاد.

پنج سخن است که اگر مردم گرد جهان بگردند مانند آنها را نیابند

۹۵ - عبدالله بن احمد طائی از پدرش از امام رضا (ع) از پدرانش نقل می‌کند که علی (ع) گفت: پنج تاست که اگر به خاطر آنها سفر کنید، همانند آنها را نخواهید یافت: هیچ بنده‌ای جز از گناه خود نترسد و جز به پروردگارش امید نبندد و وقتی از جاهل چیزی را پرسند که نمی‌داند، از یاد گرفتن آن شرم نکند، و هنگامی که از یکی از شما چیزی پرسند که نمی‌داند، شرم نکند از اینکه بگوید: نمی‌دانم، و صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

٩٦- حدّثنا الحسن بن محمّد السكوني بالكوفة قال: حدّثنا محمّد بن عبد الله الحضرمي قال: حدّثنا سعيد بن عمرو الأشعبي قال: حدّثنا سفيان بن عُيينة، عن السري، عن الشعبي قال: قال عليّ عليه السّلام: خذوا عني كلمات لو ركبتم المطى فأنضيتموها لم تصيبوا مثلهنّ: ألا لا يرجو أحد إلا ربّه، ولا يخافنّ إلا ذنبه، ولا يستحيي العالم إذا لم يعلم أن يتعلّم، ولا يستحيي إذا سئل عمّا لا يعلم أن يقول: الله أعلم، وأعلموا أن الصبر من الإيمان بمنزلة الرأس من الجسد ولا خير في جسد لا رأس له.

في يوم الجمعة خمس خصال

٩٧- حدّثنا أبو محمّد عبدوس بن عليّ بن العباس الجرجاني بسمرقند، قال: حدّثنا أبو القاسم أحمد بن محمّد بن إسحاق المعروف بابن الشغال قال: حدّثنا الحارث بن محمّد بن أبي أسامة قال: حدّثني يحيى بن أبي بكير قال: حدّثنا زهير بن محمّد، عن عبد الله بن محمّد بن عقيل، عن عبد الرّحمن بن يزيد، عن أبي لبابة بن عبد المنذر قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: إن يوم الجمعة سيّد الأيام، وأعظم عند الله عزّ وجلّ من يوم الأضحى ويوم الفطر، فيه خمس خصال: خلق الله عزّ وجلّ فيه آدم عليه السّلام، وأهبط الله فيه آدم إلى الأرض، وفيه توفّي الله آدم، وفيه ساعة لا يسأل الله العبد فيها شيئاً إلا آتاه، ما لم يسأل حراماً، وما من ملك مقرّب، ولا سماء ولا أرض ولا رياح ولا جبال ولا بحر إلا وهنّ يشفقن من يوم الجمعة أن تقوم فيه الساعة.

كراهة التزويج بخمس

٩٨- حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو البصري قال: حدّثنا أبو الحسن عليّ بن الحسن بن البندار التميمي الطبري بأسفرايين في الجامع قال: حدّثنا أبو نصر محمّد بن يوسف الطوسي بطبران قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا عليّ بن خشرم المروزي قال: حدّثنا الفضل بن موسى السيناني المروزي قال: قال أبو حنيفة النعمان بن ثابت أفيدك حديثاً طريفاً لم تسمع أطرف منه، قال: فقلت: نعم، قال أبو حنيفة: أخبرني حماد بن أبي سليمان، عن إبراهيم النخعي، عن عبد الله بن مجينة، عن زيد بن ثابت قال: قال لي رسول الله صلّى الله عليه وآله: يا زيد تزوّجت؟ قال: قلت: لا، قال:

۹۶- شعبی نقل می‌کند که علی (ع) فرمود: از من سخنانی را اخذ کنید که اگر بر هر کس خود سوار شوید و آنها را بدوانید، همانند آن سخنان را نخواهید یافت: آگاه باشید که هیچ کس جز به پروردگارش امیدوار نشود و جز از گناهش نترسد، و عالم وقتی چیزی را نمی‌داند از یاد گرفتن آن شرم نکند و نیز شرم نکند از اینکه وقتی از او چیزی را پرسیدند که نمی‌داند، بگوید: خدا داناست. و بدانید که صبر از ایمان به منزله سر از جسد است و جسدی که سر نداشته باشد خیری در آن نیست.

روز جمعه پنج خصلت دارد

۹۷- ابولبابه بن عبدالمنذر گفت: پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا روز جمعه سرآمد روزهاست و نزد خداوند از روز قربان و روز فطر با فضیلت‌تر است و در آن پنج خصلت وجود دارد: خداوند در آن روز آدم را آفرید و در آن روز آدم را به زمین فرود آورد و در آن روز آدم را قبض روح کرد و در آن روز ساعتی است که بنده از خدا چیزی را نمی‌خواهد مگر اینکه به او می‌دهد، مادامی که چیز حرامی را درخواست نکند. و هیچ فرشته‌ای مقرب و نه آسمان و زمین و نه باده‌ها و نه کوه‌ها و نه صحرا و دریایی وجود ندارد، مگر اینکه همگی نگران آن هستند که در آن روز قیامت برپا شود.

ازدواج با پنج گروه از زنان ناپسند است

۹۸- زید بن ثابت گفت: پیامبر خدا (ص) به من فرمود: ای زید آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: ازدواج کن و بر عفت خود بیفزای، ولی با پنج طایفه ازدواج مکن، زید گفت: آنها چه کسانی هستند یا رسول‌الله؟ پیامبر فرمود: با «شهبرة» و «لهبرة» و «نهبرة» و «هبدرة» و «لفوت» ازدواج مکن، زید گفت: یا رسول‌الله هیچ یک از این‌ها را

تَرْوِّجُ تَسْتَعْفُفٌ مَعَ عَفْتِكَ، وَلَا تَرْوِّجَنَّ خَمْسًا، قَالَ زَيْدٌ: مَنْ هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَرْوِّجَنَّ شَهْبَةَ وَلَا لَهْبَةَ وَلَا نَهْبَةَ وَلَا هَيْدِرَةَ وَلَا لَفُوتًا. فَقَالَ زَيْدٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا عَرَفْتُ مِمَّا قُلْتَ شَيْئًا، وَإِنِّي بِأَمْرِهِنَّ لَجَاهِلٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَسْتُمْ عَرَبًا؟! أَمَّا الشَّهْبَةُ فَالزَّرْقَاءُ الْبَيْدِيَّةُ، وَأَمَّا اللَّهْبَةُ فَالطَّوِيلَةُ الْمَهْزُولَةُ، وَأَمَّا النَّهْبَةُ فَالْقَصِيرَةُ الدَّمِيمَةُ، وَأَمَّا الْهَيْدِرَةُ فَالْعَجُوزُ الْمُدْبِرَةُ، وَأَمَّا اللَّفُوتُ فَذَاتُ الْوَلَدِ مِنْ غَيْرِكَ.

خيار العباد الذين يفعلون خمس خصال

٩٩- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ سَلْيَانَ بْنِ جَعْفَرِ النَّخَعِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، وَغَيْرِهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ، فَقَالَ: الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا.

في القول الحسن خمس خصال

١٠٠- حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَيْدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبَزَّازِ بِالْكُوفَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ بَشْرِ بْنِ خَالِدِ الْعَبْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: الْقَوْلُ الْحَسَنُ يَثْرِي الْمَالَ، وَيَنْمِي الرِّزْقَ، وَيَنْسَأُ فِي الْأَجْلِ، وَيُحِبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ، وَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

أُعْطِيَتْ أُمَّةٌ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا

لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٍّ قَبْلَهُ

١٠١- حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الْبَصْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدُونَ النَّسَائِيُّ بِهَا، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيُّ بِبَغْدَادَ، وَكَانَ ثِقَةً قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هَشِيمٌ، عَنْ أَبِي الْخَوَارِيزْمِيِّ زَيْدِ الْعَمِّيِّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أُعْطِيَتْ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أُمَّةٌ نَبِيٍّ قَبْلِي: أَمَّا وَاحِدَةٌ فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ

فرمودی نفهمیدم و آشنایی با آنها ندارم، پیامبر خدا (ص) فرمود: مگر شما عرب نیستید؟ «شهبرة» زن زاغ چشم بی‌حیاست و «لهبرة» زن بلند قد لاغر است و «نهبرة» زن کوتاه قد زشت است و «هبدرة» پیرزن حيله گر است و «لفوت» زنی است که از کس دیگری بچه دارد.

بهترین بندگان کسانی هستند

که پنج کار را انجام می‌دهند

۹۹- محمد بن مسلم و جز او از امام باقر (ع) نقل می‌کنند که فرمود: از پیامبر خدا (ص) راجع به بهترین بندگان پرسیده شد، فرمود: آنها کسانی هستند که وقتی نیکی کنند، خوشحال می‌شوند و وقتی بدی کنند، استغفار می‌کنند و وقتی به آنها چیزی داده می‌شود، سپاسگزاری می‌کنند و وقتی گرفتار می‌شوند، صبر می‌کنند و وقتی خصمناک می‌شوند، در می‌گذرند.



در سخن زیبا پنج خصلت است

۱۱۰- ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (ع) نقل می‌کند که فرمود: سخن زیبا ثروت می‌آورد و روزی را فراوان می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد و شخص را در میان خانواده محبوب می‌کند و او را به بهشت وارد می‌کند.

به اَمّت محمد (ص) در ماه رمضان پنج چیز داده می‌شود

که به اَمّت هیچ پیامبری داده نشده است

۱۱۱- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: به اَمّت من در ماه رمضان پنج چیز داده می‌شود که به اَمّت هیچ پیامبری پیش از من داده نشده است: یکی اینکه وقتی اولین شب ماه رمضان فرا رسد، خداوند به آنان نظر می‌کند، و هر کس که خدا به او نظر کند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، دوم اینکه بوی دهان آنها به هنگام عصر نزد خداوند خوشبوتر از مشک است، سوم اینکه فرشتگان شب و روز

ليلة من شهر رمضان نظر الله عزّ وجلّ إليهم ومن نظر الله إليه لم يعذب به أبداً، وأمّا الثانية فإنّ خلوف أفواههم - حين يمسون - عند الله عزّ وجلّ أطيب من ريح المسك، وأمّا الثالثة فإنّ الملائكة يستغفرون لهم في ليلهم ونهارهم، وأمّا الرابعة فإنّ الله عزّ وجلّ يأمر جنّته أن استغفري وتزيني لعبادي، فيوشك أن يذهب عنهم نصب الدنيا وأذاها ويصيروا إلى جنّتي وكرامتي، وأمّا الخامسة فإذا كان آخر ليلة غفر لهم جميعاً، فقال رجل: في ليلة القدر يا رسول الله؟ فقال: ألم تر إلى العمّال إذا فرغوا من أعمالهم وفوا.

يفرّ يوم القيامة خمسة من خمسة

١٠٢ - حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو بن عليّ بن عبد الله البصري بإيلاق قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا قال: حدّثنا موسى بن جعفر قال: حدّثنا جعفر بن محمّد قال: حدّثنا محمّد بن عليّ قال: حدّثنا عليّ بن الحسين قال: حدّثنا الحسين بن عليّ عليهم السّلام قال: كان عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله أن قال: أخبرني عن قول الله عزّ وجلّ: «يوم يفرّ المرء من أخيه، وأمّه وأبيه، وصاحبته وبنيه» من هم؟ فقال عليه السّلام: قابيل يفرّ من هابيل، والذي يفرّ من أمّه موسى، والذي يفرّ من أبيه إبراهيم، والذي يفرّ من صاحبته لوط، والذي يفرّ من ابنه نوح، يفرّ من ابنه كنعان.

قال مصنّف هذا الكتاب رضي الله عنه: إنّما يفرّ موسى من أمّه خشية أن يكون قصر فيما وجب عليه من حقّها، وإبراهيم إنّما يفرّ من الأب المربّي المشرك لا من الأب الوالد وهو تارخ.

خمس من الأنبياء عليهم السّلام تكلموا بالعربية

١٠٣ - حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو البصري قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله الواعظ قال: حدّثنا أبو القاسم الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا عن آبائه، عن الحسين بن عليّ عليهم السّلام قال: كان عليّ بن أبي طالب عليه السّلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن

به آنان طلب آمرزش می‌کنند، و چهارم اینکه خداوند به بهشت امر می‌کند که استغفار کن و برای بندگانم خود را آرایش بده تا شاید رنج و ناراحتی دنیا از آنها برطرف شود و به سوی بهشت و کرامت من برگردند، پنجم اینکه وقتی آخرین شب ماه رمضان فرا می‌رسد همه آنها آمرزیده می‌شوند، مردی گفت: یا رسول الله این کار در شب قدر انجام می‌گیرد؟ فرمود: آیا کارگران را نمی‌بینی که چون از کارشان فارغ می‌شوند اجرت داده می‌شوند.

روز قیامت پنج کس از پنج کس فرار می‌کنند

۱۰۲- عبدالله بن احمد طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود، مردی از اهل شام برخاست و مسائلی را از آن حضرت پرسید، در میان سؤالات او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده از این سخن خداوند که می‌فرماید: «روزی که مرد از برادرش و مادرش و پدرش و همسرش و فرزندانش فرار می‌کند»^(۱) آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: قابیل از هابیل فرار می‌کند و کسی که از مادرش فرار می‌کند موسی است و کسی که از پدرش فرار می‌کند ابراهیم است و کسی که از همسرش فرار می‌کند لوط است و کسی که از پسرش فرار می‌کند نوح است که از پسرش کنعان فرار می‌کند.

مصنف این کتاب می‌گوید: موسی از آن جهت از مادرش فرار می‌کند که می‌ترسد حق واجب او را ادا نکرده باشد و ابراهیم از پدر مرتبی مشرک خود فرار می‌کند و نه از پدر واقعی خود که همان تارخ می‌باشد.

پنج تن، از پیامبران به زبان عربی سخن می‌گفتند

۱۰۳- ابوالقاسم طائی از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و مسائلی پرسید، از جمله اینکه گفت: به من خبر بده از پنج پیامبری که به زبان عربی سخن می‌گفتند،

مسائل فكان فيما سأله أن قال له: أخبرني عن خمسة من الأنبياء تكلموا بالعربية فقال: هود وصالح وشعيب وإسماعيل ومحمد صلوات الله عليهم أجمعين.

خمسة من شر خلق الله عزوجل

١٠٤ - حدثنا علي بن محمد بن موسى الدقاق رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا القطان قال: حدثنا بكر بن عبد الله بن حبيب قال: حدثني نصير بن عبيد قال: حدثنا نصر بن مزاحم المنقري قال: حدثني يحيى بن يعلى، عن يحيى بن سلمة بن كهيل، عن أبيه، عن سالم بن أبي الجعد، عن أبي حرب بن أبي الأسود، عن رجل من أهل الشام، عن أبيه قال: سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: «من شر خلق الله خمسة: إبليس، وابن آدم الذي قتل أخاه، وفرعون ذو الأوتاد، ورجل من بني إسرائيل ردّهم عن دينهم، ورجل من هذه الأمة يبايع على كفر عند باب لُدٍّ». قال: ثم قال: إنني لما رأيت معاوية يبايع عند باب لُدٍّ، ذكرت قول رسول الله صلى الله عليه وآله فلحقت بعلي عليه السلام فكنت معه.



مركز تقيت كميتر علوم رسيدي

فرمود: هود و صالح و شعیب و اسماعیل و محمد، درود خدا بر همه آنان.

پنج تن از بدترین خلق خدا هستند

۱۰۴- راوی می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: از بدترین خلق خدا پنج تن هستند: ابلیس و فرزند آدم که برادرش را کشت و فرعون صاحب سپاه و مردی از بنی اسرائیل که آنان را از دینشان برگردانید و مردی از این امت که در دروازه «لُد» بر اساس کفر به او بیعت می‌شود. می‌گوید: سپس راوی گفت: وقتی معاویه را دیدم که در دروازه «لُد» بیعت می‌گیرد سخن پیامبر (ص) به یادم آمد و به علی ملحق شدم و همراه او بودم. («لُد» نام روستایی است در نزدیکی بیت المقدس).



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

باب الستة

في هذه الأمة ست خصال

١- حدثنا محمد بن علي بن الشاه أبو الحسين الفقيه بمرور الرود، قال: حدثنا إبراهيم بن عبد الرزاق أبو إسحاق الأنطاكي قال: حدثنا يحيى بن المستفاد قال: حدثنا يزيد بن سلمة الثميري قال: حدثنا عيسى بن يونس، عن زكريا بن أبي زائدة، عن زائدة، عن زاذان، عن زر بن حبيش قال: سمعت محمد بن الحنفية رضي الله عنه يقول: فينا ست خصال لم تكن في أحد ممن كان قبلنا، ولا تكون في أحد بعدنا: منا محمد سيد المرسلين، وعلي سيد الوصيين، وحمزة سيد الشهداء، والحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، وجعفر بن أبي طالب المزين بالجناحين يطير بهما في الجنة حيث يشاء، ومهدي هذه الأمة الذي يصلي خلفه عيسى بن مريم عليه السلام.

في الزنا ست خصال

٢- أخبرنا أبو العباس الفضل بن الفضل الكندي بهمدان منصرفي من الحج قال: أخبرنا أبو الحسن أحمد بن سعيد الدمشقي قال: حدثنا هشام بن عمار قال: حدثنا مسلمة بن علي، عن الأعمش، عن شقيق، عن حذيفة بن اليمان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: يا معشر المسلمين إياكم والزنا فإن فيه ست خصال، ثلاث في الدنيا وثلاث في الآخرة، فأما التي في الدنيا فإنه يذهب بالبهاء، ويورث الفقر، و ينقص العمر، وأما التي في الآخرة فإنه يوجب سخط الرب وسوء الحساب والخلود في النار، ثم قال النبي صلى الله عليه وآله: «سوّلت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم وفي العذاب هم خالدون».

٣- حدثنا محمد بن علي بن الشاه قال: حدثنا أبو حامد قال: حدثنا أبو يزيد قال: حدثنا محمد بن أحمد بن صالح التميمي، عن أبيه قال: حدثنا أنس بن محمد أبو مالك، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال في وصيته له: يا علي في الزنا ست

باب خصلتهای ششگانه

در این امت شش خصلت است

۱- زرّ بن حبیش می گوید: از محمد بن حنفیه (رض) شنیدم که می گفت: در ما شش خصلت است که در کسی از پیشینیان نبود و پس از ما هم در کسی نخواهد بود، از ماست محمد سرور پیامبران و علی سرور وصیان و حمزه سرور شهیدان و حسن و حسین سروران جوانان بهشتی و جعفر بن ابی طالب که مزین به دو بال است و با آنها در بهشت هر کجا که خواهد پرواز می کند و مهدی این امت که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند.



در زنا شش خصلت است

۲- حدیفة بن یمان از پیامبر خدا (ص) نقل می کند که فرمود: ای گروه مسلمانان! از زنا پرهیزید که در آن شش خصلت است، سه خصلت در دنیا و سه خصلت در آخرت، آنکه در دنیا است این است که ارزش شخص را از بین می برد و باعث فقر و تنگدستی می شود و عمر را کوتاه می کند، و آنکه در آخرت است این است که باعث خشم پروردگار و سختی حساب و جاودانگی در جهنم می شود، سپس پیامبر (ص) فرمود: «نفسهای آنان، آنان را فریب داده تا جایی که خداوند به آنان غضب کرده و همیشه در عذاب خواهند بود.»

۳- انس بن محمد ابو مالک از پدرش از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند پیامبر خدا (ص) در وصیت خود فرمود: یا علی در زنا شش خصلت است، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آنکه در دنیا است این است که ارزش شخص را از میان می برد و مرگ را زودتر می کند و روزی را می بُرد، و آنکه در آخرت

خصال: ثلاث منها في الدنيا وثلاث في الآخرة، فأما التي في الدنيا فيذهب بالبهاء، ويعجل الفناء، ويقطع الرزق، وأما التي في الآخرة فسوء الحساب وسخط الرحمن والخلود في النار.

٤- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه، عن عمه محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الكوفي، عن ابن فضال، عن عبدالله بن ميمون، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: للزاني ست خصال: ثلاث في الدنيا، وثلاث في الآخرة، فأما التي في الدنيا فإنه يذهب بنور الوجه، ويورث الفقر، ويعجل الفناء، وأما التي في الآخرة فسخط الرب جل جلاله، وسوء الحساب، والخلود في النار.

قول النبي صلى الله عليه وآله تقبلوا لي بست خصال أتقبل لكم بالجنة

٥- حدثنا أبو العباس محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني رضي الله عنه قال: حدثنا أبو جعفر أحمد بن إسحاق بن بهلول القاضي في داره بمدينة السلام قال: حدثنا علي بن يزيد الصدائي، عن أبي شيبه، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تقبلوا لي بست أتقبل لكم بالجنة: إذا حدثتم فلا تكذبوا، وإذا وعدتم فلا تخلفوا، وإذا ائتمتم فلا تخونوا، وغضوا أبصاركم، واحفظوا فروجكم، وكفوا أيديكم وألسنتكم.

ست خصال من فعلهن دخل الجنة

٦- حدثنا أبو أحمد محمد بن جعفر البندار قال: حدثنا أبو العباس محمد بن محمد بن جمهور الحمادي الحبال قال: حدثنا أبو علي صالح بن محمد البغدادي ببخارى قال: حدثنا عمرو بن عثمان بن كثير بن دينار الحمصي قال: حدثنا إسماعيل بن عياش، عن شريحيل بن مسلم؛ ومحمد بن زياد قالوا: سمعنا أبا أمامة يقول: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: أيها الناس إنه لا نبي بعدي، ولا أمة بعدكم، ألا فاعبدوا ربكم، وصلوا خمسكم، وصوموا شهركم، وحجوا بيت ربكم، وأدوا زكاة أموالكم طيبة بها أنفسكم، وأطيعوا ولاة أمركم تدخلوا جنة ربكم.

ستة من الأنبياء عليهم السلام لكل واحد منهم إسمان

٧- حدثنا أبو الحسن محمد بن عمرو بن علي بن عبدالله البصري قال: حدثنا أبو عبدالله محمد بن محمد بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدثنا أبو القاسم عبدالله بن

است عبارت است از سختی حساب و خشم خداوند رحمان و خلود در آتش.
 ۴- عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: زناکار شش خصلت دارد، سه تا در دنیا و سه تا در آخرت، آن سه تا که در دنیا است این است که نور چهره را از میان می‌برد و باعث فقر و تنگدستی می‌شود و مرگ را زودتر می‌کند و آن سه تا که در آخرت است عبارت است از: خشم پروردگار و سختی حساب و خلود در آتش.

سخن پیامبر (ص) که شش چیز را برای من به عهده گیرید

من بهشت را برای شما به عهده می‌گیرم

۵- انس بن مالک از پیامبر خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود: شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما به عهده می‌گیرم: چون سخن می‌گویید دروغ نگویند و چون وعده می‌دهید تخلف نکنید و چون امانتی گرفتید خیانت نکنید و دیدگانتان را (از حرام) ببندید و عفت خود را حفظ کنید و دست‌ها و زبان‌های خود را (از اذیت کردن بر مردم) نگهدارید.

شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد وارد بهشت می‌شود

۶- ابو امامه می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: ای مردم! همانا پس از من پیامبری نخواهد آمد، پروردگارتان را عبادت کنید و نمازهای پنجگانه را بخوانید و ماه رمضان را روزه بگیرید و زکات مالهایتان را با طیب خاطر پردازید و امامانتان را فرمانبرداری کنید تا به بهشت پروردگارتان وارد شوید.

شش نفر از پیامبران دو نام داشتند

۷- عبدالله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام

أحمد بن عامر الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا قال: حدّثنا موسى بن جعفر قال: حدّثنا جعفر بن محمّد قال: حدّثنا محمّد بن علي قال: حدّثنا علي بن الحسين قال: حدّثنا الحسين بن علي عليهم السّلام قال: كان علي بن أبي طالب عليه السّلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل، فكان فيما سأله أن قال: أخبرني عن ستّة من الأنبياء لهم إسمان؟ فقال: يوشع بن نون وهو ذو الكفل، ويعقوب وهو إسرائيل، والحضر وهو حلقيا، ويونس وهو ذو النون، وعيسى وهو المسيح، ومحمّد وهو أحمد صلوات الله عليهم أجمعين.

ستّة لم يركضوا في رحم

٨ - حدّثنا أبو الحسن محمّد بن عمرو بن عليّ البصري قال: حدّثنا أبو عبد الله محمّد بن عبد الله بن أحمد بن جبلة الواعظ قال: حدّثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر الطائي قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا قال: حدّثنا موسى بن جعفر قال: حدّثنا جعفر بن محمّد قال: حدّثنا محمّد بن علي قال: حدّثنا علي بن الحسين قال: حدّثنا الحسين بن علي عليهم السّلام قال: كان علي بن أبي طالب عليه السّلام بالكوفة في الجامع إذ قام إليه رجل من أهل الشام فسأله عن مسائل فكان فيما سأله أن قال له: أخبرني عن ستّة لم يركضوا في رحم؟ فقال: آدم، وحواء، وكبش إبراهيم، وعصا موسى، وناقّة صالح، والحفّاش الذي عمله عيسى بن مريم فطار بإذن الله عزّ وجلّ.

ستّ خصال ينتفع بها المؤمن بعد موته

٩ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثنا محمّد بن عيسى بن عبيد، عن محمّد بن شعيب الصيرفي، عن الهيثم أبي كهّمس، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: ستّ خصال ينتفع بها المؤمن بعد موته: ولدٌ صالح يستغفر له، ومصحفٌ يقرء فيه، وقليب يحفره، وغرس يغرسه، وصدقة ماء يجريه، وسنة حسنة يؤخذ بها بعده.

ستّ كلمات مكتوبة على باب الجنّة

١٠ - حدّثنا أبو عليّ الحسن بن عليّ بن محمّد بن عليّ بن عمرو العطار ببلخ، وكان جدّه عليّ بن عمرو صاحب عليّ بن محمّد العسكري عليه السّلام وهو الذي

برخواست و سؤالاتی کرد که از جمله آنها این بود که گفت: به من خبر بده از شش پیامبری که دو نام داشتند؟ فرمود: یوشع بن نون که همان ذوالکفل است و یعقوب که همان اسرائیل است و خضر که همان حلقیا است و یونس که همان ذوالنون است و عیسی که همان مسیح است و محمد که همان احمد است، صلوات خدا بر همه آنان باد.

شش موجود زنده در رحم مادر قرار نگرفتند

۸- عبدالله بن احمد طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که علی بن ابی طالب (ع) در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام برخاست و سؤالاتی کرد که از جمله آنها این بود که گفت: به من خبر بده از شش موجود زنده‌ای که در رحم مادر قرار نگرفتند؛ فرمود: آدم و حوا و قوچ ابراهیم و عصای موسی و شتر صالح و آن خفاشی که عیسی آن را ساخت و به اذن خدا پرواز کرد.

مرکز تحقیقات کویته علوم اسلامی

شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد

۹- هیشم ابی کهمس از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می‌برد؛ فرزند صالحی که به او استغفار کند، و مصحفی که آن را بخواند، و چاهی که آن را بکند، و درختی که آن را بکارد، و وقف آبی که جاری می‌کند و سنت نیکویی که پس از او به آن عمل شود.

بر در بهشت شش کلمه نوشته شده

۱۰- موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر (ع) از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: به بهشت برده شدم و بر در آن دیدم که با طلا نوشته شده: خدایی

خرج علي يده لعن فارس بن حاتم بن ماهويه، قال: حدّثنا سليمان بن أيّوب المطلبيّ قال: حدّثنا محمّد بن محمّد المصري قال: حدّثنا موسى بن إسماعيل بن موسى بن جعفر بن محمّد بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أدخلتُ الجنّة فرأيت عليّ باهما مكتوباً بالذهب لا إله إلاّ الله، محمّد حبيب الله، عليّ وليّ الله، فاطمة أمة الله، الحسن والحسين صفوة الله، عليّ مبغضهم لعنة الله.

ستّ خصال من المروءة

١١- حدّثنا أبو منصور أحمد بن إبراهيم بن بكر الخوزي قال: حدّثنا محمّد بن زيد بن محمّد البغدادي قال: حدّثنا أبو القاسم عبدالله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائيّ بالبصرة قال: حدّثني أبي قال: حدّثني أبو الحسن عليّ بن موسى الرضا، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ستّ من المروءة: ثلاث منها في الحضر، وثلاث منها في السفر، فأما التي في الحضر: فتلاوة كتاب الله عزّ وجلّ، وعمارة مساجد الله، واتّخاذ الإخوان في الله عزّ وجلّ، وأما التي في السفر: فيذلّ الزّاد، وحسن الخلق، والمزاح في غير المعاصي.

يقسم الخمس ستّة أسهم

١٢- حدّثنا محمّد بن عليّ ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن عليّ بن إسماعيل، عن صفوان بن يحيى، عن عبدالله بن مسكان، عن أبي العباس، عن زكريّا بن مالك الجعفي، عن أبي عبدالله عليه السّلام أنّه سأله عن قول الله عزّ وجلّ: «واعلموا أنّما غنمتم من شيء فإنّ الله خمّسه وللرّسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل» قال: أمّا خمس الله عزّ وجلّ فللرّسول يضعه حيث يشاء، وأمّا خمس الرّسول فلاقاربه، وخمس ذوي القربى فهم أقرباؤه، واليتامى يتامى أهل بيته، فجعل هذه الأربعة الأسهم فيهم، وأمّا المساكين وأبناء السبيل فقد علمت أنّا لا نأكل الصدقة، ولا تحلّ لنا، فهي للمساكين وأبناء السبيل.

ستّة أشياء ليس للعباد فيها صنع

١٣- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن إدريس، عن محمّد بن أحمد،

جز الله نیست، محمد حبیب خدا و علی ولی خدا و فاطمه کنیز خدا و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند و لعنت خدا بر دشمنان آنها باد.

شش خصلت از مردانگی است

۱۱- احمد بن عامر طائی از پدرش و او از امام رضا (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: شش چیز از مردانگی است: سه تا از آنها در وطن و سه تا در سفر، آنکه در وطن است عبارت است از: تلاوت کتاب خدا و تعمیر مساجد خدا و برادر و رفیق گرفتن به خاطر خدا، و اما آنکه در سفر است عبارت است از: بذل کردن توشه، اخلاق نیکو و شوخی کردن در غیر گناه.

خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود

۱۲- زکریا بن مالک جعفی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که از آن حضرت راجع به این سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «او بدانید که آنچه به غنیمت به دست آوردید خمس آن برای خدا و پیامبر و خویشان پیامبر و یتیمان و مساکین و درماندگان در راه است»^(۱) فرمود: اما خمسی که مخصوص خدا است به پیامبر می‌رسد که هر کجا خواست مصرف کند و اما خمسی که مخصوص پیامبر است به خویشان او می‌رسد و خمس ذوی القربی هم مخصوص خویشان پیامبر است و منظور از یتیمان، یتیمان اهل بیت اوست، این چهار سهم مال آنهاست، و اما مساکین و درماندگان در راه، چون می‌دانی که ما صدقه نمی‌خوریم و بر ما حلال نیست آن برای مساکین و درماندگان در راه است.

شش چیز است که بندگان در آن از خود اختیاری ندارند

۱۳- از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: شش چیز است که بندگان در آنها

عن موسى بن جعفر البغدادي، عن أبي عبدالله الإصهاني، عن درُست، عمّن ذكره، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: ستّة أشياء ليس للعباد فيها صنع: المعرفة، والجهل، والرّضا، والغضب، والنوم، واليقظة.

إنّ الله عزّوجلّ يعذب ستّة بستّ خصال

١٤- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن محمّد بن أسلم الجبلي بإسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السّلام قال: إنّ الله عزّوجلّ يعذب ستّة بستّة: العرب بالعصبيّة، والدّهاقنة بالكبر، والأمرء بالجور، والفقهاء بالحسد، والتجار بالخيانة، وأهل الرّساق بالجهل.

ستّ خصال لا تكون في المؤمن

١٥- حدّثنا أحمد بن محمّد بن يحيى العطار رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، عن محمّد بن الحسين بن أبي الخطّاب، عن جعفر بن بشير، عن أبان بن عثمان، عن الحارث بن المغيرة النضري، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: سمعته يقول: ستّة لا تكون في المؤمن: العسر، والنكد، واللّجاجة، والكذب، والحسد، والبغي.

ستّة لا يسلم عليهم

١٦- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار، عن بنان بن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن عبدالله بن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السّلام قال: ستّة لا يسلم عليهم: اليهودي، والنصراني، والمجوسي، والرّجل على غائطه وعلى موائد الخمر، وعلى الشاعر الذي يقذف المحصنات، وعلى المتفكّهين بسبّ الأمّهات.

ستّ عجيبات

١٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران الأشعري، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن إسحاق الضحّاك، عن منذر الجوان، عن أبي عبدالله عليه السّلام قال: قال سلمان رحمة الله عليه: عجبت بستّ: ثلاث أضحككني وثلاث أبكتني، فأما التي أبكتني: ففراق

از خود اختیاری ندارند: شناخت، نادانی، خوشنودی، خشم، خواب و بیداری.

خداوند شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می‌کند

۱۴ - محمد بن اسلم بجلی با سند خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: خداوند شش گروه را به سبب شش خصلت عذاب می‌کند: عرب را به سبب تعصب و کدخدایان را به سبب تکبر و امیران را به سبب ستم کردن و فقیهان را به سبب حسد کردن و بازرگانان را به سبب خیانت و اهل روستا را به سبب نادانی.

شش خصلت در مؤمن نیست

۱۵ - حارث بن مغیره نضری می‌گوید که از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: شش چیز در مؤمن نیست: ناسازگاری، بخل، حاجت، دروغ، حسد و ستم.

به شش گروه سلام داده نشود

۱۶ - سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که فرمود: به شش گروه نباید سلام داد: یهودی، نصرانی، مجوسی، کسی که مشغول قضای حاجت است و کسی که بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که به زنان پاکدامن نسبت زنا می‌دهد و کسانی که با دشنام دادن به مادران یکدیگر، شوخی و شادی می‌کنند.

شش چیز شگفت‌آور است

۱۷ - منذر جوان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: سلمان می‌گفت: از شش چیز تعجب می‌کنم، سه تا از آنها مرا به خنده آورد و سه تا به گریه، آنچه به گریه آورد، فراق دوستان از جمله محمد و یارانش و هراس از قبر و ایستادن در برابر خداوند (در قیامت)، و اما آنها که مرا به خنده وادار کرد، طالب دنیا است در حالی که مرگ او را طلب

الأحبة محمد وحزبه، وهول المطلع، والوقوف بين يدي الله عز وجل، وأما التي أضحكنتني: فطالب الدنيا والموت يطلبه، وغافل وليس بمغفول عنه، وضاحك ملاء فيه لا يدري أرضي الله أم سخط.

النهي عن قتل ستة

١٨ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن إبراهيم بن إسحاق، عن الحسين بن زياد، عن داود بن كثير الرقي قال: بينما نحن قعود عند أبي عبدالله صلى الله عليه وآله إذ مر بنا رجل بيده خطاف مذبوح، فوثب إليه أبو عبدالله عليه السلام حتى أخذه من يده، ثم دحى به الأرض، ثم قال: أعلمكم أمركم بهذا أم فقيهمكم؟ لقد أخبرني أبي، عن جدِّي عليهما السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله نهى عن قتل ستة: النحلة، والنملة، والضفدع، والصرد، والهدهد، والخطاف. فأما النحلة فإنها تأكل طيباً وتضع طيباً وهي التي أوحى الله عز وجل إليها، ليست من الجن ولا من الإنس، وأما النملة فإنهم قحطوا على عهد سليمان بن داود عليهما السلام فخرجوا يستسقون فإذا هم بنملة قائمة على رجلها، مادة يدها إلى السماء وهي تقول: اللهم أنا خلق من خلقك، لا غنى بنا عن فضلك، فإرزقنا من عندك، ولا تؤاخذنا بذنوب سفهاء وولد آدم، فقال لهم سليمان: ارجعوا إلى منازلكم فإن الله تبارك وتعالى قد سقاكم بدعاء غيركم، وأما الضفدع فإنه لما أضرمت النار على إبراهيم شكت هوائاً الأرض إلى الله عز وجل واستأذنته أن تصب عليها الماء، فلم يأذن الله عز وجل لشيء منها إلا الضفدع فاحترق منه الثلثان وبقي منه الثلث، وأما الهدهد فإنه كان دليل سليمان عليه السلام إلى ملك بلقيس، وأما الصرد فإنه كان دليل آدم عليه السلام من بلاد سرانديب إلى بلاد جدّة شهرأ، وأما الخطاف، فإن دورانه في السماء أسفاً لما فعل بأهل بيت محمد صلى الله عليه وآله وتسيبحة قراءة الحمد لله رب العالمين، ألا ترونه وهو يقول: ولا الضالين.

ست خصال كرهها الله عز وجل لنبيته صلى الله عليه وآله والأوصياء

من ولده وأتباعهم عليهم السلام

١٩ - حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا سعد بن عبدالله، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غياث بن إبراهيم، عن إسحاق بن عمار، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إن الله عز وجل كره لي

می‌کند و کسی است که غافل است در حالی که از او غفلت نمی‌شود (همواره مراقب اویند) و کسی که با تمام دهانش می‌خندد در حالی که نمی‌داند خداوند از او راضی یا خشمناک است.

نهی از کشتن شش حیوان

۱۸ - داود بن کثیر رقی می‌گوید: هنگامی که ما نزد امام صادق (ع) نشستیم بودیم، مردی از کنار ما عبور کرد در حالی که در دست او یک پرستوی سر بریده بود، امام صادق (ع) به سوی او جست و آن را از دست او گرفت و به زمین زد، سپس فرمود: آیا عالم شما به این کار دستور داده یا فقیه شما چنین کرده است؟ پدرم از جدم نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) از کشتن شش حیوان نهی کرده است: زنبور عسل و مورچه و قورباغه و جغد و هدهد و پرستو، اما زنبور عسل چیز پاک می‌خورد و چیز پاک می‌سازد و آن همان است که خدا به او وحی کرده است^(۱) و از انس و جن محسوب نمی‌شود، اما مورچه، مردم در زمان سلیمان بن داود دچار قحطی شدند و بیرون آمدند تا طلب آب کنند، ناگهان به مورچه‌ای برخورد کردند که به روی پاها ایستاده بود و دستانش را به آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: خدایا من مخلوقی از مخلوقات تو هستم ما از فضل تو بی‌نیاز نیستیم، پس ما را از نزد خود روزی بده و ما را به سبب گناهان نادانان از فرزندان آدم مؤاخذه مکن. سلیمان به مردم گفت: به خانه‌هایتان برگردید که خداوند شما را به سبب دعای دیگران سیراب خواهد کرد، و اما قورباغه، وقتی آتش به ابراهیم روشن کردند، جانداران زمینی به خدا شکایت کردند و اجازه خواستند که بر آن آب بریزند، خداوند به هیچ یک از آنها اجازه نداد مگر قورباغه که دو سوم او سوخت و یک سوم او باقی ماند، و اما هدهد، او راهنمای سلیمان (ع) به سرزمین بلقیس بود، و اما جغد، او یک ماه راهنمای آدم (ع) از سرزمین سرندیب به سوی سرزمین جده بود، و اما پرستو، گردش او در آسمان برای اظهار تأسف از آنچه بر اهل بیت محمد (ص) کردند و تسبیح او، گفتن الحمد لله رب العالمین است، آیا نمی‌بینید که او می‌گوید: و لا الضالین.

شش خصلت است که خداوند آنها را به پیامبرش و امامان از نسل او

و پیروان آنان مکروه می‌دارد

۱۹ - اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود:

ستّ خصال وكرههنّ للأوصياء من وُلدي وأتباعهم من بعدي: العبث في الصلاة، والرّفث في الصوم، والمنّ بعد الصدقة، وإتيان المسجد جنباً، والتطّلع في الدُّور، والضحك بين القبور.

المحمّدية السمحة ستّ خصال

٢٠- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار، عن محمّد بن أحمد، عن سهل بن زياد الآدمي، عن محمّد بن سنان، عن المفضّل بن عمر، عن يونس بن ظبيان قال: قال لي أبو عبد الله عليه السّلام: يا يونس اتّقوا الله وآمنوا برسوله، قال: قلت: آمناً بالله وبرسوله، فقال: المحمّدية السمحة إقام الصّلاة، وإيتاء الزّكاة، و صيام شهر رمضان، وحجّ البيت الحرام، والطاعة للإمام، وأداء حقوق المؤمن، فإنّ من حبس حقّ المؤمن أقامه الله يوم القيامة خمسمائة عام على رجليه حتّى يسيل من عرقه أودية، ثمّ ينادي مناد من عند الله جلّ جلاله: هذا الظالم الذي حبس عن الله حقه، قال: فيوبّخ أربعين عاماً. ثمّ يؤمر به إلى نار جهنّم.

ستّة لا ينجبون

٢١- حدّثنا محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصّفّار قال: حدّثني أحمد بن محمّد بن عيسى، عن أبيه، عن سعيد بن جناح يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السّلام قال: ستّة لا ينجبون: السنديّ، والزّنجيّ، والتركيّ، والكرديّ، والخوزيّ، ونبك الرّيّ.

لا بأس بالعزل في ستّة وجوه

٢٢- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمّد بن عيسى، عن القاسم بن يحيى، عن جدّه، عن يعقوب الجعفري قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: لا بأس بالعزل في ستّة وجوه: المرأة التي أيقنت أنّها لا تلد، والمستنّة، والمرأة السليطة، والبديّة، والمرأة التي لا ترضع ولدها، والأمة.

الحكرة في ستّة أشياء

٢٣- حدّثنا حمزة بن محمّد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: أخبرني عليّ بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السّلام قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله: الحكرة في ستّة أشياء: في الحنطة، والشعير، والتمر، والزبيب، والسمن، والزيت.

خداوند بر من و امام از فرزندان من و پیروان آنان پس از من، شش چیز را ناپسند می‌دارد: بازی کردن در نماز و آمیزش با زنان در هنگام روزه داری و منت نهادن پس از صدقه دادن و آمدن به مسجد در حال جنابت و سر کشیدن به خانه‌های مردم و خندیدن در قبرستان.

شریعت آسان محمد (ص) شش خصلت دارد

۲۰ - یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای یونس از خدا بترسید و به پیامبر او ایمان بیاورید. می‌گوید: عرض کردم: به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم، پس فرمود: شریعت آسان محمدی عبارت است از برپاداشتن نماز و دادن زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج خانه خدا و اطاعت کردن از امام و ادای حقوق برادر دینی، همانا هر کس حقی از مؤمنی را ندهد، خداوند او را در قیامت پانصد سال روی پایش ایستاده نگه می‌دارد بگونه‌ای که از عرق او رودها جاری شود، آن‌گاه ندا دهنده‌ای از سوی خدا ندا دهد که این شخص ستمگری است که حق خدا را نداده است، می‌گوید: این شخص چهل سال سرزنش می‌شود و سپس به جهنم افکنده می‌گردد.

شش گروه نجابت ندارند

۲۱ - سعید بن جناح با سند خود از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: شش گروه نجیب نمی‌شود: سندی، زنگی، ترکی، کردی، خوزستانی و بزرگان ری. (منظور افراد خاصی از این گروه‌ها هستند که در زمان صدور این روایت از شهرهای خود به مدینه آمده بودند و کارهای خلاف می‌کردند).

در شش مورد عزل کردن جایز است

۲۲ - یعقوب جعفری می‌گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم که فرمود: در شش مورد عزل کردن (ریختن منی در خارج از رحم) جایز است: زنی که یقین دارد که بچه‌دار نمی‌شود و زن کهنسال و زن سلیطه و زن بی‌حیا و زنی که بچه خود را شیر نمی‌دهد و امه (کنیز).

احتکار در شش چیز است

۲۳ - سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: احتکار در شش چیز است: گندم و جو و خرما و کشمش و روغن خوراکی و روغن برای روشنایی.

التعوذ من ست خصال

٢٤ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن جعفر البغدادي، عن علي بن معبد، عن إبراهيم بن إسحاق، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يتعوذ في كل يوم من ست خصال من الشك، والشرك، والحمية، والغضب، والبغي، والحسد.

ستة أشياء من الشحت

٢٥ - حدثنا محمد بن الحسن رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن موسى بن عمر، عن ابن المغيرة، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: السحت ثمن الميتة، وثن الكلب، وثن الخمر، ومهر البغي، والرثوة في الحكم، وأجرة الكاهن.

٢٦ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن عمار بن مروان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: السحت أنواع كثيرة، منها ما أصيب من أعمال الولاية الظلمة، ومنها أجور القضاة وأجور الفواجر، وثن الخمر، والنبذ المسكر، والربا بعد البيئة، فأما الرشايا عمار في الأحكام فإن ذلك الكفر بالله العظيم ورسوله.

أول ما عصى الله تبارك وتعالى به ست خصال

٢٧ - حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد، عن عبد الله بن القاسم، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أول ما عصى الله تبارك وتعالى بست خصال: حب الدنيا، وحب الرئاسة، وحب الطعام، وحب النساء، وحب النوم، وحب الراحة.

للدابة على صاحبها ست خصال

٢٨ - حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم، عن النوفلي، عن السكوني، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: للدابة على صاحبها ست خصال: يبدء بعلفها إذا نزل، ويعرض

از شش خصلت باید به خدا پناه برد

۲۴- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: پیامبر خدا (ص) هر روز از شش چیز به خدا پناه می‌برد: شک و شرک و تعصب و غضب و ستم و حسد.

شش چیز از قبیل کسب حرام است

۲۵- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسب حرام عبارت است از بهای حیوان مرده و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا و رشوه در قضاوت و مزد کاهن (جادو کننده).

۲۶- عمار بن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: کسب حرام اقسام زیادی دارد، از جمله آنها مالی است که از عاملان حکومت‌های ستمگر گرفته شود و از جمله آنها مزدهای قضاوت و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبيذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست.



نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد

شش چیز است

۲۷- عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است: دوست داشتن دنیا و دوست داشتن ریاست و دوست داشتن غذا و دوست داشتن زنها و دوست داشتن خواب و دوست داشتن راحتی.

حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد

۲۸- سکونی از امام صادق (ع) و او از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد: وقتی پیاده شد به او علف بدهد و وقتی از کنار آب رد می‌شود آب را به او عرضه کند و بر صورت او نزند زیرا که او پروردگارش را حمد و تسبیح می‌گوید و بر پشت او (به هنگامی که راه

عليها الماء إذا مرَّ به، ولا يضرب وجهها فإنها تسبِّح بحمد ربِّها، ولا يقف على ظهرها إلا في سبيل الله عزَّ وجلَّ، ولا يحملها فوق طاقتها، ولا يكلفها من المشي إلا ما تطيق.

سنة لا ينبغي أن يسلم عليهم، وسنة لا ينبغي لهم أن يأقوا، وسنة أشياء في هذه الأمة من أخلاق قوم لوط

٢٩- حدَّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدَّثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن

عيسى، عن العباس بن معروف، عن أبي جميلة، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة قال: سمعت علياً عليه السلام يقول: سنة لا ينبغي أن يسلم عليهم، وسنة لا ينبغي لهم أن يأقوا، وسنة في هذه الأمة من أخلاق قوم لوط، فأما الذين لا ينبغي أن يسلم عليهم: فاليهود، والنصارى، وأصحاب الرد والشرنج، وأصحاب الخمر، والبربط والطنبور، والمتفكِّهون بسبِّ الأمهات، والشعراء. وأما الذين لا ينبغي أن يأقوا من الناس فولد الزنا، والمرتد، والأعرابيُّ بعد الهجرة، وشارب الخمر، والمحدود، والأغلف. وأما التي من أخلاق قوم لوط فالجلأهق وهو البندق، والحذف، ومضع العلك، وإرخاء الإزار خيلاء، وحل الأزرار من القباء والقميص.

تفسير كلمات من أصل الهجاء

٣٠- حدَّثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدَّثنا محمد بن يحيى

العطَّار، عن محمد بن أحمد، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب؛ وأحمد بن الحسن بن علي بن فضال، عن علي بن أسباط، عن الحسين بن زيد قال: حدَّثني محمد بن سالم رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال عثمان بن عفان: يارسول الله ما تفسير أجد؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: تعلّموا تفسير أجد فإن فيه الأعاجيب كلّها، ويل لعالم جهل تفسيره، فقال: يارسول الله صلى الله عليه وآله ما تفسير أجد؟ قال: أما الألف فالآء الله، حرف من أسمائه. وأما الباء فبهجة الله. وأما الجيم فجنة الله وجمال الله وجلال الله. وأما الدال فدين الله. وأما هوّز فاهاء هاء الهاوية، فويل لمن هوى في النار. وأما الواو فويل لأهل النار. وأما الزاي فزاوية في جهنم نعوذ بالله ممّا في الزاوية يعني زوايا جهنم. وأما حطي فالحاء حطوط الخطايا عن المستغفرين في ليلة القدر، وما نزل به جبرئيل عليه السلام مع الملائكة إلى مطلع الفجر، وأما الطاء فطوبى لهم وحسن مأب، وهي شجرة غرسها الله عزَّ وجلَّ بيده

نمی‌رود) نماند مگر در راه خدا و بالاتر از توان او چیزی را بر او تحمیل نکند و بیشتر از توان او، او را وادار به راه رفتن نکند.

شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند

و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است

۲۹- اصیغ بن نباته می‌گوید: از علی (ع) شنیدم که فرمود: شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است. اما کسانی که نباید به آنان سلام داد، عبارتند از: یهود و نصاری و بازی‌کنندگان بانرد و شطرنج و شرابخواران و نوازندگان تار و تنبور و لذت‌برندگان از دشنام دادن به مادران و شاعران (آنها که باطل می‌سرایند). و اما کسانی که نباید امامت کنند عبارتند از: زنازاده و مرتد و بیابان‌گردی که پس از هجرت به یک شهر اسلامی دوباره به بیابان برگردد و شرابخوار و کسی که حد بر او جاری شده و کسی که ختنه نشده است. و اما شش چیزی که از قوم لوط است، عبارتند از: «جلا حق» امت که عبارت است از بازی با مهره‌ها و جویدن سقز و کشیدن دامن بر زمین از روی تکبر و باز گذاشتن دگمه‌های قبا و پیراهن.

تفسیر کلماتی که اصل هجای الفبا از آنهاست

۳۰- محمد بن سالم با حدیث مرفوع از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: عثمان بن عفان گفت: یا رسول‌الله، تفسیر «ابجد» چیست؟ پیامبر فرمود: تفسیر ابجد را پیاموزید که در آن همه شگفتی‌هاست، وای بر عالمی که تفسیر آن را نداند، گفت: یا رسول‌الله تفسیر ابجد چیست؟ فرمود: الف همان «آلاء الله» یعنی نعمت‌های خدا و حرفی از اسماء خداست، و باء «بهجة الله» یعنی شادی خداست، و جیم «جنة الله» یعنی بهشت خدا و جمال و جلال اوست، و دال «دین الله» یعنی دین خداست، و اما «هوز» ها، همان «هاویه» یعنی جهنم است، وای بر کسی که در آتش جهنم افتد، و او «ویل» یعنی وای بر اهل آتش است، و زاء زاویه‌ای در جهنم است که به خدا پناه می‌بریم از آنچه در آن زاویه یعنی زوایای جهنم است. و اما «حطی» حا «حطوط» یعنی ریختن گناهان از استغفار کنندگان در شب قدر است و آنچه جبرئیل با فرشتگان دیگر تا طلوع فجر فرود می‌آورند، و طاء «طوبی» یعنی خوش به حالی و عاقبت نیکو برای

ونفخ فيها من روحه وإن أغصانها لترى من وراء سور الجنة تنبت بالحلي والحلل والثمار، متدلّية على أفواههم. وأمّا الياء فيد الله فوق خلقه، سبحانه وتعالى عما يشركون. وأمّا كل من فالكاف كلام الله لا تبديل لكلمات الله، ولن تجد من دونه ملتحداً.

وأما اللام فالإمام أهل الجنة بينهم في الزيارة والتحيّة والسلام، وتلاوم أهل النار فيما بينهم. وأمّا الميم فملك الله الذي لا يزول، ودوام الله الذي لا يفنى، وأمّا النون فنون والقلم وما يسطرون. فالقلم قلم من نور، وكتاب من نور، في لوح محفوظ، يشهده المقرّبون، وكفى بالله شهيداً، أمّا سعفص فالصاع بصاع يعني الجزاء بالجزاء، كما تدين تدان، إن الله لا يريد ظلماً للعباد، وأمّا قرشت يعني قرشهم فحشرهم ونشرهم إلى يوم القيامة، ففضي بينهم بالحقّ وهم لا يظلمون. وقد أخرجت ما روته في هذا المعنى في تفسير حروف المعجم من كتاب معاني الأخبار.

المجنون من فيه ست خصال

٣١- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله قال: حدّثني إبراهيم بن هاشم، عن الحسين بن الحسن الفارسي، عن سليمان بن جعفر الجعفري، عن محمد بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال: مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله على جماعة فقال: على ما اجتمعتم؟ قالوا: يارسول الله هذا مجنون يصرع، فاجتمعنا عليه، فقال: ليس هذا بمجنون ولكنه المبتلى، ثمّ قال: ألا أخبركم بالمجنون حقّ المجنون؟ قالوا: بلى يارسول الله، قال: إنّ المجنون حقّ المجنون المتبختر في مشيته، الناظر في عطفه، المحرّك جنبيه بمنكبيه، يتمنى على الله جنته وهو يعصيه، الذي لا يؤمن شرّه، ولا يرجى خيره، فذلك المجنون، وهذا المبتلى.

من السنّة التوجّه في ست صلوات

٣٢- قال أبي رضي الله عنه في رسالته إليّ: إنّ من السنّة التوجّه في ست صلوات وهي أوّل ركعة من صلاة الليل، والمفردة من الوتر، وأوّل ركعتي الزوال، وأوّل ركعة من ركعتي الإحرام، وأوّل ركعة من نوافل المغرب، وأوّل ركعة من الفريضة.

ينزع عن الشهيد ستّة أشياء ويترك عليه ما سوى ذلك

٣٣- حدّثنا محمد بن موسى بن المتوكّل رضي الله عنه قال: حدّثنا علي بن

همان افراد است و طوبی درختی است که خداوند با دست خود آن را کاشته و از روح خود بر آن دمیده و شاخه‌های آن از بالای دیوار بهشت دیده می‌شود و آن زیورها و میوه‌ها می‌رویند و در برابر دهان‌های بهشتیان باشد. و یاء «یدالله» یعنی دستان خداست که بالای سر مخلوقات اوست، او پاک و منزّه است از آنچه به او شریک قرار می‌دهند. و اما «کلمن» کاف «کلام الله» است که تغییر در کلمات خداوند نیست و جز او پشتیبانی نمی‌یابی.

و لام «المام» یعنی رفت و آمد اهل بهشت و دیدار و سلام دادن آنها با یکدیگر و سرزنش اهل جهنم به همدیگر است، و میم «ملک الله» یعنی سلطنت خداست که زوال ندارد و دوام خداست که فانی نمی‌شود، و نون «نون والقلم و ما یسطرون» است، قلم قلمی از نور و نوشته از نور در لوح محفوظ است که مقربان آن را مشاهده می‌کنند و بس است خداوند از نظر گواه بودن. و اما «سعفص» صاد «صاع بصاع» یعنی پاداش در برابر کار است و هر گونه کاری که انجام دهی همانگونه پاداش می‌گیری و خداوند بر بندگان ستم نخواهد. و اما «قرشت» یعنی مردم را جمع‌آوری کرد و در روز قیامت آنها را حشر و نشر نمود و میان آنان با حق دوری کرد و آنان مورد ستم قرار نگیرند.

(صدوق (ره) می‌گوید): آنچه را که راجع به تفسیر حروف معجم روایت شده‌ام، در کتاب معانی الاخبار نقل کرده‌ام.

دیوانه شش خصلت دارد

۳۱- امام صادق (ع) و از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) بر گروهی گذر کرد و فرمود: برای چه اجتماع کرده‌اید؟ گفتند: یا رسول الله این دیوانه بیهوش شده است و ما به جهت او اینجا جمع شده‌ایم. فرمود: این مجنون نیست بلکه مریض است، سپس فرمود: آیا به شما خبر بدهم که مجنون واقعی کیست؟ گفتند: آری یا رسول الله، فرمود: مجنون واقعی کسی است که در راه رفتن تکبر کند و با گوشه چشم نگاه کند و شانه‌های خود را از تکبر بجنباند و از خدا آرزوی بهشت کند در حالی که او را نافرمانی می‌کند، او کسی است که مردم از سر او در امان نیستند و امیدی به خیر او نیست چنین کسی مجنون است و این شخص مریض می‌باشد.

در شش نماز توجه مستحب است

۳۲- پدرم در نامه‌ای که به من نوشته گفته است: همانا توجه (یعنی گفتن تکبیرهای مستحبی و خواندن دعاها و آیه‌ها و آیه‌های وارد شده) در شش نماز سنت است و آن اولین رکعت از نماز شب و نماز وتر که یک رکعت است و اولین رکعت نماز نافله ظهر و اولین رکعت نماز احرام و اولین رکعت نمازهای نافله مغرب و اولین رکعت از هر نماز واجب.

از شهید شش نوع لباس کنده می‌شود و بقیه رها می‌گردد

۳۳- زید بن علی از پدرانش از علی (ع) نقل می‌کند که فرمود: از شهید شش چیز

الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن أبي عبدالله البرقي، عن أبي الجوزاء المنبته بن عبدالله، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن خالد، عن زيد بن علي، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: ينزع عن الشهيد الفرو، والخف، والقلنسوة، والعمامة، والمنطقة، والسراويل إلا أن يكون أصابه دم فيترك، ولا يترك عليه شيء معقود إلا حل.

الناس على ست فزق

٣٤- حدثنا محمد بن علي ماجيلويه رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن أحمد، عن سهل بن زياد، عن الحسين بن سعيد الأهوازي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: الناس على ست فرق: مستضعف، ومؤلف، ومرجى، ومعترف بذنبه، وناصب، ومؤمن.

من أحب رجلاً فليجتنب معه خصال ست

٣٥- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن أبي عبدالله الرّازي، عن الحسن بن علي بن عثمان، عن أحمد بن نوح، عن رجل، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: قال الحارث الأعور لأمير المؤمنين عليه السلام: يا أمير المؤمنين أنا والله أحبك، فقال له: يا حارث أما إذا أحببتني فلا تخصمني، ولا تلاعبني، ولا تجاريني، ولا تمازحني، ولا تواضعني، ولا ترافعني.

أهبط الله عز وجل إلى إبراهيم عليه السلام خاتماً فيه ستة أحرف

٣٦- حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد، عن عبدالله بن أحمد، عن محمد بن علي الصيرفي، عن الحسين بن خالد، قال: قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام: ما كان نقش خاتم آدم؟ فقال: «لا إله إلا الله، محمد رسول الله» هبط به آدم معه من الجنة، وإن نوحاً عليه السلام لما ركب السفينة أوحى الله عز وجل إليه يا نوح إن خفت الغرق فهللني ألفاً، ثم سلني النجاة أنجك من الغرق ومن آمن معك. قال: فلما استوى نوح ومن معه في السفينة و عصفت عليهم الرّيح فلم يأمن نوح من الغرق فأعجلته الرّيح فلم يدرك أن يهلل ألفاً، فقال بالسريانية: هلوليا ألفاً ألفاً يا ماريا أتقن، قال: فاستوى القلس واستمرت السفينة.

فقال نوح عليه السلام: إن كلاماً نجاتي الله به من الغرق لحقيق أن لا يفارقني،

کنده می شود: پوستین و چکمه و کلاه و عمامه و کمر بند و شلوار، مگر اینکه خون آلود باشد که رها می گردد، و هیچ چیز گره خورده در بدن او رها نشود مگر اینکه باز شود.

مردم شش گروه هستند

۳۴- حلبی از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: مردم بر شش گروه هستند: مستضعف (کسانی که زمینه هدایت ندارند مانند مجنون) و مؤلف (کسانی که از شرک در آمده اند ولی وارد اسلام هم نشده اند) و مرجی (کسانی که کار خود را در آخرت به خدا واگذار می کنند) و ناصبی (کسانی که با ائمه معصومین عداوت دارند) و مؤمن.

کسی که شخصی را دوست دارد، درباره او از شش چیز اجتناب کند

۳۵- احمد بن نوح از مردی و او از امام صادق (ع) نقل می کند که حارث بن اعور به امیرالمؤمنین عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! به خدا سوگند که من تو را دوست دارم، فرمود: ای حارث! اگر مرا دوست داری با من خصومت مکن و با من بازی مکن و با من مناظره مکن و با من شوخی مکن و مرا از مقام خود پایین نیاور و مرا از مقام خود بالا نبر.

خداوند به ابراهیم انگشتی فرستاد که در آن شش حرف بود

۳۶- حسین بن خالد می گوید: به امام موسی بن جعفر (ع) عرض کردم: نوشته انگشت آدم چه بود؟ فرمود: «لا اله الا الله محمد رسول الله» آدم آن را با خود از بهشت آورده بود. و چون نوح سوار کشتی شد، خداوند به او وحی کرد که ای نوح هرگاه از غرق شدن بترسی هزار بار «لا اله الا الله» بگو، سپس از من درخواست نجات کن که من تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند و با تو هستند نجات می دهم. می گوید: نوح و همراهان او سوار کشتی شدند، بادی بر آنان وزید، نوح از غرق شدن ترسید و فرصت نیافت که هزار بار «لا اله الا الله» بگوید، پس به زبان سریانی گفت: هزار هزار مرتبه هلولیا یا ماریا اتقن، می گوید: پس طناب کشتی استوار شد و کشتی آرام گرفت. نوح گفت: کلامی که خداوند به وسیله آن مرا از غرق شدن نجات داد، شایسته

فنقش في خاتمه «لا إله إلا الله - ألف مرّة - يا ربّ أصلحني». وكان نقش خاتم سليمان بن داود عليهما السّلام «سبحان من ألجم الجنّ بكلماته» وإنّ إبراهيم عليه السّلام لما وضع في المنجنيق غضب جبرئيل عليه السّلام، فأوحى الله عزّ وجلّ إليه: يا جبرئيل ما يغضبك؟ قال: يا ربّ إبراهيم خليلك ليس على وجه الأرض أحدٌ يعبدك غيره سلّطت عليه عدوّك وعدوّه، فأوحى الله إليه: اسكت، فإنّما يعجل العبد الذي هو مثلك يخاف الفوت. فأما أنا فهو عبد آخذه إذا شئت، قال: فطابت نفس جبرئيل، ثمّ التفت إلى إبراهيم عليه السّلام فقال: هل لك من حاجة؟ فقال: أمّا إليك فلا، فأهبط الله عزّ وجلّ عندها خاتماً فيه ستّة أحرف «لا إله إلا الله، محمّد رسول الله، لا حول ولا قوّة إلا بالله، فوّضت أمري إلى الله، أسندت ظهري إلى الله، حسبي الله» قال: فأوحى الله عزّ وجلّ إليه بأن تختم بهذا الخاتم فإنّي أجعل النار عليك برداً وسلاماً.

أعفى الله عزّ وجلّ الشيعة من ستّ خصال

٣٧- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا محمّد بن يحيى العطار قال: حدّثنا أبو سعيد الآدمي، عن أحمد بن محمّد السّياريّ، عن محمّد بن يحيى الخزّاز، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السّلام قال: إنّ الله عزّ وجلّ أعفى شيعتنا من ستّ خصال: من الجنون والجذام، والبرص، والأبنة، وأن يولد له من زنا، وأن يسأل الناس بكفّه.

٣٨- حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن زرعة بن محمّد الحضرمي، ومحمّد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السّلام يقول: ألا إنّ شيعتنا قد أعادهم الله عزّ وجلّ من ستّ: من أن يطمعوا طمع الغراب أو يهرّوا هرير الكلاب أو ينكحوا في أدبارهم، أو يلدوا من الزّنا أو يولد لهم من الزّنا أو يتصدّقوا على الأبواب.

خاصم أمير المؤمنين عليه السّلام الناس بستّ خصال فخصمهم

٣٩- حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي قال: حدّثنا أحمد بن الفضل الأهوازيّ قال: حدّثنا بكر بن أحمد القصريّ قال: حدّثنا زيد بن موسى قال: حدّثني أبي موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ، عن أبيه عليّ بن الحسين، عن أبيه الحسين بن عليّ، عن أبيه عليّ بن أبي طالب عليهم السّلام قال: خرج أبو بكر وعمر وعثمان وطلحة والزّبير وسعد وعبد الرّحمن بن عوف وغير

است که آن را از خودم دور نکنم و لذا به انگشتر خود نوشت: «لا اله الا الله هزار مرتبه خدایا مرا اصلاح کن» و نوشته انگشتری سلیمان بن داود چنین بود «منزه است خداوندی که جن را با کلمات خود لگام زده است» و چون حضرت ابراهیم را به منجنیق گذاشتند، جبرئیل خشمناک شد، خداوند به او وحی کرد که ای جبرئیل چه چیزی تو را خشمگین کرده؟ عرض کرد: پروردگارا، ابراهیم دوست دوست و بر روی زمین جز او کسی نیست که تو را عبادت کند، تو دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط کرده‌ای، خداوند وحی کرد که ساکت شو، همانا کسی مانند تو عجله دارد که از فوت وقت می‌ترسد ولی من چنانم که او بنده من است هر وقت که بخواهم او را می‌گیرم، می‌گوید: جبرئیل راحت شد، سپس به سوی ابراهیم متوجه شد و گفت: آیا حاجتی داری؟ او گفت: اما به تو هرگز! پس خداوند در آن هنگام انگشتری را فرود آورد که در آن شش حرف بود: «خدایی جز خداوند نیست، محمد فرستاده خداست و حول و قوه‌ای جز از خداوند نیست، کار خودم را به خدا واگذار کردم و تکیه گاه من خداست، خدا برای من بس است.» می‌گوید پس خداوند به او وحی کرد که این انگشتری را به انگشت خود کن که من آتش را برای تو سرد و امن قرار خواهم داد.

خداوند شیعه را از شش خصلت بدور کرده است

۳۷- محمد بن یحیی از کسی و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: همانا خداوند شیعه ما را از شش خصلت بدور کرده است: جنون و جذام و برص و ابسه بودن و اینکه زنازاده باشد و اینکه سائل به کف باشد. (یعنی خداوند در طبع شیعه این موارد را قرار نداده و اگر کسی احیانا مبتلا به آنها شود برخلاف طبع خود رفتار کرده است.)

۳۸- مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می‌فرمود: آگاه باشید که خداوند شیعیان ما را از شش چیز در پناه خود قرار داده است: اینکه طمعى چون طمع کلاغ داشته باشد و یا چون سگ پارس کند و یا ملوط واقع شود، و یا زنازاده باشند و یا فرزندی از زنا داشته باشند و یا بر در خانه‌های مردم گدایی کنند.

امیرالمؤمنین (ع) با مردم باشش خصلت مخاصمه کرد و آنها را مجاب ساخت

۳۹- زید بن موسی از پدرش امام موسی بن جعفر (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ابوبکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و

واحد من الصحابة يطلبون النبي في بيت أم سلمة فوجدوني على الباب جالسا فسألوني عنه، فقلت: يخرج الساعة، فلم يلبث أن خرج وضرب بيده على ظهري فقال: كبريا ابن أبي طالب فإنك تخاصم الناس بعدي بست خصال فتخصمهم، ليست في قريش منها شيء، إنك أولهم إيمانا بالله، وأقومهم بأمر الله عز وجل، وأوفاهم بعهد الله، وأرافهم بالرعيّة، وأعلمهم بالقضيّة، وأقسمهم بالسويّة، وأفضلهم عند الله عز وجل.

حدّثنا محمد بن أحمد البغدادي قال: حدّثنا أحمد بن الفضل الأهوازي قال: حدّثنا بكر بن أحمد القصري قال: حدّثنا أبو أحمد جعفر بن محمد بن عبد الله بن موسى قال: حدّثنا أبي قال: حدّثنا أبي موسى، عن أبيه جعفر بن محمد عليهم السّلام وساق الحديث بإسناده مثله.

ستة دعوتهم مردودة

٤٠ - حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله، عن أيوب بن نوح، عن الربيع بن محمد المسلي، عن عبد الأعلى، عن نوف قال: بت ليلة عند أمير المؤمنين عليّ عليه السّلام فكان يصلي الليل كله ويخرج ساعة بعد ساعة فينظر إلى السماء ويتلو القرآن، قال: قرّرتي بعد هدوء من الليل فقال: يا نوف أراقد أنت أم راقم؟ قلت: بل راقم أرمقك ببصري يا أمير المؤمنين، قال: يا نوف طوبى للزاهدين في الدّنيا والراغبين في الآخرة، أولئك الذين اتّخذوا الأرض بساطا، وترابها فراشا، وماءها طيبا، والقرآن دثارا، والدعاء شعارا، وقرّضوا من الدّنيا تقريضا، على منهاج عيسى بن مريم عليه السّلام، إن الله عز وجل أوحى إلى عيسى بن مريم عليه السّلام: قل للملأ من بني إسرائيل: لا يدخلوا بيتا من بيوتي إلا بقلوب طاهرة، وأبصار خاشعة، وأكف نقية، وقل لهم: اعلموا أنّي غير مستجيب لأحد منكم دعوة ولأحد من خلقي قبله مظلمة، يا نوف إياك أن تكون عُشارا أو شاعرا، أو شرطيّا، أو عريفا، أو صاحب عرطبة وهي الطنبور، أو صاحب كوبة وهو الطبل، فإنّ نبيّ الله صلى الله عليه وآله خرج ذات ليلة فنظر إلى السماء فقال: إنّها الساعة التي لا تردّ فيها دعوة إلا دعوة عريف أو دعوة شاعر أو دعوة عاشر أو شرطي أو صاحب عرطبة أو صاحب كوبة.

ستة ملعونون

٤١ - حدّثنا حمزة بن محمد بن أحمد العلوي رضي الله عنه قال: حدّثنا أحمد بن

عبدالرحمن بن عوف و برخی دیگر از صحابه خارج شدند تا پیامبر خدا (ص) را در خانه ام سلمه ملاقات کنند و مرا دیدند که بر در خانه نشسته‌ام، از من درباره پیامبر پرسیدند، گفتم: اکنون بیرون می‌آید، چیزی نگذشت که پیامبر بیرون آمد و دست خود را بر پشت من زد و فرمود: بزرگ باشی ای پسر ابوطالب! همانا تو پس از من با مردم باشی چیز مخاصمه می‌کنی و آنها را مجاب می‌سازی و در میان قریش یکی از آنها وجود ندارد: تو نخستین آنان از نظر ایمان آوردن به خدا و پایدارترین آنها در انجام امر خدا و وفادارترین آنها نسبت به پیمان خدا و مهربان‌ترین آنها به مردم و داناترین آنها به قضاوت و بهترین آنها در تقسیم (بیت المال) به طور مساوی و با فضیلت‌ترین آنها نزد خداوند هستی. همین حدیث با سند دیگری از جعفر بن محمد بن عبدالله بن موسی از امام کاظم (ع) و او از پدرانش به ما روایت شده است.

دعای شش گروه مستجاب نمی‌شود

۴۰- نوف بکالی می‌گوید: یک شب نزد امیرالمؤمنین (ع) بودم و او تمام شب را نماز می‌خواند و ساعت به ساعت بیرون می‌شد و به آسمان نگاه می‌کرد و قرآن می‌خواند، می‌گوید: پس از گذشتن پاسی از شب به سوی من آمد و فرمود: ای نوف آیا خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم و با چشم خود تو را می‌بینم یا امیرالمؤمنین، فرمود: ای نوف خوشا به حال زاهدان در دنیا و آنها که رغبت به آخرت دارند، آنان کسانی هستند که زمین را فرش خود و خاک آن را رختخواب خود و آب آن را عطر خود و قرآن را ورد خود و دعا را شعار خود قرار داده‌اند و به شیوه عیسی بن مریم به کلی از دنیا بریده‌اند. خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو: به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشوند جز با دل‌های پاک و دیدگان خاشع و دستانی پاکیزه، و به آنان بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از شما و هیچ یک از مخلوقات خودم را که بر گردن او حقی از مردم باشد مستجاب نخواهم کرد. ای نوف، بپرهیز از اینکه مأمور مالیات و یا شاعر و یا پلیس و یا رئیس قوم و یا تنبورزن و یا طبل‌زن باشی، پیامبر خدا (ص) شبی بیرون آمد و به آسمان نظر کرد و فرمود: این همان لحظه‌ای است که دعا در آن رد نمی‌شود مگر دعای رئیس قوم و دعای شاعر و دعای مأمور مالیات و یا پلیس و یا تنبورزن و یا طبل‌زن.

شش گروه ملعون هستند

۴۱- عبدالله بن میمون از امام صادق (ع) و او از پدرانش نقل می‌کند که پیامبر خدا

محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا يحيى بن الحسن بن جعفر، قال: حدثنا محمد بن ميمون الخزاز قال: حدثنا عبد الله بن ميمون، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ستّة لعنهم الله وكلّ نبيّ مجاب: الزائد في كتاب الله، والمكذّب بقدر الله، والتارك لسنتي، والمستحلّ من عترتي ما حرّم الله والمتسلّط بالجبروت ليدلّ من أعزّه الله ويعزّ من أذله الله، والمستأثر بفيء المسلمين المستحلّ له.

كمال الرّجل بستّ خصال

٤٢ - حدثنا أحمد بن إبراهيم بن الوليد السلمي قال: حدثنا أبو الفضل محمد بن أحمد الكاتب النيسابوري بإسناده يرفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال: كمال الرّجل بستّ خصال بأصغريه، وأكبريه، وهيئتيه: فأما أصغراه فقلبه ولسانه إن قاتل قاتل بجنان، وإن تكلم تكلم ببيان، وأما أكبراه فعقله وهمته، وأما هيئته فماله وجماله.

الناس على ستّ طبقات

٤٣ - حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور رضي الله عنه قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطّة قال: حدثنا أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه يرفعه إلى زرارة بن أوفى قال: دخلت على علي بن الحسين عليهما السلام فقال: يا زرارة الناس في زماننا على ستّ طبقات: أسد وذئب وثعلب وكلب وخنزير وشاة، فأما الأسد فملوك الدنيا يحبّ كل واحد منهم أن يغلب ولا يغلب. وأما الذئب فتجاركم يذمّون إذا اشتروا، و يمدحون إذا باعوا، وأما الثعلب فهو لاء الذين يأكلون بأديانهم، ولا يكون في قلوبهم ما يصفون بالسنتهم، وأما الكلب يهرّ على الناس بلسانه ويكرمه الناس من شرّ لسانه. وأما الخنزير فهو لاء المخنثون وأشباههم لا يدعون إلى فاحشة إلا أجابوا، وأما الشاة فالمؤمنون الذين تجرّ شعورهم ويؤكل لحومهم ويكسر عظمهم فكيف تصنع الشاة بين أسد وذئب وثعلب وكلب وخنزير.

تمّ الجزء الأوّل ويليه الجزء الثاني أوّله باب السبعة.

(ص) فرمود: شش گروه هستند که خداوند و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای آنان را لعنت کرده است: کسی که چیزی بر کتاب خدا بیفزاید و کسی که قضا و قدر الهی را تکذیب کند و کسی که سنت مرا ترک نماید و کسی که حرمتی را که خدا بر اهل بیت من قرار داده بشکند و کسی که به زور قدرت پیدا کرده تا کسی را که خدا او را عزیز قرار داده ذلیل کند و کسی را که خدا او را ذلیل قرار داده عزیز کند و کسی که بیت‌المال مسلمانان را به خود اختصاص داده و آن را برای خود حلال می‌داند.

کمال مرد با شش خصلت است

۴۲- محمد بن احمد کاتب نیشابوری با سند خود از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: کمال مرد با شش چیز است: با دو عضو کوچکتر و دو عضو بزرگتر و دو هیبت و وقار اوست، دو عضو کوچکترش دل و زبان اوست که اگر مبارزه کند با دل مبارزه می‌کند و اگر سخن بگوید با زبان سخن می‌گوید و دو عضو بزرگترش عقل و همت اوست و دو هیبت و وقارش مال و جمال اوست.

مردم شش طبقه‌اند

۴۳- زرارة بن أوفی می‌گوید: بر امام سجاده (ع) وارد شدم، فرمود: ای زراره! مردم در زمان ما شش طبقه‌اند: شیر و گری و روباه و سگ و خوک و گوسفند. اما شیر، همان پادشاهان دنیا هستند که هر کدام از آنها دوست دارند که غلبه کنند و مغلوب نشوند، و اما گری، بازرگانان شما هستند که چون چیزی را می‌خرند از آن بد می‌گویند و چون چیزی می‌فروشند از آن تعریف می‌کنند، و اما روباه، همان کسانی هستند که از طریق دین‌هایشان روزی می‌خورند و آنچه در زبان آنان است در دل‌هایشان نیست، و اما سگ (کسی است که) با زبانش به مردم پارس می‌کند و مردم از شر او، او را احترام می‌گذارند، و اما خوک، نامردانی هستند که به هیچ کار زشتی دعوت نمی‌شوند مگر اینکه اجابت می‌کنند، و اما گوسفند، مؤمنانی هستند که موهای آنان کنده می‌شود و گوشت‌هایشان خورده می‌شود و استخوان‌هایشان شکسته می‌شود، گوسفند در میان شیر و گری و روباه و خوک چکار کند؟

جزء اول از کتاب خصال پایان یافت و پس از آن جزء دوم

می‌آید که اول آن باب خصلتهای هفتگانه است.

فهرست مطالب

باب خصلت‌های یگانه

- ۹ ترک خصلتی موجود به خاطر خصلتی که وعده داده شده است
- ۱۱ یک خصلت لز ستمگری است
- ۱۱ یک خصلت از دین خواهی است
- ۱۱ یک خصلت سبب پنج خصلت می‌شود
- ۱۱ یک خصلت به یک خصلت
- ۱۳ یک خصلت نجات دهنده است
- ۱۳ یک خصلت بهترین کار در دین است
- ۱۳ چیزی با چیزی جمع نشده که بهتر از جمع شدن یک خصلت با یک خصلت باشد
- ۱۳ خصلتی است که شرافت دنیا و آخرت در آن است
- ۱۵ داناترین مردم کسی است که یک خصلت را با یک خصلت جمع کند
- ۱۵ حقیقت خوشبختی یک چیز و حقیقت بدبختی یک چیز است
- ۱۵ مردم به سبب یک خصلت پاداش می‌گیرند یا مجازات می‌شوند
- ۱۵ یک خصلت بهترین جهاد است
- ۱۷ سخت‌ترین چیزها خصلتی است که نمی‌توان از آن دوری کرد مگر با ترک یک خصلت
- ۱۷ شرافت مؤمن در یک خصلت و عزت او در یک خصلت
- ۱۹ کلید هر بدی یک خصلت است
- ۱۹ خصلتی از عدالت است
- ۱۹ خصلتی است که هر کس انجام دهد به داورش با آن راضی شود
- ۱۹ کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است
- ۱۹ با یک خصلت می‌توان به خداوند نزدیک شد
- ۱۹ خداوند بندگانش را با چیزی سخت‌تر از یک خصلت امتحان نکرد
- ۲۱ میوه نیکی یک چیز است
- ۲۱ خصلتی است که ایمان بنده را با برجامیکند و خصلتی است که او را از ایمان بیرون می‌کند
- ۲۱ خصلتی است که وقار مؤمن را از بین می‌برد
- ۲۱ یک نیکی است که بالاتر از آن نیکی نیست و یک بدی بر والدین است که بالاتر از آن بدی نیست
- ۲۳ صاحب یک خصلت تضمین داده شده که فقیر نشود
- ۲۳ مروّت اهل بیت پیامبر (ص) در یک خصلت است
- ۲۳ یک خصلت از مروّت است
- ۲۳ یک خصلت از مردی با شخصیت ناپسند است
- ۲۳ خصلتی است که خدا آن را دوست دارد و خصلتی است که خدا آن را دشمن می‌دارد
- ۲۳ خصلتی است که هر کس آن را داشته باشد شکر نعمت را به جانیاورده است
- ۲۵ هر کس که خصلتی او را خصمناک نکند خصلتی را شکر نکرده است
- ۲۵ خصلتی از فروتنی است
- ۲۵ خصلتی است که نزدیک است که به کفر انجامد و خصلتی است که ممکن است بر قضا و
- ۲۵ خصلتی است که ملت‌های پیشین را هلاک کرده

- شهادت در راه خدا باعث آمرزش هر گناهی می شود مگر یک گناه، که جز یکی از سه خصلت آن را..... ۲۵
- خداوند به محمد(ص) و امت او هدیه ای داده که به هیچ یک از امت ها نداده ۲۷
- هر کس بنخواهد برکت خانه اش افزون شود به هنگام آمدن غذا یک خصلت را انجام دهد ۲۷
- چون خداوند بنده ای را دوست بدارد به او نظر می کند و چون به او نظر کند یکی از سه چیز را..... ۲۷
- قیامت عروسی پرهیزگاران است ۲۷
- خصلتی است که به سبب آن انسان مرگ را دوست ندارد..... ۲۷
- خصلتی است که به ضد خود شباهت دارد..... ۲۹
- بدترین مردم کسانی هستند که از ترس خصلتی به آنها احترام می شود ۲۹
- یک خصلت زهد در دنیا و یک خصلت شکر هر نعمتی است ۲۹
- هیچ چیزی به زندانی شدن طولانی، مستحق تر از زبان نیست..... ۲۹
- هر کس آرزوی دراز کند عملش بد می شود ۳۱
- هر گاه که شخص مسلمان ساکت باشد، نیکوکار نوشته می شود ۳۱
- خصلتی است که هر کس داشته باشد از هراس روز قیامت در امان است..... ۳۱
- رأس عقل یک خصلت است..... ۳۱
- پرهیزگارترین و عابدترین و زاهدترین و کوشاترین مردم..... ۳۱
- پشیمان شدن در توبه کفایت می کند ۳۳
- کسی که بیشتر از مصرف روزانه اش مال به دست آورد..... ۳۳
- سفارش به یک خصلت ۳۳
- یک خصلت دفع کننده و یک خصلت جذب کننده است..... ۳۳
- یک خصلت بر اهل دنیا سنگین و یک خصلت بر آنها سبک است..... ۳۳
- شرافتی جز با یک خصلت و کرامتی جز با یک خصلت و عملی جز با یک خصلت و عبادتی..... ۳۵
- خصلتی است که در چهار مورد سودمند است..... ۳۵
- چون خداوند بنده ای را دوست بدارد او را به بلایی بزرگ مبتلا می کند..... ۳۵
- یک خصلت باعث ایجاد بواسیر می شود..... ۳۵
- دستی که انگشتری از آهن بر آن است پاکیزه نمی شود..... ۳۷
- کسی که پیش از سلام دادن سخن بگوید به او پاسخ مدهید..... ۳۷
- خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد یا درباره او انجام داده شود از دین محمد(ص)..... ۳۷
- از سخنان حکمت آمیز پیامبران جز یک کلمه باقی نمانده است..... ۳۷
- وقتی خداوند به بنده ای نیکی را اراده کند، در این دنیا تعجیل در عقوبت او می کند و..... ۳۷
- شکیبایی در برابر دشمنان نعمت ۳۹
- پیامبر(ص) و علی بن ابی طالب(ع) از یک درخت آفریده شده اند..... ۳۹
- یک خصلت سپاس هر نعمتی است ۳۹
- دین همان دوست داشتن است..... ۳۹
- وقتی یک مؤمن با مؤمن دیگر مصافحه کرد، از هم جدا می شوند در حالی که گناهی ندارند..... ۳۹
- یک خصلت دل ها را زنده می کند..... ۴۱
- خداوند چیزی را نیافریده که بیشتر از یک خصلت چشم را روشن کند..... ۴۱
- نه قسمت از ده قسمت دین در یک خصلت است..... ۴۱
- کسی که به قضا راضی باشد و کسی که از آن خشمگین باشد..... ۴۱

- ۴۳ یک خصلت است که در برابر آن دشمنان سرخ مو هم دوست داشتنی نیست
- ۴۳ یک خصلت بر روزی می افزاید
- ۴۳ یک خصلت از گناهانی است که آمرزیده نمی شود
- ۴۳ یک خصلت باعث نفاق می شود و تنگدستی می آورد
- ۴۳ نخستین تحفه‌ای که به مؤمن داده می شود یک چیز است
- ۴۳ بندگی که در روز قیامت حسنه‌ای ندارد به سبب یک خصلت آمرزیده می شود
- ۴۵ یک خصلت سر آمد همه گناهان است
- ۴۵ چه قدر زشت است که شخصی وارد بهشت شود در حالی که آبروی او ریخته می شود
- ۴۵ خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد، سزاوار رحمت خدا گردد
- ۴۵ خصلتی است که هر کس آن را انجام دهد خیر و برکت خانه‌اش زیاد شود
- ۴۵ درباره کسی که تندرستی او بر بیماریش غلبه کند و در عین حال با چیزی خود را
- ۴۷ مؤمن از یک خصلت برکنار است
- ۴۷ ایمان را چیزی مانند یک خصلت نبود نمی کند
- ۴۷ آن کس که نمیرد تا جانشین خود را بعد از خود ببیند، سعادتمند است
- ۴۷ مؤمن از نظر احترام از کعبه بالاتر است
- ۴۷ مؤمن را این پیروزی از جانب خداوند بس، که دشمنش را ببیند که مشغول گناه است
- ۴۹ هدیه دادن کینه‌ها را از میان می برد
- ۴۹ خوشا به حال بنده بی نام و نشان
- ۴۹ خصلتی شخص را در روز قیامت فقیر می سازد
- ۴۹ سرشناسان اهل بهشت یک گروه هستند
- ۴۹ پیامبر خدا (ص) پشت سر هم وضو می ساخت
- ۵۱ یک خصلت زیباترین زیبایی‌هاست
- ۵۱ پیامبر خدا (ص) به خاطر یک خصلت دعای خود را ترک کرد
- ۵۱ بهترین عبادت یک خصلت و بهترین دین، یک خصلت است
- ۵۱ یک چیز فراوان است ولی عمل کننده اندک است
- ۵۳ یک خصلت نصف دین است
- ۵۳ بهترین چیزی که به مسلمان داده شده یک خصلت است
- ۵۳ پیامبر خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) از یک نور آفریده شده‌اند
- ۵۳ سلامت بنده در سلامت عضوی از بدن اوست
- ۵۵ شخصی به خاطر یک خصلت وارد بهشت شد
- ۵۵ کسی که دو خصلت او را شاد کند، یک خصلت را به کار گیرد
- ۵۵ پیامبر خدا (ص) سلام نماز را با یک سلام می خواند

باب خصلت‌های دوگانه

- ۵۷ شناخت توحید با دو خصلت
- ۵۷ سخن پیامبر (ص) که دوست ندارم در دو خصلت کسی شریک من باشد
- ۵۷ دو غریب را تحمل کنید
- ۵۷ وضو را باطل نمی کند مگر آنچه از دو طرف خارج می شود

- ۵۹ دو نعمت همواره نامیاسی می‌شوند
- ۵۹ دو خصلت است که بسیاری از مردم با آنها آزمایش می‌شوند
- ۵۹ خداوند با چیزی بهتر از سکوت و پیاده رفتن به سوی خانه او پرستش نشده است
- ۵۹ دو کس امر به معروف می‌شوند
- ۶۱ کفر دو بال دارد
- ۶۱ خداوند اهل زمین را به دو قسم تقسیم کرده
- ۶۱ دو گروه از این امت هرگاه اصلاح شوند تمام امت اصلاح می‌شود، و اگر فاسد شوند
- ۶۱ درباره دو گروه ناتوان از خدا برسد
- ۶۳ پادشاهی کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را تکفل کند
- ۶۳ دو کس بوی بهشت را نمی‌شنوند
- ۶۳ آنچه درباره شخص دورو وارد شده است
- ۶۵ مردم دو گروهند، یکی راحت می‌کند و دیگری راحت می‌شود
- ۶۵ مردم دو گروهند: دانشمند و دانش طلب
- ۶۵ دو خصلت است که یکی گناهان را از یاد می‌برد و دیگری قساوت قلب می‌آورد
- ۶۷ دو خصلت است که امان از جذام هستند
- ۶۷ توجه کردن به دو چیز بزرگ
- ۶۷ دنیا دو کلمه و دو درهم است
- ۶۷ شخص فقیه نمی‌شود مگر اینکه دو خصلت در او باشد
- ۶۹ خیری در دنیا نیست مگر برای دو کس
- ۶۹ دانش دو دانش است
- ۶۹ دو خصلت عجیب است: خوردن روزی خدا و ادعای پروردگاری برای غیر خدا
- ۷۱ امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده خداوند هستند
- ۷۱ بیشترین عبادت ابوذر دو چیز بود
- ۷۱ زنی که دوبار شوهر کرده، در بهشت با کدام یک خواهد بود؟
- ۷۱ دو دشمن که درباره پروردگارش با هم دشمنی کردند
- ۷۳ بخشش کنند، دو قسم است
- ۷۳ دینار و درهم هلاک کننده هستند
- ۷۳ پناه بردن به خدا از دو چیز
- ۷۵ در شیعه دو خصلت وجود دارد
- ۷۵ روزه دار دو شادی دارد
- ۷۵ آنچه درباره دو بازرگان وارد شده، هنگامی که راست بگویند و نیکی کنند و
- ۷۵ دو چیز بامدادان و شامگاهان سود می‌دهند
- ۷۷ دو خرید و فروش بد است
- ۷۷ در کالای خوب دو دعا و در کالای بد دو دعاست
- ۷۷ کسی که خدا را در نظر بگیرد، دو خصلت به او داده می‌شود
- ۷۷ کسی که در او دو خصلت باشد او حقیقتاً مؤمن است
- ۷۹ دو خصلت است که اگر در کسی باشد با او باش، وگرنه لز او دور شو
- ۷۹ دو کار است که هر کدام زودتر واقع شود،

- زن طلاق داده شده مسترابه از شوهر جدا می شود ۷۹
- نزدیکی به خداوند با دو خصلت ۷۹
- دو خصلت فقر را می زاید و بر عمر می افزاید و از صاحب خود هفتاد نوع مرگ بد ۷۹
- سنت دو سنت است ۸۱
- احسان کردن شایسته نیست مگر نزد صاحب دو خصلت ۸۱
- برادران دو گروهند ۸۱
- مردم دو نوع هستند ۸۱
- دو امیرند که در واقع امیر نیستند ۸۳
- دو چیز است که مردم نمازشان را با آن نباه می کنند ۸۳
- هیچ گامی نزد خدا دوست داشتنی تر از دو گام و هیچ جرعه ای نزد خدا دوست داشتنی تر از ۸۳
- دو خصلت است که شیطان آنها را به نوح گفت ۸۳
- دو خصلت برای مردم از هر چیزی ترسناک تر است ۸۵
- از دو خصلت نهی شده است ۸۷
- دو نوع آب، نوح را به هنگامی که آنها را خواند، اجابت نکردند ۸۷
- ایمان قول است و عمل ۸۷
- دو گرسنه سیر نمی شوند ۸۹
- دو خصلت از حقیقت ایمان است ۸۹
- مرورت دو نوع است ۸۹
- دو خصلت از جفاست ۸۹
- دو خصلت روزی جلب می کند ۸۹
- میان دو شیوه ناپسند، دادن خرج خانواده واجب است ۹۱
- دو خصلت در برابر دو خصلت ۹۱
- حیا بر دو قسم است ۹۱
- آنچه بر پدر و مادر رعایت حق فرزند لازم است ۹۱
- سخن پیامبر خدا (ص) که من فرزند دو ذبیح هستم ۹۱
- دو چیز بر پا و دو چیز در حال حرکت هستند و دو چیز جانشین یکدیگرند و ۹۷
- ثواب کسی که دو بار حج به جای آورد ۹۹
- سخن حق در دو حالت ۹۹
- قتل دو قتل و جنگ دو جنگ است ۹۹
- دو خصلت است که هر کس انجام دهد، خدا از آسمان و مردم از زمین او را ۹۹
- پیامبر خدا (ص) دو انگشتر داشت ۱۰۱
- تحفه روزه دار دو چیز است ۱۰۱
- قیامت با آشکار شدن دو علامت برپا می شود ۱۰۱
- صدقه بر بنی هاشم حرام است مگر در دو حالت ۱۰۱
- دو خصلت است، در هر کس باشد فرومایه است ۱۰۳
- دو گناه است که یکی از دیگری شدیدتر است ۱۰۳
- گذاشتن گیاه سعد در دندانها دو خصلت دارد ۱۰۳
- خوردن اشنان دو خصلت دارد ۱۰۳

- ۱۰۳ شفاعت پیامبر خدا(ص) به دو کس نمی‌رسد
- ۱۰۵ دو نوع خلل دندان رگ جدام را تحریک می‌کند
- ۱۰۵ دنیا و آخرت مانند دو کفه ترازویند
- ۱۰۷ دو دریا به هم رسیدند و میان آنها برزخی است تا همدیگر راستم نکنند
- ۱۰۷ پیامبر خدا در میان امت خود دو چیز باقی گذاشت
- ۱۰۷ پرسش از ثقلین در روز قیامت
- ۱۱۱ حسن و حسین(ع) دو تعویذ داشتند
- ۱۱۱ شب و روز سپری کنندگان عمرند
- ۱۱۱ دو کس را خداوند دو بال داده که با فرشتگان در بهشت پرواز می‌کنند
- ۱۱۳ دو چیز مردم را هلاک کرد
- ۱۱۳ سخن امیرالمؤمنین(ع) که دو کس پشت مرا شکست
- ۱۱۳ حریص از دو خصلت محروم است و دو خصلت دامگیر اوست
- ۱۱۳ دو نماز است که پیامبر خدا(ص) هرگز آنها را ترک نکرد
- ۱۱۵ دو دسته‌اند که سهمی در اسلام ندارند
- ۱۱۷ دشمنی با دیگران باعث پیدایش دو خصلت می‌شود
- ۱۱۷ فرزند آدم پیر می‌شود ولی دو چیز او جوان می‌شوند
- ۱۱۷ دو خصلت هر کدام باعث دو خصلت می‌شوند
- ۱۱۹ دو خصلت است که فرزند آدم آنها را ناپسند می‌دارد
- ۱۱۹ پیامبر خدا(ص) دو سکوت داشت
- ۱۱۹ دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود
- ۱۲۱ دو خصلت است که در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شود
- ۱۲۱ حسد روانیست مگر در دو چیز
- ۱۲۱ محبت پیامبر خدا(ص) به عقیل بن ابی طالب از دو جهت بود
- ۱۲۱ دو چیزی که پیامبر خدا(ص) به سبب آنها شادمان شد
- ۱۲۱ پیامبر خدا(ص) به حسن و حسین(ع) دو خصلت بخشید
- ۱۲۳ سخن گفتن در شب پس از نماز شایسته نیست مگر برای دو کس
- ۱۲۳ آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد آتش می‌کند دو چیز است
- ۱۲۳ و آنچه بیشتر از هر چیز، امت را وارد بهشت می‌کند دو چیز است
- ۱۲۵ خداوند برای بنده‌اش دو ترس و دو آسایش را با هم نمی‌دهد
- ۱۲۵ صلاح اول این امت با دو خصلت و هلاک آخر این امت با دو خصلت است

باب خصلت‌های سه گانه

- ۱۲۷ خداوند سه گروه را بدون حساب وارد بهشت، و سه گروه را بدون حساب
- ۱۲۷ سه چیز است که خداوند، مؤمن را به سبب آنها مؤاخذه نمی‌کند
- ۱۲۷ سه خصلت است که همه، یا یکی از آنها در هر کسی باشد در سایه عرش
- ۱۲۹ سه دسته‌اند که در روز قیامت نزدیک‌ترین خلق به خدا هستند
- ۱۲۹ اجابت دعا به هنگام پیدایش سه چیز
- ۱۲۹ مؤمن، مؤمن نمی‌شود مگر اینکه در او سه خصلت باشد

- سه خصلت در مؤمن نیست ۱۳۱
- پیامبر خدا(ص) از پروردگارش سه خصلت خواست و خداوند دو تا از آنها را ۱۳۱
- سه چیز باعث رفع درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک کننده و ۱۳۱
- هر کس سه خصلت داشته باشد، خدا او را با حورالعین تزویج کند ۱۳۵
- سه گروهند که اگر توبه آنها ستم نکنی آنها به تو ستم می کنند ۱۳۵
- سه گروه از سه گروه، حق خود را دریافت نمی کنند ۱۳۵
- بنده همواره در میان سه خصلت است ۱۳۵
- سه گروه شایسته ترخیم هستند ۱۳۵
- سه طائفه مورد خشم خداوند هستند ۱۳۷
- سه چیز است که دروغ گفتن در آنها خوب و سه چیز است که راست گفتن ۱۳۷
- سه چیز در برابر سه چیز ۱۳۷
- یک چیز در برابر سه چیز ۱۳۷
- نشانه های پیری سه چیز است ۱۳۹
- سه خصلت مخصوص پیامبران و فرزندان و پیروان آنهاست ۱۳۹
- سه خصلت است که خداوند با آنها دشمن است ۱۳۹
- هدیه سه گونه است ۱۳۹
- سه خصلت است که هیچ پیامبر و پابین تر از او، از آن خالی نیست ۱۳۹
- ریشه های کفر سه تا است ۱۴۱
- وام بر سه وجه است ۱۴۱
- اجازه خواستن سه گونه است ۱۴۳
- به سه کس سلام داده نشود ۱۴۳
- بهترین مردم سه طایفه اند ۱۴۳
- سه خصلت است که یکی ثروت و دیگری زیبایی را آشکار می کند و ۱۴۳
- سه چیز از سنت های پیامبران است ۱۴۳
- سه چیز چشم را جلا می دهد ۱۴۵
- خصلت های نیکو سه تا است ۱۴۵
- اسراف در سه چیز است ۱۴۵
- پیامبر خدا(ص) به سه نفر لعنت کرد ۱۴۵
- در بهشت درجه ای است که هیچ کس، جز سه نفر به آن نمی رسد ۱۴۵
- قلم از سه کس برداشته شده است ۱۴۷
- حدیث سه نفری که به لات و عزی سوگند خوردند که پیامبر(ع) را بکشند و ۱۴۷
- در نیکویی به برادران و سعی در حوائج آنان، سه خصلت است ۱۵۱
- نهی از قضای حاجت در سه جا ۱۵۱
- در رویرو بودن با آفتاب، سه خصلت بد وجود دارد ۱۵۱
- اسرافکار، سه علامت دارد ۱۵۳
- هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم ۱۵۳
- همه نیکی ها در سه خصلت جمع شده است ۱۵۳
- نهی از سوار شدن سه نفر بر پشت سر هم بر چارپا ۱۵۳

- ۱۵۵ حق مسافر بر همراهانش این است که در صورت بیماریش سه روز نزد وی اقامت کنند
- ۱۵۵ در کفش سیاه سه خصلت بد و در کفش زرد سه خصلت خوب است
- ۱۵۵ از کلاغ سه خصلت را یاد بگیرید
- ۱۵۵ سه چیز با سه چیز است
- ۱۵۷ شومی در سه چیز است
- ۱۵۷ کسانی که هر چه به آنها گفته شد فراموش کردند، سه گروهند
- ۱۵۷ سه گروه در امان خدا هستند تا اینکه خداوند از حساب فارغ شود
- ۱۵۷ کسی که سه چیز به او داده شود، از سه چیز محروم نگردد
- ۱۵۷ نهی از مشورت کردن با سه طایفه
- ۱۵۹ عقل به سه قسم تقسیم شده است
- ۱۵۹ حضرت آدم از سه خصلت یکی را برگزید
- ۱۵۹ عقل مرد در سه چیز معلوم می شود
- ۱۵۹ شیعه سه گونه است
- ۱۶۱ امتحان شیعه در سه مورد
- ۱۶۱ سه خصلت است که در هر کس باشد ایمان او کامل است
- ۱۶۵ سه طایفه اند که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و به آنان وحشتناک ترین حالت برای مردم سه مورد است
- ۱۶۷ سه کس شریک در ظلم هستند
- ۱۶۷ سخن چنین قاتل سه نفر است
- ۱۶۷ مؤمن سه مسکن دارد، زندان و حصار و جایگاه، و کافر هم سه مسکن دارد
- ۱۶۷ روزهای خدا سه روز است
- ۱۶۹ سه گروه در روز قیامت عذاب می شوند
- ۱۶۹ سه خصلت از تکبر باز می دارد
- ۱۶۹ کسی می تواند امر به معروف و نهی از منکر کند که در او سه خصلت باشد
- ۱۶۹ سه طایفه نجیب نمی شوند
- ۱۷۱ برای مرد از نظر عیب سه خصلت بس است
- ۱۷۱ کسی که عترت پیامبر را دوست نداشته باشد به سبب یکی از سه چیز است
- ۱۷۱ محبوب ترین کارها برای خدا سه چیز است
- ۱۷۱ در روز قیامت آتش با سه گروه سخن می گوید
- ۱۷۳ سه چیز پشت را می شکنند
- ۱۷۳ خداوند با سه چیز بر بندگانست نهاد
- ۱۷۳ بیداری روانیست مگر در سه چیز
- ۱۷۵ اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، چیزی سرش را خم نمی کرد
- ۱۷۵ همه شریعت های دین، سه چیز است
- ۱۷۵ فتنه ها در سه چیز است
- ۱۷۵ برای مسلمان سه دوست وجود دارد
- ۱۷۷ خداوند به پیامبر خدا (ص) درباره علی (ع) سه کلمه وحی کرد
- ۱۷۹ مردان سه طایفه اند

- ۱۷۹ امامت جز بر مردی که سه خصلت دارد شایسته نیست
- ۱۸۱ کسی که سه بار حج به جا آورده
- ۱۸۱ کسی که سه مؤمن را به حج ببرد
- ۱۸۳ در پیراهن یوسف سه آیه است
- ۱۸۳ ظلم سه گونه است
- ۱۸۳ زن‌ها به سه طریق حلال می‌شوند
- ۱۸۳ برای همه امت امید نجات وجود دارد مگر به سه کس
- ۱۸۵ سخت‌ترین ساعت‌های فرزند آدم، سه ساعت است
- ۱۸۵ فرزند آدم کاری را که نزد خداوند از سه کار بزرگتر باشد انجام نداده
- ۱۸۵ مرد، جز برای سه هدف کرج نکند
- ۱۸۷ رختخواب سه گونه است
- ۱۸۷ نشانه‌های سه گانه
- ۱۸۹ خداوند بنده‌اش را در سه حالت از سوی خودش سامان می‌دهد
- ۱۸۹ مردم سه طایفه‌اند
- ۱۹۱ سه خصلت است که کسی در آنها معذور نیست
- ۱۹۱ سه خصلت است که صاحب آنها نمی‌میرند مگر اینکه کیفر آنها را می‌بینند
- ۱۹۱ سه خصلت است که مسلمان با آنها کامل می‌شود
- ۱۹۳ خصلت‌های سه گانه‌ای که در وصیت پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) آمده
- ۱۹۵ برای سه نفر با لفظ جمع دعا می‌شود
- ۱۹۵ برای عطسه کننده سه بار دعا می‌شود
- ۱۹۷ سه خصلت است که خداوند آنها را در منافق و فاسق جمع نمی‌کند
- ۱۹۷ سه دسته از مهمانان خداوند، زائران او و در حمایت او هستند
- ۱۹۷ مشتری سه روز خیار حیوان دارد
- ۱۹۷ سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آنها رخصت نداده
- ۱۹۷ هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از فقدان سه خصلت نیست
- ۱۹۹ اگر سه طایفه نبودند خداوند عذاب را بر بندگانش فرو می‌ریخت
- ۱۹۹ سه نفر ملعون هستند
- ۱۹۹ حکیمان و فقیهان وقتی به همدیگر نامه می‌نوشتند، سه چیز را می‌نوشتند
- ۱۹۹ سه چیز در سرشت مؤمن نیست
- ۲۰۱ برای کسی که چیزی از دنیای خود را به ناچار از دست می‌دهد، سه خصلت است
- ۲۰۱ خداوند رابَهشتی است که جز سه طایفه کسی وارد آن نمی‌شود
- ۲۰۱ سه خصلت در شیعه نیست
- ۲۰۱ سه خصلت از سخت‌ترین اعمال بندگان است
- ۲۰۳ سخن شیطان به حضرت نوح که مراد سه جایادکن
- ۲۰۳ سخن شیطان ملعون: هر چه در کار فرزند آدم در مانده شوم در یکی از سه جا
- ۲۰۵ سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند
- ۲۰۵ احسان کردن شایسته نیست مگر با سه خصلت
- ۲۰۵ دست‌ها سه گونه‌اند

- ۲۰۵ سه خصلت مستحب است
- ۲۰۷ بخشندگان سه کس هستند
- ۲۰۷ خواهش کردن جز در سه جا شایسته نیست
- ۲۰۹ سه خصلت است که خداوند با آنها به فرزند آدم منت نهاده
- ۲۰۹ بندهای مشرک نمی شود مگر اینکه یکی از این سه خصلت را انجام بدهد
- ۲۰۹ به این امت کمتر از سه چیز داده نشده
- ۲۰۹ بلای مشقت بار، سه چیز است
- ۲۱۱ در این امت سه چیز وجود ندارد
- ۲۱۱ فرشتگان به خانه‌ای که در آن سه چیز باشد وارد نمی شوند
- ۲۱۱ سه کس در امر به معروف و نهی از منکر شریکند
- ۲۱۱ خداوند به مؤمن سه خصلت داده
- ۲۱۳ از سه کس درباره دین باید دوری کرد
- ۲۱۳ سؤال مرد دیر نشین از امام صادق (ع) از سه خصلت
- ۲۱۵ زمین به پروردگارش ناله نکرد، مانند نالیدن آن از سه چیز
- ۲۱۵ خداوند نگهداری سه چیز را قبول نکرده
- ۲۱۵ سه گروه در روز قیامت در سایه عرش خدا قرار می گیرند
- ۲۱۵ سه چیز به خداوند شکایت می کنند
- ۲۱۷ قاریان قرآن سه گونه اند
- ۲۱۷ بار سفر بسته نشود مگر برای رفتن به سه مسجد
- ۲۱۹ در ثرب سه خاصیت است
- ۲۱۹ سه چیز ضرر نمی رساند
- ۲۱۹ برای کسی که سه خصلت را ترک کند، پیامبر (ص) سه خانه در بهشت ضمانت می کند
- ۲۱۹ امیرالمؤمنین (ع) به جنگ با سه گروه مأمور بود
- ۲۲۱ هر کس سه خصلت را نداشته باشد، از خدا و پیامبر او نیست
- ۲۲۱ خداوند سه حرمت دارد
- ۲۲۱ حقیقت ایمان سه خصلت است
- ۲۲۳ حاجی سه نوع است
- ۲۲۳ از سه خصلت نهی شده است
- ۲۲۳ لباس سیاه مکروه است مگر در سه مورد
- ۲۲۵ به کسی که قصد خانه خدا می کند اگر سه خصلت نداشته باشد اعتنا نمی شود
- ۲۲۵ مهمانی سه روز است
- ۲۲۵ سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها خیانت نمی کند
- ۲۲۷ سخن پیامبر خدا (ص) که سوگند می خورم که سه چیز حق است
- ۲۲۷ پس از مرگ، چیزی جز سه خصلت به دنبال انسان نیست
- ۲۲۷ خداوند سه گروه را در بهشت خود ساکن نمی کند
- ۲۲۹ پدران سه تا هستند
- ۲۲۹ به مؤمن سه خصلت داده شده
- ۲۲۹ سزاوارترین مردم به آرزو کردن سه چیز، سه نفرند

- کارها سه گونه‌اند ۲۲۹
- دزدان سه طایفه‌اند ۲۳۱
- فرشتگان سه گروه هستند ۲۳۱
- اجنه سه دسته و انسان نیز سه دسته‌اند ۲۳۱
- پشت سر سه نفر نماز گزارده نشود ۲۳۱
- سه چیز خورده نمی‌شود ولی چاق می‌کند و سه چیز خورده می‌شود ولی لاغر می‌کند ۲۳۳
- همه احکام مسلمانان از سه طریق اجرا می‌شود ۲۳۳
- سه چیز همراه با سه چیز است ۲۳۳
- سه طایفه نزد خدا شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها پذیرفته می‌شود ۲۳۳
- نخستین کسانی که بر آنان قرعه کشیده شد، سه نفرند ۲۳۵
- در «به» سه خصلت است ۲۳۵
- در پیاز سه خصلت است ۲۳۷
- نوشتن دعا اثر ندارد مگر در سه جا ۲۳۷
- سه خصلت از نشانه‌های دانستن است ۲۳۷
- دمیدن در سه جا مکروه است ۲۳۷
- سه خصلت در هر کس باشد اهل جهنم است ۲۳۷
- هر کس مالی را از راه نامشروع به دست آورد، خدا سه چیز را بر آن مسلط می‌کند ۲۳۹
- راحتی مؤمن در سه چیز است ۲۳۹
- از خوشبختی انسان است که سه چیز داشته باشد ۲۳۹
- دعای سه گروه مستجاب نمی‌شود ۲۳۹
- روزهای که در سنت پیامبر است سه روز در هر ماه است ۲۴۱
- سرگرمی مؤمن در سه چیز است ۲۴۱
- کسی که سه خصلت داشته باشد گویا که دنیا را به دست آورده ۲۴۱
- پیامبر (ص) در خندق سه بار کلنگ زد و سه بار تکبیر گفت ۲۴۳
- دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها نزد خداوند سه عمل است ۲۴۳
- سخت‌ترین چیزی که از آن‌ها بر امت من ترسیده می‌شود، سه چیز است ۲۴۳
- هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد سه کار را انجام ندهد ۲۴۵
- ترس بر امت از سه خصلت ۲۴۵
- برای پیامبر (ص) سه چیز دوست داشتنی بود ۲۴۵
- امام صادق (ع) از یکی از سه خصلت بیرون نبود ۲۴۷
- زائر امام رضا (ع) در سه جاسود می‌برد ۲۴۷
- اعمال سه حالت دارند ۲۴۹
- امام باقر (ع) فرزندش امام صادق (ع) را به سه چیز امر و از سه چیز نهی کرد ۲۴۹
- چون قائم (ع) قیام کند به سه چیز حکم می‌کند که پیش از او کسی به آنها حکم نداد ۲۵۱
- سخن پیامبر (ص) به سلمان فارسی که در بیماری تو سه خصلت است ۲۵۱
- سخن عمر، که من از سه چیز به درگاه خدا توبه می‌کنم ۲۵۳
- سخن ابوبکر که اندوه دنیا را نمی‌خورم مگر برای سه کار که کردم و ۲۵۳
- سخن عبدالله بن مسعود که دانشمندان زمین سه نفرند ۲۵۵

۲۵۷	سه نفر حتی به اندازه یک چشم به هم زدن به وحی الهی کافر نشدند
۲۵۷	ثواب کسی که سه دختر داشته باشد و به آن‌ها صبر کند
۲۵۷	سه چیز در روز قیامت به خدا شکایت می‌کنند
۲۵۷	از سه کس قلم برداشته شده
۲۵۹	بخل باعث پیدایش سه خصلت نکوهیده می‌شود
۲۵۹	آغاز کار پیامبر (ص) از سه چیز بود
۲۶۱	سه خصلت است در هر کس باشد در سود و زیان مسلمانان شریک است
۲۶۱	سه چیز است که هر کدام از آنها بخشی از چهل و پنج بخش از نبوت است
۲۶۱	ایمان سه چیز است
۲۶۳	سه کس وارد بهشت نمی‌شوند
۲۶۳	درباره کسی که سه فرزند خود را از دست داده
۲۶۵	ثواب سه خصلت: گرفتن وضوی کامل و آشکار ساختن سلام و صدقه پنهانی
۲۶۵	سه برادرند که میان هر کدام با دیگری ده سال فاصله است
۲۶۵	خوار شدن مردم پس از وقوع سه حادثه
۲۶۵	در سائل بودن، سه خصلت است و بدترین مردم سه کس هستند
۲۶۷	قهر کردن بیش از سه روز جایز نیست
۲۶۷	سه چیز از خوشبختی مسلمانان است
۲۶۷	خداوند با سه کس سخن نمی‌گوید
۲۶۹	صدیقان سه کس بودند
۲۶۹	اصحاب رقیم سه کس بودند
۲۷۱	دوست داشتنی‌ترین عمل‌ها برای خداوند سه چیز است
۲۷۱	مردم سه دسته‌اند
۲۷۳	یادی از نوری که به سه بخش تقسیم شد
۲۷۳	مردم خداوند را سه گونه عبادت می‌کنند
۲۷۵	امیرالمؤمنین (ع) از کسی که او را به مهمانی خوانده بود، سه تعهد گرفت
۲۷۵	سه خصلتی که در امیرالمؤمنین (ع) بود
۲۷۵	در بریره کنیز عایشه، سه سنت بود
۲۷۷	سه نفر به زبان پیامبر خدا (ص) دروغ می‌پستند
۲۷۷	سه نفر ملعونند: جلو دار و راننده و سواره
۲۷۷	نمی‌دانم جرم کدام یک از سه نفر بزرگ‌تر است
۲۷۹	در براء بن معرور سه سنت جاری شد
۲۷۹	در صفوان بن امیه جمعی سه سنت جاری شد
۲۸۱	سعد بن معاذ در اسلام سه موقعیت داشت که اگر یکی از آنها برای همه مردم
۲۸۱	حاملان علم سه دسته‌اند
۲۸۱	هر کس به سه نفر برتری جوید خوار می‌شود
۲۸۳	مردم در مسئله قدر سه دسته‌اند

باب خصلت‌های چهارگانه

۲۸۵	سخن پیامبر (ص) که من روز قیامت از چهار نفر شفاعت می‌کنم
-----	---

- مجازات کسی که در چهار چیز از زنش اطاعت کند ۲۸۵
- چهار نفرند که دعای آنان رد نمی شود ۲۸۵
- پابنداری دین با چهار نفر است ۲۸۷
- خداوند مردی را که در چهار حالت آسان می گرفت، آمرزید ۲۸۷
- خواسته های مردم در این دنیای فانی چهار چیز است ۲۸۷
- هیچ بنده ای ایمان ندارد مگر اینکه به چهار چیز ایمان داشته باشد ۲۸۹
- امیرالمؤمنین (ع) چهار انگشتر داشت ۲۸۹
- چهار سوره پیامبر (ص) را پیر کرد ۲۸۹
- پیامبر خدا (ص) چهار بار عمره به جا آورد ۲۹۱
- امام با چهار نشانه شناخته می شود ۲۹۱
- سخن پیامبر (ص) که با چهار چیز برتری یافته ام ۲۹۱
- بهترین یاران چهار نفرند و بهترین سریه ها چهار صد نفرند و بهترین لشکرها ۲۹۱
- به هر کس چهار چیز داده شد، از چهار چیز محروم نگردد ۲۹۳
- به چهار چیز گوش داده شده که سخن مردم را می شنود ۲۹۳
- چهار نفرند که خداوند روز قیامت به آنان نگاه نمی کند ۲۹۳
- سواران روز قیامت چهار نفرند ۲۹۳
- پیر زنی از بنی اسرائیل از موسی چهار چیز خواست ۲۹۷
- بهترین زنان اهل بهشت چهار نفرند ۲۹۷
- چهار چیز کمر را می شکند ۲۹۹
- چهار بار توجه خداوند به دنیا ۲۹۹
- سخن پیامبر (ص) به علی (ع) که امن نام تو را چهار جا همراه نام خود دیدم ۳۰۱
- حدیث اهل بیت (ع) را جز چهار کس حمل نمی کند ۳۰۱
- کسی که در رفتار با مردم از سه خصلت دوری کند ۳۰۱
- در حق او چهار خصلت بر مردم واجب می شود ۳۰۱
- شیطان چهار بیت شعر گفته و با آن به دو بیت شعر آدم پاسخ داده ۳۰۳
- خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده ۳۰۵
- سخن پیامبر خدا (ص) که چهار چیز را بد مشمارید که آنها برای چهار چیزند ۳۰۵
- امیرالمؤمنین (ع) چهار منتقبت داشت که هیچ عربی در آنها از وی پیشی نگرفته ۳۰۵
- سخن معاویه به ابن عباس که به سبب چهار خصلت تو را دوست دارم و ۳۰۷
- ریشه گناهان چهار چیز است ۳۱۳
- ثواب کسی که چهار بار حج به جا آورده ۳۱۳
- چهار چیز در چهار چیز روانیست ۳۱۵
- چون غذا چهار خصلت یابد غذای کاملی است ۳۱۵
- زنازاده چهار نشانه دارد ۳۱۵
- خداوند موسی (ع) را به چهار چیز وصیت کرد ۳۱۷
- برای امیرالمؤمنین (ع) هنگامی که به جنگی اعزام می شد چهار خصلت بود ۳۱۷
- شگفت از کسی که از چهار چیز می هراسد، چگونه به چهار چیز پناه نمی برد؟ ۳۱۷
- چهار نفر شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین (ع) را کتمان کردند و خداوند ۳۱۹

- ۳۲۱ آنچه در آن امان از چهار خصلت در دنیا است و چهار کلمه برای آخرت
- ۳۲۲ چهار چیز از وسواس است
- ۳۲۳ چهار چیز از چهار چیز سیر نمی‌شود
- ۳۲۳ چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در نور بزرگ خدا قرار می‌گیرد
- ۳۲۵ چهار چیز است که در هر کس باشد، اسلام او کامل است
- ۳۲۵ چهار کلمه حکمت آمیز
- ۳۲۵ چهار خصلت در برابر چهار خانه در بهشت
- ۳۲۵ هر کس چهار خصلت داشته باشد خداوند برای او در بهشت خانه‌ای می‌سازد
- ۳۲۷ هر کس از چهار چیز سالم باشد وارد بهشت می‌شود
- ۳۲۷ چهار نفرند که خداوند در روز قیامت به آنان نظر می‌کند
- ۳۲۷ چهار خصلت است که شیعه به آن مبتلا نمی‌شود
- ۳۲۷ چهار خصلت است که هر کس داشته باشد در پناه خداست
- ۳۲۷ خداوند از هر چیزی چهار تا را برگزید
- ۳۲۹ چهار خصلت است که اندوه زاست
- ۳۲۹ چهار خصلت همواره در امت محمد(ص) وجود دارد
- ۳۳۱ جسد بر چهار چیز بنا شده است
- ۳۳۱ پایداری و بقای انسان با چهار چیز است و آتش‌ها چهار نوعند
- ۳۳۱ چهار خصلت قلب را فاسد می‌کند و نفاق را رشد می‌دهد
- ۳۳۱ پیامبر خدا(ص) چهار قبیله را دوست داشت و از چهار قبیله بدش می‌آمد
- ۳۳۳ چهار خصلت دل را می‌میراند
- ۳۳۳ زمین هرگز از چهار نفر مؤمن خالی نمی‌شود
- ۳۳۳ چهار چیز از طب بی‌نیاز می‌کند
- ۳۳۳ چهار خصلت در مؤمن نیست
- ۳۳۵ خداوند از مؤمن به چهار چیز پیمان گرفته
- ۳۳۵ مؤمن از چهار خصلت جدا نیست
- ۳۳۵ چهار کس فوراً مجازات می‌شوند
- ۳۳۷ چهار چیز است که یکی از آنها وارد خانه‌ای نمی‌شود مگر اینکه آن خانه
- ۳۳۷ چیزهایی که هر کدام از آنها چهار شعبه دارد
- ۳۴۱ نجله حروری در نامه‌ای چهار چیز از ابن عباس پرسید
- ۳۴۱ نشانه‌های پیری در چهار محل
- ۳۴۳ مردم چهار دسته‌اند
- ۳۴۳ میان حق و باطل چهار انگشت است
- ۳۴۳ گنج آن دو یتیم چهار کلمه بود
- ۳۴۳ چهار گروهند که به آنان سلام داده نشود
- ۳۴۵ چهار چیز صورت را روشن می‌کند
- ۳۴۵ دوست داشتنی‌ترین یاران نزد خدا چهار نفرند
- ۳۴۵ روز قیامت آتش بر چهار نفر حرام است
- ۳۴۵ چهار چیز است که کم آن زیاد است

- ۳۴۷ پرداختن به چهار چیز پیش از چهار چیز
- ۳۴۷ دانش همه مردم در چهار جمله است
- ۳۴۷ چهار چیز برای امت، حقی لازم است
- ۳۴۷ جهاد چهار نوع است
- ۳۴۹ بنده چهار چشم دارد
- ۳۴۹ چهار خصلت از هر چیزی بهتر است
- ۳۴۹ زنان چهار نوع هستند
- ۳۵۱ چهار خصلت از سنت‌های پیامبران است
- ۳۵۱ نماز چهار کس قبول نمی‌شود
- ۳۵۱ هنگامی که چهار چیز شایع شود، چهار چیز آشکار گردد
- ۳۵۱ چهار چیز علامت بدبختی است
- ۳۵۳ خداوند برای آدم سخن‌ها را در چهار کلمه جمع کرد
- ۳۵۵ نهی از رفاقت و برادری با چهار نفر
- ۳۵۵ چهار کس در علم اجر می‌برد
- ۳۵۵ قیمت چهار چیز کم داده نشود
- ۳۵۵ خریدار برده با وجود چهار خصلت تا یک سال اختیار فسخ دارد
- ۳۵۷ بهترین مال‌ها چهار چیز است
- ۳۵۹ چهار نماز است که در هر زمانی می‌توان خواند
- ۳۵۹ قاضی‌ها چهار دسته‌اند
- ۳۵۹ مرد به دادن هزینه چهار نفر مجبور است
- ۳۵۹ پیامبرانی که در زمین، پادشاه بودند چهار نفرند
- ۳۶۱ در آفتاب چهار خصلت است
- ۳۶۱ درمان چهار تاست
- ۳۶۱ چهار چیز مزاج را نرم می‌کند
- ۳۶۱ در تره چهار خصلت است
- ۳۶۳ نشانه‌های خون چهار تاست
- ۳۶۳ چهار رودخانه از بهشت است
- ۳۶۳ از چهار کتبه نهی شده است
- ۳۶۳ بهترین نام‌ها چهار نام و بدترین آنها چهار نام است
- ۳۶۳ نهی از چهار چیز و چهار ظرف
- ۳۶۵ به دفن کردن چهار چیز امر شده است
- ۳۶۵ چهار خصلت از اخلاق پیامبران است
- ۳۶۵ چهار کس باید نماز خود را چه در سفر و چه در حضر تمام بخوانند
- ۳۶۵ از گنجینه علم خدا تمام خواندن نماز در چهار جا است
- ۳۶۷ سوره‌هایی که سجده واجب دارند چهار سوره‌اند
- ۳۶۷ بنده در قیامت قدم بر نمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود
- ۳۶۷ پیامبر خدا(ص) به دوست داشتن چهار نفر مأمور شد
- ۳۶۹ نخستین کس از چهار نفری که وارد بهشت می‌شود

چهار چیز در هر کس باشد منافق است ۳۶۹

چهار کس پادشاهی روی زمین رابه دست آوردند که دو نفر کافر بودند ۳۶۹

حدیث پیامبر خدا(ص) از چهار کس به مردم رسیده و پنجمی ندارد ۳۷۱

چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی نیاز نیستند ۳۷۷

چار پایان از چهار چیز بی خبر نیستند ۳۷۷

خداوند اسب را از چهار چیز آفرید ۳۷۹

بادها چهار گونه اند ۳۷۹

مردم چهار دسته اند ۳۷۹

خوابیدن چهار گونه است ۳۸۱

ابلیس چهار بار فریاد زد ۳۸۱

چهار چیز به هدر می رود ۳۸۱

سخن امام صادق(ع) که مسلمانان چهار عید دارند ۳۸۳

سخن خداوند به ابراهیم(ع) که چهار پرنده را بگیر و آنها را ۳۸۳

در هر کس چهار خصلت باشد خداوند او را دشمن می دارد ۳۸۷

باب خصلت های پنج گانه

پنج چیز در میزان عمل چه سنگین هستند ۳۸۹

پنج چیز است که خداوند به پیامبری از پیامبرانش در آن ها به پنج چیز ۳۸۹

در شانه پنج خصلت است ۳۹۱

نشانه های مؤمن پنج چیز است ۳۹۱

پنج چیز از پنج کس محال است ۳۹۳

پنج چیز در برابر پنجاه چیز ۳۹۳

کلماتی که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خدا توبه او را پذیرفت پنج تا بود ۳۹۳

پنج خصلت باعث برص می شود ۳۹۳

سخن امام صادق(ع) که پنج چیز همانگونه است که می گویم ۳۹۵

پنج چیز در سر و پنج چیز در بدن از سنت است ۳۹۵

سخن پیامبر(ص) که پنج چیز را تا هنگام مرگ رها نمی کنم ۳۹۵

پنج چیز برای مسافر شوم است ۳۹۷

بسیار گریه کنندگان پنج نفرند ۳۹۷

گناهان کبیره پنج تا است ۳۹۹

خداوند پیامبر(ص) را با پنج شمشیر معبود کرد ۳۹۹

حدود دوستی پنج ناست ۴۰۳

مؤمن در میان پنج نور در حرکت است ۴۰۳

پایه هایی که اسلام بر آن قرار دارد پنج ناست ۴۰۵

مکه پنج نام دارد ۴۰۵

خداوند بر بندگان شبانه روز پنج نماز واجب کرده ۴۰۵

مسخره کنندگان پیامبر خدا(ص) پنج نفر بودند ۴۰۵

نماز میت پنج تکبیر دارد ۴۰۹

- انواع ترس پنج ناست ۴۱۱
- خدا و پیامبرش پنج خصلت را دوست دارند ۴۱۱
- مال جمع نشود مگر با پنج خصلت ۴۱۱
- ثواب کسی که پنج بار به حج رود ۴۱۳
- روز قیامت خداوند بر پنج طایفه احتجاج می‌کند ۴۱۳
- خوردن پنج چیز از گوسفند مکروه است ۴۱۳
- پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، بهره‌زیادی ندارد ۴۱۳
- نماز جز در پنج مورد اعاده نمی‌شود ۴۱۵
- میان بندگان کمتر از پنج خصلت تقسیم نشده ۴۱۵
- پنج خصلت است که ابلیس در آنها حيله‌ای ندارد ۴۱۵
- کسی که تجارت می‌کند از پنج خصلت دوری گزیند ۴۱۷
- پنج چیز روزه را باطل می‌کند ۴۱۷
- سخن علی (ع) که پنج چیز مخصوص ماست ۴۱۷
- پنج کس آتشین آفریده شده‌اند ۴۱۷
- از پنج کس در هر حالی باید دوری کرد ۴۱۷
- علم پنج درجه دارد ۴۱۹
- پنج صنعت مکروه است ۴۱۹
- به پنج کس زکات داده نشود ۴۱۹
- جماعت با کمتر از پنج نفر نمی‌شود ۴۲۱
- پنج میوه در دنیا از میوه‌های بهشت است ۴۲۱
- پیامبر خدا (ص) از پنج چیز نهی کرد ۴۲۱
- خداوند هیچ یک از بندگان را از پنج چیز آگاه نکرده ۴۲۱
- کمال دین مسلمان با پنج خصلت دانسته می‌شود ۴۲۱
- پنج چیز است که در آنها خمس واجب است ۴۲۳
- پنج رودخانه در زمین است که جبرئیل آنها را با پایش حفر کرده ۴۲۳
- یک گاو قربانی از پنج نفر کفایت می‌کند چون کسانی از بنی اسرائیل ۴۲۵
- که از سوی خدا مأمور ذبح گاو شدند پنج نفر بودند ۴۲۵
- پنج چیز به پیامبر خدا (ص) داده شده که پیش از او به کسی داده نشده بود ۴۲۵
- خداوند به پیامبر (ص) پنج چیز و به علی (ع) پنج چیز داد ۴۲۵
- حیا کردن از خدا آنچنانکه شایسته است، در پنج خصلت است ۴۲۷
- خداوند پیامبرش را درباره پنج نفر شفیع قرار داده ۴۲۷
- سخن پیامبر خدا (ص) که هر کس پنج چیز را برای من ضمانت کند من بهشت را ۴۲۷
- سخن پیامبر خدا (ص) که درباره علی (ع) به من پنج چیز داده شد ۴۲۹
- خوشا به حال کسی که در او پنج خصلت باشد ۴۲۹
- شیعه امام صادق (ع) کسی است که در او پنج خصلت جمع شده باشد ۴۲۹
- پنج کس نمی‌خوایند ۴۳۱
- در جهنم آسیابی وجود دارد که پنج کس را آرد می‌کند ۴۳۱
- نهی از کشتن پنج حیوان امر به کشتن پنج حیوان ۴۳۱

- ۴۳۱ پنج کس ملعونند
- ۴۳۳ در روز عید قربان چیزی با فضیلت تر از پنج خصلت نیست
- ۴۳۳ هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره چندانی در وجود او نیست
- ۴۳۳ در خروس سفید پنج خصلت است
- ۴۳۳ دعای پنج کس مستجاب نشود
- ۴۳۵ دستور ستایش خداوند با پنج جمله
- ۴۳۵ پیامبران اولوالعزم پنج تن بودند
- ۴۳۵ در دفن پنج مرده باید انتظار کشید تا تغییر حالت دهند
- ۴۳۷ در کوفه پنج مسجد ملعون و پنج مسجد مبارک است
- ۴۳۷ نهی از خواندن نماز در پنج مسجد در کوفه
- ۴۳۷ پنج کس باید نماز خود را در سفر هم تمام بخوانند
- ۴۳۷ مرد می تواند پنج عضو زن نامحرم را ببیند
- ۴۳۹ درهای آسمان در پنج وقت باز می شود
- ۴۳۹ بهشت مشتاق پنج نفر است
- ۴۳۹ پنج زن را در هر حال می توان طلاق داد
- ۴۳۹ نشانه های ظهور قائم (ع) پنج تاست
- ۴۴۱ میان پنج زن و شوهرانشان ملاعنه وجود ندارد
- ۴۴۱ سختانی که خداوند ابراهیم را با آن آزمود و او پذیرفته شده پنج کلمه بود
- ۴۴۹ امیرالمؤمنین (ع) عاملان خود را به پنج خصلت فرمان داد
- ۴۴۹ پنج چیز از فطرت است
- ۴۵۱ پنج فضیلت برای امیرالمؤمنین (ع)
- ۴۵۳ در پنج مورد قاضی باید به ظاهر حکم کند
- ۴۵۳ سبقت گیرندگان پنج نفرند
- ۴۵۳ عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت نهاد که خدا آنها را در اسلام به اجرا گذاشت
- ۴۵۵ ولیمه (مهمانی) جز در پنج مورد وجود ندارد
- ۴۵۵ پیامبر خدا (ص) درباره علی (ع) از خداوند پنج خصلت خواست
- ۴۵۷ پنج سخن است که اگر مردم گرد جهان بگردند مانند آنها را نیابند
- ۴۵۹ روز جمعه پنج خصلت دارد
- ۴۵۹ ازدواج با پنج گروه از زنان ناپسند است
- ۴۶۱ بهترین بندگان کسانی هستند که پنج کار را انجام می دهند
- ۴۶۱ در سخن زیبا پنج خصلت است
- ۴۶۱ به ائمت محمد (ص) در ماه رمضان پنج چیز داده می شود که به ائمت هیچ پیامبری
- ۴۶۳ روز قیامت پنج کس از پنج کس فرار می کنند
- ۴۶۳ پنج تن، از پیامبران به زبان عربی سخن می گفتند
- ۴۶۵ پنج تن از بدترین خلق خدا هستند

باب خصلتهای شگانه

- ۴۶۷ در این ائمت شش خصلت است
- ۴۶۷ در زنا شش خصلت است

- سخن پیامبر (ص) که شش چیز را برای من به عهده گیرید من بهشت را برای شما..... ۴۶۹
- شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد وارد بهشت می شود..... ۴۶۹
- شش نفر از پیامبران دو نام داشتند..... ۴۶۹
- شش موجود زنده در رحم مادر قرار نگرفتند..... ۴۷۱
- شش خصلت است که مؤمن پس از مرگش از آنها سود می برد..... ۴۷۱
- بر در بهشت شش کلمه نوشته شده..... ۴۷۱
- شش خصلت از مردانگی است..... ۴۷۳
- خمس به شش قسمت تقسیم می شود..... ۴۷۳
- شش چیز است که بندگان در آن از خود اختیاری ندارند..... ۴۷۳
- خداوند شش گروه را به جهت شش خصلت عذاب می کند..... ۴۷۵
- شش خصلت در مؤمن نیست..... ۴۷۵
- به شش گروه سلام داده نشود..... ۴۷۵
- شش چیز شگفت آور است..... ۴۷۵
- نهی از کشتن شش حیوان..... ۴۷۷
- شش خصلت است که خداوند آنها را به پیامبرش و امامان از نسل او و... ۴۷۷
- شریعت آسان محمد (ص) شش خصلت دارد..... ۴۷۹
- شش گروه نجابت ندارند..... ۴۷۹
- در شش مورد عزل کردن جایز است..... ۴۷۹
- احتکار در شش چیز است..... ۴۷۹
- از شش خصلت باید به خدا پناه برد..... ۴۸۱
- شش چیز از قبیل کسب حرام است..... ۴۸۱
- نخستین چیزهایی که با آنها به خدا نافرمانی شد شش چیز است..... ۴۸۱
- حیوان بر گردن صاحب خود شش حق دارد..... ۴۸۱
- شش گروه را نباید سلام داد و شش گروه نباید امامت کنند و شش چیز..... ۴۸۳
- تفسیر کلماتی که اصل هجای الفبا از آنهاست..... ۴۸۳
- دیوانه شش خصلت دارد..... ۴۸۵
- در شش نماز توجه مستحب است..... ۴۸۵
- از شهید شش نوع لباس کنده می شود و بقیه رها می گردد..... ۴۸۵
- مردم شش گروه هستند..... ۴۸۷
- کسی که شخصی را دوست دارد، درباره او از شش چیز اجتناب کند..... ۴۸۷
- خداوند به ابراهیم انگشتی فرستاد که در آن شش حرف بود..... ۴۸۷
- خداوند شیعه را از شش خصلت بدور کرده است..... ۴۸۹
- امیرالمؤمنین (ع) با مردم با شش خصلت مخاصمه کرد و آنها را مجاب ساخت..... ۴۸۹
- دعای شش گروه مستجاب نمی شود..... ۴۹۱
- شش گروه ملعون هستند..... ۴۹۱
- کمال مرد با شش خصلت است..... ۴۹۳
- مردم شش طبقه اند..... ۴۹۳